آینده نگر
شماره ۱۴۲
ISSN:2322-3316
۲۰۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۱۴۲ | تیر ۱۴۰۳



آینده نگر بررسی می‌کند: دولت چهاردهم با چه مشکلاتی مواجه است؟

پرواز با تمام توان

سرمقاله: شش توصیه به دولت چهاردهم

داشتن کارت عضویت اتاق بازرگانی تهران چه کمکی به کسب‌وکارها می‌کند؟

مزایای گرفتن کارت عضویت اتاق تهران

- ثبت برند، شرکت و تغییر آن
- صدور ویزای تجاری
- دریافت مشاوره رایگان
- اعزام هیات تجاری به کشورهای خارجی
- برقراری ارتباط با بازرگانان خارجی
- دریافت خدمات بیمه و بیمارستان بازرگانان
- استفاده از خدمات حل‌اختلاف و داوری
- اطلاع از اخبار، دریافت کتاب و نشریات تخصصی

مدارک مورد نیاز برای اشخاص حقیقی

- داشتن حداقل ۲۰ سال سن
- کارت ملی و شناسنامه
- امضا تعهدنامه منشور عضویت
- داشتن مدرک تحصیلی حداقل دیپلم
- پرداخت حق ورودی و حق عضویت سالانه
- پروانه فعالیت اقتصادی

یا معرفی‌نامه از پارک علم‌وفناوری و مراکز رشد
یا گواهی ثبت در دفتر تجاری از حوزه مربوطه

مدارک مورد نیاز برای اشخاص حقوقی

- داشتن حداقل ۲۰ سال سن
- کارت ملی و شناسنامه
- امضا تعهدنامه منشور عضویت
- داشتن مدرک تحصیلی حداقل دیپلم
- پرداخت حق ورودی و حق عضویت سالانه
- ارائه روزنامه تاسیس شرکت تا آخرین تغییرات
- ارائه کلیه صفحات اساسنامه شرکت
- پروانه فعالیت اقتصادی

یا معرفی‌نامه از پارک علم‌وفناوری و مراکز رشد
یا گواهی ثبت در دفتر تجاری از حوزه مربوطه

چطور بیمه تکمیلی با تخفیف و قسطی بگیریم؟

چه کسانی می‌توانند این بیمه را بگیرند؟

یک نفر هستید، یک کسب‌وکار کوچک دارید
یا صاحب یک شرکت بزرگ هستید.

می‌توانید با تخفیف و قسطی از خدمات بیمه تکمیلی اتاق بازرگانی تهران استفاده کنید.

بیمه تکمیلی درمان برای اعضای اتاق بازرگانی تهران

- **بدون محدودیت تعداد برای اعضای حقوقی**
- **بیمه انفرادی برای اعضای حقیقی**
- **امکان پرداخت قسطی**

در اغلب شرکت‌های بیمه امکان دریافت بیمه تکمیلی درمان برای واحدهای کوچک وجود ندارد، اما با همکاری اتاق بازرگانی تهران با بیمه آسیا این امکان برای کسانی که کارت عضویت اتاق را دارند وجود دارد. واحدهای اقتصادی کوچک هم می‌توانند برای اعضای خود بیمه تکمیلی دریافت کنند

دیگر خدمات بیمه‌ای ویژه اعضای اتاق تهران

- **بیمه ثالث: تقسیط بلندمدت**
- **بیمه آتش‌سوزی: فقط ۱۱۹ هزار تومان**
- **بیمه بدنه: تا سقف ۲۵٪ تخفیف + تقسیط بلندمدت**
- **بیمه باربری: تا سقف ۲۵٪ تخفیف + تقسیط بلندمدت**
- **بیمه مکمل بازنشستگی: امکان پرداخت ماهانه**
- **کارت اختصاصی باشگاه مشتریان بیمه‌ای اتاق تهران**



اطلاع از خدمات: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
توئیتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr
تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM
کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

آینده‌نگر شماره ۱۴۲ . تیر ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیرمسئول: مسعود خوانساری
رئیس شورای سیاست‌گذاری: محمود نجفی‌عرب
شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی، ابراهیم بهادرانی، فریدون وردی‌نژاد
شهاب جوانمردی، رامین خسروخاور، عطاالله اشرفی‌اصفهانی
سردبیر: بهراد مهرجو
معاون سردبیر: ولی خلیلی
تحریریه: محمد عدلی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، سعید ارکان‌زاده، آرش پورابراهیمی، لیلا ابراهیمیان
نسیم بنایی، سوسن سیرجانی، متین دخت والی‌نژاد، مریم بابایی، فاطمه صدقی، فاطمه برزگر
مریم رحیمی، زهرا بارانی
پادکست: کریم نیکونظر

آتلیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
ویراستاری: بابک آتشین‌جان
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰



برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید



بسم الله الرحمن الرحیم



سرمقاله — دوران گذار — ۰۴
کامنت — آمریکا: مسئله ترامپ و سقط جنین — ۰۷
اعداد ماه — موج نگرانی از چین آغاز می‌شود — ۰۸
آکادمی — ما و سایه توسعه — ۱۷
آینده ما — کارنامه دولت — ۳۳
راهبرد — راز انحراف — ۴۱
دیده‌بان — دشت تشنه — ۵۱
توسعه — صدای جدید — ۶۲
پرونده — تجارت بی‌قانون — ۸۱
ذره‌بین — درحسرت اعتبارات — ۹۱
نگاه — گره تعهد ارزی — ۹۹
رساله — تجربه چینی — ۱۰۵
جاده ابریشم — از خالی تا پررونق — ۱۱۱
کارآفرینان — کارآفرین تحریمی — ۱۱۵
تجربه — شاهکارهایی از هنر و صنعت — ۱۲۵
عصر جدید — در دنیای کریپتو ساعت چند است؟ — ۱۳۳
آینده‌پژوهی — معمای کار — ۱۳۷
رصد — جهان متفرق — ۱۵۹
اکونومیست — پشت پرده یک رفاقت سرخ — ۱۶۷
چهره‌ها — معمار اندیشه اقتصاد مدرن — ۱۷۹
ژورنال — تأثیر مالیات سود سپرده بانکی بر اقتصاد کلان — ۱۸۳
کتاب ضمیمه — درباره جعفر اخوان و هایده شیرزادی — ۱۸۷

دوران گذار

شش توصیه به دولت چهاردهم



محمود نجفی عرب
رئیس اتاق تهران

به‌زودی دولت چهاردهم فعالیت‌های اجرایی خود را پس از معرفی وزرا و دریافت رأی اعتماد از مجلس آغاز خواهد کرد. این دولت در شرایط پیچیده‌ای اداره کشور را در دست گرفته است. حادثه ناگهانی پیش‌آمده برای رئیس‌جمهور فقید و وضعیت عمومی اقتصاد ایران، عملاً تنگنایی ساخته که عبور از آن چالش‌برانگیز است. بااین‌حال اکنون باید چند مسئله را در دستور کار قرارداد.

۱ مردم در جریان انتخابات با شور و امید حضور پیدا کردند. بخش مهمی از اشتیاق شرکت در انتخابات حاصل نگرانی در مورد آینده ایران بود. به همین دلیل هم چندین کمپین با این عنوان راه‌اندازی و با اقبال مواجه شد. شعارها و گفتمان جریان پیروز هم همگی دلالت بر بهبود امور، رفع تحریم‌ها و بازگشت به چرخه توسعه واقعی داشت. نتیجه اینکه در حال حاضر جامعه با توقعات قابل‌توجهی مواجه است و انتظار دارد دولت چهاردهم پس از استقرار، بخش قابل‌توجهی از مشکلات را برطرف سازد و بخصوص معیشت عموم مردم را بهبود دهد. اما این اتفاق در کوتاه‌مدت به‌سادگی رخ نمی‌دهد. بنابراین یک مسئولیت مهم ارکان دولت چهاردهم، متناسب‌سازی توقعات عمومی است. این اقدام از طریق فعالیت تبیینی دولت و سازمان آن صورت می‌گیرد.

۲ دولت چهاردهم با یک سری شعار سر کار آمده است. البته که رئیس‌جمهور منتخب بیشترین تکرار واژه را در مورد اجرای برنامه‌های توسعه و عمل به شعار سال در جهت «جهش تولید و با مشارکت مردم» داشتند. بااین‌حال در میان اظهارنظرهایشان به اقداماتی اشاره کردند که چند نمونه آن همکاری بیشتر با بخش خصوصی، حرکت در مسیر تعامل با جهان، رفع موانع اقتصادی و... بود. اکنون شایسته است که دولت چهاردهم با پایش دقیق این شعارها، امکان اجرای عملی آن‌ها را فراهم و نتیجه را به مردم اعلام کند. این جریان دولت را به شعارهایش پایبند نگاه می‌دارد.

۳ دولت چهاردهم باید بتواند در کوتاه‌مدت مسائل اصلی را از فرعی تشخیص دهد و در پی آن دست به انجام اقدامات اجرایی فوری بزند. ازجمله اینکه به درک درستی از مسائل اقتصاد ایران برسد. اکنون ناترازی انرژی، بحران تأمین سرمایه، وضعیت ارزی، نظام یارانه‌ای، اصلاح نظام بانکی، وضعیت تورمی، اصلاح نظام مالی و جلوگیری از تداوم کسری بودجه و... از مهم‌ترین موضوعاتی است که باید در مورد آن اقدامات فوری انجام شود. بخش مهمی از این مسائل به جهان بیرون ربطی ندارد و با درایت، شجاعت و عمل کارشناسی قابل اصلاح است. البته که هرکدام ممکن است حواشی به همراه داشته باشد، ولی گفت‌وگو با مردم، آگاه‌سازی ذی‌نفعان و انتقال پیام بهبود به جامعه می‌تواند آنان را برای پذیرش سختی‌های اصلاحات آماده سازد. ضمن آنکه دولت باید اساساً عزم جدی در مسیر رفع این مشکلات و کاستی‌ها را داشته باشد.

۴ متاسفانه یک بحران بزرگ ایران امروز خروج سرمایه‌های مادی و معنوی است. مهاجرت به یک فرآیند طبیعی تبدیل شده و بخش مهمی از جوانان کشور به این موضوع فکر و آنهایی که امکاناتی دارند، آن را اجرا می‌کنند. همزمان میزان خروج سرمایه از کشور به میزان قابل توجهی افزون بر سرمایه جذب‌شده بوده و حساب خالص سرمایه به رقمی در حدود منفی ۲۰ میلیارد دلار رسیده است. این وضعیت می‌تواند عواقب خطرآفرینی به همراه داشته باشد. دولت اگرچه نمی‌تواند معجزه کند ولی این امکان را دارد که شرایط را در این دو مولفه بهبود بخشد.

۵ دولت چهاردهم برای موفقیت بیشتر نیاز به هماهنگی در تمام ارکان خود دارد. بخصوص در حوزه اقتصاد وزرا باید در هماهنگی کامل باهم عمل کنند. در سالیان گذشته گاهی پیش آمده که اقدامات یک وزارتخانه نافی عمل دیگری بوده یا اینکه صدور بخش‌نامه‌ها و ابلاغ آیین‌نامه‌های متعدد منجر به بروز آشفتگی در عرصه اقتصاد شده است. این دولت با انتخاب وزرای هماهنگ و البته باانگیزه می‌تواند با حفظ هماهنگی داخلی، مانع از بروز بحران‌های بیرونی شود.

۶ متأسفانه تحریم‌ها به یک آفت دائمی در اقتصاد ایران تبدیل شده است. البته که حل مسائل مربوط به تحریم‌ها نیازمند تصمیم ملی و فراجناحی است، اما دولت چهاردهم می‌تواند با زمینه‌سازی برای اجرای دیپلماسی عزتمند و به قول رایج اخیر «فرصت‌گرا» امکان عبور از تحریم‌ها را فراهم آورد. رئیس‌جمهور در یادداشت اخیرشان به این موضوع اشاره کرده‌اند و امیدواریم با طی تمامی فرآیندهای لازم، دولت بتواند به تحریم‌ها پایان دهد. متأسفانه تحریم‌ها علاوه بر تمام مشکلات اقتصادی، منجر به توسعه هرچه بیشتر فساد در اقتصاد ایران شده است. ثروت‌های بادآورده‌ای برای عده‌ای به ارمغان آورده و گروه دیگری را زمین‌گیر کرده است. به طور حتم رفع مسئله تحریم‌ها در کوتاه‌مدت ممکن نیست ولی می‌تواند یک سرفصل مهم برای دولت به شمار آید.

دولت چهاردهم نشان داده که رویکرد همراهی با جامعه ذی‌نفعان در تمام حوزه‌ها را پیش گرفته است. درصورتی‌که چنین تصمیم و اقدامی همچنان پابرجا بماند و مسیر تعامل به‌جای تقابل بنشیند، به طور حتم مسائل کشور نیز حل خواهد شد. اصل رفتارهای خردمندانه و دلسوزانه می‌تواند این سرزمین را نجات دهد.

ویترین

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟



پرونده

موضوع اصلی بخش پرونده این شماره به تغییرات قانون تجارت بعد از حدود ۱۰۰ سال در مجلس بازمی‌گردد. نمایندگان مجلس گذشته قبل از پایان دوره کاری خود به سرعت قانون تجارت را که یکی از ریشه‌ای‌ترین قوانین اقتصادی است بدون مشورت با فعالان اقتصادی و اتاق‌های بازرگانی تغییر دادند؛ اصلاحاتی که به اعتقاد فعالان اقتصادی کار را به شدت پیچیده خواهد کرد. البته این اصلاحات باید از سوی شورای نگهبان تایید شود تا رسمیت پیدا کند و در حال حاضر فعالان اقتصادی از این شورا خواسته‌اند تا با برگشت دادن دوباره این مصوبه به مجلس این فرصت را بدهد که این قانون ریشه‌ای به صورت اصولی و با مشورت فعالان اقتصادی و بخش خصوصی تغییر کند. در پرونده این شماره با کارشناسان و فعالان بخش خصوصی از جمله پیام باقری نایب رئیس اتاق ایران، حمیدرضا علومی رئیس مرکز داوری اتاق تهران، فرشید فرحناکیان عضو کانون وکلا و حمید قنبری حقوقدان گفت‌وگو کرده‌ایم. پیام باقری در مصاحبه خود گفته است: «در بازه زمانی ۹۰ سال از اجرای قانون فعلی تجارت، رویه‌های قضائی ارزشمندی در محاکم قضائی در ارتباط با ضوابط و مقررات قانون تجارت ایجاد شده که سرمایه ذی‌قیمتی در حوزه حقوق تجارت است. به عبارت دیگر نواقص و ایرادات قانون تجارت عملاً به وسیله رویه‌های قضائی و نظرات علمی حقوقدانان و به خصوص با رویه‌های اجرائی و عرفی در روابط فی مابین فعالان اقتصادی رفع شده و به نظر می‌رسد در حال حاضر اضطراری در این حوزه وجود نداشته باشد که رفع آن منجر به تغییر کلی قانون تجارت شود.»



ذره‌بین

سرمایه در گردش بدون شک در حال حاضر به یکی از اصلی‌ترین چالش‌های بخش تولید در کشور بدل شده و بسیاری از واحدهای صنعتی را رو به تعطیلی کشانده است. در پرونده ذره‌بین این شماره به این موضوع پرداخته‌ایم و با انتشار یادداشت و مصاحبه با فعالان اقتصادی و بخش خصوصی تلاش کرده‌ایم تا علاوه بر ریشه‌یابی دقیق موضوع راهکارهایی هم برای برون‌رفت از شرایط کنونی ارائه بدهیم. در این پرونده تعداد از اعضای اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران مانند فریال مستوفی، کاوه زرگران، علیرضا کلاهی صمدی و محمدرضا غفراللهی نقطه نظرات خود را بیان کرده‌اند. همچنین سهراب دل‌انگیزان استاد دانشگاه کرمانشاه از تبعات سیاست‌های انقباضی دولت سیزدهم و بانک مرکزی گفته است. فریال مستوفی معتقد است: «مشکلات تامین مالی، یکی از اساسی‌ترین چالش‌های بنگاه‌های اقتصادی کشور بوده و در چند سال اخیر هم، دامن‌گیر بسیاری از شرکت‌ها شده است. اگر روندها، به همین شیوه پیش رود این معضل تشدید هم می‌شود. عوامل متعددی باعث شکل‌گیری تنگنای تامین مالی شده است که برای تدبیر راهکار، باید این عوامل را به درستی شناخت؛ تحریم‌ها، عدم ثبات اقتصاد کلان و رشد نقدینگی، مهم‌ترین مسائلی هستند که معضل تامین مالی از آن ناشی می‌شود.»



نگاه

قفل شدن صادرات و رفع تعهد ارزی در ماه‌های گذشته چالش‌های جدی برای تجار ایرانی و تولیدکنندگان به وجود آورده است تا جایی که برخی از واحدهای تولیدی با مشکلات تامین مواد اولیه روبه‌رو شده‌اند. در این بین مشکل اصلی به تغییر رویه‌ها و بخشنامه‌ها بازمی‌گردد که مثل همیشه بدون هماهنگی و مشورت فعالان بخش خصوصی تغییر کرده است و حالا تجار و فعالان اقتصادی امیدوارند با روی کار آمدن دولت جدید و تحولات اقتصادی کاستی‌ها در این بخش جبران شود و برای قوانین مربوط به رفع تعهد ارزی هم اصلاح شود. در پرونده بخش نگاه این شماره با تعدادی از فعالان بخش خصوصی و اعضای اتاق بازرگانی درباره مشکلات و گره‌های ایجادشده در حوزه تجارت و صادرات گفت‌وگو کرده‌ایم. لاهوتی رئیس کنفدراسیون صادرات می‌گوید: «با تغییراتی که در حوزه‌های مختلف مثل سیاست‌گذاری و اجرایی چه در وزارت صمت و چه در بانک مرکزی اتفاق افتاد، دوباره تمام این روش‌ها به مرور زمان محدودتر شد و امروز کار به جایی رسیده که متاسفانه واردات در مقابل صادرات خود نیز با محدودیت‌هایی مواجه است و واگذاری کوتاژها نیز امکان‌پذیر نیست و در ادامه، با اعلام لیست ۷۵۰ قلم کالا، تنها در صورتی می‌توان از این روش استفاده کرد که کالا در آن ۷۵۰ قلم لیست و مورد تایید وزارتخانه تخصصی باشد؛ بنابراین موضوع ثبت سفارش و استفاده از ارز صادراتی دچار چالش شده است که امیدواریم با تحولات در دولت جدید منتخب و کسب نظر فعالان اقتصادی و اتاق‌های بازرگانی این رویه‌ها اصلاح شود.»



کارآفرین و تجربه

در بخش کارآفرین و بخش تجربه این شماره، همچون شماره‌های قبلی به معرفی تعدادی از کارآفرینان برتر جهان و روش‌های مدیریتی آن‌ها پرداخته‌ایم. افرادی همچون رن ژنگفی بنیانگذار هوآوی، باربارا کورکران از فعالان صنعت املاک در آمریکا، جیمی ویلز بنیانگذار ویکی‌پدیا و... در معرفی بنیانگذار هوآوی می‌خوانید: «یکی از ویژگی‌های مهم در رن ژنگفی این بود که همواره تلاش می‌کرد اموری را به عنوان فرهنگ شرکتی در میان کارکنان خود نهادینه سازد و یکی از مهم‌ترین‌ها در این زمینه «فرهنگ گرگ‌ها» بود. در واقع ژنگفی به کارکنان خود توصیه می‌کرد مانند گرگ‌ها روحیه‌ای تهاجمی داشته باشند و همواره اهداف خود را در هر شرایطی، دنبال کنند. این روحیه باعث می‌شد که از دل موانع عبور کنند و پلی به سوی پیشرفت بزنند. همین فرهنگ به مزیتی رقابتی برای شرکت ژنگفی تبدیل شد و آن را به یکی از شرکت‌های ممتاز و نوآور تبدیل کرد.»



توسعه

انتخابات ریاست جمهوری چند هفته قبل به پایان رسید و مسعود پزشکیان به عنوان رئیس جمهور انتخابات شد. در پرونده توسعه این بخش به مطالبه‌های فعالان بخش خصوصی از دولت جدید پرداخته‌ایم و تلاش کرده‌ایم به بررسی زاویه‌های مختلف این انتخابات و نگاه عمومی به آن بپردازیم. در این پرونده با افراد مختلفی مانند مقصود فراستخواه، داود سوری، محسن خلیلی، حسین ایمانی جاجرمی، مسعود سپهر، حسین حقگو گفت‌وگو کرده‌ایم یا از آن‌ها یادداشت‌هایی منتشر کرده‌ایم. فراستخواه در بخشی از مصاحبه خود می‌گوید: «آقای پزشکیان را می‌توان نماینده سوسیال‌دموکراسی اسلامی تلقی کرد. او گفتمان لیبرالی ندارد. گفتمان به طور اخص مدنی هم ندارد هرچند در مقابل جامعه مدنی هم نیست. ایشان بیشتر یک گفتمان عدالت‌خواهی اجتماعی اسلامی انقلابی دارد. به نوعی از آخرین نمایندگی‌های گفتمان انقلاب در عصر پساانقلاب است؛ یعنی همچنان صادقانه می‌خواهد برگردد به قرآن و نهج‌البلاغه و عهدنامه مالک اشتر، به گفتمان انقلاب و مستضعفان و این رویکرد که کسی شب گرسنه نخوابد و مسکن و شغل داشته باشد. یک نوع سوسیال‌دموکراسی که مایه‌های مدنی و دموکراتیک را نیز دارد؛ ولی بیشتر گفتمان چپ انقلابی و اسلامی است و می‌خواهد برگردد به نیروهای کم‌درآمد و درحاشیه‌مانده اجتماعی.»



همراهی با دولت چهاردهم برای عبور از چالش‌های اقتصادی

هفدهمین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران، صبح سه‌شنبه ۱۹ تیرماه ۱۴۰۳ برگزار شد. در این نشست که با حضور نمایندگان بخش خصوصی و دولتی همراه بود، اصلی‌ترین مسائل اقتصاد کلان کشور مورد بحث و بررسی قرار گرفت و بیانیه‌ای خطاب به رئیس‌جمهور منتخب با هدف اعلام آمادگی بخش خصوصی برای همراهی و همکاری با دولت چهاردهم قرائت شد. همچنین در این نشست رئیس اتاق تهران و رئیس‌کل گمرک به مشکل نقدینگی بخش صنعت و برخی مسائل گمرکی پرداختند. همچنین معاون بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران نیز گزارشی از روند مهم‌ترین متغیرهای اقتصاد کلان کشور ارائه کرد و به بیان راهکارهای پیشنهادی پرداخت. رئیس اتاق تهران محمود نجفی عرب در این جلسه با تبریک به رئیس جمهور منتخب گفت: «آرزو می‌کنیم آقای دکتر پزشکیان با چینش کارا و دقیق اعضای دولت محترمشان بتوانند چالش‌های کشور را به سمت بهبود ببرند تا مردم بتوانند شیرینی این انتخاب را بچشند. آقای دکتر پزشکیان قبل از انتخابات در بحث‌هایشان از فعالان بخش خصوصی کمک گرفتند و به دغدغه‌های فعالان اقتصادی پرداختند. حالا هم با تشکیل کارگروه‌هایی برای انتخاب تیم هیئت دولت تلاش می‌کنند نظرات بخش خصوصی را مورد توجه قرار دهند و از نمایندگان بخش خصوصی در کارگروه‌ها استفاده کنند.»

حل چالش‌های اقتصادی کشور در تعامل با بخش خصوصی – ۱۴۰۳/۰۴/۱۸



رئیس اتاق بازرگانی تهران و جمعی از روسای کمیسیون‌ها و مدیران و معاونان اتاق، در بازدید از شرکت صنایع تولیدی کروز، ضمن دیدار و گفت‌وگو با مدیرعامل این واحد تولیدی و تبادل‌نظر پیرامون ظرفیت تولید قطعات خودرو و فرصت‌های این بخش صنعتی برای اقتصاد کشور، از خطوط تولید و بخش‌های مختلف این شرکت صنعتی دیدن کردند. در این بازدید رئیس اتاق تهران با اشاره به چالش‌های فعلی اقتصاد ایران و آسیب‌هایی که تولید و صنعت با آن مواجه شده‌است، اجماع‌سازی در تصمیمات کلان اقتصادی و نقش بخش خصوصی در شکل‌گیری آن را کلیدی عنوان کرد.

نشانه بازگشت امید به جامعه – ۱۴۰۳/۰۴/۱۷



محمود نجفی عرب، رئیس اتاق بازرگانی تهران، در پیام تبریک به مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور منتخب مردم، با اشاره به نشانه‌های بازگشت امید به جامعه ایران و به‌ویژه کارآفرینان، اعلام کرد که اتاق تهران برای همراهی با دولت در اجرای سیاست‌های کارساز برای دستیابی به شعار جهش تولید با مشارکت مردم آمادگی کامل دارد. «رای آحاد ملت ایران برای سپردن سکان اداره کشور طی چهار سال آینده به شخصیت مردمی، صادق، شکیبا و کارشناس‌باور حضرت‌عالی، نشانی از بازگشت امید به جامعه ایران و به‌خصوص کارآفرینان کشور است. این حضور نسیم اصلاح و عطر بهبود را در فضای کسب‌وکار ایران پراکنده و باور حرکت دوباره اقتصاد ایران به سمت قله‌های پیشرفت و توسعه را بار دیگر در دل فعالان اقتصادی زنده کرده‌است. اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران با ۱۴۰ سال تاریخ و افتخار همراهی ۳۸ هزار عضو فعال اقتصادی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین نهادهای مدنی و تخصصی اقتصاد ایران، بر خود فرض می‌داند، ضمن عرض صمیمانه‌ترین تبریکات به مناسبت احراز اعتماد ملت شریف ایران، آمادگی همه‌جانبه خود را برای همراهی با دولت در مسیر نیل به اهداف اجماع‌سازی عمومی برای اجرای سیاست‌های کارساز در عرصه اقتصاد را به حضور حضرت‌عالی اعلام داشته و از هیچ کوشش و همراهی در این راه فروگذار نباشد.»

ضرورت اصلاح و دستیابی به مدل تازه در روابط اقتصادی ایران و چین – ۱۴۰۳/۰۴/۱۳



با حضور یک هیئت از آکادمی علوم اجتماعی چین در اتاق بازرگانی تهران و گفت‌وگو میان اعضای این هیئت با دبیرکل و جمعی از معاونان و مدیران اتاق تهران، نقاط ضعف و قدرت روابط و مناسبات اقتصادی ایران و چین به بحث گذاشته شد و پس از تبادل‌نظر میان دو طرف، مقرر شد گفت‌وگوها میان اتاق تهران و آکادمی علوم اجتماعی چین که از جایگاه بالایی در تصمیم‌سازی‌ها در این کشور برخوردار است، ادامه داشته تا با هم‌فکری و تضارب آرا، چارچوب مناسبات اقتصادی دو کشور به مدل و الگوی کارآمد و مبتنی بر برد-برد دست یابد. به گزارش روابط عمومی اتاق تهران، بهمن عشقی دبیرکل اتاق تهران نیز در این دیدار به تحریم‌ها علیه ایران از سوی ایالات متحده آمریکا و آثار و تبعات آن بر کیفیت زندگی مردم اشاره کرد و با بیان اینکه دولت‌ها در آمریکا طی چند دهه گذشته، از ابزار تحریم اقتصادی علیه سایر کشورها نیز استفاده کرده‌اند، افزود: ایران و چین تنها کشورهایی در جهان هستند که مناسبات و روابطشان در طول تاریخ همواره در مسیر صلح و آرامش بوده و نشانی از جنگ و نزاع میان این دو کشور طی ادوار مختلف تاریخ در آن دیده نمی‌شود.

تابستان داغ اکوسیستم فناوری – ۱۴۰۳/۰۴/۱۲



شهاب جوانمردی، عضو هیئت رئیسه اتاق بازرگانی تهران به همراه تعدادی از مدیران اتاق تهران از بیست و هفتمین دوره نمایشگاه الکامپ بازدید کرد و با فعالان اکوسیستم فناوری و مدیران شرکت‌های دانش‌بنیان و استارت‌آپ‌ها به گفت‌وگو نشست. نایب‌رئیس اتاق تهران به همراه معاون اجرایی، معاون توسعه خدمات کسب‌وکار و رئیس مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق بازرگانی تهران از بیست و هفتمین دوره نمایشگاه الکامپ بازدید کرده و با نمایندگان تعدادی از شرکت‌های حاضر در این نمایشگاه به گفت‌وگو و تبادل نظر پرداختند. این نمایشگاه در بازه ۹ تا ۱۲ تیرماه ۱۴۰۳ با هدف معرفی و ارائه محصولات و خدمات مرتبط به صنعت رایانه، فناوری اطلاعات و الکترونیک در محل دائمی نمایشگاه‌های بین‌المللی تهران برپا شد.

آمادگی بخش خصوصی برای حل چالش‌های زیست‌محیطی – ۱۴۰۳/۰۴/۱۲



در دیدار سمیه رفیعی نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی با رئیس اتاق بازرگانی تهران، ضمن طرح موضوعاتی که در زمره دغدغه‌های اقتصادی و زیست‌محیطی بخش خصوصی است، بر داشتن برنامه و راه‌حل‌های کاربردی از سوی اتاق تهران برای رفع مسائل و مشکلات موجود در حوزه آب، کشاورزی و محیط‌زیست، تاکید شد. رئیس اتاق بازرگانی تهران نیز در این دیدار آمادگی کامل این نهاد بخش خصوصی برای مشورت‌دهی به نمایندگان مجلس و همکاری با کمیسیون‌های این نهاد در جهت تدوین لوایح و طرح‌ها را اعلام کرد.

حضور هیئت اعزامی اتاق تهران در ولینیوس – ۱۴۰۳/۰۴/۰۷



بیست‌ویکمین دوره کنفرانس بین‌المللی مبارزه با فساد (IACC)، بزرگ‌ترین رویداد جهانی مستقل برای مبارزه با فساد، روز سه‌شنبه ۲۹ خردادماه مصادف با ۱۸ ژوئن در ولینیوس، پایتخت کشور لیتوانی آغاز به کار کرد. این کنفرانس طی چهار روز و با حضور بیش از ۲۰۰۰ نفر از ۱۴۰ کشور جهان از جمله سران کشورها، رهبران تجاری، موسسه‌های مالی بین‌المللی، نهادهای مدنی و روزنامه‌نگاران برگزار شد و در آن مطالب بسیاری پیرامون چگونگی تاثیر فساد بر چالش‌های جهانی نظیر تغییرات اقلیمی، اقتصاد، ثبات مالی جهانی و همچنین شیوه‌های نوین مقابله با فساد با رویکرد پیشگیری از زمینه‌های بروز فساد به جای مقابله با مصادیق فساد پس از وقوع آن، مورد بررسی قرار گرفت. رئیس کمیسیون حکمرانی سازمانی اتاق تهران که در رویداد حاضر شده بود با ارائه توضیحاتی گفت: در این کنفرانس رهبران برجسته دولت‌ها و کارشناسان مبارزه با فساد از سراسر جهان از جمله گیتاناس نائوشدا رئیس‌جمهور لیتوانی، برناردو آلاورلو رئیس‌جمهور گواتمالا، ماتیاس کورمان دبیرکل سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD)، رئوبن لیفوکا رئیس شورای کنفرانس بین‌المللی مبارزه با فساد، فرانوسوا والرین رئیس شفافیت بین‌الملل، لیناس پروواناس مدیر خدمات تحقیقات ویژه لیتوانی حضور داشتند و به سخنرانی در نشست‌های عمومی پرداختند.

آمریکا: مسئله ترامپ و سقط جنین



کریستوفر رادز

استاد دانشگاه هاروارد

سقط جنین یکی از مسائل کلیدی در انتخابات ۲۰۲۴ ریاست‌جمهوری آمریکا به شمار می‌آید. دونالد ترامپ، نامزد جمهوری‌خواهان در این انتخابات، باید دیدگاه خود را درباره سقط جنین تا حدودی تغییر دهد. او جزو مخالفان این قضیه است، اما اکنون برای کسب آرا، چاره‌ای ندارد جز اینکه این نظرش را تا حدودی متعادل‌تر کند. چنین اقدامی می‌تواند منجر به از دست رفتن آرای محافظه‌کاران شود، با این حال بخش زیادی از افراطی‌هایی که در پایگاه رای‌دهندگان ترامپ قرار می‌گیرند، در زمینه سقط جنین با او اختلاف دیدگاه دارند. در حال حاضر بخش زیادی از حمایت سیاسی ترامپ، در گرو تصمیمی است که درباره سقط جنین خواهد گرفت. او در حال حاضر در این زمینه مورد نقد قرار دارد و به همین دلیل چاره‌ای جز تغییر دیدگاه خودش ندارد. به این ترتیب، ترامپ در ستاد انتخاباتی خود با پیچیدگی‌های درباره مسئله سقط جنین دست‌وپنجه نرم می‌کند و باید زودتر تکلیفش را با این قضیه روشن سازد.

نظام بین‌الملل: چالش‌های مدرن با راهکارهای جدید



فارتین آلتون

استاد علوم سیاسی دانشگاه استانبول

نظم جهانی که این روزها شاهد آن هستیم، حاصل هم‌فکری قدرت‌هایی است که بعد از جنگ جهانی دوم در کنار هم قرار گرفته‌اند. به این ترتیب آن‌ها برای دنیای پس از جنگ جهانی دوم این نظم را ساخته‌اند و به همین دلیل، چنین ساختاری نمی‌تواند پاسخگوی چالش‌های جهان مدرن باشد، به این دلیل که کاملاً منافع دولت‌های قدرتمند را در نظر می‌گیرد. در جنگ روسیه و اوکراین یا جنگ میان اسرائیل و فلسطین، می‌توان این مسئله را به خوبی مشاهده کرد. گروه هفت از کشورهای با نفوذی تشکیل شده که فقط منافع همین کشورها را در نظر می‌گیرد. با این حال، جهان به نظم جدیدی نیاز دارد که همه کشورها در آن، در اولویت باشند. به این ترتیب، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی باید به دنبال ایجاد چهارچوب‌های جدید قانونی باشند تا از این طریق، بتوانند کشورهای در حال توسعه را هم وارد اولویت‌های بین‌المللی کنند. این مسئله باید هر چه سریع‌تر در اولویت قرار بگیرد.

انتخابات: بایدن، زیر تیغ اقتصاد



پاتریک براون

مشاور سیاسی در آمریکا

شاخص‌های اقتصادی در آمریکا نشان می‌دهند وضعیت اقتصاد در این کشور نسبتاً مطلوب است. ظاهراً طبق آخرین داده‌ها، تورم در آمریکا روندی کاهشی در پیش گرفته است، بازار کار هم همچنان قدرتمند ظاهر شده و همه این‌ها می‌تواند به نفع جو بایدن، رئیس‌جمهوری فعلی آمریکا باشد. از آن‌جا که انتخابات در پایان سال ۲۰۲۴ برگزار می‌شود، شرایط اقتصادی در آمریکا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با این حال یک مشکل وجود دارد: رای‌دهندگان بایدن هنوز تورم سنگین در سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۲ را به خاطر می‌آورند و این مسئله می‌تواند چالشی بزرگ برای بایدن باشد. در واقع آن‌ها همچنان این نگرانی را دارند که تورم دوباره به وضعیت قبلی خود بازگردد. از نگاه مردم، تنها یک رهبر سیاسی قوی و قدرتمند می‌تواند تورم اقتصادی را مهار کند. به این ترتیب، تورمی که دیگر وجود ندارد، به برگ برنده برای دونالد ترامپ تبدیل شده است. امکان دارد بایدن با سایه تورم، همچنان بازنده این ماجرا باشد.

زمین: حمایت واقعی از کشاورزان



اینگر آندرسون

مدیر برنامه‌های زیست‌محیطی سازمان ملل

اگر به دنبال کاهش قیمت مواد غذایی و همچنین حمایت از کشاورزان هستید، بهترین راهکار این است که به فکر احیای زمین باشید. مسائلی نظیر خشکسالی و از بین رفتن زمین، منجر به تشدید پدیده تغییرات اقلیمی شده است. این مسئله می‌تواند به تهدیدی بزرگ برای صنعت کشاورزی تبدیل شود. به همین دلیل است که اگر می‌خواهید به کشاورزان لطف کنید و در عین حال، قیمت مواد غذایی را هم پایین نگه دارید، باید به فکر محیط زیست باشید و مسائل زیست‌محیطی را در اولویت خود قرار دهید. میلیاردها نفر در سرتاسر جهان از این مسئله آسیب می‌بینند. فرقی نمی‌کند در کدام قاره زندگی می‌کنند، از بین رفتن زمین، روی زندگی شما اثر می‌گذارد و عواقب اقتصادی بسیار خطرناکی هم به دنبال خواهد داشت. سازمان ملل احیای اکوسیستم‌ها و زمین را در اولویت خود قرار داده است تا از این طریق، هم به کشاورزان کمک کند و هم سهمی در کاهش قیمت مواد غذایی داشته باشد.

روسیه: راه عقب‌نشینی پوتین



آدام کینزینگر

تحلیل‌گر سیاسی

آمریکا حمایت‌هایی از اوکراین داشته اما این حمایت‌ها با ریسک بزرگی همراه نبوده و در نتیجه نتوانسته اثرگذاری داشته باشد. به عبارت ساده‌تر، حمایت آمریکا از اوکراین به شکلی محافظه‌کارانه صورت گرفته و نظر روس‌ها را در ادامه حملات به اوکراین تغییر نداده است. اکنون زمان آن رسیده که آمریکا به صورت جدی‌تر وارد میدان شود و نشان دهد که می‌تواند تهدیدی واقعی برای روسیه باشد. در این‌صورت، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه هم احساس خطر خواهد کرد. می‌توان گفت این حملات تا زمانی ادامه خواهند داشت که روسیه در رابطه با امنیت ملی خود احساس خطر نکند. به این ترتیب، در صورت وقوع تهدید جدی از طرف آمریکا، احتمال اینکه در این شرایط فرسایشی جنگ، روسیه به عقب بازگردد، بالاست. در حال حاضر، اوکراین به کمک‌های نظامی جدی‌تر و بزرگ‌تر از طرف آمریکا نیاز دارد. از این طریق، می‌تواند عملکرد قوی‌تری از خودش به نمایش بگذارد و در نتیجه شرایط برای روسیه هم تغییر خواهد کرد.

المپیک: استراتژی اشتباه فرانسه



آدام پلورایت

نویسنده کتاب «انتظار فرانسوی» و تحلیل‌گر سیاسی

فرانسه قرار است میزبان بازی‌های المپیک باشد و تصمیم گرفته در المپیک ۲۰۲۴ پاریس، چهره‌ای متفاوت از مردم این کشور به نمایش بگذارد. تلاش مقامات فرانسه این است که نوعی تنوع فرهنگی و پذیرش آن را در پاریس به نمایش بگذارند. این کشور به عنوان میزبان المپیک، از مهاجران بسیار با طرز فکر متنوعی برخوردار است. با این حال، مراسم افتتاحیه و تلاش برای برگزاری این مراسم در فرانسه به محلی برای بحث و مجادله تبدیل شده است. برخی نگران هستند که فرانسه تصویر واقعی خود را به نمایش نگذارد و در مقابل، برخی دیگر، فرانسوی‌ها را تحسین می‌کنند و می‌گویند این تصویر به واقعیت نزدیک است. نکته‌ای که مقامات فرانسوی در این زمینه نادیده گرفته‌اند این است که آن‌ها در حال دامن زدن به نوعی جنگ فرهنگی هستند. این مسائل، در ابتدا به نظر ساده می‌آیند اما در نهایت نوعی فضای دوقطبی را در جامعه ایجاد می‌کنند که به نفع هیچ‌کس نخواهد بود.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

سازمان‌ها

سازمان ملل هشدار داد

موج نگرانی از چین آغاز می‌شود

بحران از سمت چین در راه است. مسئله تغییرات اقلیمی به چین رسیده؛ این کشور با خشکسالی، افزایش دما و کاهش بارندگی مواجه شده است. این مسئله منجر به افزایش نگرانی درباره امنیت غذایی در جهان شده است. چین دومین اقتصاد بزرگ جهان بعد از آمریکا به شمار می‌آید. به همین دلیل است که بروز بحران اقتصادی و اقلیمی در این کشور می‌تواند به معنای به خطر افتادن امنیت غذایی باشد. چین یکی از مناطقی است که برنج در آن تولید می‌شود. به خطر افتادن شرایط اقلیم در این کشور می‌تواند منجر به تهدیدهای جدی برای امنیت غذایی در جهان شود. کاهش بارندگی‌ها هم به یک معضل در این کشور تبدیل شده است. به صورت کلی، به نظر می‌رسد که بحران امنیت غذایی از چین آغاز شده و به زودی تمامی کشورهای جهان را با خود درگیر خواهد کرد

۷۰ درصد کاهش بارندگی در چین
به این معناست که بخش کشاورزی در این کشور با مشکلات بزرگ مواجه خواهد شد

کمیسیون اروپایی اعلام کرد

فشار اروپا و آمریکا به چین

چینی‌ها بـــه اصلی‌ترین تولیدکنندگان خودروهای برقی در جهان تبدیل شـــده‌اند. با این حال، بررســـی‌ها نشان می‌دهد میزان فروش آن‌ها نسبت به خودروهای برقیِ تولید اتحادیه اروپا، کمتر اســـت. این یعنی، مصرف‌کنندگان اقبال کمتری به خودروهای برقی چینی نشان می‌دهند و در مقابل هنوز اعتماد بیشتری به تولیدکنندگان غربی و اروپایی دارند. با این حال، چین حرف اول را در زمینه تولید باتری می‌زند. یکی از شرکت‌های چینی درصد بالایی از باتری‌های خودروهای برقی شرکت‌های تسلا، فولکس‌واگن و بی‌ام‌دبلیو را تولید می‌کند. به این ترتیب، چین نقشی بزرگ در زمینه تولید خودروهای برقی در جهان دارد. این مسئله باعث شده که اروپا و آمریکا برای حمایت از تولیدکنندگان خود، محدودیت‌هایی را روی چین قرار دهند و به این ترتیب فضایی به وجود آورند که بتوانند در آن به رقابت در عرصه تولید خودرو و به طور ویژه، خودروهای برقی، ادامه دهند.

۴۰ درصد از باتری‌های خودروهای برقی را شرکت چینی سی‌ای‌تی‌ال تولید می‌کند و به این ترتیب عرضه این باتری‌ها را در اختیار دارد

پرایس واترهاوس کوپرز خبر داد

ارزشمندترین شرکت آمریکایی

شرکت اپل در حال حاضر به عنوان ارزشمندترین شرکت آمریکایی شناخته می‌شود. مایکروسافت رتبه دوم را دارد. بازار فعلاً به شرکت اپل اقبال نشان داده و باعث شده که این شرکت، وضعیت مطلوبی پیدا کند. بهره‌گیری از هوش مصنوعی و ارائه آیفون‌های جدید از جمله مواردی هستند که به پیشرفت شرکت اپل کمک کرده‌اند. البته بسیاری از شرکت‌ها دریافته‌اند که از مسیر هوش مصنوعی می‌توانند توسعه پیدا کنند. یکی از این شرکت‌ها، انویدیا است که توانسته به رتبه سوم در میان شرکت‌های آمریکایی دست پیدا کند. این شرکت‌ها، با توسعه بهره‌گیری از هوش مصنوعی، به سودی کلان دست یافته‌اند و در نتیجه به شرکت‌های مطرح در جهان تبدیل شده‌اند. اپل وارد توافقی جدید با چت جی‌پی‌تی شده و این مسئله روی بازار آن اثر مثبت گذاشته است. هر چه این شرکت‌ها بیشتر به سمت هوش مصنوعی حرکت کنند، احتمال اینکه به موفقیت دست یابند، بیشتر خواهد شد.

۳ و ۲۹ تریلیون دلار، ارزش شرکت آمریکایی اپل در ابتدای تابستان بوده که اختلاف اندکی با مایکروسافت دارد و موقتاً جایگاه نخست را در اختیار گرفته

ابراز نگرانی سازمان ملل درباره سالمندان

مقابله همگانی با سالمندآزاری

تعداد جمعیت سالمندان و افراد مسن در جهان رو به افزایش است. همین مسئله باعث شده که پدیده سالمندآزاری به یک مسئله بزرگ در جهان تبدیل شود. به همین دلیل است که سازمان ملل و بسیاری از دیگر نهادها به دنبال روش‌های برای مقابله با این پدیده هستند. نرخ سالمندآزاری در جهان بسیار بالاست، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، می‌توان این قضیه را مشاهده کرد. در فرهنگ‌های مختلف، به شکل‌های متفاوتی با سالمندان برخورد می‌شود. همان‌طور که امکان دارد کودکان وادار به کار اجباری یا ازدواج اجباری شوند، سالمندان هم ممکن است از طرف اطرافیان خود ناچار به چنین مواردی شوند. مسئله سلامت برای سالمندان، مقوله‌ای نگران‌کننده به شمار می‌آید. به عبارت ساده‌تر، باید سیستمی برای مراقبت از سالمندان طراحی شود تا مانع آسیب به آن‌ها شود. نگاه اجتماع هم باید به سالمندان تغییر کند. در واقع، باید مشکلات آن‌ها را بهتر شناخت و برای مقابله با مشکلاتشان اقدام کرد.

۱ و ۴ میلیارد نفر از جمعیت جهان بالای ۶۰ سال هستند و تعداد آن‌ها همچنان در حال افزایش است که این یعنی باید به فکر سالمندان باشیم

گزارش سازمان ملل از جنگ اوکراین

اعداد و ارقامی که از حقیقت می‌گویند

جنگ روسیه و اوکراین وارد سومین سال خود شده است. در این مدت، افراد زیادی جان خود را از دست داده‌اند و برخی هم دچار مصدومیت شده‌اند. بخش زیادی از شهروندان اوکراینی به کمک‌های بشردوستانه نیاز دارند تا بتوانند امور روزانه خود را پیش ببرند. بررسی‌ها نشان می‌دهد عمده مردم شغل‌های خود را از دست داده‌اند و بیکار شده‌اند. این مسئله به لحاظ اقتصادی، اوکراین را تحت فشار قرار داده اســـت. به عبارت ساده‌تر، زندگی از مسیر عادی و همیشگی خود در اوکراین، خارج شده است. بیش از ۸.۵ میلیون نفر از جمعیت اوکراین را افراد آسیب‌پذیر تشکیل می‌دهند. نگه‌داری و مراقبت از این افراد به پول و سرمایه نیاز دارد و این یعنی همه کشورها دست به دست هم بدهند تا جلوی بروز بحران را هم بگیرند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که این شرایط بحرانی برای اوکراین دست کم تا پایان سال ۲۰۲۴ ادامه خواهد یافت. به این ترتیب، اوضاع کاملاً بحرانی برآورد شده است.

۴۰ درصد از جمعیت اوکراین را افرادی تشکیل می‌دهند که کاملاً از جنگ آسیب دیده‌اند و به کمک‌های بشردوستانه برای ادامه زندگی وابسته‌اند

گاز اصلی‌ترین معضل برای اروپایی‌ها طی دو سال اخیر بوده است. جنگ روسیه و اوکراین باعث شده که دست اروپایی‌ها از گاز روسیه کوتاه شود. با این حال بررسی‌ها نشان می‌دهد در حال حاضر قیمت گاز بسیار پایین است و جای نگرانی نیست. به نظر می‌رسد که اروپا روش‌هایی برای دسترسی به گاز پیدا کرده است.

رسانه ها

آسوشیتدپرس گزارش داد

نبرد مردم و دولت در آرژانتین

مردم آرژانتین در اعتراض به بسته اصلاح اقتصادی دولت به خیابان‌های بوئنس آیرس آمده‌اند و در مقابل ساختمان کنگره دست به اعتراض زده‌اند. خاویر میلی قریب به شش ماه پیش با رای مردم به ریاست‌جمهوری آرژانتین دست پیدا کرد. او بحران اقتصادی را از روســای جمهوری پیشین به ارث برد و در عین‌حال وعده داد که با سیاست‌های «لیبرترینیستی» خود جلوی ادامه بحران را بگیرد. بسته اخیر او برای اصلاح اقتصادی جزو جنجالی‌ترین بسته‌هاست که به اعتقاد میلی می‌تواند به مهار تورم کمک کند. با این حال، برخی از منتقدان می‌گویند این بسته صرفاً فشار اقتصادی را بر مردم آرژانتین بیشــتر خواهد کرد. به همین دلیل است که عده زیادی از مردم به نشانه اعتراض به خیابان‌ها آمده‌اند. البته این اعتراضات وارد فاز خشونت‌آمیز شده است.

۲۸۷ درصد، نرخ تورم سالانه آرژانتین در ماه مارس بوده که شرایط بحرانی اقتصاد این کشور را نشان می‌دهد

سی‌ان‌ان گزارش داد

شهرهایی که جهنم اجارنشین‌هاست

نگاهی به بازار مسکن نشان می‌دهد که وضعیت آمریکا و البته استرالیا اصلاً مطلوب نیست. کانادا هم جزو کشورهایی است که در آن، تامین مسکن یک معضل و مشکل بزرگ به شمار می‌آید. با این حال، رتبه اول در زمینه گران‌ترین خانه‌ها به هنگ‌کنگ تعلق می‌گیرد. دومین شهری که تامین مسکن در آن بسیار دشوار محسوب می‌شود، ســیدنی است. ملبورن و آدلاید هم دیگر شــهرهای استرالیا هستند که جهنمِ افراد اجارنشین محسوب می‌شوند. اســترالیا و کانادا جزو مقاصد اصلی مهاجران در دنیا به شــمار می‌آید. ظاهراً مشکل مسکن در این کشورها منجر به افزایش قیمت شده و کابوســی برای افراد اجارنشین به وجود آورده اســت. در مقابل، برخی از کشورها توانسته‌اند عملکرد موفقیت‌آمیزی داشته باشند و یکی از آن‌ها سنگاپور است.

۸۹ درصد از مردم در سنگاپور **صاحب مسکن‌اند** که دلیل آن، سیاست‌های دولت و تعهدش برای **تامین مسکن** بوده است

گزارش بلومبرگ از یک پرونده

گمراه‌سازی مخاطب هزینه دارد

چندی پیش دادگاهی در آمریکا علیه شرکت جانسون و جانسون شکل گرفت که در آن، این شرکت به فریب مشتریان متهم شده بود. در واقع این شرکت که به عنوان غول داروسازی در آمریکا شناخته می‌شود، محصولات و پودرهای بچه تولید کرده و مدعی شده که این پودرها، از مواد طبیعی ساخته شده و اثرات شیمیایی ندارد. با این حال، بررسی‌ها نشان می‌دهد که این شرکت در این زمینه حقیت را نگفته و الزاماً از موادی استفاده نکرده که بتوانند جلوی بروز سرطان‌های پوستی را بگیرند. به این ترتیب در فرایند بازاریابی محصولات این شرکت، دروغ گفته شده است. به همین دلیل است که در دادگاه آمریکا متهم شناخته شده و باید جریمه‌ای را بابت این اقدام، پرداخت کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد در برخی از محصولات این شرکت، مواد خطرناک و غیرقانونی هم یافت می‌شود. این یعنی، جریمه جانسون و جانسون باید سنگین باشد.

۷۰۰ میلیون دلار هزینه گمراه‌سازی مشتریان برای **شرکت جانسون و جانسون** بوده است که باید این مبلغ را طبق **حکم دادگاه به دولت بپردازد**

گزارش سی‌ان‌ان از کارکنان آمریکایی

آمریکایی‌ها از مدیران خود راضی نیستند

کارکنان آمریکایی از دست مدیران عامل عاجز شده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهند که اکثر کارکنان شرکت‌های آمریکایی از میزان حقوق خود ناراضی هستند و این حقوق را به مدیران خود نسبت می‌دهند. از نگاه این کارکنان، مدیران نتوانسته‌اند حقوق خوبی برای آن‌ها در نظر بگیرند و در نتیجه منجر به ناراضایتی‌شان شده‌اند. برای بیش از نیمی از این افراد، این مسئله بسیار مهم است. نمره‌ای که این کارکنان به شرکت‌های خود می‌دهند بسیار پایین است. از نظر این افراد، فقط ۱۳ درصد از شرکت‌های آمریکایی توانسته‌اند منصفانه به کارکنان خود حقوق بدهند. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد فرقی نمی‌کند شرکت‌ها بزرگ باشند یا کوچک، به هر حال این نارضایتی در میان مردم وجود دارد و این مســئله می‌تواند منجر به بروز بحران برای مدیران شرکت‌ها هم بشود. به این ترتیب، لازم است مدیران آمریکایی تحولی در وضعیت ایجاد کنند تا بتوانند جلوی بروز مشکلات آتی را بگیرند

۶۶ درصد از کارکنان **شرکت‌های آمریکایی** به مدیران عامل خود **نمره‌ای پایین** داده‌اند و می‌گویند از **وضعیت حقوق خود ناراضی هستند**

الجزیره از لاغری در چین می‌گوید

نبرد اژدهای سرخ با چاقی

سال ۲۰۲۱ بود که برای نخستین بار داروی اوزمپیک به چینی‌ها معرفی شد. این دارو می‌تواند جلوی پیشروی دیابت را بگیرد و در عین‌حال می‌تواند ضد چاقی باشد. به این ترتیب این دارو خیلی زود به محبوبیت بالا در میان مصرف‌کنندگان چینی دست پیدا کرد. تب مقابله با چاقی در چین به شــدت شایع شده و یکی از راه‌های مقابله با آن، مصرف داروی اوزمپیک است که به تازگی مورد اقبال مصرف‌کنندگان واقع شده است. این دارو، نقش زیادی در کاهش وزن دارد و بسیاری از افراد مشهور در جهان هم آن را تبلیغ کرده‌اند. در حال حاضر، تقاضا برای مصرف این دارو در چین شدت گرفته است. تولیدکنندگان داخلی در چین هم به دنبال تولید داروهایی هستند که بتواند با این دارو دست به رقابت بزنند. با این حال به نظر می‌رسد که رقابت با این دارو کار ساده‌ای نیست

۵ درصد از **داروی اوزمپیک** که در جهان تولید می‌شود به دست مشتریان چینی می‌رسد که **هدفشان کاهش وزن** است

نرخ تورم ماهانه به ۲٫۸ درصد رسید
کاهش شاخص قیمت مصرف‌کننده

در خرداد ماه ۱۴۰۳ نرخ تورم سالانه برای خانوارهای کشور به ۳۶,۱ درصد رسیده که نسبت به همین اطلاع در ماه قبل، ۰,۹ واحد درصد کاهش یافته است. دامنه تغییرات نرخ تورم سالانه برای دهک‌های مختلف هزینه‌ای از ۳۲ درصد برای دهک اول، تا ۳۷,۲ درصد برای دهک دهم است. بر این اساس فاصله تورمی دهک‌ها در این ماه به ۵,۲ واحد درصد رسید که نسبت به ماه قبل (۵,۶ واحد درصد) ۰,۴ واحد درصد کاهش داشته است. در خرداد ماه ۱۴۰۳ تورم نقطه به نقطه خانوارهای کشور، ۳۱,۹ درصد بوده است؛ یعنی خانوارهای کشور به طور میانگین، ۳۱,۹ درصد بیشتر از خرداد ماه ۱۴۰۲ برای خرید یک «مجموعه کالاها و خدمات یکسان» هزینه کرده‌اند. تورم نقطه به نقطه خرداد ماه ۱۴۰۳ در مقایسه با ماه قبل، ۰,۹ واحد درصد افزایش داشته است. در این ماه تورم ماهانه خانوارهای کشور برابر ۲,۸ درصد بوده است. تورم ماهانه برای گروه‌های عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات»، ۴,۲ درصد و برای گروه عمده «کالاهای غیرخوراکی و خدمات»، ۲,۱ درصد بوده است.

۵۲
درصد
فاصله نرخ تورم در دهک‌های اول تا دهم

۰.۹
درصد
میزان افزایش نرخ تورم نقطه به نقطه در خرداد امسال

تورم ماهانه و نقطه به نقطه کل کشور در چند سال اخیر

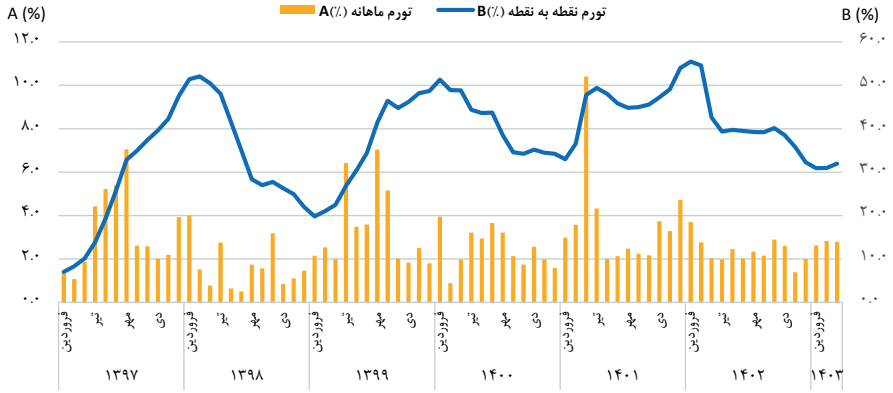

افزایش قیمت کالاهای وارداتی
تورم واردات کاهش یافت

در سال ۱۴۰۲، شاخص تورم کالاهای وارداتی مبتنی بر داده‌های ریالی، ۶۶,۳ درصد برآورد شده است که در مقایسه با تورم سال ۱۴۰۱ (برابر با ۱۹۳,۴ درصد) با کاهشی حدود ۱۲۷,۱ واحد درصد همراه بوده است.

در سال گذشته در گروه‌های اصلی کمترین نرخ تورم سالانه در بخش ریالی مربوط به گروه «مروارید طبیعی یا پرورده و ...» با ۰,۲ درصد و بیشترین نرخ مربوط به گروه «آلات و دستگاه‌های اپتیک، عکاسی و...» با ۱۲۶,۸ درصد بوده است. گروه «چربی‌ها و روغن‌های حیوانی یا نباتی و...» نیز با تورم ۸,۰- درصدی بیشترین کاهش را تجربه کرده است. تورم کالاهای وارداتی مبتنی بر داده‌های دلاری در سال گذشته ۶,۴ درصد است که در مقایسه با تورم سال ۱۴۰۱ (۱۵,۳ درصد) با کاهشی حدود ۸,۹ واحد درصد همراه بوده است.

۶۶.۳
درصد
نرخ تورم ریالی کالاهای وارداتی در سال گذشته

۶.۴
درصد
نرخ تورم دلاری کالاهای صادراتی در سال گذشته

تورم سالانه کالاهای وارداتی (مبتنی بر داده‌های دلاری، درصد)

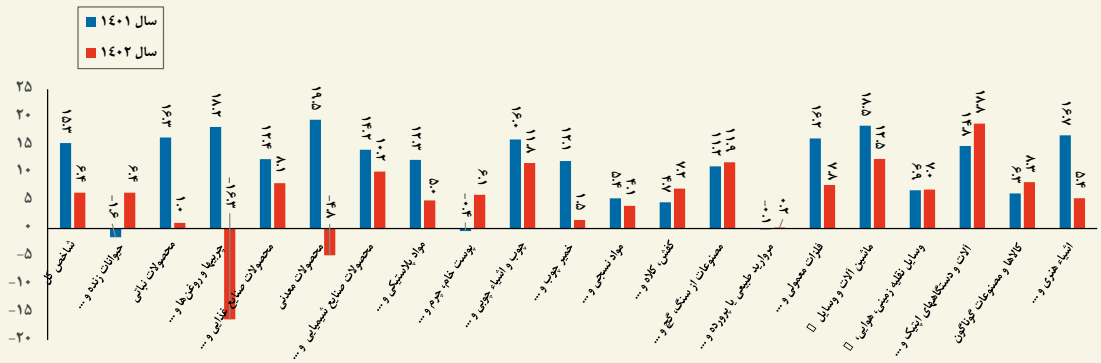

افزایش قیمت کالاهای صادراتی

تورم دلاری صادرات منفی شد

در سال ۱۴۰۲، شاخص قیمت کل کالاهای صادراتی مبتنی بر داده‌های ریالی نسبت به سال قبل ۳۰,۵ درصد افزایش داشته است که در مقایسه با سال ۱۴۰۱ با کاهشی حدود ۱۱,۵ واحد درصد همراه بوده است.

قیمت کالاهای صادراتی یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر میزان مبادلات خارجی کشورها و نیز یکی از عوامل تعیین کننده رابطه مبادله است. کمترین نرخ تورم سالانه در بخش ریالی مربوط به گروه «اشیاء هنری، اشیاء کلکسیون و....» با ۱۰,۶ درصد و بیشترین نرخ مربوط به گروه «ماشین‌آلات و وسایل مکانیکی، ادوات برقی و...» با ۶۵,۸ درصد بوده است. در سال ۱۴۰۲، نرخ تورم کالاهای صادراتی مبتنی بر داده‌های دلاری ۰,۴- درصد برآورد شد که در مقایسه با سال ۱۴۰۱ (۳,۹ درصد) با افت حدود ۴,۳ واحد درصد همراه بوده است.

۳۰.۵
درصد
نرخ تورم ریالی کالاهای صادراتی در سال گذشته

-۰.۴
درصد
نرخ تورم دلاری کالاهای صادراتی در سال گذشته

تورم سالانه کالاهای صادراتی (مبتنی بر داده های ریالی، درصد)

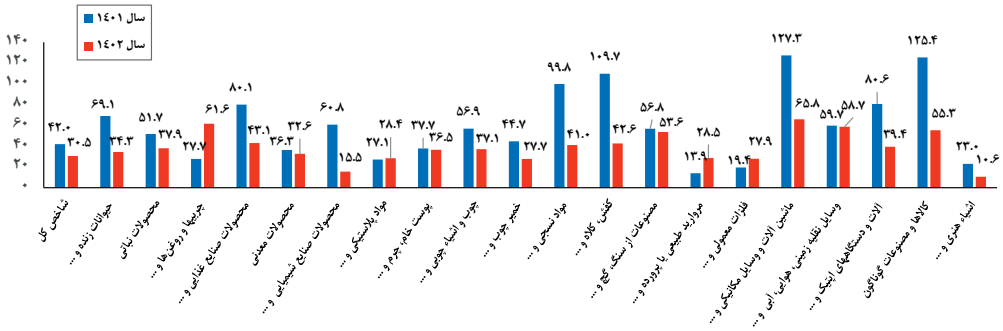

تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده بخش صنعت در دوازده ماه گذشته

رشد تورم تولید

در اردیبهشت ماه ۱۴۰۳، درصد تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده بخش صنعت نسبت به ماه قبل (تورم ماهانه) ۳,۳ درصد بوده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل (۴,۳ درصد)، ۱ واحد درصد کاهش داشته است. در این ماه بیش‌ترین تورم ماهانه با ۱۲,۶ درصد مربوط به گروه «ساخت انواع آشامیدنی‌ها» و کم‌ترین تورم ماهانه با ۰,۵ درصد مربوط به گروه «ساخت کُک و فراورده‌های حاصل از پالایش نفت» بوده است. در اردیبهشت امسال، درصد تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده بخش صنعت نسبت به ماه مشابه سال قبل (تورم نقطه به نقطه) ۲۲,۹ درصد است که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل (۱۹ درصد)، ۳,۹ واحد درصد افزایش داشته است. درصد تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده بخش صنعت در دوازده ماهه منتهی به این ماه نسبت به دوره مشابه در سال قبل، ۲۸,۹ درصد است که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل (۲۹,۲ درصد)، ۰,۳ واحد درصد کاهش داشته است.

۶۰.۳
درصد
نرخ تورم تولید در بخش ساخت ماشین‌آلات و تجهیزات در اردیبهشت

۱۵.۴
درصد
نرخ تورم تولید در بخش ساخت کاغذ و محصولات کاغذی در اردیبهشت

شاخص قیمت تولیدکننده بخش صنعت-اردیبهشت ماه ۱۴۰۳ (بر مبنای سال پایه ۱۳۹۵)

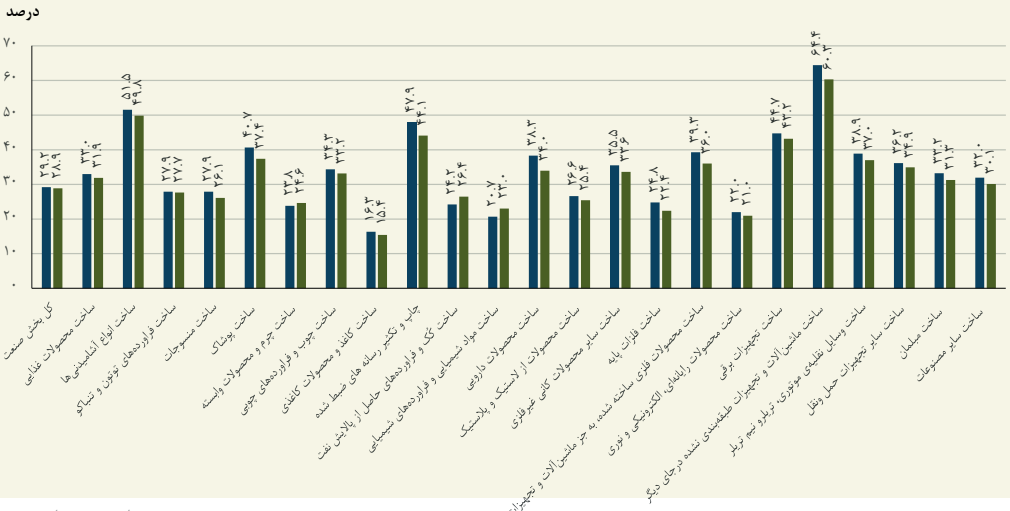

شاخص آمادگی هوش مصنوعی (AIPI)* سطح آمادگی هوش مصنوعی را در ۱۷۴ کشور بر اساس مجموعه‌ای از شاخص‌های کلان ساختاری ارزیابی می‌کند که زیرساخت‌های دیجیتال، سرمایه انسانی و سیاست‌های بازار کار، نوآوری و یکپارچگی اقتصادی و مقررات و اخلاقیات را پوشش می‌دهد. این شاخص رقمی بین صفر و یک بوده که هرچه کشورها به رقم یک نزدیک شوند،دارای آمادگی بیشتری برای پذیرش هوش مصنوعی هستند. ایران در میان ۱۷۴ کشور مورد بررسی با رقم ۰/۳۸ در رتبه ۱۱۶ قرار گرفته که نشان از آمادگی کم آن برای پذیرش هوش مصنوعی دارد. بررسی رقم شاخص ایران با خاورمیانه و آسیای مرکزی نیز نشان می‌دهد که رقم شاخص پایین‌تر از میانگین رقم منطقه قرار دارد.

وضعیت رتبه و امتیاز کشورهای منتخب در شاخص آمادگی هوش مصنوعی جهان در سال ۲۰۲۳

کشور	رتبه	امتیاز
هند	۷۳	۰/۴۹
عربستان سعودی	۴۶	۰/۵۸
ترکیه	۵۱	۰/۵۴
اردن	۷۷	۰/۴۸
ایران	۱۱۶	۰/۳۸
پاکستان	۱۲۳	۰/۳۷
ویتنام	۷۹	۰/۴۸
تایلند	۵۴	۰/۵۴

وضعیت شاخص آمادگی هوش مصنوعی در جهان در سال ۲۰۲۳

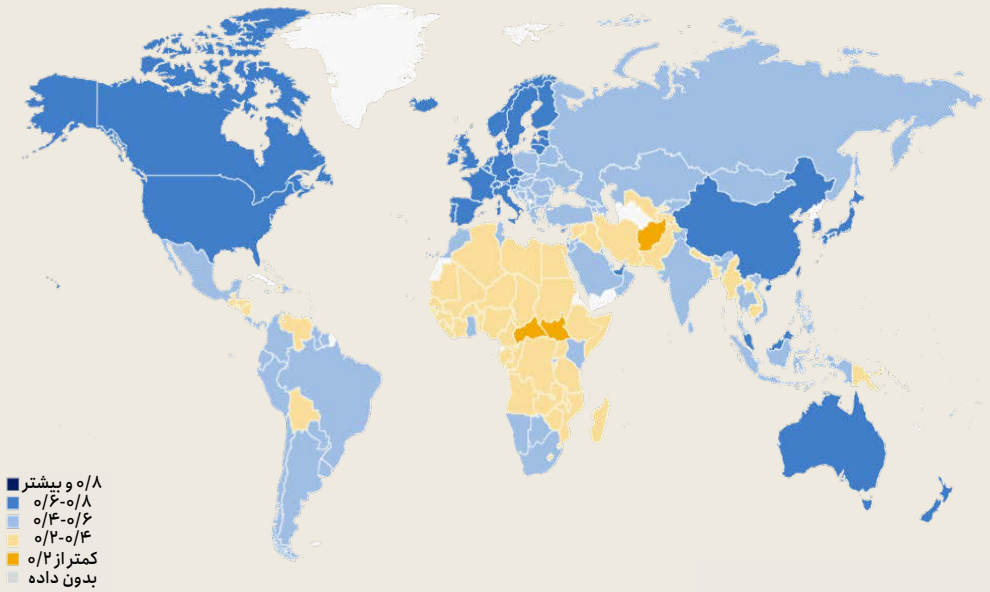

*AI Preparedness Index

بهره‌وری کل عوامل تولید در سال ۱۴۰۱ با سرعت کمتری نسبت به سال ۱۴۰۰ افزایش یافته است. به طور کلی این روند نزولی از سال ۱۳۹۹ آغاز شده و همچنان ادامه دارد. اثر کاهش رشد بهره‌وری بر تولید ناخالص داخلی سال ۱۴۰۱ نیز قابل مشاهده است. کاهش رشد بهره‌وری طی سه سال مذکور هم از ناحیه کاهش بهره‌وره نیروی کار و هم از کاهش بهره‌وری سرمایه بوده است.

رشد شاخص بهره‌وری کل عوامل تولید براساس ارزش‌افزوده، تعداد شاغلان و موجودی سرمایه فعالیت‌های اقتصادی (درصد)

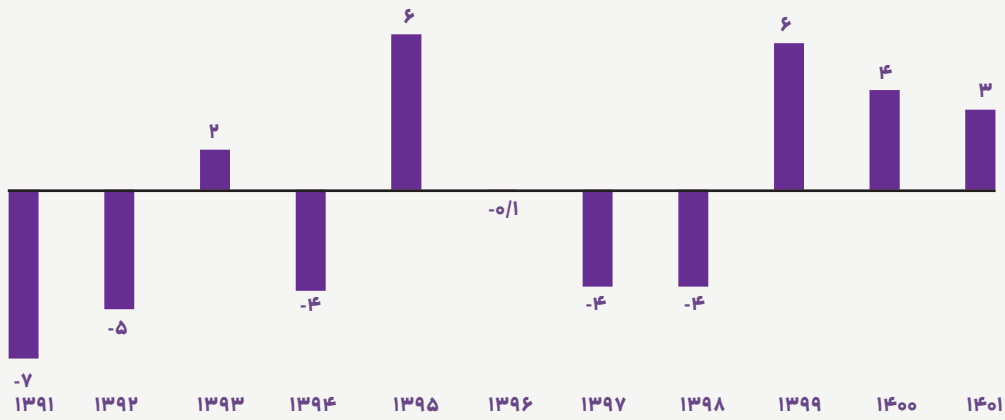

رشد بهره وری عوامل تولید به تفکیک سرمایه و نیروی کار (درصد)



در میان فعالیت‌های اقتصادی رشد شاخص بهره‌وری نیروی کار در گروه خدمات منفی بوده و از ۴/۶ در سال ۱۴۰۰ به منفی ۱/۹ درصد در سال ۱۴۰۱ رسیده است و این دقیقا همان نقطه‌ای است که بهره‌وری نیروی کار کل اقتصاد را تحت تاثیر قرار داده است.

رشد بهره‌وری سرمایه در بخش نفت و گاز و در گروه خدمات در سال ۱۴۰۱ با کاهش همراه بوده است و در گروه کشاورزی همچنان شاخص بهره‌وری سرمایه در حال کاهش است.

انتخابات مضحک

رقابت ترامپ و بایدن در ایالات متحده با نقد شدید رسانه‌ها مواجه شده است



هاروارد بیزینس ریویو: ساختن فرهنگ سازمانی

چطور مطمئن شویم شرکتمان می‌تواند استراتژی سازمان را دنبال کند

آخرین شماره بیزینس هاروارد ریویو عکس یک آب‌سردکن را روی جلد خود گذاشته است که در مخزن آب آن چند اردک نگهداری می‌شود. این طرح جلد درباره شیوه‌های ساختن آن نوع فرهنگ سازمانی است که کارآمد است و می‌تواند به اهداف شرکت‌ها و سازمان‌ها کمک کند. یکی از مطالب جالب این شماره درباره شیوه فکر و استراتژی تعیین کردن نزد کارآفرینان است. این مطلب می‌گوید که چطور کارآفرینان می‌توانند مثل دانشمندان فکر کنند و به روش‌هایی که آن‌ها عمل می‌کنند کار خود را پیش ببرند. یک مصاحبه قابل‌توجه نیز در این شماره با مدیرعامل شرکت «سودکسو» انجام شده است و مدیر این شرکت شرح می‌دهد که چطور توانسته است با همکاری بقیه پرسنل به سیستم‌هایی دست پیدا کند که غذاها و محصولات و فراورده‌های غذایی با پایداری محیط‌زیستی بیشتر تولید کنند. در این شماره هاروارد بیزینس ریویو، مطالبی نیز به‌طور کلی درباره مدیریت و استراتژی‌های راهبری شرکت‌ها منتشر شده است، فی‌المثل مطلبی درباره قدرت و اثرگذاری مدیران عامل شرکت‌ها یا اینکه مدیران چطور می‌توانند در رهبری و مدیریت خود به اعتماد به نفس و خوداتکایی بیشتری دست یابند. در بخش مطالب غیرخبری این شماره، توصیه‌هایی چاپ شده است درباره اینکه اگر یکی از کارکنان شرکت احساس عصبانیت، ناراحتی و دیدن‌نشدن کرد چطور باید با او رفتار کرد و احساسات او را کنترل کرد و به او پاسخ داد، طوری که موجب انعکاس و اثرات منفی در بین سایر همکاران خود و محیط سازمان کسب‌وکار نشود. روابط بین کسب‌وکارها نیز از مسایلی است که در این شماره بدان پرداخته شده است و مطلبی در این باره می‌گوید که کسب‌وکارها چطور و با چه روش‌هایی می‌توانند روابط سالم‌تری با یکدیگر داشته باشند. این مطلب می‌گوید که با طرقی می‌توان رابطه‌های متقابل شرکتی را گسترش داد، در شرایطی که میزان ریزش مشتریان را کاهش یابد. بسیاری از مطالب هاروارد بیزینس ریویو درباره چگونگی انجام‌دادن کارهاست و خیلی از تیترها با «چگونه» و «چطور» شروع می‌شود. در این شماره نیز تعدادی از مطالب به همین سیاق نوشته شده‌اند، مثلاً یکی از مطالب درباره این است که چطور به کنشگری سهامداران شرکت‌ها پاسخ داده شود. بسیاری از شرکت‌ها تعداد سهامداران بالایی دارند که برخی از آن‌ها از وضعیت اداره شرکت راضی نیستند و بنابراین شروع می‌کنند به کنشگری در نقد آن شرکت. نویسنده توضیح داده است که چطور باید با آن‌ها روبه‌رو شد.



نیوزویک: خستگی مفرط

بسیاری از آمریکایی‌ها با دردسرهای مالی خود دست‌وپنجه نرم می‌کنند

حدود ۴۱ درصد از آمریکایی‌ها با مشکلات روانی ناشی از نگرانی بر اثر بدهکاری‌های مالی مواجه هستند و دائماً احساس خستگی مفرط می‌کنند. همین موضوع باعث شده است که مجله نیوزویک طرح جلد آخرین شماره خود را به آن اختصاص دهد و عکس یک اسکناس دلار را بکشد که آتش گرفته است. احساس خستگی مفرط چیزی است که آمریکای بسیاری به آن اذعان کرده‌اند. درصد چشمگیری از مردم آمریکا آدم‌های بدهکار جامعه خود هستند و بدهکاری آن‌ها اثرات شدید روانی روی زندگی‌شان گذاشته است. یکی دیگر از موضوعاتی که همچون بسیاری از مجلات انگلیسی‌زبان در مجله نیوزویک نیز پیش گرفته شده است، انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در نوامبر سال جاری میلادی است. رقابت بین دونالد ترامپ و جو بایدن به مراحل پایانی خود نزدیک می‌شود و رسانه‌ها از هر دو انتخاب ناراضی هستند. بسیاری از رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران می‌خواهند که بایدن جای خود را به فردی بدهد که توانایی فردی و سلامتی بیشتری داشته باشد، اما خود باید تاکنون این ماجرا را نپذیرفته است. از سوی دیگر، مطلبی در نیوزویک منتشر شده است که جمهوری‌خواهان نیز در مسایل امور خارجه آمریکا و در بخشی از سیاست‌های داخلی این کشور نمی‌توانند ترامپ را بپذیرند و با او گرفتاری‌های زیادی دارند و خواهند داشت. ارتباط نسل میانسال با ترامپ هم پیچیده‌تر از ارتباط او با نسل‌های جوان‌تر است. در این شماره نیوزویک مطلبی منتشر شده است درباره اینکه شرکت‌های بزرگ حوزه فناوری در حال سرمایه‌گذاری‌های عظیم روی پروژه‌هایی‌اند که می‌خواهد برای کاهش آلودگی هوا و جلوگیری از تغییر اقلیم، مستقیماً گاز دی‌اکسید کربن را از هوا جمع‌آوری کنند. شرکت‌هایی همچون مایکروسافت و سیلزفورس از این پروژه‌ها استقبال کرده‌اند. مطلب نیوزویک می‌گوید که چطور می‌توان با جمع‌آوری گاز دی‌اکسید کربن از تغییر اقلیم جلوگیری کرد و اساساً چگونه چنین پروژه‌هایی انجام می‌شود. بررسی برندگان جشنواره اسکار سال گذشته و ارزیابی عدالت جنسیتی در آن نیز از دیگر موضوعاتی است که در این شماره نیوزویک به آن پرداخته شده است. مروری بر فصل جدید سریال «بازی مرکب» نیز در این شماره مجله به چاپ رسیده است. «بازی مرکب» یک مجموعه تلویزیونی ساخته کره جنوبی است که توسط نتفلیکس ساخته شده است. مرور سینمای کره جنوبی و اینکه صنعت سریال‌سازی در این کشور چطور پیشرفت کرده هم از موضوعات دیگر این شماره است.



اکونومیست: سیاست با واکر

هیچ راهی برای اداره مملکت نیست

طرح روی جلد آخرین شـماره مجله اکونومیسـت یک ایهام در خود دارد: طرح یک واکر که علامت ریاسـت‌جمهوری آمریکا روی آن قرار گرفته اسـت. این طرح هم به پیری و فرتوتی بایدن اشـاره دارد و هم به سـن بالای هر دو نامزد اصلی دموکرات و جمهوری‌خواه در انتخابات آتی ریاسـت جمهوری در آمریکا طعنه می‌زند. به هر روی، طرح روی جلد اکونومیسـت با این تیتر که هیچ راهی برای اداره کشور نیست تکمیل شـده است. در این شماره چند مطلب مفصل درباره انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا و مشـکلات و ویژگی‌های آن منتشر شـده است، از جمله پیش‌بینی اینکه اگر ترامپ به کاخ سـفید برود چه اتفاقی برای آمریکا و جهان خواهد افتاد. پیروزی حزب کارگر در بریتانیا که پس از مدت‌ها رخ داده اسـت نیز از دیگر موضوعاتی است که در مجله انگلیسی اکونومیست انعکاس گسترده‌ای داشته است و تحلیل‌هایی درباره آن منتشر شـده است. حزب محافظه‌کار بدین ترتیب پس از ۱۴ سال زمامداریِ پرفراز و نشیب، توام با سرخوردگی‌های ناشی از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و بحران‌هایی مثل مدیریت نامناسـب همه‌گیری کووید، افزایـش قیمت‌ها و فقر روزافزون، مشـکلات در بخش بهداشت و فشار مضاعف به بیمارستان‌های عمومی و جایگزینی پی‌درپی نخست‌وزیران، قدرت را به رقیب خود واگذار کرد و حزب چپ میانه خیلی زود موافق به کسـب حد نصاب ۳۲۶ کرسـی لازم برای به دسـت گرفتن اکثریت پارلمان شد. جنگ روسیه و اوکراین و همچنین درگیری‌های غزه نیز از موضوعاتی اسـت که تقریباً در هر شماره اکونومیست تحلیل‌هایی درباره آن‌ها منتشر می‌شود و این شماره نیز مستثنا نبوده است. مطلب جالبی در آخرین شماره درباره شـرکت خرده‌فروشی آنلاین آمازون به انتشار رسیده است. آمازون ۳۰ ساله می‌شود و اکونومیست نوشته است که این شرکت که از بزرگ‌ترین شـرکت‌های جهان است چه مسیری را پیموده و پیش‌بینی کرده است که در دهه چهارم عمر خود به کجا خواهد رفت و چه راهبردهایی را مد نظر خواهد داشت. در همین شماره مطلبی نیز درباره ۷۵ ساله شدن ناتو چاپ شده است. نویسنده مطلب پیش‌بینی کرده است که اگر دونالد ترامپ مجدداً به کاخ سفید راه پیدا کند سرنوشت ناتو چه خواهد شد. ترامپ در دوره گذشته با ناتو میانه خوبی نداشت و می‌گفت که این سازمان بین‌المللی نظامی باید خودش بودجه خود را تامین کند. با توجه به این که ناتو بیشترین بودجه خود را از آمریکا می‌گیرد، رابطه‌اش با این کشور حیاتی است.



تایم: دادگاه ترامپ

آیا دونالد ترامپ که نامزد ریاسـت‌جمهوری آمریکا است می‌تواند از زیر اتهامات مالی شانه خالی کند

طرح روی جلد مجله تایم دوباره پس از سـال‌ها برگشـته است به زمانی که دونالد ترامپ رییس‌جمهور این کشـور بود. در آن یک دوره‌ای که ترامپ در آمریکا سکان سیاست را به دست گرفته بود، بسیاری از مجلات و رسانه‌ها حرفه‌ای آمریکا کاریکاتورهای انتقادآمیزی از ترامپ می‌کشـیدند و او را با بدترین حملات مورد نقد قرار می‌دادند. حالا که دوباره زمزمه احتمال ریاسـت‌جمهوری ترامپ شروع شده است، مجلات یاد او افتاده‌اند و سعی می‌کنند کاریکاتورها و طرح‌ها و نقدهای خود را زنده کنند. روی جلد ترامپ یکی از این تلاش‌ها است. طرح روی جلد آخرین شماره تایم یک میز دادگاه را نشان می‌دهد که چکش رییس دادگاه دارد روی صورت ترامپ ضربه می‌زند. این طرح جلد اشاره‌ای دارد به اتهامات حقوقی‌ای که علیه ترامپ مطرح شده است و تا همین حالا هم ادامه دارد و معلوم نیست که بتواند او را از ریاسـت‌جمهوری بازدارد یا نه. در هر حال، خطر ترامپ نزدیک است و رسانه‌ها دارند تلاش می‌کنند که آن را رفع کنند. جالب اینجاسـت که این شماره مجله تایم تیتر ندارد. معمولاً مجله تایم جلدهای بدون تیتر منتشر نمی‌کند اما در این شماره از تیتر خبری نیست و اتفاقاً همین کار باعث شده است که ضرب طرح جلد بیشتر شود. البته مجلاتی هستند که طبق سـنت خود بدون تیتر منتشر می‌شوند، مثلاً مجله نیویورکر که یک مجله فرهنگی و ادبی است، اما معمولاً مجلات سیاسی و اجتماعی همچون تایم سعی می‌کنند از امکاناتی که تیتر به آن‌ها می‌دهد بهره بگیرند. در این شماره همان طور که به ترامپ بابت ریاست جمهوری احتمالی او نقد وارد شده است، به جو بایدن نیز انتقاد شده است که چرا باید با وجود بیماری و مناظره‌های ضعیفی که در برابر ترامپ داشته، نمی‌خواهد کنار برود و عرصه را به جوان‌ترها بسـپارد. در حال حاضر، به‌جای بایدن کاملاً هریس را که معاون اوست پیشنهاد می‌کنند و در نظرسنجی‌ها هم گویا جایگاه خوبی را در افکار عمومی کسب کرده است. او اولین معاون رییس‌جمهور زن و اولین معاون رییس‌جمهور سیاه‌پوسـت و آسیایی آمریکایی این کشور به‌شمار می‌رود. هریس از سال ۲۰۱۷ در مقام سناتور ایالات متحده آمریکا از ایالت کالیفرنیا تا ۲۰۲۰ مشغول به کار بود. او دومین زن سیاه‌پوست و نخستین جنوب آسیایی آمریکایی اسـت که به سـنا راه یافت. هریس در ژانویه ۲۰۱۹ فعالیت کارزار انتخاباتی خود را برای نمایندگی حزب دموکرات در انتخابات ریاسـت جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا اعلام کرد اما کنار رفت و معاون اول پیشنهادی بایدن شد.

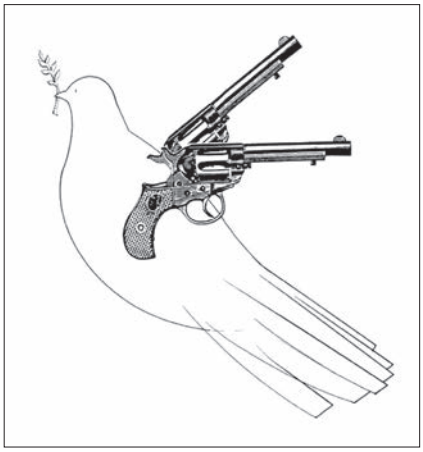

جنگ و صلح اثر کامبیز درم‌بخش

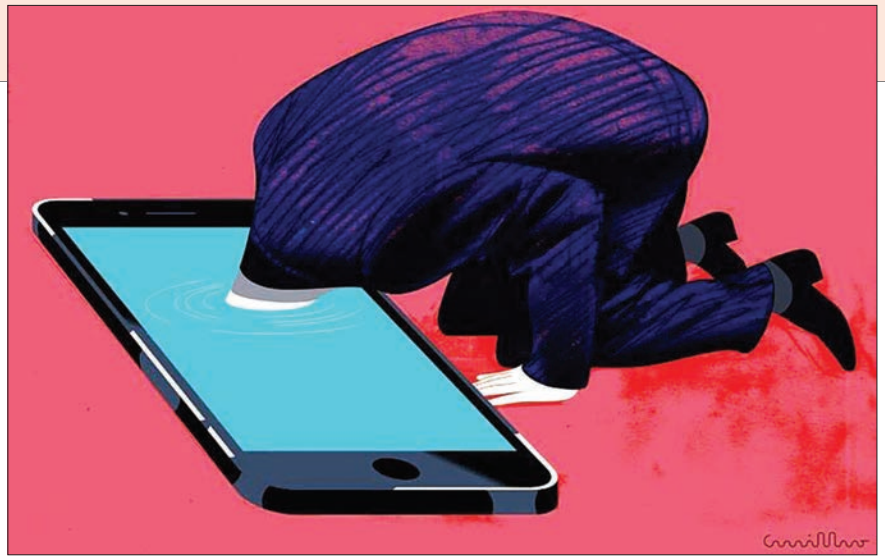

سرگشته اثر آندره کاریلیو



آهنگ جنگ اثر داریوش الله‌یاری



مسلخ اثر لوک دیش‌میکر



جعبه کمک‌های اولیه اثر جمال رحمتی

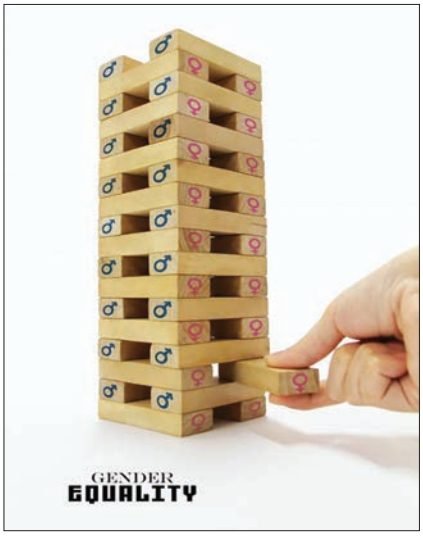

برابری جنسیتی اثر استل یو



امنیت در مقابل خشونت اثر کریستوفر اسکات



انرژی بادی/انرژی هسته‌ای اثر لند ویلسون



ما و سایه توسعه

وعده‌هایی که توخالی بود

عکس: رضا معطریان

یک قرن سراب؛ مدرنیسم به جای توسعه

بنیان‌های مدرنیته؛ الزامات آن چیست؟

چکیده

توسعه در دوره مدرن چه الزاماتی دارد ودار این چه مسیری را طی کرده است؟ عوامل ضد توسعه در ایران چگونه کار کرده است؟ این مقاله را بخوانید.



حسین جمالی

عضو بازنشسته هیئت علمی دانشگاه مازندران

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره توسعه در ایران و مسیر آن از دوره مشروطه تا امروز بخوانید، این مقاله به شما توصیه می‌شود.

ایرانیان در تاریخ معاصر پر تلاطم و پر فراز و نشـیب خود، راه‌های متفاوتی را برای رهایی از عقب‌ماندگی برگزیدند. آنان که با مشـاهده تمدن پر فروغ تمدن مغرب زمیـن، خـود را در وضعیـت عقب‌ماندگی می‌دیدند، چاره‌جویی‌های متفاوتی برای جا ماندن از کاروان و غافله پیشرفت و ترقی اتخاذ کردند. گزارش حاضر، روایتی اسـت کلان از این مسیر سنگلاخی و نتایج پارادوکسیکال آن.

مشروطه؛ نمادی از ترقی‌خواهی ایرانیان با بنیان‌های مدرنیته

مهم‌ترین نمود پدیدار شدن دوران مدرن برای ایرانیان، حسـب گزارش‌های تاریخی، شکست قوای ایران در جنگ ایران و روس در عصر قاجار بوده است. در این جنگ‌های حدود ۲۵ سـاله و طی دو دوره (۱۸۰۴-۱۸۲۸ م)، نماینده اصلی ایرانیـان در این جنگ‌ها، یعنی عباس میرزا (نائب‌السلطنه)، در مقایسه خود و دیگری، دریافت که راه عبور از این وضعیت وخیم، بازسازی و مدرن کردن ارتش ایران است. از این تاریخ به بعد، روند تحولات فکری، سیاسی و اجتماعی ایران عصر قاجـار، صورت‌بندی دیگری گرفت. تأسـیس دارالفنون، انتشار آثار روشنفکران ایرانی (میرزاملکم‌خان، میرزایوسـف‌خان مستشـارالدوله، میرزاعبدالرحیم طالبوف و...)، کشته‌شدن مهم‌ترین پادشاه عصر قاجار (ناصرالدین شاه) به دست میرزا رضای کرمانی، گسترش مطبوعات در ایران، گسترش تجارت و ...، از پیش‌زمینه‌های مهم‌ترین تحول این دوره برشمرده شده است. جنبش مشـروطه (۱۲۸۵ ه.ش/۱۹۰۴ م) بنابر مفاد تقاضاهای کنش‌گران آن، فرمان مشروطه و روند اجرایی کردن مفاد فرمان، می‌تواند نشانه‌هایی از «ترقی‌خواهی» ایرانیان با بنیان‌های مدرنیته تلقی شود.

دگرگونی نظام سیاسـی از پادشاهی مطلقه به پادشاهی مشروطه و نهادینه‌سازی حقوق اساسـی مانند آزادی فردی، عدالت قضایی و حاکمیت قانون، نتیجه بلافصل مشروطه بود. علی-الظاهر، مشروطه‌خواهان فکر می‌کردند که پیشرفت ایران و درمان عقب‌ماندگی، از طریق تحول در سـازمان قدرت حکومت، قابل تحقق است و قبل از مدرنیزاسـیون، باید «اراده ملت» و «حاکمیت قانون» را مستقر کرد. در این صورت، می‌توان شکل‌گیری «دولت‌ملت» مدرن را به مثابه پیش-شرط توسعه در نظر گرفت که بازتابی از مدرنیته سیاسی است. ناگفته پیداست که مفهوم «توسعه»، اساساً پدیده‌ای مربوط به بعد از جنگ جهانی دوم است که به تبع آن، برای ایرانیان آن دوران، معنا و مصداقی نداشت. در هر صورت، سرشت و سرنوشت این تحول‌خواهی بنیادین در ایران، به دلیل وقوع جنگ جهانی اول، به سمت و سویی رفت که در نهایت به شکست آن، در پی وقوع کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ انجامید. در واقع، دولت مشروطه، دولتی مستعجل بود که عمرش به پانزده سال هم نرسید و این دولت، به دلیل تنش‌های داخلی و شرایط بین‌المللی، مجالی برای نوسازی و مدرنیزاسیون ایران نیافت.

عصر پهلوی‌ها؛ غلبه مدرنیزاسیون

قدرت‌یابی رضاشاه (از کودتای ۱۲۹۹ تا تاج‌گذاری ۱۳۰۴ ه.ش)، تداوم صوری مشروطه و تغییر درون‌مایه آن بود. رضاشاه درمان عقب‌ماندگی ایران را در نهادسازی‌های مدرن از یک سـو و تشـدید روند مدرنیزاسیون از سـوی دیگر می‌دید. مجموعه طرح‌ها و برنامه‌های دوران رضاشاه، شاید، نخستین تلاش فراگیر و همه‌جانبه‌ای تلقی شود که درصدد بود تا همه وجوه زندگی اجتماعی و مدنی ایران را دگرگون کند و به سـوی جهان مدرن هدایت نماید. تغییر و دگرگونی در ساخت و بافت ایران و زندگی ایرانیان، تقریباً در همه حوزه‌ها صورت پذیرفت. تحول نظامی-اداری و سیاسی، تحول حقوقی-قضایی و آموزشـی، تحول مالی-اقتصادی و صنعتی، تحول فرهنگی و اجتماعی، از جمله این دگرگونی‌ها بود. در جریان نوسازی و مدرنیزاسیون ایران در دوران رضاشاه، گسترش روابط خارجی، انضباط‌بخشی به زندگی عشایری، بازسازی و تشکیل ارتش نویـن ملی، تحولات همه‌جانبه در نظام‌های حقوقی و قانونی، آموزشـی و فرهنگی، صنعتی و تجاری، و نیز زیرساخت‌های جدید در دستور کار قرار گرفت. با پایه‌گذاری شهرهای صنعتی و کلان و کارخانجات صنعتی بزرگ، چهره جدیدی از مدرن شدن ایران به نمایش گذاشته شد. با این همه، ایران از وجوه اصلی توسعه، چون گسترش آزادی، احیای حقوق بشـر و بنیادگذاری دموکراسی، به دلیل وجود دولت مطلقه با جهت‌گیری نوسـازی آمرانه از بالا، محروم گردید. این مدرنیزاسیون گسترده، فراگیر و همه‌جانبه، با آغاز و تداوم جنگ جهانی دوم، اشـغال ایران توسط متفقین و تبعید رضاشاه، عملاً دچار اختلال و توقف جدی شد. در نتیجه، نخستین کوشندگی ایرانی برای نوسازی به سبک مدرن، در همان آغاز راه، پایانی نافرجام یافت.

روند نوسازی و مدرن کردن ایران، بعد از روی کار آمدن محمدرضاشاه پهلوی، تقریباً به مدت دو دهه، متوقف شد؛ چرا که دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰، دهه آشوب، بی‌نظمی و فقدان اقتدار و منابع لازم برای چنین هدفی خطیر بود. دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، با به دست آمدن منابع مالی و پولی لازم از طریق افزایش درآمدهای نفتی، مدرن‌سازی تمام وجوه شرایط و زندگی در ایران، سرعتی بی‌سابقه یافت و اقدامات رضاشاه، این بار، با گسترش و سرعت بیشتری توسط پسرش محمدرضا پیگیری شد. طی حدود ۱۵ سال (۱۳۴۰-۱۳۵۵)، ایران کاملاً چهره جدیدی از مدرن شدن را تجربه کرد. محمدرضاشاه که بعد از حدود بیست سال توانست تمامی منابع و مراکز مورد نیاز برای حکمرانی مقتدرانه را به دست آورد، اینک، در سایه افزایش درآمد ارزی بی‌سابقه حاصل از فروش نفت، توانست طرح و برنامه‌های پدرش را در گستره‌ای وسیع‌تر تداوم بخشد. نوسازی و مدرنیزاسیون، تمامی حوزه‌های زندگی ایران و ایرانیان را دربرگرفت. صنعت و زندگی شهرنشـینی به همراه تجارت و داد و سـتد بین‌المللی، پایه اساسی مدرن‌شدن ایران قرار گرفت. با

بخشی از جامعه ایران، با توسل به ایدئولوژی اسلامی، درصدد برآمدند خلاف‌آمد روزگار، مسیر و راهبردی متفاوت برگزینند. این انقلاب که درون‌مایه ضد مدرنیته داشت و سودای تغییر جهان در سر داشت، با چالش‌های درونی و بیرونی مواجه شد که از نیل به اهدافش بازماند.

نوسازی این دوره، شـــهرهای صنعتی و کلان‌شهرهایی شکل گرفت که امکان انتقال از دوره ســـنت‌گرایی به مدرنیزاسیون را فراهم می‌کرد. نظام‌های آموزشی و پژوهشی، نظام‌های حقوقی و قانونی، نظام‌های اداری و سازمانی و نیز نظام‌های فرهنگی و هنری در تمامی ابعاد و وجوه آن، دچار تغییر و دگرگونی اساسی شد. اقداماتی چون اصلاحات ارضی، چهره کشـــاورزی ایران را دگرگون کرد؛ به گونه‌ای که با تشـــکیل و گسترش مزارع کشـــت و صنعت‌های جدید، بنیاد کشاورزی مدرن گذاشته شد. از آموزش‌های ابتدایی گرفته تا تحصیلات دانشـــگاهی، چنان گسترش بی‌سابقه‌ای در سراسر کشور پدید آمد که بخش مهمی از جمعیت ایران تحت پوشش آن قرار گرفت. ساخت بنادر، فرودگاه‌ها و زیرساخت‌های مورد نیاز نیز به میزان کافی اجرایی گردید. البته، این دوران نیز همانند عصر ماقبل خود، ایران از مدرن‌سازی در حوزه سیاست محروم بود. دولت مطلقه پهلوی دوم می‌خواست بدون آزادی، دموکراسی و حقوق بشر، به مدرن‌سازی ایران اقدام کند که با واکنش منفی بخشی از جامعه ایران مواجه شد. واکنش به شتاب زیاد مدرنیزاســـیون، به همراه آموزه‌های بومی‌خواهانه و سنت‌گرایانه، منجر به انقلاب ۱۳۵۷ شـــد که نظام سلطنت پهلوی را برانداخت. با این انقلاب و پیامدهای آن، روند مدرنیزاســـیون ایران مجدداً متوقف شـــد. در نتیجه، می‌توان گفت سرنوشت دومین کوشندگی ایرانیان برای مدرن کردن، چیزی جز نافرجامی پایانی نداشت.

دوره جمهوری اسلامی؛ اختلال در روند مدرنیزاسیون

انقلاب ایران، در نوســـان بین نوسازی و توسعه، به دلیل خاستگاه ایدئولوژیک آن، در فرجام کار، بر مدار تقدم نوســـازی بر توسعه قرار گرفت. جمهوری اسلامی، در حیات حدود سه یا چهار سال نخست، هم دچار بی‌ثباتی ناشی از جریانات انقلابی بلافصل خود و هم درگیر یک جنگ هشت‌ساله شد که به صورت منطقی، امکان مدرن کردن ایران، از آن گرفته شد. نظم برآمده از انقلاب ۵۷، طی بیش از چهل سال عمر خود، تنها در یک دوره شانزده ساله سازندگی و اصلاحات توانست گام‌هایی اساسی برای مدرنیزاسیون بردارد؛ هرچند به دلیل رفتار بین‌المللی نامتعامل‌گرا، از دســـت‌یابی به برخی از اهداف اساســـی خود در این زمینه نیز بازماند. در دوره هشت‌ساله سازندگی (۱۳۶۸-۱۳۷۶)، نخستین گام‌ها برای تکمیل و تداوم روند نوسازی پیشین برداشته شد. در این راستا، اقداماتی نســـبتاً همه‌جانبه برای بازسازی و نوسازی برداشته شد. از یک سو، بازسازی مناطق جنگی در دستور کار قرار گرفت و از سویی دیگر، توسعه شهری و صنعتی در سایر مناطق آغاز شد. گسترش نظام‌های آموزشی فراگیر از ابتدایی تا تحصیلات عالی با شکل‌گیری مراکز نوین آموزشی و دانشگاهی چون دانشگاه آزاد اسلامی، غیرانتفاعی و غیره، موجب شکل‌گیری طبقات اجتماعی نوینی در ایران شد. صنایع و کارخانجات آسیب‌دیده از انقلاب و جنگ مجدداً در مسیر بازسازی و نوسازی قرار گرفت. گسترش زیرســـاخت‌هایی چون راه‌ها و راه‌آهن، سدها، فرودگاه‌ها و بنادر نیز آغاز و تداوم یافت. این روندها به گسترش کلان شهرهایی انجامید که زندگی اجتماعی و مدنی نوینی را می‌طلبید. دوره اصلاحات در پی چنین تغییرات و تحولاتی به وجود آمد. دولت بلافصل سازندگی یعنی دولت اصلاحات طی هشت سال (۱۳۷۶-۱۳۸۴) توانست همان روندها و مسیرهایی پیشین را تداوم و تعمیق بخشد. با این وجود، تلاش‌های این دولت برای آغاز روند توســـعه همزمان با مدرنیزاسیون، به دلیل تضادهای درون سیستمی، ناکام ماند. عصر دولت اصلاحات، همانند سازندگی، با جهت‌گیری سیاست خارجی و رفتار بین‌المللی ستیزش‌گرانه، در عمل، امکان نیل به اهداف تعریف‌شده در برنامه‌هایش را از آن سلب می‌کرد. جهان به سوی یکپارچگی و دهکده جهانی پیش می‌رفت و توسعه خود اساســـاً به امری جهانی تبدیل شده بود. این روندهای غالب جهانی، عملاً امکان مدرنیزاســـیون و توسعه را برای کشوری که شـــعار و آرمان استقلال‌طلبی و ستیز با قدرت‌های بزرگ جهانی را داشت، از آن می‌گرفت. در واقع، روندهای پرقدرت جهانی و بین‌المللی چون انقلاب ارتباطات و اطلاعات، جهانی‌شدن و توسعه‌گرایی اقتصادی، چنان در یک همبستگی، پیوستگی و وابستگی متقابل قرار دارند که تنها همسویی و هم‌گرایی با این روندها، توسعه‌گرایی موفق را امکان‌پذیر می‌سازد. از این رو، جمهوری اسلامی که از ابتدای انقلاب تاکنون شـــعار و آرمان ستیزش‌گری با هنجارها، قواعد و بازیگران بزرگ مسلط بر نظم بین‌المللی را داشته و دارد، فرجامی جز اختلال و توقف در روند مدرن کردن ایران تجربه نکرده اســـت. در این راستا، هم بی‌ثباتی‌های داخلی (۱۳۸۸، ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱) و هم تحریم‌های فراگیر و همه‌جانبه بین‌المللی طی سال‌های ۱۳۹۰ به بعد تا کنون (به جز یک دوره کوتاه ۱۳۹۶-۱۳۹۸)، با این نافرجامی عجین شده است. اکنون در سال ۱۴۰۳، درب بر همان پاشنه می‌چرخد و ناگشودگی داخلی و عدم گشایش خارجی، راه مدرن شدن کشور، حتی در قالب مدرنیزاسیون را ناممکن کرده است.

نتیجه‌گیری تحلیلی

ایرانیان، علی‌الظاهر، در پرتو تمدن و فرهنگ تاریخی باستانی خود، به هنگام مواجهه با تمدن مغرب زمین که همراه با توســـعه‌طلبی سرزمینیِ عالمگیر بود، می‌پنداشتند که به آسانی، در مسیر پیشرفت و ترقی قرار خواهند گرفت. از این رو، در ابتدای قرن بیستم و در چارچوب مشروطه‌خواهی جهانی، جنبش مشروطه را شکل دادند که بنابر درون‌مایه آن، بر مدرنیته استوار بود. آن‌ها امیدوار بودند عقب‌ماندگی ایران را در مقایسه با تمدن‌های پیشـــرفته روز برطرف کنند. این تحول‌خواهی بر این ایده استوار بود که با اراده ملت، حاکمیت قانون و و تحدید قدرت، مســـیر پیشـــرفت و ترقی ایران هموار می‌شود. نخستین چرخش و دگردیسی از این مسیر، با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ه.ش رخ نمود که در سال ۱۳۰۴ ه.ش به سلطنت پهلوی تبدیل شد. عصر پهلوی اول و دوم، فارغ از درون‌مایه‌های اصلی مدرنیته و مشروطه‌خواهی، تمام منابع و نیروی خود را برای مدرنیزاسیون ایران بسیج کرد. البته، این نوسازی آمرانه و از بالا، فراتر از پیشرفت‌های تکنولوژیک و فناورانه، هم نهادســـازی مدرن و هم تغییرات اجتماعی و فرهنگی را در سطحی گسترده در دســـتور کار خود قرار داد. چرخش و دگردیسی مهم‌تر با انقلاب ۵۷ اتفاق افتاد. این بار، بخشی از جامعه ایران، با توسل به ایدئولوژی اسلامی، درصدد برآمدند خلاف‌آمد روزگار، مسیر و راهبردی متفاوت برگزینند. این انقلاب که درون‌مایه ضد مدرنیته داشت و سودای تغییر جهان در سر داشت، با چالش‌های درونی و بیرونی مواجه شـــد که از نیل به اهدافش بازماند. در همین زمینه، روند مدرنیزاسیونی که با دولت‌های ســـازندگی و اصلاحات آغاز شد، با تحریم‌های همه‌جانبه بین‌المللی، دچار اختلال و توقف گردید. ایرانِ اکنون در ســـال ۱۴۰۳، حداقل در مقایسه با کشورهای پیشرو در آسیا، وضعیت و شرایط قابل قبولی ندارد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **سرشت و سرنوشت تحول‌خواهی بنیادین در ایران، به دلیل وقوع جنگ جهانی اول، به سمت و سویی رفت که در نهایت به شکست آن، در پی وقوع کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ انجامید. در واقع، دولت مشروطه، دولتی مستعجل بود که عمرش به پانزده سال هم نرسید و این دولت، به دلیل تنش‌های داخلی و شرایط بین‌المللی، مجالی برای نوسازی و مدرنیزاسیون ایران نیافت.**
- **انقلاب ایران، در نوسان بین نوسازی و توسعه، به دلیل خاستگاه ایدئولوژیک آن، در فرجام کار، بر مدار تقدم نوسازی بر توسعه قرار گرفت. جمهوری اسلامی، در حیات حدود سه یا چهار سال نخست، هم دچار بی‌ثباتی ناشی از جریانات انقلابی بلافصل خود و هم درگیر یک جنگ هشت‌ساله شد که به صورت منطقی، امکان مدرن کردن ایران، از آن گرفته شد.**
- **نظم برآمده از انقلاب ۵۷، طی بیش از چهل سال عمر خود، تنها در یک دوره شانزده ساله سازندگی و اصلاحات توانست گام‌هایی اساسی برای مدرنیزاسیون بردارد؛ هرچند به دلیل رفتار بین‌المللی نامتعامل‌گرا، از دست‌یابی به برخی از اهداف اساسی خود در این زمینه نیز بازماند. در دوره هشت‌ساله سازندگی (۱۳۶۸-۱۳۷۶)، نخستین گام‌ها برای تکمیل و تداوم روند نوسازی پیشین برداشته شد.**

علم یا بازار آزاد؟

منطق تشکل به مثابه آموزشگاه

چکیده

زمینه‌ها و چارچوب‌های افزایش نفوذ دانش و ارتقاء سطح فناوری‌های بازیافت و مدیریت پسماندهای صنعتی و معدنی چیست؟ این مقاله را بخوانید.



امین صدرنژاد

دبیر اتحادیه صنایع بازیافت ایران

چرا باید خواند:

اگر دوست دارید مقاله‌ای درباره صنعت بازیافت، وضعیت آن و جایگاه تکنولوژی در این حوزه بخوانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

مقدمه

یکایک ما با پرسش «علم بهتر است یا ثروت؟» آشنا هستیم. خصوصاً در کودکی، بارها وادار به انتخاب و جواب پس دادن در این دوگانه بی‌معنا شده‌ایم؛ حتی شاید گاهی جواب مورد علاقه خود را پنهان کرده تا جواب مطلوب آن را که می‌پرسد بیان کرده باشیم.

اما آنچه باعث شد پرسش کلیشه‌ای بالا را به نوع دیگری تغییر دهم، آن است که در همین ۲۰ روزه ماه خرداد منتهی به نگارش این یادداشت، حداقل در برابر دعوتنامه بیش از ۲۰ دوره آموزشی از تشکل‌های همکار، اتاق‌های استانی، اتاق ایران، کمیته ایرانی اتاق بازرگانی بین‌الملل (ICC)، مراکز آموزش وابسته به اتاق، آژانس‌های مسافرتی، آموزشگاه‌ها و... قرار گرفته‌ام. پیش‌تر هم در سال گذشته، توسط کارشناس مرکز رتبه‌بندی اتاق ایران، علاوه بر برخی دیگر از اتهامات، مانند تحریک تشکل‌ها علیه مدل رتبه‌بندی، محکوم به بی‌توجهی به امر مقدس آموزش در اتحادیه صنایع بازیافت ایران شده‌بودم. یادداشت زیر نقدی است بر جایگاه امر دانش در ایران، نسبت آن با بازار و بخشی از پروژه بزرگ‌تری با عنوان «زمینه‌ها و چارچوب‌های افزایش نفوذ دانش و ارتقاء سطح فناوری‌های بازیافت و مدیریت پسماندهای صنعتی و معدنی» که از طریق لینک‌های پی‌نوشت[1] در دسترس بوده و در نشست ۱۴۰۳/۲/۲۹ کمیسیون توسعه پایدار اتاق ایران ارائه شده‌است.

تولید دانش در ایران؛ آمار چه می‌گوید؟

بر اساس آمار، از نظر تعداد دانشگاه، کشور ایران با ۲۴۶۸ دانشگاه، رتبه سوم را در جهان پس از هند با ۴۰۰۴ دانشگاه و آمریکا با ۳۲۸۱ دانشگاه دارد.[۱] این آمار در پایگاه آماری استاتیستا، ۷۰۴ دانشگاه اعلام گردیده و کشور ایران رتبه نهم در جهان را داراست.[۲] مدیرکل دفتر گسترش آموزش عالی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نیز تعداد دانشگاه‌های کشور را ۲۱۸۳ دانشگاه اعلام کرده که بناست با ادغام این دانشگاه‌ها، تعدادشان به ۴۰۰ دانشگاه کاهش یابد.[۳]

در همین حال بر اساس نظام رتبه‌بندی شانگهای در سال ۲۰۲۳، از میان این تعداد دانشگاه در سراسر کشور، فقط یک دانشگاه، و آن هم دانشگاه تهران در میان ۵۰۰ دانشگاه برتر جهان قرار گرفته‌است. این در حالی است که به دانشگاه برتر جهان، هرسه در کشور آمریکا هستند (دانشگاه‌های هاروارد، استنفورد و MIT) و از ۲۰ دانشگاه برتر جهان، ۱۵ دانشگاه متعلق به این کشورند. این رتبه‌بندی بر اساس معیارهای کیفیت آموزش، کیفیت اعضای هیئت علمی، برونداد پژوهشی و عملکرد سرانه صورت می‌پذیرد.[۴]

از طرف دیگر اگر دانش را یک کالا، محصول یا امر عینی (آبجکتیو) بدانیم که در قالب‌ها و کالبدهایی نظیر مقاله در ژورنال‌های علمی و شرکت در کنفرانس‌ها و رویدادها تولید و عرضه می‌گردد، آمار این محصول تولیدی توسط ایران عموماً بالا بوده و این محصول، همواره یکی از شاخص‌های مورد علاقه دولت‌ها برای مباهات و پروپاگاند بوده‌است. به عنوان مثال بر اساس گزارش پایگاه Web of Science در دسامبر سال ۲۰۲۲، نمایه اچ[2] برای ایران عدد ۴۱۹ بوده و رتبه این کشور در جهان ۱۶ بوده‌است. همچنین ایران از منظر استنادات، مقالات داغ، مقالات پر استناد، مقالات برتر و مشارکت بین‌المللی رتبه‌هایی میان ۱۷ تا ۲۱ را در جهان بدست آورده‌است. همچنین جایگاه ایران در تولید علم در مهندسی عمران رتبه ۴، مهندسی شیمی رتبه ۵ و سوخت و انرژی رتبه ۱۰ بوده‌است.[۵] [۶]

به‌کارگیری دانش در قالب فناوری در ایران

بر اساس گزارش سالیانه «شاخص جهانی نوآوری» سازمان جهانی مالکیت فکری یا WIPO در سال ۲۰۲۱، ایران رتبه ۱۴ جهان را در تولید دانش و رتبه ۱۱۷ جهان را در به‌کارگیری دانش در قالب فناوری دارد (این در حالی است که رتبه تولید دانش آمریکا و ژاپن به ترتیب ۳ و ۱۱ و رتبه به‌کارگیری دانش این دو کشور به ترتیب ۱۷ و ۳ است). به عبارت دیگر، ایران از نظر تولید دانش به کشورهای توسعه‌یافته مانند ژاپن نزدیک است، اما از نظر نفوذ و به‌کارگیری دانش در قالب فناوری به کشورهایی مانند نیجریه و اوگاندا شباهت پیدا می‌کند.

بر اساس این گزارش، ایران سومین کشور جهان از نظر درصد فارغ‌التحصیلان در رشته‌های مهندسی است. همزمان رتبه کشور در ثبات سیاسی و اقتصادی ۱۲۹، کیفیت تنظیم‌گری ۱۳۰، محیط کسب‌وکار ۱۲۵، سهولت کسب‌وکار ۱۲۹ و همکاری صنعت و دانشگاه ۱۲۰ در جهان است.[۷]

شاید یکی از نتایجی که از مقایسه این آمار و ارقام بتوان گرفت، آن باشد که در مواردی که امکان صورت پذیرفتن امری با بودجه و عاملیت دولت از بالا به پایین بوده‌است (مانند ایجاد و حمایت مالی

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اگر برخی نهادهای حاکمیتی و شوراهای دخالتی از بیرون نتوانند اتاق‌ها و تشکل‌ها را از مأموریت اصلی خود منحرف نموده و از عاملیت تهی نمایند، رسوخ نگرش‌های تمرکزگرایانه و رویکردهای دولتی در اتاق‌ها و تشکل‌ها از درون احتمالاً خواهد توانست.**
- **ایران سومین کشور جهان از نظر درصد فارغ‌التحصیلان در رشته‌های مهندسی است. همزمان رتبه کشور در ثبات سیاسی و اقتصادی ۱۲۹، کیفیت تنظیم‌گری ۱۳۰، محیط کسب‌وکار ۱۲۵، سهولت کسب‌وکار ۱۲۹ و همکاری صنعت و دانشگاه ۱۲۰ در جهان است.**
- **از دیدگاه هایک، بازار نهادی است که خود بر پایه دانش صلاح خود را تشخیص داده و نسبت به نهادی متمرکز مانند حاکمیت، استفاده کامل‌تری از دانش در اقتصاد می‌نماید. همچنین بر پایه نگرش هایک، رقابت و دانش با یکدیگر رابطه‌ای دوسویه داشته که باعث تقویت یکدیگر در جامعه می‌گردند.**

توسعه ایران جز از راه به رسمیت شناختن اصول و مبانی علم اقتصاد، افزایش درجه آزادی بازار و خروج اقتصاد از شرایط تحت سرکوب بر پایه مقررات‌زدایی و احترام به حقوق مالکیت و حقوق رقابت از یک سو و تقویت شاخص‌های هشت‌گانه حکمرانی خوب به منظور توسعه پایدار کشور در سایه عدالت اجتماعی با مشارکت کلیه نقش‌آفرینان از سوی دیگر محقق نخواهد شد.

از دانشگاه، فارغ‌التحصیل کردن دانشجو، تعریف پروژه، انتشار مقاله، برگزاری کنفرانس و...)، رتبه کشور در جهان بالا رفته‌است. همزمان هر جا که نیاز به تحقق امری با بر پایه عاملیت نهاد بازار و نهاد شهروندان بوده‌است (مانند ایجاد و اداره کسب‌وکار، بنگاه‌داری، همکاری با دانشگاه، مشارکت در تنظیم‌گری و...) وضعیت کشور به وخامت گرویده و عملاً این نهاد امکان و شانسی برای عاملیت در برابر حاکمیت ندارند.

ادراک اسطوره‌ای از امر دانش در ایران

مدرنیته و عصر روشنگری در اروپا، با اندیشه‌های اندیشمندان بزرگی چون باروخ اسپینوزا[۳] و امانوئل کانت[۴] در اســطوره‌زدایی از فراگفتارها بوسیله دانش آغاز گردید. در حقیقت، کانت در جواب این پرسش نبیادین که «چه چیزهایی را می‌توان دانست؟ (نقد عقل محض[۵])» چنین پاسخ داد که ما جهان را آنقدر می‌توانیم بشناسیم و از آن بدانیم که برایمان محسوس (شهودی، آبجکتیو) و قابل تجربه باشد. به باور کانت دانش ما محدود به علوم ریاضی، تجربی و طبیعی است و گسترش دانش به متافیزیک ناممکن است.

اســپینوزا نیز روایت هر رویدادی که با قوانین طبیعی ناسازگار باشد، را نقل قولی بی‌اساس یا بازنمایی استعاری یا تمثیلی آموزه‌ای اخلاقی تفسیر می‌داند. او بر آن بوده‌است که انسان جاهلی که از دانش کم‌بهره است، قابلیت آن را دارد که هر رویدادی که درک نمی‌کند را اسطوره قلمداد کرده و وارد دایره تخیلات کند و به این روش، به جای حرکت به ســوی آگاهی و دانش، خود را جذب، تسخیر و تسلیم اسطوره‌های متافیزیکی نماید.[۸]

بر این بنیان، دانش و نهاد دانشگاه در معنای کلاسیک آن، به عنوان محصولات عصر روشنگری و اومانیسم در اروپا، در مقابل اسطوره و نهاد کلیسا قرار گرفت و به مرور زمان و با رخ دادن رنسانس، جایگاهی تثبیت‌شــده و در جوامع یافت. اما در ایران، به دلیل ماهیت وارداتی مفهوم مدرنیته و نمودهای آن مانند دانش و دانشگاه، فهم و ادراک درستی از این مفاهیم در هیچ‌یک نهادهای سه‌گانه اجتماعی، یعنی حاکمیت، شهروندان و بازار به وجود نیامده‌است.

گواه این امر آن اســت که گرچه از نظر ســیر تاریخی، دانش در مسیر اسطوره‌زدایی تکامل یافته‌است، اما در ایران، حداقل در نهاد حاکمیت و نهاد شهروندان، ادراک غالب از دانش دقیقاً همانند یک اسطوره یا امر آسمانی است. از این منظر، می‌توان گفت، دانش که خود در برابر اسطور پدید آمده، در ایران به ضد خود بدل گردید و از معنا تهی شد.

از دیدگاه حاکمیت در ایران، دانش کالایی اسطوره‌ای است که گویی نمی‌توان آن را ارزش‌گذاری کرد. بنابراین می‌توان در شرایطی که کشور از نظر شدت انرژی در جهان سوم است (سومین کشور در بد مصرف کردن انرژی)، به رتبه دهم در تولید دانش در زمینه سوخت و انرژی افتخار کرد و آن را دستاوردی بزرگ دانست. یا در شرایطی که برای یک دهه کشور رشد اقتصادی صفر درصدی و نرخ‌های تورم دو رقمی و سه رقمی را تجربه می‌کند، اغلب صنایع کشور دچار استهلاک شده‌اند، بازارهای صادراتی از دست رفته‌اند، کل صنعت کشور یک برند جهانی برای عرضه ندارد، نرخ تشکیل سرمایه منفی شده‌است، ۷۰ درصد نیروهای متخصص شرکت‌های دانش‌بنیان وارد فرآیند مهاجرت شده‌اند و... حاکمیت تولید دانش‌بنیان و آمار ۷۲۰۰ شرکت دانش‌بنیان را به مثابه عصای موسی می‌بیند که در این گردآب ســقوط اقتصادی کشور، ناگهان از کرانه‌ای سر برآورده و سبب نجات اقتصاد گردد.

همزمان نظام دانشــی و پژوهشی در ایران نه از نظر بودجه (نسبت بودجه دانشگاه با پرداخت شهریه توسط شهروندان) و نه از نظر نظام اداری و چارچوب‌های تبیهی و تشویقی (نسبت آیین‌نامه ارتقاء اســاتید با رصد آینده فارغ‌التحصیلان، قراردادهای اقتصادی و...) مطلقاً ارتباط یا نیازی به نهاد بازار و نهاد شــهروندان ندارد. بلکه نهاد دانشگاه در فضایی ایزوله و مجرد از جامعه، به مانند یک آکواریوم با بودجه دولتی ادامه حیات می‌دهد و رابطه‌ای یک‌سویه از دولت به عنوان کارفرما و بودجه‌دهنده به دانشگاه به عنوان کارگر و بودجه‌گیرنده وجود دارد.

این رابطه مبتنی بر پرداخت بودجه دولتی به دانشگاه، به منظور تولید کالای گرانبها و اسطوره‌ای علمی اســت که گاه در خلق پرســتیژ و تصویری دکوری در مباهات به آمار بالای تولید این کالا (متبلور در آیین‌نامه ارتقاء اساتید) نمود می‌یابد و گاه در زدن مهر تأیید بر نظریات مطلوب مدیران دستگاه‌های حاکمیتی (پروژه‌های سفارشی دستگاه‌ها به دانشگاه‌ها) صورت می‌پذیرد. همزمان در این رابطه یک‌طرفه و خصوصاً در رشته‌های مرتبط با علوم اجتماعی نیز بسیار مشاهده می‌گردد که اســاتید یا پژوهشگرانی که خلاف نظر برخی مسئولان دستگاه‌های حاکمیتی سخن گفته یا اندیشیده‌اند، دچار مشکلاتی گردیده و عملاً فضای چندانی برای استقلال پژوهش وجود نداشته‌است

از دیدگاه شهروندان نیز به طور سنتی، دانش، دانشگاه و حتی القاب آکادمیک (دکتر، مهندس، استاد و...) کارکردهایی اسطوره‌ای داشته‌اند که همچون فره و فروغ ایزدی، سبب ایجاد شأن، منزلت، ارزش و احترام اجتماعی برای شــخص شده و حرکت صعودی وی در طبقات اجتماعی را شتاب می‌بخشید

به مرور زمان و به دلیل درگیری شهروندان با حقایق زندگی در جامعه خصوصاً از منظر اقتصادی، دانشگاه در نهاد شهروندان به مرور از جایگاه اسطوره‌ای خود پایین آمده و کارکردهایی در بالا بردن شــانس کاریابی، یادگیری تخصص، افزایش درآمد و متأسفانه در سال‌های اخیر کارکردی بسیار پررنگ در مهاجرت یافته‌است.

دانش متمرکز، دانش محلی و بازار آزاد

کارکرد دانش و دانشگاه در نهاد بازار، خود را به صورت فناوری نشان می‌دهد. از این منظر، دانش در بازار اغلب ناچار است از صورت اسطوره‌ای، انتزاعی و سابجکتیو خود خارج شده و ماهیتی محسوس، عینی و آبجکتیو بیابد. اینجاست که باید پذیرفت امری به نام دانش مطلق و اسطوره‌ای اساساً وجود ندارد و عملاً دانش امری پراکنده است و در اختیار همگان است.

فردریش آوگوســت فون هایک[۶] اندیشمند و اقتصاددان شهیر اتریشی، دانش را به دو صورت دانش علمی (متمرکز در نهاد دانشگاه) و دانش محلی (پراکنده در طیف گسترده‌ای از شهروندان جامعه) تقســیم‌بندی می‌کند. او بر خلاف میل به اسطوره‌سازی از دانش متمرکز و تحقیر دانش محلی، دانش محلی را همپا و هم‌ارزش دانش علمی می‌داند و اصلاً دانش را جمع تمام دانش‌های علمی و محلی بر می‌شمارد. وی همچنین از تمایل نگرش‌های تمرکزگرایانه و اقتدارگرایانه از تقلیل امر دانش به دانش متمرکز گفته و آن را اهرمی در جهت تحدید آزادی بشر می‌شمارد.

بر پایه این نگرش، هایک این پرســش اساســی را طرح می‌نماید که آیا وقتی دانش ماهیتاً امری متمرکز نیست و در اختیار همگان است، نهادی متمرکز می‌تواند بر پایه دانش برای جامعه برنامه‌ریزی اقتصادی موفقی نماید؟ و یا وقتی دانش محلی به اقتضاء زمان و مکان تغییر می‌یابد، آیــا امکان جمع‌آوری تمام دانش علمی و محلی برای نهادی متمرکــز وجود دارد که بر پایه آن برنامه‌ریزی‌نماید؟

هایک در پاســخ به این چالش‌ها، فرض برنامه‌ریزی توسط نهادی متمرکز را زیر سؤال برده و در برابر آن مفهوم رقابت در بازار که ســبب پدیدار شدن تمام دانش محلی در جامعه می‌گردد را

سنگ‌نگاره پهلوی که نشان دانشگاه تهران از آن الهام گرفته‌شده‌است در این سنگ‌نگاره حروف «اپ ر» به صورت سرهم و مخفف جمله دعایی «افزون فرّ!» درج گردیده‌است.



مطرح می‌کند.

بنابراین از دیدگاه هایک، بازار نهادی است که خود بر پایه دانش صلاح خود را تشخیص داده و نسبت به نهادی متمرکز مانند حاکمیت، استفاده کامل‌تری از دانش در اقتصاد می‌نماید. همچنین بر پایه نگرش هایک، رقابت و دانش با یکدیگر رابطه‌ای دوسویه داشته که باعث تقویت یکدیگر در جامعه‌می‌گردند.[۹]

دانش، رقابت و مهاجرت

بر مبنای ارزیابی‌های سالیانه بنیاد هریتج، شاخص آزادی اقتصاد ایران در سال ۲۰۲۳ برابر با عدد وخیم ۴۲ از ۱۰۰ و معادل با شرایط «سرکوب‌شده[۷]» بوده و ایران در میان ۱۸۰ کشور، رتبه ۱۶۹ را به خود اختصاص داده‌است. این در حالی است که عدد میانگین این شاخص در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا برابر با ۵۷ و در جهان برابر با ۶۰ است. بر اساس این گزارش، بزرگ‌ترین ریشه‌های سرکوب اقتصاد در ایران عبارتند از ضعف در حاکمیت قانون، عدم احترام به حقوق مالکیت، تورم فزاینده، رقابت‌ناپذیری و بی‌ثباتی فضای کسب‌وکار ناشی از حکمرانی دستوری، محدودیت‌های تجارت بین‌الملل ناشی از تحریم‌ها و عدم امکان دسترسی به شبکه بانکی بین‌المللی.[۱۰]

بنابراین در فضای اقتصادی تحت سرکوب و در حال فروپاشی و اندازه بازاری کوچک و ایزوله از اقتصاد جهانی، اساساً رقابتی شکل نمی‌گیرد که دانش، دانشگاه و اقتصاد دانش‌بنیان موضوعیت و کارکرد حقیقی بیابند.

به عبارت دیگر، در اقتصادی که نرخ ریسک کسب‌وکار در آن تا این حد بالاست، اساساً رقابت و موضوعاتی مانند دانش، جلو بردن مرزهای فناوری و آینده‌نگری از ذهن کسب‌وکارها خارج شده و جای آن را بقا در کوتاه‌مدت و به هر قیمتی می‌گیرد.

در همین حال، به دلیل آلودگی محیط کسب‌وکار، سرکوب بازار و شیوع حکمرانی بد در اقتصاد کلان، توان صنعت در جذب دانش و دانش‌پژوهان کاهش یافته و این امر در کنار فرسایش سرمایه اجتماعی، سبب افزایش همزمان دافعه داخل کشور و جاذبه خارج از کشور و مهاجرت فارغ‌التحصیلان دانشگاهی می‌گردد.

بر اساس گزارش رصدخانه مهاجرت پژوهشکده سیاست‌گذاری دانشگاه صنعتی شریف، در سال ۱۴۰۰، بیش از ۶۰ درصد از استارت‌آپ‌ها، پزشکان، پرستاران، اساتید، محققان، پژوهشگران، دانشجویان و فارغ‌التحصیلان کشور تمایلی زیاد و بسیار زیاد برای مهاجرت از ایران داشته‌اند. بالای ۸۰ درصد از این جامعه آماری ۳۰۰۰ نفره که در طول ۳ سال مورد پایش قرار گرفته‌اند، دلیل تمایل خود به مهاجرت را شرایط کلی کشور، خصوصاً از منظر بی‌ثباتی اقتصادی، شیوه حکمرانی و ناامیدی نسبت به اصلاح امور در آینده دانسته‌اند.

از دیگر نکات شایان توجه در این گزارش نیز آن است که غیر از گروه دانشجویان و فارغ‌التحصیلان که از کانال ادامه تحصیل مهاجرت می‌نمایند، گروه‌های اساتید، محققان، پزشکان، پرستاران و استارت‌آپ‌ها از کانال‌های شغلی و کارآفرینی مهاجرت می‌نمایند که این امر بار دیگر بر عدم تناسب و ارتباط محیط آکادمیک کشور با فضای اقتصادی کشور صحه گذاشته و درک نادرست نظام حکمرانی کلان کشور از نسبت و ارتباط دانش و اقتصاد را نمایان می‌سازد.

برای گروه‌هایی که در این پژوهش عدم تمایل به مهاجرت و میل به ماندن در ایران داشته‌اند، مهم‌ترین دلایل میهن‌دوستی، خانواده، علاقه به تلاش برای اصلاح و پیشرفت ایران بوده‌است و در این میان نیز، پارامترهایی از جنس جذابیت کار و سرمایه‌گذاری و رقابت در فضای اقتصادی ایران دیده نمی‌شود.[۱۱]

در نقد منطق تشکل به مثابه آموزشگاه

بر اساس آنچه بیان شد، کشور ایران در امر آموزش نه‌تنها چیزی کم ندارد، بلکه دچار تورم هم است. لیک آنچه مجال نمی‌دهد این حجم از آموزش در صحنه جامعه به فعلیت رسد، دقیقاً محیط کسب‌وکار است، یعنی عرصه حقیقی فعالیت اتاق‌ها، تشکل‌ها و بنگاه‌های اقتصادی!

همزمان، نگارنده به کرات مشاهده نموده که بسیاری از اتاق‌ها و تشکل‌هایی که محیط کسب‌وکارشان مبتلا به انحصار، رانت، فعالیت نهادهای خصولتی و بیماری‌هایی از این دست است، در برابر اغلب این موارد خود را تطابق و تقلیل داده و به جای تلاش در جهت تغییر وضعیت مسلط، عملاً با آن کنار می‌آیند؛ و در عین حال، در اموری ظاهری چون برگزاری دوره‌های آموزشی، همایش‌ها، کنفرانس‌ها، نمایشگاه‌ها و... بسیار پویا و فعال بوده و بعضاً تبدیل به تشکل‌های تراز از منظر طراحان مدل رتبه‌بندی تشکل‌ها و اتاق‌ها می‌گردند.

در طول حدود یک دهه فعالیت تشکلی، این امر همواره برای نگارنده مسئله‌ای چالشی بوده که مثلاً در شرایطی که در شهر تهران تنها یک اپلیکیشن لجستیک معکوس حق فعالیت دارد و همان یکی هم متعلق به شهرداری است، یا در کل ایران حدود ۱۰ شرکت توان ورود به مدیریت پسماندهای صنعتی را داشته که یکی متعلق به استاندار سابق است، تشکل متبوع من چه چیز را باید آموزش و نمایش دهد؟ انحصار و رانت و تعارض منافع را؟

تلخ است، اما به نظر می‌رسد که اگر برخی نهادهای حاکمیتی و شوراهای دخالتی از بیرون نتوانند اتاق‌ها و تشکل‌ها را از مأموریت اصلی خود منحرف نموده و از عاملیت تهی نمایند، رسوخ نگرش‌های تمرکزگرایانه و رویکردهای دولتی در اتاق‌ها و تشکل‌ها از درون احتمالاً خواهد توانست

سخن آخر

سخن از دانش، دانشگاه و رشد اقتصادی دانش‌بنیان در جامعه‌ای که دچار انسدادها و بیماری‌های گاه مزمن و کهنه در فضای اقتصادی و اجتماعی خود گردیده، کسری بودجه، تورم دو رقمی و بی‌انضباطی مالی به یک عادت در سیاستگذاری کلان اقتصادی حاکمیت تبدیل شده، تا ۸۰ درصد منابع کشور صرف اداره دستگاه حاکمیت آن گردیده، موج مهاجرت سالانه شهروندان شتابی فزآینده گرفته، فضای کسب‌وکار کوچک آن از دنیا جدا افتاده، مناسبات ضدرقابت و ضدبهره‌وری رواج یافته و...، موضوعیت و کارکردی حقیقی ندارد و این مفاهیم را صرفاً به تصویری سطحی از آنچه در کشورهای توسعه‌یافته وجود دارد بدل می‌گرداند.

نگاهی به اقتصادهای موفق جهان به روشنی نشان می‌دهد که رشد اقتصادی بر پایه دانش نه با فشار از بالا و قانون و دستور و بخشنامه و آمار، که از راه اصلاحات اساسی در نظام حکمرانی کلان اقتصادی کشور می‌گذرد که اگر این امر صورت پذیرد، دانش نیز خودبه‌خود جای خود را در مناسبات اقتصادی در فضای کسب‌وکاری سالم پیدا می‌کند و نیاز به دخالت حاکمیت نیست.بر همین اساس، توسعه ایران جز از راه به رسمیت شناختن اصول و مبانی علم اقتصاد، افزایش درجه آزادی بازار و خروج اقتصاد از شرایط تحت سرکوب بر پایه مقررات‌زدایی و احترام به حقوق مالکیت و حقوق رقابت از یک سو و تقویت شاخص‌های هشت‌گانه حکمرانی خوب به منظور توسعه پایدار کشور در سایه عدالت اجتماعی با مشارکت کلیه نقش‌آفرینان از سوی دیگر محقق نخواهد شد.

پی‌نوشت

۱. https://research.chambertrust.ir/۰۳۱۱-اقتصاد-و-بازرگانی-۲/اقتصاد-محیط-زیست/item/۱۵۰۸-بررسی-زمینه‌ها-و-چارچوب‌های-افزایش-نفوذ-دانش-و-ارتقاء-سطح-فناوری‌های-بازیافت-و-مدیریت-پسماندهای-صنعتی-و-معدنی.html

https://carbonmotor.com/2024/02/14/competitiveness_technology_industrial_waste_management/

2. H-Index
3. Baruch Spinoza
4. Immanuel Kant
5. Critique of Pure Reason
6. Friedrich August von Hayek
7. Repressed

مراجع

[۱]. «۱۰ کشور که دارای بیشترین تعداد دانشگاه هستند»، روزنامه جام جم، تهران، ایران، ۱۴۰۲.

[2]. "Estimated number of universities worldwide as of July 2021, by country," Statista, July 2021. [Online]. Available: https://www.statista.com/statistics/918403/number-of-universities-worldwide-by-country/.

[۳]. «وزارت علوم: تعداد دانشگاه‌های کشور از ۲۱۸۳ به ۴۰۰ دانشگاه کاهش می‌یابد»، سایت تحلیلی خبری عصر ایران، ۱۴۰۲. در دسترس از طریق لینک: asriran.com/۰۰۳klK.

[4]. "2023 Academic Ranking of World Universities," Shanghai Ranking, 2023. [Online]. Available: https://www.shanghairanking.com/rankings/arwu/2023.

[5]. M. Garshasbi, "Iran retains world ranking for scientific publications," Tehran Times, 30 April 2023. [Online]. Available: https://www.tehrantimes.com/news/484166/Iran-retains-world-ranking-for-scientific-publications.

[۶]. ز. بال، «تولید علم ایران در سال میلادی که گذشت/ آخرین وضعیت علمی کشور»، خبرگزاری مهر، ۱۲ دی ۱۴۰۱. در دسترس از طریق لینک: mehrnews.com/xZcsv.

[7]. "Global Innovation Index: Iran (Islamic Republic of)," World Intellectual Property Organization, Geneva, Switzerland, 2021.

[8]. B. Espinosa, Tractatus Theologico-Politicus, Amsterdam, Holland, 1677.

[9]. F. Hayek, "The Use of Knowledge in Society," The American Economic Review, vol. 35, no. 4, p. 519-530, 1945.

[10]. "Index of Economic Freedom: Iran," The Heritage Foundation, Washington, D.C., USA, 2023.

[۱۱]. رصدخانه مهاجرت ایران، «وضعیت شاخص‌های کلیدی مهاجرت در میان اقشار اجتماعی مختلف»، پژوهشکده سیاست‌گذاری دانشگاه شریف، تهران، ۱۴۰۰.

هدف‌گذاری ۸ درصد در برنامه هفتم در حالی است که عملکرد رشد اقتصادی بلندمدت اقتصاد ایران طی شش دهه گذشته به طور متوسط برابر با ۴٫۳ درصد بوده است. بررسی تاریخی رشد اقتصادی در دهه‌های گذشته نشان می‌دهد، متوسط رشد اقتصادی کشور طی دوره ۱۳۴۰ تا ۱۳۸۶ برابر با ۵٫۱ درصد و متوسط رشد اقتصادی کشور طی دوره ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۸ برابر با ۱٫۱ درصد بوده است.

هزار توی مشکلات در معدن

زنجیره معادن و صنایع معدنی چرا به نتیجه نمی‌رسد؟

نشانه

علت ناپایداری رشد اقتصادی در ایران چیست و عملکرد تاریخی رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری در کشور چه چشم‌اندازی را نشان می‌دهد؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.



حمید آذرمند

رئیس هیئت مدیره شرکت گروه مشاوران کیش (KCG)

گیتا یوسفی

کارشناس شرکت گروه مشاوران کیش (KCG)

چرا باید خواند:
اگر به بررسی شاخص‌های اتصاد کلان در ایران علاقه دارید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

مقدمه

در برنامه هفتم توسعه، رشد اقتصادی به طور متوسط ۸ درصد هدف‌گذاری شده است که ۳۵ درصد از آن از محل بهره‌وری و مابقی از محل رشد عوامل تولید (سرمایه ثابت و نیروی کار) پیش‌بینی شده است. بین بخش‌های اقتصادی، بالاترین هدف‌گذاری رشد مربوط به بخش معدن است تا جایی که رشد ارزش‌افزوده بخش معدن طی برنامه هفتم ۱۳ درصد هدف‌گذاری شده است.

۱ عملکرد تاریخی رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری

هدف‌گذاری ۸ درصد در برنامه هفتم در حالی است که عملکرد رشد اقتصادی بلندمدت اقتصاد ایران طی شش دهه گذشته به طور متوسط برابر با ۴٫۳ درصد بوده است. بررسی تاریخی رشد اقتصادی در دهه‌های گذشته نشان می‌دهد، متوسط رشد اقتصادی کشور طی دوره ۱۳۴۰ تا ۱۳۸۶ برابر با ۵٫۱ درصد و متوسط رشد اقتصادی کشور طی دوره ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۸ برابر با ۱٫۱ درصد بوده است. در چهار سال گذشته، با گذر از شرایط کرونا و کم‌اثرشدن تحریم‌های خارجی، در اثر فعال شدن ظرفیت‌های خالی بخش نفت و همچنین بخش خدمات، رشد اقتصادی کشور به ۴٫۵ درصد رسید.

با وجود خروج اقتصاد ایران از رکود یک دهه گذشته و افزایش نرخ رشد اقتصادی به ۴٫۵ درصد، به نظر می‌رسد این رشد پایدار نخواهد بود. علت ناپایداری رشد اقتصادی در ایران، آن است که عامل اصلی تعیین‌کننده رشد اقتصادی در ایران، عامل رشد سرمایه ثابت خالص است و بررسی روند سرمایه‌گذاری در کشور نشان می‌دهد که نرخ سرمایه‌گذاری (نسبت تشکیل سرمایه ثابت به تولید ناخالص داخلی) در ایران از متوسط بلندمدت ۳۲ درصد به ۲۴ درصد طی دوره ۱۳۹۴ تا ۱۴۰۲ کاهش یافته است. این مسئله به معنی کاهش ظرفیت‌های مولد اقتصاد و فاصله گرفتن از مسیر بلندمدت رشد است و لذا کاهش نرخ سرمایه‌گذاری در کشور، روند بلندمدت رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. از سوی دیگر هم، به طور تاریخی سهم بهره‌وری در رشد اقتصادی سهم ناچیزی بوده است.

بنابراین، دست‌یابی به اهداف رشد اقتصادی برنامه هفتم، در یک سطح کلان نیازمند رشد سرمایه‌گذاری، افزایش بهره‌وری و ارتقای سرمایه‌های انسانی است که هر یک الزامات خاص خود را دارد و در سطوح عملیاتی نیازمند بهبود محیط کسب و کار، اصلاح سیاست ارزی و تجاری، اصلاح نظام تأمین مالی، توسعه صادرات، اصلاح بازارها و مواردی نظیر آن است.

در این بین، دست‌یابی به اهداف رشد اقتصادی در برنامه هفتم، نیازمند تمرکز بر حوزه‌های پیشران اقتصاد است. مطالعات قبلی نشان می‌دهد که زنجیره معادن و صنایع معدنی، زنجیره نفت، گاز و صنایع پایین‌دست و حوزه اقتصاد دیجیتال، سه حوزه پیشران اقتصادی در ایران هستند که می‌توانند سهم عمده‌ای در تحقق اهداف برنامه هفتم ایفا کنند. در این یادداشت بخش معادن و صنایع معدنی مورد بررسی قرار گرفته و دو حوزه پیشران دیگر در شماره‌های آینده مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **برای دستیابی به هدف متوسط رشد ارزش افزوده سالانه بخش معدن طی سال‌های برنامه هفتم، لازم است سالانه به میزان ۱۲ میلیارد دلار به طور خالص به موجودی سرمایه بخش معدن کشور افزوده شود؛ که این میزان با توجه به عملکرد تاریخی، نامحتمل به نظر می‌رسد.**
- **میانگین نسب موجودی سرمایه خالص به ارزش افزوده بخش معدن به طور تاریخی برابر با ۳٫۷ درصد بوده است. این نسبت طی سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۲ به شدت کاهش یافته و به ۱٫۱ درصد رسید. برای بازگشت این نسبت به روند بلندمدت، لازم است نسبت مذکور در پایان برنامه هفتم به ۳٫۷ بازگردد.**
- **بررسی تاریخی عملکرد بخش معدن نشان می‌دهد که بالاترین رشد ارزش افزوده بخش معدن در دوره برنامه دوم توسعه (متوسط ۲۸٫۵ درصد) و کمترین رشد ارزش‌افزوده بخش معدن در برنامه ششم توسعه (متوسط ۴٫۷ درصد) بوده است. علاوه بر آن، نکته‌ای که از بررسی آمار حساب‌های ملی قابل مشاهده است، رشد بخش معدن در چهار دهه گذشته بیش از متوسط اقتصاد بوده است.**
- **علت ناپایداری رشد اقتصادی در ایران، آن است که عامل اصلی تعیین‌کننده رشد اقتصادی در ایران، عامل رشد سرمایه ثابت خالص است و بررسی روند سرمایه‌گذاری در کشور نشان می‌دهد که نرخ سرمایه‌گذاری (نسبت تشکیل سرمایه ثابت به تولید ناخالص داخلی) در ایران از متوسط بلندمدت ۳۲ درصد به ۲۴ درصد طی دوره ۱۳۹۴ تا ۱۴۰۲ کاهش یافته است.**

۲ عملکرد تاریخی بخش معدن

بخش معادن و صنایع معدنی کشور به دلیل برخورداری از ذخایر زیرزمینی غنی، پیوندهای قوی با صنایع پایین‌دست و زنجیره پایین‌دست گسترده، سهم عمده در صادرات غیرنفتی و همچنین نقش کلیدی صنایع معدنی (فلزی و غیرفلزی) در توسعه زیرساخت‌های اساسی کشور، از اهمیت مضاعف برخوردار است.

بررسی تاریخی عملکرد بخش معدن نشان می‌دهد که بالاترین رشد ارزش افزوده بخش معدن در دوره برنامه دوم توسعه (متوسط ۲۸,۵ درصد) و کمترین رشد ارزش‌افزوده بخش معدن در برنامه ششم توسعه (متوسط ۴,۷ درصد) بوده است. علاوه بر آن، نکته‌ای که از بررسی آمار حساب‌های ملی قابل مشاهده است، رشد بخش معدن در چهار دهه گذشته بیش از متوسط اقتصاد بوده است.

نکته حائز اهمیت در این تحلیل آن است که متوسط رشد ارزش‌افزوده بخش معدن طی شش برنامه گذشته روند نزولی داشته و این شاخص در برنامه ششم کمترین مقدار در بین برنامه‌های توسعه بوده است.

۳ استهلاک ظرفیت‌های مولد بخش معدن

نکته بسیار مهم آن است که اگر چه در تمام دوره‌ها، رشد ارزش افزوده بخش معدن بیش از متوسط اقتصاد بوده است، ولی طی یک دهه گذشته، رشد سرمایه‌گذاری در بخش معدن با افت شدید مواجه شده است. طی یک دهه گذشته، میزان سرمایه‌گذاری سالانه در بخش معادن کشور از استهلاک دارایی‌های سرمایه‌ای کمتر بوده و در نتیجه ظرفیت‌های بخش معدن کشور بیش از روند سایر بخش‌ها مستهلک شده است. استهلاک بخش معادن، آثار خود را به صورت فرسودگی ماشین‌آلات و تجهیزات، عقب‌ماندگی تکنولوژی، ناکافی بودن زیرساخت‌ها و نظایر آن آشکار ساخته است.

به رغم اهمیت راهبردی حوزه معدن و صنایع معدنی در اقتصاد، با توجه به استهلاک ظرفیت‌های معدنی در کشور، سهم این بخش در اقتصاد ملی در سال‌های اخیر کاهش معنی‌داری یافته است.

بررسی آمار حساب‌های ملی نشان می‌دهد، سهم موجودی سرمایه ثابت بخش معدن از کل موجودی سرمایه ثابت کشور از سال ۱۳۹۶ به بعد، مستمراً کاهش یافته است و به کمترین میزان طی یک دهه اخیر رسیده است. بر اساس آمارهای رسمی، مقدار واقعی دارایی‌های سرمایه‌ای بخش معادن از سال ۱۳۹۶ به بعد کاهش یافته است.

از جمله علل کاهش موجودی سرمایه خالص در بخش معادن کشور، کاهش واردات ماشین‌آلات معدنی، فرسودگی دارایی‌های سرمایه‌ای موجود، عدم جایگزینی ماشین‌آلات، عدم سرمایه‌گذاری شرکت‌های معدنی از محل عواید صادراتی، عدم جذب سرمایه‌گذاری خارجی و نظایر آن است.

علاوه بر موارد مذکور، سرمایه‌گذاری در اکتشافات معدنی نیز طی سال‌های گذشته روندی نزولی داشته است. این مسئله نیز در کنار فرسودگی ماشین‌آلات و تجهیزات معادن، به یک تنگنای توسعه تبدیل شده است.

چنانچه روند فعلی تداوم یابد، نه تنها اهداف تعیین شده در برنامه هفتم محقق نخواهد شد بلکه سهم معدن در اقتصاد ملی، کمتر از گذشته نیز خواهد شد. این مسئله تبعات جدی مانند کاهش درآمدهای ارزی، اختلال در زنجیره تأمین صنایع بزرگ، اختلال در زنجیره تأمین انرژی و آثار مخرب بر توسعه زیرساخت‌های اساسی کشور برجا خواهد گذاشت.

زنجیره معادن و صنایع معدنی، جدای از سهم مستقیم در تولید ناخالص داخلی و سهم عمده در صادرات غیرنفتی، اهمیت راهبردی در اقتصاد ملی دارد. یکی از ابعاد مهم زنجیره معادن، نقش حیاتی این محصولات در تکمیل زنجیره انرژی‌های تجدیدپذیر است

مقایسه رشد ارزش‌افزوده معدن و رشد اقتصادی کشور طی برنامه‌های توسعه (درصد)

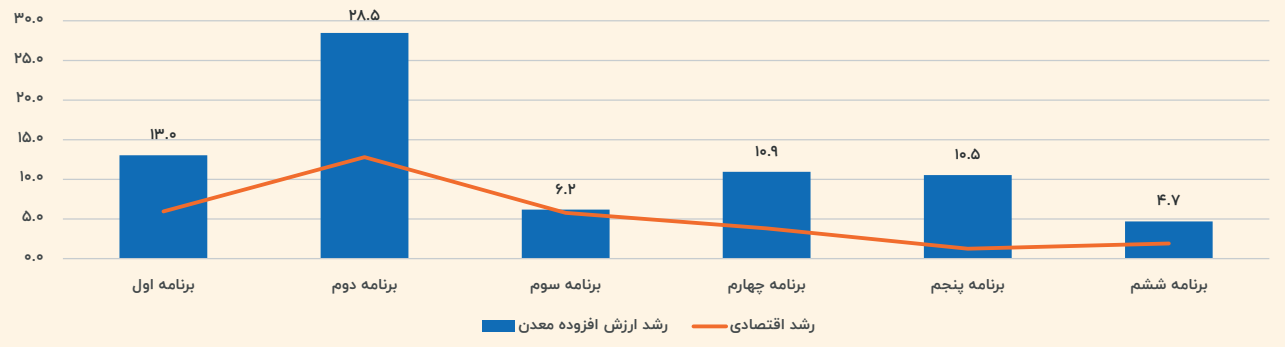

مقایسه رشد موجودی سرمایه ثابت خالص معدن و کل اقتصاد (درصد)

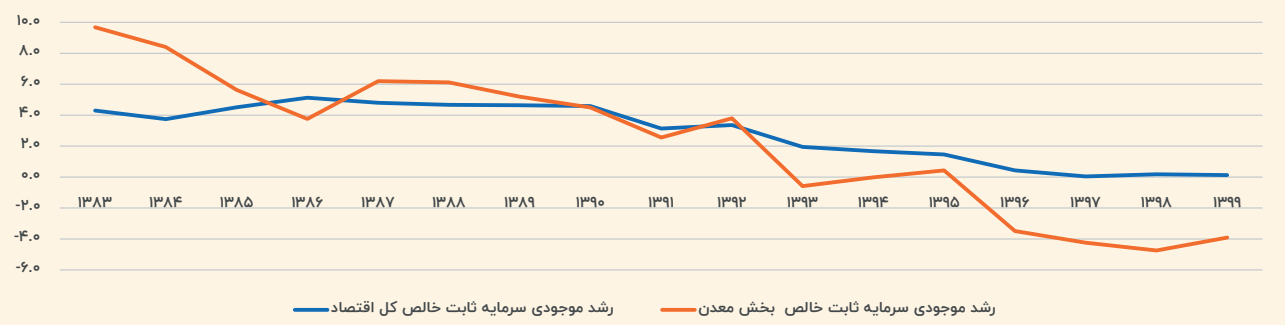

چنانچه روند فعلی تداوم یابد، نه تنها اهداف تعیین‌شده در برنامه هفتم محقق نخواهد شد بلکه سهم معدن در اقتصاد ملی، کمتر از گذشته نیز خواهد شد. این مسئله تبعات جدی مانند کاهش درآمدهای ارزی، اختلال در زنجیره تأمین صنایع بزرگ، اختلال در زنجیره تأمین انرژی و آثار مخرب بر توسعه زیرساخت‌های اساسی کشور برجا خواهد گذاشت.

سرمایه‌گذاری در اکتشاف معادن به قیمت ثابت ۱۳۹۵ - میلیارد ریال

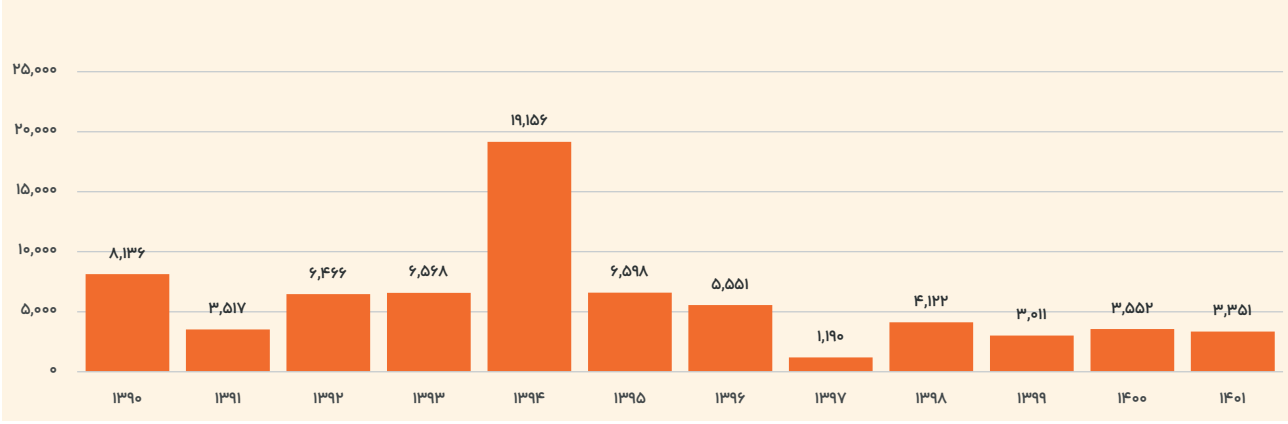

با توجه به ناترازی انرژی در کشـــور، توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر می‌تواند اهمیتی راهبردی برای کشور داشته باشد. در زنجیره تأمین انرژی‌های تجدیدپذیر از جمله انرژی خورشیدی، انرژی بادی و خودروهای برقی، محصولاتی مانند مس، لیتیوم، نیکل، منگنز، کبالت، روی و عناصر نادر خاکی قرار دارد که در اغلب موارد ذخایر غنی در کشور وجود دارد. در سایر حوزه‌های مهم اقتصادی مانند حمل و نقل، ساختمان و زیرساخت، تولید و انتقال انرژی، محصولات صنعتی و نظایر آن، زنجیره معادن و صنایع معدنی نقش حیاتی ایفـــا می‌کند. با این توضیحات، تمرکز بر حوزه معادن و صنایع معدنی به عنوان یکی از پیشران‌های اصلی اقتصاد، اهمیتی مضاعف می‌یابد.

در کنار تأکید بر اهمیت بخش معادن در اقتصاد کشور، باید بر این نکته نیز تأکید کرد که این حوزه با چالش‌های جدی مواجه اســـت. از جمله چالش‌های جدی حوزه معادن و صنایع معدنی کشور، سیاست‌های تجاری و ارزی، تنگنای اعتباری و مشکلات تأمین مالی بنگاه‌ها، نظام مالی ناکارآمد معادن، ضعف در توسعه دانش فنی و تحقیق و توسعه شـــرکت‌های معدنی، مشکلات تأمین برق و گاز و فرسودگی ماشین‌آلات بخش معادن است.

باید تأکید کرد، دست‌یابی به رشد اقتصادی هدف‌گذاری‌شده در برنامه هفتم، نیازمند تمرکز بر پیشران‌های اقتصادی و حوزه‌های راهبردی اقتصاد است و در این بین، بخش معادن و صنایع معدنی در زمره یکی از حوزه‌های کلیدی اســـت. توسعه بخش معادن نیز مســـتلزم اصلاح نظام مالی معادن، ارتقای روش‌های تأمیـــن مالی، جذب فناوری و منابع خارجـــی، اصلاح حکمرانی معادن بزرگ، توسعه بخش خصوصی و نظایر آن است.

۴ منابع مورد نیاز برای دستیابی به اهداف رشد معدن

به منظور برآورد منابع مورد نیاز برای دستیابی به اهداف رشد بخش معدن در برنامه هفتم توسعه، از یک تحلیل کلان و از نسبت سرمایه‌گذاری به تولید استفاده شده است.

معادل دلاری ارزش افزوده بخش معدن در سال ۱۴۰۲ برابر با ۱۰,۴ میلیارد دلار بوده اســـت. با فرض رشد سالانه ۱۳,۱ درصد، ارزش افزوده بخش معدن در پایان سال ۱۴۰۷ باید به ۱۹,۲ میلیارد دلار برسد.

میانگین نسب موجودی سرمایه خالص به ارزش افزوده بخش معدن به طور تاریخی برابر با ۳,۷ درصد بوده اســـت. این نسبت طی سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۲ به شـــدت کاهش یافته و به ۱,۱ درصد رســـید. برای بازگشت این نسبت به روند بلندمدت، لازم است نسبت مذکور در پایان برنامه هفتم به ۳,۷ بازگردد.

با این فرض، ارزش موجودی ســـرمایه خالص بخش معـــادن در پایان برنامه به ۷۱ میلیارد دلار خواهد رسید. این فروض بدین معنا است که لازم است به میزان ۶۰ میلیارد دلار به ارزش موجودی ســـرمایه خالص بخش معادن طی پنج سال آینده افزوده شود. به بیان دیگر، برای دستیابی به هدف متوســـط رشد ارزش افزوده سالانه بخش معدن طی ســـال‌های برنامه هفتم، لازم است سالانه به میزان ۱۲ میلیارد دلار به طور خالص به موجودی ســـرمایه بخش معدن کشور افزوده شود؛ که این میزان با توجه به عملکرد تاریخی، نامحتمل به نظر می‌رسد.

به منظور مقایسه سناریوهای جایگزین، فرض واقع‌بینانه‌تری برای متوسط رشد بخش معدن فرض شده است. با فرض متوسط رشد ۵ درصد بخش معدن، ارزش‌افزوده بخش معدن در پایان برنامه هفتم به ۱۳,۳ درصد خواهد رسید. برای دستیابی به این رقم، لازم اســـت ارزش موجودی سرمایه خالص بخش معدن در پایان برنامه هفتم به ۴۹ میلیارد دلار برسد. این فروض بدین معنا است که حداقل باید به میزان ۳۷ میلیارد دلار به ارزش موجودی ســـرمایه خالص بخش معدن طی پنج ســـال افزوده شود. به بیان دیگر، برای دستیابی به هدف متوسط رشد ۵ درصد سالانه بخش معدن طی سال‌های برنامه هفتم، لازم اســـت سالانه به میزان ۷,۵ میلیارد دلار به طور خالص به موجودی سرمایه بخش معدن کشور افزوده شود.

تخمین ارزش افزوده و موجودی سرمایه بخش معدن با فرض رشد ۵ درصد - میلیارد دلار

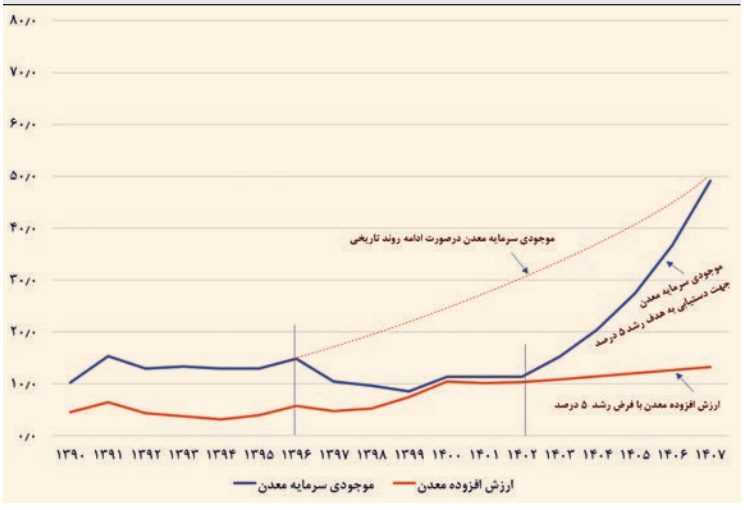

توسعه صادرات در سایه حکمرانی خوب

صادرات بخش کشاورزی: الزامات و مقتضیات

چکیده

دولت جدید در حوزه کشاورزی صادرات محور چه سیاستی در پیش خواهد گرفت و آیا بخش کشاورزی در ایران می‌تواند در مسیر خودکفایی و صادرات پیش رود؟ این مقاله را بخوانید.



فاطمه پاسبان

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:
آیا می‌توان ظرفیت تولید صادرات‌محور زیربخش‌های کشاورزی را افزایش داد؟ این مقاله را بخوانید.

توسعه تجارت خارجی و به‌ویژه صادرات از عوامل مؤثر در توسعه اقتصادی کشورها محسوب میشود که می‌تواند علاوه بر رشد اقتصادی و ایجاد درآمد ارزی، موجب افزایش توان رقابت‌پذیری کشورها در عرصه‌های بین‌المللی شود. اهمیت صادرات به‌عنوان رویکردی برای توسعه بازار فروش محصولات دارای مزیت رقابتی، خلق ارزش و ثروت (از طریق ایجاد ارزش‌افزوده) و امکان توسعه کمی و کیفی محصولات تولید داخلی و تنوع‌بخشی به آن موردتوجه اقتصاددانان توسعه و سیاست‌گذاران است. در ادبیات نظری، اقتصاددانان نئوکلاسیک معتقدند که صادرات کمک موثری به رشد اقتصادی می‌کند و از آن به‌مثابه موتور رشد اقتصادی نام می‌برند به‌علاوه جایگزینی سیاست توسعه صادرات به‌جای سیاست جانشینی واردات در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته بر اساس این باور اقتصادی که سیاست توسعه صادرات نسبت به جانشینی واردات تأثیر بیشتری بر رشد اقتصادی دارد، اهمیت صادرات را در رشد اقتصادی کشورها بیش‌ازپیش آشکار می‌سازد. بر اساس مطالعات تجربی افزایش صادرات بر رشد اقتصادی در کوتاه‌مدت و بلندمدت تأثیر مثبت دارد که نشان از آن دارد که تقویت و ارتقای سیاست توسعه صادرات بیش از آنکه "انتخاب" باشد "ضرورت" است. توسعه بازارهای فروش محصولات و ایجاد انگیزه برای ادامه تولید و ارزآوری، تحریک سرمایه‌گذاری و ارتقای درآمد فعالان اقتصادی ازجمله آثار مثبت توسعه صادرات است ضمن اینکه با ایجاد فرصت‌های شغلی، بخشی از نیروی کار کشور را به خود جذب خواهد کرد. البته لازم به ذکر است که توسعه و ارتقای صادرات مستلزم توجه به چهار نکته کلیدی است:

۱. هر محصولی نیازمند تدوین استراتژی و نقشه راه توسعه صادرات است و نمی‌توان بدون استراتژی که همه بازیگران زنجیره در آن دیده‌شده باشد، به توسعه صادرات دست‌یافت.
۲. صادرات بر اساس محصولات صادرات محوراستوار است. به عبارتی تولیدی که بر پایه نیازهای بازارهای صادراتی و مصرف کننده آن طراحی و تولید می‌شود.
۳. تولید صادرات محور بر پایه حمایت و صیانت از منابع طبیعی و پایه است. به عبارتی تولید صادرات محور دوستدار طبیعت. تخریب و از بین بردن منابع طبیعی و منابع پایه به زیان توسعه پایدار نسل فعلی و نسل‌های آتی خواهد بود.
۴. توسعه صادرات بر محور خلق ثروت و ارزش است و تنها محصولاتی قابلیت صادرات دارند که بازار فروش داشته، دوستدار طبیعت بوده و ایجاد ثروت و خلق ارزش نمایند. برای این منظور ضرورت دارد طرح توجیهی هزینه فایده اقتصادی و اجتماعی و زیست‌محیطی برای صادرات هر محصول تهیه و ارائه شود.

در این میان توجه به این نکته ضرورت دارد که صادرات علاوه بر عوامل درونی بخش از عوامل بیرونی نیز تأثیرپذیر است که ازجمله می‌توان به نرخ ارز و بی‌ثباتی آن، بی‌ثباتی تصمیمات و سیاست‌های دولت، نرخ سود بانکی، تورم، نااطمینانی فضای تصمیم‌سازی، شرایط فضای کسب و کار و مؤلفه‌های آن، میزان و نوع ارتباط با کشورهای همسایه و جهان، سرمایه‌گذاری‌های عمرانی دولت در زیرساخت‌های اقتصادی مرتبط با صادرات، سیاست‌های حمایت دولت و از این قبیل اشاره نمود. ازاین‌رو شناسایی عوامل مؤثر بر صادرات هر محصول و اولویت‌بندی آنان به‌منظور تدوین استراتژی توسعه صادرات یکی از اقدامات مهم برای ارتقای صادرات هر کشوری است.

علاوه بر این اقتصاد ایران در چند سال اخیر با تحریم و پیامدهای ناشی از تحریم (نوسانات نرخ ارز و شوک‌های ارزی، تورم فزاینده، کسری بودجه و...)، درگیری کل کشور با ویروس کووید-۱۹ و شوک‌های متفاوتی (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی) روبرو شده که بر صادرات محصول و کالا تأثیر داشته و این تاثیرگذاری برحسب فعالیت متفاوت بوده است. شرایط تورم فزاینده و افسارگسیخته در بخش تولیدی، مزیت رقابتی و حضور پایدار در بازارهای جهانی را سلب نموده است که این مهم بعلاوه فضای نااطمینانی، انتظارات تورمی، محدودیت دستیابی به فناوری‌های جدید برای افزایش کیفت و استاندارد تولید (به دلیل تحریم وعدم پذیرش اف‌ای‌تی‌اف (FATF) و فرار سرمایه‌ها از کشور می‌تواند آثار سویی بر توسعه زیرساخت‌های فنی، فناوری و خدمات پشتیبان صادرات کشور داشته باشد، بماند که فرار مغزها به‌مراتب آثار سوء بیشتری بر توسعه صادرات به‌خصوص صادرات مبتنی بر فناوری، خلاقیت و نوآوری خواهد داشت که عموماً نادیده گرفته می‌شود و خود خطای جبران‌ناپذیری برای توسعه صادرات است.

صادرات بخش کشاورزی در بستر اقتصاد ایران با همین مشکلات، موانع و تهدیدها مواجه بوده و عوامل تاثیرگذار دیگر همچون تغییر اقلیم، آفات، بلایای طبیعی، کاهش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، مسائل آب‌وخاک و خشکسالی و شوری آب بیشتر صادرات بخش کشاورزی را

نکته‌هایی که باید بدانید

- **دولت چهاردهم بایستی از "حرف" عبور کرده و به "عمل" برسد و برای پوشش ضعف مدیریت بازار غذا، صادرات را قربانی نکند به‌دفعات مکرر دیده‌ایم وقتی قیمت مرغ در بازار افزایش می‌یابد و حاکمیت ناتوان از مدیریت آن می‌شود متوسل به "قربانی کردن" صادرات شده و دستور ممنوعیت صادرات را می‌دهد که اعتبار تاجر و کشور را زیر سؤال می‌برد.**
- **به‌یقین توسعه صادرات بخش کشاورزی تنها در سایه حکمرانی خوب تحقق می‌یابد به بیانی دیگر تعامل، مشارکت و ارتباط سازنده دولت و حاکمیت با بخش خصوصی و جامعه مدنی ذینفع در زنجیره صادرات محصولات کشاورزی شرط لازم و اما شرط کافی تعهدپذیری و مسئولیت‌پذیری سه جانبه حاکمیت، دولت و بخش خصوص و غیردولتی در خصوص وظایف و مأموریت حرفه‌ای آنان است.**

جایگزینی سیاست توسعه صادرات به‌جای سیاست جانشینی واردات در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته براساس این باور اقتصادی که سیاست توسعه صادرات نسبت به جانشینی واردات تأثیر بیشتری بر رشد اقتصادی دارد، اهمیت صادرات را در رشد اقتصادی کشورها بیش‌ازپیش آشکار می‌سازد.

تهدید می‌نمایند و روند باثبات صادراتی را نداشته‌ایم.

اطلاعـــات و آمار روند صادرات بخش کشـــاورزی حاکی از آن اســـت که در ســـال‌های موردبررسی (۱۳۹۳ تا ۱۴۰۲) میزان صادرات تلاطم و نوسان داشته اما نکته قابل‌توجه آن است که ســـال‌های ۱۳۹۴، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ روند کاهشی بوده در سال ۱۳۹۴ بی‌سابقه ۱۴ درصد رشد منفی بوده است.

از طرف دیگر با توجه به افزایش نرخ دلار در سال ۱۳۹۹ نسبت به سال قبل که در حدود ۷۲ درصد بوده است، رشد نزولی ارزش صادرات بخش کشاورزی ملاحظه می‌شود. این آمار تأکید بر این موضوع دارد که توسعه پایدار صادرات تنها به یک عامل ارز وابسته نیست و بلکه نیازمند پایداری قدرت رقابت‌پذیری در عرصه بین‌المللی است.

این نکته قابل‌توجه است که هر شوکی به اقتصاد ایران وارد شود اثرات آن ممکن است آنی، کوتاه‌مدت و یا بلندمدت باشد و آثار خود را با وقفه و تأخیر بسته به نوع شوک و میزان و جهت اثرگذاری آن بروز دهد که این موضوع برای صادرات بخش کشاورزی نیز صادق است. آنچه مسلم است بررسی آثار (میزان، جهت اثرگذاری، پایداری شوک و فرآیند تاثیرگذاری (مستقیم و غیرمستقیم)) نیازمند مطالعه و تحقیق است اما شواهد گویای آن است که بروز شوک‌های مختلف و انباشت مسائل و مشکلات مرتبط با توسعه صادرات بخش کشاورزی در طول زمان اگر برای ترمیم زخم‌های واردشده بر بدنه صادرات خردی، نقشه راهی و اقدام و علمی صورت نگیرد، بهبودی حاصل نخواهد شد و با شعارگرایی به سرانجامی نخواهد رسید. صادرات مقوله علمی و چند رشته‌ای است که نیازمند است کارشناسان اقتصادی، بین‌الملل، اجتماعی، مدیریتی، توسعه‌ای و فنی با رویکرد حکمرانی خوب (مشارکت حاکمیـــت –دولت و مردم) در کنار هم نقشـــه راه را تدوین و برنامه اقدام و عمل را تهیه و ارائه و ســـپس توســـط حاکمیت، دولت و بخش مردمی اجرایی شود. اگر چنین اتفاقی نیفتند در شرایط رکود تورمی موجود، فرار انواع سرمایه‌ها از کشور، کاهش سرمایه اجتماعی، تغییر اقلیم، خشکسالی و کم‌آبـــی فقر خاک، بی‌ثباتی قوانین و مقررات تجاری و روزمرگی، رانت و فساد و مشکلات ساختاری اقتصاد ایران انتظار بهبود اوضاع صادراتی بخش کشاورزی را نمی‌توان داشت و منتظر معجزه بود مگر قوه عاقله‌ای شکل گیرد و به دور از دعواهای سیاسی و جناحی کار تدوین نقشه راه و برنامه اقدام و عمل توسط کارشناسان و متخصصان امر صورت پذیرد.

به‌یقین توسعه صادرات بخش کشاورزی تنها در سایه حکمرانی خوب تحقق می‌یابد به بیانی دیگر تعامل، مشارکت و ارتباط سازنده دولت و حاکمیت با بخش خصوصی و جامعه مدنی ذینفـــع در زنجیره صادرات محصولات کشاورزی شـــرط لازم و اما شـــرط کافی تعهدپذیری و مسئولیت‌پذیری سه‌جانبه حاکمیت، دولت و بخش خصوص و غیردولتی در خصوص وظایف و مأموریت حرفه‌ای آنان است. نگاه مبتنی بر مسئولیت‌پذیری، مترادف با این است که به پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و محیط زیستی تصمیمات و اقدامات خود در تمامی سطوح، توجه کرده و در جهت صیانت و محافظت از محیط (انسانی و طبیعی و جانوری) تلاش‌های آگاهانه نمود. اگر اقتصادی مجهز به این دو نیروی محرکه شده یعنی حکمرانی خوب و مسئولیت‌پذیری، در هر بزنگاه اقتصادی خواهد توانست با قوه عاقله جمعی مبتنی بر مشارکت، مشکلات را شناسایی و مدیریت کارآمدی را برای خروج از بحران پیاده‌سازی کند. در آستانه روی کار آمدن دولت چهاردهم به نظر می‌رسد تنها نوشتن اعداد کمی بر روی کاغذ نمی‌تواند انباشت مشکلات توسعه صادرات بخش کشاورزی را مرتفع کند و در این برهه زمانی نیاز به تغییر مسیر گذشته و حرکت به ســـمت ایجاد الزامات و بسترهای پیاده‌سازی حکمرانی خوب و مسئولیت‌پذیری است در این صورت می‌توان تهدید را تبدیل به فرصت کرد و از فرصت‌ها حداکثر استفاده را برد.

در همین راســـتا رویکرد دیگر این اســـت که آیا می‌تـــوان ظرفیت تولید صـــادرات محور زیربخش‌های کشـــاورزی را افزایـــش داد؟ که ابتدا نیازمند مطالعه قابلیت سنجی فنی، جغرافیایی، اقتصادی و آمایش سرزمین است؛ تا با در نظر گرفتن محدودیت‌ها و ظرفیت‌های بخش کشـــاورزی و سپس استخراج الزامات جهت توسعه صادرات پایدار به تفکیک محصول و منطقه و درنهایت همکاری دولت و حاکمیت با خانواده کشاورزی جهت اجرایی کردن این طرح‌ها اقدام کرد. اینکه چه محصولی دارای توجیه فنی، اقتصادی و محیط زیســـتی با توجه به موضوع آب‌وخاک بوده و امکان توســـعه صـــادرات دارد، به چـــه میزان تقاضای خارجـــی در کدام بازارهای هدف با چه شـــرایطی و استانداردها وجود دارد و در کدام مناطق قابلیت و ظرفیت کشت محصول وجود دارد از جمله موضوعات مهمی است که بایستی به آن پاسخ داده شود. دولت چهاردهم بایستی از "حرف" عبور کرده و به "عمل" برسد و برای پوشش ضعف مدیریت بازار غذا، صادرات را قربانی نکند به‌دفعات مکرر دیده‌ایم وقتی قیمت مرغ در بازار افزایش می‌یابد و حاکمیت ناتوان از مدیریت آن می‌شود متوسل به "قربانی کردن" صادرات شده و دستور ممنوعیت صادرات را می‌دهد که اعتبار تاجر و کشور را زیر سؤال می‌برد که هم برای کشور هم بخش کشاورزی و هم بازیگران زنجیره ارزش ضرر و زیان و خسارت وارد می‌کند. ضرورت دارد دولت چهاردهم "اصل جبران خسارت" را یکی از تعهدات وزرا و مدیران خود قرار داده که در صورت عدم مدیریت مناسب خســـاراتی که به ذینفعان وارد می‌شود جبران نمایند تا افرادی که توانمند بوده مدیریت کار را به عهده گرفته و هم برای انجام امور برنامه و اســـتراتژی و نقشـــه راه را با متخصصان امر و ذینفعان تنظیم و اجرا کنند. دوره "بزن و در رو" و "کنج دنج و امن" برای مدیران به پایان برسد و مدیریان به مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی سلام کنند تا شاهد اتلاف منابع (انسانی، مادی، اجتماعی و...) نشویم.

مقدار صادرات بخش کشاورزی و غذا و درصد تغییرات آن طی دوره ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۲ (هزار تن/درصد)

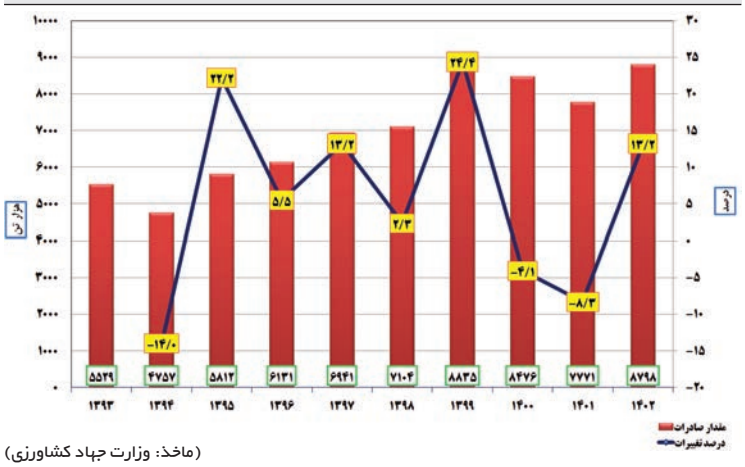

(ماخذ: وزارت جهاد کشاورزی)

ارزش صادرات بخش کشاورزی و غذا و درصد تغییرات آن طی دوره ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۲ (میلیون دلار/درصد)

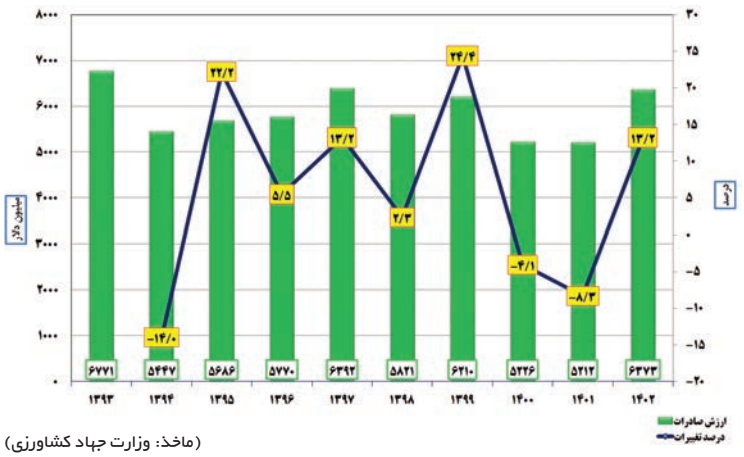

(ماخذ: وزارت جهاد کشاورزی)

مسیر ناکجاآباد سیاست‌گذاری خودرو

ضعف سیاست‌گذاری در صنعت خودرو ایران

چکیده

راه نجات صنعت خودرو در ایران چیست و چرا هیچ‌کدام از سیاست‌گذاری‌ها در این صنعت به رونق این صنعت کمک نمی‌کند؟ این مقاله را بخوانید.



امیرحسین کاکایی

کارشناس حوزه خودرو

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره ضعف سیاست‌گذاری در صنعت خودرو بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

ابتدا دو داستان را به‌طور خلاصه تعریف می‌کنم و سپس به ماجرای اصلی می‌پردازم. حدود بیست سال است که بعد از شـــروع جهش صنعتی دهه هفتاد و رشد شدید توانمندی‌های صنعت خودرو در داخل کشور، انگار تمام سیاســـتمداران دست‌به‌دســـت هم داده‌اند تا از این گاو شـــیرده تا آنجا که می‌توانند بدوشند و نهایتاً آن را ذبح کنند. به‌طور خاص در هفت سال اخیر بلایی نبوده است که سر این صنعت نیاورده باشند. نهایتاً چیزی که روی دستمان باقی‌مانده است دو غول صنعتی در حال احتضار اســـت که بیش از ۲۰۰ هزار میلیارد تومان روی اسناد رسمی و به قیمت روز بیش از ۴ میلیارد دلار (با توجه به ارزش اقتصادی که طی این شش سال گذشته از مستقیماً از دست رفت) زیان رسمی انباشته دارند و هزاران میلیارد تومان بدهی و از همه مهم‌تر اعتبار ازدســـت‌رفته. امروز کسی نیست که بدوبیراه به این دو خودروساز نگوید (البته جز من که ظاهراً مانند دن کیشوت هنوز در فکر نجات این صنعت هســـتم و با اژدهای واردات و جهالت مبارزه می‌کنم). البته همزمان مونتاژکاری در کشور رشد کرده اســـت و خودروهایی با کیفیت درجه‌دو و سه چینی در کشور فراوان شده است. اما کار به همین‌جا ختم نشده است. امروز سیل واردات پس درهای گمرک در حال شکستن آخرین مقاومت‌هاست. البته واردات خودروی نو باز هم شرف دارد به واردات خودروی دست‌دوم که قرار است مانند حمله ملخ‌ها، تمام صنعت را ببلعد. اما اوضاع بد به همین‌جا ختم نمی‌شود. آنچه در این هفت سال به‌طور کامل و به‌تدریج از دست رفت، آبرو و حیثیت و البته منابع انســـانی ارزشمند و ساختارهایی بود که در طی دهه هفتاد و اوایل هشتاد به وجود آمده بود و می‌توانســـت باعث رشد صنعتی کل کشور شود. فکر نمی‌کنم چنین خیانتی حتی با قراردادهایی چون ترکمن چای قابل‌مقایســـه باشد. در آن جریانات، جنگی بود و ظاهراً چاره‌ای جز قبول شکست و دادن بخشی از خاک وطن نبود. اما غصه من از این است که در این ماجرای خیانت‌آمیز، چاره‌ها و راه‌حل‌های متعددی وجود داشت. ناراحتی من این است که رهبر این مملکت که یک آیت‌الله است از سیاست‌گذاران و مجریان ما بهتر می‌فهمید و بارها تذکرات لازم را داد و کسی نه‌تنها گوش نکرد، بلکه تا توانستند برعکس عمل کردند. هیچ‌وقت یادم نمی‌رود در سال تولید دانش‌بنیان، اکثر کارهای دانش‌بنیان صنعت خودرو در عمل متوقف شد. از خاطراتم در مورد بقیه خیانت‌ها، باید کتاب‌ها بنویسم. حیف و حیف و حیف. از این‌همه توانمندی در کشور و درایت رهبری و بی‌عرضگی سیاستمداران و مسئولان حکمرانی دولتی و غیردولتی. بگذریم. فعلاً تقریباً داریم با یک زمین ســـوخته آماده ورود خارجی‌ها با تمام قوا می‌شویم و به‌زودی کلاً تسلیم آن‌ها خواهیم شد. این داستان اول که در خیلی از نوشتارهای قبلی‌ام جزییاتش را تعریف کرده‌ام.

اما داســـتان دوم. دنیا به‌طورکلی در حال تحول عظیمی اســـت که عن‌قریب با دنیای جدیدی روبه‌رو خواهیم شـــد که عملاً ما هیچ جایگاهی در آن نخواهیم داشت. تحولات بزرگ سیاسی و اقتصادی ناشی از تحولات عظیم فناورانه باعث شده است که روندی که در حداقل چهار دهه گذشته در دنیا طی می‌شد، کاملاً تغییر کند. مهم‌ترین روند دنیا در آن چهار دهه منتهی به ۲۰۲۰، قطعاً جهانی‌سازی و همکاری‌های جهانی بود. اما این دهه قطعاً با انواع جنگ‌های تجاری و نظامی شروع‌شده است و امیدوارم که جنگ‌های نظامی به‌زودی متوقف شود (وگرنه به جنگ کاملاً جهانی سوم و قطعاً نابودی بشر خواهیم رسید). اما جنگ‌های تجاری تازه دوباره شروع‌شده و البته به آن جنگ‌های سایبری، اجتماعی و فرهنگی اضافه‌شده اســـت و احتمالاً آن مبحث برخورد تمدن‌های آقای هانتینگتون رخ خواهد داد (هرچند که ازنظر من الآن در میان آن هستیم). اگر آقای ترامپ بیاید که قطعاً این روند سرعت خواهد گرفت.

تحولات زیادی در فناوری رخ‌داده اســـت که امروز بـــا ورود جدی هوش مصنوعی به صحنه عمل، در کنار روش‌های جدید تولید و مواد پیشرفته و فناوری‌های عجیب‌وغریب ژنتیکی به مرحله‌ای کاملاً غیرقابل‌کنترل رسیده است. ظهور رمز ارزها، حاکمیت بانک‌های مرکزی و حتی دولت‌های را زیر سؤال برده است. هوش مصنوعی اصولاً بشریت و روش‌های زندگی آن را به‌طور عموم و همه‌جانبه زیر ســـؤال برده اســـت. تصور کنید که خودروی خودران‌همه‌گیر شـــود. اصولاً دیگر چه لزومی برای گرفتن گواهینامه رانندگی است. اگر هوش مصنوعی می‌تواند صوت ما را به متن تبدیل کند و هر متنی را به هر زبانی ترجمه، دیگر چه نیازی به آموزش نوشـــتن و یادگیری زبان هســـت؟ وقتی خیلی از چیزها را در دنیای مجازی در اختیار داریم، چه‌کاری است که مسافرت برویم؟ اگر همه‌چیز در خانه در دسترس است، اصولاً لزومی به بیرون رفتن هست؟ اگر چنین اتفاقاتی بیفتد، چه بلایی بر سر بازارهای مختلف می‌آید؟ بیمه شخص ثالث چه معنی دارد؟ آژانس هواپیمایی یعنی چه؟ پلیس راهنمایی و رانندگی می‌خواهیم چه‌کار؟ اصلاً کارگر خط تولید چه نیازی است وقتی ربات‌ها همه کارها را انجام می‌دهند؟

خوب نهایتاً چه می‌شود؟ قرار است عامه مردم که از طریق زحمت کشی پول درمی‌آورند، از کجا درآمد کسب کنند و مصرف نمایند؟ پس مصرف کلاً پایین می‌آید. اختلاف طبقاتی به‌شدت بالا می‌رود و جهات‌ها از هم جدا خواهند شد. البته در حال حاضر هنوز خیلی راه داریم تا این دنیای وحشتناک را ببینیم و جایگاه خود را در دنیای جدید تعیین کنیم. اما حداکثر دو دهه خواهد بود. یعنی تا ۲۰۴۰ و اگر خیلی بدبین باشیم، ۲۰۵۰. به‌اندازه عمر یک نسل. اصلاً در چنین دنیایی که انرژی‌های نو، همه‌جا در دسترس است، چه نیازی به این‌همه نفت و گاز؟ البته سؤالات دیگری هم هست. مثلاً اینکه محیط‌زیست تا کجا ظرفیت دارد که خرابکاری‌های بشـــر را تحمل کند؟ آیا تا چند سال دیگر می‌توان در تهران نفس کشید؟ آیا منابع آبی جوابگویی این جمع اسراف‌کار هست که این‌گونه کشاورزی می‌کنند و این‌گونه مواد غذایی را تلف می‌نمایند؟ نشست زمین ایران را به چه روزی خواهد انداخت؟

حالا از این‌ها بگذریم، برسیم به صنعت خودروی دنیا. به‌طورقطع تا همین‌جا هم صنعت خودروی دنیا در همین چهار ســـال اخیر کاملاً متحول شده است و با فناوری‌هایی چون هوش مصنوعی، روش‌های ســـاخت مبتنی بر افزودنی‌ها، نانـــو ذرات و انواع کامپوزیت و پلیمرهای نوین، الکترونیک فوق پیشرفته و پردازشگرهای با سرعت‌بالا، ربات‌های پیشرفته

بازار خودرو یکی از مجموعه‌های بازار سرمایه شده است؟ چرا؟ چون دولت نتوانسته است تورم را کنترل کند و بازار سرمایه واقعی (یعنی بورس و بانک‌ها) را احیا کند. اعتماد و سرمایه اجتماعی کلاً از بین رفته است، و درنتیجه هر شخصی تا آنجا که می‌تواند به‌جای پول نقد، ارز، طلا، سکه، خودرو و زمین و مسکن نگه می‌دارد که خیالش راحت باشد.

و صنعت ۴,۰، سیستم‌های لجستیک مبتنی بر هوش مصنوعی و خودران‌ها، سیستم‌های پردازش تصویر و کمک‌راننده‌ها، سیستم‌های اتصال به همه‌چیز، و نهایتاً تغییرات اساسی در کسب‌وکارها، تحولات با سرعت زیادی در حال رویداد است. کی فکر می‌کرد که روزی چین، اروپایی‌ها را در صنعت خودرو بترساند و رقیب جدی آمریکایی‌ها بشود؟

خودروهای برقی، که با سرعت زیادی درحال‌توسعه هستند، تنها به‌عنوان یک راه‌حل موقت در حد بیست سال در جهان دیده می‌شوند و اکثر خودروسازان دنبال اختراق هیدروژنی هستند. البته باتری‌سازان با سرعت عجیبی در حال پیشرفت‌اند و تقریباً اکثر فناوری‌های قدیمی (برای خودروهای موجود) دیگر در خودروهای فعلی کاربرد ندارد. دیگر شما نمی‌توانید همان ورقی که در سال‌های گذشته به‌عنوان بدنه خودرو به کار می‌بردید، برای خودروهای جدید به‌طور مؤثر و رقابتی به کار ببرید. این داستان همچنان ادامه دارد و اگر بخواهم توضیح دهم خودش یک کتاب است (که البته در حال نگارش آن هستم). فعلاً به همین حد بسنده می‌کنم و حالا می‌پردازیم به موضوع حکمرانی در صنعت خودروی کشور که سیاست‌گذاران واقعاً شورش را درآورده‌اند.

قبل از اینکه بپردازیم به توانمندی‌ها و آمادگی نظام حکمرانی ما با تحولات جدید خانمان‌برانداز دنیای فناوری و سیاست و اقتصاد، مروری داشته باشیم بر ساختار حکمرانی فعلی که اقتصاد و صنعت ما را به این روز انداخته است. این نوشتار کوتاه است و من همه‌چیز را مختصر و سربسته عرض می‌کنم. استدلال‌های کامل‌تر در مقالات تکمیلی و کتاب‌های در حال نگارش وجود دارد و به‌تدریج ارائه می‌شود.

در زمینه صنعت خودرو، اولاً بزرگ‌ترین اشتباه راهبردی اولویت دادن به خودروی سواری در مقابل نیازمندی‌های نظام حمل‌ونقل است. ما به‌جای اینکه به‌نظام حمل‌ونقل عمومی بار و مسافر به‌صورت بهره‌ور یارانه بدهیم، به مصرف‌کنندگان و سرمایه‌گذاران خودروی سواری یارانه داده و می‌دهیم؛ آن‌هم با سرعت زیاد و دیوانه‌وار. ازیک‌طرف خودروی خودروساز داخلی را زیر قیمت تمام‌شده به یک عده مصرف‌کننده و سرمایه‌گذار می‌دهیم و از آن‌طرف با تورم ساختگی نظام مالی و بانکی کشور، سود زیادی را به جیب دلالان در بازار آزاد سرازیر می‌کنیم و به بازار سیاه (مانند جعبه سیاه) تا می‌توانیم پول تزریق می‌کنیم (بخوانید رانت). این در حالی است که برعکس، قیمت‌های خودروهای عمومی کاملاً آزاد است و ضمناً دولت کمترین سرمایه‌گذاری را در مورد آن‌ها انجام می‌دهد. حالا ریل و واگن و لوکوموتیو درون و برون‌شهری و بین‌شهری بماند. جالب است ما به استفاده‌کنندگان هواپیما یارانه می‌دهیم، اما به استفاده‌کنندگان اتوبوس تا می‌توانیم خست به خرج می‌دهیم. همچنین با قیمت‌گذاری غلط بنزین به هر کسی که شخصاً بنزین یا گازوییل بیشتر مصرف می‌کند، یارانه بیشتر می‌دهیم. نتیجه چه؟ ترافیکی که هر روز سنگین‌تر می‌شود، مصرف سوختی که هر روز بالاتر می‌رود، آلایندگی‌ای که هر روز غیرقابل‌تحمل‌تر می‌شود و نظام حمل‌ونقل که هر روز غیر بهره‌ورتر و ناکارآمدتر شده و اقتصاد کشور را در یک باتلاق عمیق فرو برده و با سرعت زیادی به درون خود می‌کشد. البته در زمینه انرژی کلاً کشور ما مسیر اشتباهی را می‌رود که نتیجه‌اش این شده است که درحالی‌که روی دریایی از گاز نشسته‌ایم، به‌زودی ناچاریم گاز وارد کنیم و تا آنجا که می‌توانیم داریم اسراف می‌نماییم. ولی بحث را متمرکز می‌کنم روی خود خودرو.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **بزرگ‌ترین اشتباه راهبردی اولویت دادن به خودروی سواری در مقابل نیازمندی‌های نظام حمل‌ونقل است. ما به‌جای اینکه به‌نظام حمل‌ونقل عمومی بار و مسافر به‌صورت بهره‌ور یارانه بدهیم، به مصرف‌کنندگان و سرمایه‌گذاران خودروی سواری یارانه داده و می‌دهیم؛ آن‌هم با سرعت زیاد و دیوانه‌وار.**
- **خودروی خودروساز داخلی را زیر قیمت تمام‌شده به یک عده مصرف‌کننده و سرمایه‌گذار می‌دهیم و از آن‌طرف با تورم ساختگی نظام مالی و بانکی کشور، سود زیادی را به جیب دلالان در بازار آزاد سرازیر می‌کنیم و اقتصاد سالم شفاف را نابود کرده و به بازار سیاه (مانند جعبه سیاه) تا می‌توانیم پول تزریق می‌کنیم (بخوانید رانت).**
- **ما به استفاده‌کنندگان هواپیما یارانه می‌دهیم، اما به استفاده‌کنندگان اتوبوس تا می‌توانیم خست به خرج می‌دهیم. همچنین با قیمت‌گذاری غلط بنزین به هر کسی که شخصاً بنزین یا گازوییل بیشتر مصرف می‌کند، یارانه بیشتر می‌دهیم. نتیجه چه؟ ترافیکی که هر روز سنگین‌تر می‌شود، مصرف سوختی که هر روز بالاتر می‌رود، آلایندگی‌ای که هر روز غیرقابل‌تحمل‌تر می‌شود و نظام حمل‌ونقل که هر روز غیر بهره‌ورتر و ناکارآمدتر شده است.**

از این اشتباه بزرگ و راهبردی که بگذریم، می‌رسیم به بازار خودرو. بازار خودرو یکی از مجموعه‌های بازار سرمایه شده است؟ چرا؟ چون دولت نتوانسته است تورم را کنترل کند و بازار سرمایه واقعی (یعنی بورس و بانک‌ها) را احیا کند. اعتماد و سرمایه اجتماعی کلاً از بین رفته است، و درنتیجه هر شخصی تا آنجا که می‌تواند به‌جای پول نقد، ارز، طلا، سکه، خودرو و زمین و مسکن نگه می‌دارد که خیالش راحت باشد که مالش زیر سرش است. برگشته‌ایم به زمان قاجار و قبل‌تر از آن. این چه اوضاعی است که مردم نمی‌توانند به بانک مرکزی و نظام مالی کشور اعتماد کنند؟ ولی این وسط به چه کسی ناسزا می‌گویند؟ به خودروساز. درحالی‌که این وسط خودروساز کمترین نقش را دارد. اگر واردات خودرو در سال ۱۳۹۶ ممنوع شد و تا این لحظه دوباره به روال عادل برنگشته است (علی‌رغم تمام قانون‌گذاری‌های ظاهری و بی‌محتوای انجام‌شده طی دو دوره اخیر مجلس در رابطه با این موضوع) مشکل بانک مرکزی و وزارت اقتصاد است و نه صنعت خودرو.

از سال ۱۳۸۶ قرار است خودروسازی خصوصی شود. در سه سال اخیر جزو اولین دستورهایی که رئیس‌جمهور فقید ما در مورد صنعت خودرو صادر کرد، خصوصی‌سازی دو خودروساز بود. مقام معظم رهبری با چه زبانی بیاید و بگوید که صنعت خودرو را خصوصی کنید. چند بار در همین دو سال سخنرانی کرده‌اند که به موضوعی واگذاری کارهای دولتی به بخش خصوصی تأکید فرمودند؟ چرا باید رهبری، باید وقت خود را تلف کند و مستقیماً در مورد صنعت خودرو سخنرانی کنند؟ این چه مسئولینی هستند که این‌همه از رهبر خود تعریف و تمجید می‌کنند، اما در عمل کار دیگر انجام می‌دهند؟ خلاصه کنم که هم‌اکنون بیش از سی نهاد رسمی و غیررسمی؛ سیاست‌گذاری و اجرایی و امنیتی، روی این صنعت نظر می‌دهند و اختیاردارند، درحالی‌که مسئولیتش را نمی‌پذیرند. چرا بااینکه حدود پنج سال است در اوج تحریم‌ها خودروهای ما یورو پنج دارند، بنزین سوپر و بنزین متناسب با آن تقریباً نایاب شده است؟ چه کسی مقصر استهلاک بالای خودروها با این بنزین‌های بی‌کیفیت است؟ چند سال است که طرح خودروهای فرسوده مطرح می‌شود، ولی همچنان هیچ کار جدی‌ای در این زمینه انجام‌نشده است؟ چند سال است طرح نوسازی ناوگان اتوبوس و خودروهای سنگین تصویب‌شده است، ولی بودجه آن قطره‌چکانی تزریق می‌شود؟ چرا بااینکه ما به عراق و سوریه کمک‌های زیادی کردیم، بازار آنجا را کلاً ازدست‌داده‌ایم؟ و هزاران چرا دیگر که فرصت این نوشتار اجازه نمی‌دهد به آن‌ها بپردازم. همین بس که متأسفانه نظام تنظیم گری و حکمرانی ما که در اصل ۴۴ و سیاست‌های ابلاغی آن به‌روشنی به آن اشاره‌شده است، اصلاح نمی‌شود؟ آیا واقعاً با این‌همه پراکندگی مراکز تصمیم‌گیری در دولت و نظام در رابطه با خودرو، می‌توان انتظار داشت که ما بتوانیم صنعت خودرو را حفظ کنیم و حتی آن را با تحولات جهانی همراه سازیم؟ برای آخرین واقعیت ارائه‌شده در این متن همین‌قدر بدانید که در طی این سه سال که معاونت حمل‌ونقل در وزارتخانه صمت راه افتاد (قبلاً مدیرکل خودرو داشتیم)، همان کارهای قبلی در همان وزارتخانه در پنج معاونت تقسیم‌شده است و الآن هر دستاندرکاری باید نه‌تنها در یک طبقه وزارتخانه از این اتاق به آن اتاق برود، بلکه باید بین طبقات و حتی بین ساختمان‌ها مانند توپ پینگ‌پنگ این‌طرف و آن‌طرف برود. خلاصه اینکه دولت جدید همراه با مجلس جدید، اگر همین راه را ادامه دهند، چیزی جز خاکستر این صنعت باقی نخواهد ماند و کلاً بازار و صنعت کشور تحویل چینی‌ها خواهد شد. اگر قرار است اتفاق مثبتی در جهت توسعه صنعتی و استقلال و رشد اقتصادی و فنی رخ دهد، هر دو این‌ها باید در اسرع وقت دست‌به‌دست هم دهند و یک فکر اساسی بنمانید و یک برنامه منسجم کاملاً و متحول کننده طراحی و اجرا کنند.

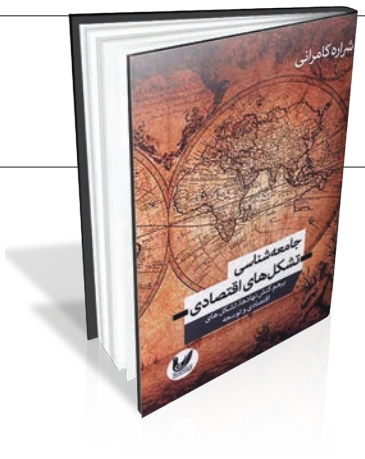

در ستایش رفتار تشکلی

معرفی و نقد کتاب «جامعه‌شناسی تشکل‌های اقتصادی»



م. رضاخانی
نویسنده

انتشار کتاب ارزشمند «جامعه‌شناسی تشکل‌های اقتصادی»، تالیف دکتر شراره کامرانی، به عنوان مجموعه‌ای پژوهشی-آموزشی از اتفاقات خوبی بود که در سال ۱۴۰۲ در عرصه نظام تشکلی رقم خورد و برخی از مهم‌ترین چالش‌های مبتلابه تشکل‌ها و راه‌کارهای اصلاحی، به اهتمام نویسنده محترم از طریق طرح‌ریزی و انجام پژوهشی کیفی از منظر جامعه‌شناختی و بر مبنای تحلیل نهادی در قالب کتاب مذکور در اختیار جامعه تشکلی و کنشگران مدنی و سایر ذینفعان (از جمله دولتیان محترم) قرار گرفت.

اثر مورد نظر شامل چهار فصل اصلی درخصوص مباحث «توسعه»، «نهادها»، «مشارکت» و «تشکل‌های اقتصادی» و دو فصل دیگر با عناوین «جمع‌بندی» و «نتیجه‌گیری» در ۲۵۰ صفحه تدوین شده و به قول نویسنده، «می‌تواند مقدمه و پایه‌ای برای شکل‌گیری ادبیات جامعه‌شناختی تشکل‌های اقتصادی ایران و مورد استفاده تشکل‌ها خصوصاً تشکل‌های مادر، در اقدامات ترویجی و آموزشی و برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در تعاملات درون تشکلی یا مراوده با سیاست‌گذاران و دولت باشد.»

در مبحث توسعه (فصل اول)، فقدان فهم مشترک از توسعه نزد صاحب‌نظران و نیروهای اجتماعی (هم از بعد نظری و هم از بعد عملی) به عنوان اصلی‌ترین دلیل ناکامی کشور در این مهم مورد تاکید قرارگرفته و متعاقب آن رویکردها و نظرات برخی اندیشمندان و نهادهای بین‌المللی به اختصار مطرح شده و سپس به ابعاد مختلف توسعه از مناظر اجتماعی، سیاسی واقتصادی و صنعتی پرداخته شده است. در این بخش از شاخص‌هایی همچون عدالت، سرمایه اجتماعی، رفاه اجتماعی، پایداری، اخلاق توسعه اجتماعی وامنیت اجتماعی به عنوان مهم‌ترین مولفه‌های توسعه اجتماعی و از شاخص‌هایی نظیر حاکمیت مردم، حکومت قانون، مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، آزادی‌های سیاسی، آزادی احزاب و اجتماعات و مطبوعات و نهادهای سیاسی به عنوان مهم‌ترین مولفه‌های توسعه سیاسی نام برده شده است. همچنین در این بخش توسعه اقتصادی به مثابه یکی از مهم‌ترین ابعاد توسعه و به عنوان «موتور محرک سایر ابعاد توسعه» به صورت مفصل‌تری تشریح شده و نهایتاً راهبرد توسعه از طریق صنعتی شدن به عنوان راهبرد اصلی توسعه اقتصادی که در کشور ما نیز مرجعیت داشته مورد تصریح قرار گرفته است. در پایان این فصل به پایه گذاری صنایع تولیدی-مونتاژی از دهه ۴۰ به عنوان سرآغاز توسعه صنعت در کشورمان یاد شده است.

با مرور مطالب این فصل از کتاب، به نظر می‌رسد قصد نویسنده عمدتاً طرح مقدمه‌ای برای ورود به مباحث اصلی یعنی رابطه بین نهادها و توسعه و معالاً تاثیرات متقابل نهادها و تشکل‌ها بر یکدیگر بوده ولذا ضمن حفظ برخی انتقادات نسبت به پاره‌ای از نظرات نویسنده عزیزمان، به بررسی سایر فصول کتاب پرداختم.

فصل دوم کتاب به رابطه بین نهادها و توسعه و تاثیراتی که نهادها بر تشکل‌ها و برعکس دارند اختصاص داده شده است.

همان‌طور که قبلا گفته شد، پژوهش موضوع کتاب بر مبنای تحلیل نهادی انجام شده و مهم‌ترین محورهای مورد توجه نظریه‌پردازان برجسته نهادگرایی به‌ویژه نورث و ویلیامسون در این بخش تشریح شده است.

نقش نهادها در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی از نهاد خانواده گرفته تا تشکل‌ها و دولت و نظام‌های حقوقی و سیاسی در توسعه کشورها، و ضرورت شناخت محیط نهادی برای طراحی و پیشبرد برنامه‌های توسعه‌ای از جمله موارد مهمی است که مورد توجه نویسنده قرار گرفته و نهایتاً بر مبنای مدل چهار سطحی ویلیامسون (نهادهای غیررسمی، نهادهای رسمی، حکمرانی، تخصیص منابع) محیط نهادی تشکل‌های اقتصادی مورد مطالعه و پژوهش قرار گرفته است.

در این‌جا لازم می‌دانم به تخصصی شدن و تا حدودی پیچیدگی مباحث در این فصل از کتاب اشاره نموده و این موضوع را به عنوان یکی از چالش‌های پیش روی مخاطبین کتاب که عمدتاً افرادی با تخصص‌های مهندسی هستند، مورد تذکر قرار دهم که می‌تواند در جذب خواننده تاثیر منفی داشته باشد.

موضوع «حکمرانی خوب» و نقش آن در توسعه کشورها و تاثیر آن در تعالی سازمان‌ها و تشکل‌های اقتصادی به عنوان سطح سوم نظریه ویلیامسون از مباحث مهم و جذابی است که در این فصل تبیین شده و توضیح داده شده است. بخش‌های خصوصی و دولتی، نهادهای جامعه مدنی از جمله سازمان‌های غیر دولتی و غیر انتفاعی، دولت، رسانه‌ها و... بازیگران اصلی حکمرانی به شمار می‌آیند (ص ۷۹ کتاب).

در این بخش همچنین برخی از مهم‌ترین تعاریف و مولفه‌های حکمرانی خوب از منظر دانشمندان و سازمان‌های بین‌المللی بازگو شده و تعریف ارائه شده از جانب کویمن به عنوان تعریف مناسب‌تر و نزدیک‌تر به پژوهش مورد تاکید نویسنده قرار گرفته است: «حکمرانی عبارت است از مجموع تعاملاتی که براساس آن، کنشگران بخش عمومی و خصوصی در تلاش برای حل مشکلات اجتماعی یا ایجاد فرصت‌های اجتماعی به مشارکت می‌پردازند» (ص ۸۰).

پس از طرح مباحث نظری مذکور، نظام حکمرانی در دو بخش «نظام حکمرانی دولت بر تشکل‌ها» و «نظام حکمرانی تشکل‌ها بر اعضا» مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت الگوی نهادی توسعه تشکل‌های اقتصادی در ایران (براساس نظریه ویلیامسون) به صورت جدول زیر ارائه شده است:

مدل تبیین سطوح نهادی تشکل‌های اقتصادی براساس مدل چهارسطحی ویلیامسون
سطح اول: نهادی غیر رسمی (باورها، هنجارها، ارزش‌ها، عادات، آداب و رسوم)
سطح دوم: نهادهای رسمی (از جمله حقوق مالکیت، سیاسی، قضایی، دیوان‌سالاری)
سطح سوم: حکمرانی (فرآیند و هزینه‌های مبادله و مبادله اجتماعی در سطوح خرد و کلان حکمرانی درون و بیرون تشکل‌های اقتصادی: الف. حکمرانی دولت و بازیگران دولتی بر تشکل‌های اقتصادی، ب. حکمرانی تشکل‌های اقتصادی بر اعضا)
سطح چهارم: تخصیص منابع و نیروی کار: الف. دولت و نهادهای وابسته به عنوان کارگزار و تشکل‌های اقتصادی به عنوان کارفرما، ب. اعضای تشکل‌های اقتصادی به عنوان کارفرما و تشکل اقتصادی به عنوان کارگزار

فصل سوم (مفهوم مشارکت و بحث تشکل‌های اقتصادی) را شاید بتوان شاکله پژوهش و کلید اصلی برای فهم کامل آن تلقی نمود. در مقدمه این بخش در ابتدا اشاراتی به دیدگاه‌های نظری مشارکت شامل نظریه پردازان اقتصادی و مکاتب جامعه‌شناسی و ارائه محوری‌ترین نکته نظرات آنان شده و سپس کارکردهای مشارکت به ویژه در توسعه پایدار جوامع بررسی شده و بر ضرورت تقویت ساختارهای اجتماعی برای نیل به اهداف توسعه پایدار تاکید شده و از انجمن‌ها و سازمان‌های مردم نهاد به عنوان مصادیق اصلی و از عوامل مهم تحقق مشارکت نام برده شده است.

زمینه‌های ایجاد تشکل‌های اقتصادی (در گروه‌بندی تشکل‌های نوین) و سیر تاریخی تکوین و تکامل آنها و بالاخره مهم‌ترین ماموریت‌ها و مسئولیت‌های آنان نیز از جمله موضوعات مطرح شده در این فصل از کتاب است که با ظرافت و مهارت قابل توجهی تبیین و نگارش شده است.

اما اصلی‌ترین موضوع این فصل همانا شناسایی و طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل نقش و کارکرد تشکل‌های اقتصادی در توسعه کشور و برنامه‌های توسعه‌ای قبل و بعد از انقلاب و بسترهای سیاسی و اجتماعی و حقوقی مربوط است که به تفصیل مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته و جمع‌بندی شده است.

ارائه‌دهندگان مستمری‌های بازنشستگی همواره اختیار نکول تعهدات و خاتمه طرح‌ها را دارند. اما ارزش این اختیار نکول برای همه طرح‌ها یکسان نیست. قاعدتاً ارزش اختیار نکول وابسته است به نرخ اندوخته‌گذاری طرح‌ها، یعنی این‌که طرح‌ها در مقابل تعهدات خود چه مقدار اندوخته دارند.

تاثیرات متقابل تشکل‌ها و نهادها و چگونگی شکل‌گیری جامعه مدنی و نقش آفرینی اقتصادی و اجتماعی تشکل‌ها بربستر جامعه مدنی در عرصه توسعه اجتماعی و اقتصادی جامعه از دیگر مباحث مطرح‌شده در این بخش هستند که به نوبه خود اطلاعات و داده‌های ارزشمندی را به خوانندگان منتقل نموده و زمینه ذهنی مناسبی را برای درک هر چه بهتر نتایج پژوهش فراهم خواهد نمود.

فصل چهارم کتاب با عنوان«جســـتارها و جمع‌بندی» نگارش شده و طی آن نگارنده محترم سعی نموده نتایج یافته‌های ناشی از پژوهش را در قالب مدل چهار سطحی ویلیامسون جمع بندی و ارائه نماید. همان‌گونه که پیش‌تر گفته شـــد چهار سطح محیط‌های نهادی ویلیامسون شامل محیط نهادهای غیر رسمی، محیط نهادهای رسمی، محیط نهادهای رگولاتوری و محیط نهادهای عملیاتی است. در این فصل از کتاب و در چهار جستار جداگانه تاثیر نهادها بر تشکل‌های اقتصادی و بالعکس با استفاده از یافته‌های پژوهش و در موارد معدود براساس تجارب عملی نویسنده به رشته تحریر درآمده است. در جستار اول با استفاده از الگوی فرآیند تکاملی یکی از انجمن‌های صنفی مطرح کشور (صنایع لوازم خانگی) و با استفاده از یافته‌های پژوهش، الگوی عامی از فرآیند تکامل تشکل‌های اقتصادی ارائه گردیده و به موجب آن چهار عامل شامل عقلانیت، هویت‌یابی، رهبری و رشد تدریجی تکاملی تشکل‌ها شناسایی شده‌اند و سپس در مورد برخی مقولات جامعه‌شناختی مترتب بر موضوع از جمله آنومی، تغییرات، مطالبه‌گری، منفعت‌طلبی و... توضیحاتی (آموزشی) داده شده و اثرات محیط اجتماعی (نهادهای غیر رسمی به ویژه فرهنگی، هنجارها، عادات، مذهب) بر تشکل‌های اقتصادی مورد مداقه و بررسی قرار گرفته است.

نکته حائز اهمیت در این جستار، اشاره معنادار نویسنده به فقدان بینش‌های جامعه‌شناختی در میان کنشگران تشکلی است که غالباً از تحصیل کردگان و صاحبان تجارب رشته‌های مهندسی هستند ولذا شناخت چندانی از پدیده‌های اجتماعی و راه‌کارهای مقابله با چالش‌های اجتماعی ندارند و از آنجا که تشکل‌ها سازمان‌هایی با ماهیت اجتماعی هستند، بنابراین «تزریق و تقویت دانش و بینش جامعه‌شناختی به تشکل‌ها» از ضرورت‌های پیش روی جامعه تشکلی کشور است.

نکته مهم دیگری که از بعد انتقادی در مورد این جستار به نظر می‌رسد، عدم تبیین و طبقه‌بندی نقاط ضعف و آسیب‌ها و تهدیدهایی است که در محیط اجتماعی کشور ما و عمدتاً از محل عادات و سنن ارتجاعی سد راه سازمان‌های نوین اقتصادی و اجتماعی و نهایتاً رشد تشکل‌گرایی می‌شوند.

موضوع جستار دوم این فصل از کتاب (پژوهش) نقد و بررسی محیط نهادهای رسمی یا قوانین و قواعد رسمی (با منشأ حاکمیتی) و مقررات و ضوابط (درون تشکلی) مربوط به تشکل‌ها است که به نظر من از ملموس‌ترین و شیرین‌ترین و آموزنده‌ترین مباحث کتاب بوده و مطالعه و تعمق و فهم مطالب ذکر شده در این بخش اکیداً به همه کنشگران نظام تشکلی توصیه می‌شود.

دســـت‌یابی به الگوی مشخص و ایده‌آل از رابطه متقابل دولت و تشکل‌ها و نگاهی اجمالی به محیط حقوق و قوانین مترتب بر همکاری طرفین و همچنین تحلیل محیط قانون‌گذاری و فرآیندها و ریزفرآیندهای موثر در این حوزه به عنوان مطالب زمینه‌ای در ابتدای این بخش مطرح شده‌اند و پـــس از آن برخـــی از مولفه‌های مهم به مثابه پیش‌نیاز بهبود و ارتقای نظام تشـــکلی در حوزه قانون‌گذاری و تنظیم منطقی رابطه دولت و تشکل‌ها مورد نقد و بررسی قرار داده شده‌اند.

در مورد مولفه‌هایی نظیر مشروعیت، سازمان‌یابی تشکلی، مطالبه‌گری، به تفصیل در این جستار توضیح داده شـــده و با استفاده از یافته‌های پژوهش و آسیب‌شناسی، وضعیت موجود و وضعیت مطلوب (مناسب) نظام تشکلی به تصویر کشیده شده است.

ضرورت نظام‌مند کردن کنش‌های فردی در جهت منافع عمومی تشکلی و منافع ملی و تهیه و تدوین پروتکل‌ها و منشور منافع ذینفعان در جهت برقراری و قانونمند نمودن «زنجیره انتفاع» از دیگر راه‌کارهایی است که توسط نویسنده با هدف رفع معضلات موجود تشکل‌ها توصیه شده است

اما «چرخه مطالبه‌گری» یا بهتر بگویم چرخه شکست مطالبه‌گری در تشکل‌ها و انفعالی که در این حوزه، گریبانگیر تشکل‌های اقتصادی است از مسائل مهمی است که در این بخش از پژوهش ریشه‌یابی شده و از منظر اجتماعی و سیاسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. مطابق یافته‌های پژوهش و جمع‌بندی انجام‌شده توسط نویسنده، عواملی همچون ضعف فرهنگی، محافظه‌کاری مدیریتی در تشکل‌ها، دولت‌زدگی بخش خصوصی، وجود تشکل‌های موازی و انسداد سیاسی به عنوان دلایل بیرونی و مواردی نظیر ناآشنایی با روش‌های مطالبه‌گری، ابهام در حقوق تشکلی و انگاره اقتدار مطلق دولت به عنوان مهم‌ترین دلایل انفعال مطالبه‌گیری مورد تاکید هستند.

«تحول در شیوه‌های مطالبه‌گری و آشنایی تشکل‌گرایان با حقوق خود و روش‌های مطالبه‌گری، ضرورتی جدی برای بقا و تعالی تشکل‌ها به عنوان سازمان‌هایی است که دهه‌های متوالی را پشت سر گذاشته و در مرحله فعلی درجا زده‌اند» (ص ۱۷۹).

مهم‌ترین انتقاد قابل طرح در این مبحث (جستار دوم) به نظر این‌جانب، عدم توجه نویسنده به کیفیت پایین قوانین و مقررات رسمی و اساساً نظام قانون‌گذاری و مقرره‌گذاری حاکم بر کشور است که در حوزه‌های جامعه مدنی و نظام تشکلی نیز شاهد آثار و عواقب زیانبار آن هستیم. یقیناً نقد این موضوع می‌توانست حیطه جامعیت کتاب را افزایش داده و غنای محتوایی آن را بهبود بخشد.

آخرین بخش از فصل چهارم (جستارهای سوم و چهارم) معطوف به بررسی محیط رگولاتوری و بازیگران اصلی آن یعنی نظام حکمرانی دولت و نظام حکمرانی تشکل‌ها شده است.

دومینوی تاثیرات منفی حکمرانی نامطلوب دولت بر تشکل‌های اقتصادی و تبعات منفی آن بر کسب و کار اعضای تشکل‌ها و در تحلیل نهایی پیشرفت و توسعه کشور و همچنین نقد و بررسی عملکرد حکمرانی دولت در این حوزه از جمله چالش‌های بی‌اعتمادی و تعارض و عدم مشارکت‌دهی تشـــکل‌ها در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها از جمله مهم‌ترین موضوعاتی است که با استفاده از یافته‌های پژوهشی در بخش اول این مبحث مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است.

بخش دوم به بررســـی «نظام حکمرانی تشـــکل‌ها بر اعضا» اختصاص داده شـــده و طی آن موانع فرهنگی و ســـاختاری و درونی تشکل‌ها و سپس مهم‌ترین چالش‌های حاکم بر تشکل‌های اقتصادی (براساس یافته‌های پژوهش) بررسی و دسته‌بندی و ارائه شده اند. چالش‌هایی همچون بقای ساختارهای ســـنتی، نادیده گرفتن نقش اعضا، تشریفاتی بودن نقش بازرس‌ها، دگردیسی حکمرانی (پیرمردزدایی)، سلبریتیسم، شفافیت، مصلحت‌اندیشی محافظه‌کارانه هیئت‌مدیره‌ها، عدم مطالبه‌گری، حکمرانی اقتدارمحور، مشارکت پایین، عدم استقلال مالی، عدم وجود کادر حرفه‌ای و منابع انسانی وجود تشکل‌های موازی و بالاخره ریسک‌های دولتی از مهم‌ترین مواردی است که در ارتباط با نظام حکمرانی تشکل‌ها بر اعضا مورد بررسی قرار گرفته و راه‌کارهایی برای رفع موانع و حل و فصل چالش‌ها ارائه شده است که تماماً آموزه‌هایی ارزشمند و ضروری برای بلوغ و ارتقای نظام تشکلی هستند.

در فصل پایانی (پنجم) کتاب تحت عنوان «نتیجه‌گیری» به جمع‌بندی نتایج پژوهش پرداخته شده و ضمن مرور یافته‌های پژوهش (۲۳ مورد) پیشنهادهایی برای اصلاح نظام تشکلی ارائه شده که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- افزایش آگاهی و بینش کنشگران تشکلی برای مدیریت وضعیت‌های آنومی و چالشی.
- سمت‌دهی حرکت تشکل‌ها از حکمرانی اقتدارمحور به حکمرانی مشارکت‌محور با تدوین الگوی مشارکتی مناسب.
- چاپ و انتشار و تبیین پژوهش موضوع این کتاب (و موارد مشابه) با هدف آگاهی‌بخشی و افزایش دانش تشکلی.
- انجام اصلاحات نهادی در تشـــکل‌های اقتصادی از طریق محورهای آموزشـــی به ویژه در زمینه‌های مدیریت بهینه تغییرات، مدل حکمرانی خوب، کنش‌گری و مطالبه‌گری مؤثر، تدوین منشور منافع و تقویت نهاد بازرسی.

به عنوان نظر انتقادی فکر می‌کنم لازم بود موضوع نظام‌مندسازی و قانونمند کردن رابطه تشکل‌ها با دولت و دستگاه‌های اجرایی مرتبط و تهیه و تدوین الگوی مدون (نظام‌نامه) برای این موضوع به عنوان یکی از اقدامات ضروری در جهت رفع بی‌نظمی‌ها و پراکنده‌کاری‌ها و موازی‌کاری‌های فعلی، در پیشنهادهای نویسنده محترم قرار می‌گرفت. همچنین برای رفع تعارضات موجود در فعالیت‌های تشکلی ضرورت تدوین منشور وظایف و تقسیم کار بین تشکل‌های مادر و تشکل‌های پایین‌دستی از موضوعات مغفول‌مانده در این کتاب هستند.

در پایان این نوشته ضمن ارج نهادن به کار ارزشمند و زحمات نگارنده محترم کتاب و با تاکید بسیار بر مطالب آموزنده و تحلیل‌های علمی و کاربردی ایشان و اخلاق‌مداری فنی و حرفه‌ای‌شان در ارائه داده‌ها و آمار و ارقام پژوهشی و ذکر منابع و مآخذ، مطالعه و تبیین و ترویج کتاب مذکور را برای همه فعالین تشکلی و کنشگران جامعه مدنی و مسئولین و مقامات مرتبط دولتی لازم دانسته و یقین دارم در صورت بهره‌گیری مناسب از آموزه‌های این اثر ارزشمند می‌توان تحولات مثبتی را در نظام تشکل‌های اقتصادی رقم زد.

انتظار می‌رود پیشنهادها و نظرات انتقادی مطرح‌شده در این مقاله از منظر استاد و شاگردی مورد عنایت استاد ارجمند قرار گرفته و در زمان مناسب به ویژه در چاپ‌های بعدی کتاب به همراه سایر نظراتی که از جانب دیگر محققین و خوانندگان ارائه خواهد شد، به نحو مقتضی مورد توجه نویسنده محترم قرار بگیرد.

درباره تعامل با دنیا که شاید اصلی‌ترین مشکل اقتصاد ما یعنی تحریم حاصل آن است، می‌بایست نگرشی نوین در سطح کلان مدیریتی کشور ایجاد شود به ترتیبی که منافع اقتصادی ایران تأمین شود. با راهبردهای موجود یعنی عدم همکاری و تعامل سازنده با مجامع تجاری بین‌المللی مثل بانک جهانی، FATF، WTO و غیره نمی‌توانیم در دنیا حرفی برای گفتن داشته باشیم.

دولت جدید و گفت‌وگوی نگرش‌ها

درباره رفع تحریم‌ها گفت‌وگو کنیم

زیانه وضعیت ایران در شاخص سهولت انجام کسب و کار چگونه است؟ برای بهبود این وضعیت چه باید کرد؟ این مقاله را بخوانید.



مهراد عباد

عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران و تهران

چرا باید خواند:
رئیس‌جمهوری باید چه برنامه‌ای برای تعامل با دنیا و حل مشکلات تحریم داشته باشد؟ و راه‌حل چیست؟ این مقاله را بخوانید.

اینکه مسعود پزشـــکیان، رئیس‌جمهور ایران در حوزه اقتصاد چه باید بکند و مطالبات اقتصادی چیست، امری است مشخص و معلوم. مسائلی مانند چند نرخی بودن نـــرخ ارز، اقتصاد ذینفعان و فســـادهای اداری موجود، FATF، عدم تعامل ســـازنده با دنیا، تورم، بازار سرمایه، سازمان بیمه تأمین اجتماعی، دارائی، گمرک... و هزاران مســـئله‌ای که طی این چند دهه به علت تحریم‌های داخلی و خارجی به وجود آمده است. پس ما می‌دانیم که مسائل چیست اما قصدی جهت اصلاحات اساسی در حوزه اقتصاد نداشته‌ایم و با همان تدابیر پوسیده به دنبال حل مسائل هستیم که تاکنون پاسخگو نبوده و شاید هم می‌دانستند و اجرا نکردند. در ابتدا لازم است فهم درستی از شـــرایط واقعی کنونی اقتصادی‌مان در ایران و دنیا داشـــته باشـــیم که نیاز به آمار و اطلاعات دقیق و جامعی است، آماری که شوربختانه وجود ندارد

اما مهم‌تر از دانستن شرایط موجود نحوه اقدام است. آقای پزشکیان راه سختی در پیش دارد زیرا باید جهت پیشرفت و توسعه کشـــور نه جراحی اقتصادی که به انقلاب اقتصادی نیاز داریم. می‌بایست تابوهای بسیاری شکسته شود، باید نگرش‌ها در حاکمیت به اقتصاد تغییر کند و از اندیشـــه‌های ناموفق مکاتب اقتصادی کهنه دست بردارند و با نگرشی جدید و آزادی‌خواهانه، انقلاب اقتصادی را در جهت توسعه ایران عزیز به همراه تمام ایرانیان رقم بزنند. اینکه چگونه این کار باید انجام شود هنر آقای دکتر پزشکیان خواهد بود. ایشان در صحبت‌هایشان اصرار به اجماع ایرانیان داشتند که به نظر می‌آید تنها راه برای شروع این انقلاب اقتصادی خواهد بود که به دست همه مردم ایران می‌بایست رقم بخورد. گفت‌وگوی اندیشه‌های مختلف اقتصادی ایرانیان سراسر دنیا می‌تواند بستری مناسب برای توسعه پایدار ایران ایجاد نماید زیرا برای توسعه می‌بایست ریل‌گذاری صورت گیرد که به صلاح کشور و منافع اکثریت مردمان آن باشد و نه اقلیتی محدود! مسلماً اندیشه‌های اقتصادی کنونی ما را در مســـیر برنامه‌های توسعه‌ای کشور قرار نداده و محدود کردن این اندیشه به اقلیت‌ها می‌تواند سد محکمی برای توسعه ایران باشد، سدی که اکنون با آن مواجه هستیم. اگر می‌خواهیم پیشرفت کنیم می‌بایست در این مسائل اقتصادی بازنگری اساسی انجام دهیم و نگرش‌ها را بهبود ببخشیم: نرخ ارز، آزادی اقتصادی، تورم، تعامل با دنیا.

در خصوص نرخ ارز نگرش موجود که شـــاید یکی از عوامل اصلی داخلی عدم رشد اقتصادی ما باشد، نگرش و یا شاید بهتر است بگوییم توهم کنترل نرخ ارزها یا همان ارز پول ملی به‌صورت دستوری است. در این سال‌ها تصور می‌شده با ثابت نگه‌داشتن نرخ ارز پایین‌تر از نرخ آزاد آن می‌توانیم منافع زیادی را برای کشـــور و مردم ایجاد کنیم، اما به اذعان اقتصاددانان برجســـته و فعالین اقتصادی چند نرخی بودن نرخ ارز علاوه بر اینکه منفعت چندانی برای کشور (مگر برای ذینفعان خاص) نداشته باعث ایجاد فساد گسترده، افزایش قاچاق، افزایش قیمت مواد اولیه وارداتی و کاهش صادرات شـــده است. در این سال‌ها اتاق‌های بازرگانی و اندیشکده‌های اقتصادی مختلف تحقیق‌های گسترده‌ای در خصوص عدم‌النفع ارز چند نرخی کرده‌اند که امیدواریم مورد استفاده تیم اقتصادی آینده دولـــت قرار گیرد. در بحث آزادی اقتصادی، در این چند دهه نگرش حاکم بزرگ کردن دولت و بنگاه‌داری دولت بوده و کمتر دولتی تلاشی در جهت کوچک و چابک نمودن خود کرده است مگر در شعارهای انتخاباتی!

شوربختانه نگرش صحیحی در خصوص آزادی اقتصادی در ایران وجود ندارد و انواع هجمه‌ها در این سال‌ها به آن واردشده تا از آن جلوه‌ای ضد فرهنگ و توسعه ایران بسازد

آزادی اقتصادی یعنی اجازه دهیم مردم باهم آزادانه مبادله تجاری داشته باشند بدون اینکه به جامعه یا شخصی آسیب وارد نماید و برای ایجاد بستر آزادی اقتصادی نیاز به قوانین کارآمد است، قوانینی که انجام آن‌ها برای مردم نفع بیشتری نسبت به عدم انجام آن داشته باشد. در اقتصاد آزاد دولت‌ها فقط در جاهای لازم دستور می‌دهند نه در تمام ارکان آن‌که تبدیل به اقتصاد دستوری‌شده است. کشوری ما می‌بایست به سمت آزادی اقتصادی واقعی برود. در حال حاضر کمتر کشوری است که آزادی اقتصادی واقعی داشته باشد، خیلی از کشورهای پیشرو که ادعای آزادی اقتصادی دارند خودشان را با نقاب آزادی پوشش داده‌اند و دخالت‌های دستوری دولت‌هایشان روزبه‌روز بیشتر می‌شود.

از منظر تورم شاید بتوان گفت نگاه غالب موجود نگاهی ضد تورمی نیست بلکه نگاهی اســـت که خود باعث ایجاد تورم می‌شود و تورم ابزاری شـــده است برای بقای دولت‌ها و پوششـــی بر ناکارآمدی آن‌ها! با توجه به عادی شدن کسری بودجه دولت‌ها و بستن بودجه‌هایی با کسری به امید چاپ پول و نوسانات نرخ ارز، لازم است این دیدگاه تغییر کند. سیاست‌های انقباضی غیر شعاری دولت‌ها می‌بایست آغاز شود و با حذف بودجه‌های ناکارآمد، کارآمدسازی نهادهای دولتی و کاهش بنگاه‌داری دولت‌ها می‌توانیم قدم در این راه بگذاریم. برای جلوگیری از رشد تورم بجای فشار بر مردم و شرکت‌های شناسنامه‌دار می‌بایست فشار بر دولت و بازار سیاه وارد شود. با برنامه‌ریزی جامع انقباضی دولت، تغییر نگرش و تعامل با دنیا می‌توانیم در کوتاه‌مدت از رشد فرایند تورم جلوگیری کنیم.

اما درباره تعامل با دنیا که شاید اصلی‌ترین مشکل اقتصاد ما یعنی تحریم حاصل آن است، می‌بایست نگرشی نوین در سطح کلان مدیریتی کشور ایجاد شود به ترتیبی که منافع اقتصادی ایران تأمین شـــود. بـــا راهبردهای موجود یعنی عدم همکاری و تعامل سازنده با مجامع تجاری بین‌المللی مثل بانک جهانی، FATF، WTO و غیره نمی‌توانیم در دنیا حرفی برای گفتن داشته باشیم. اگر می‌خواهیم گفت‌وگوی تمدن‌ها راه بیندازیم باید در این مجامع بین‌المللی معتبر جایگاه و حضور شایسته‌ای داشته باشیم تا بتوانیم حرف‌های سازنده خود را به کرسی بنشانیم. رویکرد فعلی این است که ما می‌توانیم بدون تعامل با دنیا همه کارها را انجام دهیم، این توهم خودکفایی در همه‌چیز می‌بایست تغییر کند و نگرشی تعاملی و ســـازنده به همراه داشتن روحیه همکاری تیمی در این جهان اقتصادی یکپارچه جزو الزامات است اگر می‌خواهیم ایرانی توسعه‌یافته و سرافراز داشته باشیم. آقای پزشکیان، گفت‌وگوی نگرش‌ها به راه بیندازید.

کارنامه دولت

شاخص‌های اصلی اقتصاد شامل نرخ رشد، نرخ تورم، تجارت خارجی و وضعیت فقر در چه شرایطی قرار دارد؟



جلسه شورای اقتصاد به ریاست مخبر در خرداد ۱۴۰۳

[رشد اقتصادی]

پناهگاه دوران زوال

تجربه تاریخی نشان می‌دهد که نفت توانسته جور سایر بخش‌ها را در رشد اقتصادی بکشد

پیام عابدی
خبرنگار بخش آینده‌ما

چرا باید خواند:
دولت چهاردهم در استانه آغاز فعالیت قرار دارد و مسئله اصلی پیش روی دولت جدید همچنان بر روی اقتصاد متمرکز است. بررسی عملکرد اقتصادی در دولت‌های مختلف می‌تواند تصویر مناسبی از رویکرد و عملکرد آن‌ها در اقتصاد ارائه می‌دهد.

پس از سال‌ها رشد اقتصادی (GDP) در حدود صفر درصد در دهه ۹۰، در دهه ۱۴۰۰ متاثر از افزایش استخراج نفت و گاز، با افزایش این شاخص مواجه شدیم. افزایش استخراج نفت و گاز در ۳ ماهه اول ۱۴۰۲ تاثیر زیادی در افزایش GDP گذاشت. البته نرخ ریالی GDP و میزان رشد آن در سال ۱۴۰۲، بیشتر مدیون بخش خدمات و به طور مشخص دو زیر گروه واسطه گری مالی و خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی است. برای نمونه در در ۳ ماهه اول ۱۴۰۲، استخراج نفت و گاز ۱۹,۸ درصد رشد کرد اما رشد واسطه گری مالی به ۴۲,۷ درصد و خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی به ۱۷,۴ درصد می‌رسید. در نتیجه رشد اقتصادی در ایران، بدون واسطه گری مالی و خدمات عمومی و خصوصی، جایگاهی ندارد؛ هرچند استخراج نفت و گاز کلیدی، تاثیر گذار و حجت است. در مواقعی حتی رشد اقتصادی بیشتر به نفت و گاز متکی است. تولید ناخالص داخلی در ۹ ماهه ۱۴۰۲، حکایت از چنین وضعیتی دارد. در این بازه زمانی رشد اقتصادی از بابت نفت و گاز به ۲۲,۴ درصد رسیده است اما واسطه گری مالی ۱۹,۶ درصد جهش کرده دارد. میزان حرکت مثبت خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی هم به ۲۷,۲ درصد می‌رسد که نشان می‌دهد اگر یک بال بخش خدمات، یعنی واسطه گری ضعیف‌تر کار کند، بال دیگر که خدمات عمومی و خصوصی باشد، به پرواز درمی آید تا با هدایت تقاضا به سمت خود، از سقوط اقتصادی جلوگیری کند.

فاجعه در بخش کشاورزی

یکی از اجزای کلیدی اقتصاد ایران که وظیفه تامین غذا را در شرایط تحریم بر عهده دارد، کشاورزی است. اما این بخش سال‌ها است که درجا می‌زند و تاثیر منفی را بر رشد کل می‌گذارد. در سال ۱۴۰۲ میزان رشد کشاورزی منفی ۲,۲ درصد گزارش شد که نسبت به سال ۱۴۰۱ با رشد منفی ۳,۳ درصدی، وضعیت بهتری است.

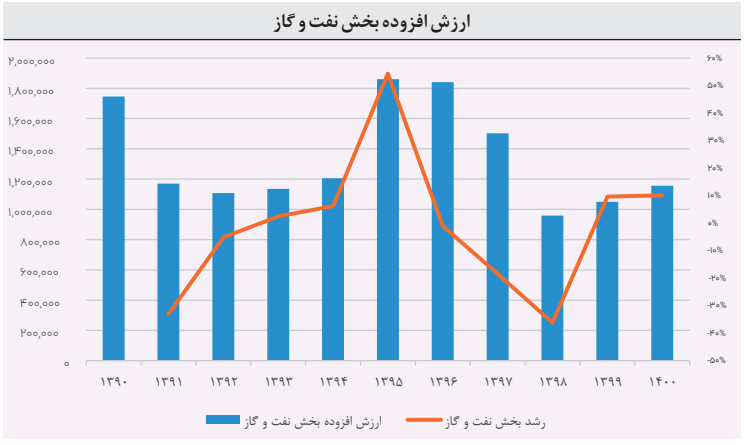

با این وجود، کشاورزی در ۳ ماهه و ۶ ماهه ابتدای ۱۴۰۲ وضعیت به مراتب بدتری نسبت به مدت مشابه در ۱۴۰۱ داشت. این موضوع ناشی از کاهش ۴۲ درصدی بارندگی در سال ۱۴۰۱ است که آثارش را بر روی فصول خشک ۱۴۰۲ گذاشته است. تغییرات رشد اقتصادی در بازه‌های یاد شده، نشان می‌دهد که در ۳ ماهه و ۶ ماهه ۱۴۰۲، میزان رشد کشاورزی به ترتیب به منفی ۴,۶ درصد و منفی ۳,۷ درصد می‌رسید.

این میزان در ۳ ماهه و ۶ ماهه ابتدای ۱۴۰۱ به منفی ۰,۹ و منفی ۲,۲ می‌رسید. با توجه به افزایش گرمایش زمین در سال‌های آینده و ناامیدی جهانی از به کارگیری اقدامات پیشگیرانه برای کاهش آثار تغییرات اقلیمی، می‌توان انتظار داشت که در سال‌های آینده رشد کاهنده‌تری را در این بخش شاهد باشیم.

پژوهش‌های جهانی نشان می‌دهند که تاثیرپذیری خاورمیانه و نیمه جنوبی ایران از گرمایش ۲ برابر سایر نقاط جهان است. در این شرایط، بقای بخش کشاورزی در خطر است. کاهش محصول ناخالص داخلی و ارزش افزوده بخش کشاورزی در سال ۱۴۰۲ نسبت به سال‌های پایانی دهه ۹۰ هم گویای ملموس‌تر شدن اثار تغییرات اقلیمی و سیاست‌های مدیریت آب در ایران است.

بر این پایه، میزان محصول ناخالص داخلی کشاورزی در سال ۱۴۰۲ به ۴۸ هزار و ۲۹۶ میلیارد تومان می‌رسد. این رقم در پایان دهه ۹۰ به فراتر از ۵۰ هزار میلیارد تومان می‌رسید. در سال ۱۳۹۹ شاهد افزایش آن به ۵۲ هزار و ۹۸۶ میلیارد تومان بودیم. به این ترتیب، می‌توان مدعی شد که بخش کشاورزی ایران در گل فرو رفته است. سهم بخش کشاورزی ایران از GDP به حدود ۴ درصد می‌رسد که کمتر از دو بخش صنعت (با نفت و بدون نفت) و خدمات است. در عمده کشورها (۱۶۴ کشور) میانگین سهم بخش کشاورزی از GDP به حدود ۱۰ درصد می‌رسد. این موضوع نشان می‌دهد که سهم کشاورزی از اقتصاد ایران می‌توانست به ۲ تا ۳ برابر میزان کنونی برسد. به دلیل فرصت سوزی در زمینه تدوین آمایش سرزمینی، نبود نظام تخصیص بهینه آب بر اساس آمایش، به‌کارگیری تکنولوژی‌های روز مانند بذرهای جهش یافته و آب یاری هوشمند در ابعاد وسیع و خرد شدن اراضی و کاهش صرفه اقتصادی در آنها، کشاورزی ایران رو به مرگ دارد.

آبروداری صنعت از اقتصاد

در فضایی که بخش کشاورزی در دمای زیر صفر، منجمد شده است، بخش صنعت (نفت، گاز، معدن و...) با رشد ۶,۹ درصدی در سال ۱۴۰۲ آبروداری کرد. با توجه به اینکه در زمستان ۱۴۰۲، حدود ۴۱ درصد اقتصاد کشور در دست بخش صنعت قرار داشت، رشد ۶,۹ درصدی نشانه خوبی برای جهت‌گیری‌های آتی اقتصاد ایران محسوب می‌شود. اما واقعیت نشان‌دهنده یک رشد رقیق است که به لطف نفت و گاز، غلیظ شده است.

رشد بخش صنعت، بدون نفت و گاز، منفی ۰,۵ درصد است. در نتیجه با اینکه اقتصاد مدیون بخش صنعت است اما خود صنعت مدیون نفت و گاز است؛ همان مواد خامی که با اضافه شدن محصولات پتروشیمی، در سبد تجارت خارجی ایران هم وزن بالایی دارد.

حدود ۵۶ میلیارد دلار از صادرات کشور در سال ۱۴۰۲ مربوط نفت، گاز و پتروشیمی است. با توجه به اینکه مجموع صادرات کشور در این سال به ۸۶,۹ میلیارد دلار می‌رسید، می‌توان دریافت که حدود ۶۴ درصد کل صادرات کشور متعلق به صنایع نفت است. در نتیجه نه تنها تولید در داخل که صادرات هم مدیون نفت است. در این بین، وضعیت صنعت با نفت در سال ۱۴۰۲ بهتر از سال ۱۴۰۱ و بدون نفت، بدتر از این سال است. در این شرایط، همه چیز به نفت برمی‌خورد. رشد بخش صنعت با نفت در سال ۱۴۰۱ به ۶,۶ درصد می‌رسد. در

اقتصاد ایران با سرعت ناچیزی در حال پیشرفت است. تازه همین سرعت هم سوختی دارد که نامش نفت است. رشد صنعت در ایران بدون تزریق ارزش محصولی نفت (محصول ناخالص) نبض ندارد و باید آن را به‌کل فراموش کرد.

نتیجه عملکرد سال ۱۴۰۲ تنها به اندازه ۰,۳ درصد بهتر شده است.

حال اگر نفت را حذف کنیم، می‌بینیم که بخش صنعت در سال گذشته، نسبت به ۱۴۰۱ بیش از ۷ درصد کوچک‌تر شده است؛ شوکی عجیب به اقتصاد ایران. این ارقام نشان می‌دهد که فروش خارجی نفت، گاز و فراورده‌های نفتی تنها مواردی هستند که اقتصاد را از سقوط کامل و تکیه تام و تمام به بخش خدمات نجات داده‌اند. با اینکه بیشتر وابستگان صنعت (معدن، ساختمان و...) رشد مثبت را در سال ۱۴۰۲ تجربه کرده‌اند اما تامین آب، برق و گاز طبیعی با کاهشی محسوسی رو به رو شده است.

رشد این زیرگروه در سال ۱۴۰۲ به منفی ۶,۱ درصد می‌رسد؛ در حالی که سال ۱۴۰۱ رشد آن به ۹ درصد رسید؛ نشانه‌ای از آب شدن خدمات رسانی به دنبال شکل نگرفتن سرمایه‌گذاری بزرگ مقیاس در زیرساخت‌ها، پیش نرفتن پروژه‌های عمرانی و خاک خوردن عملیات پیمانکاران. با ریزش منفی ۱۴,۱ درصدی این بخش در سال ۱۴۰۲ نسبت به سال پیش از آن، یک فاجعه به وقوع پیوسته است. به نظر می‌رسد که دولت سیزدهم در سال منتهی به پایان کار خود، که زودهنگام هم فرارسید، بسیار بی برنامه بود و تمام تخم مرغ‌ها را در سبد نفت چیده بود.

در بین اجزای غیرنفتی بخش صنعت، خبر خوب این است که بخش ساختمان کمی از گل و لای سال ۱۴۰۱ درآمد است. رشد این بخش در سال ۱۴۰۱ به منفی ۲,۳ درصد می‌رسید. در چهار فصل این سال، صنعت ساختمان منفی بود و وضعیتی مانند کشاورزی داشت. اما از سال گذشته رشد مثبت حاصل شد. سال گذشته میانگین رشد مسکن به ۳,۴ درصد می‌رسید. این کارنامه نسبتاً قابل قبولی، برای بازیگران این بخش است.

در کل، بخش صنعت با تمام اجزایش، در سال‌های گذشته روند رو به رشدی داشته است. میزان محصول ناخالص داخلی در صنعت از ۲۷۲ هزار و ۴۰۶ میلیارد تومان در سال ۱۳۹۸ به ۳۳۸ هزار و ۴۹۳ میلیارد در سال ۱۴۰۲ رسیده است که رشد پیوسته‌ای است. اما بیش از یک سوم رقم یاد شده برای سال ۱۴۰۲ مربوط به نفت و گاز است. در سال ۱۳۹۸ هم چنین قاعده‌ای وجود داشت. بنابر این، نباید رشد صنعت، مستقل از نفت و گاز را ممکن دانست.

برجستگی مستغلات در اقتصاد خدمات

میزان محصول ناخالص داخلی بخش خدمات در سال ۱۴۰۲ به ۴۷۶ هزار و ۹۸۲ میلیارد تومان می‌رسید. از این میزان، ۱۲۲ هزار و ۶۷۴ میلیارد تومان از دل بخش مستغلات، کرایه و خدمات کسب و کار درآمده است. اما بیشترین رشد در سال ۱۴۰۲ نه مربوط به مستغلات بلکه مربوط به زیرگروه کلیدی بخش خدمات، یعنی سایر خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی است. هرچه که مربوط به آموزش، بهداشت و مددکاری نیست، در این زیرگروه جای می‌گیرد؛ مانند آرایشگری و خدمات تفریحی.

رشد این زیرگروه کلیدی در سال ۱۴۰۲ به ۲۸,۲ درصد می‌رسید که حتی فراتر از زیرگروه نفت و گاز است. پس از این زیرگروه هم، خدمات آموزش، بهداشت و مددکاری ۱۰,۸ درصد در سال گذشته رشد داشت. جالب اینجاست که زیرگروه مستغلات، کرایه و خدمات کسب و کار با اینکه بیشتر گردش ریالی را در زمینه محصول ناخالص داخلی در بخش خدمات رقم زد اما کمترین میزان رشد را هم تجربه کرد. رشد کل بخش خدمات در سال گذشته به ۵,۷ درصد می‌رسید که کمتر از رشد ۶,۹ درصدی صنعت و بیشتر از رشد منفی ۲,۲ درصدی کشاورزی است. همین وضعیت در سال ۱۴۰۱ با ارقام دیگری تکرار شد تا همه بدانند که اقتصاد ایران تنها یک محصول دارد: نفت و گاز. در تصویر کلی، رشد اقتصادی کشور با نفت به ۵,۷ درصد و بدون نفت به ۳,۴ درصد می‌رسید. بر این اساس، رشد بخش خدمات با کل GDP (با نفت) سر به سر شده است و تنها بخش صنعت فراتر از GDP سر کشیده است.

نسبت اجزای هزینه نهایی سرانه و درآمد ملی سرانه در سال ۱۴۰۰ به ۱۳۹۰

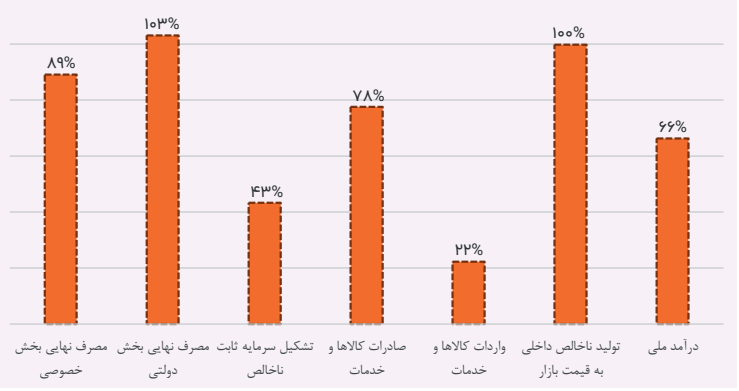

نسبت ارزش‌افزوده در سال ۱۴۰۰ نسبت به ۱۳۹۰ به تفکیک بخش‌های اقتصادی

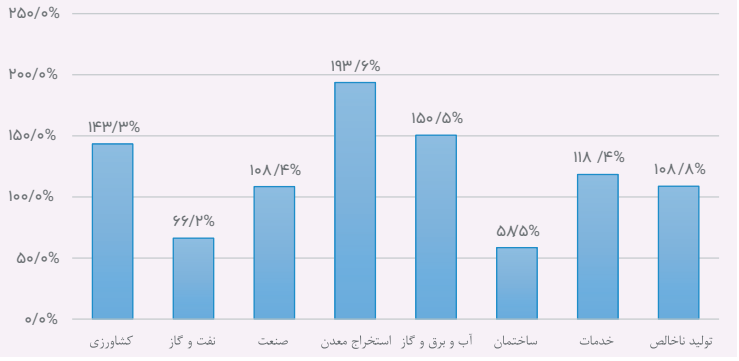

رشد بخش کشاورزی و میزان بارندگی کشور

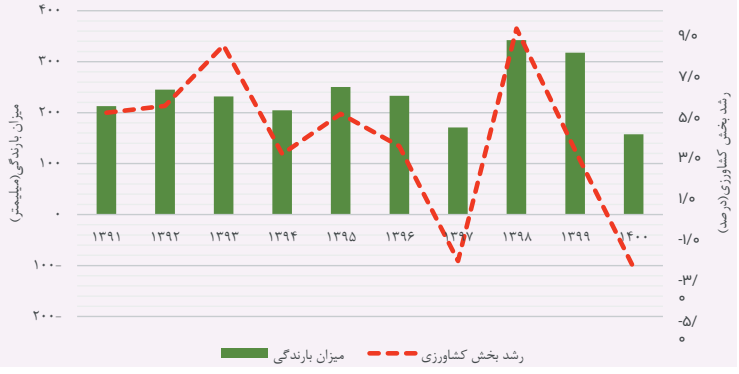

رشد تولید ناخالص داخلی و تولید ناخالص داخلی بدون نفت (درصد)

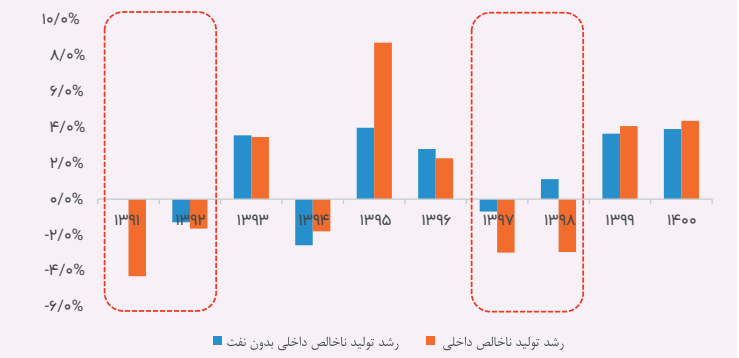

۵۲ درصد تورم سال ۱۴۰۲

۳۴٫۸ درصد تورم سال ۱۳۹۸

[تورم]

بلای همیشگی

نرخ تورم به غیر از چند مقطع کوتاه، چالش ثابت اقتصاد ایران بوده است

چند سالی است که تورم بالاتر از ۴۰ درصد در اقتصاد ایران تثبیت شده است. به نظر می‌رسد که سبد هزینه مصرف‌کننده با این میزان شوک، به شدت درآمیخته اســت. دولت ســیزدهم تلاش می‌کرد که با عمق دادن به بازار ارز چند نرخی و هدایت سخت‌گیرانه تقاضا به سمت این نرخ‌ها، تورم را زیر ۴۰ درصد ببرد اما در عمل کار سختی را در پیش رو داشت. تنها کاری که این دولت در سال ۱۴۰۲ از پسش برآمد، جلوگیری از جهش تورم بر روی کمر ۵۰ درصد بود. بنابر داده‌های مرکز آمار ایران، تورم در تمام ۱۲ ماه سال گذشته بالاتر از ۴۰ درصد بود. بیشترین تورم با ۴۹٫۱ درصد در اردیبهشت ماه به سبد مصرف‌کننده بخش خانوار تحمیل شد. کمترین میزان آن هم در اسفند به ۴۰٫۷ درصد رسید. البته برخی مرکز آمار را متهم کردند که با جابه‌جایی سال پایه مبنای محاسبات آماری از ۱۳۹۵ به ۱۴۰۰ زمینه کاهش تورم را بر روی کاغذ فراهم کرده است.

پیام جابه‌جایی سال پایه

باید به این نکته توجه داشت که سال پایه در محاسبه تورم کلیدی است. سال پایه، در محاسبه ضرایب اهمیت کالاها و خدماتی مصرفی خانوار اعمال می‌شود. هرچه مصرف یک کالا یا خدمت در سبد مصرف اهمیت بالاتری داشته باشد، ضریب اهمیت آن هم بالاتر اســت. در نتیجه تغییرات شدیدتر قیمت کالاها و خدمات دارای ضریب اهمیت بالاتر، تاثیر سنگین‌تری بر روی نرخ شاخص کل می‌گذارد.

جابه‌جایی سال پایه، این پیام را می‌رساند که ضرایب اهمیت کالاها و خدمات مصرفی، تغییر کرده‌اند. این به معنای به‌روزرســانی سبد مصرف خانوار بر اساس ضرایب جدید است. به‌روزرسانی سال پایه در مراکز آماری بیشتر کشورها رایج است اما منتقدان مرکز آمار را متهم کرده‌اند که با این کار، تلاش کرده است که ضرایب اهمیت کالاها و خدمات متورم را کوچک‌تر کند. البته شــاید تفاوت چندانی میان سال پایه ۱۳۹۵ با سال پایه ۱۴۰۰ در نرخ تورم وجود نداشته باشد. برای نمونه داده‌های بانک مرکزی از تورم ســال ۱۴۰۱ حکایت از وجود تورم ۴۶٫۵ درصدی دارد اما مرکز آمار، میزان آن را بر اســاس سال پایه جدید ۴۵٫۸ درصد محاسبه کرده است که اختلافی ۰٫۷ درصدی دارند.

بانــک مرکزی هنوز داده‌های مربوط به ارقام تورم در ســال ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ را منتشر نکرده است. آخرین تورمی که به صورت رسمی از سوی بانک مرکزی منتشر شده، مربوط به محاسبه بدهی و مهریه از بابت تورم ۱۴۰۲ اســت. این نرخ ۵۲٫۳ درصد اعلام شــده است. برآیند تورم‌های ماهیانه ۱۴۰۲ که ارقام آن را مرکز آمار منتشر کرده است، نشان می‌دهد که تورم کل (سالیانه) به ۴۵٫۵ درصد می‌رسد که ۶٫۸ درصد با یکدیگر اختلاف دارند.

احتمال جهش چندبرابری تورم

اما در کل روندهای موجود در اقتصاد ایران، جهت‌گیری بر ضد تورم ندارند. چنانچه شــوک‌های تازه‌ای به اقتصاد ایران تحمیل شــوند، می‌توان متصور شد که تورم مرکز آمار مجدد به بالاتر از ۴۰ درصد برگردد. شــوک‌های از قبیل بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید و افزایش قیمت ارز می‌تواند چنین وضعیتی را رقم زند.

به این لحاظ اقتصاد ایران می‌تواند وضعیتی شــبیه به ســال ۱۳۹۷ داشته باشد. در اردیبهشــت این سال، ترامپ در اتاق بیضی کاخ سفید خــروج آمریکا از برجام را رقم زد. در نتیجه مصرف‌کننده ایرانی، از ۸٫۲ درصد در سال ۱۳۹۶ بیش از ۳٫۲ برابر شد و به ۲۶٫۹ درصد رسید. سال ۱۳۹۸ تورم ۳۴٫۸ درصد را شاهد بودیم که هنوز هم دولت موفق نشده اســت که به آن برگردد. در نتیجه کاهش تورم به پایین‌تر از ۴۰ درصد در آمارها، مستعد بازگشت به ۴۰ درصد و چند برابر شدن است. خروج آمریکا از برجام در ســال ۱۳۹۷ و بیش از ۳ برابر شــدن تورم، در حالی صورت گرفت که دولت از ۱۳۹۵ موفق شده بود که تورم دو رقمی سال ۱۳۹۴ و سال‌های پیش از آن را تک رقمی سازد و به ۶٫۹ درصد برساند

با توجه به اینکه شرایط کشور مشابه سال ۱۳۹۷ است می‌توان متصور

نرخ تورم و نرخ تورم نقطه به نقطه از ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۱

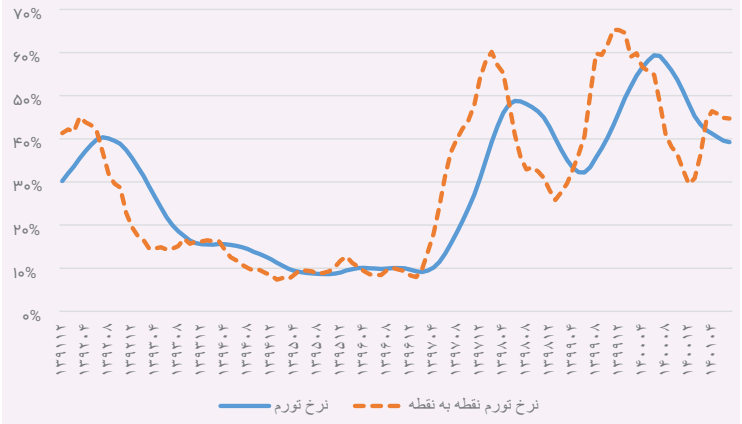

تورم نقطه به‌نقطه و تورم نقطه به نقطه خوراکی‌ها

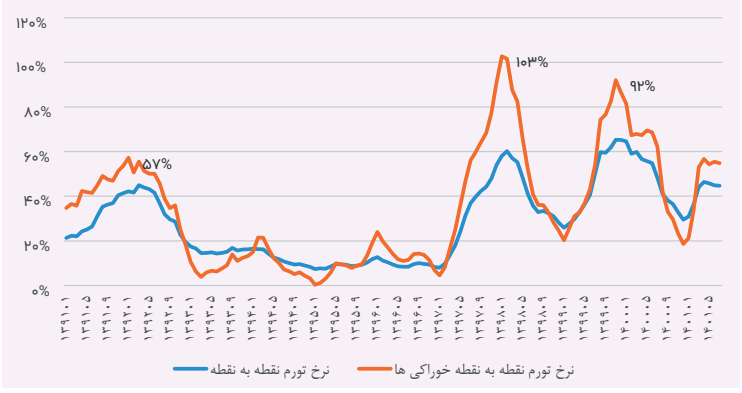

۸٫۲ درصد تورم سال ۱۳۹۶

تورم به شدت با اجزای سبد خانوار چسبندگی پیدا کرده است. در این شرایط، قدرت درآمد خانوارها روز به روز در برابر سبدی یکسان از کالاها و خدمات، ضعیف‌تر می‌شود. در شرایطی که اقتصاد ایران، وضعیتی مشابه سال ۱۳۹۷ دارد، مصرف‌کننده بیش از پیش در خطر مغلوب‌شدن قرار دارد.

بود که شوک‌هایی از همان جنس، چه تورمی را به اقتصاد کشور وارد می‌کنند. به همین دلیل نباید با خوش بینی نسبت به «کنترل تورم» حساسیت عمومی را نسبت به تورم کاهش داد و احساس سیری ایجاد کرد! در همین حال باید متوجه باشیم که عدد شاخص که نماد تغییرات هزینه‌های خانوار است و ارقام آن جهت گیری رشد هزینه‌های زندگی را فارغ از جنس تورم (ماهیانه، نقطه به نقطه و سالیانه) نشان می‌دهد، پیوسته افزایش یافته و از ۱۵۶ در سال ۱۳۹۱ به ۲۴۹٫۷ در خرداد ۱۴۰۳ رسیده است. به عبارتی دیگر، عدد شاخص حدود ۱۵۶۰ درصد رشد کرده است. در همین مدت تورم سالیانه حدود ۲۴ درصد رشد کرده است.

تورم‌های بالاتر از ۴۰ درصد

با وجود اینکه نرخ تورم سالیانه (خوراکی و غیرخوراکی) پایین‌تر از ۴۰ درصد در سال ۱۴۰۳ گزارش شده است اما برخی اقلام هزینه‌ای، تورم‌های بالاتر از ۴۰ درصد را ایجاد کرده‌اند. برای نمونه خوراکی‌های تازه در خرداد امسال تورم ۴۳٫۶ درصدی داشتند. تورم کالاهای کم دوام به ۴۴٫۵ درصد می‌رسید. تورم اجاره هم ۴۰٫۶ گزارش شده است. از سویی دیگر، تورم بخش خدمات هم به ۴۰٫۴ درصد می‌رسد. در چنین شرایطی باید به ۴ نکته دقت کرد.

اجاره‌بها به عنوان یکی از شاخص‌های تاثیرگذار بر سبد هزینه‌های مصرف‌کننده خانوارهای ایرانی، بیش از حد رشد می‌کند. مقرراتی مانند تعیین سقف بر اجاره، تاثیری بر کاهش تورم آن نگذاشته است. در خرداد ماه هزینه‌های جانبی مسکن (آب، برق، گاز و...) ۳۹٫۹ درصد نسبت به خرداد ۱۴۰۲ رشد کرده است. با در نظر گرفتن تورم اجاره، کل هزینه مسکن برای خانوارهای مستاجر، بیش از ۸۰ درصد رشد کرده است.

در این بین، تورم کالاهای کم دوام بیشتر از تورم کالاهای بادوام و بی دوام است. کالاهای بادوام، شامل وسایل خانگی و خودرو می‌شوند. خوراکی‌ها از نوع کالاهای بی دوام هستند. کالاهای کم دوام ارزان‌تر و مصرفی‌تر از کالاهای بادوام هستند؛ مانند پوشک و کفش. بالا رفتن تورم کالاهای کم دوام می‌تواند نشان دهنده ناتوانی خریداران از تهیه کالاهای بادوام باشد.

نکته دیگری که باید به آن پرداخت، تورم بالای خوراکی‌های تازه است. تورم کل خوراکی‌ها در خرداد ماه به ۳۱٫۸ درصد می‌رسید اما خوراکی‌های تازه ۴۳٫۶ درصد تورم را رقم زده‌اند. تورم سایر خوراکی‌ها هم به ۱۸٫۸ درصد می‌رسد. این میزان تورم برای خوراکی‌های تازه، نشان‌دهنده تمایل مصرف‌کننده برای خرید خوراکی‌هایی است که تاریخ روز دارند اما تاثیر این گرانی بر سبد مصرف، موجب کاهش تمایل به خرید چنین خوراکی‌هایی خواهد شد.

در نتیجه جامعه می‌تواند به سمت مصرف خوراکی‌هایی برود که از تاریخ مصرف آنها در حال اتمام است یا چند روز از این تاریخ گذشته است. برخی می‌گویند که در کشورهای دیگر هم مصرف کالاهایی که تاریخ مصرف آنها رو به اتمام است، رایج است و نباید ایراد گرفت. اما باید در نظر داشت که ایران با آب و هوای متنوعش، ظرفیت این را دارد که بتواند خوراکی‌های تازه را بر حساب فصول مختلف سال عرضه کند؛ به نحوی که همه بتوانند با تورم‌های پایین، خوراکی مورد نظر خود را تهیه کنند.

اما تورم بالای تولید کننده کشاورزی (زراعت، طیور، دام و...) موجب شده است که تولید کاهش پیدا کند. برای نمونه تورم سالیانه تولیدکننده مرغ داری‌های صنعتی کشور در اردیبهشت ماه سال جاری به ۴۴٫۶ درصد افزایش یافته است. در نمونه‌ای دیگر، زمستان سال گذشته تورم ۱ کیلوگرم گوسفند زنده در دامداری‌های سنتی به ۶۷٫۴ درصد رسیده است. بر همین اساس، تورم خرید گوشت قرمز و ماکیان در خرداد ماه به ۶۹ درصد رسید. چنانچه تورم تولید کاهش پیدا نکند می‌توان گرایش بیشتر به مصرف خوراکی‌های تازه را از دست رفته دید

افزایش تورم بخش خدمات در سبد مصرف، به ۴۰٫۴ درصد در خرداد ۱۴۰۳ نکته دیگری است که باید بر روی آن دست گذاشت. برخی خدمات مانند ارتباطات با تورم ۱۸٫۷ درصدی ارزان‌تر تمام شده‌اند اما برخی دیگر مانند حمل و نقل عمومی، هتل و رستوران و خدمات نگهداری و تعمیر مسکونی، به طغیان خود ادامه می‌دهند. تورم حمل و نقل عمومی که نسبت به حمل و نقل شخصی، باید ارزان‌تر تمام شود، در ایران برعکس است!

تورم سالیانه حمل و نقل عمومی، در خرداد سال جاری به ۵۶٫۶ درصد می‌رسید. این در شرایطی است که تردد از طریق حمل و نقل شخصی ۳۰٫۱ درصد تورم داشت. در همین ماه خرداد، تورم هتل و رستوران به ۵۲ درصد می‌رسید. همچنین تورم سالیانه خدمات نگهداری و تعمیر مسکونی به ۴۷٫۲ درصد، سَر زد.

فاصله خانوارهای بالای خط فقر نسبت به خط فقر (درصد)

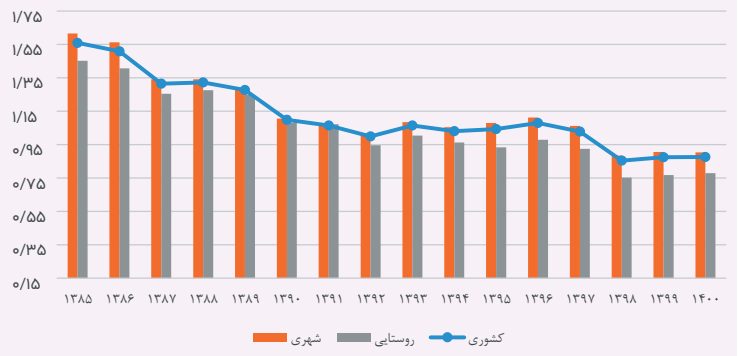

رشد مصرف نهایی بخش خصوصی سرانه و درآمد ملی سرانه

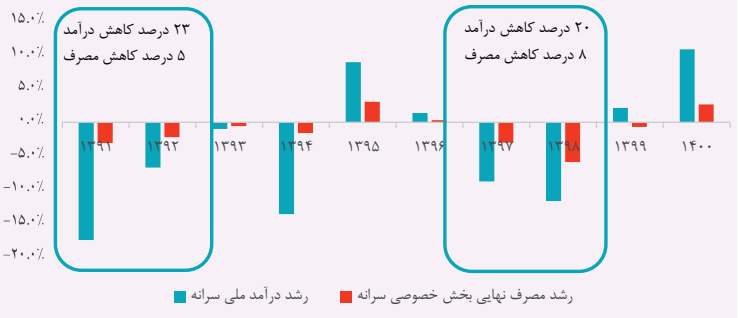

درآمد ملی سرانه به قیمت ثابت سال ۱۳۹۵ (میلیون ریال)

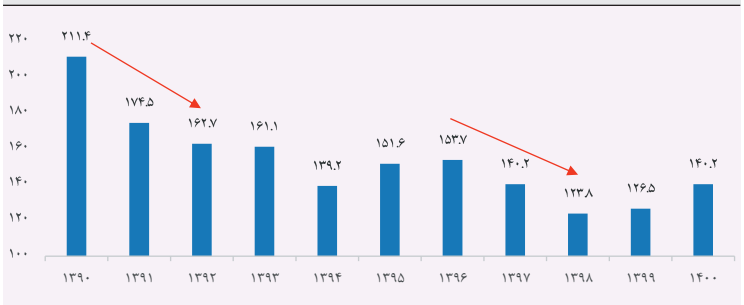

فقرا این روزها با فزاینده شدن آثار ناشی از تجمیع تورم در سبد مصرف خود مواجه هستند. فقر لایه‌های مختلفی دارد که خود را سوار بر اقلام تامین زیست حداقلی می‌کند؛ از جمله اقلام غذایی.

[فقر]

رسوب تورم

میزان کالری مصرفی خانواده‌ها با تشدید فقر به مسئله‌ای جدی تبدیل شده است

تازه‌تریـــن گزارش مرکز آمار از تورم دهک‌های هزینه‌ای نشـــان‌دهنده وجود تورم نقطه‌ای ۲۸,۵ درصد برای دهک اول و ۳۲,۵ درصدی برای دهک دهم است. هرچه خانوارها به لحاظ وسع خود در دهک‌های درآمدی، بالا می‌آیند، به همان اندازه ســـبد مصرف بزرگ‌تری را به خود اختصاص می‌دهند. در این شرایط، تورم دهک‌های بالا، رشد بالاتری نسبت به سایر دهک‌ها دارد. کوچک شـــدن سبد مصرف دهک‌های پایین، به این معنی اســـت که درآمد آنها کفاف هزینه‌هایشان را نمی‌دهد. در نتیجه روز به روز مصرف خود را کوچک و کوچک‌تر می‌کنند. سه دهک پایین جامعه، به طور مشـــخص‌تری در این زمینه برجسته هستند. در این سه دهک، حدود ۲۴ میلیون نفر از جمعیت کشور قرار دارند. تورم نقطه‌ای خرداد ماه دهک اول (خرداد ۱۴۰۲ تا خرداد ۱۴۰۳) ۲۸,۷ درصد گزارش شـــده است؛ در حالی که دهک دهم ۳۲,۵ درصد تورم را تجربه کرده است. دهک پنجم که میانه درآمدی محسوب می‌شود، تورم ۳۱ درصدی را به سبد مصرف خود جذب کرده است. اما چه مواردی موجب می‌شوند که تورم در سبد مصرف فقرا ملموس‌تر شود؟

توزیع تورم در دهک‌ها

نمودارهای دوره‌ای مرکز آمار ایران نشـــان می‌دهد که کالاهای غیرخوراکی و خدمات در ســـبد مصرف‌کننده به لحاظ تورم زایی برجسته هستند. مرکز آمار این ویژگی در نمودارهای تورم ماهیانه ملموس می‌کند. بر این اساس، در خرداد ماه سال جاری تورم غیرخوراکی و خدمات برای دهم ۲,۲ درصد و برای دهک دهم به ۱,۸ درصد می‌رسد. به غیر از دهک دهم، تورم غیرخوراکی و خدمات، به همین میزان است. در مقابل، تورم ماهیانه خرداد ۱۴۰۳ خوراکی‌ها برای دهک اول به ۳,۶ درصد و برای دهک دهم به ۴,۲ درصد می‌رسد. در نتیجه می‌توان گفت که دهک دهم بیشتر برای تهیه خوراکی‌ها هزینه می‌کند و فقیرترین دهک جامعه، بیشتر، کالاهای غیر خوراکی و به طور مشخص مسکن (اجاره) و حمل و نقل عمومی را در سبد خود می‌گذارد.

برای درک بهتر این موضوع لازم است که تورم فقرا را درک کنیم. در خرداد سال جاری، تورم سالیانه غیرخوراکی‌ها به ۳۸,۲ درصد می‌رسید اما خوراکی‌ها تورم ۳۲,۳ درصدی را ثبت کردند. در همین حال، تورم سالیانه اجاره‌بها در همین ماه به ۴۰,۶ درصد می‌رسید؛ در حالی که شاخص کل بدون اجاره‌بها ۳۴,۲ درصد است. از سویی دیگر تورم سالیانه حمل و نقل عمومی در خرداد ماه به ۵۶,۶ درصد می‌رسد که پس از تورم انواع گوشت، بیشترین تورم را به خود اختصاص داده است. بر این اساس، فقرا سبد مصرف خود در بخش خوراکی‌ها را کوچک می‌کنند؛ به اصطلاح از شکم خود می‌زنند تا مخارج اجاره خانه و حمل و نقل و... را پرداخت کنند.

این موضوع موجب شده است که آنها قدرت پس‌انداز نداشته باشند و کالری مصرفی شان هم تامین نشود؛ به ویژه اینکه حقوق و دستمزد به عنوان منبع اصلی درآمد فقرا، روز به روز در حال آب رفتن و از دســـت دادن ارزش است. تورم تقریباً سالی ۴۰ درصد از دستمزد این گروه‌ها را می‌بلعد.

روند نرخ و شکاف فقر (نسبت جمعیت زیر خطفقر بهکل جمعیت) درصد

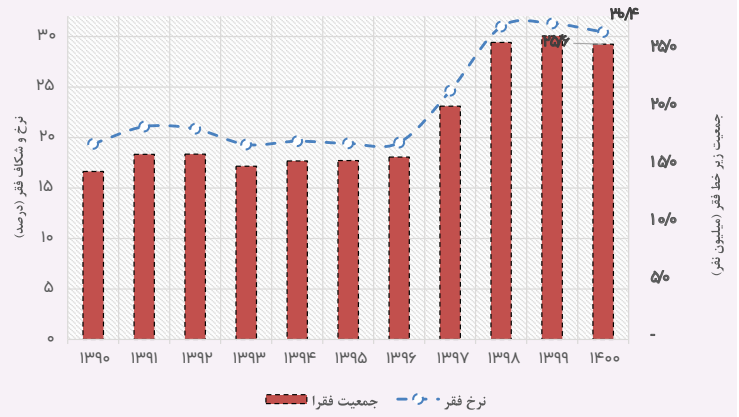

ضریب جینی کل کشور

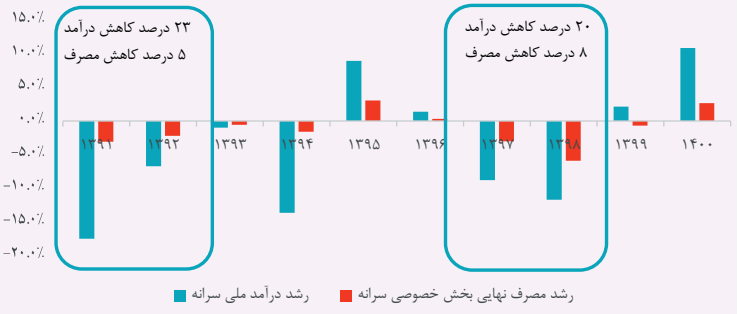

کاستن از کالری

تازه‌ترین گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس پیرامون وضعیت فقر و ویژگی‌های فقرا نشـــان می‌دهد که کالری مصرفی نیمی از ایرانیان در سال ۱۴۰۱ کمتر از استاندارد بوده است. کالری استاندارد ۲۱۰۰ کیلوکالری توصیف شده است. مسلم است که سه دهک اول که حدود ۲۴ میلیون نفر هستند، در فقر غذایی به سر می‌برند. اما قرار گرفتن نیمی از جمعیت کشور در چنین وضعیتی، بیانگر گسترش فقر تا دهک پنجم است که حدود ۴۰ میلیون نفر از جمعیت را دربر می‌گیرد.

مرکز پژوهش‌های مجلس خط فقر خانوار در ســـال ۱۴۰۲ را ۱۵,۳ میلیون تومان در تهران و در شهرســـتان‌ها ۸,۲ میلیون تومان اعلام کرده اســـت. اما به نظر می‌رســـد که واقعیت چیز دیگری باشد؛ چرا که بر اساس محاسبات مربوط به سبد معیشت خانوارهای کارگری در سال ۱۴۰۲ هزینه معیشت در تهران ۲۸ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان و در شهرستان‌ها به ۲۲ تا ۲۳ میلیون تومان می‌رسد. در نتیجه اختلاف ۱۳ میلیون و ۶۰۰ هزار تومانی در تهران میان ارقام وجود دارد. در مورد شهرستان‌ها هم اختلاف ۱۳ میلیون و ۸۰۰ هزار تا ۱۴ میلیون و ۸۰۰ هزار تومانی وجود دارد. مرکز پژوهش‌های مجلس، همچنین اعلام کرده است که تا ســـال ۱۴۰۰ نرخ فقر ۳۰,۴ درصد بوده است؛ به این معنی که ۳۰,۴ درصد از جمعیت کشور زیر خط فقر مطلق زندگی کرده‌اند. بر اساس این گزارش، از سال ۱۳۹۷ نرخ فقر به بالاتر ۳۰ درصد برگشت.

زمانی که مرکز پژوهش‌های مجلس به آن اشاره کرده، مقارن با خروج آمریکا از برجام اســـت؛ یعنی سال ۱۳۹۷. داده‌های مرکز آمار هم نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۷ نسبت به ســـال ۱۳۹۶ تورم بیش از ۳,۲ برابر شده و از ۸,۲ درصد به ۲۶,۹ درصد رسیده است. در نتیجه بازگشت تحریم‌ها موجب شد که بیش از ۳۰ درصد از جمعیت کشـــور مجدد به زیر خط فقر بروند؛ روندی که به افزایش فقرکالری در میان نیمی از جمعیت کشور (۵ دهک اول) هم دامن زده است.

تجارت خارجی ایران از دو ناحیه به شدت آسیب‌پذیر است: نفتی شدن ماهیت صادرات و سایه انداختن آن بر کل اقتصاد، یک ناحیه است؛ ناحیه دیگر بر روی تورم بالا در کالاهای صادراتی نشسته است؛ همزمان با اینکه، به دلیل وجود تحریم‌ها و بالا رفتن تورم جهانی، باید کالاهای دارای فناوری را گران‌تر از نمونه صادراتی، وارد کرد .

[تجارت خارجی]

تجارت بر مدار نفت

واردات و صادرات ایران در چه وضعیتی قرار دارد؟

سال گذشته تراز تجاری کشـــور بدون احتساب نفت منفی شد اما گمرک ایران در آخرین داده‌هـــای خود اعلام کرد که در فروردین ماه با افزایـــش ۴۸ درصدی تجارت خارجی، تراز تجاری کشور بدون احتساب نفت مثبت شده است. در اولین ماه سال ۱۴۰۳ تراز تجاری کشور با احتساب نفت به ۱۰ میلیارد و ۴۲۰ میلیون دلار رسید که از این میزان ۷ میلیارد و ۶۸۰ میلیـــون دلار به صادرات و ۲ میلیارد و ۷۴۰ میلیون دلار به واردات تخصیص یافت. در کل، تراز تجاری با نفت ۴ میلیارد و ۹۴۰ میلیون دلار و بدون نفت ۴۳۰ میلیون دلار مثبت بود.

گرچه باید توجه داشته باشیم که اولین ماه سال معیار درستی برای به دست برآورد از کل سال محسوب نمی‌شود و تراز تجاری ایران بدون نفت می‌تواند همچنان منفی بماند؛ به ویژه که اقتصاد ایران در اجزایش به نفت و فراورده‌های آن متکی است. سال گذشته حجم استخراج نفت و گاز در GDP (تولید ناخالص داخلی) به قیمت‌های ثابت به ۱۳۵ هزار و ۳۲۹ میلیارد تومان می‌رسید.

تکانه‌های نفتی اقتصاد

در شرایطی که کل محصول ناخالص داخلی به ۸۶۷ هزار و ۴۶۴ میلیارد تومان می‌رسید، بیش از یک هشتم ارزشی که در اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۲ ایجاد شده، مربوط به استخراج نفت و گاز است. در شرایطی که رشد بخش صنعت (معدن، نفت و...) بدون نفت منفی است و به منفی ۰٫۵ درصد در سال ۱۴۰۲ می‌رسید، هرگونه تاکیدی بر روی اینکه تجارت خارجی ایران، بدون نفت می‌تواند مثبت شود، بی‌معنی است.

طبق داده‌هایی که در ایام انتخابات ریاســـت جمهـــوری ۱۴۰۳ بر روی آنها بحث صورت گرفت، اقتصاد ایران برای دســـت یافتن به رشد ۸ درصدی نیازمند سالی ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری اســـت. با توجه به تحریم‌های موجود، سال گذشته ۵٫۵ میلیارد دلار سرمایه خارجی وارد اقتصاد شد که به هیچ وجه مناسب رشد اقتصادی و متعاقب آن تراز تجاری مثبت بدون نفت نیست.

بنابراین خوش‌خیالی را باید کنار گذاشت. با وضع کنونی، اقتصاد ایران را با همان خام‌فروشی از طریـــق صادرات نفت باید تصور کرد. خروجی این عملکـــرد هم تراز تجاری منفی، بدون احتساب نفت برای سال جاری و سال‌های آتی است. یکی دیگر از مشکلات اقتصاد ایران در بخش صادرات غیرنفتی، تورم بالایی اســـت کـــه ایران به کشـــورهای واردکننده محصولاتش صادر می‌کند.

تورم بالای صادرات ایران

ایران محصولات معدنی را با شاخص قیمت ۱۸۰ در سال ۱۴۰۲ صادر کرده اســـت اما محصولات مورد نیازش از همین گروه را با شاخص ۱۶۰٫۹ وارد می‌کند. به عبارتی دیگر، صادرات ایران بر روی محصولات معدنی بر حسب داده‌های ریالی ۱۲٫۵ درصـــد گران‌تر از واردات آن تمام می‌شـــود. البته در تمام موارد این‌گونه نیست اما بر روی برخی کالاهـــا، ایران صادرکننده پرهزینه‌ای اســـت که تورمش را سربار واردکنندگان می‌کند.

ایران به ویژه کالاهایی را که فناوری بالایی دارند، گران وارد می‌کند و در عوض محصولات مشابه خود را ارزان‌تر صادر می‌کند. برای نمونه ایران ماشـــین‌آلات و وســـایل الکترونیکی را بر حسب داده‌های ریالی با شاخص ۸۷۱٫۴ وارد می‌کند اما همین‌ها را با شاخص ۳۷۷ صادر می‌کند. این مسئله نشان دهنده ضعف کیفی کالاهای ایرانی در بازارهای جهانی و تحمل هزینه‌های تحریم است که واردات کالاهای دارای فناوری بالا را گران تمام می‌کند.

روند تورمی تجارت در دهه ۹۰

بـــا همه این احوال، اقتصاد ایران از همان دهه ۹۰ گران‌تر صـــادر و ارزان‌تر وارد می‌کرد. در ســـال‌های دهه ۹۰ و به ویژه از ســـال ۱۳۹۷ به بعد، شـــاخص کل صادرات ایران که بیانگر هزینه‌های تمام شده صادرات است از ۱٫۹ تا ۴۳٫۵ در نوسان بود. شاخص کل صادرات ایران تا ســـال ۱۳۹۶ به ۴٫۵ می‌رسید. در سال ۱۳۹۷ که آمریکا از برجام خارج شد، این شاخص، ۱٫۹۵ برابر شد.

تحریم در همین حال هزینه‌های واردات را هم برای ایران بالا برد. شـــاخص کل کالاهای وارداتی در دهه ۹۰ بین ۰٫۱ تا ۲۶٫۸ در نوسان بود که در مقایسه با بازه شاخص کل کالاهای صادراتی در همین بازه زمانی، به وضوح پایین‌تر است. اما از سال ۱۳۹۷ شاخص کل واردات نسبت به سال ۱۳۹۶ به وضوح بالاتر رفت. این شاخص از ۳٫۲ در سال ۱۳۹۶ به ۸٫۸ در سال ۱۳۹۷ رسید و ۲٫۷۵ برابر شد.

آثار تحریم بر صادرات و واردات

آثار دور زدن تحریم و اضافه شـــدن بار تورم داخلی به هزینه‌های واردات، کالاهای وارداتی را گران‌تر ساخت. به عبارتی دیگر در شرایطی که تحریم و مشکلات داخلی صادرات کالاهای ایرانی را در سال ۱۳۹۷ نسبت به سال پیش از آن ۱٫۹۵ برابر گران‌تر ساخت، هزینه کالاهای وارداتی را با ضریب ۲٫۷۵ جهش داد. در واقع، مجبور شـــدیم که گران‌تر وارد کنیم و ارزان‌تر صادر کنیم. تنها در ســـال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ بود که به دلیل افزایش تورم جهانی، واردات گران‌تر از صادرات تمام شـــد. در ســـال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ شاخص کل کالاهای وارداتی به ترتیب ۲۹۳٫۴ و ۴۸۷٫۷ بود. همین شاخص بر روی کالاهای صادراتی به ترتیب ۱۴۲ و ۱۸۵٫۲ تمام شد تا ایران به واردکننده تورم جهانی تبدیل شود.

صادرات و واردات طی سال ۱۴۰۲ به تفکیک ماه (ارزش: میلیون دلار)

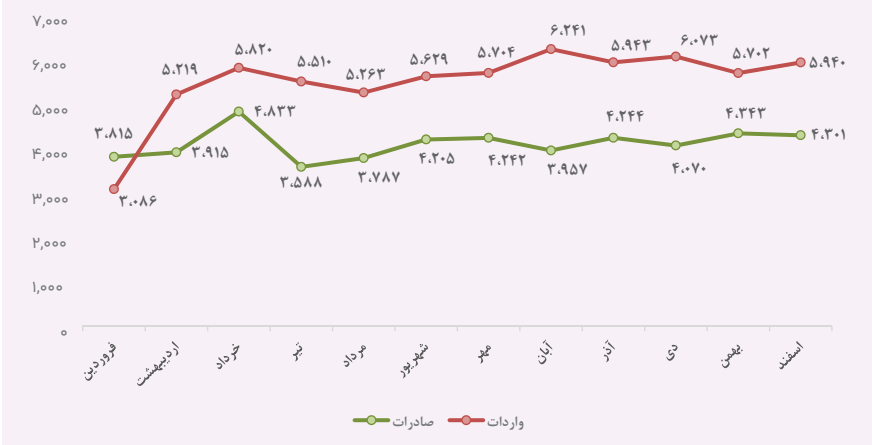

در حسرت ثبات

دولت‌های مختلف چگونه با اقتصاد برخورد کرده‌اند؟



حسن صادقی
کارشناس اقتصادی

اقتصادها دوران افول و سقوط دارند و همیشه بر مدار رشد پایدار نمی‌گردند اما موانع رشد قابل شناسایی و برطرف کردن هستند. شناسایی این موانع در سال‌های گذشته راحت‌تر از گذشته شده است؛ چرا که اقتصادهایی که در گذشته با چراغ به دنبال توسعه می‌گشتند، امروز این مسیر را طی کرده‌اند.

آنها به ویژه در ۳۰ سال اخیر، تجربیات گران‌بهایی را دریافت کردند. برخی دولت‌ها در ایران سعی کردند که آنها نزدیک شوند و با توجه به ظرفیت‌های اقتصاد ایران شکوفایی حاصل کنند. گرچه، هیچ یک از دولت موفق به طی کردن تمام مسیر نشدند. جنگ ۸ ساله، غرق خواب نفت شدن، تحریم‌ها، ظهور دولت‌های عوام‌گرا که اقتدارگرا هم بودند، فساد، بی‌توجهی به فقیر شدن طبقه متوسط و حذف شدن فقرا از مشارکت در اقتصاد رسمی توام با بزرگ شدن اندازه اقتصاد غیررسمی، از مهم‌ترین موانعی بودند که اجازه تکمیل‌شدنِ این مسیر را ندادند.

معمول این است که شکوفایی یک ملت با دوره‌های نسبتاً طولانی از ثبات گره می‌خورد اما اقتصاد ایران در سال‌های محدودی، دوره ثبات را تجربه کرد. این دوره‌ها هم به جای جذب سرمایه‌های کلان و ادغام ظرفیت‌های ژئواستراتژیک ایران در اقتصاد جهان به منظور قرار گرفتن در زنجیره ارزش منطقه‌ای و جهانی، به بازسازی اقتصادی گذشت.

یکی از بهترین نمونه‌ها برای اشاره به این دوران، دولت سازندگی (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶) است. این دولت مجبور شد که با استقراض از بانک جهانی و استقراض خارجی، خرابه‌ای را که جنگ ایجاد کرده بود بازسازی کند. کار راحتی هم نبود اما در همین دوران، اقتصاد ایران، میل زیادی به بازسازی داشت. کشور تقریباً به یک کارگاه تبدیل شده بود. در این دوره، هزاران نفر، کارگاهی کوچک برای خود دست و پا کردند و به کارآفرینی خرد روی آوردند.

همین موجب شد که علی‌رغم بالا رفتن تورم در اوایل دهه ۷۰ و افزایش آن به فراتر از ۲۰ درصد در سال‌های ۱۳۷۰، ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ و تورم بالاتر از ۳۰ درصد در سال ۱۳۷۳ و بالاتر از ۴۰ درصد در سال ۱۳۷۴، اقتصاد به گردش درآید. البته همان زمان برخی صنایع بزرگ با مشکلاتی مواجه بودند اما کلیت اقتصاد رو به جلو حرکت می‌کرد. حتی این امیدواری به وجود آمد که ایران بتواند به یک «ژاپن اسلامی» تبدیل شود.

ژاپن همان کشوری است که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس دولت‌های سازندگی در پی تحققش بود. ژاپن ویرانه جنگ جهانی دوم را به یک اقتصاد صنعتی بزرگ در دهه ۹۰ میلادی تبدیل کرد؛ یعنی مقارن با شروع کار دولت سازندگی. در این دوره طبقه متوسط، تثبیت شد و کارگران، معلمان، کارمندان و بازنشستگان احساس رفاه نسبی داشتند. گرچه اعمال تحریم‌های آمریکا از سال ۱۳۷۴ اوضاع را برای دولت سخت کرد اما این تحریم‌ها خانمان‌سوز نبودند و با هدف تخریب طبقه متوسط و افزایش فقرا برنامه ریزی نشده بودند. در این سال تورم ۴۹,۴ درصد رسیده بود. دولت برای حل مشکل برنامه ریزی کرد و سال ۱۳۷۵ تورم به ۲۳,۲ درصد رسید.

طبقه متوسطی که شروع به حرکت کرده بود و تمنای رفاه بیشتر داشت، سال ۱۳۷۶ دولت اصلاحات (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴) را بر سر کار آورد. امید این بود که ژاپن اسلامی در این دوره مستقر شود و دستاوردهای دولت سازندگی حداکثری شوند. در این دوره، یک الگوی مدرن برای توسعه تعریف شد: برنامه سوم توسعه.

این برنامه از ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ به اجرا گذاشته شد تا دولت اصلاحات بتواند جامعه مدنی دموکراتیک بسازد. دولت اصلاحات به لحاظ گفتمانی، چارچوب‌های توسعه را بر مبنای شکل‌گیری جامعه مدنی می‌شناخت تا تغییرات از مسیر دموکراتیک و توسعه سیاسی حاصل شود.

حاصل این بود که حساب ذخیره ارزی ایجاد شد و سرمایه‌گذاری خارجی رشد کرد. تنها در فاصله سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۲ حدود ۲,۴ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب شد. بر اساس ارزیابی‌های تجمیعی، بیشتر از ۵۰ درصد جذب کل سرمایه خارجی در فاصله سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۳ در دوره ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۲ جذب شد؛ یعنی در دوره دوم دولت اصلاحات. در همین دوران اصلاحات، اصلاح نظام ارزی از طریق یکسان سازی نرخ ارز و ثبات در بازار ارز رقم خورد. در همین دوران بود که شکاف طبقاتی کاهش پیدا کرد و جامعه مدنی احساس بالندگی به خود گرفت.

دولت اصلاحات با همین میراث، تحویل محمود احمدی‌نژاد شد که بر اساس طبقه‌بندی‌های جامعه‌شناسی سیاسی، عوام‌گرا محسوب می‌شود. این دولت از ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ زمام کار را به دست گرفت، همزمان اقتدارگرا بود و به رویکردهای مخالف خود در حکمرانی، بها نمی‌داد.

معروف‌ترین اقدام دولت اول احمدی‌نژاد (۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸) پیگیری تصویب قانون هدفمند سازی یارانه بود؛ گرچه اولین یارانه نقدی تا سال ۱۳۸۹ پرداخت نشد. این دولت اما بدترین ضربه‌ای که به ایران زد، درگیری با جهان بود. از سال ۱۳۸۶ تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه ایران اعمال شدند و اجماع علیه ایران در اروپا ایجاد شد.

خدمات بانکی، صنایع کشتیرانی، صنعت بیمه، صنعت نفت و... در ایران دوران زیر بار تحریم‌های اتحادیه اورپا گرفته شدند تا خمیده شوند. پرونده ایران از سال ۱۳۸۴ به شورای امنیت ارجاع داده شد. قطعنامه‌هایی که شورای امنیت صادر کرد، ایران را مشمول فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد کرد. اصل ۴۲ فصل هفتم اجازه اقدام نظامی را هم می‌داد. ایران در این دوران زیر ضرب گرفته شد. سال ۱۳۸۹ که اولین یارانه نقدی پرداخت شد، تلاش شد که افکاری عمومی در این مورد بسیار حساس شود که می‌توان با پرداخت یارانه، مردم را از فشار تحریم‌ها خارج کرد.

همین تفکر فضایی را فراهم کرد که اقتصاد ایران به شدت گوشه‌گیر و بیمار شود. البته پرداخت یارانه نقدی ضریب جینی را کاهش داد و از ۰,۳۹ به ۰,۳۶ رساند. هرچه ضریب جینی بزرگ‌تر شود، نشان دهنده شدت گرفتن نابرابری است. اما پرداخت یارانه در شرایطی که اقتصاد ایران در محیط بین‌الملل در حالی تهی شدن بود و از درون بیمار شده بود، درمان محسوب نمی‌شد و نمی شود.

گرچه همین میراث به دولت‌های یازدهم و دوازدهم (۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰) تحویل داده شد. مهم‌ترین اقدام این دولت امضای برجام در سال ۱۳۹۴ بود. در نتیجه تورم در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ تک رقمی شد اما از سال ۱۳۹۷ با خروج آمریکا از برجام، رویکرد اعتدالی دولت وقت در عرصه بین‌الملل، به محاق رفت و رشته‌ها پنبه شدند.

سال ۱۴۰۰ دولت سیزدهم که به نوعی ادامه‌دهنده راه دولت دهم محسوب می‌شد، کار را به دست گرفت. این دولت تلاش کرد که رابطه ایران با شرق با محوریت چین را تقویت کند تا شرق گرایی جدیدی را رقم بزند. دولت می‌خواست که از این طریق، جلوی اجماع قدرت‌های غرب آسیا مثل عربستان و امارات را علیه ایران بگیرد. رکود اقتصادی ویژگی این دوره بود. دولت هدفمندی یارانه‌ها را مجدد از سال ۱۴۰۱ در قالبی جدید و با نرخ‌های جدید احیا کرد.

اما در این دوره، رفاهی که در دوران اصلاحات به دست آمد، تکرار نشد. رشد اقتصادی حدود ۵,۷ درصدی هم به کمک نفت و فرصتی که جو بایدن، رئیس جمهور آمریکا برای بازگرداندن تنفس ایران اختصاص داد، به دست آمد. در دوره ترامپ، ایران را به کل خفه کرده بودند اما بایدن به دلیل ملاحظات اقتصادی آمریکا، اجازه فروش نفت را به ایران داد. در این دوره اما رشد باکیفیتی حاصل نشد و خواب آشفته نفت دست از سر دولت برنداشت. تورم هم در پایان ۱۴۰۲ به فراتر از ۵۲ درصد رسید که رکورد ۸ دهه پیش را شکست.



راز انحراف

چرا حکمرانی شرکتی در ایران به حاشیه رفته است؟

یکی از اولویت‌های سیاست‌گذار اقتصادی، تغییر بنیادین در وضعیت حکمرانی شرکتی است؛ او این تغییر را از مسیر مقررات‌گذاری انجام می‌دهد برای حفظ حقوق سهامداران اقلیت، افزایش هماهنگی میان منافع سهامداران و مدیران، پاسخگویی و شفافیت، پایداری بنگاه‌های اقتصادی و ممانعت از اثرگذاری تضاد منافع بر سیاست‌گذاری‌ها. اما مالکیت بالای دولت در شرکت‌ها باعث ایجاد تضاد منافع و حکمرانی نامطلوب در اقتصاد شرکت‌ها شده است. از سوی دیگر قانون مدونی نیز در این زمینه وجود ندارد.

عکس: رضا معطریان

در حکمرانی شرکتی قانون مشخصی نداریم

حسن فروزان‌فرد، عضو هیات نمایندگان اتاق تهران در گفت‌وگو با آینده‌نگر از چیستی حکمرانی سازمانی و حاکمیت شرکتی می‌گوید

شفافیت و پاسخگویی دو معیاری است که در حکمرانی سازمانی مورد توجه است و این همان حکمرانی درست در سازمان و شرکت و بنگاه‌های اقتصادی است. در این شرایط است که می‌توان به توسعه پایدار امید داشت و به دوام و پایداری سازمان و بنگاه اقتصادی. در این مصاحبه، حسن فروزان‌فرد، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران و رئیس کمیسیون حکمرانی سازمانی اتاق تهران از اهمیت و چیستی حکمرانی سازمانی و حاکمیت شرکتی می‌گوید.

■ حکمرانی سازمانی و حاکمیت شرکتی چیست و چه تشابه و تفاوتی با هم دارند؟

می‌توان مفهوم حاکمیت شـرکتی را زیرمجموعه مفهوم حکمرانی سازمانی دانست. امروز در قالب سازمان جهانی استاندارد وقتی از حکمرانی سازمانی حرف می‌زنیم در واقع از واژه Govern-ment of Organization صحبت می‌کنیم؛ اما واژه‌ای که ما به کار می‌بریم organisational government اسـت که این دو قدری با هم متفاوتند. استاندارد ایزو ۳۷۰۰۰ استاندارد راهنما برای گاورمنت آو ارگانیزیشن است و ترجمه حکمرانی سازمانی که می‌کنیم ترجمه لغت organ-isational government است. اگر بخواهیم ترجمه بهتری انجام بدهیم باید بگوییم حکمرانی سازمان و نه حکمرانی سازمانی که با مفهوم corporation organization یا حاکمیت شرکتی در مفهوم تفاوت‌هایی وجود دارد. وقتی از حکمرانی سازمانی یا حکمرانی در سازمان حرف می‌زنیم مفهوم خیلی گسـترده‌تر است و آیتم‌های بیشـتری را مورد توجه قرار می‌دهیم و مهم‌تر از همه مفهوم مقصد یا منظور از سـازمان اسـت که در حوزه حکمرانی در سازمان اهمیت خیلی جدی به خود می‌گیرد و کار از آنجا آغاز می‌شود؛ اما وقتی از حاکمیت شرکتی حرف می‌زنیم منظور به کارگیری یک سری روش‌ها و اصول برای بهبود وضعیت حاکمیت در شرکت است. مفهوم گاورمنت آو ارگانیزیشن یک مفهوم بزرگ است و مفهوم کرپریت گاورمنت یکی از اجزای آن تلقی می‌شود

■ وقتی از حکمرانی سـازمانی حرف می‌زنیم از چه حرف می‌زنیم و آثارش در بنگاه‌های اقتصادی چیست؟

وقتی از حکمرانی سازمانی سخن می‌گوییم منظور صرفاً فعالان اقتصادی نیستند و هر سازمانی در هر سایزی اعم از کوچک، متوسط و بزرگ چه دولتی، چه خصوصی، چه بخش عمومی و چه NGO می‌تواند حکمرانی در سازمان داشته باشد و سازمان دهـی انجام بدهد تا بتواند در آن حکمرانی درسـتی اتفـاق بیافتد؛ ولی وقتی از حاکمیت شرکتی حرف می‌زنیم مشخصاً از شرکت‌ها و شخصیت‌های حقوقی و نحوه رفتار حاکمیت در آنها صحبت می‌کنیم. در قالب گاورمنت آو ارگانیزیشن یک سری کلمات کلیدی وجود دارد که حول و حوشش گفت و گو و طرح ریزی می‌کنیم تا نتیجه نهایی بهتر شود. اولین کلمه کلیدی در حکمرانی در سازمان مفهوم یا مقصد نهایی یک سازمان است. قبل از این که بخواهیم موضوع حکمرانی در سـازمان را مطرح سازیم و پیش برویم اولین گامی که باید در سازمان اتفاق بیافتد این است که بایستی مقصد نهایی تأسیس سازمان با دقت و شفافیت روشن شود و اطلاعات لازم در موردش در بین کسانی که می‌خواهند این سـازمان را اداره کنند و با آن کار کنند منتشـر شود و مدل‌های ارزشی که سازمان لازم دارد تا بتواند به آن مقاصد برسد را مشخص سازد و سپس استراتژی‌های لازم را در این زمینه فراهم کند و مجموعه‌ای از نظارت‌ها را ترتیب بدهد و مفهوم پاسخگویی را در میان سازمان دهندگان و بنیان گزاران بنیـان گذاری کند و زمینه‌ها را برای مداخله و ایجاد منفعت مشترک و همراهی ذینفعانش فراهم سازد و موضوع رهبری را به کار بگیرد و استفاده درست از داده‌ها و تصمیم گیری مبتنی بر داده‌ها را مدنظر داشته باشد و ریسک را تحت دقت قرار بدهد و حکمرانی مبتنی بر ریسک را مدنظر قرار بدهد و به مساله مسئولیت پذیری اجتماعی دقت کند که اگر اینها را طبقه بندی کنیم یک اصل مقدماتی حکمرانی می‌شود که مشخص کردن مقصد است و یک سری اصول بنیادین در حکمرانی اسـت که زمینه‌های شکل گیری حکمرانی خوب را پایه ریزی می‌کند و یک سری فعالیت‌های توانمندسازی که باید حول و حوش اصول اتفاق بیافتد تا در نهایت ماجرا زمینه پایداری حاصل شود. از نگاه مفهوم حکمرانی در سازمان، این گام‌ها در قالب توجه به اصل اولیه مقدماتی یعنی تعیین هدف و سـپس اصول بنیادینی که زمینه‌ساز تقویت سازمان برای رسیدن به هدف هستند و بعد هم مجموعه‌ای از فعالیت‌های توانمندساز در کنار این اصول بنیادی می‌تواند زمینه‌ساز شکل گیری حکمرانی در سازمان را فراهم سازد تا حکمرانی خوب در سازمان زمینه پایداری سازمان و دسترسی نهایی به اهداف سازمان را فراهم کند. مفهوم حکمرانی در سازمان را یک مفهوم مهم و مورد توجه جدی می‌دانیم اگر سازمانی می‌خواهد پایداری لازم را داشته باشد. سازمانی که نگاه کوتاه مدت دارد و در دوره‌های زمانی کوتاه مدت کار می‌کند ممکن است این نوع نگاه خیلی برایش واجب و جدی نباشد؛ اما سازمانی که نگاه بلند مدت دارد و می‌خواهد پایداری در آن توسعه یابد گریزی ندارد تا به این مفاهیم نزدیک‌تر شـود. آنچه که در مفهوم حاکمیت شرکتی به آن توجه داریم که زیرمجموعه سازمان‌هایی است که از جنس شخصیت حقوقی هستند و در قالب شرکت‌ها بـا فرم‌های مختلف فعالیت می‌کنند مجموعه‌ای از راهنمایی‌ها و اصول اسـت که بعضی قسمت‌هایش جنبه کاملاً قانونی به خود گرفته و در قوانین موضوعه کشورها هم به آن اشاره شده و بعضی‌ها هم راهنمایی‌هایی است که ممکن است جنبه قانونی نداشته باشد، اما برای موفقیت و سازمان دهی شرکت مؤثر باشد که به آن مجموعه حاکمیت شرکتی می‌گوییم که اینجا به جزئیات تشکیل هیئت مدیره، وضعیت تعاملات هیئت مدیره و سهامداران، وضعیت تعاملات هیئت مدیره با مدیران، شکل تقسیم بندی اختیارات و مسئولیت‌ها، جایگاه پاسخگویی در شرکت‌ها و شفافیت و مواردی از این دست که کاملاً روی مفهوم شرکتی متمرکز است برمی‌گردد.



■ آیا قانونی در این زمینه داریم؟

فعلاً هیچ قانون رسمی در زمینه حکمرانی در سازمان در کشور نداریم. استاندارد راهنما در سطح بین‌المللی در این زمینه وجود دارد؛ اما همچنان قانون رسمی در این زمینه نداریم؛ ولی در زمینه رعایت برخی از اصول یا روش‌های حاکمیت شرکتی پشتیبانی‌های قانونی وجود دارد؛ مثلاً در قانون تجارت که فعلاً با آن فعالیت می‌کنیم که در قانون جدید تصویب شده، همان قانون قدیم موارد متعددی دارد که به موضوعات مربوط به حاکمیت شرکتی برمی گردد و از برخی از اصول و قواعد حاکمیت شرکتی پشتیبانی می‌کند؛ مثـلاً قانون داریم که اعضای هیئت مدیره نمی‌توانند در یک کسب و کار دیگری که رقابت می‌کند با کسب و کاری که در آن به عنوان هیئت مدیره عضوند در آنجا فعالیت کنند؛ مثلاً یکی از موارد ذکر شده در حوزه حاکمیت شرکتی جنبه قانونی هم به خود گرفته یا یک فرد در آن واحد نمی‌تواند مدیرعامل

موقعیت‌های تعارض منافع که حاصل بی‌توجهی به نظام حکمرانی سازمانی است و معمولاً به صورت سرطانی در سازمان توسعه می‌یابد وقتی به آن بی توجهند، فرصت‌های درگیری با فساد و فرصت‌های درگیری افراد با همدیگر و درگیری بین ذینفعان بین سهامداران و هیئت مدیره و بین هیئت مدیره و مدیران اجرایی را توسعه می‌دهد و وقتی چنین ویروسی در درون سازمان در حال توسعه یافتن باشد، شرایط بدتر می‌شود.

دو شرکت باشد. در سطح بالاتر از آن برای شرکت‌هایی که منافعشان به عموم بازمی‌گردد، یعنی شرکت‌های سهامی عام که سازمان بورس سازمان رگولاتور این نوع از شرکت‌هاست و رگولاتوری بازار بورس را به عهده دارد آیین‌نامه روشن و مشخصی در زمینه حاکمیت شرکتی دارد و در آنجا وارد ریزه‌کاری‌هایی می‌شود که باید رعایت شود تا بشود گفت در این شرکت‌ها مفهوم حاکمیت شرکتی شناسایی شده و در حال اجراست. این مفهوم جنبه‌های مختلفی دارد؛ در شکل تنظیم اعضای هیئت مدیره و روابط بین آنها و بقیه اجزای سازمان به گونه‌ای که در نهایت امیدواری و آرامش را نزد همه سهامداران یک مجموعه و ذینفعان آن حتی کسانی که سهامدار نیستند و بیرون از آن فعالیت می‌کنند فراهم سازد و منافعشان در تعامل با این مجموعه و شرکت حفظ می‌شود و سوءاستفاده‌ای در موردش رخ نمی‌دهد و خروجی‌ها حاصل می‌گردد.

■ **با تمام این مشخصه‌ها چرا آن طور که لازم است در شرکت‌ها و سازمان‌های ما این مفاهیم و رویه‌ها مورد توجه قرار نگرفته است؟**

شکل گیری شخصیت‌های حقوقی در ایران و خیلی از کشورهای دیگر مبتنی بر آگاهی کافی از ظرفیت‌ها، ویژگی‌ها و قوانین مرتبط با خودش اتفاق نمی‌افتد؛ یعنی شرکت‌های زیادی هستند که تأسیس می‌شوند، اما صاحبان و موسسانشان هنوز با چارچوب‌های قانونی و قواعد شرکت داری آگاهی و آشنایی ندارند؛ ولی از ظرفیت شرکت حقوقی برای استفاده در محیط کسب و کار خود و پیشرفتشان استفاده می‌کنند و اعضا و سهامداران این شرکت‌ها، شروع به کار این شرکت‌ها، تعامل بین سهامداران و ترکیب اعضای هیئت مدیره اغلب دارای محدودیت‌ها و کم توجهی‌هایی است که از همان ابتدا این فضا را ایجاد می‌کند که از ظرفیت‌های مفاهیمی از جمله موضوع حاکمیت شرکتی بی‌بهره بمانیم. در نمونه‌های توسعه یافته‌تر و رشد یافته‌تر در سطح بین‌المللی تأسیس شرکت همیشه و همواره با یک مشورت در کنار یک فرد صاحب صلاحیت حقوقدان همراه است تا از لحظه‌ای که می‌خواهد شرکت را تأسیس کند برای این که چه افرادی سهامدار باشند، چرا سهامدار باشند، چه سهمی داشته باشند، اساساً چرا شرکتی با این ویژگی تأسیس شود، دست‌آوردهایش چه خواهد بود، متناسب با نیازی که دارد و کار اقتصادی که می‌خواهد بکند بهتر است چگونه عمل کند و با توجه به تعداد شرکایی که دارد بهتر است از کدام ابزار استفاده کرد. این‌ها مواردی است که در کشورهای شبیه ما خیلی کم مورد توجه قرار می‌گیرد. ما عملاً ابزاری به نام شکل دادن به شخصیت حقوقی داریم که ابزار ارزنده و بزرگی است و مهم‌ترین اختراعی که بشر در طول ۴۰۰، ۵۰۰ سال گذشته انجام داده راه اندازی شخصیت‌های حقوقی بوده است؛ شخصیت‌های حقوقی که زمینه برقراری روابط بین شخصیت‌های حقیقی را به درستی فراهم می‌کند و به وجود آورنده زمینه توسعه است. به اندازه کافی در این زمینه آگاه نیستیم و مکانیزم‌های ثبت شرکتی فعلی و موجود هم این گونه نیست که آگاهی لازم را در شروع کار به متقاضیان بدهد و یک سری فرمت‌ها و چارچوب‌های شکل گرفته آماده وجود دارد و معمولاً افراد بدون این که آگاهی لازم نسبت به جزئیاتش را از همان ابتدا پیدا کنند، آن‌ها را امضا و تقدیم می‌کنند.

■ **موقع تاسیس شرکت چقدر به این مسئله توجه می شود؟**

بعید می‌دانم از بین افراد فراوانی که در ایران شرکت تأسیس کردند افراد زیادی باشند که در هنگام تأسیس فرصت گذاشته باشند و اساس نامه پیشنهادی که برایان آماده شده است را با دقت مطالعه و بررسی کرده باشند و درک درستی از آن پیدا کرده باشند یا بقیه گام‌ها مثل انتخاب نوع شرکت یا درصد سهم یا سهامداران را با درک دقیق از آثارش در آینده برگزیده باشند.

■ **حلقه مفقوده‌اش چیست و چه کار باید کرد؟**

گام اول این است که از این به بعد چه کار کنیم که افراد در هنگام تأسیس یک شخصیت حقوقی آگاهی‌های بیشتری داشته باشند. سال‌هاست که در اتاق بازرگانی برای صدور کارت بازرگانی یک الزام داریم و این است که اگر متقاضی کارت بازرگانی همه ویژگی‌های لازم را داشت، او را مجبور می‌کنیم در دوره‌های آموزشی مشخصی که توسط اتاق بازرگانی آماده شده و در آن اصول موضوع بازرگانی، کلید واژه‌های این موضوع و مقررات مربوطه آموزش داده می‌شود شرکت کند و برای حصول اطمینان از این که فرد متقاضی کارت بازرگانی که می‌خواهد فعالیت بازرگانی انجام بدهد حداقل‌های مورد انتظار در این موضوع را می‌داند و با آگاهی این مسیر را طی می‌کند و این کار بسیار ارزنده‌ای است و زمینه را برای این که افرادی بدون اطلاع وارد این صحنه شوند محدودتر می‌کند و زمینه را برای تصمیم‌گیری‌های بهتر و آینده آن فرد بهبود می‌دهد؛ اما چنین موضوعی در شروع شکل دهی به شرکت‌ها و ثبت شرکت‌ها نداریم و افراد شخصاً وارد می‌شوند و ثبت را انجام می‌دهند بدون این که لزوماً چیزی در مورد قانون تجارت و حقوق و تکالیفی که به آن مترسد می‌شوند وقتی وارد این نوع از فعالیت می‌شوند به اندازه کافی بدانند. قانون و راهنمایی‌های قانونی وجود دارد؛ ولی الزامی برای بهره گیری از آن در شروع فعالیت وجود ندارد و لذا اغلب افراد بدون توجه به این اطلاعات وارد سازمان دهی یک شرکت می‌شوند. در جایی موضوع در طول زمان پیچیده‌تر و دشوارتر می‌شود که این شرکت‌ها را افراد کارآفرین یا افراد فعال در حوزه خانواده خود تأسیس می‌کنند؛ یعنی شراکت‌هایی با اعضای خانواده خود تنظیم می‌کنند مثل پدر، مادر، خواهر، برادر، همسر و فرزند و توجه لازم را در هنگام تأسیس به حقوق و مزایا و تکالیفی که به واسطه این تأسیس بایستی نسبت به همدیگر داشته باشند فارغ از ارتباطات خانوادگیشان ندارند؛ یعنی با فرض تعاملات خانوادگی و حقوقی که در خانواده نسبت به همدیگر دارند شرکت تأسیس می‌کنند؛ در صورتی که باید آگاه باشند بلافاصله بعد از تأسیس شرکت فارغ از تمام حقوق، تکالیف و وظایفی که به عنوان افراد خانواده یا دوستان با همدیگر دارند در فضای قانونی شرکت نسبت به یکدیگر حقوق و تکالیف جدیدی پیدا می‌کنند و بایستی نسبت به آن آگاهی داشته باشند تا بتوانند روابط دوستانه و خانوادگی خود را نیز به درستی حفظ کنند که نمونه‌های فراوانی برعکس این اتفاق می‌افتد؛ یعنی خانواده‌ها و دوستان زیادی به واسطه تأسیس شرکت و شخصیت‌های حقوقی و ناآگاهی از حقوق و تکالیف حاصل از تأسیس این شرکت‌ها بعد از چند سال فعالیت با همدیگر دچار گرفتاری‌های سنگین، از هم پاشیدگی و توقف می‌شوند یا حتی کارشان به دادگاه، شکایت و گرفتاری‌های بعدی هم کشیده می‌شود؛ بنابراین خیلی مهم است که به نوبه خود سعی کنیم آگاهی رسانی کنیم در این زمینه که وقتی وارد فعالیت شرکتی و تأسیس یک شخصیت حقوقی می‌شویم حتماً باید با اولیه‌های قانونی این شخصیت آشنا باشیم و بعد هم اگر می‌خواهیم زمینه بلند مدتی برای ادامه فعالیت خود فراهم سازیم بایستی با اصول حاکمیت شرکتی و مقررات این موضوع آشنا شویم، موارد عمومی که باید مورد توجهمان باشد را مدنظر قرار بدهیم و هر جا که لازم است با متخصصین این امر از جنس حقوقدانان یا مشاوران مدیریت مربوط به این حوزه مشورت بگیریم تا طرح ریزی درستی برای اداره کسب و کارمان به وجود بیاوریم تا در قالب این طرح ریزی امکان ادامه بلند مدت کسب و کار فراهم گردد.

■ **اگرچه می‌شود دو مفهوم پاسخگویی و شفافیت را در قالب مکانیزم حکمرانی سازمان تقویت کرد، ولی گاهی خود این دو در مکانیزم‌هایی که شفاف نیست یا شفافیت را نمی‌خواهد، می‌تواند مانع توجه به حکمرانی سازمان شود؛ نظر شما چیست؟**

دقیقاً؛ وقتی از حکمرانی خوب در سازمان و هر نوع فعالیتی حرف می‌زنیم پاشنه آشیل ما مفهوم شفافیت است. چیزی که می‌تواند ما را به سمت حکمرانی خوب هدایت کند مفهوم شفافیت است و شفافیت است که زمینه پایبندی به قانون و مقررات و زمینه مشارکت عمومی در سازمان را فراهم می‌کند و موقعیت پاسخگویی به موقع و مناسب را برای نفاراتی که بایستی این پاسخگویی را داشته باشند در سازمان شکل می‌دهد. موضوع شفافیت موضوع محوری است و به همین خاطر سال‌هاست که فعالان عرصه مبارزه با فساد و فعالان عرصه حکمرانی خوب تلاش می‌کنند که زمینه سازی قانونی برای مفهوم شفافیت در کشور انجام گردد و جدی‌تر از قبل شود. در دو دوره گذشته که در اتاق بازرگانی فعالیت کردیم برای شکل دادن و تصویب قانون شفافیت در جمهوری اسلامی تلاش‌های فراوانی کردیم تا در کشور زمینه سازی دسترسی به حکمرانی خوب در سطح بنگاه، در سطح سازمان کوچک و بزرگ و در سطح کشور اتفاق بیافتد. چیزی که می‌تواند برای سازمان دهی یک سازمان از جنس حکمرانی خوب پیش‌نیاز محسوب شود مفهوم شفافیت است. شفافیت یعنی در دسترس بودن همه اطلاعاتی که افراد لازم دارند تا بتوانند در مورد یک موضوع تصمیم بگیرند، اعلام نظر کنند و یا تحلیل داشته باشند. در دسترس بودن یعنی به گونه‌ای در دسترس باشد که فرد برای به دست آوردنش نیاز به تلاش ویژه و پیچیده‌ای نیاز نداشته باشد. این که اطلاعات در جایی وجود دارد و اگر تلاش خیلی زیادی برایش انجام شود ممکن است به قسمتی از آن دست پیدا کنیم اسمش شفافیت نیست؛ لذا وجود اطلاعات مساوی با شفافیت نیست. در دسترس بودن عمومی این اطلاعات به گونه‌ای که بدون زحمت اضافه قابل دسترسی باشد و افراد بر اساس این داده‌ها و درستی این داده‌ها بتوانند تصمیماتی بگیرند و تحلیل درستی نسبت به موضوعات داشته باشند پایه‌ای است که به آن شفافیت گفته می‌شود.

■ **جایگاه شفافیت و پاسخگویی در ادبیات مدیریتی ما کجاست؟**

شفافیت بنیان کار است. شفافیت در ادبیات مدیریت ما به اندازه کافی جایگاهی ندارد؛ یعنی از جنس ادبیات مدیریت نیست و بیشتر از جنس ادبیات حکمرانی است و ادبیات حکمرانی هم در بین کسب و کارها، سازمان‌ها و مجموعه دستگاه‌های حاکمیتی ما ادبیات جدیدی است که کمتر

مورد استفاده قرار گرفته است و در فضای مدیریتیمان کمتر با این ادبیات با کلمات کلیدی مثل شفافیت و پاسخگویی آشنایی داریم و در سطح مدیریت با مفاهیمی مثل مسئولیت و اختیار و یا مواردی از این دست در تعامل هستیم؛ اما در سطح اداره اصلی سازمان‌هایمان یا در سطح سازمانی یا سطح کشوری با مفاهیم و ادبیات حکمرانی به اندازه کافی آشنا نیستیم و کلماتی مثل شفافیت و پاسخگویی جزو آیتم‌هایی است که کمتر مورد توجهمان قرار گرفته است. در ادبیات حکمرانی در سازمان سه کلمه داریم که یکی در فارسی همان پاسخگویی است. دومی ریسپانسیبلیتی است که معمولاً به مسئولیت پذیری ترجمه شده است. سومی اکونت ابلیتی است که در بسیاری موارد به پاسخگویی ترجمه شده و اگر بخواهیم ترجمه بهتری برایش ارائه دهیم نوعی از جواب پس دادن است و برای کسی که فارسی حرف می‌زند مفهوم پاسخگویی تا جواب پس دادن و حساب پس دادن خیلی فاصله دارد. Account حساب است و در Account Ability مفهوم حساب پس دادن و جواب پس دادن وجود دارد؛ ولی در فارسی این واژه را پاسخگویی ترجمه کردیم و همین باعث می‌شود چند واژه را باهم اشتباه بگیریم. آنچه در اصول حکمرانی مورد توجه است و حتماً باید به عنوان یکی از عناصر مهم به آن توجه داشته باشیم واژه Account Ability یا جواب پس دادن و حساب پس دادن است. در فرایند یک شرکت مجموعه اعضای هیئت مدیره بایستی نسبت به سهامداران شرکت حساب و جواب پس بدهند؛ یعنی سهامداران شرکت با مدیران داخلی شرکت کاری ندارند و در بسیاری از مواقع گفت و گوی مستقیمی هم ندارند یا رابطه‌ای برقرار نمی‌کنند و سهامداران برای خود به عنوان نماینده اعضای هیئت مدیره انتخاب می‌کنند که باید در مقابل آنها پاسخگو به معنای جواب پس دادن یا حساب پس دادن داشته باشند و سالی یک بار جمع می‌شوند و از آنها جواب و حساب می‌خواهند و می‌گویند صورت‌های مالی و سود و زیان و دلایل سود و زیان را ارائه بدهید و ما شما را می‌شناسیم. خود اعضای هیئت مدیره از با کنار هم جمع شدن برای اداره امور شرکت یک مدیرعامل انتخاب می‌کنند که این مدیرعامل در مقابل اعضای هیئت مدیره مسئول است؛ یعنی پاسخگویی دارد و متناسب با اختیاری که اعضای هیئت مدیره برای اداره امور در اختیارش قرار می‌دهند در مقابلشان مسئول است به این که با آنها در تعامل قرار بگیرد؛ لذا مدیرعامل و مدیران زیرمجموعه‌اش در یک شرکت دارای مسئولیتند و بایستی در مقابل اعضای هیئت مدیره ریسپانسیبلیتی داشته باشند و اعضای هیئت مدیره باید در مقابل سهامداران اکونت ابلیتی داشته باشند؛ به معنای این که باید در زمینه سود و زیان و فعالیت‌ها و تصمیمات مهمی که در شرکت گرفته شده و بر منافع سهامداران تأثیر دارد به آنها حساب پس بدهند. این یک مفهوم کلیدی است؛ یعنی هیئت مدیره شرکت نمی‌تواند مستقیماً مدیرعامل شرکت را در مواجهه با سهامداران قرار بدهد و بگوید از او بخواهید و بپرسید و مدیرعامل در مواجهه با هیئت مدیره مسئول است و هیئت مدیره در تعامل با سهامداران صاحب موضع جواب پس دادن و حساب پس دادن است و اینها با هم تفاوت‌هایی دارد که اگر در طرح ریزی درست نظام حکمرانی مورد توجه قرار بگیرد و به استناد همین تفاوت‌ها در شکل دادن به هیئت مدیره و عناصر اجرایی و ساختار سازمانی مورد توجه قرار بگیرد حاکمیت شرکتی درست عمل می‌کند. اگر این قاعده را به رسمیت بشناسیم و درک درستی از آن داشته باشیم معمولاً گفته می‌شود برای این که حاکمیت شرکتی خوب وجود داشته باشد نباید اعضای هیئت مدیره از مدیران شرکت انتخاب شوند؛ چون قواعد پاسخگویی و مسئولیت پذیری را به هم می‌زند؛ مثلاً من به عنوان مدیر بازرگانی یک شرکت به عنوان یک عضو موظف عضو هیئت مدیره شرکت هم باشم؛ یعنی در شرکت در حالی عضو هیئت مدیره می‌شوم که دارم از شرکت به خاطر مدیریت بازرگانی شرکت حقوق می‌گیرم که این حقوق را از مدیرعامل شرکت می‌گیرم و در یک لحظه مسئول تعامل با مدیرعامل شرکت در زیرمجموعه او هستم و در لحظه دیگر نماینده سهامداران در هیئت مدیره و مسئول حساب پس دادن به آنها و بالا سر مدیرعامل هستم و این در نظام اداره و حکمرانی در سازمان به هم ریختگی ایجاد می‌کند؛ بنابراین در مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی چنین قاعده‌ای را نمی‌پذیریم و می‌گوییم وجود افراد موظف در هیئت مدیره زمینه شکل گیری مفهوم حاکمیت شرکتی را در سازمان از بین می‌برد و نظام حاکمیت با نظام اجرا دچار چالش می‌شود و افرادی که موظفند و حقوق بگیر سازمانند وقتی در هیئت مدیره سازمان حاضر می‌شوند دچار دوگانگی، پیچیدگی و تعارض منافع برای تصمیم‌گیری می‌شوند. اگر کلمات درست ترجمه شوند و درست مورد استفاده قرار بگیرند ما را برای طرح‌ریزی درست یک شرکت راهنمایی می‌کنند؛ اما وقتی به درستی با آن برخورد نمی‌کنیم و آگاهی لازم را از آن نداریم دچار اشتباه می‌شویم. تقریباً عمده شرکت‌هایی که امروز در کشور مشغول فعالیتند سهامدارانشان به صورت قابل توجهی با هیئت مدیره همپوشانی دارند و هیئت مدیرهشان هم کاملاً با مدیران اجرایی همپوشانی دارد؛ یعنی یک گروه سه نفره هستند که این گروه سه نفره هم سهامدارند، هم اعضای هیئت مدیره هستند و هم مدیران شرکتند و از شرکت حقوق می‌گیرند. این نوع چیدمان زمینه این که از ظرفیت‌های قانونی یک شخصیت حقوقی با کیفیت مناسب استفاده کنید را فراهم نمی‌کند و تعارضی که بین نقش‌های افراد در قالب سهامدار، اعضای هیئت مدیره و مدیران اجرایی سازمان به وجود می‌آید ظرفیت بهره برداری از مفهوم هیئت مدیره و مجامع سالیانه را از بین می‌برد و به همین دلیل است که عمده شخصیت‌های حقوقی یا شرکت‌های ما اغلب برگزاری جلسات هیئت مدیره و برگزاری مجامع سالیانه‌شان صوری است و عملاً رسمیتی ندارد و صرفاً یک کاغذی است که توسط یک فرد راهنما نوشته می‌شود و آنها هم امضا می‌کنند و ادامه می‌دهند. این ترکیب بندی به معنای فاصله بین سهامداران و هیئت مدیره و فاصله بین هیئت مدیره و مدیران اجرایی در شرکتی که امروز تأسیس می‌شود ممکن است به عنوان شرکت نوپا حاصل نشود؛ اما حتماً باید یک بازه زمانی سه تا پنج ساله اگر شرکت می‌خواهد به فعالیت خودش ادامه بدهد جزو الزاماتش بداند که ظرفیت‌سازی بکند برای این که به سمت یک ترکیب بندی حرفه‌ای و استاندارد پیش برود. در ترکیب بندی استاندارد اعضای هیئت مدیره کاملاً مستقل از اعضای مدیران اجرایی سازمان فعالیت می‌کند. در آیین‌نامه‌ای که بورس برای شرکت‌های سهامی عام ارائه داده تاکید ویژه کرده که حتماً باید مدیرعامل خارج از اعضای هیئت مدیره باشد. در قانون جدیدی که قانون تجارت است و الآن مهد گفت و گو است و صحبت شده و قسمتیش هم تصویب شده و در مسیر این است که به اجرا برسد هم این تاکید وجود دارد برای این که مدیرعامل خارج از هیئت مدیره فعالیت کند و خودش به یکی از ارکان سازمان تبدیل شود.

■ الان در کجا ایستاده‌ایم؟

به این ترتیب وضعیت فعلی‌مان نسبت به چیزی که حداقل‌های نظام حاکمیت شرکتی تعریف می‌کند فاصله مهمی دارد و به نظر می‌رسد در اتاق بازرگانی که محل نشست و برخاست، ایده پردازی و آینده نگری در حوزه کسب و کارهاست لازم است که بیش از پیش نسبت به مفهوم حاکمیت شرکتی و در سطح بالاتر از آن مفهوم حکمرانی در سازمان دقت نظر و مطالعه شود و آگاهی لازم بین نفرات ارشد و تاثیرگذار به وجود آید تا بتوانند به نوبه خود روی گروه‌های هدف دیگر تاثیرگذار باشند. باید تشکل‌ها با این مفهوم بیشتر آشنا شوند و زمینه سازی و کمک بکنند تا اعضایشان بیشتر با این مفاهیم آشنا شوند و بتوانند از ظرفیت‌های قانونی و ظرفیت‌های حرفه‌ای که برای اداره کردن بهتر، شایسته‌تر و موثرتر یک شخصیت حقوقی است استفاده کنند تا هم روابطشان در طول زمان بهتر اداره شود و پیش برود و هم امیدواری برای پایداری در سازمان‌ها افزایش یابد.

■ چه باید کرد؟

موقعیت‌های تعارض منافع که حاصل بی‌توجهی به نظامت حکمرانی سازمانی است و معمولاً به صورت سرطانی در سازمان توسعه می‌یابد وقتی به آن بی توجهند، فرصت‌های درگیری با فساد و فرصت‌های درگیری افراد با همدیگر و درگیری بین ذینفعان بین سهامداران و هیئت مدیره و بین هیئت مدیره و مدیران اجرایی را توسعه می‌دهد و وقتی چنین ویروسی در درون سازمان در حال توسعه یافتن باشد نمی‌توان امیدوار بود که این سازمان بتواند عمر طبیعی خود را داشته باشد و زاد و ولد کند و به سمت آینده حرکت کند و معمولاً زیر زمانی که حداقل زمان زنده بودنش است درگیر گرفتاری‌ها، زد و خوردها و عدم مفاهمه درست می‌شود و سقوط می‌کند یا منحل می‌شود و یا ترتیبات شرکتش آسیب می‌بیند. در اتاق بازرگانی تهران با همین اندیشه، آگاهی و دیدگاه در دوره دهم کمیسیونی به نام کمیسیون حکمرانی سازمانی تشکیل دادیم که سه هدف اصلی را ترتیب داده و در حال پیگیری هر سه هدف است. یکی این است که بتواند توصیه‌ها، مشورت‌ها و یادآوری‌های لازم را به سطح حکمرانی در سطح ملی ارائه بدهد برای توجه به اصول حکمرانی خوب و یادآوری موضوعاتی که می‌تواند زمینه را برای حکمرانی در سطح ملی بهبود بدهد. دوم در زمینه این که توصیه‌ها و ساختارهای لازم را ایجاد کند برای این که حکمرانی در سطح اتاق بازرگانی تهران شایسته‌تر، بهتر و با کیفیت‌تر انجام شود. سوم این که برای خودش این مسئولیت را قائل است و تلاش می‌کند تا بتواند زمینه‌هایی برای توانمندسازی اعضای اتاق بازرگانی تهران در زمینه آگاهی بیشتر و به کارگیری مناسب‌تر ابزار حاکمیت سازمانی و حاکمیت شرکتی فراهم سازد؛ بنابراین اتاق بازرگانی تهران با درک ضرورت این امر کمیسیونی در دوره دهم تشکیل داد و این کمیسیون با جدیت و دقت مشغول فعالیت است تا بتواند هم برای اعضا، هم برای اتاق بازرگانی و هم برای سطح ملی حکمرانی به منظور بهبود وضعیت حکمرانی در کشور، در اتاق و در بین اعضا یادآوری‌ها، راهنمایی‌ها و توصیه‌هایی داشته باشد.

مدیریت راهبردی احتیاج به مدیری دارد که قادر به تحلیل بوده و از مهارت‌های ارزشیابی ویژه‌ای برخوردار باشد. رهبرانی که مسئولیت مدیریت شرکت را به عهده‌دارند، باید در عین درک دقیق از چگونگی پیوستگی فعالیت‌های شرکت، دارای دید برنده و از بالا به شرکت باشند.

حکمرانی بی‌هنر

حکمرانی سازمانی و هدایت راهبردی



رضا پدیدار

رئیس کمیسیون توسعه پایدار، محیط‌زیست و استاندارد اتاق ایران

چرا باید خواند:
حکمرانی سازمانی چیست و چقدر در ادبیات مدیریت ایران مورد توجه است؟ این مقاله را بخوانید.

مفهوم حکمرانی سازمانی در یک دهه گذشته به‌صورت گسترده‌ای موردبحث و استفاده واقع گردیده است. این مفهوم در دو حوزه جداگانه مطرح و به دو مفهوم مستقل اما مرتبط معنا گردیده است. در این رابطه و به لحاظ تاریخی مفهوم حکمرانی در حوزه سیاست ورود نموده و سپس در حوزه اقتصاد و به‌ویژه توسعه اقتصادی گسترش‌یافته است. به همین جهت در مقابل خود مفهوم حکومت دولت را یافته و با آن مرزبندی کرده است اما بایستی مرز خود را با آن نیز روشن نماید. از طرفی می‌توان گفت مفهوم حکمرانی اشاره به پاسخگو بودن هم در سیاست‌گذاری و هم در اجرا دارد. بااین‌وجود بنا به گستردگی مفهوم حکمرانی، موجب تفسیرها و تعبیرهای مختلف از آن شده است.

به عبارتی تعریف‌های گوناگون ارائه‌شده از حکمروایی و مقایسه آن‌ها، می‌تواند ما را در دستیابی به مبانی مشترک کمک کند تا از طریق آن تعریفی نسبتاً کامل ارائه شود. در این رابطه و در مفهوم کلی می‌توان گفت که حکمرانی سازمانی سیستمی است که فعالیت‌های سازمان به‌واسطه آن هدایت و کنترل می‌شود، تلاش این مفهوم توسعه انصاف و برابری، شفافیت و پاسخگویی سازمان است. حکمرانی سازمانی در تعابیر جدید علمی، حکمروایی حاکمیت شرکتی و یا راهبردی نیز بیان شده است. از طرفی از آنجایی که حکمرانی سازمانی هنوز به‌عنوان یک رشته علمی به رسمیت شناخته‌نشده است، لذا تاکنون تحقیقی نیز جهت تدوین نقشه علمی این حوزه صورت نپذیرفته است. بهترین دلیل برای عدم به رسمیت شناخته شدن این حوزه به‌عنوان یک رشته علمی، عدم وجود چنین رشته‌ای با این عنوان در دانشگاه‌های معتبر جهان مرتبط با این حوزه هست. در مباحث کلان مدیریت، اصول حکمرانی یکی از جنبه‌های پارادایم جدید در مدیریت مطرح است و تاکید ویژه بر نقش مدیران در فراهم نمودن و ارائه خدمات با کیفیت بالا به شهروندان و گروه‌های مختلف دارد. تشخیص اهمیت تأمین منابع فنی و انسانی که مدیران نیازمند آن هستند تا به عملکرد موردنظر دست یابند و همچنین پذیرش اهداف دولتی روشنفکرانه رقابتی که باید کارمندان در مقابل با یکدیگر انجام دهند نیز از موارد مورد تاکید حکمرانی است. این مسئله به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه در راستای استقرار و نهادینه‌سازی جامعه مدنی در سیاست‌های مربوط به اعطای کمک‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده است. حکمرانی به‌تازگی مفهومی است که بیشتر در علم سیاست مدیریت دولتی و به‌ویژه در مدیریت توسعه استفاده می‌شود. البته موضوع اصلی و محوری در این حوزه حل چالش مالک مدیر به‌منظور افزایش اثربخشی و بهره‌وری سازمانی است، اما واقعیت آن است که هنوز علیرغم وحدت موضوع در این حوزه، تعریف مورد قبول همگانی برای حکمرانی سازمانی وجود ندارد.

دلایل این امر می‌تواند متعدد باشد، از یک سو این حوزه هنوز به بلوغ نرسیده و همگرایی کافی میان صاحب‌نظران آن ایجاد نشده است و از دیگر سو ماهیت چندوجهی و منشوروار این حوزه، نظریات کاملاً متفاوتی را به دنبال خود خواهد داشت. از طرفی حکمرانی یکی از موضوعاتی است که با هدف توسعه‌یافتگی و توازن جامعه در مسیر بهبود و توسعه دنبال و بکار گرفته می‌شود. به عبارتی، با استقرار اجرای حکمرانی خوب می‌توان زمینه لازم را برای پویایی جامع و حرکت آن به سمت توسعه فراهم کرد. اما سازوکار حکمرانی چیست و چگونه باید باشد. در این زمینه و براساس مطالعات میدانی صورت گرفته، حکمرانی نیازمند سازوکاری است که مردم به‌طور عادی و کم‌هزینه، شکایات خود را که ناشی از عمل دولت است پیگیری نمایند و درواقع دولت و عوامل آن را در مقابل عملکردشان پاسخگو نگهدارند. برای تحقق این امر لازم است که مردم امکان نظارت بر بخش دولتی را داشته باشند و در جریان چندوچون فعالیت‌های دولت و عوامل آن قرار بگیرند. لذا دولت باید قانوناً متعهد به افشای آمار و اطلاعات در خصوص فعالیت‌های خود باشد و آمار و اطلاعات معنی‌دار و دقیق که امکان ارزیابی فعالیت‌های دولت را بدهد فراهم سازد.

از این نظر دسترسی به اطلاعات معتبر و شفافیت بیشتر، لازمه اجتناب‌ناپذیر فرآیندی است که بتوان دولت و عوامل آن را در قبال اعمالشان با پاسخگویی فراخواند و در فضایی که نقش‌ها و مسئولیت‌ها روشن و تعریف‌شده نیستند و اطلاعاتی از فعالیت‌های دولت در دست نباشد، امکان پاسخگویی وجود نخواهد داشت. براساس مطالعات تطبیقی در اختیار می‌توان گفت که در حکمرانی هیچ نسخه‌ای از پیش تعیین‌شده دوای درد کشورها نیست و تنها مردم یک کشور هستند که می‌توانند مسیر رسیدن به توسعه را انتخاب کنند. حکمرانی خوب به‌خودی‌خود شکل نمی‌گیرد و علل و عوامل گوناگونی در شکل‌گیری آن نقش دارند. با توجه به مبانی و اصول حکمرانی و آنچه در تبیین این مهم از نظر گذشت می‌توان مدل و یا تعریفی جهت دستیابی به راهبرد یا مدیریت راهبردی را ارائه و بر مبنای آن موضوع راهبرد و یا هدایت راهبردی را از سطوح مختلف برنامه‌ریزی راهبردی و یا مدیریت راهبردی به‌ویژه در دامنه کسب‌وکارهای مختلف در مجموعه‌ها و سازمان‌ها را گونه شناسی نمود. بسیاری از رفتارها و اقدامات مدیران و کارکنان متأثر از ارزش‌های اخلاقی بوده و ریشه در اخلاق دارد. عدم توجه به اخلاق کسب‌وکار در مدیریت سازمان‌ها به‌ویژه در جوامعی مانند ایران که از یک‌سو دارای ارزش‌های اخلاقی دیرینه هستند و از سوی دیگر با دنیای مدرن فاصله قابل‌توجهی دارند، می‌تواند معضلاتی بزرگ برای سازمان‌ها ایجاد نماید. در این میان قضاوت افراد در مورد اخلاقی بودن و یا غیراخلاقی بودن کارها بر کمیت و کیفیت کار آن‌ها و درنتیجه موفقیت سازمانی دسته‌بندی می‌شوند. از طرفی حکمرانی سازمانی و هدایت راهبردی همواره با چالش هماهنگی در مدیریت راهبردی روبرو بوده و هماهنگی به معنی همسویی، سازگاری و تناسب می‌یابد. هماهنگی با مجموعه‌ای از سازوکارهای ساختاری و رفتاری تحقق می‌یابد که برای مرتبط ساختن اجزای سازمان با یکدیگر بکار می‌رود و نیل به هدف‌های سازمان را تسهیل

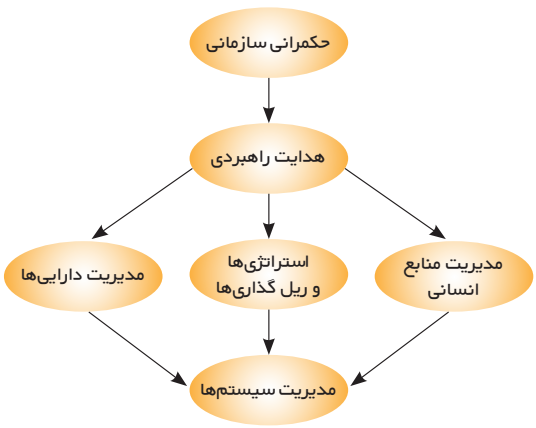

می‌کند. از طرفی هماهنگی فرآیندی است که طی آن همه بخش‌های یک کل برای کسب هدف مشترک ترکیب می‌شوند. یکپارچگی راهبردی برای ایجاد همخوانی بین راهبردهای عملیاتی و راهبرد سازمانی ضروری است. درواقع هماهنگی راهبردی به معنی آن است که چگونه راهبرد سازمان در زمینه‌های: مدیریت منابع انسانی، اخلاق، فرهنگ سازمانی، مدیریت بازاریابی، رهبری و نظایر آن می‌تواند به هم‌افزایی فرآیندها و بهره‌وری و عملکرد منجر شود.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود مدیریت حکمرانی و هدایت راهبردی عبارت است از برنامه‌ریزی، مانیتورینگ (پایش)، آنالیز و ارزیابی مستمر تمام الزاماتی که سازمان‌ها باید برای تحقق اهداف مقاصدشان رعایت کنند. تغییر در محیط‌های کاری و تجاری، سازمان‌ها را ملزم کرده تا همواره راهبرد خود برای رسیدن به موفقیت را ارزیابی کنند. فرآیند هدایت و مدیریت راهبردی به سازمان‌ها کمک می‌کند تا شرایط کنونی‌شان را در نظر بگیرند. راهبردها را مشخص و استفاده کنند و کارایی راهبردهای مدیریتی اجرا شده را بررسی کنند. هدایت راهبردی براساس درک روشنی از رسالت سازمان، چشم‌انداز آینده‌اش و ارزش‌های تعیین‌کننده اقداماتش شکل می‌گیرد. این فرآیند مستلزم تعهد به برنامه‌ریزی راهبردی است که خود زیرمجموعه مدیریت کسب‌وکار محسوب می‌شود و شامل توانایی سازمان برای تعیین اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت می‌شود. برنامه‌ریزی راهبردی دربرگیرنده برنامه‌ریزی تصمیمات راهبردی، فعالیت‌ها و تخصیص منابع مورد نیاز برای تحقق این اهداف است. بنابراین سازمان‌ها به‌واسطه داشتن فرآیند تعریف‌شده‌ای برای مدیریت راهبردی نهادها خود تصمیمات منطقی اتخاذ کرده و اهداف تازه را به‌سرعت توسعه می‌دهند تا با فناوری جدید، شرایط کسب‌وکار و بازار خود همسو و همراه شوند. درنتیجه، هدایت و مدیریت راهبردی به سازمان‌ها کمک کرده تا مزیت رقابتی به دست بیاورند، سهام بازار را بهبود ببخشند و برای آینده‌شان برنامه‌ریزی کنند. در این رابطه سه سطح مهم راهبردی در سازمان‌ها و مؤسسات متوسط به بالا عبارت‌اند از: ۱- راهبرد بنگاه یا شرکت، ۲- راهبرد کسب‌وکار تجاری، ۳ – راهبرد وظیفه‌ای (کارکردی). در این صورت هر راهبرد علاوه بر پاسخگویی به شرایط محیطی، با راهبردهای سطوح دیگر و نیز با نقاط قوت و شایستگی‌های رقابتی واحد تجاری مربوطه و با سطح شرکت به‌عنوان یک مجموعه واحد هماهنگ است. به هر صورت به دلیل اثرات متقابل و لزوم تعامل نزدیک هر یک از سطوح راهبردی با سایر راهبردها جهت ایجاد هم‌افزایی و موفقیت کل سازمان باید این سه سطح یکپارچه و هماهنگ باشند. هماهنگی داخلی و خارجی در سطوح سه‌گانه راهبردی را هماهنگی راهبردی می‌گویند. در ادامه تحلیل یادشده باید گفت که عوامل مؤثر در حکمرانی سازمانی و هدایت راهبردی فعالیت‌ها به‌ویژه در کلیه نهادها، سازمان‌ها و نیز بنگاه‌های فعال در بخش خصوصی نقش اخلاق در پایداری هدایت راهبردی است.

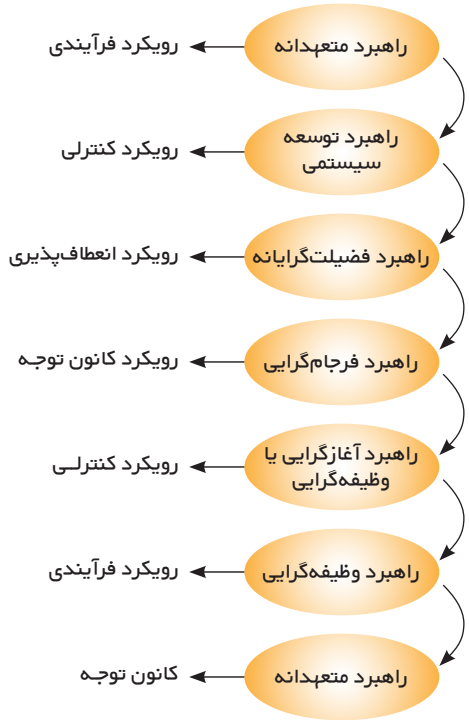

به‌طورکلی اخلاق در ماهیت خوبی و حق، به بحث و گفتگو و کاوش و پژوهش می‌پردازد و درست برخلاف روانشناسی که حالات و رفتار انسان را چنانکه هست مورد بررسی قرار می‌دهد، می‌کوشد تا روشن سازد که انسان چگونه باید باشد یا در زندگی چگونه باید رفتار کند تا به خوشی و سعادت دست یابد. اخلاق در اصطلاح به دانشی اطلاق می‌شود که از بد و نیک‌خوی‌ها بحث می‌کند.

اخلاق مفاهیمی چون اعتماد، صداقت، درستی، وفای به عهد وفاداری، احترام، مسئولیت و تعهد نسبت به دیگران، عدالت و مساوات و فضایل شهروندی و خدمت به جامعه را در برمی‌گیرد. در پاسخ به این پرسش که منظور از اعمال و رفتار اخلاقی چیست، یا فعل اخلاقی کدام است، بیشتر صاحب‌نظران آگاهی و آزادی و اختیار در انجام را از شرایط رفتارهای اخلاقی دانسته‌اند. رفتار اخلاقی سازمانی، رفتاری است که با ارزش‌ها، هنجارها و خط‌مشی‌های تجویزی سازمان، تطبیق داشته باشد. در تداوم تحلیل فوق و به‌منظور دستیابی به حکمرانی مطلوب سازمانی و نیز اثرگذار بودن هدایت راهبردی در نظام اجرایی و عملیاتی مؤسسات و سازمان‌ها، باید گفت که لازمه موفقیت عملکرد مناسب آن است. یعنی شاخص‌هایی مانند سودآوری، بقا رشد میزان دستیابی به اهداف و قابلیت‌های رقابتی را می‌توان به‌عنوان نتیجه عملکرد مناسب تلقی کرد. به‌طور کلی عملکرد سازمانی نتیجه‌ای است که به‌عنوان برآیند رفتار سازمان اتفاق می‌افتد. در ادبیات مربوط به راهبرد دو بعد عملکرد سازمانی مطرح است. بعد اول به موفقیت در نیل به اهداف اقتصادی سازمان مانند رشد، سهم بازار و قابلیت سودآوری مربوط است و بعد دوم به موفقیت یک سازمان در دستیابی به اهداف مربوط به سلامت آن سازمان ارتباط می‌یابد. البته تا حد زیادی هردوی این ابعاد از طریق پیاده‌سازی راهبرد سازمان حاصل می‌شود. در بسیاری موارد، عملکرد در موضوع سازمان با مفاهیمی مانند بهره‌وری، کارایی، اثربخشی و اخیراً رقابت‌پذیری مترادف بکار برده می‌شود. بعلاوه تحقیقات اخیر حاکی است که شاخص‌های ارزیابی عملکرد متفاوت است و هر یک در محیط‌های خاص کاربرد دارند. در جمع‌بندی مطالب و نیز ضرورت طرح نکات کلیدی در یک نظام حکمرانی سازمانی منسجم و نیز توجه همه‌جانبه به جریان هدایت و مدیریت راهبردی در فعالیت‌های منسجم و هویت دار، می‌توان گفت که مهم‌ترین شاخص‌ها یا معیارهای اندازه‌گیری عملکرد نیز می‌تواند معیارهای رشد، مزیت رقابتی، نوآوری، سودآوری، استفاده از منابع، توجه به مالکان، رضایت مشتریان، توجه به کارکنان و توجه به افراد جامعه باشد. لذا در سازمان‌های دانش‌محور عملکرد سازمان از طریق شاخص‌های تولید علم از قبیل تعداد طرح‌های پژوهشی انجام‌شده و نیز تعداد مقالات چاپ‌شده در مجلات علمی و پژوهشی و نیز علمی ترویجی، تعداد ابداعات اختراعات و Patent ها سنجیده می‌شوند در این صورت نظام حکمرانی و هدایت راهبردی در مدل زیر خلاصه خواهد شد:

بدین ترتیب می‌توان گفت که هدایت و مدیریت راهبردی سازمانی فعالیتی چندبعدی است که احتیاج به مهارت‌های مختلفی در کسب‌وکار و رهبری دارد.

به‌عنوان‌مثال مدیریت راهبردی احتیاج به مدیری دارد که قادر به تحلیل بوده و از مهارت‌های ارزشیابی ویژه‌ای برخوردار باشد رهبرانی که مسئولیت مدیریت شرکت را به عهده‌دارند، باید در عین درک دقیق از چگونگی پیوستگی فعالیت‌های شرکت، دارای دید برنده و از بالا به شرکت باشند. آن‌ها باید نسبت به انتظارات سهامداران واقف بوده و در جریان احتیاجات مشتریان، بستر رقابتی، ترندهای جهانی و محیطی که شرکت با آن سروکار دارد باشند. ضمناً برای آنکه مدیریت و هدایت راهبردی شرکت موفقیت‌آمیز باشد باید با درک عوامل داخلی در عین رسیدگی به عوامل خارجی که موفقیت شرکت را اندازه‌گیری می‌کند شروع به انجام فعالیت کند. این عوامل چه بلندمدت، چه کوتاه‌مدت، باید صادقانه و واضح درک شده و به آن‌ها پرداخته شود.

رویکرد نهادگرایانه توجه داشتن مستمر به ضرورت اهمیت دادن همزمان به اهداف سازمان و اهداف اجتماعی و ایجاد تعادل و توازن در میان سازمان و جامعه برای دستیابی به بلوغ سازمانی و تبدیل سازمان به نهاد است که در این صورت سازمان جزیی جدایی‌ناپذیر از جامعه به شمار می‌آید که فراگیری و پایداری روزافزون را در خود نیز مشاهده خواهد کرد.

حکمروایی سازمانی با رویکرد نهادی

نوسازی سازمانی چگونه ممکن است؟

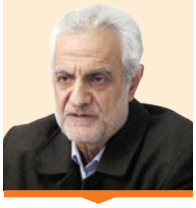

مجتبی امیری

عضو هیئت علمی دانشکده مدیریت دانشگاه تهران

حکمرانی سازمانی، مفهومی نوپدید است که مبنای آن را باید در تغییر و تحولاتی جستجو کرد که در ادبیات اداره امور خصوصی و عمومی پدید آمده است. با گذشت زمان و پیچیده‌تر شدن جوامع و سازمان‌ها و ضرورت برقراری پیوند پویا و معنادار در میان آنها، اداره امور به صورت سنتی از پاسخگوی به الزامات ماندگاری در محیط فعالیت بازماند و طرحی نو درانداختن و نگاه دیگرگون به سازمان و اداره امور سازمانی را اجتناب ناپذیر ساخت؛ به ویژه آنکه تغییر در شیوه‌های تفکر و ضرورت برخورداری از تفکر استراتژیک برای رصد کردن مستمر محیط و تغییر و تحولات محیطی و تأثیر آن بر مؤلفه‌های سازمانی و تعاملات آنها با یکدیگر نیز به صورت روزافزون نمایان‌تر شده است. در واقع باید گفت که امروزه به جای یک‌جانبه‌گرایی در تمامی عرصه‌ها و سطوح محلی، ملی و بین‌المللی، چند جانبه گرایی در کانون توجه قرار گرفته است. در چنین زمینه و زمانه‌ای است که مفهوم حکمرانی سازمانی یا حاکمیت شرکتی اهمیتی بیش از پیش یافته است. اگر چه حکمرانی را فرایند کنترل اثر عوامل درونی و بیرونی و تنظیم روابط درون یک جامعه یا سازمان برای رساندن آن به هدف و یا مجموعه اهداف مشخص تعریف کرده‌اند که این نیز مستلزم برخورداری از تفکر سیستمی است ولی باید توجه داشت که حکمرانی شرکتی یا اگر عام‌تر بگوئیم، حکمرانی سازمانی در رویکرد سنتی به دنبال تحقق بخشیدن به اهداف خود و افزایش سود سهامداران با رویکرد بازارمحوری بود و در رویکردی جدیدتر به دنبال تحقق بخشیدن به اهداف تمامی ذی‌نفعان و البته امروز با اهمیت یافتن بیش از پیش محیط زیست، مسئولیت اجتماعی و توانمندی جامعه این دو رویکرد نیز نیازمند بازنگری در خود و ایجاد موازنه در میان تمامی بازیگران این عرصه و پیامدهای تعاملات و عملکرد آنها در عرصه عمومی یا برقراری ارتباطات پویا و اثربخش با توجه به سطح کلان‌تر میان بخش خصوصی، دولت و جامعه هستند. هیئت‌های مدیره یا مدیران عالی به عنوان راهبران استراتژیک سازمان‌ها بایستی با نگاه جامع و استراتژیک به عرصه عملکردی خود بنگرند و عمق استراتژیک مسئولیت عملکرد خویش را دریابند.

در گذشته، از آنجا که حکومت‌ها با غلبه و سلطه به قدرت می‌رسیدند به صورت یک‌جانبه اعمال حاکمیت می‌کردند و از دیگران اطاعت می‌خواستند ولی امروزه به سبب اهمیت یافتن بیش از پیش جامعه و اراده عمومی از یک سو و توسعه بخش خصوصی و جامعه مدنی از دیگر سو، حکمرانی یا بهتر آنکه بگوئیم حکمروایی خوب در کانون توجه همگان قرار گرفته است که مبتنی بر ایجاد روابط متقابل در میان دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی است. در عرصه سازمان‌ها هم تا دهه شصت محیط در کانون توجه مدیران سازمان‌ها نبود و آنان سازمان را یک سیستم بسته فرض می‌کردند و با نگاه درونی به سازمان به اداره امور سازمان مبادرت می‌ورزیدند. طرح نظریه عمومی سیستم‌ها از سوی برتالنفی و راه یافتن این نظریه در علوم اجتماعی و در عرصه مدیریت سازمان‌ها از یک سو و سیر شتابان تغییر و تحولات اجتماعی به طور اجتناب ناپذیر نگاه مدیران سازمان‌ها را از درون به بیرون سازمان معطوف کرد و از آن پس نگاه به سازمان و امور اداره آن با نگرش سیستمی و رویکرد استراتژیک پیوندی ناگسستنی یافت که تا امروز ادامه دارد و این نیز در ضرورت تفکر استراتژیک داشتن برای اداره امور تجلی تام یافته است.

راهبران استراتژیک سازمان بایستی همواره به این بیندیشند که برای ماندگاری در محیط فعالیت چگونه خود را محافظت کرده و به طور مستمر نوسازی کنند. استمرار نوسازی در محیط فعالیت رمز ماندگاری در دنیای جدید است و از دست دادن استعداد نوسازی در خود اندک اندک سازمان‌ها را به حاشیه رانده و از محیط فعالیت و رقابت حذف می‌کند. نوسازی سازمانی مستمر، نیازمند نوسازی دانش و نگرش هیئت‌های مدیره و مدیران عالی و اجرایی و به تبع آن پویایی و چابکی و انعطاف پذیری ساختارهای سازمانی و برخورداری از سرمایه‌های انسانی است که با رویکردی نهادگرایانه به دیگر سرمایه‌های سازمان معنی می‌دهند. منظور از رویکرد نهادگرایانه توجه داشتن مستمر به ضرورت اهمیت دادن همزمان به اهداف سازمان و اهداف اجتماعی و ایجاد تعادل و توازن در میان سازمان و جامعه برای دستیابی به بلوغ سازمانی و تبدیل سازمان به نهاد است که در این صورت سازمان جزیی جدایی ناپذیر از جامعه به شمار می‌آید که فراگیری و پایداری روزافزون را در خود نیز مشاهده خواهد کرد.

در توضیح مطلب باید گفت اگر سازمان‌ها را با دو شاخص تأکید بر اهداف سازمانی و تأکید بر اهداف و مسئولیت‌های اجتماعی مورد توجه قرار دهیم؛ اگر سازمان قادر به تحقق هیچ‌یک نباشد یا به صورت ضعیف به تحقق آنها نائل آید سازمان یک سازمان حاشیه‌ای خواهد بود که به مررو زمان از صحنه و محیط فعالیت حذف خواهد شد. اگر تأکید آن بر اهداف و مسئولیت‌های اجتماعی باشد و کمتر به اهداف سازمان توجه کند، یعنی رویکرد جامعه محور داشته باشد، سازمان ضمیمه‌ای تلقی می‌گردد که این نیز نمی‌تواند استمرار یابد و بایستی موقتی باشد وگرنه سازمان به سرنوشت نوع اول گرفتار می‌شود. در حالت سوم اگر تأکید سازمان بر اهداف سازمان باشد و نسبت به تحقق اهداف و مسئولیت‌های اجتماعی اهتمام نورزد، بنگاه اقتصادی تلقی می‌گردد که در صورت موفقیت حکمرانی سازمانی بازار محور را در پیش گرفته است.

در حالت چهارم که سازمان قادر به تحقق اهداف سازمان و اهداف و مسئولیت‌های اجتماعی است، سازمان به بلوغ دست یافته و به همین سبب می‌توان به آن نهاد اطلاق کرد. نهاد یا سازمان بالغ در اینجا سازمانی به شمار می‌آید که به سبب ایجاد تعادل در میان اهداف سازمانی و اهداف و مسئولیت‌های اجتماعی به درجه‌ای از بلوغ دست یافته که ارزش‌هایش با ارزش‌های جامعه انطباق یافته و منافع تمامی بازیگران و ذی‌نفعان رسمی و غیر رسمی و آشکار و نهان را پاس می‌دارد و به همین سبب به آن نهاد گفته می‌شود که از سه ویژگی اجتناب‌ناپذیری، همگانی و فراگیری پایداری برخوردار است و به جای تحکم نیز حکمش روا تلقی شده و به سبب مشروعیتی که می‌یابد مورد پذیرش و محافظت جامعه واقع می‌گردد؛ از این رو، می‌توان نشانه موفقیت راهبران استراتژیک، مدیریت‌های عالی سازمان‌ها و هیئت‌های مدیره سازمان‌های امروز را مدیریت و رهبری سازمان با رویکرد حکمروایی سازمانی با رویکرد نهادی دانست.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اگر سازمان‌ها را با دو شاخص تأکید بر اهداف سازمانی و تأکید بر اهداف و مسئولیت‌های اجتماعی مورد توجه قرار دهیم؛ اگر سازمان قادر به تحقق هیچ‌یک نباشد یا به صورت ضعیف به تحقق آنها نائل آید سازمان یک سازمان حاشیه‌ای خواهد بود که به مررو زمان از صحنه و محیط فعالیت حذف خواهد شد.**
- **امروزه به سبب اهمیت یافتن بیش از پیش جامعه و اراده عمومی از یک سو و توسعه بخش خصوصی و جامعه مدنی از دیگر سو، حکمرانی یا بهتر آنکه بگوئیم حکمروایی خوب در کانون توجه همگان قرار گرفته است که مبتنی بر ایجاد روابط متقابل در میان دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی است.**
- **نوسازی سازمانی مستمر، نیازمند نوسازی دانش و نگرش هیئت‌های مدیره و مدیران عالی و اجرایی و به تبع آن پویایی و چابکی و انعطاف پذیری ساختارهای سازمانی و برخورداری از سرمایه‌های انسانی است که با رویکردی نهادگرایانه به دیگر سرمایه‌های سازمان معنی می‌دهند.**

موقعیت‌گرایی اخلاقی

رویکرد اخلاقی استاندارد حکمرانی سازمانی چیست؟

غلامرضا خاکی
کارشناس اقتصادی

اشاره

مسائل اخلاقی از عمده‌ترین چالش‌های مدیریتی در سطح ملی و سازمانی هستند. عملکرد اقتصادی را بوسیله شاخص‌هایی مانند درآمد، هزینه و سود اندازه‌گیری می‌کنند و عملکرد اجتماعی در قالب تعهدات داخلی و خارجی سازمان نسبت به دیگران بیان می‌شود. اگر پایبندی به اصول اخلاقی نباشد پاره‌ای به نام عملگرایی برای رسیدن به هدف به هر کاری دست می‌زنند و هر رفتار و گفتاری را مجاز می‌دانند. به همین دلیل در استاندارد حکمرانی سازمانی به این موضوع توجه شده است و به نظر می‌رسد این توجه را در قالب اخلاق موقعیت باید مورد توجه قرار داد. برای درک اخلاق موقعیت باید جایگاه آن را در منظومه معرفت مورد توجه قرار داد.

اخلاق چیست؟

اخلاق[1] مجموعه معیارهایی است که رفتارهای پسندیده یا ناپسند، درست یا غلط و بایسته و شایسته و... را مشخص می‌کند. هدف اخلاق فراهم آوردن اصول، آگاهی‌ها و ضوابطی است که به افراد کمک کند تا از میان گزینه‌های گوناگون رفتاری یکی را انتخاب کنند. اساسی‌ترین پرسش علم اخلاق این است که چه کاری خوب است؟ پاسخ به این پرسش در چارچوب فلسفه تحلیلی ریشه در فرااخلاق (Metaethics) و نظریه اخلاق هنجاری (Normative Ethics) دارد. فرااخلاق بر چیستی اخلاق متمرکز است و به محمولات در هر گزاره اخلاقی مانند: باید، تکلیف، مسئولیت، درست، نادرست و... می‌پردازد.[2] در فرااخلاق پرسیده می‌شود: انسان‌ها وقتی از کلمه‌هایی مانند خوب و بد، باید و نباید و... در باره رفتار اخلاقی استفاده می‌کنند در حال چه کاری هستند؟ ارزش اخلاقی چیست؟ آیا ارزش‌های اخلاقی مشابه اشیا و خاصیت‌ها هستند؟ ارزش‌های اخلاقی از کجا می‌آیند، منبع آنها چیست؟ آیا درست و غلط اخلاقی برای تمام انسان‌ها در همه زمان‌ها یکی است یا اخلاقیات فرد به فرد، فرهنگ به فرهنگ فرق می‌کند؟... اخلاق هنجاری به موضوع گزاره می‌پردازد و در آن سوالاتی مطرح می‌شود مانند چه کاری باید کرد؟ در دنباله به طبقه‌بندی نظریه‌های اخلاق هنجاری با توجه به کارکرد آنها در عملگرایی اشاره خواهد شد:

> در پیامدگرایی بر این نکته تاکید دارند که نتایج هر عمل، تعیین‌کننده درستی و اعتبار هر حکم اخلاقی درباره آن عمل است

نظریه‌های اخلاق هنجاری

نظریه‌های هنجاری اخلاق به سه دسته کلی تقسیم می‌شوند:

الف) وظیفه‌گرایی اخلاقی (Deontological)

وظیفه‌گرایان اخلاقی می‌گویند در درون هر عمل ویژگی‌های ذاتی وجود دارد[3] که باعث خوبی یا بدی آن می‌شود. برای نمونه اگر کمک به دیگران خوب است، چون خود این کار خوب است نه به دلیل اینکه برای ما نتایج خوبی دارد.[1] وظیفه‌گرایی با توجه به نقشی که برای قواعد کلّی یا عمل در نظر می‌گیرد به وظیفه‌گرایی اخلاقی، وظیفه‌گرایی قاعده‌محور (Rule - deontological) و وظیفه‌گرایی عمل‌نگر (act - deontological) قابل تقسیم است.

ب) پیامدگرایی / غایت‌گرایی (Consequentialism)

در پیامدگرایی بر این نکته تاکید دارند که نتایج هر عمل، تعیین‌کننده درستی و اعتبار هر حکم اخلاقی درباره آن عمل است. پیامدگرایان بر این عقیده‌اند که ارزش‌هایی وجود دارند که مقدم بر اخلاق هستند؛ یعنی همواره بعضی چیزها خوب و بعضی چیزها بد خواهند بود. نمونه‌هایی از دیدگاه پیامدگرایی عبارتند از: سودمند(فایده)گرایی (utilitarianism)[2] و فایده‌باوری قاعده‌نگر (Rule- utilitarianism) که جرمی‌بنتام[3] و جان استوارت میل مطرح کردند. همه نظریه‌های نتیجه‌گرایانه بر این اصل توافق دارند که درستی و نادرستی اخلاقی اعمال، بوسیله ارزش نتایج آنها تعیین می‌گردد که خارج از قلمرو اخلاق است. پیامدگرایی به دو شاخه پیامدگرایی قاعده‌نگر (Rule-Consequentialism) و پیامدگرایی عمل‌نگر (Act-Consequentialism) تقسیم می‌شود.

ج) فضیلت‌گرایی

فضیلت (Virtue)[4] نوعی خصلت و قابلیت مطلوب است که به آن منش اخلاقی نیز گفته می‌شود. سعادت‌گرایان در تبیین مفهوم فضیلت بر اموری مانند صفت درونی، عادت و تمرین، انگیزه و پایه‌ای بودن برخی ویژگی‌های انسانی تأکید می‌کنند. تاکید بر فضیلت فاعل اخلاقی، تقدم مفاهیم خوب و بد بر مفاهیم باید و نباید، اهمیت دادن به اموری مانند انگیزه‌ها و اندیشه‌های باطنی، توجه به نقش اسوه‌های اخلاقی و عینی دانستن فضایل اخلاقی از مهم‌ترین شاخصه‌های فضیلت‌گرایی هستند. در شکل شماره (۱) نشان داده شده که چگونه اخلاق فضیلت‌گرایانه بر فرآیند عمل و چندوچون تحقق اهداف سازمانی و اجتماعی تاثیر می‌گذارد:

اخلاق حرفه‌ای به دلیل پیوند اشخاص با کار موضوعیت می‌یابد. در این رویکرد، اخلاق شخص از زاویه فردی موضوعیت ندارد. برپایه هر یک از نظریه‌های هنجاری وظیفه‌گرایی، نتیجه‌گرایی می‌توان اخلاق

شکل شماره (۱): بعد اخلاقی عمل بر فرآیند عمل

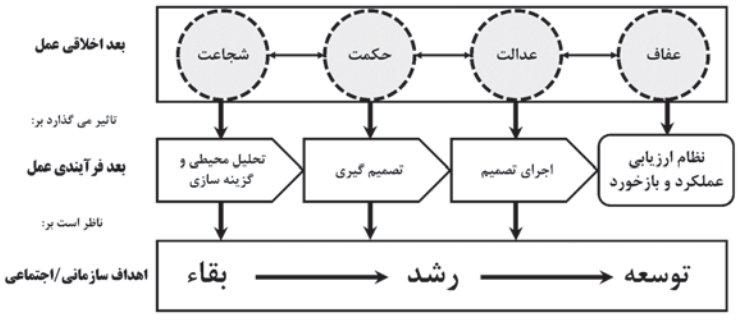

وضعیت‌گرایان بر این باورند که عامل تعیین‌کننده انتخاب نوع رفتار اخلاقی، موقعیتی است که فاعل اخلاقی در آن قرار گرفته است لذا یک رفتار بسته به اینکه اوضاع و شرایط چه اقتضایی دارد ممکن است دو حکم اخلاقی متفاوت داشته باشد.

حرفهای تعریف کرد.

نسبیت‌گرایی اخلاقی

کلیت‌پذیری (principle of universality) احکام اخلاقی یعنی اینکه اگر عملی برای شخصی در وضعیتی درست (یا نادرست) باشد، آنگاه برای هر شخصی که مشابه شخص اول باشد در آن وضعیت نیز درست (یا نادرست) است. بر این پایه باید درباره اعمال یکسان داوری کرد مگر اینکه از نظر اخلاقی تفاوت‌های مشخصی میان آنها وجود داشته باشد. درباره مبنای کلیت‌پذیری، سرچشمه حجیت آن و تعریف آن، دیدگاه‌های متنوعی وجود دارد. برخی مانند ارسطو سنت قانون طبیعی، دیوید هیوم، طبیعت مشترک انسان‌ها، کانت، عقلانیت و... را مبنای اخلاق می‌دانند. کانت کلیت‌پذیری را شرط پذیرفتنی بودن احکامی می‌داند که اخلاقی باشند. او می‌گوید: «تنها بر پایه ضابطه‌ای عمل کن که بتوانی در عین حال اراده کنی که به صورت قانونی کلی درآید.» بر این پایه، مراد از مطلق‌گرایی (Absolutism) اخلاقی، تاکید بر این باور است که اصول و گزاره‌های اخلاقی وابسته به هیچ امری خارج از ذات موضوعات اخلاقی و آثار و نتایج واقعی آنها نیستند. نسبیت‌گرایی اخلاقی (Moral relativism) به این معنا است که مفاهیم اخلاقی هیچ ذاتی ندارند. ارزش‌ها و اصول و احکام اخلاقی ثابت نیستند و همواره به اختلاف زمان و مکان و نسبت به افراد یا توافق قراردادی جوامع تغییرپذیرند و وابسته به میل و سلیقه افراد یا قراردادهای آنها است.[۴] نسبیت‌گرایی دارای انواعی است مانند زیر:

الف) نسبیت‌گرایی توصیفی: هر جامعه‌ای مجموعه ارزش‌های اخلاقی خاصی دارد که ممکن است با هم در تضاد و تعارض باشند. این اختلاف‌های اخلاقی، سطحی و قابل حل نبوده، بلکه بنیادی و غیرقابل حل هستند.

ب) نسبیت‌گرایی هنجاری: افراد و جوامع نباید بر رعایت اصول ثابت اخلاقی پافشاری کرده و ارزش‌های اخلاقی مورد پذیرش دیگران را براساس معیارهای مقبول خودشان ارزش‌گذاری کنند.

ج) نسبیت‌گرایی معرفت‌شناختی: نظام‌های اخلاقی متعدد هستند، حتی در میان احکام یا نظام‌های اخلاقی متضاد و متعارض، ممکن است چند تا درست باشند. زیرا این گونه نیست که تنها یک نوع حکم یا نظام خاص اخلاقی، از نظر عقلی موجه و معتبر باشد.

موقعیت(وضعیت)گرایی اخلاقی

وضعیت‌گرایان معتقدند هیچ قاعده از پیش تعیین‌شده‌ای برای تشخیص درستی و نادرستی اخلاقی رفتارها وجود ندارد و جستجوی قواعد برای تشخیص درست و غلط رفتاری، بیهوده است. منطق اخلاق وضعیت‌گرایانه این است که نظریه‌های اخلاق هنجاری که متکی بر قواعد هستند، توان پاسخگویی به نیازهای اخلاقی در تصمیم‌گیری‌های عملی را ندارند. وضعیت‌گرایان بر این باورند که عامل تعیین‌کننده انتخاب نوع رفتار اخلاقی، موقعیتی است که فاعل اخلاقی در آن قرار گرفته است لذا یک رفتار بسته به اینکه اوضاع و شرایط چه اقتضایی دارد ممکن است دو حکم اخلاقی متفاوت داشته باشد. جوزف فلچر[۵] می‌گوید: «مهم‌ترین جنبه زندگی اخلاقی، تبعیت کورکورانه از قواعد وظیفه‌گرایانه نیست، بلکه التزام به روحیهٔ مهرآمیز است که همواره باید آن قواعد را تقویت کند. این دغدغهٔ مهرآمیز در میل عملی به برآوردن نیازهای انسان تجلی کرده است. براین پایه هر چیزی که در بهبود وضعیت انسان سهیم باشد باید با شور و شوق حمایت شود.» وی می‌پرسد: «آیا نیازهای انسانی معین می‌کنند که چه رفتاری اخلاقی است یا حقوق انسانی؟ آیا باید از قضایای عام (کلیات) یا از داده‌های تجربی، موقعیت‌های متغیر و ارزش‌های انسانی به تصمیم‌های هنجاری رسید؟ اگر معتقد باشیم در اخلاق حقوق انسان‌ها یا تکلیف الهی مقدم است در واقع درباره معیارهای تشخیص درستی اخلاقی رفتارها به قاعده‌گروی تمایل نشان داده‌ایم. به این معنا که رفتاری از نظر اخلاقی درست است که مبتنی بر رعایت حقوق انسانی باشد، در حالی که باید دید در چه وضعیتی هستیم.»[۶] وضعیت‌گرایان اعتقاد دارند که قواعد اخلاقی رایج در هر جامعه سه ضعف جدی زیر را دارند:

- قواعد همیشه استثناءپذیرند و ممکن است با هم تعارض داشته باشند.
- قواعد رایج در هر جامعه خشک‌اند و نسبت به شرائط انعطاف‌پذیر نیستند.
- قواعد اخلاقی در فرهنگ‌های گوناگون تفاوت دارند.

هرم عقلانیت اخلاقی موقعیت‌گرا

می‌توان در یک داوری کلی و شهودی گفت احکام اخلاقی عمل‌نگر، جزئی نیستند، بلکه به‌طور ضمنی کلی‌اند. یعنی هنگامی‌که کسی در اوضاع و احوال خاصی، حکمی اخلاقی صادر می‌کند، یعنی در موقعیت‌های مشابه نیز می‌توان همان‌گونه حکم کرد. محمولات اخلاقی چنان هستند که اگر به عمل یا موضوعی تعلق گیرند، در هر عمل یا موضوع دیگری هم که همان خصوصیت‌ها را داشته باشد، نیز مصداق دارند، یعنی اگر چیزی در یک مورد خاص، دلیل باشد باید در هر مورد مشابه دیگری نیز دلیل باشد. این نکته را اصل تعمیم‌پذیر (universalizability) نامیده‌اند، اما وضعیت‌گرایان بر این باورند هر موقعیتی متفاوت و یگانه است لذا نمی‌توان دو موقعیت را یافت که با هم یکسان باشند. البته در این میان بخت اخلاقی (Moral Luck) را نیز نباید فراموش کرد. از سویی دیگر اگر آموزش اخلاق یعنی استدلال درباره اصول درست تشخیص عمل اخلاقی به دیگران باشد این پرسش پیش می‌آید که وقتی همه چیز تعریف ناشده است چگونه به کارکنان بیاموزیم که در موقعیت‌های گوناگون راه درست اخلاقی را بیابند؟

برپایه آنچه گذشت می‌توان گفت بیشتر عملگرایان معتقدند حکم اخلاقی در هر مورد را با ارجاع به قوانین کلی نمی‌توان بدست آورد، بلکه در هر موقعیت جزئی، جداگانه و بدون توسل به هیچ قاعده‌ای، باید بررسی کرد چه چیزی درست است که باید انجام شود. برای

وظیفه‌گرایان اخلاقی می‌گویند در درون هر عمل ویژگی‌های ذاتی وجود دارد که باعث خوبی یا بدی آن می‌شود. برای نمونه اگر کمک به دیگران خوب است، چون خود این کار خوب است نه به دلیل اینکه برای ما نتایج خوبی دارد. وظیفه‌گرایی با توجه به نقشی که برای قواعد کلی یا عمل در نظر می‌گیرد به وظیفه‌گرایی اخلاقی، وظیفه‌گرایی قاعده‌محور و وظیفه‌گرایی عمل‌نگر قابل تقسیم است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **هر جامعه‌ای مجموعه ارزش‌های اخلاقی خاصی دارد که ممکن است با هم در تضاد و تعارض باشند. این اختلاف‌های اخلاقی، سطحی و قابل حل نبوده، بلکه بنیادی و غیرقابل حل هستند.**
- **اخلاق حرفه‌ای به دلیل پیوند اشخاص با کار موضوعیت می‌یابد. در این رویکرد، اخلاق شخص از زاویه فردی موضوعیت ندارد. برپایه هر یک از نظریه‌های هنجاری وظیفه‌گرایی، نتیجه‌گرایی می‌توان اخلاق حرفه‌ای تعریف کرد.**
- **بیشتر عملگرایان معتقدند حکم اخلاقی در هر مورد را با ارجاع به قوانین کلی نمی‌توان بدست آورد، بلکه در هر موقعیت جزئی، جداگانه و بدون توسل به هیچ قاعده‌ای، باید بررسی کرد چه چیزی درست است که باید انجام شود.**



عملگرایان، واقعیت تبدیل به موقعیت می‌شود لذا بسیاری از کدها و شاخص‌های رفتاری که مبتنی بر منشورهای اخلاقی ایستا هستند، عملگرایان را برای عمل در راستای اقتضای هدف با محدودیت روبرو می‌سازد. لذا آنان با این چالش روبرو می‌شوند که اگر قواعد و اصولی در اخلاق نیست پس چگونه باید اخلاقی عمل کرد؟ اگر هر موقعیتی یگانه و جزئی است در دو راهی اخلاقی (Dilemmatic) و یا چند راهی اخلاقی، چگونه راه درست را انتخاب کنند؟...

باید در پاسخ گفت عملگرایانی که دغدغه پاسخگویی به افکار عمومی، وجدان شخصی و خدای خویش دارند برای آنکه در افراط یا تفریط گرفتار نشوند، باید پیش از هر اقدامی، پرسش زیر را صادقانه از خود بپرسند و بکوشند بدون سوگیری به آن پاسخ دهند:

آیا عملی که انجام آن در موقعیت (حالا و اینجا) پیشِ روی من ضروری می‌نماید یک وظیفه اخلاقی است؟ وظیفه‌ای که اگر آن را فضیلت‌مندانه انجام دهم، بهترین و بیشترین نتیجه و پیامدهای ممکن را برای خودم و دیگران در کوتاه‌مدت و بلندمدت در پی خواهد داشت؟

عملگرای راستین برپایه پاسخی که به این پرسش می‌دهد باید تصمیم بگیرد: آیا مجاز است که عمل موردنظر را انجام دهد یا نه؟

هرم مفهومی تشخیص عمل عقلانی-اخلاقی

عملگرایان در خلأ فعالیت نمی‌کنند و بر پایه فهم خود از واقعیت‌های عینی تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند، لذا نگارنده بر این باور است که عمل هر عملگرا، برپایه استنباطی است که در برآیند مؤلفه‌های زیر در چارچوب تفسیر ذهنی او حاصل می‌شود. اگر فضای عمل را به هرم[5] تشبیه کنیم می‌توان آن را در قالب شکل (۲) تشریح کرد:

الف) وجه‌های جانبی هرم: ابعاد اخلاقی عملگرایی

۱) مثلث OAD =نتیجه‌گرایی عمل‌محور حداکثری، ۲) مثلث ODC =وظیفه‌گرایی عمل‌محور ۳) مثلث OCB=فضیلت‌گرایی فاعل‌محور، ۴) مثلث OAB=رفتارهای اخلاقی عملگرایان الگو.

ب) ضلع‌های قاعده هرم: تبیین و فهم عقلایی از واقعیت

AB=اقتضای شرایط و موقعیت محیطی

BC=الزام اهداف و ماموریت سازمانی-اجتماعی

AD=منافع ذینفعان (مشتریان، شهروندان، کارکنان، سهامداران و...)

DC=ویژگی‌های ساختار قدرت اجتماعی-سیاسی-اقتصادی.

این هرم همیشه در دنیای واقعیت‌های انسانی، منتظم نیست و اضلاع آن مورد به مورد و در هر مرحله‌ای برای عملگرایان متغیر خواهد بود، در نتیجه ارتفاع آن نیز متفاوت می‌گردد و فضای فهم و استنباط و احوالات تصمیم‌گیرنده نیز در قبض و بسط افتاده و از حالت منظم خارج می‌شود.

شکل (۲): هرم تشخیص عمل عقلانی- اخلاقی

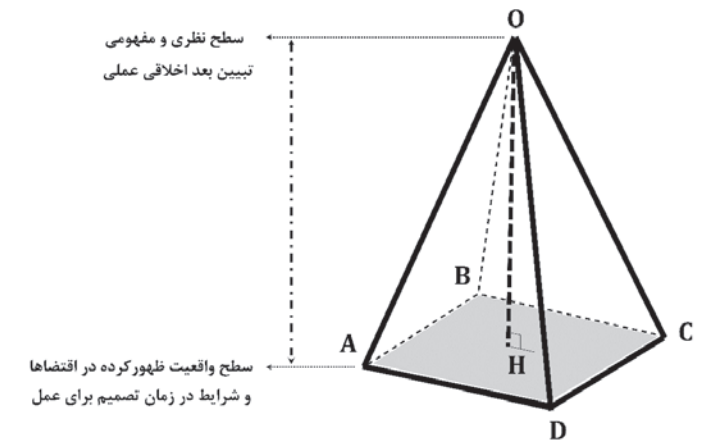

پی‌نوشت‌ها

۱.. واژه ethics از ریشه یونانی ethos و واژه morality و moral از ریشه لاتین mos می‌آید و هردو به عادات و هنجارهای مردم اشاره دارند. واژه Ethics در معنای آداب و رسوم اجتماعی (custom) و همچنین شخصیت (character) به کار گرفته می‌شود.

۲.. هر گزاره اخلاقی از سه قسمت تشکیل شده است: موضوع، محمول و فعل ربط. هر محمول یعنی آن چیزی که به موضوع نسبت داده می‌شود مانند خوب در گزاره «راستگویی خوب است.»

۳.. این موضوع در کلام اسلامی در قالب حسن و قبح ذاتی اعمال مطرح شده است.

۴.. فضیلت ترجمه واژه آرِته (are'te) یونانی است، معادل لاتین آن Virtus و کاربرد رایج انگلیسی آن Virtue است. آرِته ریشه در واژه aner به معنای توان مرد در برابر زن دارد. کاربرد آن به شش قرن پیش از میلاد می‌رسد و توسط افلاطون و ارسطو در معنایی اخلاقی تثبیت می‌شود.

۵.. اگر تمام ضلع‌های قاعده هرم با یکدیگر برابر باشند، آن هرم منتظم خواهد بود. در صورتی که شرط بالا برقرار نباشد، هرم نامنتظم است. برای محاسبه حجم هرم ابتدا باید مساحت سطح قاعده را حساب کرد و سپس در ارتفاع ضرب و مقدار حاصل را بر عدد ۳ تقسیم کرد. [V=۱/۳((s.h]

V) نماد حجم هرم، S اندازه مساحت سطح قاعده و h نیز ارتفاع هرم است.)

منابع

۱. کانت، ایمانوئل (۱۳۷۸) درس‌های فلسفه اخلاق، منوچهر صانعی دره‌بیدی، نقش و نگار

۲. نک: ملگان، تیم (۱۴۰۰) درآمدی به فهم فایده‌گرایی، بهنام خداپناه، کتاب طه

۳. جرمی بنتام (Jeremy Bentham)) فیلسوف، حقوقدان و اصلاح‌گر اجتماعی انگلیسی در ۱۷۴۸م به دنیا آمد. او به عنوان بنیانگذار فایده‌گرایی مدرن شناخته می‌شود. او در ۶ ژوئن ۱۸۳۲م در لندن درگذشت. او وصیت کرد تا بدنش را با یونجه پر کنند و بر روی یک صندلی بگذارند. بدن او امروزه در دانشگاه لندن وجود دارد.

۴. نک: لوی، نیل (۱۳۹۰) نسبی‌گرایی اخلاقی، اسفندیار زندپور، انتشارات امیرکبیر

۵. جوزف فرانسیس فلچر (Joseph Fletcher) ۱۰ آوریل ۱۹۰۵ م در نیوجرسی به دنیا آمد. او بنیانگذار نظریه اخلاق موقعیتی در دهه ۱۹۶۰م و در زمینه اخلاق زیستی پیشگام است. او در ۲۸ اکتبر ۱۹۹۱ م در ویرجینیا درگذشت.

۶. نک: حسینی، سید اکبر، اخلاق وضعیت؛ بررسی و نقد، معرفت، ۱۳۸۷ ش ۱۳۳.

دیده‌بان

[مقاله‌هایی که در این بخش می‌خوانید توسط معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران تهیه و تدوین شده است.]

دشت تشنه

سرنوست ایران پس از خشکسالی



عکس: رضا معطریان

استهلاک دائمی

ترمز سرمایه‌گذاری جدید؛ فشار وارده به تولید

عاطفه قاسمیان
مدیر تحقیقات تجارت بین‌الملل معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران

روند تاریخی سرمایه‌گذاری در کشور نشان می‌دهد تولید ناخالص داخلی هم‌پای موجودی سرمایه رشد می‌کند؛ به طوری که طی سال‌های ۱۴۰۰-۱۳۵۴ متوسط رشد اقتصادی غیرنفتی کشور حدود ۳٫۸ درصد و متوسط رشد موجودی سرمایه غیرنفتی هم حدود ۳٫۴ درصد بوده است. بنابراین، سرمایه‌گذاری از جمله عوامل بلندمدت رشد اقتصادی کشور محسوب می‌شود.

با وجود اهمیت سرمایه‌گذاری در تحقق رشد اقتصادی، سهم تشکیل سرمایه ثابت ناخالص از تولید ناخالص داخلی کشور در سال ۱۴۰۲ به ۲۶٫۸ درصد کاهش یافته؛ در حالی که این رقم در برخی سال‌های دهه ۵۰ به حدود ۵۰ درصد نیز رسیده بود.

با توجه به اینکه هرساله مقداری از موجودی سرمایه مستهلک می‌شود لازم است سرمایه‌گذاری سالانه به میزانی انجام شود که نه تنها استهلاک دارایی‌های موجود را جبران نماید، بلکه ظرفیت جدیدی هم برای افزایش تولید ناخالص داخلی ایجاد کند، اما عملکرد اقتصاد ایران در سال‌های دهه ۹۰ و پس از آن نشان می‌دهد روند سرمایه‌گذاری واقعی به طور عمومی کاهشی بوده و منجر شده شکاف میان سرمایه‌گذاری جدید و استهلاک سرمایه

کاهش یابد و در سال ۱۴۰۰ تقریباً به صفر برسد. با وجود شتاب گرفتن استهلاک سرمایه، تشکیل سرمایه ثابت ناخالص، به طور متوسط هر سال ۴ درصد کاهش یافته است. استمرار این روند نگرانی نسبت به «پیشی گرفتن استهلاک از سرمایه‌گذاری جدید» را تشدید می‌کند.

علاوه بر این، تضعیف بیشتر سرمایه‌گذاری در بخش ماشین‌آلات نسبت به کاهش سرمایه‌گذاری در بخش ساختمان نگرانی‌ها را برای بخش تولید دوچندان کرده است. از سال ۱۳۹۰ تا پایان سال ۱۴۰۲، به طور متوسط سالانه، ۵ درصد از سرمایه‌گذاری در بخش ماشین‌آلات کاسته شده و ۳ درصد هم سرمایه‌گذاری بخش ساختمان کاهش یافته است. مستهلک شدن ماشین‌آلات و عدم سرمایه‌گذاری جدید، عملکرد تولید و بهره‌وری عوامل تولید را کاهش خواهد داد. بنابراین، مادامی که به ازای روند فزاینده

تشکیل سرمایه ثابت ناخالص و استهلاک سرمایه به قیمت‌های ثابت ۱۳۹۵ (هزار میلیارد تومان)

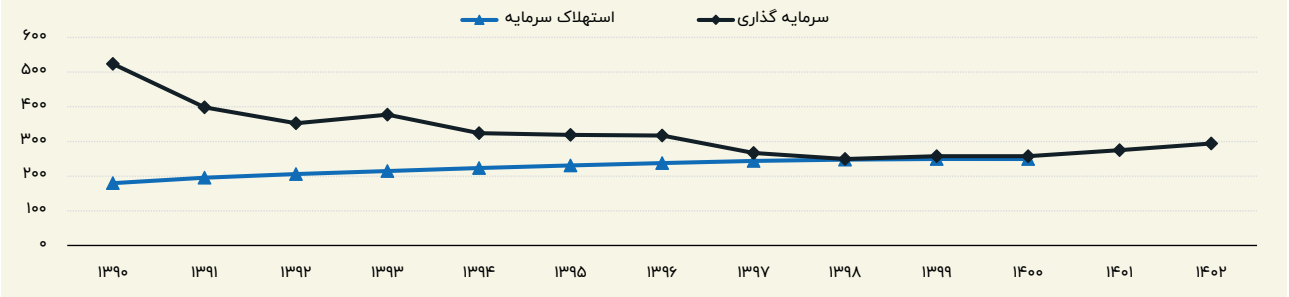

منبع داده‌ها: بانک مرکزی ج.ا.ا

روند سرمایه‌گذاری واقعی به قیمت‌های ثابت ۱۳۹۵ (هزار میلیارد تومان)

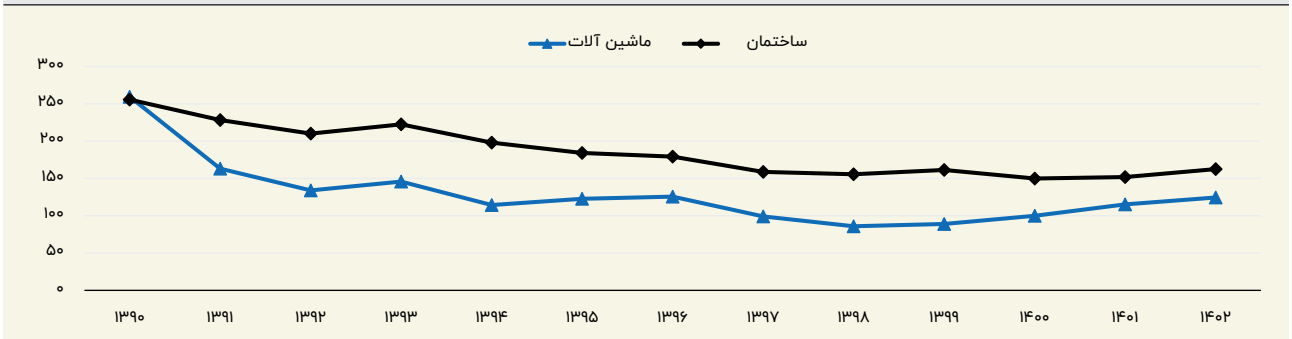

منبع داده‌ها: بانک مرکزی ج.ا.ا

تضعیف بیشتر سرمایه‌گذاری در بخش ماشین‌آلات نسبت به کاهش سرمایه‌گذاری در بخش ساختمان نگرانی‌ها را برای بخش تولید دوچندان کرده است. از سال ۱۳۹۰ تا پایان سال ۱۴۰۲، به طور متوسط سالانه، ۵ درصد از سرمایه‌گذاری در بخش ماشین‌آلات کاسته شده و ۳ درصد هم سرمایه‌گذاری بخش ساختمان کاهش یافته است. مستهلک شدن ماشین‌آلات و عدم سرمایه‌گذاری جدید، عملکرد تولید و بهره‌وری عوامل تولید را کاهش خواهد داد.

استهلاک سرمایه در کشور، سرمایه‌گذاری جدیدی به ویژه در بخش ماشین‌آلات صورت نگیرد، نمی‌توان انتظار بهبود رشد اقتصادی و افزایش بهره‌وری داشت. آنچه رشد اقتصادی پایدار را در کشور رقم خواهد زد، سازوکارهای بلندمدت رشد است که مبتنی بر سرمایه و فناوری عمل می‌کند. با توجه به روند سرمایه‌گذاری، به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر رشد اقتصادی مبتنی بر این سازوکارها نبوده است. چنان‌که رشد موجودی سرمایه خالص از سال ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰ نزدیک به صفر شده و در بخش نفت و گاز هم رشد منفی را طی دهه ۹۰ تجربه کرده است.

شرایط عنوان‌شده در خصوص وضعیت سرمایه‌گذاری در کشور، مانع جدی برای تحقق متوسط رشد سالانه ۸ درصدی و رشد ۸,۲ درصدی بهره‌وری کل عوامل تولید در هر سال بر اساس قانون برنامه پنج ساله هفتم توسعه است.

روند جذب سرمایه‌گذاری خارجی در هاله‌ای از ابهام

بر اساس آمار آنکتاد*، طی سال‌های ۲۰۲۳-۲۰۱۱، جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران به طور متوسط سالانه ۸ درصد کاهش یافته و در سال ۲۰۲۳ به حدود ۱,۴ میلیارد دلار رسیده است. روند نزولی جذب سرمایه خارجی در کشور از سال ۲۰۱۸ پس از تشدید تحریم‌ها شدت گرفت؛ به طوری که در یک سال (۲۰۱۸)، حدود ۵۳ درصد کاهش یافت و پس از آن، تا سال ۲۰۲۳ نیز در یک سطح نسبتاً ثابتی قرار داشته که به لحاظ رقم مطلق در سیزده سال اخیر بی‌سابقه بوده است.

در شرایطی که جذب سرمایه خارجی در کشور به واسطه تشدید تحریم‌ها، با محدودیت مواجه شده، کشورهای منطقه به ویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس، توانسته‌اند رکوردهای قابل توجهی را در جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ثبت نمایند. از جمله این موارد می‌توان به رشد متوسط سالانه جذب سرمایه خارجی طی دوره ۲۰۲۳-۲۰۱۸، در کشورهای کویت (۴۸ درصد)، بحرین (۲۷ درصد) و امارات متحده عربی (۲۰ درصد) اشاره کرد.

استمرار روند کاهشی سرمایه‌گذاری داخلی در کشور و افت قابل توجه جذب سرمایه خارجی طی سال‌های پس از تحریم (بر اساس اطلاعات آنکتاد)، زنگ خطری برای تولید، دسترسی به منابع، دسترسی به بازار، توسعه صنایع جدید و انتقال فناوری است که باید برای توقف آن چاره‌ای اندیشیده شود.

با وجود اینکه منابع معتبر بین‌المللی حاکی از کاهش قابل توجه جذب سرمایه خارجی در کشور است، اما منابع داخلی کشور همچنان خبر از افزایش سرمایه‌گذاری خارجی در کشور به حدود ۵,۵ میلیارد دلار در سال ۱۴۰۲ می‌دهند! البته بر اساس اظهارات سخنگوی اقتصادی دولت قبل در فروردین ۱۴۰۳، به لحاظ ارزشی میزان قابل توجهی از این سرمایه در بخش نفت بوده است. با این وجود، لازم است شفاف‌سازی در خصوص جزئیات آمارهای سرمایه‌گذاری خارجی و دلایل عدم تطابق آن با آمارهای بین‌المللی طی سال‌های اخیر صورت گیرد.

* United Nations Conference on Trade And Development (UNCTAD)

روند جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران طی ۱۳ سال منتهی به ۲۰۲۳ (میلیون دلار)

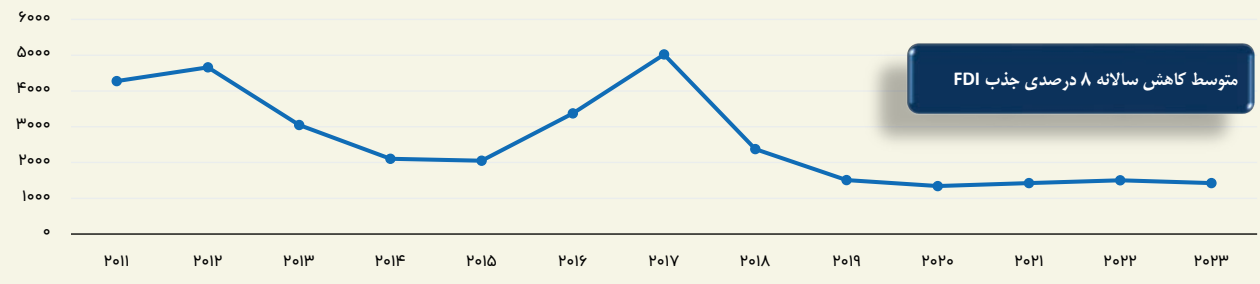

منبع داده‌ها: آنکتاد

جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران و کشورهای منتخب همزمان با تشدید تحریم‌ها در ایران (میلیارد دلار)

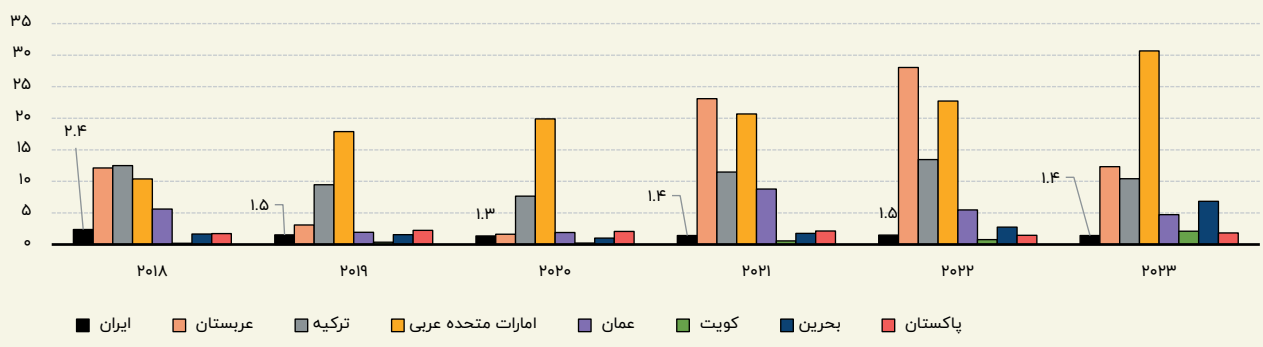

منبع داده‌ها: آنکتاد

بازار کار نیم‌بند

مشارکت سرکشانه خاتون‌های حاشیه‌نشین بازار کار

شراره کامرانی
پژوهشگر اقتصادی،اجتماعی

مطالعات توسعه بر نقش عوامل و منابع انسانی بر فرآیند بهبود کلی وضعیت جامعه تاکید دارند و در متون و راهبردهای توسعه عنوان می‌شود چنان‌که جامعه‌ای توان بهره‌گیری از ظرفیت‌های منابع انسانی خود را نداشته باشد، توسعه محقق نمی‌گردد. در بیشتر جوامع، کفه مشارکت اقتصادی در سمت مردان سنگین‌تر است تا زنان؛ این درحالی است که براساس داده‌های سازمان‌ملل متحد از هر جمعیت هزارنفره، ۵۰۵ نفر (برابر با ۵۰,۴ درصد) را مردان و ۴۹۶ نفر (برابر با ۴۹,۶ درصد) را زنان تشکیل می‌دهند*. این ارقام و آمار به مفهوم آن است که در سطح جهان تعداد زنان و مردان تقریباً برابر است؛ هرچند تعداد مردان عموماً اندکی بیشتر از تعداد زنان است، اما جوامع به طور طبیعی از تعادلی نسبی در جمعیت زنان و مردان برخوردارند.

در ایران نیز نسبت جنسی مردان به زنان ۱۰۳ به ۱۰۰ است. براساس داده‌های «مرکز آمار» در سال ۱۴۰۲ از میزان کل جمعیت ۸۵۳۲۹۰۰۰ کشور، تعداد ۴۳۰۷۲۰۰۰ را نفر را جمعیت مردان و تعداد ۴۲۲۵۸۰۰۰ را جمعت زنان تشکیل داده‌اند که این رقم در سال ۱۴۱۵ دستخوش تغییراتی خواهد بود؛ به این نحو که از جمعیت ۹۱۴۴۶۰۰۰ نفر جمعیت کل کشور، تعداد ۴۵۹۲۸۰۰۰ نفر جمعیت مردان و تعداد ۴۵۵۱۸۰۰۰ نفر جمعیت زنان کشور را تشکیل خواهند داد. این تخمین آماری نشان می‌دهد نسبت جمعیت زنان و مردان ایرانی در سال ۲۰۱۵ با کاهش ۴۰۴هزار نفری جمعیت مردان تغییر خواهد یافت و تعداد جمعیت زنان و مردان در ایران از منظر عددی به نسبت نزدیک‌تری دست خواهند یافت. با این تفاصیل و در راستای اهداف توسعه‌ای باید دید مشارکت زنان و مردان به عنوان منابع انسانی کشورمان در عرصه‌های اقتصادی در چه جایگاهی قرار دارد؟

«مشارکت اقتصادی» در ذات و معنای تخصصی به مفهوم ایجاد فرصت‌هایی برای آحاد جامعه (اعم از مرد یا زن) جهت همکاری فعالانه، نفوذ بر فرآیند توسعه و سهیم شدن در منافع حاصل از آن است.

مشارکت اقتصادی زنان و مردان مانند هر پدیده اجتماعی دیگر، متاثر از عوامل متنوعی است که از آن جمله می‌توان به مواردی مانند «سرمایه اجتماعی»، «عوامل فرهنگی و نگرش جامعه نسبت به کارکردن زنان»، «مردسالاری»، «تحصیلات و آگاهی»، «قوانین و مقررات»، «مهارت‌های فنی و حرفه‌ای زنان»، «نرخ باروری و بعد خانوار»، «تورم و بی‌ثباتی اقتصادی»، «امنیت اجتماعی و روانی جامعه» و «عملکرد رسانه‌ها» اشاره کرد. پژوهش‌ها همچنین بر موانعی مانند انگاره‌های ذهنی در مورد «تاکید بر بنیه جسمی و ناتوانی زنان» و همچنین «موانع فرهنگی» مانند «تعصب»، «پیشداوری» و «تسلط مردان بر زنان» و «هنجارهای فرهنگی» و «بی اعتمادی مردان به زنان برای کار در محیط بیرون»، «عدم دستمزد برابر» و «استثمار شغلی» به عنوان مهم‌ترین مسائل و موانع مشارکت اقتصادی زنان تاکید دارند، اما یکی از مهم‌ترین دلایلی که به مثابه یک ساختار منجر به بازتولید دلیل عدم مشارکت اقتصادی زنان می‌شود را، می‌توان وابستگی مالی زنان به شوهران، پدران یا برادران خود دانست که این علت به دلیل زمینه‌سازی محدودیت دسترسی برای زنان در ابعاد مختلف، موجبات تشدید وابستگی و عدم مشارکت زنان را فراهم می‌سازد.

در این میان، متغیر «تحصیلات و آگاهی» را به دلیل تاثیرات چندوجهی می‌توان یکی از متغیرهای مهم محسوب کرد؛ خصوصاً به این دلیل که روند افزایش تحصیلات در جامعه معاصر ایرانی خصوصاً در بعد زنان تغییرات وسیعی را نشان می‌دهد. براساس داده‌های مرکز آمار ایران نرخ باسوادی زنان و مردان در سال ۱۳۳۵، ۱۵,۱درصد بوده که از این نرخ، ۲۲,۴درصد مربوط به مردان و ۸درصد مربوط به جمعیت زنان بوده است. در سال ۱۳۹۵ اما نرخ باسوادی کل کشور (زنان و مردان) ۸۷,۶ درصد بوده است که از این نرخ، ۹۱درصد مربوط به مردان و ۸۴,۲ درصد مربوط به زنان است.

چنان‌که ملاحظه می‌شود نرخ باسوادی مردان در این مدت ۶۸,۶ درصد رشد داشته است اما نرخ باسوادی زنان با ۷۶,۲درصد، پیشرفت قابل توجهی داشته است که این رقم بیانگر آهنگ رشد بالاتر میزان باسوادی نزد زنان به عنوان نیمی از جمعیت کشور است.

همپای تاریخ مطول مردسالاری در جهان، در کشور ما نیز همواره مردان از موقعیت‌های مسلط برخوردار بوده و زنان از منظر اشتغال و درآمد، تحصیل و

درصد باسوادی جمعیت بالای شش سال ایران از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵

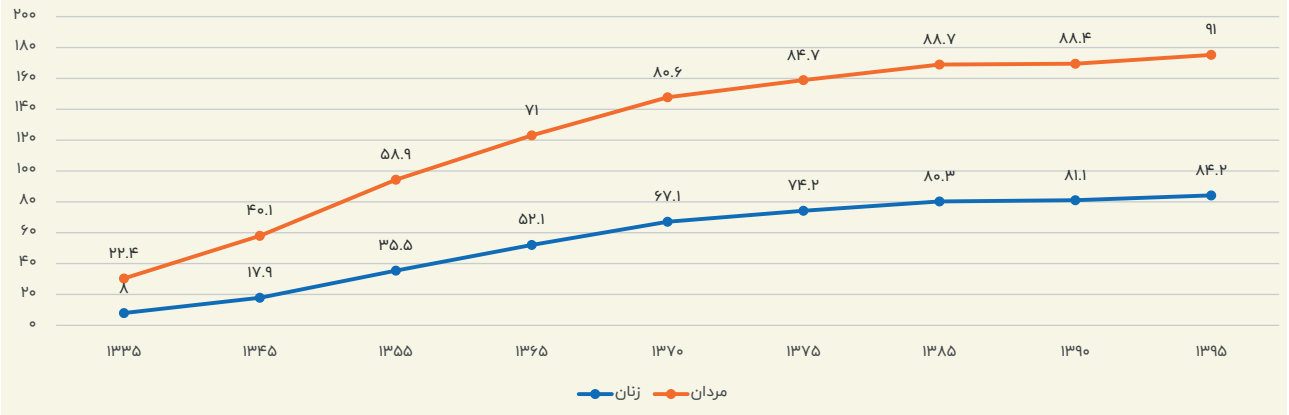

براساس داده‌های «مرکز آمار» در سال ۱۴۰۲ از میزان کل جمعیت ۸۵۳۲۹۰۰۰ کشور، تعداد ۴۳۰۷۲۰۰۰ را نفر را جمعیت مردان و تعداد ۴۲۲۵۸۰۰۰ را جمعت زنان تشکیل داده‌اند.

سایر مولفه‌های تشکیل‌دهنده منزلت و پایگاه اجتماعی نسبت به مردان در رده‌های پایین‌تری قرار داشته‌اند؛ به نحوی که در کشور ما نیز در طول تاریخ امکان مشارکت در مقایسه با مردان برای زنان کمتر فراهم بوده و زنان با موانع و مشکلات بسیاری برای مشارکت در جامعه روبه رو بوده‌اند و اساساً اکنون نیز چنین به‌نظر می‌آید که افزایش تحصیلات و درآمد مردان، منجر به کاهش مشارکت اقتصادی زنان می‌شود اما یافته‌های علمی بر تاثیر همزمان متغیرهای «ساختاری» و «عاملیتی» در نرخ مشارکت اقتصادی زنان تاکید دارند. در حال حاضر به رغم ارتقا تحصیلات و آگاهی زنان، اما هنوز مردان ۵ برابر زنان فرصت مشارکت اقتصادی دارند. ۴ میلیون نفر از ۳۲ میلیون زنی که در سن کار (۱۵ سال و بیشتر) قرار دارند در بازار کار مشارکت دارند؛ درحالی که این رقم برای مردان ۲۲ میلیون نفر از ۳۲ میلیون نفر مردی است که در سن کار قرار دارند. جامعه شناسان نشان می‌دهند بین تحصیلات و مشارکت اقتصـــادی زنان رابطه معکوس برقرار اســـت؛ به این نحو که با افزایش تحصیلات، تمایل زنـــان به انجام کارهای اقتصادی به‌اصطلاح «رده‌پایین» کاهش می‌یابد که این داده‌ها به منزله هشدار دماسنج‌های جامعه‌شناختی به ضرورت برقراری تناسب بین شغل و تحصیلات زنان و تاکید بر ضرورت شایسته‌گزینی در فضاهای کاری و جلوگیری از سپردن کارهای «دم دستی» و غیرتخصصی به زنان تحصیل‌کرده و متخصص و بهره‌گیری از این توان و ظرفیت‌های این قشر از منابع انسانی کشور است و ضرورت دارد دیدگاه‌ها نسبت به اشتغال و مسئولیت زنان به صورت «واقع‌بینانه» و «واقعی» مورد بازبینی قرار گرفته و با زدودن نگاه‌های تقلیل‌گرایانه نســـبت به مشارکت اقتصادی زنان، دیدگاه‌هایی منطبق با واقعیات جامعه امروز در فضاهای کاری اتخاذ گردد.

به‌هرحال تاریخ آگاه‌ترین و منصف‌ترین شاهد و گواه از نقش و مشارکت فعال و موثر زنان در اقتصاد جوامع است و اگرچه مشارکت زنان در جوامع مختلف بسته به مختصات فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی هر جامعه اشکال گوناگونی به خود گرفته‌است، اما این نقش‌ها در طول زمان بسته به وضعیت هر جامعه دستخوش تغییرات و فراز و فرود بوده‌اند. هرچند از وضعیت دوره ماقبل تاریخ (پیشااختراع خط) اطلاعات گسترده و متقنی در دســـت نیست، اما شواهد به دست آمده از کاوش‌های مردم‌شناسان نشان می‌دهند در جوامع مبتنی بر شکار و گردآوری دانه، زنان از موقعیتی برابر با مردان اما با نقش‌هایی متفاوت برخوردار بوده‌اند؛ به این صورت که مردان وظیفه داشتند به شکار بروند و زنان مســـئول گردآوری دانه و تهیه شام و تقسیم آن در بین اعضای خانواده بودند و این نوع تقسیم کار تا میلیون‌ها سال مبنای سازماندهی نقش زنان و مردان در جامعه بوده است. در جوامع شکار اگرچه برابری موقعیت بین زنان و مردان وجود داشت، اما اشتغال زنان به کارهای ساده در مقابل مردان که به شکار می‌رفتند، باعث شـــد مردان به انواع مهارت‌های پیچیده‌تر مانند پرش از ارتفاع، کمین، حمله، دفاع، تیراندازی، ساخت نیزه و ادوات و... دست پیدا کنند. این نوع مهارت‌ها که توانایی‌های مردان را به نســـبت زنان افزایش می‌داد، موجب قرار گرفتن مردان در موضع قدرت شد. سپس و با اختراع «گاوآهن» که به نیروی بیشتری برای کار نیاز داشت، مردان به دلیل قدرت و بنیه جسمی بیشتر و کارکرد موثرتر در کاربری گاوآهن، در جوامع اهمیت بیشتری یافتند و با ترکیب این اهمیت و سایر مهارت‌هایی که مردان به‌دست آورده بودند، همترازی موقعیت زنان و مردان در جامعه به‌کل از بین رفت. زنان نقش مستقل خود در اقتصاد خانوار و جامعه به عنوان «گردآورنده دانه و تهیه‌کننده مستقل غذای خانوار» را از دست داده و مردان در موقعیتی بالاتر و مسلط نسبت به زنان قرار گرفتند و بعدها اگرچه «انقلاب صنعتی» برای بهره‌گیری از نیروی کار ارزان زنان را به کارخانه‌ها فراخوان کرد اما در ادامه روند تاریخی، مردها همچنان در اغلب جوامع فرصت درآمدزایی و مشـــارکت در مســـائل اجتماعی و حضور در میادین عمومی را داشتند و واقعیت «درحاشیه قرار گرفتن نیروی کار زنان» روز به روز در جوامع مختلف بیشتر عیان شد؛ خاصه آن‌که در کشور ما پارادایم حاکم بر نظام آموزش دولتی متاثر از سیاست‌های جمعیتی، مبتنی بر این انگاره است که زن نیاز به شغل ندارد و دختران عموماً به ســـمت رشته‌های خاص مانند معلمی، پرستاری، منشی‌گری و... و مشاغل ساده‌تر سوق داده می‌شوند که البته حقایق بطن جامعه با این انگاره و مفروضات آن همخوانی ندارد و زنان جامعه امروز ایران اگرچه دشـــوار و دیریاب، مشغول شکستن «سقف‌های شیشه‌ای و سیمانی» بالای سر خود و تلاش برای دست‌یافتن به مشاغلی متناسب با تحصیلات و توانمندی‌های خود هستند.

* آمار مربوط به سال ۲۰۲۲ است

مردان

۵ برابر

زنان فرصت مشارکت اقتصادی دارند

در سال ۱۴۰۲ از میزان کل جمعیت

۸۵۳۲۹۰۰۰

کشور، تعداد ۴۳۰۷۲۰۰۰ نفر را جمعیت مردان و تعداد ۴۲۲۵۸۰۰۰ را جمعت زنان تشکیل می‌دهند

نرخ باسوادی زنان و مردان در سال ۱۳۳۵

٪۱۵٫۱

که از این نرخ، ۲۲٫۴درصد مربوط به مردان و ۸درصد مربوط به جمعیت زنان بوده است.

نرخ باسوادی زنان و مردان در سال ۱۳۹۵

٪۸۷٫۶

که از این نرخ، ۹۱درصد مربوط به مردان و ۸۴٫۲ درصد مربوط به زنان است

عبور از رخوت

مسیر ارتقای بهره‌وری عملیاتی کسب‌وکارها در دنیای مدرن

پریسا مطرانلویی
کارشناس ارشد اقتصادی

در ادبیات کسب و کار، کارایی عملیاتی به مفهوم توانایی یک کسب و کار در کاهش ورودی‌ها برای تولید مقدار مشخصی خروجی، توصیف شده است. ارتقای کارایی عملیاتی نقش موثری در حصول حاشیه سود مطلوب، تحقق بازده مناسب سرمایه‌گذاری و رضایت مصرف‌کننده نهایی دارد. پر واضح است کارایی عملیاتی با مفهوم بهره‌وری تفاوت دارد. زیرا بهره‌وری بر تولید خروجی‌های بالاتر با استفاده از ورودی‌های یکسان تمرکز دارد اما کارایی عملیاتی بر کاهش ورودی برای تولید مقدار مشخصی خروجی متمرکز است. لذا کارایی عملیاتی نشان‌دهنده این است که چگونه یک کسب و کار می‌تواند استفاده از منابع را به طور موثر کاهش دهد و از مسیر بهبود کارایی و نوآوری، پایداری کسب و کار را ارتقا دهد.

با این مقدمه که نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه دستیابی و حفظ کارایی عملیاتی است، ورود کسب و کارها به جهان مدرن امروز آنها را با فرصت‌ها و چالش‌های بی‌شماری مواجه نموده‌است که نیازمند یک رویکرد استراتژیک برای به حداکثر رساندن کارایی، هدایت نوآوری و تضمین رشد پایدار است.

در ادامه به استراتژی‌های متحول‌کننده‌ای که به کسب و کارها و سازمان‌ها در بهبود و تعالی کارایی عملیاتی در آینده کمک می‌کند، پرداخته می‌شود. پرواضح است عملیات کسب و کارها در سال‌های آتی با چابکی، دیجیتالی‌شدن و پیگیری مستمر کارایی مشخص می‌شود. کسب و کارها از ابزارهای پیشرفته مانند اتوماسیون هوشمند (IA)، هوش مصنوعی (AI) و بلاکچین برای ساده کردن گردش کار، کاهش ریسک‌ها و ارائه ارزش خاص به مشتریان استفاده می‌کنند. علاوه بر این، پایداری و انعطاف‌پذیری در تار و پود عملیات مدرن تعبیه شده‌است که نشان‌دهنده تعهد کسب و کارها به حفاظت از محیط زیست و مسئولیت اجتماعی است.

در سال‌های آتی به لطف تکنولوژی، کسب‌وکارها فرصت‌های بی‌سابقه‌ای برای بهبود کارایی عملیاتی و ایجاد موفقیت خواهند داشت که در ادامه به راهکارهایی برای افزایش بهره‌وری عملیاتی پرداخته شده است.

استفاده از اتوماسیون هوشمند (IA)[1]

امروزه بیش از ۳۵ درصد مشاغل جهانی از هوش مصنوعی استفاده می‌کنند. از سوی دیگر، اتوماسیون هوشمند با ترکیب اتوماسیون فرآیند رباتیک (RPA)[2] با هوش مصنوعی فراتر از یک اتوماسیون ساده است. اتوماسیون فرآیند رباتیک وظایف تکراری را بر اساس قوانین از پیش تعریف شده خودکار می‌کند، در حالیکه هوش مصنوعی لایه‌ای از هوشمندی را اضافه می‌کند که به اتوماسیون هوشمند اجازه می‌دهد تا



مصرف‌کنندگان به طور فزاینده‌ای نسبت به محیط زیست آگاه هستند. بهینه‌سازی مصرف انرژی، کاهش ضایعات در تولید و بسته‌بندی و اجرای شیوه‌های پایدار در سراسر زنجیره تامین نه تنها به حفظ محیط زیست کمک می‌کند، بلکه عملیات کسب و کار را ساده نموده و هزینه‌ها را کاهش می‌دهد.

وظایف پیچیده را انجام دهد، تصمیمات مبتنی بر داده اتخاذ کند و کارایی عملیاتی را به طور مداوم بهبود بخشد.

پذیرش مدل «همه‌چیز به عنوان یک سرویس» (XaaS)[3]

راه‌حل‌های همه چیز به عنوان یک سرویس مبتنی بر فضای ابری، دسترسی بر اساس تقاضا به نرم‌افزار، زیرساخت و پلتفرم‌ها را فراهم می‌کنند. این امر هزینه‌های اولیه را کاهش داده، تعمیر و نگهداری را ساده نموده و به کسب و کارها اجازه می‌دهد منابع را در صورت نیاز افزایش یا کاهش دهند و چابکی و کارایی را بهبود بخشند.

ادغام پایداری در عملیات کسب و کار

مصرف‌کنندگان به طور فزاینده‌ای نسبت به محیط زیست آگاه هستند. بهینه‌سازی مصرف انرژی، کاهش ضایعات در تولید و بسته‌بندی و اجرای شیوه‌های پایدار در سراسر زنجیره تامین نه تنها به حفظ محیط زیست کمک می‌کند، بلکه عملیات کسب و کار را ساده نموده و هزینه‌ها را کاهش می‌دهد.

پرورش فرهنگ تصمیم‌گیری مبتنی بر داده

استفاده از هوش تجاری کلید ترویج تصمیم‌گیری مبتنی بر داده است. لازم است از ابزارهای تجزیه و تحلیل داده‌ها برای شناسایی چالش‌ها، بهینه‌سازی فرآیندها، پیش‌بینی رفتار مشتری و انتخاب‌های مبتنی بر داده که کارایی عملیاتی را در تمام بخش‌ها بهبود می‌بخشد، استفاده شود.

سرمایه‌گذاری نیروی کار در بخش امنیت سایبری

تهدیدات امنیت سایبری به طور مداوم در حال افزایش است. پیش‌بینی شده است سازمان‌ها در جهان تا ۹٫۵ تریلیون دلار از جرایم سایبری در سال ۲۰۲۴ متضرر شوند. ایجاد یک تیم ماهر امنیت سایبری یا برون‌سپاری به ارائه‌دهندگان واجد شرایط برای محافظت از داده‌های حساس، جلوگیری از اختلالات عملیاتی و اطمینان از تداوم کسب و کار ضروری است.

ارتقا و مهارت‌آموزی نیروی کار

با پیشرفت تکنولوژی، مهارت‌های مورد نیاز برای بهره‌وری عملیاتی نیز تکامل می‌یابد. برای تجهیز نیروی کار به جدیدترین مهارت‌ها و دانش با هدف استفاده از فناوری‌های جدید و انطباق با محیط‌های کاری در حال تغییر، لازم است روی برنامه‌های آموزشی کارکنان سرمایه‌گذاری شود.

پیاده‌سازی ابزارهای همکاری دیجیتال[4]

تقویت ارتباطات و کار گروهی یکپارچه با پلتفرم‌های مدیریت پروژه مبتنی بر فضای ابری، راه‌حل‌های کنفرانس ویدیویی و برنامه‌های پیام‌رسانی درلحظه، به کارمندان اجازه می‌دهد صرف نظر از موقعیت مکانی، به طور موثر با یکدیگر همکاری نموده، موازی کاری را کاهش داده و گردش کار را ساده نمایند.

کاوش در پتانسیل واقعیت افزوده (AR)[5] و واقعیت مجازی (VR)[6]

واقعیت افزوده و واقعیت مجازی پتانسیل بسیار زیادی برای کارایی عملیاتی دارند. واقعیت افزوده می‌تواند برای نگهداری از راه دور، شبیه‌سازی آموزشی و تجسم محصول استفاده شود، در حالی که واقعیت مجازی می‌تواند برای نمونه‌سازی مجازی و تجربه‌های آموزشی فراگیر استفاده شود.

پذیرش آینده کار

مفهوم کار به طور مداوم در حال تکامل است. ترتیبات کاری انعطاف‌پذیر و گزینه‌های دورکاری، فرهنگ کاری ایجاد می‌کند که با در اولویت قراردادن رفاه کارکنان و برقراری تعادل بین کار و زندگی، نیروی کار شاد و سالم که نیروی کارآمدتری است به بازار کار ارائه می‌دهد

استمرار بر نظارت و تطبیق

کارایی یک سفر مداوم است، نه یک مقصد؛ بنابراین لازم است عملیات کسب و کار به طور منظم ارزیابی شود، زمینه‌های بهبود شناسایی شده و آمادگی برای پذیرش فناوری‌های جدید و بهترین شیوه‌ها ایجاد شود. فرهنگ بهبود مستمر تضمین‌کننده چشم‌انداز همیشه در حال تغییر کارآمد و سازگار یک کسب و کار است.

بهره‌گیری از قدرت بلاکچین

فناوری بلاکچین برای ساده‌سازی فرآیندهای مبتنی بر اعتماد و شفافیت مانند مدیریت زنجیره تأمین، اشتراک‌گذاری امن داده‌ها و اجرای خودکار قرارداد، بسیار کارامد است که می‌تواند به طور قابل توجهی وظایف اداری را کاهش داده و دید عملیاتی را بهبود بخشد.

پذیرش سازمان‌های غیرمتمرکز خودمختار (DAO)[7]

استفاده از سازمان‌های غیرمتمرکز خودمختار و جوامع بومی اینترنتی با قوانین شفاف کدگذاری شده روی بلاکچین بر تقویت فعالیت‌های خاص کسب و کارها بسیار اثرگذار است. سازمان‌های غیرمتمرکز خودمختار می‌توانند گردش‌های کاری را مدیریت کنند، مشارکت‌های فریلنسری را تشویق نموده و به‌طور خودکار برای عملیات خاص تصمیم‌گیری کنند.

اولویت دادن به تجربه مشتری دیجیتال (CX)[8]

مشتریان به طور فزاینده‌ای انتظار تعاملات دیجیتالی یکپارچه را دارند سرمایه‌گذاری روی پورتال‌های سلف‌سرویس، ربات‌های چت با قابلیت‌های هوش مصنوعی و پشتیبانی چندکاناله مشتری اقدام بسیار موثری در توانمندسازی مشتریان و کاهش بار روی کانال‌های پشتیبانی سنتی است.

بهره‌گیری از اینترنت اشیا برای تعمیر و نگهداری

اینترنت اشیا امکان نظارت بر تجهیزات و زیرساخت‌ها را در زمان واقعی فراهم می‌کند. با تجزیه و تحلیل داده‌های حسگر، کسب‌وکارها می‌توانند خرابی تجهیزات را پیش‌بینی نموده، تعمیرات پیشگیرانه انجام دهند، زمان خرابی را به حداقل رسانده و تخصیص منابع را بهینه کنند.

بهینه‌سازی فرآیند تحویل با وسایل نقلیه خودران، تمرکز بر سلامت روان کارکنان از طریق ارائه برنامه‌هایی برای ارتقای سلامت روان و فراهم کردن دسترسی به منابع مدیریت استرس در ایجاد یک محیط کاری مناسب برای پرورش نیروی کار موفق و متعهد و ارتقای کارایی عملیاتی بسیار موثر است. استفاده از تجزیه و تحلیل داده‌های بزرگ برای پیش‌بینی خرابی و تعمیرات تجهیزات و پیش‌بینی نیازهای مشتری پیش از تشدید مشکلات احتمالی یکی دیگر از رویکردهای پیشگیرانه است که اختلال را به حداقل رسانده و کارایی عملیاتی کلی را بهبود می‌بخشد.

مشارکت با تامین‌کنندگانی که رویه‌های پایدار را در اولویت قرار می‌دهند و با تعهد به تعهدات زیست‌محیطی همسو هستند می‌تواند به کارایی عملیاتی کمک کند. بنابراین توصیه می‌شود کسب و کارها به دنبال تامین‌کنندگانی با برنامه‌های مدیریت پسماند قوی و متعهد به منابع اخلاقی باشند.

پی‌نوشت‌ها

1. Intelligent Automation
2. Robotic Process Automation
3. X as a Service
4. Digital Collaboration Tools
5. Augmented Reality
6. Virtual Reality
7. Decentralized Autonomous Organizations
توسط گروهی از افراد تشکیل می‌شود که تصمیم می‌گیرند از قوانین خاصی برای رسیدن به اهداف مشترک پیروی کنند. DAO
8. Customer Experience

بحران آینده؛ ایران در چنبره کم‌آبی

بحران آینده؛ ایران در چنبره کم‌آبی

مهسا رجبی‌نژاد
پژوهشگر اقتصادی

بحران آب در ایـــران به یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های عصر حاضر تبدیل شـــده اســـت، چالشـــی که ابعاد زیست‌محیطی، اقتصادی، اجتماعی و حتی امنیتی دارد. کمبود منابع آبی و مدیریت ناکارآمد این منابع، نه‌تنها طبیعت زیبای ایران را تحت تأثیر قرار داده، بلکه اقتصاد کشور را نیز درگیر کرده و به ایجاد مشکلات متعدد در صنایع مختلف منجر شده است. تأثیرات مخرب این بحران، از کاهش تولیدات کشاورزی و صنعتی گرفته تا افزایش هزینه‌های زندگی و تهدید امنیت غذایی، به وضوح نشان‌دهنده اهمیت و ضرورت حل این مسئله است. با توجه به اینکه آب نقش حیاتی در همه جوانب زندگی دارد، بحران آب می‌تواند آینده اقتصادی و اجتماعی ایران را به شدت تحت تأثیر قرار دهد.

بحران آب در ایران به عنوان یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های ملی، نه‌تنها محیط زیست، بلکه اقتصاد کشـــور را به شدت متزلزل کرده است. این بحران ناشی از عوامل متعددی همچون تغییرات اقلیمی، رشد جمعیت، مدیریت ناصحیح منابع آبی و بهره‌برداری بی‌رویه از منابع زیرزمینی است. تغییرات اقلیمی با تأثیرات مستقیم خود بر الگوهای بارشی و افزایش دما، منجر به کاهش چشمگیر منابع آب تجدیدپذیر شده‌اند. کاهش بارش‌ها و افزایش دما نیز، پیامدهای این تغییرات اقلیمی هستند که کاهش منابع آب تجدیدپذیر را به همراه داشته‌اند. درواقع، کاهش منابع آبی می‌تواند منجر به کمبود آب برای مصارف خانگی، کشاورزی و صنعتی شود و به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر اقتصاد کشور تأثیر منفی بگذارد.

کمبود آب در بخش خانگی یکی از ملموس‌ترین جنبه‌های بحران آب است که مستقیماً بر زندگی روزمره مردم تأثیر می‌گذارد. کاهش دسترسی به آب سالم و بهداشتی می‌تواند منجر به افت کیفیت زندگی، افزایش بیماری‌های ناشی از آب ناسالم و کاهش بهداشت فردی و عمومی شود. در بسیاری از مناطق شهری و روستایی، کاهش منابع آبی به معنای جیره‌بندی آب و قطع مکرر آب است که زندگی روزمره را مختل می‌کند. علاوه بر این، کمبود آب می‌تواند به افزایش هزینه‌های زندگی منجر شود، زیرا مردم مجبورند برای تأمین آب آشامیدنی و سایر نیازهای خود به منابع جایگزین و گران‌تری روی آورند. این موضوع به‌ویژه در مناطق کم‌درآمد و حاشیه‌نشین، که دسترسی به منابع آبی محدودتر و امکانات کمتر است، بحرانی‌تر می‌شود.

کشـــاورزی، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان آب در ایران، بیشترین آسیب را از بحران آب متحمل می‌شـــود. کاهش منابع آبی و افزایش دما به طور مســـتقیم بر تولیدات کشاورزی تأثیر می‌گذارد. بسیاری از مناطق کشاورزی به دلیل کمبود آب، با کاهش سطح زیر کشـــت و افت شدید بازدهی مواجه شده‌اند. این موضوع نه تنها امنیت غذایی کشور را تهدید می‌کند بلکه به افزایش وابســـتگی به واردات مواد غذایی نیز منجر می‌شود. افزایش هزینه‌های تولید، به دلیل نیاز به اســـتفاده از فناوری‌های آبیاری پیشرفته‌تر و گران‌تر، موجب شده است که کشـــاورزان با مشکلات اقتصادی جدی مواجه شوند. این امر به کاهش درآمد کشاورزان و افزایش قیمت محصولات کشاورزی در بازار داخلی منجر می‌شود. در نتیجه، تورم در بخش مواد غذایی افزایش یافته و قدرت خرید مردم کاهش می‌یابد. علاوه بر این، افت تولیدات کشاورزی می‌تواند به بیکاری گسترده در مناطق روستایی منجر شود، زیرا بسیاری از افراد در این مناطق به کشاورزی وابسته‌اند.

بحران آب تأثیرات وسیعی بر بخش صنعتی ایران نیز داشته است. بسیاری از صنایع برای تولیدات خود نیازمند آب هستند و کاهش دسترسی به این منبع حیاتی می‌تواند فرآیند تولید را مختل کند. صنایع غذایی، نساجی، شیمیایی و فولاد از جمله صنایعی هستند که به شدت از این بحران آسیب دیده‌اند. کاهش دسترسی به آب به معنای کاهش تولید و افزایش هزینه‌های تولید است، زیرا صنایع مجبور به سرمایه‌گذاری در سیستم‌های مدیریت و تصفیه آب شده‌اند. این افزایش هزینه‌ها می‌تواند رقابت‌پذیری صنایع ایرانی را در بازارهای بین‌المللی کاهش دهد. همچنین، کمبود آب می‌تواند کیفیت محصولات صنعتی را پایین آورده و رضایت مشتریان را کاهش دهد. در همین راستا بسیاری از کارخانه‌ها مجبور به کاهش ساعات کاری یا حتی تعطیلی موقت شـــده‌اند که این امر منجر به کاهش تولید و افزایش بیکاری می‌شود. در نهایت، کاهش تولیدات صنعتی می‌تواند صادرات را کاهش و واردات محصولات مشابه را افزایش دهد که این وضعیت تراز تجاری کشور را منفی‌تر می‌کند.

کمبود آب و تأثیرات ناشی از آن بر بخش‌های خانگی، کشاورزی و صنعتی، مجموعه‌ای از مشکلات اقتصادی را ایجاد می‌کند که به شکل چرخه‌ای معیوب عمل می‌کنند. کاهش تولیدات کشـــاورزی و صنعتی به معنای کاهش درآمدهای دولت از طریق مالیات و صادرات است. این کاهش درآمد می‌تواند به کاهش ســـرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های آبی و توسعه فناوری‌های نوین منجر شـــود که خود به تنهایی بحران آب را تشدید می‌کند. افزایش قیمت مواد غذایی و کالاهای صنعتی، تورم را تشدید کرده و قدرت خرید مردم را کاهش می‌دهد. کاهش قدرت خرید و افزایش بیکاری می‌تواند به کاهش تقاضای کل منجر شود که این امر رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بخش انرژی همچنین به‌طور مســـتقیم و غیرمســـتقیم تحت تأثیر بحران آب قرار دارد. نیروگاه‌های آبی و حرارتی، که ستون اصلی تولید برق در کشور را تشکیل می‌دهند، برای عملیات خود به حجم زیادی از آب نیاز دارند. نیروگاه‌های آبی برای تولید برق به جریان مداوم و پایدار آب وابسته‌اند، در حالی که نیروگاه‌های حرارتی برای خنک‌سازی تجهیزات خود به آب نیاز دارند. کمبود آب به دلیل کاهش بارش‌ها و افزایش دما می‌تواند این نیروگاه‌ها را با مشـــکلات جدی مواجه کند. کاهش تولید برق، به معنای قطع مکرر برق و ناتوانی در تامین نیازهای انرژی کشور است، که می‌تواند فعالیت‌های صنعتی، تجاری و خانگی را مختل کرده و به افزایش هزینه‌های انرژی منجر شود.

تأثیرات این بحران فقط به تولید برق محدود نمی‌شود. صنایع نیز برای تولید محصولات خود به انرژی پایدار و مطمئن نیاز دارند. کاهش تولید برق و افزایش هزینه‌های انرژی، می‌تواند به کاهش بهره‌وری صنعتی و افزایش هزینه‌های تولید منجر شود. این مسئله نیز از کانـــال دیگری مجدداً نه تنها بر رقابت‌پذیری صنایع داخلی در بازارهای جهانی تأثیر منفی می‌گذارد، بلکه قیمت تمام‌شده محصولات را نیز افزایش داده و فشار بیشتری بر مصرف‌کنندگان وارد می‌کند.

بحران آب در ایران می‌تواند موجی از مهاجرت‌های اجباری را به راه اندازد که ساکنان مناطق خشک را به جستجوی منابع آبی به مناطق دیگر سوق می‌دهد. این جابه‌جایی‌های جمعیتی فشار بی‌سابقه‌ای بر شهرها و زیرساخت‌های شهری وارد می‌کند، تراکم جمعیت را افزایش می‌دهد و زمینه‌ساز بی‌ثباتی اجتماعی می‌شود. با افزایش جمعیت در مناطق شهری، مسئله مسکن با بحران مواجه می‌شود و حاشیه‌نشینی به شدت افزایش می‌یابد که می‌تواند منجر به گسترش انواع بزهکاری و مشکلات اجتماعی شود. علاوه بر این، ازدحام جمعیت در مناطق شهری، خدمات عمومی را تحت فشار قرار می‌دهد و می‌تواند به تشدید نابرابری‌ها و نارضایتی‌های اجتماعی منجر شود. تغییر ساختار فرهنگی نیز از پیامدهای دیگر این مهاجرت‌ها اســـت که به دلیل ترکیب جمعیتی جدید و متفاوت، می‌تواند به تنش‌های فرهنگی و اجتماعی دامن بزند.

یکی از مفاهیم کلیدی در مدیریت بحران آب در ایران، مفهوم آب مجازی اســـت. آب مجازی به مقدار آبی اشـــاره دارد که برای تولید یک کالا یا خدمات در طول زنجیره تولید مصرف می‌شود. این مفهوم نشان می‌دهد که هر محصول، چه کشاورزی و چه صنعتی، دارای

صنایع نیز برای تولید محصولات خود به انرژی پایدار و مطمئن نیاز دارند. کاهش تولید برق و افزایش هزینه‌های انرژی، می‌تواند به کاهش بهره‌وری صنعتی و افزایش هزینه‌های تولید منجر شود. این مسئله نیز از کانال دیگری مجدداً نه تنها بر رقابت‌پذیری صنایع داخلی در بازارهای جهانی تأثیر منفی می‌گذارد، بلکه قیمت تمام‌شده محصولات را نیز افزایش داده و فشار بیشتری بر مصرف‌کنندگان وارد می‌کند.

یک ردپای آبی اســت که میزان آبی را که در تمام مراحل تولید آن مصرف شده، محاسبه می‌کند. در کشــوری مانند ایران که با محدودیت شــدید منابع آبی مواجه است، واردات محصولات کشاورزی و صنعتی که نیاز به مقادیر زیادی آب دارند، می‌تواند به عنوان واردات آب مجازی در نظر گرفته شود، که به کاهش مصرف آب در داخل کشور کمک می‌کند.

این رویکرد می‌تواند به صورت قابل توجهی در مصرف آب داخلی صرفه‌جویی کند. به عنوان مثال، واردات محصولاتی مانند گندم، برنج یا محصولات صنعتی سنگین که در فرآیند تولید خود نیاز به حجم زیادی آب دارند، می‌تواند منابع آبی داخلی را حفظ کند. این رویکرد نه تنها به مدیریت بهتر منابع آبی کمک می‌کند، بلکه به بهبود امنیت غذایی و کاهش فشار بر کشاورزان داخلی نیز منجر می‌شود. همچنین، صادرات محصولاتی که نیاز به آب کمتری دارند، می‌تواند به تعادل منابع آبی کشور کمک کند. این استراتژی می‌تواند به شکل‌گیری یک الگوی تجاری پایدار منجر شود که در آن ایران محصولات آب‌بر را وارد و محصولات با نیاز آبی کمتر را صادر کند.

برای عملی کردن این رویکرد، نیاز به سیاست‌گذاری‌های هوشمندانه و هماهنگی‌های بین‌المللی است. دولت می‌تواند با تعیین تعرفه‌های وارداتی و صادراتی مناسب، کشاورزان و صنعتگران را به ســمت تولیــد محصولات با نیاز آبی کمتر ســوق دهد. همچنین، سرمایه‌گذاری در تحقیقات و توسعه فناوری‌های نوین آبیاری و کشاورزی پایدار می‌تواند به افزایش بهره‌وری آب و کاهش مصرف آن کمک کند. توجه به آب مجازی و مدیریت هوشمندانه آن می‌تواند بخشی از راه‌حل جامع برای مقابله با بحران آب در ایران باشد.

در کنار این اقدام، برای مقابله با این بحران و کاهش تأثیرات مخرب آن بر اقتصاد و جامعه ایران، راهکارهای جامع و همه‌جانبه ضروری است. مدیریت بهینه منابع آب از جمله استفاده از فناوری‌های نوین نظیر سیستم‌های آبیاری هوشمند، تصفیه و بازچرخانی آب و سنجش و پایش دقیق منابع آبی، می‌تواند به بهره‌وری بیشتر و کاهش هدررفت آب کمک کند. این فناوری‌ها، که در بسیاری از کشورهای پیشرفته با موفقیت به کار گرفته شده‌اند، می‌توانند در ایران نیز به عنوان راه‌حلی مؤثر عمل کنند.

اصلاح الگوی مصرف آب در بخش‌های مختلف، به ویژه در کشاورزی و صنعت، از دیگر گام‌های ضروری است. بخش کشاورزی، که بزرگ‌ترین مصرف‌کننده آب در ایران است، نیازمند تغییرات اساسی در روش‌های آبیاری است. آموزش و آگاهی‌بخشی به کشاورزان درباره روش‌های بهینه آبیاری و اســتفاده از سیستم‌های آبیاری مدرن، می‌تواند مصرف بی‌رویه آب را کاهش دهد. به‌کارگیری روش‌هایی مانند آبیاری قطره‌ای و سیســتم‌های مدیریت هوشمند آب، نه‌تنها به صرفه‌جویی در مصرف آب کمک می‌کند، بلکه بهره‌وری تولیدات کشاورزی را نیز افزایش می‌دهد.

در بخش صنعت نیز، اســتفاده از فناوری‌های پیشــرفته برای کاهش مصرف آب و بازچرخانی آن باید در اولویــت قرار گیرد. صنایعی که مصرف آب بالایی دارند، باید به اســتفاده از فناوری‌های دوستدار محیط زیست و کارآمدتر تشویق شوند. این اقدامات می‌تواند به کاهش فشار بر منابع آبی و بهبود عملکرد زیست‌محیطی صنایع کمک کند.

در نهایت، برای موفقیت این راهکارها، نیاز به سیاســت‌گذاری‌های هوشــمندانه و هماهنگ است. دولت باید با تدوین و اجرای قوانین و مقررات سخت‌گیرانه، نظارت دقیق بر مصرف آب و تشویق به استفاده از فناوری‌های نوین، زمینه را برای مدیریت پایدار منابع آبی فراهم کند. همکاری‌های بین‌المللی و بهره‌گیری از تجربیات کشــورهای موفق در مدیریت منابع آبی نیز می‌تواند به بهبود وضعیت آب در ایران کمک کند.

بحران آب در ایران، چالشــی چندبعدی است که نیازمند رویکردی جامع و همگانی است. تنها با تلاش‌های مشترک دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی می‌توان از تاثیرات مخرب این بحران کاست و آینده‌ای پایدارتر برای ایران رقم زد. بحران آب، اگرچه تهدیدی جدی است، اما می‌تواند به فرصتی برای تحول در مدیریت منابع آبی و بهبود ساختارهای زیربنایی کشور تبدیل شود، به شرط آنکه با دیدگاهی پیشرو و برنامه‌ریزی‌های دقیق به مقابله با آن پرداخته شود.



ایجاد مزیت رقابتی پایدار در کسب‌وکارها

آموزه‌هایی از شرکت‌های پیشرو و ابرقدرت در عبور از موانع و دستیابی به برتری

فاطمه علیزاده آغ‌اسمعیلی
پژوهشگر اقتصادی

در جهان حاضر و در فضای غیرقابل پیش‌بینی و متغیر کنونی، برتری در رقابت به هدف اصلی سازمان‌ها تبدیل شده است. مزیت رقابتی که ماندگاری یک کسب‌وکار را تضمین می‌کند، مجموعه‌ای از توانایی‌های منحصربه‌فرد یک واحد اقتصادی است که نفوذ به بازارهای دلخواه و برتری بر رقبا را برای آن واحد در پی دارد. هرچه که سازمان از این مزیت رقابتی در بازه زمانی طولانی استفاده نموده و به آسانی قابل تقلید و الگوبرداری توسط رقبا نباشد، به آن مزیت رقابتی پایدار اطلاق می‌شود. یک شرکت موفق را که در ذهن خود دارید متصور شوید، چرا چنین احساسی را به این شرکت دارید؟ به احتمال بسیار زیاد یک توانایی منحصر به فرد یا یک قابلیت متمایز در این شرکت، عملکرد آن را بالا برده است. در بررسی‌هایی که شرکت McKinsey & Company در خصوص مزیت رقابتی پایدار انجام داده است، شرکت‌هایی مثل آمازون (Amazon) و سایرین که با موفقیت، مزیت رقابتی ایجاد کرده‌اند بر شش مکانیزم تهیه نقشه راه و چشم‌انداز، کارکنان، فرهنگ، نوآوری، ساختار سازمانی و تداوم کارهای روزمره متمرکز بوده‌اند. در این نوشتار با بررسی این شش مکانیزم درصدد پاسخ به این پرسش هستیم که چرا برخی از شرکت‌ها نسبت به بقیه عملکرد بهتری داشته و چگونه به مزیت رقابتی پایدار دست یافته‌اند؟

تهیه نقشه راه سازمانی و چشم‌انداز

اکثر سازمان‌ها برای ایجاد مزیت رقابتی و تبدیل شدن به یک ابرقدرت، نقشه راه سازمانی خود را ترسیم می‌کنند. بقا و تداوم رشد هر سازمانی به ماهیت استراتژی‌های اتخاذ شده توسط آن شرکت بستگی دارد. چارچوب این نقشه راه باتوجه به تحولات رخ داده در سطح ملی و بین‌المللی، مقیاس‌بندی قابلیت‌های نهادی در سراسر سازمان با تعهد بالای تیم و رویه‌های اجرای استراتژی‌ها برای دستیابی به اهداف، تعیین شده است. برای تبدیل شدن به یک ابرقدرت موفق، شرکت‌ها باید ارزشی را که امیدوارند نه تنها در سال آینده بلکه ده سال بعد ایجاد کنند را بیان نموده و آن را به مدل کسب‌وکار خود ارتباط دهند. آمادگی سازمانی برای موقعیت‌های محیطی آینده در بطن مفاهیم مدیریت استراتژیک قرار دارد. هنگام رویارویی با تغییرات محیطی، داشتن چشم‌انداز بلندمدت امری استراتژیک برای بقا در بازار رقابتی است. شرکت آمازون با طراحی نقشه راه و چشم‌انداز آینده برای تحقق هدف مدنظر خود، یعنی تبدیل شدن به «مشتری‌محورترین شرکت زمین، بهترین کارفرما و امن‌ترین مکان برای کار» به یک سازمان موفق تبدیل شده است. بررسی سوابق این شرکت، تجربه خرید راحت را نشان می‌دهد که توسط تیم‌های آموزش دیده محقق شده است که فکر می‌کنند هرروز، روز اول کاری است و همیشه ابتکارات جدیدی وجود دارد که مشتری را راضی نگه دارد. مشتری مداری، آینده‌نگری و خلاقیت در آمازون مسیر موفقیت را برای این شرکت هموار نموده است.

نیروی انسانی

نیروی انسانی با مهارت به‌عنوان منبعی کلیدی برای کسب مزیت رقابتی پایدار و از عوامل اصلی موفقیت سازمان‌ها به‌حساب می‌آید. بدون مهارت‌های مناسب، حتی بهترین استراتژی‌ها نیز نتیجه‌ای نخواهند داشت. هر سازمان رقیبی می‌تواند از طریق بهره‌مندی از کارکنانی که دانش عمومی دارند، ارزش خود را تا حدودی ارتقا دهند اما مهارت‌های ویژه، به‌طور خاص برای سازمان ارزش‌آفرینی می‌نماید و هیچ ارزشی برای سازمان‌های رقیب ایجاد نمی‌کند. پس می‌توانیم بیان کنیم که تکیه مطلق بر مهارت‌های عمومی منشا مزیت رقابتی پایدار برای هیچ سازمانی نخواهد بود اما برای حفظ برابری رقابت ضروری است. شرکت‌ها معمولاً در برنامه‌های تحول سازمانی، بر ایجاد مهارت‌های فنی هدفمند مدیران خود سرمایه‌گذاری می‌کنند. آن‌ها دوره‌های مهارت‌آموزی را برای کارکنان خود در سراسر سازمان توسعه داده و از این طریق از دانش سازمانی خود محافظت می‌کنند. شرکت



برای ساختن ابرقدرت در یک کسب‌وکار، سازمان‌ها باید اطمینان حاصل کنند که ساختارهای سازمانی آن‌ها قادر است توانایی‌ها را تطبیق دهد. به‌طور معمول، شرکت‌ها ساختارهای سازمانی خود را بازبینی می‌کنند و به دنبال فرصت‌هایی برای طراحی مجدد تیم‌هایی می‌گردند که مستقیماً با قابلیت سازمانی مرتبط هستند.

LVMH که یک شـــرکت قدیمی کالای لوکس فرانسوی است، سرمایه‌گذاری بسیاری در بخش آموزش نیروی کار خود در سراسر سازمان به‌منظور شناسایی و پرورش افراد با استعداد در هر مسیر شغلی انجام داده است. این شرکت یک برنامه کارآموزی را راه‌اندازی کرده است که ضمن شناسایی و آموزش مهارت‌های نوین مورد نیاز سازمان، متعهد به انتقال این مهارت‌ها به نسل جدید است. برنامه یاد شده به بیش از ۲۷۰۰ کارمند در ۲۷ رشته مختلف شامل مهارت، کارهای خلاقانه و رهبری مشتری آموزش داده است.

فرهنگ و طرز تفکر

در عصر حاضر اهمیت فرهنگ سازمانی بر پیشرفت و کسب مزیت رقابتی پایدار، غیرقابل انکار اســت. اما چالش اصلی حصول فرهنگی اســت که در راستای پیشرفت و سلامت سازمان نقش کاتالیزور را ایفا نماید. سلامت سازمانی از حیث فرهنگ و نوع تفکر برای عملکرد بلندمدت حیاتی است، به طوری که سازمان‌های سالم بدون توجه به نوع صنعت، حدود سه برابر، بازدهی کل بیشتری نسبت به سازمان‌های ناسالم دارند. باید یادآور شویم که تغییر در سازمان بایستی از فرهنگ آغاز شود. بدون تشخیص و تغییر فرهنگ سازمانی، نمی‌توان به مزیت رقابتی و کارایی دست یافت. شناسایی نقاط ضعف موجود در فرهنگ کسب‌وکارها و ارائه راهکارهایی برای رفع آن‌ها برای مدیران هر کسب‌وکاری و همچنین تلاش برای بهره‌مندی از نقاط قوت بـــرای مزیت رقابتی در بازار پویای کنونی ضروری است. یک فرهنگ سازمانی ممکن است در یک شرایط ویژه نیاز به تغییر داشته باشد. سازمانی که نتواند تغییر کند و با شرایط جدید وفق یابد، زنده نخواهد ماند. این تغییرات معمولاً تغییرات ذهنی و رفتاری گسسته‌ای هستند تا به کارمندان کمک کنند مهارت‌های جدیدی را در کارهای روزمره خود بپذیرند. شرکت نستله (Nestlé) با فروش سالانه ۹۳ میلیارد فرانک، حضور در ۱۸۸ کشـــور و بیش از دو هزار برند که گستره‌ای از نمادهای جهانی تا محصولات محبوب محلی را در بر می‌گیرد، یک غول جهانی غذا و نوشیدنی است. چنین موفقیتی برای شرکتی که در سال ۱۸۶۶ با فروش شیر تغلیظ شده شروع به کار کرد، قابل توجه است. اما ویژگی منحصر به‌فردی که این شرکت داشته و آن را تبدیل به یک ابر قدرت کرده است چیست؟ استدلال بر این است که این یک فرهنگ کارآفرینی اســت که به یافتن منابع جدید رشـــد و حرکت سریع برای ایجاد و گسترش حضور در این مناطق متمرکز شده و به‌طور مداوم به مدیران خود این قدرت را داده است که روی گرایش‌های مصرف کننده سرمایه‌گذاری کنند.

فناوری

فناوری‌هـــا به دلیل برخی از ویژگی‌های خاص خود مانند به روز، ســـریع و دقیق بودن، کارایی، اثربخشی و عملکرد سازمانی را بهبود می‌دهد و تاثیر آن‌ها تا حدی است که در آینده نزدیک، تقریباً فعالیت‌های سازمانی بدون فناوری و تکنولوژی غیرقابل باور است. اما سوال اساسی این است که چه زمانی یک استراتژی مبتنی بر فناوری می‌تواند مزیت رقابتی پایدار را به همراه آورد؟ فناوری زمانی می‌تواند منجر به مزیت رقابتی پایدار شود که از تفاوت در منابع اســـتراتژیک استفاده اهرمی شود. استفاده اهرمی روشی است که کارها را ساده‌تر کرده و این امکان را ایجاد می‌کند تا کارها فراتر از توانایی شخص صورت پذیرد. همچنین این فناوری‌ها باید به‌گونه‌ای به‌کار گرفته شـــود که سینرژی از ترکیب آن‌ها به‌وجود آید. این ســـینرژی حاصل شـــده همان چیزی است که به راحتی توسط رقبا قابل تقلید و کپی نخواهد بود در نتیجه ســـطوح سودآوری بالاتر و عملکرد بهینه بهتری را برای سازمان به ارمغان خواهد آورد. شرکت ASML، یک شرکت متخصص در توسعه و ساخت سیستم‌های فوتولیتوگرافی و تجهیزات نیمه‌هادی‌ها است. این شرکت فناوری را در سیستم‌های اصلی گردش کار خود تعبیه کرده و ارائه پیشرفته‌ترین تجهیزات لیتوگرافی به شرکت‌های نیمه‌رسانا را هدف نهایی خود قرار داده است. شرکت مزبور در تحقق این هدف موفق بوده و فروش ۲۷٫۶ میلیارد یورویی در سال ۲۰۲۳ و حاشیه سود ناخالص کمی بیش از ۵۱ درصد را به ثبت رســـاند. شرکت ابرقدرت ASML که یکی از رهبران فناوری است، به‌واسطه همسویی نزدیک با رهبران صنعت مانند اینتل (Intel)، سامســـونگ (Samsung) و TSMC ، قابلیت‌های یکپارچه‌سازی سیستم و مشارکت عمیق با تامین کنندگان، برتری خود نسبت به رقبا را نشان داده است. باید بگوییم که این شرکت ابرقدرت، سرمایه‌گذاری زیادی در تحقیق و توسعه انجام می‌دهد و با بسیاری دیگر شریک می‌شود تا اطمینان حاصل کند که در خط مقدم نوآوری قرار دارد. در نهایت، ســـازمان اهمیت استعداد و مهارت را برای رهبری فناوری را درک نموده است. ASML به دلیل تعهد خود به نوآوری، تنها شـــرکتی در جهان است که ماشین‌های لیتوگرافی فرابنفش را تولید می‌کند که برای تولید کوچک‌ترین و قوی‌ترین تراشه‌هایی که هوش مصنوعی مولد، انقلاب بزرگ اینترنتی را پیش می‌برند، حیاتی هستند.

ساختارهای سازمانی

برای ســـاختن ابرقدرت در یک کسب‌وکار، ســـازمان‌ها باید اطمینان حاصل کنند که ساختارهای سازمانی آن‌ها قادر است توانایی‌ها را تطبیق دهد. به‌طور معمول، شرکت‌ها ساختارهای سازمانی خود را بازبینی می‌کنند و به دنبال فرصت‌هایی برای طراحی مجدد تیم‌هایی می‌گردند که مستقیماً با قابلیت سازمانی مرتبط هستند. ساختار یک سازمان را می‌توان مجموعه‌ای از راه‌هایی دانست که طی آن فعالیت‌های سازمان به وظایف شناخته شده، تقسیم شـــده و میان این وظیفه‌ها هماهنگی ایجاد می‌شود. اجزای ساختار باید به‌گونه‌ای انتخاب شـــود که ضمن حفظ ســـازگاری داخلی، با وضع سازمان یعنی اندازه و محیط فعالیت نیز منطبق باشد. نکته جالب در این زمینه این است که توزیع قدرت و انعطاف‌پذیری موجب بهبود عملکرد در ســـازمان شده و خلق اندیشه‌های نوین را در سازمان تسهیل می‌نماید. به‌عنوان مثال یکی از ایده‌های کمتر شناخته شده و در عین حال قدرتمندترین آن در شرکت آمازون، طرح «رهبر تکـرشته‌ای» است. مدیران ارشد شرکت یک رهبر را انتخاب می‌کنند و رهبر یک تیم یکپارچه چندکاره را انتخاب می‌کند که آن‌ها با نام تیم مســـتقل و تکـرشته‌ای نیز شناخته می‌شوند. وظیفه تمام‌وقت این تیم، اتمام پـــروژه بوده و طرح‌های مختلف را روی پروژه‌های مختلف اعمال می‌کنند تا زمانی که پروژه تکمیل و قابل بهره‌برداری شود. استفاده از این روش ضمن توزیع قدرت، برای سرعت‌بخشـــی و کوتاه‌کردن چرخه تصمیم‌گیری در شـــرکت‌ها می‌تواند تأثیرات شگفت‌انگیزی داشته باشد. از جمله اینکه شرکت با اجازه رهبری به مدیران به آن‌ها این حس را القا می‌کند که پروژه را مانند شغل خود بدانند و برای تحقق این امر منابع لازم برای اجرای یک کسب‌وکار را در اختیار او قرار می‌دهد این امر خطر شکست شرکت را کاهش می‌دهد. همچنین ایجاد چنین طرحی، کاهش وابستگی به تیم‌های دیگر را به همراه دارد و باعث می‌شود رهبر زمان بسیار کمتری را برای هماهنگی صرف کند.

تداوم کارهای روزمره

سازمان‌ها باید فرآیندهای ضروری را به‌صورت پیوسته ارزیابی کنند تا قابلیت‌ها و توانایی‌ها را در نحوه عملکرد ســـازمان تعبیه کنند. بســـیاری از شرکت‌ها طرح‌های خوبی را روی کاغذ ایجاد می‌کنند اما در عمل اثری از آن وجود ندارد. برای اطمینان از پایداری قابلیت، شرکت‌ها نیاز به تکرار دارند. شرکت آمازون دارای صدها واحد عملیاتی است که طیف وسیعی از عملکردها و مشاغل را در بر می‌گیرد، مانند محاسبات ابری، تبلیغات، تجارت الکترونیک و بهینه‌ســـازی زنجیره تامین. در هر یـــک از این موارد، مدیران به مجموعه مشـــترکی از روال‌های تکراری یا «مکانیســـم‌هایی» تکیـــه می‌کنند که نحوه عملکرد کسب‌وکارها را تعیین می‌کنند. به این معنی که نتایج کسب‌وکار به‌صورت هفتگی، ماهانه و سه‌ماهه از طریق یک جلسه و ساختار اسناد بررسی می‌شوند، ابعاد این بررسی وسیع و شامل انواع معیارهای قابل تمرکز برای حفظ برتری در بازار، چگونگی پاسخ به یک چالش و پروتکل‌هایی برای نشست‌ها و جلسات، اندازه تیم‌ها و... است. هدف طرح مزبور آن است که راهکارهایی که به‌سان یک پرتاب موفق برای شرکت بوده و هر خطایی که ممکن است در جریان کار پیش آید از طریق فرآیند «آزمون و خطا» بررسی شوند و در نهایت این اقدامات در قالب‌های استاندارد شده و در یک سیستم مرکزی واحد جمع‌آوری می‌شوند تا خطر تکرار خطا در هر نقطه‌ای از سازمان قابل ردیابی و کاهش شود. در مجموع، تداوم این فعالیت‌ها آمازون را قادر می‌سازد تا تجارت خود را بدون به خطر انداختن فرهنگ و استانداردهای عملکرد تجاری افزایش دهد.

چهره زنانه تحریم

تحریم‌ها کارآفرینی زنان را سخت کرده است

مریم‌السادات علم‌الهدی
پژوهشگر اقتصادی

تحریم اقتصادی را به صورت «محدودیت یا لغو روابط تجاری و مالی مرسوم، با اهداف سیاست خارجی و امنیتی» تعریف می‌کنند. برای ما ایرانی‌ها که از سال ۱۳۵۷ با تحریم‌های اقتصادی آمریکا دست به گریبان هستیم، تحریم واژه‌ای آشناتر است. البته به غیر از ایالات متحده، اتحادیه اروپا و سازمان ملل نیز انواع تحریم‌های اقتصادی را به کشورهای هدف اعمال می‌کنند.

اولین نشانه‌های تحریم در اقتصاد ایران با کاهشِ بشکه‌هایِ نفتیِ صادر شده و با انزوای بانک‌ها در شبکه بانکی بین‌المللی نمایان می‌شود. صدای پای تحریم اما بلندتر از اینهاست. صادرات نفت کمتر به معنای درآمد کمتر برای دولت است. درآمد کمتر دولت به معنای کسری بودجه است. راه‌های تأمین کسری بودجه تاکنون به تورم ختم شده‌اند. تورم به معنای کاهش قدرت خرید است. از طرف دیگر، محدودیت در روابط بانکی بین‌المللی به معنای افزایش هزینه مبادله در تجارت خارجی است.

همه اینها همان‌طور که در کتاب «تحریم‌ها چگونه کار می‌کنند؟» نشان داده شده، رفاه خانوار را کاهش و فقر و نابرابری را افزایش داده است. یافته‌های این کتاب نشان می‌دهد در اثر تحریم‌ها، بیش از ۹ میلیون ایرانی از طبقه متوسط به طبقات پایین‌تر درآمدی سقوط کرده‌اند. (ص۹۹) این کتاب به درستی می‌گوید تحریم، نه دیپلماسی و ابزار صلح بلکه یک «جنگ اقتصادی» است و همانطور که سوتلانا الکسیویچ به درستی گفته است، «جنگ چهره زنانه ندارد».

الکسیویچ در کتاب خود روایت‌هایی را از رویارویی زنان روس با جنگ جهانی دوم نقل می‌کند. با این حال، چهره زنانه جنگی مسلحانه با جنگ اقتصادی متفاوت است. در جنگ مسلحانه، تعداد کشته‌شده‌ها، آواره‌شده‌ها، گمشده‌ها و زخمی‌ها اهمیت پیدا می‌کند اما جنگ اقتصادی در زیر پوسته‌ای ظاهری از صلح، امنیت و آرامش، قربانی می‌گیرد.

تحریم‌ها گاهی کل یک کشور و گاهی گروه خاصی در یک کشور را هدف قرار می‌دهند. مثلاً تحریم القاعده و طالبان در افغانستان یا تحریم گروه الشباب در سومالی از نوع دوم و با فراوانی کمتر است. تحریم‌های ایران، یمن، لیبی، روسیه، سوریه کوبا و کره‌شمالی، کل یک کشور را هدف قرار داده است.

به طور کلی تحریم، بر زنان و به طور ویژه زنان کشورهای با درآمد پایین، تأثیر منفی بیشتری می‌گذارد. حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی و مشارکت زنان در بازار کار این کشورها به از جمله زمینه‌های آسیب‌پذیر در برابر تحریم هستند. مطالعات انجام‌شده در خصوص تحریم و زنان دلیل این آسیب‌پذیری را اتکای بیشتر زنان به مخارج اجتماعی دولت‌ها می‌دانند و توضیح می‌دهند با کاهش مخارج اجتماعی دولت‌ها در اثر تحریم، زنان در خط مقدم آسیب قرار می‌گیرند. در این کشورها پیامدهای اقتصادی تحریم ابتدا به زنان اصابت می‌کند. به عنوان مثال از آنجایی که زنان شاغل در این گروه از کشورها، عموماً به عنوان نیروی کار با مهارت پایین فعالیت می‌کنند، یا نخستین گروهی هستند که شغل خود را از دست می‌دهند و یا در معرض سطوح بالاتری از استثمار نیروی کار قرار دارند.

بخشی از مخارج دولت که به دلیل کمبود منابع مالی در اثر تحریم اقتصادی محدود می‌شود مربوط به حوزه سلامت است. کاهش مخارج عمومی در بخش بهداشت و درمان و به دنبال آن، افزایش مرگ و میر، امید به زندگی زنان را در کشورهای تحت تحریم به‌طور متوسط ۱,۲ تا ۱,۴ سال کاهش داده است.

تأثیر تحریم بر زنان در کشورهای با درآمد بالاتر، توسعه‌یافته‌تر و یا کشورهایی دموکراتیک -در مقایسه با کشورهای غیر دموکراتیک- تا حدودی متفاوت است. در این کشورها، زنان به واسطه حقوق سیاسی و اجتماعی که پیش از تحریم داشته‌اند می‌توانند برای عدم کاهش یا حتی افزایش مخارج دولت در دوران تحریم کنش‌گری کنند و در مقایسه با دیگر کشورها، کمتر از این حیث آسیب، تحت تأثیر قرار بگیرند. با این حال، تغییر شیوه تخصیص منابع در دولت‌های تحت تحریم، حتی در کشورهای توسعه‌یافته و ثروتمند، اغلب زنان را به عنوان بازنده جنگ از میدان به‌در می‌کند.



حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی و مشارکت زنان در بازار کار این کشورها به از جمله زمینه‌های آسیب‌پذیر در برابر تحریم هستند. مطالعات انجام‌شده در خصوص تحریم و زنان دلیل این آسیب‌پذیری را اتکای بیشتر زنان به مخارج اجتماعی دولت‌ها می‌دانند و توضیح می‌دهند با کاهش مخارج اجتماعی دولت‌ها در اثر تحریم، زنان در خط مقدم آسیب قرار می‌گیرند

تحریم در ایران نیز مانند سایر کشورهایی که با آن درگیر هستند، پیامدهای منفی را برای جمعیت زنان به همراه داشته است. مطالعات نشان می‌دهند تحریم‌ها اثر متفاوتی بر اشتغال زنان و مردان در ایران داشته‌اند و این تأثیر، بیشتر به زیان زنان بوده است. نتایج پژوهشی که فیران دمیر و صالح تبریزی از دانشگاه اوکلاهما در این زمینه انجام داده‌اند نشان می‌دهد تحریم پیامدهای منفی بیشتری برای زنانی دارد که در صنایع سرمایه‌بر و صنایعی که سهم نیروی کار در ارزش افزوده آنها پایین است، به همراه داشته است. همچنین اشتغال زنانی که در صنایعی با اتکای نسبتاً بالا به نهاده‌های وارداتی مشغول به کار هستند در برابر تحریم‌ها آسیب‌پذیرتر است. علاوه بر این تحریم‌ها، فرصت‌هایی ایجاد کسب و کار و کارآفرینی را برای زنان محدود کرده‌اند. پژواک اوغازی، پنکاج پاتل و علی حاج‌قاسمی از دانشگاه ویلانوا در پژوهشی نشان داده‌اند که تحریم‌ها موجب کاهش فرصت‌هایی برای کارآفرینی و راه‌اندازی کسب و کار توسط زنان در ایران شده‌است.

موضوع دیگر در خصوص پیامدهای منفی تحریم برای زنان ایرانی، چگونگی مواجهه خانوارهای زن‌سرپرست با آن است. با اینکه مطالعه‌ای در این زمینه صورت نگرفته اما سازمان ملل گزارش داده است که خانوارهای زن‌سرپرست از جمله گروه‌هایی هستند که بار رنج تحریم بر شانه آنها سنگین‌تر است.

با اینکه مطالعات تأکید کرده‌اند تحریم‌ها همیشه لزوماً موفقیت‌آمیز نیستند و تحریم‌کننده را به اهدافش نمی‌رسانند، فهرست کشورهای تحت تحریم نه خالی می‌شود و نه با سرعت کوتاه. تحریم، جنگی اقتصادی است، جنگی که چهره زنانه ندارد.

صدای جدید

گذر از واگرایی به همدلی

مردم می‌خواهند پزشکیان نویددهنده تحولی نو در ساختار نظام سیاسی باشد

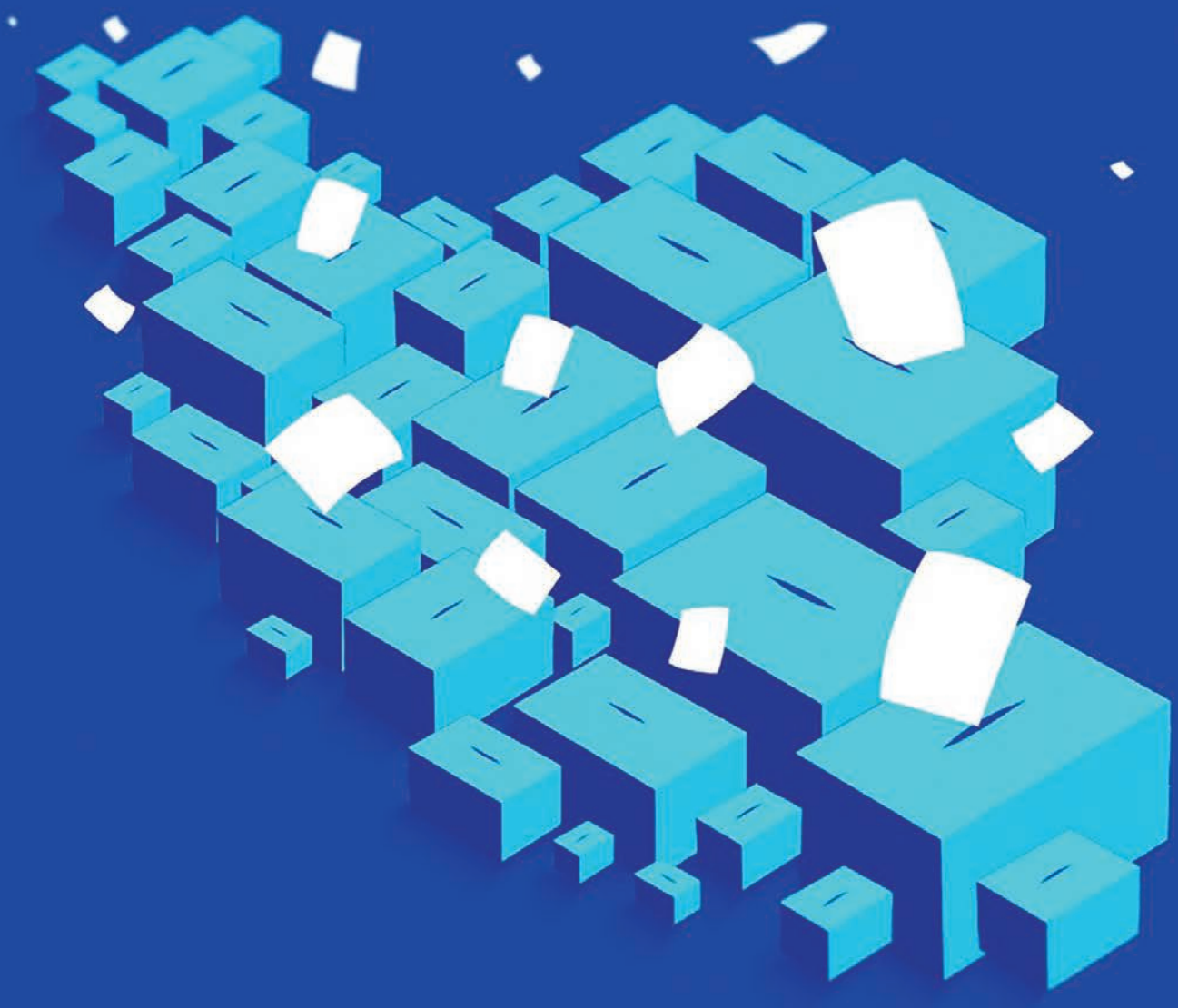

نیاز به نوآوری و کارآفرینی جامعه مدنی برای توسعه ایران

مقصود فراستخواه، جامعه‌شناس از بازگشت به جامعه و ظرفیت‌های اجتماعی می‌گوید

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:
مسعود پزشکیان نماینده چه گفتمانی در ایران است و برای توسعه جامعه و نهادهای مدنی در دوره او چه باید کرد؟ این گفت‌وگو را بخوانید.



رودیکرد تاویلی؛ شاید در حال حاضر یکی از مهمترین و یا تنها شیوه ممکن برای سیاست‌ورزی در جامعه ایرانی است. مقصود فراستخواه، جامعه‌شناس از ترس مشترک جامعه و رئیس‌جمهور می‌گوید که مبادا تندروها، پاستور را تبدیل به باتلاقی برای مسعود پزشکیان کنند. در چنین شرایطی تنها راه ممکن، رویکرد تاویلی از بسترها و برنامه‌های موجود است تا زمانه به نفع توسعه جامعه ایرانی پیش رود. از سوی دیگر جامعه ناراضی است و پزشکیان می‌خواهد از این جامعه با گفتمان عدالت‌خواهی اجتماعی اسلامی گره‌گشایی کند.
فراستخواه معتقد است: باید تحول‌خواهی پابه‌پای توسعه اجتماعی- اقتصادی پیش رود اما امروز در این دولت بزرگ و جامعه چندپاره و غیرفعال غیرسازمان یافته، بخشی از مردم به‌دنبال دموکراسی زودبازده هستند. او تصریح می‌کند: در حال حاضر توجه به ساختارها، بن‌بست آفرین است و اگر به ساختار خیره نشویم عاملیت را می‌بینیم. عاملیت در جامعه و نهادهای مدنی است. کارگزار خوب در شرایط حاضر باید از قلمروهای زندگی اجتماعی که دولت قلمرو زدایی کرده، عقب‌نشینی کند. باید به جامعه برگردیم.

■ اجازه بدهید گفت‌وگو را با مفهوم «احیای امید اجتماعی» شروع کنیم. در انتخابات اخیر، خیلی‌ها و به خصوص جامعه‌شناسان به دنبال این بودند که روزنه‌های امید اجتماعی را در ایران زنده نگه دارند. به نظر شما چگونه می‌توانیم در مسیر احیای امید اجتماعی گام برداریم؟

در ایران سرمایه‌های اجتماعی مثل امید، اعتماد، پیوند، مشارکت، همبستگی و همدلی واقعاً فرسایش پیدا کرده است. فکر می‌کنم چند سال قبل در گفت‌وگو با خود شما از «سرمایه اجتماعی سرگردان در ایران» گفتم که هنوز نیز چنان است. البته این سرمایه سرگردان به دنبال فرصت‌هایی است که خود را التیام دهد؛ اما جای پاهای مدنی، جای پاهای اجتماعی و سازمانی ندارد و همین سرگردانی نیروی اجتماعی زخم خورده دنبال فرصتی است که بتواند خودش را ترمیم کند؛ اما آیا بعد از این انتخابات این دولت می‌تواند؟ به نظر من خیلی نباید خوش‌بین بود و از تنها دولت انتظار داشت که برای این سرمایه اجتماعی که اکنون با نتیجه انتخابات می‌خواهد دوباره لختی لنگر بیندازد کاری کند. البته ما انتظار داریم که دولت بسترسازی کند تسهیل‌گری کند، ظرفیت‌سازی کند، شتاب بخشی و روان‌سازی کند. از دولت انتظار داریم برای نهادهای اجتماعی و مدنی تسهیل‌گری کند و ممکن است دولت بتواند از این کارها تا حدی انجام دهد (این را خیلی با اطمینان نمی‌توانم بگویم). موانع زیاد از همین آغاز کار خود را نشان می‌دهد. هنوز کار دولت شروع نشده، بلوک‌های تولید مانع به صورت خیلی جدی فعال شده‌اند که نگذارند این دولت کاری بکند. اما این دولت حداقل وظیفه دارد که تلاش کند برای تسهیل‌گری نهادهای محلی، اجتماعی، نهادهای مدنی و سمنی و صنف و حرفه‌ای.

■ چگونه می‌توان برای امید اجتماعی تسهیل‌گری کرد؟

امید اجتماعی نیاز به مکان‌های اجتماعی دارد. نیاز به نهادهای مدنی مثلاً نظام حزبی درست و حسابی برای گردش مسالمت‌آمیز قدرت در شرایط رقابتی دارد. نیاز به جای پاهایی در فضاهای اجتماعی دارد. این دولت بلکه بتواند برای این امور زیرساختیِ مدنی و اجتماعی کارهای مؤثر کند. از طریق برخی قوانین و مصوبات، برخی تسهیل‌گری‌ها و برخی قابلیت‌های آیین‌نامه‌ای ظرفیت‌سازی کند.

■ البته تمرکز آقای پزشکیان هم بر همین است.

گرایش رئیس جمهور منتخب هم بیشتر این است که از ظرفیت‌های برنامه‌ها و سیاست‌های موجود با یک تفسیر معقول به شکل بهتری استفاده کند. در واقع یک نوع رویکرد تأویلی دارد. می‌گوید که ما باید تفسیر تازه‌ای از سیاست‌ها و برنامه‌های موجود داشته باشیم که بتوانیم از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های آن بهتر استفاده و خوب اجرا کنیم. با

جامعه رشدیافته ایرانی به درون دولت چکه کرده است. دولت پر از نیروها، مدیران و کارشناسانی است که تحصیلات و ارتباطات دارند. الان کسانی در نظام اداری دولت نشسته‌اند که دخترها و پسرهایشان در خیابان بودند. من بر خلاف دوستان به اسطوره ساختار قائل نیستم و این ساختار را یک‌کاسه نمی‌کنم. بخشی از سیستم مدیریت و نیروهایی که در این ساختار از لایه‌های کارشناسی تا حتی نزدیک به مرکز قدرت وجود دارد کسانی هستند که با بخش بزرگی از مطالبات جامعه همراه‌اند.

کمک کارشناسان، مدیران، محققان، پژوهشگران و با کمک خود جامعه بتوانیم رویه عمل خود را بهبود ببخشیم؛ یعنی طریقه اجرا و تفسیر و نگاهمان را عوض کنیم. به نظر می‌رسد که رئیس جمهور منتخب متوسل شده است به اینکه از این طریق عمل کند. وقتی تغییر زیاد نمی‌توانیم متوسل به تفسیر توسعه‌ای از سیاست‌های موجود و استفاده حداکثری از آنها به نفع حقوق مردم و توسعه کشور می‌شویم و این دردناک است ولی چاره‌ای سازنده جز آن نداریم.

■ **به نظر می‌رسد که نیروهای اجتماعی اگر در میدان ابتکارات و خلاقیت‌های لازم را نداشته باشند، وارد دوره سختی می‌شویم.**

نخبگان پیشرو باید خیلی محتاطانه و هوشمندانه این دوره را پیش ببرند. من خیلی خوشبین نیستم. این ترس مشترکی بود که داشتیم نکند پاستور را برای رئیس جمهور منتخب تبدیل به یک باتلاق بکنند و از ایشان یک روحانی دیگر درست بسازند. با احتمال زیاد کارهای تخریبی درباره دولت بیشتر شود و دولت کرخت شود و نتواند ظرفیت‌سازی‌ها و بسترسازی‌های لازم را انجام دهد این خیلی به ضرر ایران تمام خواهد شد؛ ولی به هر حال ما امیدوار هستیم که با کمک بازیگران مدنی و اجتماعی‌مان مسیر کارها به نفع حقوق ملت و توسعه کشور پیش برود؛ در عین حال اینکه بازیگرهای اجتماعی و مدنی ما چقدر خوب بازی کنند، به نظر می‌رسد که باید ضعف این بازیگران اجتماعی را هم باید مد نظر داشته باشیم.

■ **۶۰ درصد مردم به دلایل متعددی در این دوره رأی ندادند. ارتباط این گروه با دولت را چه مسیری طی خواهد کرد و چگونه می‌توان تحلیل کرد؟**

توجه به این موضوع، نکته بسیار مهمی است؛ اما خیلی هم نباید تابع برخی مخیلات و مشهورات بود. در خصوص ۶۰ درصد کمی اغراق می‌شود. بخشی از مردم به دلایلی شرکت نمی‌کنند. شاید حساسیت اجتماعی ندارند. انگیزه ندارند. حوصله‌اش را ندارند. در تمام جوامع نوعی فرسایش اتفاق می‌افتد. عدم مشارکت بخشی از واجدین شرایط دلالت بر این ندارد که این‌ها لزوماً می‌خواهند این حکومت نباشد یا مایل و قائل به براندازی هستند یا مایل و قائل به این هستند که شکل دیگری از حکومت بیاید و این‌ها با آن همکاری کنند. در نتیجه در مورد ۶۰ درصد اغراق نکنیم. باید درست معنا ببخشیم به داده‌ها. بله می‌توانیم با اطمینان بگوییم سی و چند درصد احساس می‌کنند این انتخابات اخلاقی نیست. در نتیجه این انتخابات معنای خودش را برای برخی از طبقات متوسط و طبقات جدید اجتماعی از دست می‌دهد؛ بخشی که با دنیا ارتباط دارند و به حق و حقوق خود قائلند و تحول‌خواه هستند، بحق احساس می‌کنند که این انتخابات مشروعیت ندارد.

اما به نظرم خیلی نباید بحث‌ها را پوپولیستی و توده‌انگیز بکنیم. بله می‌شود گفت که یک سوم این جامعه و شاید هم قدری بیشتر، به طور کلی یک اعتراض مدنی نسبت به این ساختار و رویه‌ها و نحوه عملکرد این حکومت دارند. یک سوم بعدی هم بخشی هستند که نیم رمقی امید دارند به اصلاحات و همچنان به این صندوق زخم خورده چشم می‌دوزند و سعی می‌کنند نوعی دموکراسی دو رگه به این معنا که کمی رویه‌های انتخاباتی در آن باشد فعلاً به نفع ایران پیش برود. به رغم تمام محدودیت‌ها، از هر فرصت استفاده می‌کنند برای اینکه دوره به دوره بتوانند حقوق و خواسته‌های خود را دنبال کنند. از این دموکراسی دورگه می‌خواهند در جهت میل به یک دموکراسی بهتر حرکت کنند. نوعی عمل‌گرایی و یک نئوپراگماتیزم هم در جامعه ایرانی وجود دارد. عمل‌گرایی نوین که می‌خواهد از تابوهای ایدئولوژیک سیاسی عبور کند بدین معنی که یا اصلاً نباید در انتخابات شرکت کرد یا شرکت در انتخابات یک تکلیف شرعی است. بلکه موضوعات را موقعیتی می‌بیند و عمل‌گرایانه فکر می‌کند و می‌گوید می‌توانیم در جهت احقاق بخشی از حقوقمان گفتمان ایجاد کنیم و چشم‌اندازسازی کنیم. فرصت ایجاد کنیم و کارگزاری را به پاستور بفرستیم که بتواند در مقابل ساختار، بازی هوشمندانه به نفع توسعه کشور کند؛ یعنی همچنان به کارگزاران در کنار ساختار چشم می‌دوزند و می‌گویند فرق می‌کند که کارگزار چه کسی باشد. اگر کارگزاری که به پاستور می‌رود مدافع توسعه و حقوق ملت برود، ممکن است به بهبود دستور زبان و ادبیات سیاسی کمک کند و بخشی از گفتمان اجتماعی را نمایندگی کند. پس تا حالا دو گروه را عرض کردم: حدود یک سوم مخالفان کامل این ساختار، و حدود یک سوم دیگر شامل منتقدین و تحول‌خواهان توسعه گرا. حداکثر یک‌سوم هم می‌ماند بلوک‌های انحصار طلب، خالص ساز و اصحاب رانت‌ها و موقعیت‌ها و امتیازات که بخشی از آنها متأسفانه در عمل بلوک‌های تولید خشونت شده‌اند. می‌خواهند شرایط موجود را حفظ کنند و می‌خواهند در مقابل تغییر و تحول‌خواهی جامعه بایستند و برای منافع و رانت‌ها و امتیازات و انحصارات خودشان به نحوی بازی مدنی را با تقلاهای توسعه یکجا به هم بریزند و می‌خواهند مکان‌های قدرت، رانت‌ها و فرصت‌های خودشان را بر اساس ایدئولوژی که دارند، حفظ کنند و دوباره به دست آورند. در نتیجه به نظر می‌رسد که در حال حاضر در این جامعه سه نیرو در میدان حضور دارد.

> **تکثر در فرهنگ و جامعه ایرانی حاصل فرایندی غیر قابل برگشت است. کسی که به پاستور رفته است باید بتواند به مدد کارشناسان و مدیران شایسته و نیز با یاری گرفتن از مشارکت جامعه مدنی هوشمند این سه قلمرو اقتصادی، بین‌المللی و اجتماعی را به حالت طبیعی خود برگرداند تا در خدمت توسعه کشور قرار بگیرند**

■ **به هر حال در وضعیتی هستیم که نیروهای سیاسی متنوعی داریم که مطالبات متنوعی را دنبال می‌کنند. در چنین شرایطی ممکن است که نهادهای مدنی و گروه‌های مرجع هم دچار تشتت شده باشند. چگونه یک بار دیگر گروه‌های تضعیف شده و حتی به اضمحلال رفته می‌توانند بلند شوند؟**

راه بسیار سختی است. جامعه ایران از نظر نیروی انسانی، سرمایه انسانی، تحصیلات، قابلیت‌های مدنی و حرفه‌ای استعداد بالایی دارد. متأسفانه این استعدادها کور می‌شوند. ببینید، در کشور ما انقلاب شد و مکان‌های قدرت به دست گروه‌های خاصی افتاد و این گروه‌ها اجازه ندادند سایر گروه‌های اجتماعی و ملی عقل‌گرا، دموکراسی‌خواه، کاردان توسعه‌گرا و خواستار زندگی معقول با جهان برای اداره کشور مشارکت بکنند. انحصار قدرت در دست گروه‌های خاصی قرار گرفت. به طور مثال دولت موقت کنار گذاشته شد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **دست‌کم دولت پنج بار دست به دست شده است: ۱. عمل‌گرایان ۲. اصلاح‌طلبان ۳. پوپولیست‌ها ۴. اعتدالیون و ۵. بازگشت دوباره خالص‌سازان.**
- **کارگزاران خوب در پاستور می‌توانند قلمروهای زندگی در ایران را که تاکنون متأسفانه از آن‌ها قلمروزدایی شده است، در جهت توسعه فعال بکنند.**
- **الآن در مقابل ساختار، کارگزار آمده است. اگر خیلی خیره شویم به ساختار، دچار بن بست می‌شویم چون جامعه در نقطه کور ما قرار می‌گیرد. اگر به ساختارها خیره نشویم، عاملیت را می‌بینیم.**
- **بخشی از مدیرانی که در جمهوری اسلامی با استفاده از امکانات تحصیل کرده بودند و مدارج دانشگاهی صوری به دست آورده بودند، به دور آقای احمدی‌نژاد جمع شدند و یک طبقه جدید شکل گرفت که می‌توانستند سازمان‌ها را بدون صلاحیت‌های کافی مدیریت صوری بکنند. اینها طبقه جدید دولت‌ساخته بودند.**

ملیون کنار گذاشته شد. چپ‌های اصیل ملی و ومدنی کنار گذاشته شدند و ساختار قدرت به صورت یک جانبه‌گرایانه و انحصاری در دست گروه‌های خاصی قرار گرفت.

اجازه بدهید برایتان دســت به دست شدن دولت را در این چند دهه به اختصار عرض کنم. دست کم دولت پنج بار دست به دست شده است. ۱. عمل‌گرایان ۲. اصلاح‌طلبان ۳. پوپولیســت‌ها ۴. اعتدالیون و ۵ بازگشت دوباره خالص‌سازان. ابتدا طیف عمل‌گرای کابینه مرحوم هاشــمی رفســنجانی آمد که بخش تکنوکراتی باقی‌مانده در صحنه را نمایندگی می‌کرد و به نام دولت سازندگی شکل گرفت. می‌خواست تعدیل اقتصادی و سرمایه‌گذاری کند. ویرانی‌های جنگ را بهبود ببخشد. در همین مسیر آمادگی‌های بالقوه‌ای که بود، بیشتر شد و روزنامه‌ها و نهادهای مدنی در دوره سال ۶۸ تا ۷۵ فعال شدند و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی و آموزش‌های تخصصی بیشتر شد. مدیران دوره‌های آموزشی جدید می‌دیدند. من در آن زمان در دانشــگاه تبریز بودم و عصرها که کلاس‌های دانشگاهی‌ام تمام می‌شــد در مرکز آموزش دولتی بعضی درس‌ها را تدریس می‌کردم. می‌دیدم که استاندار، فرماندار، معاون اداره و مدیر در این دوره‌ها شــرکت می‌کردند. از دل رشد نهادهای مدنی و نیز انباشــت آموزش‌های تخصصی جدید کارشناسان و مدیران دولت، انتخابات دوم خرداد به وجود آمد. دولت آقای خاتمی دوســت جامعه مدنی بود. نیروهای روزنامه‌نگار و مدنی در دوره آقای خاتمی فعال شدند. اما چون در دوره اصلاحات به قدر کافی گروه‌های پایین‌تر اقتصادی کانون تمرکز جدی قرار نگرفته بود و بیشتر طبقه متوسط و روزنامه‌ها فعال بودند، آقای احمدی‌نژاد با گفتمان عدالت در یک وضعیت پوپولیستی به میدان آمد و طبقه اجتماعی فراموش شده را خطاب توده‌انگیز خود قرار داد و با رفتارهای پوپولیستی از شکاف اقتصادی و ضریب جینی استفاده کرد. معلوم اســت طبقات پایین آزادی مثبت لازم داشــتند نه آزادی منفی نئولیبرالی. آن‌ها نیاز به امکاناتی اولیه داشتند که تازه فرصت کنند روزنامه بخوانند. شغل داشته باشند و کار کنند. به همین دلیل دنبال عدالت، امکانات، یارانه‌هــا و فرصت‌های زندگی بودند که بتوانند جان بگیرند. این سبب شد که پوپولیسم دوره احمدی‌نژاد موفق بشود. در این دوره پوپولیستی، طبقات جدید جمهوری اسلامی هم فعال شدند؛ یعنی بخشی از مدیرانی که در جمهوری اسلامی با استفاده از امکانات تحصیل کرده بودند و مدارج دانشگاهی صوری به دست آورده بودند، به دور آقای احمدی نژاد جمع شدند و یک طبقه جدید شکل گرفت که می‌توانستند سازمان‌ها را بدون صلاحیت‌های کافی مدیریت صوری بکنند. اینها طبقه جدید دولت‌ساخته بودند. طبقات جدیدی که در شوروی هم به وجود آمدند. بعد از شوروی در یوگسلاوی و بلوک شرق، حزبی که حاکم شد، بــه تدریج طبقات جدیدی را به وجــود آورد که از رانت‌ها، انحصارات، امتیازات و مدارج علمی، فنی و دانشــی بهره‌مند می‌شوند و در نتیجه می‌توانند اوضاع را به دست بگیرند.

در دوره نوبت به گروه اعتدالی رســید. آقای روحانی می‌خواســت نرمالیزاسیون کند. نوعی اعتدال‌گرایی که می‌خواست با دنیا ارتباط بگیرد و برجام را برقرار کند. در همان دوره‌ای که توانست توسط تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌هایی که اطرافش بودند، برجام را فعال کند، در یکی دو سال نخست انصافاً تورم کنترل شد و شرایط بهبود یافت. ما الآن نمی‌توانیم زندگی کنیم؛ اما در آن زمان با حقوق ماهانه تا حدی می‌توانستیم زندگی کنیم. اما در ادامه این دوره گروه‌هایی که نمی‌خواستند قدرتی را که در آن ۸ ســال پوپولیسم به دست آورده بودند، از دست بدهند، نگذاشتند و برجام را به هم زدند و دوباره به قدرت برگشتند. فعالیت و تخریب کردند. نتیجه‌اش هم این شــد که دوباره شرایط عوض شد و برنامه‌های نرمالیزاسیون به هم خورد. میدان و بازی‌ها به هم ریخت و دوباره تورم و شــرایط اقتصادی بدتر شــد و غلیان خشم‌ها در ۹۶ و۹۸ را دیدیم و شرایطی پیش آمد که جریان مقابل اصلاحات و اعتدال‌گرایان در این نارضایتی و سرخوردگی اجتماعی اداره کشور را به دست بگیرد و در سه سال دوره مرحوم رئیسی، پشت نفوذی که ایشان از طریق سفرها و فعالیت‌ها و حمایت‌های ساختاری در بخش‌های محروم جامعه ایجاد می‌کرد و توسط رسانه‌های دولت بازنمایی می‌شد، خالص‌سازان و انحصارطلبان جمع شــدند و کوشــیدند دوباره همه عرصه‌ها را در اختیار خودشان قرار دهند. یک نوع توده‌انگیزی فعال‌تر قبل ایجاد شــد. از حاصل تحرکات و تبلیغات این ســه سال، در این انتخابات آقایان در برابر پزشکیان با روش‌های مختلف تبلیغی استفاده می‌کردند

■ آقای پزشکیان نماینده چه گفتمانی است؟

آقای پزشکیان الان ششمین دستی است که در ادامه آن پنج دستی که گفتم، کلید اجاره پاستور را دریافت کرده است. وی را می‌توان نماینده سوسیال دموکراسی اسلامی تلقی کرد. او گفتمان لیبرالی ندارد. گفتمان به طور اخص مدنی هم ندارد هرچند در مقابل جامعه مدنی هم نیست. ایشان بیشتر یک گفتمان عدالت‌خواهی اجتماعی اسلامی انقلابی دارد. به نوعی از آخرین نمایندگی‌های گفتمان انقلاب در عصر پسا انقلاب است؛ یعنی همچنان صادقانه می‌خواهد برگردد به قرآن و نهج‌البلاغه و عهدنامه مالک اشتر، به گفتمان انقلاب و مستضعفان و این رویکرد که کسی شب گرسنه نخوابد، مسکن و شغل داشته باشد. یک نوع سوسیال‌دموکراســی که مایه‌های مدنی و دموکراتیک را نیز دارد؛ ولی بیشتر گفتمان چپ انقلابی و اسلامی است و می‌خواهد برگردد به نیروهای کم‌درآمد و درحاشیه‌مانده اجتماعی.

■ مشکل فعلی این اســت که بین مطالبات اجتماعی و مطالبات سیاسی و مدنی ما و وضعیت توسعه یک نوع فاصله وجود دارد. قبلاً در این زمینه شما زیاد بحث کرده‌اید.

بله! بارها این درک خودم را توضیح داده‌ام که ما باید تحول‌خواهی‌مان را پا به پای پیشــبرد توسعه و به پشتوانه آن جلو ببریم. بدون توسعه اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی، نمی‌شــود جهش معجزه‌وار توســعه سیاسی داشته باشیم. اگر فرایندهای توسعه بر زمین بماند و نارس باشد تحول‌خواهی سیاسی یک‌جانبه، مثل دعوا بر سر کیسه‌های خالی است. ما مطالبه‌مان و الفاظ بلند و بالای سیاســی بیش از فعالیت و درگیری مثبت و ســازنده‌مان در توسعه است. مثلاً طبق آمار موجود هر ایرانی در ۲۴ ســاعت بیش از ۱۳ ســاعت را به نگهداری شخصی اختصاص می‌دهد. چند ساعت هم کسب‌وکار می‌کند به قدر زیادی هم با رسانه‌ها محشور است اما فقط یک تا سه دقیقه حتی پاره وقت در فعالیت‌های داوطلبانه عام‌المنفعه و سازمان‌های داوطلبانه مشارکت می‌کند. در حالی که این شاخص در دنیای توسعه‌یافته موفق «چنده دقیقه» است. در خوش‌بینانه‌ترین حالت یک‌ونیم درصد بزرگسالان ایرانی عضو هرچند پاره وقت ان‌جی‌اوها هستند واین در آمریکای سرمایه داری ۲۵ درصد اســت. فرانسه با جمعیت زیر ۷۰ میلیون، تعداد یک میلیون ان جی او دارد این در ایران تازه با بیش شــماری دولتی ۱۴ هزار ان‌جی‌او هست. بخش بزرگی هــم انصافاً غیر فعال‌اند. ما مطالبه داریم ولی ســازمان اجتماعی لازم پشــت این مطالبات را ندارند. ما سرمایه انسانی بالایی داریم. ســرمایه‌ای که زمانی ۹ درصد رشــد داشــت، الآن ۶۰ درصد رشد کرده است. ما تحصیل کرده‌های ۱۴ میلیونی داریم. شهرنشینی ما بی‌رویه رشــد کرده است. سواد بیشتر شــده است. گروه‌های اجتماعی مثل زنان نیمی از جمعیت هســتند. به عرصه آمدند و نیروهای فعالند. جوان‌ها به عرصه آمدند. نسل‌های جدید به عرصه آمدند. میل ما به مشــارکت در اینترنت و ارتباط با جهان و شــبکه‌های اجتماعی فعال شــده است. ما به دلیل حافظه تمدنی و فرهنگی و جغرافیای فرهنگی که در آن به سر می‌بریم، یک جامعه پویا هستیم جامعه‌ای مایل به زندگی بهتر. خودمان را با دنیا، دموکراسی، امکانات، منزلت اجتماعی و مشارکت اجتماعی مقایسه می‌کنیم؛ اما هنوز بنیان‌های سازمان اجتماعیمان ضعیف است؛ دولت بزرگ و همه‌کاره داریم وجامعه غیر فعال غیر سازمان‌یافته. ضعف بورژوازی، یعنی همان چیزی که به گفته احمد اشرف در دهه ۵۰ وجود داشت، همچنان در ایران وجود دارد. سرمایه‌گذارمان می‌خواهد در سایه دولت به شکل

الآن بخشی از طبقه متوسط فعال شده است؛ اما نیاز به هوشمندی و دانش و نوآوری دارد. ما به یک نوآوری مدنی نیاز داریم. یک نوع کارآفرینی مدنی لازم داریم. فعالیت‌های مرسوم مدنی ما و فعالیت متداول طبقه متوسط دچار کهنگی شده شده است. غبار زمان گرفته است. ما به نخبگانی نیاز داریم که نوآوری داشته باشند و نوآورانه فعالیت‌های مدنی را قوت ببخشند

ما به سیاست دوستی و کنشگری هوشمند بین دولت و جامعه نیاز داریم که با مهارت‌های خاصی دوره گذار ایران را در جهت تغییرات، التیام‌بخشی و بهبود سرمایه‌های اجتماعی با یک عمل‌گرایی ماهرانه و موقعیتی و نه بر اساس تابوها یا کلیشه‌های سیاسی پیش ببریم.

آسان فعالیت کند و زود هم سود ببرد. البته هستند کارآفرینانی که می‌خواهند ریسک کنند و تحمل ابهام دارند آنها نیز با صدها پیچ وخم دولتی وشبه دولتی و با انحصارات و رانت‌ها رو به رو می‌شوند و از بین می‌روند

در نتیجه ما جامعه‌ای هستیم که بنیه‌های توسعه‌ای، مدنی، اجتماعی، محلی، اقتصادی و صنفی و حرفه‌ها و صنوفمان ضعیف است. ساختارهای متصلب این‌ها را ضعیف نگه داشته است؛ اجازه نداده. قوانین، روال‌ها، ساختارهای نفتی و ساختارهای مختلف ما و به‌ویژه ایدئولوژی حاکم شرایط را به گونه‌ای ایجاد کرده است که میدان را برای رشد طبقات متوسط مولد فراهم نکرده است و بیشتر طبقات متوسط «دولت‌ساخته» داریم. بیشتر نهادهای مدنی و نهادهای صنفی و حرفه‌ای هم این ضعف و وابستگی را دارند. با این وضعیت که داریم دموکراسی خیلی سریع هم می‌خواهیم. حق داریم وباید از حقوق بشری‌مان ودموکراسی بهره مند بشویم ولی به شرطی که به همین میزان هم پشتوانه‌های عینی وتوسعه‌ای برایش فراهم کنیم و منظورم این است که ما باید عاملیت و ابتکارات اجتماعی خود را به منظور پیشبرد پایه‌های توسعه‌ای لازم برای دموکراسی افزایش و بهبود ببخشیم.

■ اگرچه شما معتقدید که باید نگاه‌ها به سمت جامعه و ظرفیت‌های اجتماعی باشد اما چه انتظاری می‌توانند از دولت داشته باشند؟

ما در اینجا به یک نوع کنشگری هوشمند نیاز داریم. به این معنا که من دانشگاهی و شمای روزنامه‌نگار و دیگری فعال مدنی و سمنی و صنفی و حرفه‌ای و محلی و بقیه، باید هوشمندانه و موقعیت‌گرایانه عمل کنیم. حسب موقعیت ابتکار و دانش کنشگری داشته باشیم. به طور مثال بازیگرانی که در بوتسوانا بازی کردند چه شگردهایی داشتند. افرادی مثل عجم اغلو و رابینسون مفهومی دارند به نام دوندگی ملت. می‌گوید: ملت باید بدود تا آزادی خود را به دست آورد؛ ولی ما بیشتر می‌خواهیم آزادی را با راه رفتن آسان و خواسته‌های فراوان به دست آوریم و چون نمی‌توانیم، امیدهای اجتماعی فرسایش پیدا می‌کنند. همبستگی لطمه می‌بیند. من البته طی این سال‌ها با صاحب‌نظران خوب و ناقد و دلسوز مثل جناب آقای دکتر قادری که به فروپاشی اجتماعی در ایران قائل بودند موافقت نداشتم. بله، به لحاظ سیاسی، اقتصادی و زیست بومی دچار انواع فرسایش‌ها و شکاف‌ها شدیم، اما هنوز جامعه نفس می‌کشد. زیر پوست آن زندگی وجود دارد اما با مشکلاتی در سازمان اجتماعی و بنیه‌های توسعه‌ای خود دست به گریبان است و در نتیجه نمی‌تواند خیلی از پس ساختارها و انحصارات بربیاید.

■ جامعه ایرانی در عین نا امیدی امیدوار است؛ ناامیدی جایی است که هیچ کنش اعتراضی و اصلاحی در جامعه نداشته باشیم.

من هم با شما موافق هستم. من تحقیق کردم مطالعه کردم و به این نتیجه رسیده‌ام که جامعه ایران یک حافظه فرهنگی و خاطرات تمدنی دارد. در یک موقعیت ژئوپلیتیک و ژئوکالچر قرار دارد؛ اما جامعه ایران یک توده بحرانی است. یک میل به آزادی، تقلای تجدد و ترقی و توسعه با خاطرات ۲۰۰ ساله‌ای از عباس میرزا تا پیشامشروطه تا نوسازی که همچنان نفس می‌کشد. همچنان زیر پوست این جامعه زندگی وجود دارد.

■ طبقه متوسط در هر جامعه‌ای یکی نیروی تحولی است ودر ایران این طبقه در سال‌های اخیر گرفتار مشکلاتی شده است. برای تحولات اجتماعی وضعیت این طبقه را چگونه می‌بینید؟

بخشی از طبقه متوسط همچنان وجود دارد؛ اما «طبقه متوسطی در خود» نه «برای خود». طبقه متوسطِ برای خود، مهاجرت می‌کند به طبقات پایین‌تر و گفت‌وگو می‌کند و برای پیوند با طبقات فرودست‌تر و لایه‌های پایین خود و طبقات اجتماعی پایین‌تر فعالیت می‌کند و در نتیجه طبقات می‌توانند با طبقات دیگر هم کنشی داشته باشند. من همچنان معتقدم که الآن بخشی از طبقه متوسط فعال شده است؛ اما نیاز به هوشمندی و دانش و نوآوری دارد. ما به یک نوآوری مدنی نیاز داریم. یک نوع کارآفرینی مدنی لازم داریم. فعالیت‌های مرسوم مدنی ما و فعالیت متداول طبقه متوسط دچار کهنگی شده شده است. غبار زمان گرفته است. ما به نخبگانی نیاز داریم که نوآوری داشته باشند و نوآورانه فعالیت‌های مدنی را قوت ببخشند

■ یعنی خود فعالیت مدنی به دگردیسی نیاز دارد؟

- نیاز به ابتکارات، خلاقیت‌ها و ابداعاتی داریم که مثلاً چطور یک شبکه تبادلی میان جامعه و دولت ایجاد کنیم. در کشورهایی مثل بوتسوانا رهبران هوشمندی به عرصه آمده‌اند و یک نوع شبکه تبادلی بین منافع دولت و جامعه به وجود آوردند. من از آفریقا مثال می‌زنم. کشورهای اخیراً توسعه‌یافته موفقی که خیلی از ما جلو زده‌اند. این‌ها بر اثر نوآوری‌ها و ابتکاراتی که رهبران هوشمندشان هم در دولت و هم در جامعه داشتند به موفقیت رسیدند. من معتقدم که آینده جامعه ایران منوط به ابتکارات، نوآوری‌ها، دانش و هوشمندی و موقعیت‌شناسیِ عمل‌گرایانه است. اینکه به طور مثال آقای پزشکیان چه کسانی را برای همکاری انتخاب می‌کند. این موضوع خیلی مهم است. اگر آقای پزشکیان تا حدی که می‌تواند نحوه یارگیری خود را خوب وبر مبنای شایستگی‌های حرفه‌ای و تخصصی وتجربه‌مندی و سلامت پیش ببرد، شاید اتفاقی بیفتد. در حال حاضر در جامعه ایران نخبگان معمولی به عرصه آمده است. این دولت باید بتواند از نخبگان معمولیِ به عرصه آمده خیلی با سوادِ در ارتباط با دنیا و خلاق استفاده کند. باید بتواند نیروهای جوان‌تر خلاق و مبتکر و تحلیلگر را انتخاب کند. الآن در مقابل ساختار، کارگزار آمده است. اگر خیلی خیره شویم به ساختار، دچار بن بست می‌شویم چون جامعه در نقطه کور ما قرار می‌گیرد. اگر به ساختارها خیره نشویم، عاملیت را می‌بینیم. عاملیت را هم نباید در عاملیت مرسوم چند نفر مشهور به اصلاح‌طلب یا فلان و بهمان ببینیم. باید ابتکارات حقوقی، مدیریتی، ظرفیت‌سازی، شتاب‌بخشی، تسهیل‌گری و روان‌سازی در عاملیت وجود داشته باشد. چند مدیر مبتکر می‌توانند در اتاق بازرگانی به رغم تمام محدودیت‌ها، ظرفیت‌هایی را برای ارتباط با صنعتگران، سرمایه‌گذاران فراهم کنند. کارگزاران خوب در پاستور می‌توانند قلمروهای زندگی در ایران را که تاکنون متأسفانه از آن‌ها قلمروزدایی شده است، در جهت توسعه فعال بکنند

■ این قلمروها کدامند؟

سه قلمرو را مثال می‌زنم. قلمرو حیات اقتصادی که شامل تولیدکنندگان، صنعتگران، شرکت‌ها، بازار و کارآفرینان است. کسانی که می‌خواهند سود خودشان را به دست آورند؛ ولی از طریق سود آن‌ها می‌تواند ارزش‌های عمومی وزنجیره ارزش‌های اجتماعی ایجاد شود. دومین قلمرو زندگی، قلمرو حیات بین‌المللی ما است. ما چند میلیون ایرانی در خارج از کشور داریم که یکی از تحصیل‌کرده‌ترین و پولدارترین مهاجران دنیا هستند و فرهنگ و تمدن ایرانی را نمایندگی می‌کنند. ما می‌توانیم یک حیات بین‌المللی فعال هم داشته باشیم. دانشگاه‌های دنیا پر از ایرانی است. این یک قلمرو دیپلماسی عمومی است. ایرانی‌ها ملتی هستند که در طول تاریخ همیشه تمدنشان تلفیقی وارتباطی بوده است. ما یک حیات بین‌المللی و دیپلماسی عمومی و گفت‌وگوی فرهنگی با جهان داریم که حکومت آن را با یک نگاه ایدئولوژیک مداخله‌گر و زیاده‌خواه و ستیزه‌جو و تنش‌ساز با اقتصادهای نیرومند دنیا به هم ریخته است. کشوری که ۱۰ سال قبل از مشروطه، یعنی در سال ۱۲۷۷ مدرسه سیاسی داشته است و درس دیپلماسی داشت. استاد خارجی داشت و دانشجوی ایرانی در آنجا درس دیپلماسی می‌خواند تا به عنوان دیپلمات تربیت شود، با این سابقه به کشوری تبدیل شدیم که ابتدایی‌ترین مهارت‌های زبان دیپلماتیک، قواعد و بازی‌های دیپلماسی عرفی وعقلانی را به سبب تابوهای ایدئولوژیک به هم ریخته‌ایم؛ بنابراین یک قلمرو زندگی جهانی خودمان را پس می‌زنیم و قلمروزدایی می‌کنیم.

ما باید تحول‌خواهی‌مان را پا به پای پیشبرد توسعه و به پشتوانه آن جلو ببریم. بدون توسعه اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی، نمی‌شود جهش معجزه‌وار توسعه سیاسی داشته باشیم. اگر فرایندهای توسعه بر زمین بماند و نارس باشد تحول‌خواهی سیاسی یکجانبه، مثل دعوا بر سر کیسه‌های خالی است

سومین قلمرو، زندگی روزمره مردم است. سبک زندگی زنان، دختران، جوان‌ها و نسل‌های جدید که می‌خواهند زندگی کنند. تنوع در سبک زندگی و انواع دگرگونی‌ها وجود دارد. ما این زندگی روزمره، این خیابان و فضاهای فراغت، بازی، ورزشگاه، تفریح، سرگرمی و شادی را هم از ابتدای انقلاب محدود کردیم. مردم تا آمدند برای چهارشنبه‌سوری شادی کنند، جلویشان را گرفتیم. تا دخترانمان خواستند ورزش کنند، محدودشان کردیم. وقتی بخشی از جامعه نمی‌خواهد حجاب داشته باشد دیگر نمی‌توانیم با زور به جامعه بگوییم همه دختران و بانوان با حجاب شوند. آن‌ها که سبک زندگی دینی و پوشش درون‌زای دینی دارند بخشی از این جامعه‌اند بقیه نیز همین‌طور. تکثر در فرهنگ وجامعه ایرانی حاصل فرایندی غیر قابل برگشت است. کسی که به پاستور رفته است باید بتواند به مدد کارشناسان ومدیران شایسته و نیز با یاری گرفتن از مشارکت جامعه مدنی هوشمند این سه قلمرو اقتصادی، بین المللی و اجتماعی را به حالت طبیعی خود برگرداند تا در خدمت توسعه کشور قرار بگیرند.

■ **چطور؟ لطفاً بیشتر توضیح دهید.**

منظورم این نیست که رئیس جمهور و تیمش از فردا مصاحبه‌های جنجالی توده‌انگیز داشته باشند. این مهارت نیست که افرادی بیایند طوری بازی کنند که باعث شوند دولت جدید نیز گرفتار شود. این‌ها می‌توانند ماهرانه از قابلیت‌های آیین‌نامه‌ای، ساختاری و اداری تا حد ممکن استفاده کنند و برای جامعه و سه قلمرو زندگی فرصت‌سازی کنند. از یک سو از حیات بین‌المللی‌مان و از دیپلماسی عمومی برای یک دیپلماسی سیاسی عقلانی و مثبت استفاده بکنند و بتوانند سطوح بالای تصمیم‌گیری را از این طریق برای رفع تنش‌ها وبن‌بست‌ها متقاعد بسازند. در عرصه قلمرو اجتماعی هم استاد دانشگاه، محقق، پژوهشگر، نیروی مدنی، روزنامه‌نگار، سرمایه‌گذار و حتی دختر و پسرهای خیابان باید کارگاه‌های مهارت‌آموزی داشته باشیم برای اینکه کنشگران مدنی چطور کنش کنند، چطور این را با مهارت‌های لازم دنبال کنند و به همین خاطر است که به کارگاه‌های اجتماعی و آموزش‌های شهروندی نیاز داریم. من معتقدم یک بار انقلاب کردیم برای چند نسلمان کافی است ونباید دوباره جامعه سیاسی‌مان را رادیکالیزه بکنیم. چون در وضعیت «جنگ همه علیه همه» لویاتان دیگری شکل خواهد گرفت؛ ما به سیاست دوستی و کنشگری هوشمند بین دولت و جامعه نیاز داریم که با مهارت‌های خاصی دوره گذار ایران را در جهت تغییرات، التیام بخشی و بهبود سرمایه‌های اجتماعی با یک عملگرایی ماهرانه و موقعیتی و نه بر اساس تابوها یا کلیشه‌های سیاسی پیش ببریم واز انتخاب آقای پزشکیان که می‌خواهد تفسیر تازه‌ای از سیاست‌های نظام به جریان بیندازد به صورت مثبت ودر جهت منافع ایران وحقوق ملت صمیمانه استفاده هوشمندانه بکنیم

■ **در واقع به دنبال گریزگاه‌هایی در همین شرایط باشد.**

ما تا حدی اختیار داریم، ولی تا حدی هم اختیار نداریم. چیزهایی هست که می‌توانیم تغییر بدهیم و چیزهایی هست که نمی‌توانیم تغییر بدهیم ولی می‌توانیم تفسیر خوبی از آن ارائه بدهیم؛ مثلاً از برنامه هفتم تفسیر و ویرایش تازه‌ای داشته باشیم یا مثلاً سیاست‌های رهبری را نیز همین‌طور. اینجا نه آمریکا ونه فرانسه ونه انگلستان والبته نه چین ونه روسیه است؛ اینجا ایران است. آقای پزشکیان قائل به این است که اگر بخواهیم تفسیر تازه‌ای از اداره کشور داشته باشیم بهتر از این است که تغییرات بسیار رادیکالی بخواهیم و اصلاً ایشان برای چنین کار رادیکال مدنی ودموکراتیک ساخته نشده است. از اول در انقلاب بوده و جبهه رفته و نهج‌البلاغه خوانده و با ادبیات انقلابی اسلامی و عدالت خواهی بزرگ شده و جزو طبقه‌ای است که بعد از انقلاب اسلامی ساخته شده و درس خوانده و موقعیت پیدا کرده و رئیس دانشگاه شده و یک فرد مردمی است. گاه عمل جراحی می‌کند و پول نمی‌گیرد و فساد ندارد و جزو رانت خواران نیست و لباس و سبک زندگیش با مردم است و ادبیاتش جذابیت روشنفکری و کاریزماتیک ندارد اما صریحاً از دروغ اجتناب می‌ورزد (این ارزش کمی نیست). صداقت مردمی دارد. آقای پزشکیان می‌خواهد تفسیر تازه‌ای از جمهوری اسلامی، رهبری و ساختار بدهد و می‌گوید یک بار که با کشورهای دارای اقتصاد نیرومند دنیا مذاکره کردیم نتیجه هم نگرفتیم دوباره مذاکره می‌کنیم و اگر نتوانستیم یک امتیاز بگیریم یک امتیاز دیگر بگیریم و از طرف دیگر می‌گوید یک سرمایه‌گذار ایرانی باید بتواند در خارج سرمایه‌گذاری کند و پولش را به دست بیاورد و به بازار کشور رمق بدهد. همچنین می‌گوید چرا دخترانمان را با زور محدود کنییم؟! در جنبش زن زندگی آزادی هم قبلاً حرف‌هایی زده بود و دفاع‌هایی داشت و این ادبیاتی برای دگردیسی جمهوری اسلامی و بهبود بخشی به وضعیت اداره کشور برای خاطر ایران وایرانی وصلاح ملک وملت است تا پشتوانه جامعه قوی شود؛ یعنی جامعه می‌تواند جان بگیرد و امیدهای فرسایش یافته ترمیم شود و به پشتوانه یک جامعه توسعه یافته و بنیان سازمان‌های اجتماعی، سازمان مدنی، سازمان صنفی، سازمان حرفه‌ای، سازمان‌های محلی و سازمان‌های گروهی می‌توانیم قدم‌های بعدی را در جهت بهبود ساختارهایمان برداریم. در اینجا به دیدگاه گیدنزی «ساختارشدن» قائل هستم.

آقای پزشکیان را می‌توان نماینده سوسیال‌دموکراسی اسلامی تلقی کرد. او گفتمان لیبرالی ندارد. گفتمان به طور اخص مدنی هم ندارد هرچند در مقابل جامعه مدنی هم نیست. ایشان بیشتر یک گفتمان عدالت‌خواهی اجتماعی اسلامی انقلابی دارد. به نوعی از آخرین نمایندگی‌های گفتمان انقلاب در عصر پساانقلاب است؛ یعنی همچنان صادقانه می‌خواهد برگردد به قرآن و نهج‌البلاغه و عهدنامه مالک اشتر، به گفتمان انقلاب و مستضعفان و این رویکرد که کسی شب گرسنه نخوابد، مسکن و شغل داشته باشد

■ **آیا ظرفیت تکنوکراسی و بوروکراسی ما اجازه چنین تاویل و تفسیری می‌دهد؟**

این طور نیست که ساختار راحت اجازه بدهد و این مسیر آسان و خطی پیش برود ولی با نوآوری‌ها، ابتکارات و خلاقیت‌های مدنی و سمنی و صنفی و حرفه‌ای و اداری و مدیریتی و حقوقی امیدواریم ساختار قدرت که دچار آنتروپی و کهولت شده و سالخورده و پیر شده است دگردیسی تازه‌ای پیدا بکند. این منوط به بازی‌های هوشمند مدنی است. هر ایرانی اخلاقاً لازم است به عنوان یک کنشگر هوشمند، ماهر، خلاق و مبتکر به عرصه بیاید و کار کند و به نیروها امید ببخشد و حلقه‌های اجتماعی ایجاد کند و پیوندهای اجتماعی را افزایش بدهد. باید جلسات، اجتماعات، گفت‌وگوها، صنف‌ها، حرفه‌ها، سرمایه‌گذاری‌ها و کارآفرینی‌ها را توسعه بدهیم و از فرصت‌های کوچکی که در بخش اجرایی و مدیریت کشور به وجود آمده است صادقانه بهره بگیریم. هرچه در این انتخابات به دست آمد نتیجه دو نیرو است که یکی نیروی مدنی کنشگر که اعتراض و مقاومت کرده است. دوم نیروی عمل‌گرایی از خود دولت که به پشتوانه نیروی مدنی می‌آید و می‌خواهد به توسعه کشور کمک بکند و یک نوع نیروی واسط است.

■ **دوره جدید یکی از بهترین فرصت‌ها برای بازسازی ساختار سیاسی و اجتماعی در ایران است.**

جامعه رشدیافته ایرانی به درون دولت چکه کرده است. دولت پر از نیروها، مدیران و کارشناسانی است که تحصیلات و ارتباطات دارند. الان کسانی در نظام اداری دولت نشسته‌اند که دخترها و پسرهایشان در خیابان بودند. من بر خلاف دوستان به اسطوره ساختار قائل نیستم و این ساختار را یک‌کاسه نمی‌کنم. بخشی از سیستم مدیریت و نیروهایی که در این ساختار از لایه‌های کارشناسی تا حتی نزدیک به مرکز قدرت وجود دارد کسانی هستند که با بخش بزرگی از مطالبات جامعه همراه اند و حتی طیفی از کسانی که به آقای پزشکیان رأی دادند جزو مدیران، کارشناسان و حتی بخشی از اصولگرایان بودند؛ زیرا فکر می‌کردند آمدن بلوک‌های تولید انحصار وخشونت و ستیزه جویی با باورهای بسیار مخرب که دارند برای ایران تهدیدزاست. اینان مغرض هم نباشند، ایدئولوژی‌های بسیار خطرناکی برای ایران با خود دارند و گفتمانشان و اعمالشان و مسیرشان به سمت توسعه ایران و حقوق ملت و صلاح کشور در این جهان پرشر و شور نیست.

چارچوب حکومتی کشور یک چارچوب خاص است که دولت و شخص رئیس جمهور نفر اول و تعیین کننده نیست و نهادهای مختلفی هستند و تاثیرگذارند. جدای از این که جنگ قدرت و رقابت‌های سیاسی در کشور عمدتاً با هدف منافع یا با محدودیت حفظ منافع ملی صورت نمی‌پذیرد و این مشکلات را داریم؛ ولی این نیست که دولت هیچ تأثیر و نقشی نداشته باشد.

برای حل مشکلات اقتصادی، گام اول پیوستن به اف‌ای‌تی‌اف است

دیروز، امروز و فردای اقتصاد در گفت‌وگو با داود سوری

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:
مسعود پزشکیان نماینده چه گفتمانی در ایران است و برای توسعه جامعه و نهادهای مدنی در دوره او چه باید کرد؟ این گفت‌وگو را بخوانید.



مهم‌ترین گره اقتصاد ایران تحریم‌هاست؛ این مسئله از دیروز تا فردای اقتصاد ایران را به تباهی می‌برد، اگرچه برخی از طیف‌های سیاسی سعی در انکار تبعات تحریم دارند. رفع تحریم‌ها در شعارهای انتخاباتی مسعود پزشکیان به تاکید بیان می‌شد و داود سوری، اقتصاددان هم معتقد است که باید تحریم‌ها برداشته شود و تبادلات مالی با بانک‌های بین‌المللی صورت گیرد. سوری معتقد است که نباید از رئیس جمهوری انتظار معجزه داشت تا مشکلات انباشته شده چهار دهه اخیر را حل کند، ولی باید بتواند اقتصاد و سیاست‌گذاری اقتصادی را به مسیر اصلی خود بازگرداند. این مصاحبه را بخوانید.

شما در بیانیه‌ای که به همراه پنج اقتصاددان دیگر به مناسبت انتخابات پانزدهم تیرماه منتشر کردید به «چالش‌های عظیم اقتصادی در حوزه‌های آب، انرژی، بودجه و فرابودجه، بانک، صندوق‌های بازنشستگی، و فقر و نابرابری» از یک طرف و در جهت دیگر «التهاب‌های عمیق سیاسی، فرهنگی و اجتماعیِ داخلیِ برآمده از شکاف در حال بزرگ‌تر شدن بین‌نسلی» و ناپایداری جامعه ایران اشاره کردید؛ حالا در چند روز بعد از این بیانیه و پیروزی مسعود پزشکیان در انتخابات ریاست‌جمهوری، چشم‌انداز جامعه ایران را چگونه می‌بینید؟

فکر نمی‌کنم بر کسی پوشیده باشد که اقتصاد و جامعه ایران با مشکلات بسیار زیادی رو به رو است و تمامی این مشکلات که به عنوان ابرچالش‌ها از آنها نام برده می‌شود نتیجه نزدیک به ۴۰ سال تصمیم گیری و عدم تصمیم گیری است که در کشور صورت پذیرفته است. ما با چالش‌های بسیار بزرگی در حوزه اقتصاد رو به روییم و با دولتی مواجهیم که هر ساله بیش از درآمدش هزینه می‌کند و کسری بودجه زیادی می‌آفریند و کسری بودجه به تورم منتج می‌شود و عمده هزینه‌هایی که دولت در چارچوب بودجه انجام می‌دهد بودجه جاری است؛ یعنی خرج امور جاری کشور می‌شود و نه خرج امور عمرانی کشور و تمام اینها مشکلات زیادی از لحاظ اقتصادی به وجود می‌آورد. از طرف دیگر مشکل صندوق‌های بازنشستگی را داریم و جمعیت کثیری از بازنشستگان کشور در حال رسیدن به سن بازنشستگی هستند که این افراد در طول دوره کاریشان کار کردند و مبالغی به بیمه‌گزاران پرداخت کردند و الآن بیمه‌گزاران حاضر نیستند مقرری که باید را به این افراد بپردازند و بار این بودجه دوباره بر دوش دولت است.

چالش محیط زیست را داریم و به دلایل سیاست‌هایی که در سال‌های گذشته اتخاذ شده و برخی سیاست‌هایی که اتخاذ نشد و خشک سالی یک چالش است که در آن هستیم و سال‌هاست که بحث کم آبی را در کشور داریم. بحث نشست زمین در برخی از شهرها و فرودگاه‌های مهم ما را در خطر قرار داده و بزرگ‌ترین دریاچه‌ای که در داخل کشور داشتیم خشک است و اینها مشکلات جدی است که تاثیرات عمیق اقتصادی روی کشور خواهد گذاشت. جدای از مباحث سیاسی چالش ماندگار چند دهه‌ای را با دنیا داریم که تمام اینها همچنان حل نشده باقی مانده است. مهم‌ترین مساله، مساله انرژی است و در تابستان مشکل برق داریم و برق به کارخانه‌ها نمی‌رسد و مجبور می‌شوند تولید خود را کاهش بدهند و در زمستان مشکل گاز داریم و گاز کارخانه‌ها قطع می‌شود و نمی‌توانند تولید کنند. قیمت بنزین به دلایل سیاسی مختلف همچنان بسیار ارزان‌تر از یک لیوان آب است و این یعنی حرام کردن منابع کشور و حرام کردن منابع به قیمت از دست دادن منابعی است که می‌تواند پایه سرمایه گذاری در کشور باشد و به تخریب محیط زیست هم می‌انجامد صورت می‌پذیرد. تمام اینها چالش‌هایی

اســـت که با آنها رو به روییم و هر دولتی که بر سر کار بیاید باید با این چالش‌ها رو به رو شـــود. تا به حال غالب دولت‌ها سعی می‌کردند به نوعی اینها را به عقب بیاندازند و به آنها پاســـخ ندهند؛ ولی به جایی رسیده که بایستی دولت‌ها به این چالش‌ها پاسخ بدهند به خاطر این که سطح رفاه مردم کشور بسیار پایین است. وقتی خود دولت‌ها از مستحق بودن نزدیک به ۷۰ درصد جامعه به دریافت یارانه حرف می‌زنند و پژوهشکده مجلس از نرخ‌های فقـــر ۳۰، ۴۰ درصدی حرف می‌زند در جامعه ما از لحاظ نرخ فقر رکوردی هستند و می‌توانم بگویم یکی از بالاترین نرخ‌ها در دنیاست. جدای از این که هیچ چشم‌انداز مثبتی هم نمی‌بینیم و نمی‌توانیم بگوییم ممکن است سال آینده شرایط تغییر کند یا سیاست‌هایی بگیریم که به بار نشستن‌شان امید داشته باشیم که شرایطمان را تغییر بدهند، فعلاً این چالش‌ها وجود دارد و به هیچ کدامشان پاسخ داده نشده است

■ **دولت جدید میراث‌دار مشکلاتی است که روی هم انباشته شده و می‌خواهد با ظرفیت‌های قانونی و برنامه‌های قبلی این مشکلات را گره‌گشایی کند؛ آیا برنامه‌های قبلی پتانسیلی برای حل مشکلات دارند یا نه؟**

چه دولتی که الآن انتخابات را برنده شده و دولت را تشکیل می‌دهد و چه هر دولت دیگری که در این انتخابات پیروز می‌شد انتظار این که دولتی بتواند تمام مشکلاتی که طی چهار دهه گذشته به وجود آمده را حل کند انتظار بیجایی است و هر دولتی که چنین ادعایی بکند از صداقت کافی برخوردار نیست. مشکلات بسیار زیادی گریبانگیر ماســـت و به چندین برابر سرعتی که تخریب شـــده زمان نیاز است تا این مشکلات حل شود و در یک حالت متعادل قرار بگیریم. چیزی که از دولت انتخاب شده انتظار می‌رود این است که رویه‌های صحیح را در ارتباط با راه حل‌ها و حل این مشکلات در پیش بگیرد و نهادینه کند تا حداقل انتظار داشته باشیم که نه در این دولت، بلکه در دولت‌های بعدی اگر به این رویه‌ها وفاداری داشـــته باشد روزی مشکلاتمان حل شود؛ یعنی حرکت کردن به سمت حل مشکلات اولین چیزی است که باید از دولت انتظار داشته باشیم فارغ از این که چه نتیجه‌ای بگیرد. اگر بتوانند بخشی از این مشکلات را حل کنند در مدتی که مسئولیت دارند بسیار عالی و خوشحال کننده خواهد بود؛ ولی در حال حاضر با تمامی مشکلاتی که هست حداقل انتظاری که می‌توانیم داشته باشیم این است رویه‌های گذشته که رویه‌های صحیحی نبوده و رویه‌هایی بود که این مشکلات را بـــه وجود آوردند را کنـــار بگذارند و رویه‌ها و قوانینی را رعایت کنند که به حل این مشکلات ختم شود.

■ **یعنی به سیاست گذاری و شیوه علمی برگردند؟**

هیچ کس نیســـت که بگوید علم ندارم و همه علم را دارنـــد و می‌جویند؛ اما باید تجربیات دیگران را دید و از تجربیات دیگران استفاده کرد و به دنبال روش‌های فضایی و تخیلی نبود و شعار نداد و واقعیت‌های دنیا را پذیرفت و بدانیم که سایر کشورها چه روش‌هایی انتخاب کردند و این روش‌ها چه خوبی‌ها و بدی‌هایی داشـــتند و از گذشته، رفتارها و تجربیات دیگران درس بگیریم. چیزی که در تمام سال‌ها می‌بینیم این است که همیشه به دنبال یک چوب جادویی هستیم که این چوب جادویی مشکلاتمان را حل کند یا از خودمان یک روش جدید اختراع کنیم و دوست نداریم از دست کسی ببینیم و کسی به ما یاد بدهد که باید این تفکر را کنار گذاشت و دید که دیگران چه کردند و ما نیز همان کار را بکنیم تا وضعمان خوب شود.

■ **یکی از دغدغه‌های ایران امروز، مسائل و مشکلات کلان و خرد اقتصادی است ولی برخی معتقدند دولت عملاً نقش فرعی در شکل دهی به مسیر اقتصاد کشور دارد و مجری مطالباتی است که فراتر از دولت مطرح می‌شود. شما چه فکر می‌کنید؟**

درست است. اما به این مفهوم نیست که دولت هیچ نقشی ندارد. چارچوب حکومتی کشـــور یک چارچوب خاص است که دولت و شخص رئیس جمهور نفر اول و تعیین کننده نیست و نهادهای مختلفی هستند و تاثیرگذارند. جدای از این که جنگ قدرت و رقابت‌های سیاسی در کشور عمدتاً با هدف منافع یا با محدودیت حفظ منافع ملی صورت نمی‌پذیرد و این مشکلات را داریم؛ ولی این نیست که دولت هیچ تأثیر و نقشی نداشـــته باشد. وقتی از مشکلات اقتصادی حرف می‌زنیم مشکلات اقتصادی ما بسیار کلان اســـت و مجموعه وسیعی از مشکلات را دربر می‌گیرد. همه دولت‌ها این توانایی را دارند که بتوانند بسیاری از این مشکلات را حل کنند. انتظار نداریم دولت بتواند به تنهایی همه مشکلات را حل کند؛ ولی حرکت به سمت روش‌های عقلایی برای حل مشـــکلات کمترین انتظاری است که می‌شـــود از دولت داشت و خیلی از تصمیمات خلق‌الساعه‌ای که در دولت‌های قبل دیدیم و وضعیت اقتصادی مردم را ناملایم می‌کرد نگیرد. بســـیاری از مشکلاتی که مثلاً در حوزه محیط زیست به وجود آمده مشکلاتی است که در تصمیم‌گیری دولت‌ها بوده که نگرفتند. این نیست که دولت توانایی نداشته باشـــد و سهم دولت سهم زیادی است و می‌تواند خیلی از مشکلاتی که مشکلات روز مردم است را حل کند.

■ **آقای پزشکیان در ایام انتخابات گفت که من برنامه‌های قبلی را اجرا می‌کنم و از نگاه و نظر کارشناسان و متخصصان داخلی و خارجی استفاده می‌کنم. آیا در این شرایط امکان اجماع بین بدنه بوروکرات و تکنوکرات در کشور وجود دارد؟**

صحبت‌های ایشـــان درست است؛ زیرا فرایند انتخابات ما فرایندی است که اجازه نمی‌دهد هیچ کاندیدایی برنامه داشته باشد. در کشور حزب‌های سیاسی نداریم و حزب غالب ما حول و حوش تفکری شـــکل می‌گیرند و برنامه‌هایی دارند و برنامه‌ها اعلام و چکش‌کاری می‌شود و همیشه این برنامه مشخص است؛ ولی در کشور ما چنین چیزی نیست و یک نفر تا دو هفته قبل از انتخابات حتی مطمئن نیست که می‌تواند کاندید بشـــود و لذا عاقلانه است که هیچ کس چنین ریســـکی نمی‌کند که از دو سال قبل زحمت بکشد و برای خودش برنامه تهیه کند و رقیب ایشان هم که صحبت از برنامه می‌کرد عملاً چیزی ارائه نکرد. این که از نظر کارشناســـان استفاده شود در وهله اول عبارت مناسبی است و هیچ وقت کسی نمی‌گوید از نظر کارشناسان استفاده نمی‌کنم. کارشناســـان نظرات مختلفی دارند و نمی‌توان انتظار داشت همه کارشناسان در یک مساله به اجماع برسند. رئیس جمهور باید فردی باشد که این نظریات مختلف را بشنود و قدرت تشخیص داشته باشد و در نهایت رئیس جمهور است که بایستی از بین نظرات مختلف یکی را انتخاب و به سیاست تبدیل کند و آن را اجرا نماید. رئیس جمهور باید این قدرت تشخیص را داشته باشد و نمی‌تواند این قدرت را به فرد دیگری تفویض کند و غالب روسای جمهور دنیا هم همین طورند؛ چون در همه زمینه‌ها متخصص نیستند؛ ولی همه این قدرت تشخیص و توانایی را دارند که نظریه مناسب چیست. دامنه تصمیم گیری رئیس جمهور بســـیار گسترده است و رئیس جمهور باید در مباحث مختلفی اتخاذ تصمیم بکند. یک ویژگی رئیس جمهور این اســـت که باید ســـازگار فکر کند و

نکته‌هایی که باید بدانید

فقط تولید کالا و خدمات نیست که به ما منفعت می‌رساند، بلکه نظمی که در این زنجیره‌ها موجود است بالاجبار ما را مجبور خواهد کرد منظم شویم و این کاری است که بلد نیستیم و دولت نمی‌تواند این کار را بکند. شاید با قرار گرفتن در این زنجیره‌ها بتوانیم این مشکلات را حل کنیم.

در حال حاضر با تمامی مشکلاتی که هست حداقل انتظاری که می‌توانیم داشته باشیم این است رویه‌های گذشته که رویه‌های صحیحی نبوده و رویه‌هایی بود که این مشکلات را به وجود آوردند را کنار بگذارند و رویه‌ها و قوانینی را رعایت کنند که به حل این مشکلات ختم شود.

وقتی خود دولت‌ها از مستحق بودن نزدیک به ۷۰ درصد جامعه به دریافت یارانه حرف می‌زنند و پژوهشکده مجلس از نرخ‌های فقر ۳۰، ۴۰ درصدی حرف می‌زند در جامعه ما از لحاظ نرخ فقر رکوردی هستند و می‌توانم بگویم یکی از بالاترین نرخ‌ها در دنیاست

هیچ چشم‌انداز مثبتی نمی‌بینیم و نمی‌توانیم بگوییم ممکن است سال آینده شرایط تغییر کند یا سیاست‌هایی بگیریم که به بار نشستن‌شان امید داشته باشیم که شرایطمان را تغییر بدهند، فعلاً این چالش‌ها وجود دارد و به هیچ کدامشان پاسخ داده نشده است.

وقتی از کم کردن فشار تحریم‌ها حرف می‌زنیم منظور این نیست که تحریم فلان فرد یا فلان شرکت را بردارند و اولین تحریمی که باید برداشته شود و کمک شود سست گردد انتقال پول است و باید بتوانیم پول را در شبکه بانکی انتقال بدهیم و برای این کار به پذیرش FATF نیاز داریم و نیاز داریم با دولت‌هایی که ما را تحریم کردند حداقل روی این موضوع تعاملی داشته باشیم.

تشخیص‌هایی که در حوزه‌های مختلف می‌دهد با یکدیگر سازگاری داشته باشد. یک رئیس جمهور نمی‌تواند مثلاً در حوزه اقتصاد از اقتصاد بازار حرف بزند؛ ولی مثلاً در حوزه سیاست خارجی ایده‌ای داشته باشد که موافق ارتباط با بازارهای دنیا نباشد و در زمینه سیاست خارجی تلاش نکند برای این که روابط بهتری با کشورهای دنیا داشته باشد. دو نکته مهم اســت که یکی قدرت تشخیص داشتن و دوم سازگاری بین افکار رئیس جمهور اســت و اگر رئیس جمهور این دو را داشته باشد و باید داشته باشد می‌تواند از نظر کارشناسان استفاده کند.

■ **در ایام تبلیغات انتخاب ریاست جمهوری در یکی از برنامه‌های دکتر پزشکیان، دو اقتصاددان با طیف فکری مختلف حضور داشــتند. برخی می‌گفتند که چارچوب فکری او برای اقتصاد مشخص نیست. آیا در ادامه چنین خواهد شد و می‌تواند خط میانه‌ای بین این تفکر اقتصادی در کشور ایجاد شود؟**

نه دولت آقای پزشکیان و نه دولت‌های قبلی به جز دولت آقای رئیسی به دلیل ساختار انتخابات ما که تا دو هفته قبل از انتخابات نمی‌دانند کاندیداتوری‌شان پذیرفته می‌شود یا نه، دولت‌ها معمولاً با آزمون و خطا پیش می‌رونــد و در ابتدا افرادی انتخاب می‌کنند و بعد از یکی دو ســال خطشان عوض می‌شــود و افراد دیگری را انتخاب می‌کنند. از ابتدا نمی‌دانند چه نظریه‌ای می‌خواهند و بسته به این‌که گروه‌هایی که اطرافشان هستند و مشاورانی که دارند چه قدرتی داشته باشند و چه کسی را به دولت‌ها تحمیل کنند افراد را انتخاب می‌کنند و غالبــاً برنامه ندارند و بعضی اوقات باد در جهت موافق است و بعضی اوقات مشکلات از خارج از کشور وارد می‌شود و همه اینها موجب شده روند ثابت و یکسانی نداشته باشیم که ممکن اســت الان آقای پزشکیان یک تیم منسجم انتخاب کند یا تیمی مثل مشــاورانی که گفتید دو خط متفاوت باشند انتخاب می‌کند. این طبیعت انتخابات ماست و فکر می‌کنم همان اتفاق خواهد افتاد و کسانی که طی این دو هفته کنار ایشان بودند و زحمت کشیدند هر کدام ســهمی می‌خواهند و ایشان هم تصمیم ندارد چیزی جز پست‌ها بدهد و این پست‌ها و موقعیت‌ها را به این افراد خواهد داد تا یکی دو سال بگذرد و ببینند چه می‌شود. فکر می‌کنم همان شرایط قبلی ادامه پیدا می‌کند و تقصیر ایشان هم نیست و تقصیر سیستم انتخابات است.

■ **برای پیش بینی برنامه‌های رئیس‌جمهوری، باید پایگاه رأی او بررسی و تحلیل شود. دولت چطور باید برنامه اصلاحی خود را پیش ببرد که تا به خواسته طبقات مختلف اجتماعی پاسخ دهد؟**

آقای پزشکیان به چند دلیل کار دشــواری دارند؛ یکی این که در دور اول نزدیک به ۶۰ درصد مردم که واجد شــرایط رأی دادن بودند مشارکت نکردند که درصد بالایی است و عده‌ای یا به عمد و به عکس‌العمل منفی شرکت نکردند یا برخی‌ها هم انتظار و امیدی نداشتند که رأیشــان تاثیرگذار باشد. این ۶۰ درصد نشان می‌دهد جمعیت بســیار زیادی در کشور سرنوشت خود را در صندوق رأی نمی‌بینند و کاملاً بی تفاوتند و یا حتی از رأی ندادن به عنوان یک واکنش منفی استفاده می‌کنند. در مرحله دوم مشکلی که برای بسیاری از مردم به وجود آمد دادن رأی سلبی بود؛ به این مفهوم که خیلی‌ها نمی‌خواستند آقای جلیلی رئیس جمهور شود؛ لذا بسیاری از رأی‌ها که در دور دوم به آقای پزشکیان داده شد رأی سلبی از آقای جلیلی بود و الزاماً نمی‌شود این افراد را در کنار آقای پزشکیان قرار داد. مشکل سوم این است که رقیب ایشان رأی کمی نیاوردند و ۴۵ درصد آرا را آوردند و صحبتی که بعد از انتخابات می‌شود به نظر می‌رسد این ۴۵ درصد رأی ۵۵ درصد را نپذیرفتند و پس از یکی دو روز صحبت‌هایی می‌شد از این که نمی‌پذیرند و مقابله می‌کنند. به نظر می‌رسد کار بسیار دشواری پیش روی ایشان است تا بتوانند سیاست‌هایی را پیاده کنند که بتواند تاثیرگذار باشــد؛ ولی نکات مثبتی هم وجود دارد. شاید بزرگ‌ترین مشکلی که در کشــور داریم و می‌تواند روی تمامی شرایط که مشکل روابط خارجی‌مان است سایه بیاندازد به نظر می‌رسد انتخاب آقای پزشکیان علامت خوبی به دنیا داد و خیلی از کشورها می‌دانند اگر کسی مثل آقای پزشکیان را نداشته باشند باید با آقای جلیلی مذاکره کنند و مسلماً آنها آقای جلیلی را انتخاب نمی‌کنند؛ بنابراین این احتمال وجود دارد که گشــایش‌هایی صورت بگیرد. شرایط سخت و پیچیده‌ای است و آمدن آقای ترامپ هم هست؛ ولی در شرایطی که هستیم به نظر می‌رسد انتخاب آقای پزشکیان نسبت به آقای جلیلی انتخاب بهتری بوده است.

■ **برای اقتصــاد ایران چه کار باید کــرد و اولین گام و مطالبه اقتصادی ما چه باید باشد؟**

مشــکلات اقتصادی ما بسیار زیاد اســت و خیلی سخت است که کســی راه حل اولیه‌ای را نشان دهد که باید چه کار کنیم. از هر نقطه اقتصاد می‌شود شــروع کرد که بایستی برای حل مشکل چه کار کرد. به نظرم اولین و بزرگ‌ترین مشــکلی که داریم مشکل روابط خارجی و تحریم‌هاست که روی تمامی شئونات اقتصادی کشور بسیار سایه انداخته است. هر دولتی که دلسوز است و می‌خواهد برای اقتصاد کشور کار کند باید در ابتدا ســعی کند فشــار تحریم‌ها را کم کند. وقتی از کم کردن فشار تحریم‌ها حرف می‌زنیم منظور این نیست که تحریم فلان فرد یا فلان شــرکت را بردارند و اولین تحریمی که باید برداشته شود و کمک شود سست گردد انتقال پول است و باید بتوانیم پول را در شبکه بانکی انتقال بدهیــم و برای این کار به پذیرش FATF نیاز داریم و نیاز داریم بــا دولت‌هایی که ما را تحریم کردنــد حداقل روی این موضوع تعاملی داشته باشیم. آقای قالیباف گفت که داریم ۳۰ درصد هزینه می‌پردازیم؛ یعنی اگر صد دلار درآمد داریــم ۷۰ دلارش به جیبمان می‌رود یا اگر می‌خواهیم یک جنس صد دلاری بخریم بایســتی ۱۳۰ دلار بدهیم و در این وسط بدون هیچ چیزی ۳۰ درصد زیان می‌بینیم که این زیان به کشور تحمیل می‌شود و به جیب تک تک مردم فشار می‌آورد و این فقط زیان مالی نیست؛ چون وقتی می‌گوییم تحریم را دور می‌زنیم، یعنی از راه‌های غیرمعمول می‌رویم و راه‌های غیرمعمول با ریسک بسیار بالا رو به رو هســتند و ریسک بالا مجدداً به هزینه‌های بنگاه‌ها و مردم اضافه می‌کند. راه‌های غیرمعمول با فساد رو به رو است که این فساد مشکلات بسیار زیادی به وجود می‌آورد و باعث ناکارایی و حرام شدن منابع می‌شود و این یک مشکل خیلی جدی است و هر رئیس جمهور یا فرد دلسوزی باید تلاش کند در این جهت که حداقل بتوانیم انتقال‌های مالی را خوب و راحــت و بدون هزینه انجام بدهیم و مهمتر از آن به عنوان یک عضو در اقتصاد دنیا پذیرفته شویم و در زنجیره‌های تولید کالا و خدمات قرار بگیریم. فقط تولید کالا و خدمات نیست که به ما منفعت می‌رساند، بلکه نظمی که در این زنجیره‌ها موجود است بالاجبار ما را مجبور خواهد کرد منظم شویم و این کاری است که بلد نیستیم و دولت نمی‌تواند این کار را بکند. شاید با قرار گرفتن در این زنجیره‌ها بتوانیم این مشکلات را حل کنیم. اولین کاری که باید هر دولتی بکند این است که بایستی مشکل تحریم‌ها را تسهیل کند تا بتواند قدرت تنفس بیشتری به مردم برای پذیرش اصلاحات بیشتر اقتصادی بدهد. در شرایط حاضر وضعیت اجتماعی و اقتصادی خانوارها و مردم مهیای پذیرش سیاست‌های اقتصادی نیست و الآن هر سیاست اقتصادی که بخواهیم در مقابل این چالش‌ها صورت بدهیم آخر سر باید مردم بتواند دردش را تحمل کنند که همه اینها هزینه زاست و حل کردن این چالش‌ها با درد همراه است و هیچ کس هم جز مردم نمی‌تواند و نیست که این دردها را تحمل کند. پس دولت‌ها باید بتوانند کمک کنند تا درد ناشی از تعدیلات اقتصادی که باید صورت بپذیرد کمتر باشد.

نه دولت آقای پزشکیان و نه دولت‌های قبلی به جز دولت آقای رئیسی به دلیل ساختار انتخابات ما که تا دو هفته قبل از انتخابات نمی‌دانند کاندیداتوری‌شان پذیرفته می‌شود یا نه، دولت‌ها معمولاً با آزمون و خطا پیش می‌روند و در ابتدا افرادی انتخاب می‌کنند و بعد از یکی دو سال خطشان عوض می‌شود و افراد دیگری را انتخاب می‌کنند. از ابتدا نمی‌دانند چه نظریه‌ای می‌خواهند

آنچه فعالان اقتصادی و صنعتگران و ازجمله این خدمت‌گزار اقتصاد ملی، فارغ از آمدورفت دولت‌ها همواره بدان تاکید و خواستار تحقق آن بوده‌ایم، «آزادی و رقابت اقتصادی» در چارچوب بخش خصوصی مستقل و دولت سیاست‌گذار و در تعامل با جهان بوده است.

در اهمیت یافتن زبان مشترک

چگونه درباره اقتصاد گفت‌وگو کنیم؟



محسن خلیلی

صنعتگر پیشکسوت

چرا باید خواند:
چگونه باید با دولت درباره مسائل و مشکلات اقتصادی کشور گفت‌وگو کرد؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

ریاســت قوه مجریه طبق قانون اساسی اختیارات نسبتاً بالایی دارد و بعد از مقام رهبری عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را بر عهده دارد.

این جایگاه و مقام هر چند در عمل و واقعیت به سبب تعدد مراکز قدرت و بسط قدرت آن‌ها در طول زمان و... آن‌چنان نیســت که شاید در متن قانون بدان اشارشده اســت، اما به‌هرحال واجد قدرت و گستره نفوذی است تأثیرگذار در حوزه‌های مختلف زندگی و کار و کســب و حیات اجتماعی مردم این سرزمین. بر این اساس انتخابات ریاست جمهوری و تغییر و تحولات در رأس قوه مجریه می‌تواند جهت‌گیری کشــور در حوزه‌های مختلف را تا حدودی جابه‌جا کند.

برای فعالان اقتصادی و صنعتگران که عمده مسائل و مشکلات آنان در حوزه اقتصاد و صنعت است بی‌شک اینکه رئیس‌جمهور دارای چه گرایش فکری و معتقد به کدام الگو و مدل توسعه‌ای باشد و تا چه حد با اصول علم اقتصاد آشنا و بدین اصول باور داشته و تیم همکارانش را از میان چه جریان فکری انتخاب کند، اهمیت کمی ندارد. آنچه اما فعالان اقتصادی و صنعتگران و ازجمله این خدمت‌گزار اقتصاد ملی، فارغ از آمدورفت دولت‌ها همواره بدان تاکید و خواســتار تحقق آن بوده‌ایم، «آزادی و رقابت اقتصادی» در چارچوب بخش خصوصی مستقل و دولت سیاست‌گذار و در تعامل با جهان بوده است.

اعتقادم همواره بر این بوده اســت که وظیفه من صنعتگر و فعال اقتصادی و صاحب بنگاه تولیدی آن است که بر مبنای نقشه و طرح مشخص، برآمده از علم و دانش تجربه، فعالیت تولیدی خود را با فراهم آوردن سرمایه، نیروی انسانی و مواد اولیه آغاز و در روند انجام کار با درس‌گیری از ضعف‌ها و خطاها و یادگیری مستمر و بهینه‌کاوی و... به ارتقای کمیت و کیفیت محصولات و رشد و توسعه بنگاه تحت تصدی خود بپردازم. من بنگاهدار طبعاً برای بهبود امکانات لازم برای ارتقای فعالیت‌هایم می‌بایســت در همکاری با سایر بنگاه‌ها در قالب انجمن‌ها و اتحادیه‌ها و سایر نهادهای تشکلی جهت پیگیری خواست‌ها و مطالبات مشترک و در نهایت ارتقای اقتصاد ملی تلاش کنم.

اما کار دولت آن‌چنان که تمام عالمان اقتصادی امروز بر آن تاکید دارند (به‌جز موارد خاص که همین عالمان از آن به «شکست بازار» یاد می‌کنند) تأمین کالای عمومی است. دولت موظف است قانون و امنیت و ثبات مؤلفه‌های اقتصاد کلان را تأمین کند و به‌عنوان نماینده منافع و خیر عمومی، فضای برون‌بنگاهی را برای حرکت روان و هرچه سهل‌تر بنگاه‌های اقتصادی و صنعتی فراهم آورد. علاوه بر دولت قوی، تحول توسعه‌ای یک جامعه نیازمند نهادهای مدنی کارآمد و تواناست. دولت می‌بایست جامعه را از طریق نهادهای مدنی پشت سر خود متحد و یکپارچه سازد و برای حل ابرچالش‌ها برنامه عملیاتی داشته باشد.

در ســال‌های اخیر تقریباً مناسبتی اقتصادی را نمی‌توان سراغ گرفت که از جایگاه و ارزش بخش خصوصی و تشکل‌ها و نهادهای مرتبط با این بخش در حل‌وفصل مشکلات دامن‌گیر کشور حرف و گفتاری به میان نیامده باشد. این اتفاق را باید بسیار ارج نهاد و میمون و مبارک دانســت، چراکه تحول و تغییر از تغییر ذهن‌ها و تغییر ادبیات و گفتار آغاز و با جدوجهد به تغییر رفتار و عملکردها می‌انجامد. اما نکته‌ای که در این میان وجود دارد شاید درک غلط دو طرف ماجرا از خواست و نیاز طرف مقابل است. چنان‌که فعالان اقتصادی و صاحبان بنگاه گاه به‌غلط و شاید به‌واسطه تنگناها و مشکلات، دولت را محل توزیع امتیاز و رانت و بهره‌گیری از امتیازات ویژه و خاص تصور می‌کنند و به دنبال تأمین چنین مواردی از دولت‌ها هستند و دولت‌ها نیز دچار این اشتباه می‌شوند که به جای حل ریشه‌ای مشکلات و علل و عوامل اصلی کاهش سود و چرایی عدم افزایش فعالیت مولد اقتصادی که ناشی از سیاست‌گذاری‌های نامناسب و غلط است، با تخصیص تسهیلات و ارز و انرژی و... ارزان‌قیمت، فعالان اقتصادی و صنعتی را حمایت کنند.

به گمان این خدمت‌گزار صنعت و اقتصاد ملی، این ارتباط و تصور طرفین از حمایت و حل مسائل و مشکلات صحیح نیست و اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت و در گستره کوچک چند بنگاه جواب دهد اما بی‌شک در افق بلندمدت و در گستره ملی در خدمت پیشرفت و توسعه میهنمان نیست. بالعکس این نوع از امتیازدهی و امتیازگیری به ایجاد اقتصاد و صنعتی کوچک و گلخانه‌ای منجر می‌شود.

چاره کار و حل مسئله و راه صحیح به گمانم، آن‌چنان‌که در تمامی کشورهای پیشرفته و صنعتی و کشــورهای موفق در مسیر توسعه نیز تجربه‌شده است، ایجاد فضای مناسب کســب‌وکار و رقابت و نیز وجود ثبات در اهداف، سیاست‌ها و برنامه‌های دولت و همچنین احترام به شخصیت کارآفرینان و ارزش قائل شدن برای تخصص و... است.

در سوی فعالان اقتصادی نیز بی‌شک می‌بایست اصولی همچون: وجود چشم‌انداز و برنامه و مأموریت مشخص، ارتقای کیفیت و کاهش قیمت از طریق افزایش بهره‌وری و تحقیق و توسعه، مشتری‌مداری، رعایت اصول حاکمیت شرکتی و مسئولیت اجتماعی و... مدنظر باشد.

به نظر می‌رســد چنانچه دو سویه ماجرا یعنی دولت و بخش خصوصی در جهات فوق سیاســت‌گذاری و عمل نمایند، نه دولت با دخالت‌های اختلال‌زا و بی‌منطق در مؤلفه‌های اقتصادی (نرخ ارز و ســود بانکی و دســتمزد و...) و تصدی‌گری بنگاه‌ها، فضای اقتصاد و کســب‌وکار را نامناسب و ناامن می‌ســازد و نه بخش خصوصی و فعال اقتصادی با دریافت امتیازات و رانت‌های مختلف دچار فســاد و ضعف و رکود شــده و تــوان تولیدی خود را ازدســت‌داده و چه‌بســا بازار را به رقیبان خارجی خود واگذار نمایند. لذا دولت چهاردهم می‌بایست در این جهت و ایجاد زبان مشترک با فعالان اقتصادی و صنعتی بخش خصوصی تلاش کند؛ دولت سیاست‌گذار و بخش خصوصی تصدی‌گرا، رفیق هم و نه رقیب یکدیگر برای ایجاد ایرانی پیشرفته و توسعه‌یافته‌اند!

نکته‌هایی که باید بدانید

- **دولت چهاردهم می‌بایست در این جهت و ایجاد زبان مشترک با فعالان اقتصادی و صنعتی بخش خصوصی تلاش کند؛ دولت سیاست‌گذار و بخش خصوصی تصدی‌گرا، رفیق هم و نه رقیب یکدیگر برای ایجاد ایرانی پیشرفته و توسعه‌یافته‌اند!**
- **چاره کار و حل مسئله و راه صحیح، آن‌چنان‌که در تمامی کشورهای پیشرفته و صنعتی و کشورهای موفق در مسیر توسعه نیز تجربه‌شده است، ایجاد فضای مناسب کسب‌وکار و رقابت و نیز وجود ثبات در اهداف، سیاست‌ها و برنامه‌های دولت و همچنین احترام به شخصیت کارآفرینان و ارزش قائل شدن برای تخصص و... است.**

از دوران ارسطو به عنوان پدر علم سیاست، ثبات و کارآمدی نظام سیاسی در بهترین حالت، موکول بر ابتنای آن بر طبقه متوسط شناخته شده است. در همه نظریه‌های توسعه هم اعتلای طبقه متوسط، موتور محرک توسعه است. شوربختانه از ۳۰ سال پیش سیاست‌های حاکم بر کشور از جنبه‌های متعدد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی این طبقه را به محاق برده است.

یک جهان فرصت پیش روی رئیس‌جمهور

چگونه می‌توان شکاف اجتماعی ایران را ترمیم کرد؟

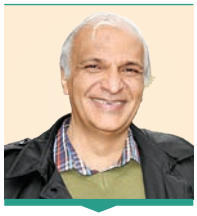

مسعود سپهر

دانش‌آموخته علم سیاست

چرا باید خواند:
انتخاب مسعود پزشکیان به عنوان رئیس جمهوری ایران چه ظرفیت‌هایی را می‌تواند برای توسعه و هم‌افزایی اجتماعی فراهم کند و چه مسیرهایی ممکن است؟ این مقاله را بخوانید.

انتخاب مسعود پزشکیان به ریاست جمهوری یک فرصت واقعی برای توسعه، هم‌افزایی ملی و ترمیم شکاف‌های اجتماعی است. پیش از این انتخابات، خودبراندازی به کلید واژه بخشی از فرهنگ سیاسی ما تبدیل شده بود و برای یک حاکمیت، حتی احتمال صحت این صفت، هراس آور است که بدترین بیماری‌ها، ازعوامل خارجی مانند میکروب‌ها و ویروس‌ها یا آسیب‌های بیرونی مثل شکستگی‌ها و جراحات نیست، بلکه بیماری‌های درون‌زا مانند سرطان و بیماری‌های سیستم ایمنی است. انتخاب پزشکیان می‌تواند شروعی برای بازگشت کشور به مسیر درست توسعه و شکوفایی باشد اگر از آن‌ها بهره ببریم.

۱

پس از اعتراضات سال ۱۴۰۱ جامعه به شدت قطبی شد. شکاف اجتماعی حول مسئله سبک زندگی و تفاوت‌های نسلی از یک اختلاف نظر طبیعی و معمول در همه جوامع، به سطح تکفیر و مسئله مرگ و زندگی رسید. وقتی یکی از نامزدهای اصلی ریاست جمهوری که نزدیک به نیمی از آرا را به خود اختصاص داده، مسئله حجاب را عمق راهبردی می‌شناسد معلوم است که امکان هیچ نوع آشتی یا مفاهمه‌ای بین دو گروه موافق مسئله‌ای عرفی مانند پوشش باقی نمی‌ماند. دراین شرایط پزشکیان، شخصیتی است که می‌تواند مرضی‌الطرفین و پل‌ساز باشد. از یک سو او نماد مسلمانی معتقد با همه معیارهای حکومت علوی به عنوان الگوی اصلی جمهوری اسلامی است، متخصص و متعهد بدون یک لکه کوچک فساد اخلاقی یا مادی که قرآن و نهج‌البلاغه را در عین استادتمامی در علوم جدید از حفظ می‌خواند و آزاده است و وابستگی ندارد. از سوی دیگر پوشش را امری عرفی مربوط به جامعه می‌انگارد. در همه جوامع بشری وجود اختلافات و شکاف‌ها طبیعی است اما تبدیل آنها به دوگانه دیو و دلبر برای طرفین و رفتن از وادی گفت‌وگو به دشنام، ویرانگر بنیاد همبستگی اجتماعی است.

۲

از دوران ارسطو به عنوان پدر علم سیاست، ثبات و کارآمدی نظام سیاسی در بهترین حالت، موکول بر ابتنای آن بر طبقه متوسط شناخته شده است. در همه نظریه‌های توسعه هم اعتلای طبقه متوسط، موتور محرک توسعه است. شوربختانه از ۳۰ سال پیش سیاست‌های حاکم بر کشور از جنبه‌های متعدد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی این طبقه را به محاق برده است. به عنوان نمونه در حوزه اقتصاد اولین قربانی تورم طبقه متوسط است. رانت و فساد فراگیر از شکوفایی این طبقه جلوگیری می‌کند و گزینش‌های ایدئولوژیک جوانان مستعد را از اشتغال مولد باز داشته و ناچار به مهاجرتشان کرده است. در حوزه فرهنگی به دلیل سلطه نگاه ایدئولوژیک دولتی، این طبقه از فرصت خلاقیت‌های بسیار در حوزه فرهنگ و هنر محروم مانده و به عنوان مشتری مصرف کننده کالاهای فرهنگی توان اقتصادی ایجاد بازار و شوق دیدار را از دست داده است. به لحاظ اجتماعی تضعیف تشکل‌های جامعه مدنی طبقه متوسط اولین هدف نظام سیاسی بوده و امکان سازمان یابی و هم‌افزایی آنها را تحلیل برده است. به جز نهادهای صنفی مانند کانون وکلا یا اتاق بازرگانی یا نظام پزشکی یا سندیکاها حتی نهادهای مدنی عام‌المنفعه مثل خیریه‌ها یا محیط زیست یا ادبی و هنری هم از تضییقات حاکمیت مصون نمانده است. در حوزه سیاسی احزاب مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند. در جوامع امروز احزاب تنها جایگاه ممکن برای حضور سیاسی طبقه متوسط است. اگر هزینه کنشگری سیاسی بالا برود، سیاست فقط مطلوب افراطیون و دارندگان روحیه چریکی با سیانوری در دهان یا فرصت‌طلبان و چاپلوسان می‌شود و جایی برای حکومت‌های میانه‌رو با حضور طبقه متوسط از مسیر مردم‌سالاری باقی نمی‌ماند. پزشکیان فرصتی است برای احیای طبقه متوسط. همدلی او با پزشکانی که به دلیل معیشت مهاجرت می‌کنند یا کارمندانی که حقوقشان بسیار از تورم عقب افتاده است یا پذیرش سبک‌های گوناگون زندگی و تفاوت‌های طبیعی مردم ایران و تبیین آن با ساده‌ترین زبان، اولین گام برای احیای طبقه متوسط است که باید قدر دانسته شود.

۳

بخش زیاد رایی که در انتخابات ریاست جمهوری به صندوق ریخته شد، محصول احساسات و حاصل عواطفی از جنس تعصب و ترس بود در یک فضای آزاد و نهادینه رقابت گفتمان‌های رقیب مبتنی بر شواهد و استدلالات. چنین فضایی در هژمونیک شدن جامعه مدنی شکل می‌گیرد. جامعه مدنی حول تبادل آزاد خرده‌گفتمان‌های رقیب سازمان می‌یابد و آن گفتمانی که استیلا یا بد قادر است بیشترین آرا را جلب کند. در شکل توده‌ای جامعه، افراد برای غلبه بر تنهایی و ناتوانی خود به سادگی جذب شعارهای برانگیزاننده و تعصبات نفرت‌پراکنانه و احساسات پرشور رهبران یدئولوژیک می‌شوند. نظام‌های افراطی با محدودیت نهادهای مدنی، اجتماعات پرشور میلیونی را به حرکت در می‌آورند. اگر دکتر پزشکیان در چنین شرایطی با اقبال بلند ملت انتخاب شد، معلوم نیست که همیشه این اقبال با مردم یار باشد. دوران اصلاحات با شعار جامعه مدنی با شکلی مشابه همین انتخابات شروع شد ولی متاسفانه علی‌رغم این شعار محوری، حزبی پایدار که شخص رئیس جمهور دبیرکل آن باشد و گفتمان اصلاحات را نهادینه کند به وجود نیامد. البته آنچه که به عنوان جبهه اصلاحات در این دوره هم نقش آفرینی کرد بازمانده همان گفتمان است اما اکنون همه اصلاح‌طلبان نیز می‌دانند که ظهور معجزه هزاره سوم ناشی از ضعف تشکیلات و سازماندهی بود و مملکت را برای سال‌ها به عقب برد. اکنون باید فرصت دوباره را مغتنم شمرد و اجازه نداد در پایان این دوره بار دیگر پوپولیسم حاکم شود. سازماندهی سیاسی کشور بر اساس احزاب واقعی و شفاف که هریک نماینده یک گرایش با تعهد به منافع و حاکمیت ملی باشند فرصتی است که امکان مردم‌سالاری را فراهم می‌سازد.

۴

مهم‌ترین چالش بحث‌های انتخاباتی برای نامزدها، تنگناهای اقتصادی کشور و مشکلات معیشتی مردم بود. همه هم می‌دانستند که راه حل روش اقتصادی ندارد و باید در عالم سیاست دنبال شود. حضور یک چهره جدید به خودی خود یک فرصت است. گاهی حرفی گفته شده و گوینده ناخودآگاه اکراه دارد از آن کوتاه بیاید، به همین سادگی. ایران سال‌ها برای رسیدن به موقعیت راهبردی امروز خود در منطقه و جهان هزینه‌های گزاف داده است و دیگر وقتش رسیده که میوه‌ای بچیند و بهره‌ای ببرد تا مردم خود را هم بهرمند و خوشحال سازد. گشودن دریچه‌های تازه به سوی همه جهان ایجاد توازن در روابط بین‌الملل به وسیله یک چهره تازه و ناشناخته در دنیا پذیرفتنی‌تر است. خاورمیانه در یک نقطه عطف تاریخی قرار دارد. آنچه که در فلسطین و لبنان و دریای سرخ و خلیج فارس و افغانستان و کشورهای عربی و حتی دورتر در اوکراین روی داده و می‌دهد، فرصت‌ها و تهدیدهای بی‌شماری را به وجود آورده است. آیا اتحاد عقلای قوم شکل می‌گیرد تا یک جهان فرصت در دوره جدید ریاست جمهوری جامه آرزو بر تن بدرد و به عالم واقعیت بپیوندد؟

بازگشت به جامعه

جامعه مدنی و ظرفیت‌های مشارکتی آن در سیاست‌های توسعه



حسین ایمانی جاجرمی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:
دولت چگونه می‌تواند از ظرفیت‌های جامعه مدنی برای توسعه استفاده کند و این ظرفیت‌ها را شناسایی کند؟ این مقاله را بخوانید.

تا قبل از دهه ۱۹۷۰ قریب به اتفاق پروژه‌ها صرفاً بر نظرات کارشناسی (کارشناسان فنی) و ایده توسعه اقتصادی و زیرساختی متکی بودند. این رویکرد در ادبیات توسعه بیشتر با عنوان مکتب نوسازی[1] شناخته می‌شود. رویکرد مذکور، بعدها هم از لحاظ معرفت‌شناختی و هم در واقعیت با چالش‌هایی روبرو شد که ثمرات آن به ترتیب پیدایش نظریات رقیبی همچون مکتب وابستگی، نظام جهانی، مشارکت مردمی و توسعه محلی و توجه به پیامدهای منفی و بعضاً مخرب اقدامات توسعه‌ای، خصوصاً پیامدهای زیست محیطی و اجتماعی بود. از دهه ۱۹۷۰ به بعد تغییرات چشمگیری در حوزه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه‌ای رخ داده و دولت نیز که تا قبل از این دهه تنها متولی توسعه محسوب می‌شد، نقش‌های متفاوتی را بر عهده گرفته است.

شکست برنامه‌ها و سیاست‌ها توسعه تک بعدی مادی و اقتصادی صرف سبب شد تا برداشت‌ها و تعاریف جدیدی از توسعه به عنوان مفهومی انسانی و فرهنگی مطرح شود و در بسیاری از کشورهای پیشرفته جهان و سازمان‌های بین‌المللی، سیاست‌ها و برنامه‌های اجتماعی و فرهنگی در راستای ارتقاء احساس مسئولیت فردی، مشارکت اجتماعی و حس تعلق به محیط و شرایط پیرامونی جایگاه مهمی را پیدا کنند. از دیگر دلایل این تحول، افزایش پیچیدگی‌های نیازها و خواسته‌های محلی و کاهش «توانایی اداره امور»[2] دولت‌ها و دولتمردان بود که سبب می‌شد سازمان‌های اداری نیازمند فهم و درک محیط پیرامون خود بویژه از ابعاد فرهنگی و اجتماعی باشند و مشارکت مردم و سازمان‌های مدنی در اداره امور پیش شرط توفیق سیاست‌ها و برنامه‌های آن‌ها شود. سیاست‌گذاری در این شرایط نیازمند شناخت، تدارک و دسترسی به اطلاعات محیط و داده‌های اجتماعی جامعه بود. موضوعی که به ظرفیت پیش بینی پذیری محیط کشورها، پاسخ گویی مدیران و موجودی داده‌های لازم برای تحلیل‌های اجتماعی اشاره دارد. برای مثال این محیط در کشورهای توسعه‌یافته پیش‌بینی‌پذیری بیشتری دارد و فشار جامعه مدنی بر مدیران و الزام به پاسخ‌گویی آن‌ها، شرایط مناسب‌تری را برای تأثیرگذاری خواسته‌های مدنی فراهم می‌آورد. اهمیت مقبولیت سیاست‌ها و برنامه‌ها در نزد مردم در کنار این واقعیت که صندوق رأی و انتخابات امکان تغییر رهبران و مدیران سیاسی را در دوره‌های معمولاً چهارساله برای شهروندان فراهم ساخته است، داده‌های اجتماعی همچون اطلاعات نظر سنجی‌ها یا پیمایش‌های اجتماعی مختلف را به یک نیاز ضروری برای مدیریت جامعه بدل ساخته است.

در کنار این‌ها مشارکت مردم در اداره امور و یاری رسانی به نهادهای حکمرانی، زمانی امکان‌پذیر است که سازمان‌های محلی ویژگی‌ها و مقتضیات بخش‌های اجتماعی و فرهنگی را در سیاست‌ها و برنامه‌ها لحاظ کنند. از این رو افزایش مداخله و حضور مردم در توسعه موضوعی است که سطحی جهانی دارد و در بسیاری از کشورها و سازمان‌های منطقه‌ای مانند اتحادیه اروپا یا جهانی مانند سازمان ملل و نهادهای توسعه وابسته به آن به عنوان یک اصل پذیرفته شده است. دولت‌های محلی هم از این قاعده مستثنی نیستند و از آن‌ها خواسته می‌شود تا ظرفیت‌های انسانی و سازمانی خود را برای مشارکت مردم بیشتر کنند.

منابع جامعه مدنی ارزش و اهمیتی دارند که بطور معمول از نگاه سیاست‌گذاران، مدیران و مجریان برنامه‌های توسعه و عمرانی پنهان می‌مانند. برخی فیلسوفان معاصر همچون مایکل سندل به این نکته جالب اشاره می‌کنند که حتی از دیدگاه اقتصادی، هنجارهایی مانند فضایل مدنی و روحیه اجتماعی چیزهایی بسیار گران‌قیمت‌اند. این هنجارها رفتارهای اجتماعی مفیدی را برمی انگیزند که در غیر این صورت برای خریداری آن‌ها به پول‌های کلانی نیاز است. مردم محلی اگر به دقت طرف مشاوره قرار گیرند، منبعی با ارزش از ایده‌ها، اطلاعات و خواست‌ها هستند. همچنین برنامه‌هایی که از دانش محلی بهره می‌گیرند، به شکل بهتری نیازها را هدف قرار داده و کارایی خود را افزایش می‌دهند.

مشارکت علاوه بر «تصمیم‌گیری بهتر» می‌تواند «پایداری» اقدامات را تأمین کرده و «خودیاری» را افزایش دهد. پیامدهای مشارکت و مداخله مردم محلی، بهبود منابع انسانی است زیرا افراد در جریان مشارکت دارای مهارت‌ها و آگاهی‌هایی می‌شوند که می‌توانند از آن‌ها در ایجاد شبکه‌های همکاری یا راه‌اندازی کسب و کارهای جدید استفاده کنند. البته باید به خاطر داشت که مشارکت و مداخله یک «فرایند» است و چندان نمی‌توان انتظار یک نتیجه سریع داشت. آن چه لازم است ایجاد فرهنگ مشارکت و پدید آمدن احساس اطمینان در مردم است تا در قالب سبک‌ها و رسوم صورت عملی به خود بگیرد و در این شرایط انجام پروژه و ارائه خدمات به آسانی انجام می‌پذیرد. به تعبیر یکی از صاحب نظران توسعه مشارکت تنها به معنای فهمیدن نیازهای مردم نیست، بلکه مشارکت قسمتی از یک فرآیند رو به پیشرفت، شامل یادگیری، مشارکت و خوداتکایی است. در این نگاه جدید، مشارکت باید مشتمل بر آمادگی باشد که اجازه دهد مردم کارهای متفاوت را هر چند به اشتباه انجام دهند. البته تحقق این اهداف آسان نیست زیرا اگر فضای احساس‌گرایانه، نخبه‌گرا و سرنوشت‌گرا بر جامعه حکمفرما باشد انتظار می‌رود که تحقق همه این کارها به زمان نیاز داشته باشد.

ویژگی‌های اجتماع سبب می‌شود که سازمان‌های عمومی چه محلی مانند شهرداری‌ها و چه دولتی مانند وزارتخانه‌ها نسبت به آن‌ها توجه ویژه داشته باشند؛ ویژگی‌هایی مانند حمایت‌های دوجانبه مردم از یکدیگر، فعالیت‌های نوع‌دوستانه و خیرخواهانه، شبکه‌های غیر رسمی تعامل و همکاری، اطلاعات محلی و سرزندگی و حیات را تنها می‌توان درون اجتماع پیدا کرد. در حال حاضر عوامل و نیروهایی در کار است که می‌توانند اجتماع را تخریب کرده و آن را نابود سازند. برای مثال افزایش فرد گرایی و اهمیت یافتن تفریحات خارج از خانواده و اجتماع محلی، تغییرات جمعیتی و مهاجرت نسل جوان، سلطه مدل‌های بازاری بر سازمان‌های عمومی و کاهش انگیزه برای مشارکت در فعالیت‌های گروهی و اجتماعی از جمله عوامل و اتفاقاتی هستند که تخریب اجتماع و سرمایه‌های مهم آن بویژه سرمایه اجتماعی را در پی خواهند داشت.

در اندیشه‌های جدید توسعه اهمیت حیات پویا مبتنی روابط صمیمانه و مزایای ناشی از سرمایه اجتماعی مانند تسهیل کنش جمعی، کاهش هزینه‌ها و کارآمدی نهادهای دمکراتیک که موردتاکید صاحب‌نظرانی چون جیکوبز، کلمن، فوکویاما، و پاتنام است موجبات توجه سازمان‌ها و سیاست‌گذاران توسعه به «مشارکت مردمی»

اقتصاد ایران، اقتصادی غیرشفاف است که عدم شفافیت آن موجب شده تا فساد بخش مهمی از توان دولت را معیوب کند. خود تحریم که موجب مخفی شدن مبادلات برای دور زدن تحریم‌ها می‌شود، عدم شفافیت و فساد را تا حد زیادی افزایش می‌دهد.

بویژه در کلان شهرها، فراهم شده است. برای نمونه می‌توان به جنبش «شهرگرایی جدید»[3] بـــه عنوان یک حرکت مهم و تأثیر گذار در نقد نظریه‌های مدرنیســـتی شهرسازی اشاره کرد که بر ضرورت زنده نگاهداشتن و باز زنده‌سازی محله‌ها مبتنی بر سرمایه اجتماعی و اهمیت آنها در حفظ حیات پویای شهری تاکید بسیار دارد.

از عرصه‌های مهم مشارکت مردم در جریان اداره شهر، درگیری و شرکت آن‌ها در سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، تهیه، اجرا و نظارت بر طرح‌های توسعه است. واقعیت آن است که با وجود تحولات جدید در عرصه‌های شهر و مدیریت شهری، دیدگاه‌ها و ساختارهای سنتی اداره شهرها که تنها به کالبد آن و برنامه ریزی شهری از بالا به پایین توجه دارند، دچار تحولات چندانی نشده‌اند. به سبب غلبه چنین دیدگاهی بر شهرسازی و مدیریت شهری کشور، حقوق شهروندی در فرآیند تهیه و طرح‌های توسعه و اجرای آن‌ها مغفول مانده است. هیچکدام از قوانین به نحوه مشارکت مردم در این فرآیند اشاره‌ای ندارند و شرح خدمات طرح‌های توسعه شهری الزامات لازم را برای مشارکت مردم در تهیه این گونه طرح‌ها ندارند. همچنین در زمان اجرای این گونه طرح‌ها نیز به مشارکت عمومی اهمیت داده نمی‌شود.

بدیهی است عدم مشارکت مردم در فرآیند تهیه و اجرای طرح‌های توسعه منجر به ناآگاهی، عدم مسئولیت‌پذیری و نارضایتی ایشان نسبت به محیط معیشت خود و عدم امکان استفاده بهینه از سرمایه عظیم مردمی و اجتماعی در نظارت بر حسن اجرای طرح‌ها می‌گردد. همچنین بخشـــی از نابسامانی وضعیت کنونی شهرسازی که ناشی از عدم تحقق طرح‌های توسعه و بروز تخلفات است، از همین خلأ نشئت گرفته است.

اطلاع از محتوای طرح‌ها و نظارت بر فرآیند تحقق آن‌ها از زمره حقوق شهروندان است. آن‌ها این حق را دارند تا در چارچوب طرح‌های عمرانی مطالبات خود را مانند حق دسترسی به نور، هوا، فضای سبز، ترافیک روان و زیبایی شهری را از سازمان‌های اجرایی بویژه شهرداری‌ها پیگیری کنند.

به نظر می‌رسد تحقق این حق در قالب سازمان‌های مردم‌نهاد[4] و تشکل‌های محله مبنا[5] در سطوح مختلف شهری با انجام «ارزیابی تاثیرات اجتماعی» یا پیوستنگاری اجتماعی امکان پذیر باشد. متناسب با اینکه بسترهای اجتماعی- فرهنگی جایگاه تعیین کننده خود را در نزد برنامه‌ریزان توسعه‌ای یافتند، نظرات و عقاید اجتماعات محلی نیز به همان اندازه کارشناســـان، واجد اهمیت انگاشـــته شد. از طرفی نیز پیامدهای منفی و ناخواســـته این اقدامـــات به دلیل در نظر نگرفتن قدرت تعیین کنندگی بستر اجتماعی و فرهنگی اجتماعات هدف باعث گردید که عوامل زمینه‌ای، پیامدهای پروژه‌ها را به صورت ناخواسته تحت تأثیر قرار دهند و بعضاً اثرات منفی را به دنبال داشته باشـــند. امروزه از ارزیابی اجتماعی و فرهنگی به منظور بررسی تاثیرات احتمالی منفی و یا مثبت اقدامات توســـعه‌ای بر زندگی اجتماعات هدف استفاده‌می‌کنند.

تحقق اهداف بالا مانند مشارکت مردم در فرایند سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت بر طرح‌های توســـعه‌ای و توجه به پیامدهای منفی و ناخواسته مداخلات توسعه بر زندگی و معیشت مردم زمانی امکان‌پذیر است که سازوکارها و فرایندهایی لازم تدارک دیده شـــده باشد و در ساختارهای تقنینی، اجرایی و نظارتی-حقوقی کشور نهادینه شده باشد. همه این مباحث حکایت از ضرورت تحول حکمرانی برای کشور می‌کند، اگر اهداف پایداری، تاب آوری، همه شمولی و ایمنی را برای تحقق یک جامعه مطلوب بپذیریم، بی گمان راه دسترسی به آن‌ها بازنگری در سیاست‌ها، برنامه‌ها، سازوکارها و منابع انسانی موجود است تا به سطحی از حکمرانی نزدیک شد که جامعه مدنی را به عنوان شریک نه رقیب یا حتی مخالف خود پذیرفته باشد.

پی‌نوشت‌ها

1. Modernization
2. Governability
3. New Urbanism
4. Non Governmental Organizations (NGOs)
5. Community Based Organizations (CBOs)

مخاطرات و مشکلات ارتفاع‌گرفتن از بستری پرچالش!

اقتصاد ایران در دوره چهاردهم



حسین رجب‌پور

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:
برای گذر از چالش‌های امروز اقتصاد ایران چه باید کرد؟ این مقاله را بخوانید.

انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۳، انتخاباتی زودهنگام که بازیگری تازه یعنی مســـعود پزشکیان را به عرصه سیاســـت ایران معرفی کرد، به تعبیری قرار اســـت با طبابت دردهای ایران همراه باشد. این انتخابات به همان نسبت که ازنظر تغییر ریل سیاست ایران از روحانیون بـــه بوروکرات‌ها و از اصولگرایان بـــه اصلاح‌طلبان، در فاصله کمتر از دو ماه از بالاگرفتن تنش‌های منطقه‌ای و تهدید درگیری نظامی گســـترده، امری بی‌سابقه و غیرقابل‌تصور بود، با استقبال و حمایتی نسبتاً بی‌سابقه از پزشکیان در میان طیف‌های رنگارنگ اقتصاددانان هم همراه شد. از دانشکده اقتصاد شریف تا دانشکده اقتصاد علامه طباطبایی، از موسســـه عالی آموزش و پژوهش در برنامه‌ریزی (نیاوران) تا موسســـه دین و اقتصاد، از بازارگرایـــان تا نهادگرایان و از غنی‌نژاد تا راغفر همه به صحنه آمدند تـــا از مردم بخواهند در مقابل جلیلی به پزشـــکیان رأی دهند، گویی ایـــن وفاق در میان همه این اقتصاددانان ایجاد شـــد بود که مسیر جلیلی، هر چه هست، فراتر از دوگانه‌های آزادی‌خواه-برابری‌گرا میان اقتصاددانان، اقتصاد ایران را به مسیری می‌برد که احتمالاً با تخریب هر چه بیشتر معیشت عمومی و کسب و کارها همراه خواهد بود و لازم است تا با اتحاد، بر این تهدید احتمالی، فائق آمد.

در همیـــن چارچوب هم می‌توان گفت که امروزه نوعی وفاق در میان این طیف‌های اقتصاددانان بوجود آمده اســـت که مسیر اصلاح اقتصاد ایران از لغو تحریم‌ها می‌گذرد؛ اقتصاد درگیر تحریم، به تعبیری که پزشـــکیان در مناظرات به کار برد، چونان پرنده‌ای «در قفس» است که توان «پرواز» ندارد. اقتصاد در تحریم، می‌تواند بقاء پیدا کند، می‌تواند در مقابل تحریم‌های ظالمانه مقاومت کند، اما توان رشد سریع و ارتقاء بهروزی و سعادت برای همه ایرانیان را ندارد.

علاوه بر این، همه اقتصاددانانِ این طیف متنوع بر این باور هستند که اقتصاد ایران با چالش‌های عظیمی دست به گریبان است که یک دولت فاقد سرمایه اجتماعی گسترده و نیز فاقد بوروکراسیِ با حداقل شایستگی ناتوان از حل آن است. مسائلی نظیر ناترازی انرژی، ناترازی نظام بانکی، ناترازی صندوق‌های بازنشستگی، ناترازی بودجه، فقر شدید، بحران بیکاری یا اشتغالِ فاقد مزایای مناسب، تغییرات اقلیمی و بحران محیط زیست و کشاورزی و ... همه لیستِ بلندبالایی از مشکلات اقتصادی هستند که دولتی ضعیف ناتوان از حل آنها خواهد بود. بنابراین برآمدن دولتی با پشـــتوانه اجرایی مناسب برای حل این مسائل اهمیتی اساسی دارد.

بنابراین لزوم تلاش برای رهایی از تحریم‌ها و لزوم برخورداری دولت از پشتوانه عمومی و کارشناسان با کیفیت، مسائلی هستند که وفاق حداقلی اقتصاددانان را برای حمایت از طبیب ایران به دنبال می‌آورد. با این وجود، هنگامی که دولت عنان کار را در دست گیرد، آنچه برای دولت اهمیت دارد، انتخاب‌های آن برای حل این مسائل است، نه صرفاً تاکید بر اهمیت حل آن‌ها؛ یا نحوه تعامل سیاست‌های اقتصادی و دیپلماسی عمومی دولت اهمیت می‌یابد. اینجاست که افتراق‌ها و شکاف‌ها شروع خواهد شد. دولت روحانی، بویژه دولت اول

روحانی، کارنامه‌ای اقتصادی از خود به جای گذاشت که لابلای هیاهوی مخالفان برجام ارزیابی دقیق آن گم شد و این نوشته بر آن است که پاسخ‌ها را باتوجه به کارنامه قبلی رفع تحریم‌ها مطرح کند.

دیپلماسی عمومی؛ توازن بازیگری

باتوجه به اینکه شعار محوری پزشکیان برای حل مسائل اقتصاد ایران به‌نوعی تکرار شعار روحانی در لزوم مذاکره برای رفع تحریم‌ها و تلاش او احیاء برجام است، این نکته مطرح می‌شود که روی کار آمدن پزشکیان بعد از تهاجم روسیه به اوکراین (۲۰۲۲) و بعد از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، فضای منطقه‌ای بسیار متفاوتی از دوره روحانی ترسیم می‌کند و در چنین شرایطی رفع تحریم‌ها براحتی ممکن نیست. در چنین شرایطی حتی با وجود این نکته که رشد اقتصادی سریع و پایدار به رفع تحریم‌ها نیاز دارد باید توجه داشت که بازگشت به توافقی مانند برجام، آنهم در شرایطی که احتمال روی کار آمدن ترامپ بسیار است، کار بسیار سختی است و دولت باید برای بقاء هم برنامه‌ای داشته باشد، برنامه‌ای که هوشمندانه شدیدترین آسیب‌های تحریم (بر معیشت عمومی) را نشانه رود.

بجز آن، حتی در صورت لغو تحریم‌ها، یک نکته مهم پرهیز از تکرار اشتباه دولت اول روحانی در قطع رابطه با شرق در هنگام تقویت روابط با غرب است. بلافاصله پس از برجام، رئیس جمهور چین سفری به ایران داشت، چین تازه از ایده کمربند- راه خود رونمایی کرده بود و بسیار علاقه داشت تا در شرایط جدید روابط اقتصادی خود را با تهران تعمیق کند اما استقبال سرد از رئیس جمهور چین در تهران موجب شد تا دولت روحانی در دوره دوم و زمان بازگشت تحریم‌ها با برخوردهای بسیار سرد چین و مشکلات بسیار مواجه شود. بخشی از سقوط فروش نفت به حدود ۲۰۰ هزار بشکه، بجز تحریم‌های آمریکا، ریشه در رفتار چین داشت. اکنون نیز دولت بعدی، در فضایی که به جنگ سرد جدید میان شرق و غرب موسوم شده است، اگر نکوشد تا نوعی روابط متوازن را در پیش گرفته و پیوندهای متنوع بوجود بیاورد، در شطرنج نوین جهانی موفق نخواهد بود. در سال‌های گذشته چینی‌ها در بازار خودرو ایران، صنایع پتروشیمی و فولاد ایران و حتی نیروگاه‌سازی در کشور سرمایه‌گذاری کرده‌اند و دولت به دیپلماسی مناسبی نیاز دارد تا این سرمایه‌گذاری‌ها را به انتقال فناوری و صادرات برای نفوذ در بازارهای منطقه‌ای تبدیل کند

تقدم سیاست مالی (سیاست بخش حقیقی) بر سیاست پولی

اقتصاد ایران درگیر تورم شدید است، پنج‌سال تورم‌های ۴۰ درصد، اقتصاد ایران را بشدت کوچک، فقر را بشدت گسترده و آسیب‌های اجتماعی را بشدت تشدید کرده است. در هنگام روی کار آمدن دولت روحانی، اقتصاد ایران یکسال تورم بالای ۳۰ درصد را تجربه کرده بود. در آن دوران، دولت برای حل مسئله تورم، از سیاست پولی انقباضی استفاده کرد و بویژه کوشید تا با افزایش نرخ بهره و بنوعی منجمد کردن نقدینگی در نظام بانکی، تورم را کاهش دهد. این تحلیل اما به رکود اقتصاد ایران تا سال ۱۳۹۴ انجامید و دولت روحانی در شرایطی به استقبال انتخابات ۱۳۹۶ رفت که نتوانسته بود رشد اقتصادی را تا آن سال احیاء کرده و تحرکی در بخش حقیقی ایجاد کند*. تاکید بر سیاست پولی برای مهار تورم، بجز آنکه خروج از رکود را طولانی کرد، ناتوان از توان تحرک‌بخشی به بخش حقیقیِ اقتصاد ایران از کار درآمد. این سیاستی است که دولت رئیسی هم در یکسال اخیر به نوعی دیگر تکرار کرده است، دولت رئیسی در یک سال اخیر برای کاهش تورم شدید، اقدام به کنترل نقدینگی از طریق کنترل ترازنامه بانکی کرده است و در نتیجه آن، نرخ بهره بانکی بعضاً تا ۴۰ درصد رسیده است و مشکل تأمین مالی برای واحدهای تولید با ابعاد گسترده تشدید شده است. روندی که رکود را در بخش حقیقی تشدید کرده است.

یک تحلیل متفاوت، ریشه تورم‌های شدید در ایران را نه ناشی از جهش‌های نقدینگی بلکه ناشی از جهش‌های ارزی ارزیابی می‌کند. درواقع رشد نقدینگی آنگاه آسیب‌زا می‌شود که جهش ارزی رخ داده باشد. باتوجه به اینکه نرخ ارز تابعی از عرضه و تقاضای ارز و مداخله بانک مرکزی است؛ و نیز باتوجه به اینکه عرضه‌کننده و تقاضاکننده اصلی نفت، دولت است (با فروش نفت و واردات کالاهای اساسی)، هر زمان که افق کاهش درآمدهای ارزی یا عدم دسترسی بانک مرکزی به درآمدهای ارزی فراهم می‌شود، نرخ ارز با نوسانات جدی همراه می‌شود. درواقع شوک ارزی در ایران از سازوکارهای سیاسی و یا نوسانات جهانی بیشتر از تصمیم‌گیری‌های ارزی بانک مرکزی متأثر می‌شود و تأثیر این ارز بر افزایش قیمت کالاهای وارداتی و نیز افزایش قیمت مواد اولیه و واسطه‌ای به‌صورت تورم ناشی از هزینه خود را نشان می‌دهد. این تورم خود مسبب رشد شدید نقدینگی است و اقتصاد ایران را در یک مارپیچ ارز، تورم، نقدینگی گیر می‌اندازد. بررسی تاریخی هم نشان می‌دهد که رشد نرخ ارز منشأ مهم‌ترین تورم‌ها و رشدهای نقدینگی در ایران بوده است.

نکته اینجاست که توانایی سیاسی دولت برای ایجاد ثبات، بر نرخ ارز و تورم ایران بشدت مؤثر است. بطور مثال در سال ۱۳۹۲، کاهش آینده‌هراسی و افق افزایش درآمدهای نفتی دولت، به کاهش انتظارات تورمی و کاهش سفته‌بازی انجامید و از یک سو نرخ ارز و از سوی دیگر تورم بشدت کاهشی شد بگونه‌ای که تورم نقطه به نقطه از حدود ۴۰ درصد در خرداد ۱۳۹۲ به حدود ۱۵ درصد در اسفند همان سال کاهش یافت. با این وجود اصرار دولت به کنترل تورم از طریق سیاست پولی و تبدیل سیاست پولی به محوریت برنامه‌های اقتصادی دولت (تحت عنوان «خروج غیرتورمی از رکود») منجر به کاهش تورم به زیر ۵ درصد و به چرخش درآمدن چرخ‌های رونق اقتصادی نشد و در سه سال بعدی، دولت با عنوان «هسته سخت تورم» ناتوانی‌اش از کاهش بیشتر تورم را اعلام کرد.

برای تکرار از اشتباهات گذشته، اقتصاد ایران به یک برنامه مؤثر برای تحریک بخش‌های حقیقی اقتصاد ایران نیازمند است. واحدهای تولیدی در چند سال گذشته ضربات جدی را از رکود متحمل شده‌اند، بجز واحدهایی که در نتیجه تحریم‌ها و خروج رقبای خارجی از بازار، از طریق افزایش سهم بازار خود منتفع شده‌اند، بقیه کسب و کارها از تورم و فقر آسیب دیده‌اند. مشکلات این واحدها متنوع است و اقدامات سیاستی برای حل مسائل آنها نیز متنوع. بخش مهمی از این مسائل به مشکلات تأمین مالی و تأمین سرمایه در گردش در شرایط تورمی بازمی‌گردد و بخش دیگر به مشکلات اداری و حقوقی. بنابر اطلاعات نظام بانکی، هم‌اکنون تا ۸۰ درصد تسهیلات پرداختی شبکه بانکی به تولیدکنندگان برای رفع مشکلات سرمایه در گردش (و نه ایجاد و گسترش فعالیت) است، یعنی بحران‌های ارزی و تورمی، بشدت نقدینگی بنگاه‌ها را محدود کرده است. یک سیاست خروج از رکود که بر بخش حقیقی تاکید می‌کند نباید به سیاست پولی (و مثلاً رسیدن به تورم زیر ۵ درصد) اولویت بدهد، این سیاست باید بر اصلاح روش‌های تأمین مالی، نظارت بیشتر بر ضریب تأثیر اعطای تسهیلات بانکی بر افزایش تولید، افزایش سهم بخش‌های حقیقی نسبت به بخش‌های تجاری از تسهیلات و نیز رفع مشکلات اداری و حقوقی واحدهای تولیدی تمرکز کند. اقتصاد ایران به رشد بخش حقیقی نیاز دارد. در دوگانه کاهش سریع تورم اما خروج آرام از رکود و یا کاهش آرام تورم و خروج سریع از رکود، توصیه این نوشته انتخاب دومی و تمهید مناسب اجزاء برای دستیابی به آن است.

به سیاست‌های صنعتی فعال و حتی کسر بودجه فعال نیاز است، به اقدامات هماهنگ شهرداری‌ها برای ایجاد اشتغال شهری، به فعالیت مؤثر سازمان‌های توسعه‌ای برای پیشبرد طرح‌های پیشران و به اقدامات تحت نظارت معاونت علمی برای توسعه فعالیت‌های تحت وب نیاز است. این‌ها زمانی مؤثر است که تحت یک برنامه و بویژه تحت برنامه‌ای که اولویت را به درمان مسائل بخش حقیقی بدهد صورت گیرد.

پرهیز از شوک‌درمانی

به اعتقاد برخی، ساعت صفر تغییر ریل در اقتصاد ایران فرارسیده و اکنون با وجود انواع و اقسام ناترازی‌ها وقت «جراحی اقتصادی» است. تلاش برای رساندن قیمت بنزین به فوب خلیج فارس و اصطلاحاً واقعی‌کردن قیمت‌ها و حذف یارانه‌های پنهان، یکی از موضوعاتی است که بیش و کم در دوره انتخابات بحث آن مطرح بود. مسئله اینجاست که آیا واقعی کردن قیمت‌ها مطلوب است؟ اصلاً ممکن است؟ این نوشته در صدد پرداختن به جزئیات این موضوع نیست، بلکه فقط بر این نکته تاکید می‌کند که استدلال فعلی بارها و بارها در اقتصاد ایران تکرار شده و اگر فقط یک نکته بتوان از این تجربه‌های گذشته گرفت آن این است که جهش‌های قیمتی، ممکن است میزان مصرف یا ناترازی را بصورت مقطعی کاهش دهند اما مشکل را حل نخواهند کرد. گام اول در سیاستگذاری، تنظیم مناسب هدف است، در سیاست‌هایی که معطوف به جراحی عنوان می‌شود معمولاً از فقدان کارآمدی و تخصیص

لزوم تلاش برای رهایی از تحریم‌ها و لزوم برخورداری دولت از پشتوانه عمومی و کارشناسان با کیفیت، مسائلی هستند که وفاق حداقلی اقتصاددانان را برای حمایت از طبیب ایران به دنبال می‌آورد. با این وجود، هنگامی که دولت عنان کار را در دست گیرد، آنچه برای دولت اهمیت دارد، انتخاب‌های آن برای حل این مسائل است، نه صرفاً تاکید بر اهمیت حل آن‌ها؛ یا نحوه تعامل سیاست‌های اقتصادی و دیپلماسی عمومی دولت اهمیت می‌یابد.

مناسب منابع در نتیجه قیمت‌های اختلال‌زا و یارانه‌های سنگین به حامل‌های انرژی و نیز بی‌عدالتی بحث می‌شود اما محرک اصلی دولت معمولاً «کسر بودجه» و کم کردن از بار هزینه‌ها است. این موضوع موجب می‌شود تا تمهیدات لازم برای جبران تبعات تغییر قیمت‌ها مانند ارائه سازوکارهای جایگزین مانند تسهیل دسترسی به خدمات عمومی بعنوان جایگزین حمل و نقل شخصی و نیز بهبود تجهیزات سرمایشی و گرمایشی ساختمان‌ها که نیاز به کمک و سرمایه‌گذاری دولت و تخصیص منابع و اعتبارات دارد در نظر گرفته نشده و تغییر قیمت با تلاش برای جهت‌دهی مناسب مصرف‌کننده به تغییر رفتار همراه نباشد. درحال حاضر بهترین راهکاری که مطرح می‌شود بازگشت به رویکرد تغییر پلکانی قیمت حامل‌ها است که در دوره خاتمی و برنامه سوم توسعه مورد توجه بود، منتهی بدلیل آنکه فاصله بین قیمت کنونی و قیمت فوب بسیار زیاد است، تغییر پلکانی در فاصله مثلاً چهارساله، هربار باید با تغییری مثلاً دوبرابر کردن قیمت همراه باشد که خود نوعی شوک‌درمانی است.

در دولت اول روحانی، تلاش برای واقعی کردن قیمت‌ها با افزایش قیمت حامل‌ها دنبال شد، منتهی این جهش‌ها بجز تعمیق رکود، تاثیری بر بهبود عملکرد ایران نداشت. در آن دوره تصور بر این بود که چنین تغییراتی، ساختار تولید و مصرف در ایران را تغییر خواهد داد، با این وجود آنچه در عمل رخ داد صرفاً تعمیق رکود بود.

پیشنهاد جایگزین این است که مسیر اصلاح ایران، نه از کاهش هزینه‌ها بلکه از تحریک رشد می‌گذرد، دولت اگر بتواند وضعیت سیاسی را باثبات و جهش‌های ارزی را کنترل کند می‌تواند به کاهش شکاف‌های قیمتی امیدوار باشد وگرنه هرجهشی که در قیمت حامل‌ها یا هر تلاشی که برای رفع ناترازی‌ها صورت گیرد، با جهش ارز یا شوک تورم، در میان‌مدت بی‌اثر می‌شود. بطور مثال حذف ارز ۴۲۰۰ که با عنوان حذف ارز ترجیحی و تلاش برای تک نرخی کردن ارز در سال ۱۴۰۱ انجام شد، بجز شوک تورمی شدید، ناتوان از کنترل جهش ارز بود و با جهش بعدی ارز از حدود ۳۰ به حدود ۶۰ هزار تومان، اکنون ارز ۲۸۵۰۰ که ارز مرجع بانک مرکزی است، یک ارز ترجیحی محسوب می‌شود. در کنار این موضوع، افزایش منابع برای سرمایه‌گذاری روی زیرساخت‌ها برای تغییر الگوی مصرف (مانند اسقاط خودروهای فرسوده، توسعه شبکه مترو) و نیز حرکت پلکانی در افزایش قیمت حامل‌ها با نرخ‌های سالانه نزدیک به تورم که در بودجه تعیین شده و شفاف و از قبل مشخص باشد، می‌تواند راهکاری جایگزین محسوب شود.

برنامه حمایت اجتماعی مؤثر

در شرایطی که نرخ فقر در ایران طی یک دهه گذشته به دو برابر افزایش یافته و اکنون سه دهک جامعه با فقر جدید روبرو هستند و شش دهک جامعه در نزدیکی خط فقر قرار دارند، دولت بیش از هر چیز به یک برنامه مؤثر حمایت‌های اجتماعی نیاز دارد. باز در برگشت به تجربه دولت اول روحانی، این دولت تلاش کرد تا بجز طرح تحول سلامت، سبد کالا هم در میان خانوارها توزیع کند منتهی ناتوان ظاهر شده و مشکلات و درگیری‌هایی که در صف دریافت کالا پیش آمد دولت را از پیگیری این سیاست منصرف کرد. در دولت رئیسی هم پس از جهش قیمت ارز مرجع، دولت کوشید تا با دادن یارانه نقدی آن را جبران کند اما بجز مصائبی که پرداخت یارانه نقدی بصورت ماهانه برای خزانه دولت در پی دارد، یارانه مذکور در عرض دو سال، ارزشی تقریباً نصف زمان گذشته پیدا کرده است؛ بنابراین این راهکار نیز پایدار نیست. تلاش‌های دولت سیزدهم برای ارائه سبد حمایت کالایی هم با جدیت همراه نبود.

دولت چهاردهم، به یک برنامه حمایت اجتماعی نیاز دارد که بتواند خدمات نهادهای گوناگون این حوزه مانند کمیته امداد و ... را با دولت هماهنگ کرده و در شکل یک بسته حمایتِ مناسب شرایط بحران و گذار ارائه شود. این موضوع اگرچه بار مالی برای دولت دارد ولی برای جلوگیری از بحران‌های تعمیق‌شونده فقر و سوءتغذیه و آسیب‌های اجتماعی لازم است.

شفافیت، یک گلوگاه مهم

اقتصاد ایران، اقتصادی غیرشفاف است که عدم شفافیت آن موجب شده تا فساد بخش مهمی از توان دولت را معیوب کند. خود تحریم که موجب مخفی شدن مبادلات برای دور زدن تحریم‌ها می‌شود، عدم شفافیت و فساد را تا حد زیادی افزایش می‌دهد. بجز این مسئله کانون‌های گسترده‌ای برای فساد در اقتصاد وجود دارد از جمله ترک تشریفات در مناقصات، تعارض منافع و درهای گردان (حضور همزمان کارکنان دولت در بخش خصوصی یا عدم ممنوعیت حضور)، عدم شفافیت سامانه‌های گمرکی، ثبت سفارش‌ها بدون ارزیابی‌های کارشناسی و... . رفع این معضلات نیازمند طراحی یک برنامه مبارزه با فساد است که گلوگاه‌های فساد را شناسایی کرده و برای شفافیت و پاسخگویی در این گلوگاه‌ها راهکارهایی ارائه دهد.

در دولت اول روحانی اگرچه برای رفع تحریم‌ها تلاش شد اما مبارزه با فساد جدی گرفته نشده و بعدتر حقوق‌های نجومی نشان داد که چگونه عدم کنترل پرداخت‌های دولت می‌تواند بحران آفرین باشد، در آنجا راهکار جداسازی سازمان اداری و استخدامی از سازمان برنامه و بودجه اتخاذ شد که خود پاسخی نادرست به مسئله محسوب می‌شد چرا که ترکیب دو سازمان پیش‌گفته در دولت دوم خاتمی، اساساً برای کنترل بیشتر بر فرایندهای استخدامی و تطبیق آنها با اهداف برنامه‌ای بود.

سخن پایانی

در مجموع به نظر می‌رسد مسائلی که امروز در اقتصاد ایران مطرح هستند، حداقل با مسائلی که در یک دهه گذشته به‌عنوان چالش، ابرچالش یا بحران مطرح بوده‌اند مشابهت یا حتی مطابقت فراوان دارد. بنابراین آنچه امروز اقتصاد ایران می‌خواهد، جدایی از پاسخ‌هایی است که دولت اول روحانی و دولت رئیسی به بحران‌ها دادند. به‌عبارت دیگر، اقتصاد ایران اگرچه تلاش جدی برای رفع تحریم‌ها را طلب می‌کند و دکتر پزشکیان نیز این وعده را در انتخابات مطرح کرد اما در صورت اتخاذ سیاست‌های گذشته برای حل مشکل تورم، بیکاری و کم‌رشدی، آن‌هم در شرایطی که التهاب و آسیب‌ها چندبرابر شده‌اند، دولت پزشکیان ناتوان از حل مسائل ظاهر خواهد شد. بر همین اساس، نوشته حاضر ضمن هشدار در مورد مسائل، کوشید تا برخی مسیرهای جایگزین را معرفی کند.

*** تذکر این نکته نیز لازم است که نرخ رشد اقتصادی ۱۱ درصدی در سال ۱۳۹۵ هم از آنجا که عمدتاً ماهیت نفتی داشته و از جهش ۵۰ درصدی مقدار صادرات نفت متأثر شده بود، بدلیل آنکه قیمت نفت در این بازه سقوط کرده بود، عملاً درآمد ارزی چندانی ایجاد نکرد تا اثرش در اقتصاد ایران مشخص باشد**

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اقتصاد ایران اگرچه تلاش جدی برای رفع تحریم‌ها را طلب می‌کند و دکتر پزشکیان نیز این وعده را در انتخابات مطرح کرد اما در صورت اتخاذ سیاست‌های گذشته برای حل مشکل تورم، بیکاری و کم‌رشدی، آن هم در شرایطی که التهاب و آسیب‌ها چندبرابر شده‌اند، دولت پزشکیان ناتوان از حل مسائل ظاهر خواهد شد.**
- **اقتصاد ایران، اقتصادی غیرشفاف است که عدم شفافیت آن موجب شده تا فساد بخش مهمی از توان دولت را معیوب کند. خود تحریم که موجب مخفی شدن مبادلات برای دور زدن تحریم‌ها می‌شود، عدم شفافیت و فساد را تا حد زیادی افزایش می‌دهد.**
- **در دولت اول روحانی اگرچه برای رفع تحریم‌ها تلاش شد اما مبارزه با فساد جدی گرفته نشده و بعدتر حقوق‌های نجومی نشان داد که چگونه عدم کنترل پرداخت‌های دولت می‌تواند بحران آفرین باشد، در آنجا راهکار جداسازی سازمان اداری و استخدامی از سازمان برنامه و بودجه اتخاذ شد که خود پاسخی نادرست به مسئله محسوب می‌شد چرا که ترکیب دو سازمان پیش‌گفته در دولت دوم خاتمی، اساساً برای کنترل بیشتر بر فرایندهای استخدامی و تطبیق آنها با اهداف برنامه‌ای بود.**

دولت آینده و زایشی تاریخی

مسیر تغییر بوروکراسی کدام است؟



حسین حقگو
کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:
جایگاه نهاد دولت در ایران چیست و دولت چگونه می‌تواند مسیر تصمیم‌گیری را به ریل واقعی خود برگرداند؟ این مقاله را بخوانید.

«بعضی هستند که نسب به سلطانی یا پادشاهی می‌رسانند لیکن روزگار بتدریج از اوج رفعت به حضیض ذلتشان انداخته است و مانند اهرام از قاعده عریضی به نوک تیزی ختم شده‌اند؛ برخی نیز از طبقات پست سر برآورده و بتدریج مدارج تعالی را پیموده‌اند تا از زمره خوانین بزرگ شده‌اند، به قسمی که این تفاوت مابین آن دو دسته هست که گروهی آن بوده‌اند که اکنون نیستند و گروهی دیگر آن هستند که قبلاً نبوده‌اند.»
دن کیشوت

۱

حاصل اقتصاد جدید بی‌شک بر هم زدن اصالت‌های کاذب و بر کرسی نشاندن شایستگی‌ها و شایستگان بر اساس منطق آزادی و رقابت، البته در حد مقدورات بشری بوده است. یک قرن بعد از انتشار رمان «دن کیشوت» که سرگذشت فرد خیال‌پروری است که خود را شوالیه می‌پندارد و به نبرد با دشمنان فرضی از اینجا به آنجا می‌شتابد، «ثروت ملل» قواعد تحرک آزاد انسان‌ها و تحقق آرزوهایشان و گسست از ساختار متصلب فئودالی را ترسیم می‌کند. اگر سروانتس سرگیجه انسان عصر رنسانس و روشنگری را از فروپاشی جهان قدیم تصویر می‌کند، آدام اسمیت روح آزادی و عاملیت انسان‌ها در ربط با دگرگونی‌های بزرگ انقلاب صنعتی و چگونگی تولید ثروت را صورت‌بندی می‌کند. «خیال» جنبه واقعیت می‌یابد و امکان فرا رفتن انسان از جایگاه سنتی و طبقاتی‌اش به شانی فراهم می‌آید که برای دستیابی به آن تلاش کرده و رنج بسیار برده است. البته آزادی و رقابت مطلوب همگان نیست و چه بسیار انسان‌هایی که همان فضای بدون خطر و زحمت و معیشت مختصر را می‌پسندند و در پی ساختاری‌اند که همه‌چیز را برای او برنامه‌ریزی کند و هیچ ریسکی باقی نگذارد. چنین انسانی دیگر البته از فقر و عقب‌ماندگی خود شرمسار و سرافکنده نیست چراکه «قدرت‌های فرا انسانی که تعیین‌کننده تمامی رویدادها هستند، رتبه و شان وی را مقرر کرده‌اند» (فون میزس). این در حالی است در اقتصاد آزاد، موقعیت اجتماعی و میزان درآمد افراد بسیار به عمل خود آنان مرتبط است. اگر نجات بشر و رفاهش را محصول قوه عاقله وی که طبیعت به او بخشیده بدانیم، کار دولت‌ها آن است که فرصت‌های لازم را برای ظهور این استعدادها و کسب جایگاه شایسته افراد در ساختار اجتماعی از طریق امکان ایجاد نهادهای مناسب فراهم آورند. امری که با اقتصادی دستوری و رانتی و دشمنی با جهان (جهانی دن کیشوتی) و با مردمی فاقد کرامت و نیازمند و طبقه متوسط ضعیف شده‌ای که «با اعتبار فرهنگی و اجتماعی خود نمی‌تواند به ثروت و قدرت دست یابد» قابل تحقق نیست

۲

اتکا کامل به تحول اوضاع از مسیر تغییرات بوروکراتیک آن هم بوروکراسی بیمار و به شدت ضعیف شده در طی حدود دو دهه اخیر کشورمان بدون توجه به دمکراسی در معنای برتری قانون، به نظر از موانع اصلی تحول مثبت اوضاع در دولت چهاردهم خواهد بود. چراکه «بوروکراسی، فی‌نفسه نه خوب است و نه بد. روشی مدیریتی است که می‌تواند در سپهرهای گوناگون فعالیت‌های انسانی بکار رود.... آنچه امروزه بسیاری از مردم شر می‌دانند محدودیت تدریجی آزادی فردی شهروندان ... و جایگزینی کنترل حکومتی بجای ابتکار خصوصی است» (بوروکراسی- میزس). البته مهم‌ترین برنامه دولت آتی چنانکه بارها از زبان رئیس‌جمهور منتخب بر آن تاکید شده است اصلاح نظام کارشناسی دولت یا همان تغییر بوروکرات‌هاست بی‌آنکه به چرایی مهجور ماندن نگاه کارشناسی در ساختار سیاسی پرداخته شود (با توجه به اینکه اصولاً یک جریان واحد «کارشناسی» برخلاف نگرش رئیس‌جمهور منتخب وجود خارجی ندارد و آنچه هست کارشناسان مختلف از چپ چپ تا راست راست است و این فرد تصمیم گیر است که باید بر مبنای دانش و منش سیاسی خود افراد و گرایش‌هایی مطلوبش را برگزیند).

فوکویاما در کتاب «نظم و زوال سیاسی» هر نظم سیاسی را بر سه نهاد استوار می‌داند: «دولت، حاکمیت قانون و سازوکارهای پاسخگو بودن». لذا اگرچه نظم و انضباط و قدرت بوروکراتیک و کارشناسی امر بسیار مهمی در فرآیند توسعه است اما این قدرت و توان سازمان‌دهی به‌تنهایی و بدون حاکمیت «قانون» برآمده از اراده آزاد شهروندان و پاسخ‌گویی حکومت به جامعه در پرتو حق آزادی اندیشه و بیان و تجمع و... کارآمد نیست و هویت ملی را نمایندگی نمی‌کند.

این امر متأسفانه در منظومه فکری جریان‌های سیاسی حاضر در نظام حکمرانی و بعضاً جریان پشتیبان رئیس‌جمهور منتخب و گفتار خود وی آشکار نیست و شهروندان بر اساس باورهای فکری و اعتقادی و در قالبی ایدئولوژیک از هم متمایز و درجه‌بندی‌شده و شهروندان درجه دو و سه و... و غیر همگن با این ارزش‌ها، امکان حضور در رده‌های تصمیم‌گیری را ندارند و شعاع پرواز آنان حداکثر حضور در بدنه کارشناسی و ایفای نقش مشورتی و نه تصمیم سازی است. اگر یک سوی گذار به توسعه چنانکه داگلاس نورث صورت‌بندی می‌کند، «مهار خشونت با قبول حدی از خلق رانت در ائتلاف مسلط» است، سوی دیگر آن «اعتمادی فراگیر نسبت به نهادها و ایجاد رضایت اجتماعی» برای تحمل سختی‌ها است و این نیز حاصل نمی‌شود مگر با افق‌گشایی بر بستر آزادی و فرصت‌های

نکته‌هایی که باید بدانید

- **جامعه ایران اکنون هم نیازمند حکومت قوی و هم جامعه‌ای قوی است. نیل به آزادی راه باریکی است که طی آن حکومت و جامعه یکدیگر را متوازن می‌سازند. این توازن محصول مبارزه‌ای دائمی است که طی آن فرا دستان (قدرتمندان) زنجیر مهار جامعه بر خود را می‌پذیرند (مجبور می‌شوند) و جامعه نیز می‌پذیرد که با قدرت همکاری کند.**
- **ملت ایران یک‌صد و بیست سال پس از مشروطیت بار دیگر در آستانه زایشی تاریخی است و نحوه مواجهه با انتخابات اخیر از علائم واضح و آشکار این زایش؛ زایشی که حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی و حقوق شهروندی، نوزاد آن. عملکرد «پزشک» آینده در این زایمان و میزان سلامتی نوزاد، جایگاه و نام وی را در سپهر سیاسی و خاطره جمعی و تاریخی ایرانیان مشخص می‌کند و البته درهرصورت نباید ناامید شد.**
- **نهاد دولت یا همان قوه مجریه در ساختار سیاسی کشورمان البته تنها بخش محدودی از قدرت را در اختیار دارد که بسته به شخصیت رئیس‌جمهور و جریان و تیم همراه و پشتیبانی‌کننده وی و مقبولیت اجتماعی‌اش و نیز بر آیند سایر نیروها و نهادهای داخلی و اوضاع‌واحوال بین‌المللی و... این قدرت تا درصدهای کمی بالا و پایین می‌شود.**

یکی از نکاتی که در نظام آموزشی ما ناعادلانه است این است که پاداش‌ها و تنبیهاتی که به افراد تعلق می‌گیرد صرفاً بر اساس وضعیت آموزشی افراد نیست و عوامل غیر درسی، غیر آموزشی و حتی غیر اخلاقی دیگری چون وابستگی به نهادهای نظارتی و سیاسی و مواردی مانند سخن‌چینی و... در این زمینه مؤثر هستند و بر آینده تحصیلی (قبولی در دانشگاه فرهنگیان) و شغلی فرد تأثیر عمده‌ای دارند.

برابر برای ظهور استعدادها و کسب جایگاه شایسته افراد در ساختار اجتماعی. چراکه «اگر درکی عام از کرامت انسانی ایجاد نکنیم محکوم به تحمل کشمکشی تاریخی هستیم» (هویت- فوکویاما). آیا دولت چهاردهم چنین عزمی خواهد داشت؟!

۳

نهاد دولت یا همان قوه مجریه در ساختار سیاسی کشورمان البته تنها بخش محدودی از قدرت را در اختیار دارد که بسته به شخصیت رئیس‌جمهور و جریان و تیم همراه و پشتیبانی‌کننده وی و مقبولیت اجتماعی‌اش و نیز برآیند سایر نیروها و نهادهای داخلی و اوضاع‌واحوال بین‌المللی و... این قدرت تا درصدهای کمی بالا و پایین می‌شود. همچنین ضرورت‌های اداره جامعه اصولاً رئیس‌جمهور منتخب را وادار به انعطاف و پاسخگویی در مقابل مطالبات مردم و سایر ارکان و نهادی قدرت اعم از مجلس (با تصویب قوانین و نظارت بر کار وزرا و...) و قوه قضاییه (رسیدگی به تخلفات و تخطی از قوانین و...) و نهادهای نظامی و امنیتی و بنیادهای اقتصادی و... می‌کند که نه آن‌چنان کم قدرت‌تر از قوه مجریه و البته بیرون از دایره نظارت آن‌اند. بر این اساس حل ابر چالش‌های فقر و نابرابری و رشد پایین اقتصادی و بحران‌های آب و محیط زیستی و... نیازمند توافق با سایر بازیگران ساختار قدرت و اقناع و مشارکت جامعه است.

گذار از این وضعیت به نظر از دو طریق امکان‌پذیر است: ۱- احیای دولت، چنانکه بیش از یک قرن است که جامعه ایران فاقد نظریه مشخص و منسجم از «دولت» و کارکرد آن و در تکاپوی «دولت‌سازی» است. دولتی که در آن همه افراد صرف‌نظر از دین و مذهب و قوم و نژاد و... صاحب حقوق برابرند و ظرفیت آن را دارد تا خدمات عمومی مناسب ارائه کند و مستقل است تا تحت سیطره گروه خاصی نباشد، و مقید است به این‌که مردم بر آن نظارت داشته باشند. دولتی که وظیفه دارد امکان تأمین معیشت سالم جامعه و اعتراض مسالمت‌آمیز مردم را فراهم نماید. دولتی که بجای حصارکشی، حصارها را بین خود و جامعه (خودی- غیرخودی) و جهان (شرق- غرب) بردارد و امکان توسعه این سرزمین را فراهم نماید. ۲- کاهش شکاف دولت-ملت با تغییر نگرش به روش «اقناع» جامعه. جامعه‌ای که در طی بخصوص چند سال اخیر و پس از حوادث ۹۶ و ۹۸ و جنبش ۱۴۰۱ هزینه بسیار سنگینی پرداخته و فاعلیت خود را باور و در انتخابات نیز به اثبات رسانده است. جامعه‌ای که در صورتی حاضر به حضور در عرصه‌های مورد نیاز حکومت است که باور کند مسئولان نهادهای انتخابی و انتصابی «هم می‌دانند و هم می‌خواهند و هم می‌توانند» مطالبات مشروع، منطقی و قانونی او را برآورده نمایند. دانش و خواست و اراده‌ای که پیش‌زمینه آن انجام گفتگوی ملی و ایجاد فضای بازتر سیاسی است و نتیجه آن «امید» به تأمین حقوق بنیادین و آزادی‌های فردی و اجتماعی در قالب نظمی قانونی است.

۴

جامعه ایران اکنون هم نیازمند حکومت قوی و هم جامعه‌ای قوی است «نیل به آزادی راه باریکی است که طی آن حکومت و جامعه یکدیگر را متوازن می‌سازند. این توازن محصول مبارزه‌ای دائمی است که طی آن فرا دستان (قدرتمندان) زنجیر مهار جامعه بر خود را می‌پذیرند (مجبور می‌شوند) و جامعه نیز می‌پذیرد که با قدرت همکاری کند. جامعه برای مهار قدرتمندان بسیج می‌شود و قدرت نیز ظرفیت‌های خود برای حل‌وفصل مناقشات، حاکمیت قانون و ارائه خدمات عمومی را افزایش می‌دهد» (راه باریک آزادی).

ملت ایران یکصد و بیست سال پس از مشروطیت بار دیگر در آستانه زایشی تاریخی است و جنبش ۱۴۰۱ و نحوه مواجهه با انتخابات اخیر از علائم واضح و آشکار این زایش؛ زایشی که حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی و حقوق شهروندی، نوزاد آن. عملکرد «پزشک» آینده در این زایمان و میزان سلامتی نوزاد، جایگاه و نام وی را در سپهر سیاسی و خاطره جمعی و تاریخی ایرانیان مشخص می‌کند و البته درهرصورت نباید ناامید شد.

«از چه دل‌تنگ شدی؟
دلخوشی‌ها کم نیست: مثلاً این خورشید،
کودک پس‌فردا
کفتر آن هفته.»

سهراب سپهری

آموزش و عدالت

برنامه مسعود پزشکیان در حوزه آموزش چه خواهد بود؟



خالد توکلی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:
عدالت آموزشی چگونه تحقق می‌یابد و تأثیر آموزش بر گسترش و تحقق عدالت چیست؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

عدالت یکی از مهم‌ترین مفاهیمی است که در فلسفه سیاسی، ادیان و اخلاق از ارزش‌ها و آرمان‌های بنیادی به‌شمار آمده است. آموزش، به ویژه در عصر مدرن، در میان دیگر نهادهای اجتماعی، جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده و اهمیت و کارکردهای آن روزبه‌روز افزایش می‌یابد. به همین دلیل، رابطه میان آموزش و عدالت همواره مورد توجه اندیشمندان و مصلحان اجتماعی بوده و بسیاری از نظریه‌های آموزشی، اجتماعی و فلسفی به این امر اختصاص یافته است. برخی از جامعه‌شناسان با انتقاد از نظام آموزشی، از احتمال تولید و بازتولید نابرابری در حوزه‌های مختلف طبقاتی، جنسیتی، اقتصادی و... سخن به میان آورده‌اند. این رابطه، حداقل از دو منظر قابل بررسی و کندوکاو است:

- عدالت آموزشی چگونه تحقق می‌یابد؟
- تأثیر آموزش بر گسترش و تحقق عدالت چیست؟
- قبل از اینکه به پرسش‌های بالا پاسخ داده شود، لازم است تعریف استاندارد و مشخصی از «عدالت آموزشی» ارائه شود. عدالت در آموزش، در یک تعریف عام و کلی بدین معناست تمامی افراد جامعه که دارای شرایط تحصیل هستند، به طور برابر و متناسب با ظرفیت‌هایی که دارند، امکان دسترسی به آموزش را داشته باشند تا بتوانند استعدادهای خود را شکوفا و از مزایای اجتماعی موجود در جامعه بهره‌مند شوند. اگر این تعریف مورد توافق باشد، آن‌گاه در مورد این مسئله که چگونه عدالت آموزشی محقق می‌شود، می‌توان بحث و گفت‌وگو داشت.

در مرحله اول، عدالت آموزشی ناظر به این معناست که بهره‌مندی از آموزش حق تمامی شهروندان جامعه است و وظیفه حکومت این است امکان تحقق این حق را به صورت برابر و رایگان برای همه فراهم نماید. به عبارت دیگر، دستیابی برابر و عادلانه به فرصت‌های آموزشی که دارای کیفیت یکسان و مشابه هستند، یکی از شرط‌های اولیه و اصلی تحقق عدالت آموزشی در جامعه است. افزون بر این، آنچه موجب می‌شود این بهره‌مندی برابر و در راستای عدالت باشد، خاصیت «رایگان» بودن آن است که حکومت باید تمامی هزینه‌های آموزش را از استخدام معلم گرفته تا ساخت مدارس، فراهم آوردن امکانات تحصیلی و هزینه‌های آموزشی برعهده بگیرد.

وجود فرصت‌های برابر برای کسانی که باید از تحصیل بهره‌مند باشند، اگر چه دارای اهمیتی انکارناپذیر است اما نمی‌تواند نابرابری موجود در جامعه را تغییر دهد. در واقع، ایجاد فرصت برابر برای کسانی که نابرابر هستند، کمکی به کاهش نابرابری نمی‌کند و مدارس با بازتولید فرهنگی، موجب استمرار و تداوم نابرابری‌های اجتماعی شوند. «برنشتین» در دهه ۱۹۷۰ با اشاره به پیشینه‌های اقتصادی و اجتماعی و به طور خاص، «رمزهای زبانی اختصاری و مشروح» دانش‌آموزان، معتقد است، این رمزها بر تجربه مدرسه و آموزش آنها تأثیر دارد و می‌تواند باعث تداوم نابرابری‌های موجود در جامعه شود.

نکته دیگری که در این زمینه مورد اشاره قرار گرفته است، مبتنی بر رویکردی

«خاص‌گرایانه» است. بر اساس این رویکرد، کسانی که دارای نیاز، استعداد و توانایی‌های خاصی هستند، باید متناسب با این نیازها و استعدادها از امکانات آموزشی بهره‌مند شوند. علاوه بـــر این، می‌توان از این رویکرد بـــرای توجیه تمرکززدایی از آموزش نیز بهره برد، برای نمونه بایستی بر نقش عوامل جغرافیایی، فرهنگی، قومیتی و... در تدوین محتوای کتاب‌های درسی، زمان آموزش، روش تدریس و... تأکید شود.

اگر نگاهی اجمالی به نظام آموزشی در ایران داشته باشیم، دلایل متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد، هم نظام آموزشی منطبق بر عدالت نیســـت و هم نتیجه آن تقویت و گسترش عدالت در جامعه نیست. در سه دهه گذشته، سیاست اصلی حکومت و نظام آموزشی، همواره این بوده است که تحت عناوین مختلف، بخشی از هزینه‌های آموزش را در مدارس دولتی بر خانواده‌های دانش‌آموزان تحمیل کند یا امور آموزشـــی را به بخش خصوصـــی که مدارس غیر انتفاعی نام گرفته‌اند، بسپارند. قربانی اصلی این سیاست، بیش و پیش از هر چیز، عدالت و پس از آن جایگاه معلم و کیفیت آموزش است.

گسترش مدارس غیردولتی و «پولی‌شدن» آموزش، ضمن این که نابرابری را در جامعه افزایش می‌دهد، پیامد منفی دیگری نیز دارد و آن رواج سرمایه فرهنگی قلابی و «فیک» است. افرادی که شایستگی لازم برای کسب این مدارک را ندارند، به لطف مراکز آموزشی خصوصی، به سادگی مدارک تحصیلی رنگارنگ کسب می‌کنند و از مزایای آن بهره‌مندمی‌شوند.

علاوه بـــر این، نظام سیاســـی و حاکمیـــت در امر آموزش نقش «بی‌طرف» ندارد و به شـــیوه‌های گوناگون -از گزینش و اســـتخدام نیروهای آموزشی گرفته تا تدوین محتوای کتاب‌های درسی- دخالت ایدئولوژیک دارد. برای مثال، در گزینش معلمان، به بهانه‌های مختلفی مانند میزان التزام به شـــرع، گرایش سیاســـی، نوع پوشش، سبک زندگی و ... داوطلبان اســـتخدامی را از زیر تیغ گزینش می‌گذرانند و بدین‌وســـیله، عدالت را نادیده می‌گیرند؛ چرا که در فرایند گزینش کســـانی را که به‌گونه‌ای دیگر فکر و زندگی می‌کنند از دستیابی به شغل محروم می‌سازند.

در تدوین کتاب‌های درســـی نیز عدالت رعایت نمی‌شود. مطالب درســـی به‌ویژه در علوم انسانی مانند تاریخ، جامعه‌شناسی و معارف اسلامی، کاملاً جهت‌دار و ایدئولوژیک است. محتوای این کتاب‌ها در جهت تأیید حاکمیت و منطبق با تفسیر و قرائتی است که آنها از تاریخ، جامعه و دین دارند. علاوه بر این، در محتوای آموزشی، استانداردهای برابری جنسیتی به عنوان یکی از شاخص‌ها و معیارهای برقراری عدالت پرداخته نمی‌شـــود و در بخش عمده‌ای از متون درسی و قواعد آموزشی نابرابری جنسیتی به مثابه امری عادی تلقی و ترویج می‌شود.

نکته دیگری که در نظام آموزشی ما ناعادلانه است این است که پاداش‌ها و تنبیهاتی که به افراد تعلق می‌گیرد صرفاً بر اساس وضعیت آموزشی افراد نیست و عوامل غیر درسی، غیر آموزشی و حتی غیر اخلاقی دیگری چون وابستگی به نهادهای نظارتی و سیاسی و مواردی مانند سخن‌چینی و... در این زمینه مؤثر هستند و بر آینده تحصیلی (قبولی در دانشگاه فرهنگیان) و شغلی فرد تأثیر عمده‌ای دارند. دادن پاداش به کسانی که به لحاظ آموزشی ضعیف هستند اما در امور سیاسی، نظارتی و عقیدتی خود را همکار و هماهنگ با حاکمیت نشان می‌دهند یکی از ناعادلانه‌ترین اموری است که در نظام آموزشی وجود دارد و احتمالاً این بی‌عدالتی را باید یکی از اصلی‌ترین علل فرار مغزها به شمار آورد.

دادن پاداش به کسانی که به‌لحاظ آموزشی ضعیف هستند اما در امور سیاسی، نظارتی و عقیدتی خود را همکار و هماهنگ با حاکمیت نشان می‌دهند یکی از ناعادلانه‌ترین اموری است که در نظام آموزشی وجود دارد و احتمالاً این بی‌عدالتی را باید یکی از اصلی‌ترین علل فرار مغزها به شمار آورد

دسترســـی برابر به امکانات آموزشی یکی از ارکان اصلی برقراری عدالت آموزشی است اما برای گسترش و تقویت عدالت، این به تنهایی کافی نیســـت. اگر چه در این زمینه نیز عدالت رعایت نشده است و مناطقی مانند سیستان و بلوچستان و در بسیاری از روستاهای مناطق دیگر، دسترسی به امکانات آموزشی یا وجود ندارد یا اگر وجود دارد از کیفیت بسیار پایینی برخوردار هستند.

امروزه حتی نســـبت به نظام آموزشی در قیاس با دیگر نهادهای حکومتی، رفتار عادلانه مشاهده نمی‌شود و تبعیض آشکار در حقوق و مزایای فرهنگیان نسبت به دیگر حقوق‌بگیران دولتی وجود دارد. بودجه لازم و کافی به نظام آموزشی اختصاص داده نمی‌شود و امکانات آموزشـــی از میز و صندلی دانش‌آموزان و معلمان گرفته تا وســـایل آزمایشگاهی و تحقیقی، دچار استهلاک شدید هستند و بسیاری از مدارس در مقابل زلزله و حوادث طبیعی دارای امنیت و اســـتحکام کافی نیستند.

دسترســـی افراد جامعه و به ویژه نوکیسه‌ها به مدارک تحصیلی «فیک» که بدون رنج و زحمت و مطالعه جدی کســـب می‌شـــود، بیش از هر چیز به کسانی که دارای سرمایه فرهنگی واقعی هستند، آسیب وارد می‌کند. بدیهی است، آموزش و پرورش یکی از مهم‌ترین مراکز تولید و توزیع ســـرمایه فرهنگی در هر جامعه است؛ حال اگر این ســـرمایه، اعتبار و ارزش ذاتی خود را از دست بدهد و به سادگی در دسترس کسانی قرار گیرد که ارزش آن را نمی‌دانند و شایستگی مالکیتش را ندارند، بیش از هر چیز نظام آموزشی دچار بحران می‌شود و سرمایه‌ای که تولید می‌کند دچار فرسایش شده و در مقابل سرمایه مادی، ارزش خود را از دســـت می‌دهد. اگر ســـرمایه فرهنگی ارزش واقعی خود را بیابد و دچار فرسایش نشود، فرهنگیان و دیگر اقشار جامعه که در تولید و توزیع ســـرمایه فرهنگی نقش دارند، دچار احســـاس بی‌عدالتی نمی‌شوند و از این که متناسب با ســـرمایه‌ای که دارند از جایگاه اجتماعی مناسبی برخوردارند، احساس شور وشعف می‌کنند.

همچنین، آموزش آن‌گاه عادلانه خواهد شد که نگاه همه‌جانبه‌ای به برابری داشته باشد، برابری جنســـیتی، تکثرگرایی فرهنگی و سیاسی و از همه مهم‌تر بی‌طرفی حاکمیت در آن لحاظ شود، در غیر این‌صورت، بی‌عدالتی ثمره و نتیجه آموزش و نظام آموزشی خواهد بود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **آموزش آن‌گاه عادلانه خواهد شد که نگاه همه‌جانبه‌ای به برابری داشته باشد، برابری جنسیتی، تکثرگرایی فرهنگی و سیاسی و از همه مهم‌تر بی‌طرفی حاکمیت در آن لحاظ شود، در غیر این‌صورت، بی‌عدالتی ثمره و نتیجه آموزش و نظام آموزشی خواهد بود.**
- **آموزش و پرورش یکی از مهم‌ترین مراکز تولید و توزیع سرمایه فرهنگی در هر جامعه است؛ حال اگر این سرمایه، اعتبار و ارزش ذاتی خود را از دست بدهد و به سادگی در دسترس کسانی قرار گیرد که ارزش آن را نمی‌دانند و شایستگی مالکیتش را ندارند، بیش از هر چیز نظام آموزشی دچار بحران می‌شود و سرمایه‌ای که تولید می‌کند دچار فرسایش شده و در مقابل سرمایه مادی، ارزش خود را از دست می‌دهد.**
- **دسترسی برابر به امکانات آموزشی یکی از ارکان اصلی برقراری عدالت آموزشی است اما برای گسترش و تقویت عدالت، این به تنهایی کافی نیست. اگر چه در این زمینه نیز عدالت رعایت نشده است و مناطقی مانند سیستان و بلوچستان و در بسیاری از روستاهای مناطق دیگر، دسترسی به امکانات آموزشی یا وجود ندارد یا اگر وجود دارد از کیفیت بسیار پایینی برخوردار هستند.**

تجارت بی‌قانون

آینده‌نگر لایحه قانون تجارت و ضعف‌ها و قوت‌های آن را بررسی می‌کند



ریشه‌کنی یک قانون ۹۰ ساله

ابهامات و مغایرت‌های لایحه تجارت مصوب مجلس بررسی شد

مریم بابایی
پژوهشگر اقتصادی

لایحه اصلاح قانون تجارت که از سال ۸۴ به مجلس رفته بود، بعد از نزدیک به دو دهه و با اعمال تغییرات اساسی، نهایتاً ۲۸ فروردین ۱۴۰۳ در مجلس شورای اسلامی تصویب و برای تایید به شورای نگهبان ارسال شد. مجلس این لایحه را در ۵ کتاب مشتمل بر ۱۳۴۳ ماده تصویب کرد و قرار است به صورت کلی جایگزین قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ و سایر قوانین و مقررات مرتبط شود. تصویب این لایحه در مجلس در حالی است که فعالان اقتصادی و کارشناسان انتقادات زیادی به به نحوه تصویب و محتوای این لایحه دارند و خواستار پایدار ماندن قانون تجارت سابق هستند و تاکید دارند اگر این قانون نیاز به اصلاح دارد، باید به صورت موردی و با مبنا قرار دادن قانون قبلی صورت بگیرد. آنها معتقدند تغییر ناگهانی این تعداد از مواد قانون بنیادین تجارت به صلاح نیست و ضروری است در شرایط فعلی کشور از نگرانی و اضطراب فعالان اقتصادی و محیط کسب و کار کاسته و قوانین با رعایت شرط ثبات در حد ضرورت اصلاح شود.

کارشناسان همچنین تاکید دارند این لایحه با فضای واقعی کسب‌وکار کشور تناسب ندارد و در شرایطی که محیط کسب و کار با موانع بی‌شماری از جمله بی‌ثباتی‌های متعدد و سیاست‌گذاری‌های اشتباه روبه‌روست، تغییرات اساسی در قانون تجارت، در اولویت قرار ندارد. از طرفی قانون تجارت ذاتاً و از نظر محتوایی، مورد قبول و قابل درک برای فعالان اقتصادی است و طی سال‌های گذشته بدون مشکل خاصی مورد استفاده تجار، حقوقدانان و محاکم قضایی قرار داشته، از همین رو تنها نیاز به رفع برخی ایرادات و به روزرسانی برخی مواد قانونی دارد و اصلاح قانون تجارت صرفاً باید در حد بهنگام کردن سازوکارهای عملیاتی آن متناسب با تحولات تکنولوژیک مدیریتی و فعالیت‌ها و تعاملات در بازارهای کسب‌وکار صورت گیرد.

مغایرت ۴۱ بند نخست قانون تجارت با قوانین

بررسی کارشناسان اتاق بازرگانی تهران، حاکی از وجود مغایرت‌هایی بین لوایح قانون تجارت با سیاست‌های کلی نظام و حتی مغایرت‌هایی با قانون اساسی و قوانین شرعی است. از همین رو این نهاد خواهان مشورت‌گیری و حمایت شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت در راستای حل و فصل این موضوع است. آنها معتقدند با گذشت ۹۰ سال از اجرای قانون تجارت، بازرگانان و فعالان اقتصادی و دیگر اصحاب حوزه کسب‌وکار و دستگاه‌های دولتی و اجرایی با ایجاد رویه‌هایی اجرایی و عملی روابط حقوقی و تجاری خود را براساس قانون موجود تنظیم کرده‌اند. در این دوره رویه‌های قضایی هم بر مبنای ضوابط و مقررات قانون تجارت شکل گرفته است، بنابراین تغییر همه رویه‌ها به یکباره امکان‌پذیر نیست و به بی‌نظمی بیشتر منجر خواهد شد.

از طرفی قانون اولیه آنقدر بین فعالان اقتصادی و قضات جا افتاده که هیچ اختلاف نظری در تفاسیر آن وجود ندارد. فعالان بخش خصوصی با استناد به آراء صادر شده ظرف ۲۵ سال اخیر از سوی هیئت عمومی دیوان عالی کشور تاکید دارند در این مدت فقط ۴ رای وحدت رویه‌ای که دیوان صادر کرده است، از ۱۸۹ رای آن مربوط به قانون تجارت است. این به آن معناست که قانون اولیه آنقدر جا افتاده که فقط ۴ رای برای آن صادر شده است که از این ۴ رای هم یک رای مربوط به چک و سه رای در مورد ورشکستگی است. به گفته آنها ۴۱ ماده اول قانون با با سیستم حقوقی ایران، حقوق عرفی و بین‌الملل مغایر است و از قانون تجارت جدید باید حذف شود. همچنین ابتدا باید کلیات این قانون براساس مغایرت زیر سوال برود تا سپس فرصت برای بررسی جزئیات قانون فراهم شود.

طبق بند ۱۵ سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری، تعیین اولویت‌های قانون‌گذاری باید با محوریت گره‌گشایی از امور اجرایی کشور، اصول اجرا نشده قانون اساسی، سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی نظام و برنامه پنج ساله توسعه و مطالبات رهبری باشد. همچنین از جمله سیاست‌های قانون‌گذاری رعایت اصول قانون‌گذاری با تاکید بر قابل اجرا بودن قانون و قابل سنجش بودن اجرای آن، بیان شناسه تخصصی هریک از لوایح و طرح‌های قانونی علت پیشنهاد آن، ابتناء بر نظرات کارشناسی و ارزیابی تاثیر اجرای قانون باشد. اما در لایحه تجارت موجود این موضوع رعایت نشده است.

> بررسی کارشناسان اتاق بازرگانی تهران، حاکی از وجود مغایرت‌هایی بین لوایح قانون تجارت با سیاست‌های کلی نظام و حتی مغایرت‌هایی با قانون اساسی و قوانین شرعی است. از همین رو این نهاد خواهان مشورت‌گیری و حمایت شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت در راستای حل و فصل این موضوع است

بیانیه اتاق تهران در مورد لایحه تجارت

در همین راستا اتاق بازرگانی تهران با انتشار بیانیه‌ای با اشاره به تصویب ناگهانی لایحه تجارت پس از نزدیک به دو دهه در مجلس شورای اسلامی، خواستار اجتناب نهادهای متولی از جمله شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام از تعجیل در تصویب لایحه قانون تجارت شد و با تاکید بر ضرورت اصلاح بخش‌هایی از قانون، تغییر یکباره کل قانون را غیرضروری و موجب از بین رفتن رویه‌های تجاری و قضایی شکل گرفته در ۹۰ سال اخیر دانست.

در متن این بیانیه آمده است: هرچند که اصلاح قوانین و به‌روزرسانی آنها فی‌نفسه امری لازم و پسندیده است و اگرچه تردیدی در وجود ایرادات و نواقص متعدد در قانون تجارت فعلی و لزوم اصلاح و به‌روزرسانی آن بعد از ۹۰ سال نیست لیکن با توجه به اهمیت و نقش اساسی قانون تجارت در حوزه اقتصاد و کسب‌وکار کشور و قدمت ۹۰ ساله آن هر گونه تغییر کلی قانون مزبور، نظام حقوقی بازرگانان و فعالان اقتصادی کشور را در آستانه بی‌نظمی قرار خواهد داد که آثار آن بر اقتصاد کشور به خصوص در وضعیت فعلی که عملاً در یک جنگ تمام‌عیار اقتصادی قرار داریم، بسیار نامطلوب خواهد بود.

در طول ۹۰ سال اجرای قانون تجارت و نزدیک به ۶۰ سال از زمان اجرای اصلاحیه آن، بازرگانان و فعالان اقتصادی و دیگر اصحاب حوزه کسب‌وکار و دستگاه‌های دولتی و اجرایی با ایجاد رویه‌های اجرایی و عملی روابط حقوقی و تجاری خود را بر اساس قانون موجود و رویه‌های مذکور تنظیم کرده‌اند. همچنین در این مدت طولانی رویه‌های قضایی ارزشمندی در محاکم قضایی در ارتباط با ضوابط و مقررات قانون تجارت ایجاد شده که سرمایه ذی‌قیمتی در حوزه حقوق تجارت است. به عبارت دیگر عمده نواقص و ایرادات قانون تجارت عملاً به وسیله رویه‌های قضایی و نظرات علمی حقوقدانان و به‌خصوص با رویه‌های اجرایی و عرفی در روابط فیمابین فعالان اقتصادی رفع شده است و بالطبع در حال حاضر هیچ مشکل اضطراری در این حوزه وجود ندارد که رفع آن مستلزم تغییر کلی قانون تجارت باشد.

اتاق بازرگانی تهران بر این امر تاکید دارد که به‌منظور حفظ ثبات و امنیت اقتصادی کشور، هرگونه تغییر و اصلاح قانون تجارت الزاماً می‌بایست

تردیدی نیست که در لایحه تجارت باید بعد از ۹۰ سال اصلاحات انجام شود؛ اما باید به صورت بخش به بخش باشد. در این سال‌ها نواقص و ایرادات قانون تجارت در عمل به وسیله رویه‌های قضائی و نظرات علمی حقوق‌دانان رفع شده است و در حال حاضر هیچ مشکل اضطراری در این حوزه وجود ندارد.

با هدف پاسخگویی به نیازهای اقتصاد ملی، ایجاد ثبات در اقتصاد ملی و پیشگامی در تقویت بخش واقعی (بند ۹ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی) به تدریج و متناسب با امکان تغییر در رویه‌ها و عرف‌های تجاری موجود و به صورت اصلاحیه هر بخش از قانون فعلی و با رعایت ضوابط سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری ابلاغی مقام معظم رهبری، از جمله معطوف بودن به نیازهای واقعی، ابتناء بر نظرات کارشناسی و ارزیابی تاثیر اجرایی قانون، ثبات، نگاه بلندمدت و ملی، جلب مشارکت مردم، ذی‌نفعان و نهادهای قانونی مردم‌نهاد تخصصی و صنفی انجام شود

عدم انسجام، شفافیت و رویکرد نظری در لایحه

بعد از تصویب لایحه تجارت در مجلس شورای اسلامی در فروردین ماه سال جاری و ارسال آن به شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، کمیسیون حقوقی، حمایت‌های قضایی و مقرراتی اتاق بازرگانی ایران نیز کارشناسی دقیقی در ارتباط با کلیه ۱۳۴۳ ماده این لایحه انجام داد و نقطه نظرات را طی نامه‌های متعدد به مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای نگهبان ارسال کرد. در این بین ایراداتی مطرح است، از جمله اینکه این لایحه ماهیت قضایی بسیار قابل توجهی داشته و مجازات‌های متعددی تعیین کرده که کاملاً مرتبط با حوزه صلاحیت قوه قضاییه است، بدین‌ترتیب ایراد طبق اصل ۱۵۸ قانون اساسی مطرح است. ایراد اصول ۷۴ و ۷۵ قانون اساسی نیز وجود دارد زیرا مجلس می‌تواند در لایحه دولت اصلاحاتی انجام دهد؛ اما طبق بررسی‌ها موادی به این لایحه اضافه شده است که چه از نظر شکل و چه از نظر محتوا با لایحه ارسالی دولت در سال ۱۳۸۴ کاملاً تفاوت دارد. از طرف دیگر شاهد مغایرت‌هایی در این لایحه با سیاست‌های کلی نظام و قانون‌گذاری نیز هستیم و در بسیاری از مواد این لایحه انسجام، شفافیت، و رویکرد نظری وجود ندارد.

پارلمان بخش خصوصی معتقد است طبق گزارش ارائه شده تردیدی نیست که در لایحه تجارت باید بعد از ۹۰ سال اصلاحات انجام شود؛ اما باید به صورت بخش به بخش باشد. در این سال‌ها نواقص و ایرادات قانون تجارت در عمل به وسیله رویه‌های قضائی و نظرات علمی حقوق‌دانان رفع شده است و در حال حاضر هیچ مشکل اضطراری در این حوزه وجود ندارد که رفع آن مستلزم تغییر کلی قانون تجارت باشد. ب نابراین در مرحله اول هدف اصلی و اساسی و اولیه اتاق در رد کلیات لایحه در مجمع تشخیص مصلحت به دلیل مغایرت آثار تغییر کلی و یکجای قانون تجارت با سیاست‌های کلی نظام در باب ثبات و امنیت اقتصادی، بهبود محیط کسب‌وکار است. در مرحله دوم نیز به دلیل مغایرت‌های عمده و بسیار قابل توجه فصل اول لایحه با اکثر سیاست‌های کلی نظام، حذف این فصل از لایحه مورد نظر مورد تأکید است. در مرحله سوم چنانچه این لایحه مورد تأیید قرار گرفت، به منظور تهیه زیرساخت‌های لازم، پیشنهاد می‌شود مدت ۳ سال فرصت برای لازم‌الاجرا شدن قانون در نظر گرفته شود.

سابقه ۲۰ ساله بررسی لایحه تجارت

لایحه تجارت در دهم تیرماه سال ۱۳۸۴ توسط رییس دولت اصلاحات تقدیم مجلس هفتم شد. حجیم بودن این لایحه باعث شد در مجلس هفتم اقدام خاصی در این زمینه صورت نگیرد. مجلس هشتم نیز این لایحه را به دلیل تخصصی بودن و همچنین حجیم بودن به کمیسیون تخصصی ارجاع داد. در مجلس نهم لایحه تجارت در کمیسیون حقوقی و قضایی تصویب شد اما شورای نگهبان این لایحه را تصویب نکرد و به مجلس بازگرداند. بعد از چند سال مسکوت ماندن این لایحه در مجلس، در فروردین ماه سال ۱۳۹۷ نمایندگان مجلس دهم به کلیات این لایحه رای مثبت دادند و در سال ۱۳۹۸ جزئیات آن به تصویب مجلس رسید، با ایرادات شورای نگهبان این لایحه مجدداً به مجلس برگشت. نهایتاً این لایحه در مجلس یازدهم بررسی و تصویب شد.

بررسی حقوقدانان حاکی از این است که در اصلاحات جدید لایحه تجارت ایران، مبنا را بر جداکردن قوانین یکپارچه گذاشتند و پنج قانون در قالب لایحه قوانین تجاری، اسناد تجاری، تجار و اعمال تجاری، شرکت‌های تجاری و ورشکستگی که پنج قانون مستقل بودند به مجلس رفتند که با انتقادهای شدیدی روبه‌رو شد و از طرف مجمع تشخیص مصلت نظام مورد ایراد قرار گرفت، زیرا قاعده یکپارچگی و جامعیت را نقض کرده بود. در نهایت قوانین تجمیع شدند، اما قانون جدید فقط از کنار هم گذاشتن همان پنج قانون مجزا تشکیل شده و هماهنگی لازم را ندارد.

ضعف اساسی لایحه تجارت

قانون تجارت با ریشه ۱۰۰ ساله



حسن خوشپور

مدیر کل اسبق سازمان برنامه

قانون تجارت در سال ۱۳۱۱ به تصویب رسید. در دهه اول ۱۳۰۰ و از ۱۳۱۰ به بعد کشور شرایط خاصی داشت. دولت مدرن شکل گرفته بود، اقتصاد معنا پیدا کرده بود. کسب و کارهای جدید درحال شکل‌گیری بودند و از این جهت قانون تجارت سال ۱۳۱۱ که اصلاح قانون تجارت سال ۱۳۰۳ بود، با توجه به اینکه فعالیت‌های تجاری اقتصادی در آن زمان عمدتاً توسط اشخاص حقیقی انجام می‌شد، بستری برای آن کارکردها بود. در قانون مصوب ۱۳۱۱ مسائل مربوط به ورشکستگی، فعالیت اقتصادی و اوراق بهادار و... متناسب با دانش فنی آن روز در فعالیت‌های تجاری تدوین شده بود. از ۱۳۱۱ تا ۱۳۴۷ به مدت ۳۶ سال این قانون کارکرد داشت، در سال ۱۳۴۷ که فعالیت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی توسعه یافت و دولت، شرکت‌های توسعه‌ای مثل سازمان گسترش صنایع ایران، بانک توسعه صنعتی و... را ایجاد کرد و بورس اوراق بهادار و رشته‌های حسابداری در دانشگاه‌ها ایجاد و تقویت شد، ۳۰۰ ماده به قانون سال ۱۳۱۱ اضافه شد.

به رغم اینکه ریشه قانون تجارت به ابتدای قرن گذشته شمسی برمی‌گردد و در سال ۱۳۴۷ یعنی نزدیک به ۶۰ سال قبل نوشته شده است، این قانون همچنان کارکرد داشت؛ یعنی به لحاظ حفظ حقوق مالکیت، روش‌های مشارکت و کسب سود اقتصادی، تامین اهداف سهامداران و سرمایه‌گذاران و نحوه دفاع از حقوق و اینکه قانونگذار و دولت چه جایگاهی دارند، قانون بسیار مترقی محسوب می‌شد؛ به عبارتی یک قانون دموکراتیک بود که حقوق همه سهامداران را مد نظر داشته است. دولت در این قانون، دخالتی در کسب و کارها نداشت، به عبارتی در قانون تجارت مصوب سال ۱۳۴۷ دولت به عنوان ناظر و حفظ حقوق عمومی مردم حضور دارد، نه به عنوان مداخله‌گر در کسب و کارها و فعالیت‌های اقتصادی. این نکته بسیار با اهمیتی است. همچنین اگر به مواد مربوط به بازرسی قانونی یا مواد مربوط به روش‌های ورشکستگی شرکت رجوع شود، همگی حاکی از این است که نهاد دولت بدون دخالت در تصمیم‌گیری‌ها و انگیزه‌های اقتصادی سهامداران در کنار آنها حضور دارد و از طریق قانون تجارت از حقوق آنها محافظت می‌کند.

قانون تجارت اما اگرچه به لحاظ ذات و محتوا دارای اشکال نیست ولی با توسعه دانش فنی تولید و ایجاد بازارهای مجازی و روش‌های جدید تجارت و فعالیت‌های اقتصادی و همچنین توسعه ابزارهای تجاری نیازمند تکمیل است. مثلاً در یک زمانی معاملات تجاری، فیزیکی و رودررو و با دخالت مکانیزم‌های مادی بود، یا روش‌های تسویه و .. متفاوت بود؛ اما در حال حاضر از روش‌های دیگری استفاده می‌شود، برگزاری مجامع تغییر کرده است، یا با وجود توسعه بازار سرمایه یک سری کمبودها در قانون وجود دارد که مربوط به سازوکارهاست و به محتوا و ذات قانون مربوط نمی‌شود. یعنی از این بابت که جایگاه دولت نسبت به قانون چیست، حقوق سهامداران چگونه حفظ می‌شود، حقوق اقلیت سهامداران چگونه تامین می‌شود، محتوای تجارت به چه صورتی باشد، و... قانون تجارت اشکالی نداشته و تنها مکانیزم‌ها باید اصلاح می‌شده است.

از نیمه‌های اول دهه ۱۳۸۰ اصلاح قانون تجارت در دستور کار قرار گرفت. در آن زمان وزارت بازرگانی متولی این مسئله بود و یک لایحه برای ارائه به مجلس آماده شد، که بررسی این لایحه حاکی از غلبه نگاه دولتی بر تدوین‌کنندگان لایحه، دخالت دولت در امور تجارت بخش خصوصی و پیچیدگی‌های بسیار زیاد داشت. اما نقطه ضعف اساسی لایحه آن زمان این بود که قانون تجارت، دولتی یا شبه‌دولتی شده بود. این قانون از آن زمان مسکوت مانده بود و نهایتاً مجلس جدید این قانون را تصویب کرد.

مواضع سخت‌گیرانه و قهرآمیز نسبت به تجار

لایحه تجارت مصوب مجلس شورای اسلامی چه مشکلاتی دارد؟



پیام باقری

نایب‌رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران

مسلّم بعد از قانون اساسی، قانون تجارت یکی از چند قانون مهم و بنیادین هر جامعه است. در ایران نیز این قانون یکی از قوانین جامع و فراگیر بـــوده و از اهمیت بالایی برخوردار است که بخش عظیمی از زندگی اجتماعی را از نظر حقوقی سازماندهی کرده و بنیادی‌ترین قانون در قلمرو فعالیت‌های اقتصادی و تجاری محسوب می‌شود.

با وجود آنکه اصلاح مواد قانون تجارت طی این ســال‌ها دغدغه فعالان اقتصادی نبوده، لیکن تردیدی در وجود ایرادات و نواقص در قانون تجارت فعلی و لزوم اصلاح و بروزرسانی آن بعد از ۹۰ ســال نیست، چه آنکه اگر چنین نیازی احساس نمی‌شد هرگز نه مجلس، نه دولت و نه فعالان اقتصادی به این سو گام برنمی‌داشتند. جهت اصلاح این قانون، لایحه تجارت در سال ۱۳۸۴ از سوی دولت وقت به مجلس شورای اسلامی تقدیم شد و در نهایت و بعد از حدود ۱۹ سال، لایحه مذکور در تاریخ ۱۴۰۳/۱/۲۸ در مجلس شــورای اسلامی تصویب شد. این لایحه در ۱۳۴۳ ماده و با فسخ و لغو کلی قانون تجارت فعلی مصوب ۱۳۱۱، همچنین لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ و کلیه قوانین مرتبط با امور تجاری، مورد تصویب مجلس قرار گرفت که قرار است به‌یکباره جایگزین قانون تجارت فعلی با قدمت ۹۰ ساله شود. لایحه مذکور شامل پنج کتاب تحت عناوین قراردادهای تجاری، اســناد تجاری، تجارت و مقررات حاکم بر آن، اشخاص حقوقی و ورشکستگی است که هرکدام از این کتاب‌ها نیز به بخش‌ها و فصول مختلفی تقسیم‌شده‌اند.

از آنجایی که لایحه تجارت در مجلس مورد تصویب قرار گرفته اســت، علی‌القاعده در گام بعدی مراجع نظارتی بر مصوبات مجلس شورای اسلامی یعنی شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام این مصوبه را از باب عدم مغایرت با قانون اساسی، موازین شرعی و سیاست‌های کلی نظام بررسی می‌کنند.

لازم به توضیح اســت که طبق اصل ۹۴ قانون اساســی، کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی به شورای نگهبان فرستاده می‌شود و شورای نگهبان آنها را از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار می‌دهد و چنانچــه به مغایرتی برخورد کند، مصوبات را برای تجدیدنظر به مجلس مســترد می‌کند. در بررســی ماده به ماده این لایحه مشخص می‌شود که مغایرت‌هایی با موازین شرعی و قانون اساسی دیده می‌شود. به عنوان مثال اصولاً قانون تجارت ماهیت قضایی بسیار قابل توجهی داشته و برای برخی از اعمال و رفتار تجار و فعالان اقتصادی جرم انگاری صورت گرفته و مجازات متعدد تعیین شده است که کاملاً مرتبط با حوزه صلاحیت قوه قضاییه است، لذا طبق اصل ۱۵۸ قانون اساسی لازم بود که توسط قوه قضاییه تهیه و ارائه می‌شد و یا اینکه حداقل نظر آن قوه در تنظیم و تصویب آن اخذ می‌شده، لیکن این امر محقق نشده است.

از سوی دیگر از مهمترین الزامات و بایستهها در قوانین اقتصادی تأثیرگذار بر فضای کسب و کار و تجارت و تحقق رونق اقتصادی، رعایت اسناد بالادستی نظیر سیاست‌های کلی نظام، سیاست‌های کلی امنیت اقتصادی، سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، سیاست‌های کلی تشویق سرمایه‌گذاری و سیاست‌های کلی قانون‌گذاری است که مجمع تشخیص مصلحت نظام بر آن نظارت دارد. در این سیاست‌ها بر ثبات قوانین، قابل اجرا بودن قانون و قابل سنجش بودن اجرای آن، معطوف بودن به نیازهای واقعی، شــفافیت و عدم ابهام، استحکام در ادبیات و اصطلاحات حقوقی، أخذ نظرات کارشناسی و ارزیابی تاثیر اجرای قانون، ثبات نگاه بلندمدت و ملی تاکید شده است، لیکن با بررسی مصوبه مجلس شورای اسلامی مشخص می‌شود که این سیاست‌ها نه تنها مورد توجه واقع نشده بلکه مواضع ســخت‌گیرانه و قهرآمیز نسبت به تجار، فقدان مسأله‌شناسی در تدوین قانون، عدم شناخت صحیح مبانی قراردادها و نهادهای موجود در قانون تجارت، عدم شفافیت و ابهام در برخی از مواد لایحه و عدم استحکام اصطلاحات حقوقی برخلاف این سیاست‌ها درج شده‌اند.

همچنین اساساً قانون‌گذاری در راستای پاسخگویی به نیازهای واقعی اجتماع معنا می‌یابد و در غیر این صورت، قانون به امری تشریفاتی و ناکارآمد بدل می‌شود. در مورد لایحه تجارت نیز یکی از اساسی‌ترین پرسش‌ها این است که چه نیازی به تغییر کامل قانون سابق که به تبع آن نظم حقوقی دچار دگرگونی می‌شود، وجود داشته است؟ آیا دغدغه مخاطبان قانون تجارت وضع مقرره جدید بوده یا اینکه تدوین کنندگان این متن این اصل اساسی را ملاک عمل قرار نداده‌اند؟

در این ارتباط لازم به توضیح اســت که در بازه زمانی ۹۰ سال از اجرای قانون فعلی تجارت، رویه‌های قضائی ارزشمندی در محاکم قضائی در ارتباط با ضوابط و مقررات قانون تجارت ایجاد شده که سرمایه ذی‌قیمتی در حوزه حقوق تجارت است.

به عبارت دیگر نواقص و ایرادات قانون تجارت عملاً به وسیله رویه‌های قضائی و نظرات علمی حقوقدانان و به خصوص با رویه‌های اجرائی و عرفی در روابط فی مابین فعالان اقتصادی رفع شده و به نظر می‌رسد در حال حاضر اضطراری در این حوزه وجود نداشته باشد که رفع آن منجر به تغییر کلی قانون تجارت شود. بنابراین اقتضاء می‌کند موارد صدرالاشــاره مورد توجه مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای نگهبان قرار گیرند به همین جهت اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشــاورزی ایران در راستای وظایف و مأموریت‌های خود با تشکیل گروه کارشناسی نسبت به تهیه متون و مطالب لازم برای شورای نگهبان در ارتباط با مغایرت مواد موصوف با ضوابط و مقررات شرعی و قانون اساسی و همچنین برای مجمع تشخیص مصلحت از باب عدم تطابق و مغایرت با سیاست‌های کلی نظام اقدام و طی مکاتباتی به نهادهای ذیربط ارسال کرد.

نواقص و ایرادات قانون تجارت عملاً به وسیله رویه‌های قضائی و نظرات علمی حقوقدانان و به خصوص با رویه‌های اجرائی و عرفی در روابط فی مابین فعالان اقتصادی رفع شده و به نظر می‌رسد در حال حاضر اضطراری در این حوزه وجود نداشته باشد که رفع آن منجر به تغییر کلی قانون تجارت شود

با عنایت به موارد ذکر شده از آنجا که این لایحه به عنوان قانون مرجع در زمینه تجارت و اقتصاد کشور در مجلس مورد تصویب قرار گرفته است و اکنون نیز در اختیار شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام است، لذا انتظار می‌رود شــورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام ضمن بررسی این لایحه با أخذ و توجه به نظرات کارشناسی نهادهای مختلف از جمله اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشــاورزی ایران، این لایحه را جهت انطباق با قانون اساســی، مقررات شرعی و بندهای سیاست‌های کلی نظام و قانون‌گذاری و رفع کامل موارد دارای مغایرت به مجلس شــورای اسلامی اعاده کنــد و برای بازنگری و اصلاح مقررات قانون تجارت فعلی، اصلاحات بخــش به بخش در قانون صورت گیرد تا نظم تجاری و رویه‌ها و عرف‌هایی که در این مدت طولانی بین تجار و فعالان اقتصادی و محاکم ایجاد شــده تحت الشعاع قرار نگیرد و با تغییر کلی و یکجای تمام قانون تجارت، اختلالی در حوزه کســب و کار ایجاد نشود و چنانچه لایحه مذکور مورد تایید این دو نهاد قرارگرفت، به منظور انجام آموزش‌ها و تهیه زیرســاخت‌های لازم و جلوگیری از تنش و آشفتگی در محیط کسب و کار، مدت‌زمان ۳ سال جهت لازم‌الاجراشدن قانون در نظر گرفته شود.

اعلام تصویب لایحه تجارت در واپسین روزهای مجلس دهم و بدون آنکه جامعه حقوقی و فعالان اقتصادی فرصت نقد و بررسی آن را داشته باشند، تعجب‌برانگیز و غیر قابل پیش‌بینی برای ذی‌نفعان است.

اصلاح قانون تجارت: ضرورت و چالش‌ها

چگونه ۱۳۴۳ ماده از قانون تجارت در ۳جلسه تصویب شد؟



حمیدرضا علومی

عضو هیئت علمی گروه حقوق خصوصی و اقتصادی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی و رئیس مرکز داوری اتاق بازرگانی تهران

پیش درآمد

یکی از کارکردهای اصلی حقوق از منظر فعالان اقتصادی ایجاد نظم اقتصادی و پیش‌بینی ضمانت اجرایی برای صیانت از این نظم است. اما کارکرد دیگر حقوق که با رویکرد اقتصادی مهم‌تر بنظر می‌رسد، پیش‌بینی‌پذیر کردن فعالیت‌های اقتصادی با کمک دو اهرم قانون و قرارداد است. قانون با دو کارویژه نهادسازی و تنظیم‌گری فضای فعالیت‌های اقتصادی و کسب و کارها را برای فعالان و ذی‌نفعان این پهنه قابل پیش‌بینی می‌کند. قراردادها نیز در تنظیم روابط بین افراد با تعیین حقوق و تعهدات هر طرف در شرایط خاص آن قرارداد و تعیین ضمانت اجرای نقض این تعهدات، به مدیریت ریسک و پیش‌بینی‌پذیری روابط اقتصادی طرفین کمک می‌کنند. قانون تجارت از مهم‌ترین و پرکاربرد ترین قوانین در حوزه فعالیت‌های اقتصادی است که هم در نهادسازی و هم تنظیم‌گری فعالیت‌های تجاری و اقتصادی موثر است. برای مثال قانون تجارت با معرفی، تجویز و تعیین شیوه تشکیل شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی و نیز معرفی و تجویز انواع قراردادها و اسناد تجاری نقش خود را در نهادسازی ایفا می‌کند و همچنین در حوزه تنظیم‌گری و نظارت بر فعالیت‌های تجاری نقش مهمی را بر عهده دارد. این پیش‌درآمد با این هدف نگاشته شده تا بر این ضرورت تاکید کند که تغییرات قانون تجارت چگونه فضای کسب و کارها و فعالیت‌های اقتصادی را از منظر نهادها، قواعد و کارکردها تحت تاثیر قرار می‌دهد و چرا باید نظر فعالان اقتصادی را درباره تحولات آن جویا شد و چرا باید پیش از تصویب و اجرای آن به اثرسنجی آن همت گماشت.

ضرورت بازنگری در قانون تجارت

قانون تجارت ایران که به‌جامانده از نهضت تدوین قوانین در سال‌های ابتدایی قرن گذشته است مصوب ۱۳۱۱ شمسی و بخش دیگری از آن که ناظر بر شرکت‌های سهامی است مصوب ۱۳۴۷ است؛ بی‌تردید نیازمند بازنگری و روزآمدسازی است. ملاحظه‌کاری و محافظه‌کاری نهفته در ذات حقوق و تسری یافته به حقوقدانان و واهمه از تغییرات و دستاندازی‌های غیر کارشناسانه در مراحل اصلاح و تصویب قانون و نیز تعلق خاطر نوستالژیک به ساختار و نصوص این قانون بسیاری از حقوقدانان ایرانی را به این باور رسانده که باید به اصلاح حداقلی قانون تجارت کنونی بسنده شود و طرحی نو درانداخته نشود. اما در مقابل گروه دیگری از حقوقدانان ساختار موجود، دیرآشنا و سنتی قانون را برای سازمان‌دهی تجارت و اقتصاد توسعه‌محور در عصر مدرن مکفی ندانسته و تدوین قانون جامع تجارت با پیش‌بینی ساختارها و نهادهای جدید و تنظیم‌گری‌های بیشتر را ضرورت غیر قابل انکار دانسته‌اند. هیئت وزیران دولت هشتم در سال ۱۳۸۰ رویکرد دوم را پذیرفت و طی مصوبه‌ای وزارت بازرگانی را با همراهی چند وزارتخانه و دستگاه دیگر مسئول تدوین لایحه تجارت نمود. لایحه تجارت در سال ۱۳۸۴ که محصول چندین طرح پژوهشی و بیش از ده هزار نفر ساعت جلسات کارشناسی با حضور حقوقدانان، فعالین اقتصادی، قضات و وکلای دادگستری، نمایندگان صنعت و تجارت از بخش خصوصی و مدیران بانک‌ها و... بود و با رویکردی تحول‌گرایانه و منطبق با یافته‌های مدرن حقوق تجارت نظام‌های حقوقی کشورهای پیشرفته تهیه شده بود، به مجلس شورای اسلامی تقدیم شد. این لایحه با تغییر دولت و موضع‌گیری‌های مرکز پژوهش‌های مجلس و مرکز پژوهش‌های قوه قضاییه دستخوش تغییرات زیاد و غیر منسجمی شد که شالوده و انسجام آن را تحت تاثیر قرارداد. با این وجود، این لایحه در دو مرتبه به صورت آزمایشی و برای مدت محدود ۵ سال در اجرای اصل ۸۵ قانون اساسی به تصویب کمیسیون تخصصی در مجلس شورای اسلامی رسید، اما شورای نگهبان به حق با طرح این ایراد که قانون اثرگذار و مهمی مانند قانون تجارت که نهادها و ارکان تجارت کشور را تحت تاثیر قرار می‌دهد نباید به صورت آزمایشی و موقت به تصویب برسد، اجرای آن را تجویز نکرد. علاوه بر آن شورای نگهبان این ایراد را که از سوی دولت مطرح شده بود نیز پذیرفت که قانون مصوب آنچنان در فرایند تصویب دچار تغییر شده است که دیگر با لایحه تجارت ۱۳۸۴ دولت قرابتی نداشته و از سوی دیگر طرح نمایندگان نیز نیست.

اعلام تصویب لایحه تجارت در واپسین روزهای مجلس دهم و بدون آنکه جامعه حقوقی و فعالان اقتصادی فرصت نقد و بررسی آن را داشته باشند، تعجب‌برانگیز و غیر قابل پیش‌بینی برای ذی‌نفعان است. بر اساس آنچه که در اخبار آمده است ۱۱۵۰ ماده از این قانون در دو روز در صحن علنی مجلس مورد رسیدگی و تصویب قرار گرفته و مواد ۱۱۵۰ تا ۱۳۴۳ آن هم در روز سوم به تصویب می‌رسد. (گزارش ایرنا) حال این پرسش مطرح می‌شود که چگونه ۱۳۴۳ ماده از قانون با این اهمیت و تاثیرگذاری در ۳ نشست در صحن علنی مجلس قابل تصویب است؟

چالش‌های بنیادین قانون جدید

بی‌تردید نقد و اظهار نظر در خصوص قانون تجارت با تنوع موضوعی فراوان، گستردگی و تاثیرگذاری زیاد نیازمند تدوین دهها مقاله و چندین جلد کتاب است، اما در این یادداشت تنها به چند چالش و نقد راهبردی در لایحه مصوب مجلس در حد عنوان اشاره می شود. البته هر یک از نقدها و چالش‌ها به میزان غیر قابل تصوری از وضوح و پیش‌بینی‌پذیری قانون می‌کاهد و در عمل فعالان اقتصادی و حتی حقوقدانان را با مشکل مواجه می‌کند. برخی از این چالش‌های تردیدبرانگیز به شرح ذیل است:

وحدت حقوق مدنی و تجارت و تسری قانون تجارت به روابط مصرف‌کنندگان: لایحه مصوب مجلس مرز سنتی بین حقوق مدنی و حقوق تجارت را درنوردیده است و قواعد خود در باب قراردادها را به حوزه قانون مدنی و قراردادهای بین افراد عادی و غیر تجار تسری داده است. در رویکردی مشابه مقررات باب قراردادهای لایحه مصوب خود را دارای صلاحیت برای اعمال به معاملات مصرف‌کنندگان نیز دانسته است. این مرزشکنی‌ها از نظر حقوقی و هم از منظر اقتصادی آثار و تبعات فراوانی دارد که به نظر نمی‌رسد در هنگام تصویب به آن توجه شده باشد.

به‌کارگیری واژگان‌های تعریف‌نشده: هر قانون، قرارداد و یا متن علمی (مثل رساله و پایان‌نامه) باید واژگان مورد استفاده و تخصصی خود را تعریف کند، خصوصاً زمانی که این واژگان تخصصی جدید بوده و مسبوق به سابقه در نظام قانون‌گذاری کشور نباشد. لایحه مصوب تجارت فاقد بخش تعاریف است و در لابلای مواد خود نیز از ارائه تعریف برای الفاظ تخصصی و دارای بار معنایی حقوقی و اقتصادی خودداری کرده است. برای مثال در مواد ابتدایی، قانون مخاطبین خود را صاحبان حرف توصیف نموده است، اما اینکه صاحبان حرف کیستند و با تاجر و بنگاه و شرکت چه نسبتی دارند مشخص نشده است

لایحه مصوب برخی از نهادهای حقوقی و اقتصادی را از دیگر نظام‌های حقوقی به عاریت گرفته و در قانون وارد نموده است، این امر به خودی خود قابل قبول و پسندیده است اما مشکل هماهنگ‌سازی و جایابی صحیح این نهادها و احکام حقوقی در نظام ملی است. برای مثال نقض قابل پیش‌بینی قرارداد و قابل شدن حق فسخ برای طرف زیان‌دیده از ابداعات نظام حقوق کامن لو و حقوق عرفی است که حتی در اصلاحات ۲۰۱۶ قانون مدنی فرانسه هم پذیرفته شده است. اما وارد کردن این نهاد در نظام حقوقی ایران که اجبار به اجرای عین تعهد را اصل می‌داند و حتی تاخیر در اجرای تعهد را به خودی خود موجب حق فسخ نمی‌داند با سایر احکام و عمومات قانونی موجود ناسازگار است. پذیرش نهادهای حقوقی جدید در قانون بدون تعیین تکلیف نسبت آن با نهادها و احکام موجود، تعارض و تناقض ایجاد می‌کند و از شفافیت قانون می‌کاهد و پیش‌بینی‌پذیری در روابط اقتصادی را کاهش می‌دهد.

عدم یکدستی و تجانس در احکام و حتی واژگان‌ها از دیگر ایرادات لایحه مصوب است. برای مثال احکام مربوط به کنسرسیوم یا مشارکت قراردادی تحت عنوان گروه اقتصادی با منافع مشترک در قانون ذکر شده است اما قانون در ذیل این عنوان نه در واژگان هماهنگی دارد و نه در احکام. الفاظ متعدد برای انتقال این مفهوم بکارگرفته شده و علی‌رغم اینکه کنسرسیوم فاقد شخصیت حقوقی است اما در مورد ثبت و انحلال و ورشکستگی آن از احکامی نظیر شرکت استفاده شده است.

خلاصه کلام اینکه هرچند اصلاح و بازنگری قانون تجارت برای هماهنگی با تحولات جهانی و توسعه اقتصادی امری ضروری است، اما شتابزدگی و عدم نظرخواهی از ذی‌نفعان و صاحب‌نظران می‌تواند اثری نامطلوب داشته باشد. بر هم زدن بنیان‌ها و نهادهای موجود و معرفی جایگزین‌های غیر مقبول و غیر متعارف، تجارت و اقتصاد را به وادی عدم اطمینان و افزایش مخاطرات و غیرقابل پیش‌بینی شدن می‌کشاند که باید از آن پرهیز شود.

تصویب لایحه تجارت، گرفتار دام‌های قابلیت

تصویب قوانین بی کیفیت و چالش اجرا؟



فرشید فرحناکیان

عضو هیئت‌مدیره کانون وکلای مرکز

با تصویب فصل‌به‌فصل لایحه تجارت، مجلس یازدهم مدعی ثبت رکورد اتمام تصویب ۱۳۴۳ ماده این لایحه ظرف سه روز شد. این در حالی است که پیش‌تر مجتبی ذوالنوری، نایب‌رئیس مجلس یازدهم، در پاسخ به انتقادها از قانون افزایش سن بازنشستگی گفته بود که من و بعضی نمایندگان به خاطر «قاطی شدن موضوعات» متوجه نشدیم به چه چیزی رأی می‌دهیم و فردای رأی‌گیری با توضیح آقای قالیباف متوجه شدیم. الآن هم با بانگ بلند از خبط خودم عذرخواهی می‌کنم.

محمدمهدی مفتح، نماینده مردم تویسرکان در مجلس یازدهم، در تذکری به هیئت رئیسه مجلس در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۴۰۳، روش رأی‌گیری به‌صورت فصل‌به‌فصل در صحن را خلاف قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی دانست که محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس، با اشاره به رأی نمایندگان مجلس برای صرفه‌جویی در زمان عنوان کرد که خود بنده با این نوع رأی‌گیری مخالف بودم و رأی مخالف نیز دادم اما ۷۱ درصد نمایندگان برای صرفه‌جویی در زمان به این روش رأی دادند؛ ضمن اینکه طرح‌ها و لوایح مهمی در دستور کار مجلس است که باید به تصویب برسد، همین لایحه نیز نقش مهمی در اقتصاد کشور می‌تواند ایفا کند. ضمن اینکه در حوزه محتوا هیچ تغییری در متن رخ نمی‌دهد و محتوا تغییری نخواهد کرد.

مفتح مجدداً در جریان تصویب لایحه تجارت در تاریخ ۲۷ فروردین در تذکری خطاب به هیئت‌رئیسه می‌گوید که بر اساس ماده ۱۶ قانون آیین‌نامه داخلی مجلس، اعضای هیئت‌رئیسه در حضور نمایندگان سوگند یادکردند و باید موظف به رعایت مفاد آیین‌نامه باشند. رأی‌گیری یک‌باره چندین ماده باهم درست نیست و مغایر آیین‌نامه است و باید ماده به ماده لایحه رأی‌گیری شود. این نماینده به حجت‌الاسلام ذوالنوری، که ریاست جلسه را به‌عهده داشت، افزود که شما علاوه بر اینکه نایب‌رئیس مجلس هستید رئیس هیئت نظارت بر رفتار نمایندگان نیز هستید و روز گذشته در مورد رأی‌گیری لایحه تذکر دادم اما پاسخی دریافت نکردم و با این بهانه که وقت مجلس کم است نباید آیین‌نامه را زیر پا گذاشت. ذوالنوری در پاسخ به تذکر این نماینده گفت که جلسه قبل که اداره صحن را به‌عهده داشتم تذکر را وارد دانستم و رأی‌گیری نکردیم و قرار بود در مورد آن بحث شود و تفسیر کلی این بود که چون مطالب فصول لایحه به هم مرتبط است در حکم یک ماده رأی‌گیری می‌شود و کلیت هیئت‌رئیسه بر همین موضوع تأکیددارند و رئیس مجلس تأکید داشت که برای حفظ انسجام مجلس و هیئت‌رئیسه همین روند و مسیر را ادامه دهیم و روز گذشته هم ۷۱ درصد نمایندگان بر این تفسیر هیئت‌رئیسه صحه گذاشتند.

بالاخره حجت‌الاسلام ذوالنوری در جلسه علنی ۲۸ فروردین با اشاره به اتمام بررسی لایحه جامع تجارت اظهار کرد که لایحه مذکور در ۵ دوره مجلس و حدود ۲۰ سال بلاتکلیف مانده بود ولی به همت نمایندگان مجلس یازدهم تعیین تکلیف شد. گزارش خبرگزاری تسنیم نیز تائید می‌نماید که نمایندگان طی سه روز تمام ۱۳۴۳ ماده لایحه تجارت را به‌صورت فصل‌به‌فصل بررسی و به تصویب رسانده و نتیجه را جهت تصمیم‌گیری به شورای نگهبان ارسال نمودند.

شورای نگهبان بدواً در اظهارنظر مورخ ۱۳۹۱/۱/۲۴ خود نسبت به لایحه تجارت اعلام نمود که با توجه به اینکه مطابق اصل ۸۵ قانون اساسی، اختیار قانون‌گذاری قابل‌واگذاری نیست و صرفاً در موارد ضروری، مجلس می‌تواند اختیار وضع برخی از قوانین را به کمیسیون داخلی خود تفویض کند و با نظر به اینکه هم‌اکنون قانون تجارت دائمی در کشور وجود دارد و امور مربوطه به‌صورت طبیعی و عادی جریان دارد و خلأ قانونی به نحو کلی که جبران آن ضروری باشد در این خصوص وجود ندارد، لذا هیچ ضرورتی به اعمال اصل ۸۵ در خصوص این لایحه وجود نداشته و باید توسط مجلس شورای اسلامی با اجرای مراحل معمول قانون‌گذاری به تصویب برسد.

در ادامه، مجلس شورای اسلامی در مصوبه مورخ ۱۳۹۳/۱/۱۷ با تغییر مدت‌زمان اجرای آزمایشی لایحه تجارت از ۵ به ۴ سال تلاش نمود تا ایراد شورای نگهبان را برطرف کند، اما شورای مذکور در اظهارنظر مورخ ۱۳۹۳/۲/۲۷ اعلام نمود که ایراد مبتنی بر مغایرت مصوبه با اصل ۸۵ قانون اساسی کماکان به قوت خود باقی است.

متعاقباً با توجه به حجم بسیار زیاد مواد لایحه و نیز تغییرات مدنظر مجلس، نظر مجلس بر این بود که لایحه مزبور به‌تدریج در صحن علنی مجلس موردبررسی و تصویب قرار گیرد. در این راستا کتاب‌های اول و دوم لایحه به تصویب مجلس رسیده و برای اظهارنظر به شورای نگهبان ارسال شدند. لیکن در نظریه مورخ ۱۳۹۹/۶/۲۶ شورای نگهبان، مصوبه مجلس به دلیل اینکه صرفاً شامل بخش‌هایی از لایحه می‌شد و نه کل لایحه، مغایر با اصل ۷۴ قانون اساسی شناخته شد.

در اظهارنظر کارشناسی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی مورخ ۱۴۰۲/۶/۲۱ آمده است که درواقع از منظر شورای نگهبان، مصوبات مجلس برابر با اصل ۷۴ قانون اساسی یا باید به‌صورت طرح باشند و یا به‌صورت لایحه و مصوبه مجلس به دلیل اینکه ماهیتاً نه طرح بوده و نه لایحه، بلکه صرفاً بخش‌هایی از یک لایحه بوده، مغایر با اصل اخیرالذکر اعلام شد. ازنظر این مرکز، برای رفع این ایراد لازم است که مجلس، لایحه تجارت را به‌صورت یکپارچه و با تمام مواد آن تصویب و جهت بررسی به شورای نگهبان ارسال کند. لذا تصویب کتاب‌های سوم و چهارم لایحه تجارت به‌تنهایی رافع ایراد شورای نگهبان نیست و باید کتاب‌های اول و دوم لایحه نیز هم‌زمان با آن به تصویب رسیده و کل لایحه به‌صورت یکجا به شورای نگهبان ارسال شود. در غیر این صورت و با تصویب جداگانه کتاب‌های سوم و چهارم، پیش‌بینی می‌شود که ایراد شورای نگهبان مجدداً تکرار شود. کاملاً واضح است که مجلس یازدهم در چارچوب این اظهارنظر کارشناسی، ۱۳۴۳ ماده لایحه تجارت را ظرف ۳ روز به‌صورت فصل‌به‌فصل تصویب و روانه شورای نگهبان نموده است و همچنین کاملاً مشخص است که شورای نگهبان فارغ از ایرادات شکلی در مورد تصویب لایحه تجارت با مجلس اختلافات مبنایی دیگری هم دارد.

بر این اساس، می‌توان به نتایج ذیل رسید:

اولاً: پس از گذشتن بیست سال از شروع نمودن بررسی لایحه تجارت تا زمان تصویب نهایی همه مواد آن همچنان راهی بسیار طولانی باقی مانده است.

ثانیاً: تحلیل مشخصی از ایرادات قانون تجارت فعلی و اینکه لایحه تجارت قرار است کدام‌یک از این ایرادات را برطرف کند وجود ندارد.

ثالثاً: هیچ تفکیک دقیقی از اینکه چه تعداد از این ایرادات احتمالی به خود قانون تجارت مربوط است و چه تعداد از آن‌ها منبعث از دیگر قوانین مرتبط با حوزه تجارت است، در اختیار نیست

رابعاً: آیا به‌راستی آن گروه از ایرادات احتمالی برشمرده‌شده برای قانون تجارت فعلی نیز آن‌چنان ارزشمند هستند که برای برطرف نمودن آن‌ها باید کل این قانون را کنار گذاشت؟

بدیهی است با عدم توجه به پاسخ این گروه پرسش‌ها، تغییر قانون تجارت نه‌تنها راه‌حل محسوب نخواهد شد بلکه موجد مشکلات پیچیده‌تری خواهد شد.

دلیل عمده عدم اطمینان نسبت به لایحه تجارت، تردید نسبت به عدم کارایی قانون فعلی تجارت است و این عدم اطمینان نیز اتفاقاً بسیار وارد است، زیرا تعداد زیادی از ایرادات احتمالی واقع بر قانون فعلی از یک‌طرف از دیگر قوانین و حتی شرایط سیاسی و اقتصادی مرتبط با حوزه تجارت منبعث شده‌اند و از طرف دیگر به جهت فقدان آیین رسیدگی اختصاصی به دعاوی

بهترین مقررات مربوط به حقوق تجارت دنیا در قالب نهضت ترجمه به‌عنوان قانون جدید تجارت یا سایر قوانین مرتبط با آن تصویب گردد ولی بعد از تصویب جهت اجرا در داخل چارچوب‌های اجرایی، اداری و قضایی بعضاً تورم زده، تحریم کشیده، متورم، ضعیف، فاسد، کم‌تخصص، متصلب و غیرقابل تطبیق با اقتضائات فضای پویای تجارت به‌ویژه تجارت و اقتصاد بین‌الملل قرار داده شوند، منطقاً نمی‌تواند به نتیجه مطلوب منجر شود.

تجاری، بیش‌ازاندازه واقعی آن‌ها به نظر می‌آیند.

بهترین مقررات مربوط به حقوق تجارت دنیا در قالب نهضت ترجمه به‌عنوان قانون جدید تجارت یا سایر قوانین مرتبط با آن تصویب گردد ولی بعد از تصویب جهت اجرا در داخل چارچوب‌های اجرایی، اداری و قضایی بعضاً تورم زده، تحریم کشیده، متورم، ضعیف، فاسد، کم‌تخصص، متصلب و غیرقابل تطبیق با اقتضائات فضای پویای تجارت به‌ویژه تجارت و اقتصاد بین‌الملل قرار داده شوند، منطقاً نمی‌تواند به نتیجه مطلوب منجر شود.

بالعکس چنان چه همین قانون تجارت قدیمی فعلی یا سایر قوانین مرتبط با آن در روندهای اجرایی، اداری و قضایی کارآمد، چابک، سالم، متخصص، منعطف و قابل تطبیق با اقتضائات آن پیش برده شود، نتایج غیرقابل‌باوری خواهد داشت.

جهانگیر آموزگار زمانی نوشت عواملی که سرمایه‌گذاری‌ها را کند یا متوقف می‌سازد هزینه‌های حساب‌نشدنی و زیرپرده مانند رشوه‌خواری‌های پیش‌بینی‌ناپذیر، تغییرات خلق‌الساعه قوانین و مقررات اقتصادی، بی‌ثباتی پول ملی و از همه مهم‌تر فقدان یک نظام قضائی خالی از فساد، مطمئن و توانا برای تصفیه اختلافات محتمل است. به‌عبارت‌دیگر داده‌های نامساعد ولی جبران‌پذیر فعلی، همیشه بازدارنده سرمایه‌گذاری خارجی یا داخلی نیست. آنچه چنین فعالیت‌هایی را ناممکن می‌سازد، ابهام و نگرانی درباره هزینه‌های حساب ناپذیر و تردید و بی‌اعتمادی درباره رویدادهای سیاسی آینده است (آموزه‌های اقتصادی، ص. ۲۴۱).

علی‌رغم اینکه در بند (۱۰) سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی مصوب سال ۱۳۹۲ «ایجاد ثبات رویه‌ها و مقررات حوزه صادرات با هدف گسترش پایدار سهم ایران در بازارهای هدف» به‌عنوان یکی از مکانیسم‌های حمایت از صادرات ذکرشده است، اما بیشترین بی‌ثباتی قوانین و مقررات در کشور مربوط به قوانین و مقررات گمرکی، ارزی و تجارت خارجی است که بیشترین لطمه را به تولید و صادرات کشور وارد نموده است (آیندەنگر، ش. ۱۴۱، ص. ۵۶).

در یک بررسی اولیه مشاهده می‌شود که طی یک بازه ۱۰ ساله از تاریخ ۱ /۱ /۱۳۹۳ لغایت ۱ /۱ /۱۴۰۳ تعداد ۱۲۹۸۲ قانون یا مقرره در سامانه ملی قوانین و مقررات بارگذاری شده است که ۸ هزار تنها مورد مربوط به مجلس شورای اسلامی، هیئت‌وزیران، گمرک، سازمان امور مالیاتی، وزارت صمت و شورای قیمت‌گذاری و اتخاذ سیاست‌های حمایتی محصولات کشاورزی بوده است. اگر بتوان حجم «قوانین اصلاحی» را به‌عنوان معیاری ضمنی برای ارزیابی درجه ثبات قوانین در نظر گرفت. با این احتساب، نگاهی به سامانه ملی قوانین و مقررات نشان می‌دهد طی ده سال اخیر، حدود ۱۹۲۶ قانون و مقرره به تصویب رسیده است که در عناوین آن‌ها عبارت «اصلاح ماده...»، «تصویب‌نامه راجع به اصلاح بند...»، «بخشنامه راجع به اصلاح دستورالعمل...»، و عباراتی ازاین‌دست وجود دارد به عبارتی حدود ۱۵ درصد از قوانین و مقررات مصوب شده در ده سال اخیر، مربوط به اصلاح و تغییرات در قوانین موجود بوده است که نشان از بی‌ثباتی قوانین دارد. در اینجا توجه به این نکته حائز اهمیت است که اگر یک قانون از پشتوانه کارشناسی قوی برخوردار باشد، دربرگیرنده تمام و کمال تکلیف قانونی باشد، در زمان تصویب به‌تمامی الزامات و پیامدهای احتمالی آن توجه شود و به‌صراحت و فارغ از تفسیرهای مختلف بیان‌شده باشد، میزان نیاز به اصلاح قوانین به حداقل خواهد رسید. در یک بررسی عمیق‌تر شاهد هستیم که تنها در خصوص قانون مالیات‌های مستقیم، طی بازه ده‌ساله فوق‌الذکر، ۱۹۴ بخشنامه، تصویب‌نامه، آیین‌نامه، مصوبه، اصلاح آیین‌نامه، تفسیر، ابلاغ دستورالعمل، و... به تصویب و ابلاغ رسیده است (آیندەنگر، ش. ۱۴۱، ص. ۵۷).

داستان تعدد سامانه‌های دولتی نیز از زمان مطرح‌شدن پروژه دولت الکترونیک در سال ۱۳۹۶ شروع شده و تاکنون، رشد بی‌رویه‌ای در ایجاد سامانه‌های دولتی صورت گرفته است که عموماً به‌واسطه تفسیر اشتباه از الکترونیک شدن رخ‌داده است، بدین‌صورت که در مسیر تحول دیجیتال، بدون توجه به‌ضرورت تجمیع و یکپارچه‌سازی اطلاعات، فرآیندها همچنان به‌صورت دستی و اصلاح‌نشده در قالب پلتفرم‌های الکترونیک ارائه‌شده است و علی‌رغم ماده ۳ قانون مدیریت داده‌ها و اطلاعات ملی در بین دستگاه‌های اجرایی، نگاه جامعی برای یکپارچه‌سازی سامانه‌ها وجود ندارد. در حال حاضر بین ۲۷ تا ۳۰ پایگاه داده وجود دارد، اما بر مبنای اطلاعات شورای اجرایی فناوری اطلاعات، درمجموع ۱۶۲ دستگاه و نهاد اجرایی، بیش از ۱۶۴۴ خدمت الکترونیک تعریف کرده‌اند، بنابراین، در حال حاضر با پدیده تعریف بسیار ریز خدمات الکترونیک و به‌موازات آن تعریف سامانه‌های متعدد برای هریک از خدمت‌ها مواجه هستیم در یک نگاه کلی می‌توان مهم‌ترین ایراد را به تعدد بیش‌ازاندازه سامانه‌ها در یک سازمان، نهاد یا وزارت خانه وارد نمود. به‌طور مثال تنها در سازمان امور مالیاتی با بیش از ۱۴ عنوان سامانه مختلف مواجه شده‌ایم که شاید در عمل برخی از این سامانه‌ها با یکدیگر همپوشانی در نام و یا کارکرد داشته باشند و در عمل موجب ایجاد پیچیدگی و گمراهی در فرآیندهای کسب‌وکارها شده است. سامانه مؤدیان، سامانه هیئت موضوع ماده ۲۵۱ مکرر قانون مالیات‌های مستقیم، سامانه صورت معاملات فصلی الکترونیکی، سامانه ثبت پایانه‌های فروش، سامانه ثبت‌نام الکترونیکی و صدور شماره اقتصادی، سامانه دریافت شناسه کالا/خدمت، سامانه پرداخت الکترونیک مالیات، سامانه استعلام اصالت گواهی ماده ۱۸۷ قانون مالیات‌های مستقیم، سامانه استعلام اصالت گواهی ماده ۱۸۶ قانون مالیات‌های مستقیم، درگاه خدمات الکترونیک سازمان امور مالیاتی (پنجره واحد خدمات مالیاتی)، سامانه نرم‌افزاری یکپارچه مالیاتی، سامانه دریافت اظهارنامه مالیاتی الکترونیکی... برخی از این سامانه‌ها هستند. یکی از مهم‌ترین مسائل درزمینه سامانه‌ها که موجب سردرگمی کسب‌وکارها شده است این است که طبقه‌بندی مشخصی از فهرست سامانه‌های حوزه فعالیت کسب‌وکارها بر اساس لیست خدمت قابل‌ارائه از طریق سازمان وجود ندارد. همچنین هیچ‌گونه آمار تجمیعی از تعداد سامانه‌های راه‌اندازی شده در دولت به تفکیک دستگاه‌ها منتشرنشده است و مرجع آماری که اطلاعات تمامی سامانه‌ها در آن به تفکیک دستگاه اجرایی و تعریف خدمات قابل‌ارائه از سوی هر سامانه به‌صورت راهنمای کسب‌وکارها ارائه شود، وجود ندارد. این طبقه‌بندی بر اساس خدمت، حتی درون دستگاه‌ها نیز انجام‌نشده است (آیندەنگر، ش. ۱۴۱، ص. ۵۰).

لذا تمامی این بررسی‌ها نشان از آسیب جدی نظام قانون‌گذاری کشور در ابعاد مختلف دارد. شاید پذیرش اصل قانون‌گذاری به‌مثابه راه‌حل در دسترس و فوری برای حل معضلات، منشأ اصلی بروز چنین پدیده‌ای در ایران باشد. در این صورت بهتر است هنگام تصویب قانون این پرسش‌ها مطرح شود که آیا برای دستیابی به هدف موردنظر، تصویب قانون جدید تنها راه‌حل احتمالی است؟ آیا این هدف پیش‌ازاین از طریق سایر قوانین دنبال نشده است؟ اگر پاسخ مثبت است، آیا آسیب‌شناسی از دلایل عدم تحقق اهداف قبلی از مسیر قانونی انجام‌شده است؟ و در پایان به این اندیشیده شود که آیا روش کارآمدتر و کم‌هزینه‌تری غیر از وضع قانون برای دستیابی به این هدف وجود دارد (آیندەنگر، ش. ۱۴۱، ص. ۵۷)؟

در حقیقت ثبات یک نظام اقتصادی وابسته است به میزان امنیتی که فعالان آن نظام حس می‌کنند و گستره خشنودی آن‌ها از «عدالت» و «انصاف» نظم مستقر. ایجاد این امنیت و احساس خشنودی از استقرار آن در نظام اقتصادی، نیازمند جامعیت و توازن در نظام حقوقی است. در همین رابطه و با عنایت به نقش انکارناپذیر رسیدگی تخصصی به امور و دعاوی تجاری به‌منظور افزایش دقت و تسریع درروند رسیدگی به این دعاوی و اجرای آرای ناظر به آن، تشکیل دادگاه‌های تخصصی رسیدگی به دعاوی تجاری ضرورت می‌یابد.

در همین راستا، به نظر می‌رسد قبل از تصویب لایحه تجارت می‌باید «لایحه آیین دادرسی تجاری» و یا «دادگاه تخصصی تجاری» پیگیری گردد، زیرا اجرایی ساختن این موارد نه‌تنها پیچیدگی‌های تصویب لایحه تجارت را به همراه نخواهد داشت بلکه ممکن است با بلاموضوع یا بی‌اهمیت ساختن بسیاری از ایرادات وارد بر قانون تجارت فعلی، بتواند پیچیدگی‌های لایحه تجارت آتی را کاهش دهد یا حتی دامنه تغییرات احتمالی را النهایه صرفاً به اصلاح قانون فعلی تجارت محدود نماید. نگارنده حتی در ادامه از منظر خود دلایل ترجیح «دادگاه تخصصی تجاری» بر «لایحه آیین دادرسی تجاری» را تبیین می‌کند.

کشور ایتالیا مقدم بر فرانسه دادگاه‌های تجاری را در نظام قضایی خویش وارد ساخت و پس‌ازآن فرانسه تحت تأثیر دادگاه‌های تجاری این کشور، خود نیز این دادگاه‌ها را در دستگاه قضایی خود گنجاند. با گذر زمان و تحولات اقتصادی و پیچیده‌تر گشتن معاملات تجاری، نظام حقوقی و قضایی فرانسه بیش‌ازپیش به لزوم وجود این دادگاه‌ها در کنار مراجع عمومی پی برده است، فلذا باوجود برخی نظریه‌ها که در سال‌های اخیر به دلایلی ازجمله عدم آشنایی قضات کنسولی (نمایندگان تجار) با قوانین، در اندیشه حذف این محاکم هستند، در برابر اثرات مثبت وجود این دادگاه‌ها نتوانستند مقاومت نمایند و تنها تعداد شعب این دادگاه‌ها در سال‌های اخیر در فرانسه کاهش‌یافته است، اما هنوز اصل لزوم و ضرورت این دادگاه‌ها در فرانسه، به دلیل سابقه درخشان آن‌ها در حل‌وفصل دعاوی تجاری، مخدوش نشده است. اکثراً در فرانسه معتقد هستند که امکان رفع نواقص این دادگاه‌ها با اعمال تدابیر قانونی وجود دارد و نیازی به حذف کامل این محاکم نیست و این عمل مفید نخواهد بود. قوانین فرانسه در خصوص دادگاه‌های تجاری تا به

امروز بارها مورد تحول قرار گرفته است. در حال حاضر چهار منبع قانونی در خصوص دادگاه‌های تجاری در فرانسه وجود دارد که عبارت‌اند از: (الف) قانون نهادهای قضایی فرانسه (Code de l'organisation judiciaire: COJ) مصوب ۱۶ ژوئیه ۱۹۸۷، (ب) آیین‌نامه شورای دولتی فرانسه مصوب ۱۳ ژانویه ۱۹۸۸، (ج) قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، (د) قانون تجارت فرانسه (عباس قاسمی حامد و غزل غفوری اصل، لزوم احیای دادگاه‌های تجاری در ایران).

به‌موجب ماده ۲۹ قانون بهبود فضای کسب‌وکار مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۶ قوه قضاییه و دولت مکلف گردیدند اقدامات قانونی لازم را برای تنظیم آیین دادرسی تجاری (Commercial Procedure) و تشکیل دادگاه‌های تجاری به‌عمل آورند. لایحه آیین دادرسی تجاری بنا به پیشنهاد قوه قضاییه در جلسه مورخ ۱۳۹۰/۸/۲۵ هیئت‌وزیران به تصویب رسید و در جلسه علنی مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۵ مجلس شورای اسلامی اعلام وصول شد ولی همچنان تاکنون در کمیسیون‌های مرتبط تحت بررسی است. اخیراً نیز در مکاتبه کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس با دولت مقرر شده است که در صورت نیاز اصلاحات لازم در قوه قضاییه صورت گرفته تا پس از آن در مجلس مورد بررسی قرار گیرد.

به‌نظر می‌رسد بسیاری از اصلاحات نهادی که در کشور به نتیجه نرسیده است، گرفتار «دام‌های قابلیت» (Capability Traps) شده است. دو پدیده، باعث ایجاد «دام‌های قابلیت» می‌شود: اول «ادای هم‌شکلی» (Isomorphic Mimicry) و دوم «تحمل بار زودهنگام» (Premature Load Bearing). در «ادای هم‌شکلی»، کشورها سعی می‌کنند از «بهترین سرمشق» برای حل یک یا چند مسئله، الگوبرداری کنند، اما از آنجاکه فاقد قابلیت‌های نهادی و بوروکراتیک و دیگر الزامات اجرای هر سیاست و برنامه هستند اجرای سیاست یا برنامه با مانع «تحمل بار زودهنگام» مواجه می‌شود. در «ادای هم‌شکلی»، شکل و کارکرد با یکدیگر خلط می‌شوند و «شبیه بودن»، جایگزین «کاری کردن» می‌شود. درواقع، اسناد سیاستی یا قانونی که تدوین شده، شکل نهادها را تقلید کرده و مقامات را از «اختراع دوباره چرخ» رهانیده است، اما اجرای هر طرح و سیاست، چه‌بسا نیازمند اختراع دوباره چرخ باشد (مرکز پژوهش های مجلس، گزارش ش. ۱۷۸۳۰).

بر همین اساس، علی‌رغم الزام قانونی مقرر مذکور به تعیین تکلیف لایحه آیین دادرسی تجاری، توجه به آن ضروری نمی‌نماید. توجیه اصلی عدم ضرورت توجه به لایحه آیین دادرسی تجاری به احتمال اطاله دادرسی ناشی از وقوع اختلاف در صلاحیت ذاتی بین دادگاه‌های عمومی و تجاری به جهت ابهام متصور در خصوص تعریف تاجر و شناسایی اعمال تجاری جهت احراز صلاحیت مرجع رسیدگی‌کننده در صورت ایجاد دادگاه‌های تجاری بازمی‌گردد. در این صورت تشکیل دادگاه تجاری به جهت احتمال زیاد حدوث اختلاف در صلاحیت ذاتی که این دادگاه‌ها با دادگاه‌های عمومی حقوقی خواهند داشت نه‌تنها کمک چندانی به «اصل لزوم رسیدگی ساده و سریع اختلافات تجاری» نمی‌کند، بلکه خود عامل ایجاد اطاله دادرسی می‌گردد.

به همین دلیل، به‌جای تعیین تکلیف لایحه آیین دادرسی تجاری جهت ایجاد «دادگاه تجاری» بهتر است به تشکیل، تعدد و تقویت «دادگاه‌های عمومی تخصصی تجاری» (همین دادگاه‌های عمومی فعلی ولی با تخصص تجاری) با استفاده از ظرفیت‌های «آیین‌نامه شیوه تشکیل شعب تخصصی مراجع قضایی» مصوب ۱۳۹۸/۲/۲۸ رئیس محترم قوه قضاییه علاقه بیشتر نشان داده شود.

تصویب قوانین بی‌کیفیت و به‌ویژه قوانینی که اجرا نمی‌شوند یا دست‌کم به‌طور ناقص اجرا می‌شوند، از مهم‌ترین معضلات نظام قانون‌گذاری ج.ا.ایران شمرده می‌شود. یکی از تدابیر معمول برای ارتقای کیفیت قانون که در بسیاری از کشورها عملیاتی شده است، انجام فرایند «ارزیابی تأثیرات قانون» (Regulatory Impact Assessment: RIA) پیش و پس از تصویب هر قانون است. ارزیابی تأثیرات پیشینی یا ارزیابی معطوف به گذشته (Retrospective: ex post)، پیش از تصویب مقرره (قانون، آیین‌نامه، بخشنامه یا مانند این‌ها) صورت می‌گیرد و هدف از آن، به دست آوردن تصویری روشن از آثار احتمالی یا بالقوه یک مصوبه است، در مقابل آن، ارزیابی تأثیرات پسینی یا ارزیابی معطوف به آینده (Prospective: ex ante) است که کیفیت اجرای مقرره را ارزیابی می‌کند. عملیات ارزیابی تأثیرات قانون، مستلزم همکاری و هم‌افزایی قوای حکومتی و همچنین بخش خصوصی است. قوه مجریه (به‌ویژه معاونت حقوقی ریاست جمهوری و دستگاه‌های اجرایی) به‌عنوان نهاد اصلی ارزیابی‌کننده تأثیرات لایحه، قوه مقننه (مجلس شورای اسلامی و مرکز پژوهش‌ها) به‌عنوان نهاد ناظر بر کیفیت ارزیابی تأثیرات انجام‌شده و همچنین به‌عنوان نهاد مسئول انجام ارزیابی تأثیرات طرح در موارد خاص (مرکز پژوهش های مجلس، گزارش ش. ۱۷۸۳۰). اجرای بسیاری از سیاست‌های تصریح‌شده در «سیاست‌های کلی قانونگذاری» ابلاغی مقام معظم رهبری مورخ ۱۳۹۸/۷/۶ منوط به اجرای همین فرایند ارزیابی پیشینی و پسینی تأثیرات قانون است.

رفتن به سمت تصویب آیین دادرسی تجاری به جهت «ادای هم‌شکلی» و «تحمل بار زودهنگام» این اصلاح نهادی را گرفتار «دام‌های قابلیت» می‌کند درحالی‌که تشکیل، تعدد و تقویت همین دادگاه‌های عمومی فعلی ولی با تخصص تجاری از این ایراد نهادی فاصله دارد. به‌نظر می‌رسد سند امنیت قضایی مصوب ۱۳۹۹/۷/۱۶ رئیس محترم قوه قضاییه نیز تشکیل دادگاه‌های عمومی تخصصی تجاری به‌جای تصویب لایحه آیین دادرسی تجاری را کافی دانسته است، زیرا به‌موجب ماده ۳۳ این سند، بدون هیچ نوع اشاره بدین لایحه و تشکیل دادگاه‌های تجاری موضوع آن، مقرر نموده است که «با توجه به تأثیر احساس امنیت قضایی در عملکرد فعالان بخش اقتصادی کشور و بهبود فضای کسب‌وکار و جهش تولید، قوه قضائیه نسبت به ایجاد شعب تخصصی از دادگاه‌ها و دادسراها ویژه رسیدگی به امور اقتصادی اقدام می‌کند».

روشن‌ساز کلام

فضای کسب‌وکار در اقتصاد ایران طی سال‌های اخیر تحت تأثیر مجموعه عواملی از سه بعد مختلف تحولات فضای اقتصاد کلان، فضای سیاست‌گذاری عمومی در کشور و محیط حقوقی با چالش‌ها و آسیب‌های متعددی مواجه شده است و همه این عوامل در کنار هم شرایطی را به وجود آورده که عرصه را بر فضای کسب‌وکار تنگ نموده است. در بعد اقتصاد کلان، شرایط نااطمینانی در اقتصاد ایران به‌واسطه تحریم‌های اقتصادی در کنار شرایط بی‌ثبات متغیرهای اقتصاد کلان همچون نرخ تورم بالا و جهش‌های ارزی متعدد، عملاً سبب شده است تا سیاست‌گذار به مقررات گذاری‌های پی‌درپی برای کاهش اثرات نا اطمینانی‌ها روی آورد. در سوی دیگر در فضای سیاست‌گذاری کشور وجود نهادهای متعدد متولی مقررات گذاری یکی از عوامل وضع قوانین و مقررات خلق‌الساعه و پیش‌بینی‌ناپذیر بوده است. در فضای کسب‌وکار فعالان اقتصادی در فرآیندهای مختلف با مقررات و قوانین متعددی مواجه هستند که علاوه بر تورم قانون‌گذاری (Legislative Inflation)، برخی از این قوانین و مقررات دقیق و شفاف نبوده و در برخی موارد تعداد مقررات و حتی قوانین معتبر در یک حوزه کاری دقیق و روشن نیست که این مسائل فعالان اقتصادی را با مشکلات عدیده‌ای مواجه نموده است. درواقع می‌توان گفت عدم ثبات فضای تصمیم‌گیری فعالان اقتصادی از محل وضع مقررات متعدد، موجب بی‌ثباتی و ناامنی محیط کسب‌وکار شده است. در دیگر سو، محیط حقوقی ناهنجار موجود در فضای کسب‌وکار در ایران علاوه بر محدود کردن فعالیت‌های اقتصادی، خلاقیت و نوآوری را سرکوب نموده و چشم‌انداز سرمایه‌گذاری و توسعه کسب‌وکار و حتی برنامه‌ریزی در میان‌مدت را مبهم و توأم با نااطمینانی نموده است (آینده‌نگر، ش. ۱۴۱، ص. ۵۶).

اگرچه لایحه تجارت متنازع‌فیه در بعضی جهات بسیار پیشرفته است ولی خیلی مفصل‌تر از نیازهای واقعی فضای فعلی اقتصادی و تجاری ایران و عمل به آن خارج از توان تابعان آن و حتی نظام اجرایی، اداری و قضایی مرتبط با آن است. به‌عبارت‌دیگر هم‌اکنون مشکل فضای اقتصادی و تجاری ایران این است که وضعیت «بیماری» خود را شناسایی بکند. درواقع می‌توان گفت فعالان اقتصادی با دو نااطمینانی از محل تحولات فضای اقتصاد داخلی و نوسانات خارجی و درنتیجه این دو مسئله، با نااطمینانی دیگری از محل صدور تصمیمات خلق‌الساعه و وضع قوانین و مقررات متعدد مواجه‌اند. بعضی وقت‌ها این احساس «بیماری» را می‌یابد به جان خرید، بر میل خود به جلوه‌گری غلبه کرد و از فیل هوا کردن بیهوده پرهیز نمود. فیل‌هایی که در این زمان باید هوا شوند کمتر از جنس کار تئوریک و قانون‌گذاری هستند بلکه بیشتر از سنخ کار اجرایی و تصمیم‌گیری‌های میدانی مرتبط با آن‌اند.

در همین رابطه، شورای نگهبان در همان اظهارنظر مورخ ۱۳۹۱/۲/۲۴ به‌نوعی مجلس را «ارشاد به اصلاح قوانین موجود» کرده است. شگفت‌آور آن است که مجلس بدون توجه به این ارشاد دلسوزانه و کاملاً صحیح شورای نگهبان همچنان بر طی مسیر قبلی مبنی بر از ریشه کندن قانون تجارت قبلی بدون توجه به تبعات چندجانبه جدی آن اصرار می‌ورزد.

چنانچه قانون تجارت به‌طور کامل تغییر کند، ابتدا باید قانون جدید فهم شود که همین مرحله بسیار سخت و تعارض‌آفرین است و از اولین روز اجرایی شدن قانون جدید تجارت، همه چیز تقریباً از نقطه صفر شروع خواهد شد و از دولت و دستگاه‌های اجرائی تا اشخاص حقیقی و حقوقی در تطبیق خود با قانون جدید دچار انواع ابهام‌ها می‌شوند.

ضرورت حفظ آرامش

لایحه تجارت و لزوم حفظ ثبات و امنیت اقتصادی در محیط کسب و کار



احمد آتش‌هوش

رئیس کمیسیون حقوقی و حمایت قضایی و مقررات‌زدایی اتاق بازرگانی ایران

بالاخره لایحه تجارت بعد از ۱۹ سال از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت و جهت طی مراحل تصویب نهایی به شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام ارسال شد. مجلس در این مدت سه بار لایحه را به شورای نگهبان ارسال کرد که هر بار با ایرادات شورای نگهبان مواجه و به مجلس اعاده شد.

بار اول در سال ۱۳۹۱ مجلس شورای اسلامی لایحه را در اجرای اصل ۸۵ قانون اساسی جهت اجرای آزمایشی ۵ ساله مورد تصویب قرار داد که شورای نگهبان با ایراد و تذکر ذیل آن را به مجلس اعاده کرد: با توجه به اینکه قانون تجارت فعلی قانون دائمی است و امور مربوطه به طور طبیعی و عادی جریان دارد و خلأ قانونی به نحو کلی که جبران آن ضروری باشد در این خصوص وجود ندارد و هیچ ضرورتی برای تصویب این مصوبه در کمیسیون به صورت آزمایشی و بدون جری مراحل عادی قانونگذاری نیست و به فرض اینکه قانون موجود در برخی از موارد احتیاج به تغییر و اصلاح و یا تکمیل داشته باشد باید به این نحو و به همان مقدار اکتفا شود

در اوایل سال ۱۳۹۳ مجلس شورای اسلامی لایحه را با اعمال تغییراتی در آن، مجدداً در اجرای اصل ۸۵ قانون اساسی و جهت اجرای آزمایشی ۴ ساله مورد تصویب قرار داد که این بار نیز شورای نگهبان با این ایراد و تذکر که "علی‌رغم تغییرات به عمل آمده ایراد سابق این شورا کماکان به قوت خود باقی است" لایحه را عیناً به مجلس اعاده می‌نماید.

دولت نیز در سال ۱۳۹۳ طی نامه‌ای به شورای نگهبان بیان داشت: «مقایسه مصوبه کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی با لایحه تقدیمی دولت در سال (۱۳۸۴)، نشانگر تغییرات و تفاوتهای بسیاری بین این دو متن است که نمیتوان آنها را در حد اصلاح و یا تغییر مواد لایحه با توجه به مباحث کمیسیون توجیه نمود. مداقه در مصوبه کمیسیون محترم مؤید این برداشت است که لایحه دولت در جریان رسیدگی به‌طور کلی کنار گذاشته شده است و قانون تجارت موجود بهطور موردی و بدون حکومت نظریه و مبنای واحد، مورد اصلاحات موردی و پراکنده قرار گرفته است. تباین مصوبه با لایحه دولت به حدی بوده که منجر به تقاضای استرداد لایحه از سوی دولت شده است. لیکن علی‌رغم درخواست دولت در استرداد لایحه تجارت این امر محقق نشد و تغییری در فرآیند بررسی و تصویب لایحه موصوف در مجلس شورای اسلامی ایجاد نگردید

در سال ۱۳۹۸ مجلس با تغییر کلی لایحه دولت و تعیین عنوان "قراردادهای تجارتی" برای کتاب اول و اضافه کردن فصل "مقررات عمومی" در ابتدای آن و همچنین فصول جدیدی تحت عناوین "امانت‌گذاری"، "وثیقه تجارتی"، "معامله از طریق حراجی"، "اجاره به شرط تملیک"، "لیزینگ"، "نمایندگی توزیع،" "ضمانت"، "اعطای امتیاز کسب و کار فرانچایز" و همچنین تغییرات کلی در تعریف تاجر، کتاب اول را با عنوان و شرح فوق و کتاب دوم را با عنوان "اسناد تجارتی" و کتاب سوم را با عنوان "تجارت و مقررات حاکم بر آن" مورد تصویب قرار داد و در سال ۱۳۹۹ به شورای نگهبان ارسال نمود. این بار نیز شورای نگهبان با ایراد اصل ۷۴ قانون اساسی و این تذکر "با توجه به اینکه مصوبه ارسالی تنها بخش‌هایی از لایحه است، مغایر اصل ۷۴ قانون اساسی شناخته شد" لایحه را به مجلس اعاده می‌نماید.

از سوی دیگر در سال ۱۳۹۸ وزیر وقت صنعت و معدن و تجارت و رئیس اتاق بازرگانی طی نامه‌ای به ریاست جمهوری درخواست استرداد لایحه تجارت را می‌کند که عملاً به نتیجه‌ای منجر نمی‌شود. از همان تاریخ اتاق بازرگانی ایران بر این امر تاکید داشته است که تغییر یکجا و کلی قانون تجارت به عنوان قانون مادر و اصلی‌ترین قانون در حوزه تجارت و کسب و کار موجب ایجاد اختلال در روابط تجاری و حقوقی فعالان اقتصادی می‌شود و ضمن تایید لزوم بازنگری و اصلاح مقررات قانون تجارت فعلی بر اصلاح بخش به بخش قانون تاکید کرده است تا نظم تجاری و رویه‌ها و عرف‌هایی که در این مدت طولانی بین تجار و فعالان اقتصادی و محاکم ایجاد شده است از بین نرفته و با تغییر کلی و یکجای تمام قانون تجارت اختلالی در حوزه کسب و کار ایجاد نشود.

با این تفاصیل و سابقه، در نهایت مجلس شورای اسلامی در فروردین ماه سال ۱۴۰۳ کتاب چهارم لایحه با عنوان "اشخاص حقوقی" و کتاب پنجم با عنوان "ورشکستگی" را نیز مورد تصویب قرار داد و کل لایحه را جهت احراز عدم مغایرت با موازین شرع و مقررات قانون اساسی به شورای نگهبان و همچنین جهت احراز مطابقت آن با سیاست‌های کلی نظام به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارسال کرد.

در حال حاضر لایحه تجارت شامل پنج کتاب با عناوین " قراردادهای تجارتی "، " اسناد تجارتی"، "تجارت و مقررات حاکم بر آن"، " اشخاص حقوقی " و " ورشکستگی " مشتمل بر ۱۳۴۳ ماده به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و طبق ضوابط و مقررات قانونی دیگر امکان تغییر در متن مصوب نمی‌باشد. مجلس شورای اسلامی نیز صرفاً در چهارچوب رفع ایرادات شورای نگهبان از جهت مغایرت با موازین شرعی و قانون اساسی و یا نظرات مجمع تشخیص مصلحت نظام از نظر مطابقت با سیاست‌های کلی نظام می‌تواند نسبت به تغییر و یا اصلاح مواد آن اقدام نماید.

بر این اساس قرار است که لایحه تجارت با نسخ و لغو قانون تجارت فعلی و سایر قوانین و مقررات مربوطه به طور کلی جایگزین قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (در باب شرکت‌های سهامی عام و خاص) مصوب ۱۳۴۷ و سایر مقررات مرتبط با حوزه حقوق تجارت شود.

چنانچه قانون تجارت به‌طور کامل تغییر کند، ابتدا باید قانون جدید فهم شود که همین مرحله بسیار سخت و تعارض‌آفرین است و از اولین روز اجرایی شدن قانون جدید تجارت، همه چیز تقریباً از نقطه صفر شروع خواهد شد و از دولت و دستگاه‌های اجرائی تا اشخاص حقیقی و حقوقی در تطبیق خود با قانون جدید دچار انواع ابهام‌ها می‌شوند و به زبان ساده شرایط حقوقی تجارت در نوعی بی‌نظمی فرو می‌رود؛ لذا با توجه به اهمیت و نقش اساسی قانون تجارت در حوزه اقتصاد و کسب و کار کشور و قدمت ۹۰ ساله آن هر گونه تغییر کلی آن، نظام حقوقی بازرگانان و فعالان اقتصادی کشور را در آستانه بی‌نظمی قرار خواهد داد.

این در حالی است که در حال حاضر و با توجه به شرایط اقتصادی - تجاری کشور، این تغییر ساختاری وسیع در قانون تجارت، به عنوان یکی از مهم‌ترین قوانین حوزه نظم حقوق اقتصادی - تجاری کشور، اثرات بسیار زیان بارتری ایجاد می‌کند. به نظر می‌رسد در شرایط فعلی کشور که می‌بایستی از نگرانی و اضطراب فعالان اقتصادی و محیط کسب و کار کم کرد و قوانین را با رعایت شرط ثبات در حد ضرورت اصلاح کرد؛ تغییر ناگهانی این تعداد از مواد قانون بنیادین تجارت به صلاح نباشد. با نگاهی به سیاست‌های کلی نظام ملاحظه می‌شود که ثبات قوانین بخصوص قوانین و مقررات اقتصادی و حوزه کسب و کار همیشه مورد تاکید مقام معظم رهبری بوده که بر این اساس نیز در موارد متعددی از سیاست‌های کلی مورد تاکید قرار گرفته است.

لیکن باید اذعان کرد تردیدی در وجود ایرادات و نواقص متعدد در قانون تجارت فعلی و لزوم اصلاح و به‌روزرسانی آن بعد از ۹۰ سال نیست، ولی با توجه به اهمیت و حساسیت قانون تجارت به عنوان یک قانون مادر و نقش اساسی آن در روابط تجاری فعالان اقتصادی و ضرورت حفظ آرامش محیط کسب و کار در وضعیت فعلی کشور، هرگونه تغییر و اصلاح قانون موصوف الزاماً می‌بایست به صورت تدریجی و بخش به بخش و متناسب با میزان امکان تغییر در عادت‌ها و رویه‌ها باشد. این امر مهم نیز باید به صورت مسئله‌محور و معطوف به نیازهای واقعی و ابتنا بر نظرات کارشناسی و ارزیابی تاثیر اجرای قانون و جلب مشارکت حداکثری مردم وذی نفعان و نهادهای قانونی مردم نهاد تخصصی و صنفی و با ثبات و نگاه بلندمدت ملی و عمومی و جامع‌الشمول بودن آن (فرازهایی از بند ۹ سیاست‌های کلی نظام قانونگذاری) و طی یک برنامه زمانی بلندمدت و با در نظر گرفتن تمام پیش‌نیازهای لازم و با حداقل تغییرات ناگهانی انجام شود.

سردرگمی تجار با قانون جدید تجارت

چرا اتاق‌های بازرگانی نقشی در تدوین لایحه جدید تجارت نداشته‌اند؟



حمید قنبری

حقوق‌دان

بسیاری از مواد این قانون با مبانی فقهی تعارض دارد و احتمالاً شورای نگهبان هم باید به این مسئله ورود داشته باشد. خصوصاً در مواردی که وارد قراردادها، تعهدات و... می‌شود، به عنوان یک کشوری که سنت چندصدساله یا هزارساله و بیشتر فقهی داریم، باید دقت داشته باشیم که احکامی که در رابطه با حقوق قراردادها و تعهدات آورده می‌شود با این سنت همخوانی داشته باشد؛ چون در غیر این صورت، مشکلات جدی حقوقی و اجرایی به وجود خواهد آمد

یکی از مسائلی که در رابطه با تغییرات قانون تجارت در ابتدا باید به آن اشاره کرد، این است که هر تغییری که در قانون خصوصاً در رابطه با قوانین مادر انجام می‌شود، باید مبتنی بر یک مبنای نظری باشد. مثلاً اگر قصد این است که فضای اقتصادی باز شود، یکسری اصلاحات در قانون باید صورت بگیرد. یا اگر اقتصاد بیش از حد باز است و باید محدودیت‌هایی ایجاد شود، یک سری تغییرات دیگر باید اعمال شود. یا اگر قصد این اســت که از کسب و کارهای کوچک حمایت شود، تغییرات دیگری نیاز اســت، یا اگر هدف این است که از سهامداران حمایت شود، تغییرات دیگری باید صورت بگیرد و....

بنابراین هر تغییری در قانون بر اســاس یک آسیب‌شناسی باید انجام شود و گروهی از اقتصاددانان یا فعالان تجاری باید بررسی کنند که مشکل اقتصاد کجاست؟ آیا مشکل در قانون است؟ اگر مشکل در قانون است، در کدام بخش‌هایی از قانون و... باید تغییرات صورت بگیرد و تغییرات، متناســب با این نیازها باید انجام شود. متاسفانه در قانون تجارتی که تدوین شــده، اساساً هیچ گزارش کارشناسی وجود ندارد که مشخص کرده باشد قوانین اشکال دارد و این تغییرات متناسب با آن انجام شده است. هیچ پیوست کارشناسی ضمیمه این قانون نیست. به نظر می‌رسد قانون جدید مجموعه‌ای از کارهایی است که افراد مختلف با دیدگاه‌های مختلف، هر یک بخش‌هایی از آن را نوشته و یا تغییر داده و نهایتاً تجمیع کردند و متن قانون تجارت فعلی به دســت آمده است. این در حالی است که چنین روندی از جهت نظری بسیار کار اشتباهی است. چرا که مبانی نظری افرادی که بخش‌های مختلف، قانون را تغییر داده‌اند، با یکدیگر متفاوت است و هماهنگ نیست.

نکته دوم این است که در تغییر قانون تجارت از جهت شکلی هم یک سری ضوابط رعایت نشده است. وقتی که یک قانون مادر وجود دارد، حداقل تغییرات در شکل آن باید اعمال شود. فرضاً اگر یک ماده، ماده ۱۰ قانون تجارت است و قصد تغییر آن وجود ندارد می‌خواهیم حفظ شود، نباید جای آن در قانون عوض شود و مثلاً ماده ۹۰ قانون تجارت شــود، ضروری است ترتیب فصول، ترتیب مواد قانونی و... تا جای ممکن حفظ شود که سنت حقوقی که وجود دارد، ادامه یابد. اگر یک ماده در قانون تجارت از ۵۰ ســال پیش تاکنون، ماده ۱۰ بوده و قصد تغییر وجود ندارد، باید ماده ۱۰ بماند و نباید بی‌جهت این ماده قانونی را در اواسط قانون تجارت گنجاند. مثلاً در قانون جدید تجارت، چندصد ماده مطلب را بیان کرده بعد مواد قانونی مربوط به اینکه تاجر کیست و عملیات تجاری چه عملیاتی است و... آمده است. این روند درست نیست و باعث انقطاع نسلی می‌شود.

فرض کنید یک رای راجع به ماده ۱۰ قانون تجارت صادر شــده است، این رای در حال حاضر غیر قابل استفاده است. یعنی یا حداقل استفاده را سخت می‌کند. این در آموزش علم حقوق در رویه قضایی در اســتناد تجار و فعالان به مواد قانون می‌تواند مشکل ایجاد کند و صحیح نیست. در کشورهای دیگر تا جایی که ممکن است به ترتیب مــواد قانونی و به ترتیب فصول دســت نمی‌زنند، مگر آنکه ضرورت اجتناب‌ناپذیری وجود داشته باشد.

نقد دیگری که به قانون جدید تجارت وارد است، این است که در بسیاری از موارد موضوعاتی عنوان شده که اساساً موضوعات حقوق تجارت نیست، موضوعات حقوق مدنی است. خصوصاً مواد قانونی اولی که در این قانون آورده شــده، به طور جدی در حوزه حقوق مدنی و حقوق قراردادها و تفسیر قراردادها وارد شده است. این در حالی است که اگر قرار بود در این موارد اصلاحاتی انجام شود، باید در قانون مدنی صورت می‌گرفت. این تغییراتــی که در قانون تجارت صورت گرفته اســت، حوزه حقوق مدنی و حقوق تجارت را آشفته کرده و آثار این آشفتگی تنها بر روابط تجار نخواهد بود. آثار منفی این آشفتگی در قراردادهای میان اشخاص هم ایجاد ابهام خواهد کرد. از نکات بسیار مهمی که باید در نظر داشت این است که در تقسیم‌بندی حوزه‌های حقوق، دقت زیادی صورت بگیرد که از آشفتگی جلوگیری شود. در غیر این صورت، منجر به آرای متعدد و متعارضی خواهد شد که در آینده برای بسیاری از بخش‌ها مشکل ایجاد می‌کند.

نقد دیگری که خیلی از حقوقدانان به قانون تجارت وارد کرده‌اند، این اســت که بسیاری از مواد این قانون با مبانی فقهی تعارض دارد و احتمالاً شــورای نگهبان هم باید به این مسئله ورود داشته باشد. خصوصاً در مواردی که وارد قراردادها، تعهدات و... می‌شود، به عنوان یک کشوری که سنت چندصدساله یا هزارساله و بیشتر فقهی داریم، باید دقت داشته باشیم که احکامی که در رابطه با حقوق قراردادها و تعهدات آورده می‌شود با این سنت همخوانی داشته باشد؛ چون در غیر این صورت، مشکلات جدی حقوقی و اجرایی به وجود خواهد آمد. این در حالی است که مواد متعددی را حقوقدانان به آن اشاره کرده‌اند که با مبانی فقهی سازگار نیست.

گاهی اوقات بعضی از این مواد برگرفته از حقوق فرانسه و... است اما حتی به مواردی که در حقوق فرانسه وجود دارد، دقت نشده و گاهاً تفسیر اشتباه صورت گرفته و تفسیر اشتباه را وارد قانون کرده‌اند؛ به نحوی که دقیقاً برخلاف همان مواردی اســت که در حقوق فرانسه وجود دارد.

نکته دیگر این است که قانون تجارت معمولاً در کشورها دنباله‌رو رویه‌های تجاری است. یعنی در ابتدا مواردی را تجار می‌پذیرند، به رویه تبدیل می‌شــود و این رویه در آرای محاکم هم بازتاب پیدا می‌کند و در ادامه قانونگذار هم آن را به رســمیت می‌شناسد و تبدیل به قانون می‌شود. لذا قانون تجارت باید از دل عملیات تجار بیرون آید و اتاق‌های بازرگانی باید پیشــنهاد بدهند. دولت خود راســا نباید قانون تجارت بنویسید و به تجار و فعالان اقتصادی بگوید به چه سمتی حرکت کنند. این روند متاسفانه در لایحه قانون تجارت معکوس بوده و اتاق بازرگانی ظاهراً نقشی در نوشتن این مواد قانونی نداشته است و حتی خیلی از تجار و فعالان تجاری نسبت به ابهاماتی که این قانون برای فعالیت‌های آنها ایجاد خواهد کرد، ابراز نارضایتی و یا نگرانی می‌کنند.



آینده‌نگر تبعات سنگین کاهش سرمایه در گردش بنگاه‌های اقتصادی را بررسی می‌کند

در حسرت اعتبارات

عکس: مرضیه سلیمانی

کارخانه نیمه تعطیل ارج

حیات صنایع در گرو سرمایه

بنگاه‌های اقتصادی تشنه سرمایه

مریم رحیمی
دبیر بخش ذره‌بین

کسبوکارها با هر بار جهش تورم، بیش از پیش تشنه سرمایه در گردش می‌شوند. با وجود این‌که آمارهای بانک مرکزی خبر از افزایش تسهیلات‌دهی به واحدهای اقتصادی می‌دهد اما بنا بر اظهارات فعالان اقتصادی، عطش کسبوکارها به سرمایه در گردش از بین نرفته است. یک حقیقت وجود دارد و آن هم این‌که تولیدکنندگان بدون سرمایه در گردش، نمی‌توانند حیات تولید را استمرار دهند؛ پس در غیاب تولید، بازار به رکود می‌افتد.

آن روی دیگر سکه نبود سرمایه در گردش هم این است که تورم تولیدکننده، منجر می‌شود بنگاه‌های اقتصادی مواد اولیه تولید را گران بخرند و از سوی دیگر به دلیل قیمت‌گذاری دستوری، کالای نهایی را ارزان به فروش برسانند. در چنین آشفته‌بازای حلقه واسطه‌ها کالا و خدمات را ارزان از تولیدکننده خریداری کرده و بعد با چندبرابر قیمت به دست مصرف‌کننده نهایی که مردم است می‌رسانند. بنابراین، نبود سرمایه در گردش و سرکوب قیمت‌ها، دوباره به تولید بازمی‌گردد و تورم تولیدکننده را افزایش می‌دهد و واحدهای تولیدی زیان‌ده می‌شوند. این‌گونه است که تولید به رکود می‌افتد و هم تولیدکننده و هم مصرف‌کننده، هردو زیان می‌کنند. دولت هم که خود مسبب همه این مشکلات است گاه برای اینکه خودی نشان دهد، با احیای واحدهای صنعتی راکد و نیمه‌راکد، تنفسی مصنوعی به جان تولید می‌دمد؛ اما این تنفس نصفه‌ونیمه هم باعث رونق کسبوکارها نمی‌شود و بنگاه‌های اقتصادی روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌شوند.

در افسانه‌های یونان شخصیتی با نام پرومتئوس وجود دارد که داستانش، بسیار شبیه به سیکل توضیح داده‌شده است. افسانه‌ها روایت می‌کنند پس از آن‌که خدایان، موجودات فانی را خلق کردند، به پرومتئوس مأموریت دادند تا به هر مخلوقی وسایل زیستن را عطا کنند. پرومتئوس به بعضی جانداران سرعت و به بعضی قدرت بخشید، به گروه کمی توانایی پریدن و به بعضی زندگی زیرزمینی عطا کرد. خوراک عده‌ای را از درختان و عده‌ای را از ریشه‌ها و گروهی را، دیگر جانداران قرار داد. به این ترتیب، هرکس قدرت بقا پیدا کرد. او تمام ذخائرش را بی‌ملاحظه بین حیوانات پخش کرد و زمانی که به انسان رسید دیگر چیزی نبود که به او اعطا کند. پس پرومته که نمی‌دانست چگونه از انسان محافظت کند، آتش را دزدید و به انسان هدیه داد. خدایان هم عصبانی شدند؛ پرومته را دستگیر و به ستونی از سنگ در کوه‌های قفقاز زنجیر کرد؛ عقابی غول آسا هر روز به‌طور مداوم جگر پرومته را پاره‌پاره می‌کرد، اما از آنجا که پرومتئوس در گروه جاودانگان بود، هر بار دوباره جگرش ترمیم می‌شد و روز بعد دوباره این شکنجه تکرار می‌شد. داستان پرومته بسیار شبیه تاب‌آوری کسبوکارها در فضای کشور است. دولت و بانک مرکزی، خودشان با سیاست‌گذاری‌های دستوری باعث ایجاد تورم تولید می‌شوند. خودشان سعی می‌کنند واحدهای اقتصادی و بنگاه‌های تولیدی را به هر قیمتی حتی احیای مصنوعی سر پا نگه دارد و در آخر، خودشان هم دوباره به آنان ضربه می‌زنند. این سیکل هر بار تکرار می‌شود. تولیدکنندگان هم در هر شرایطی مجبور به ادامه تولید، نامیرایی هستند. این سیکل معیوب تا آن جا ادامه می‌یابد که کارشناسان اقتصادی از خطر تعطیلی و ورشکستگی واحدهای اقتصادی سخن می‌گویند. همان طور که آسیب بی‌توجهی به انسان، دامان پرومته را گرفت، سیاست‌گذار هم تبعات فریز کردن منابع مالی کسبوکارها را خواهد دید.

آمارها چه می‌گویند؟

رکود تورمی ناشی از نبود نقدینگی در بازار کاملاً مشهود است اما طبق گزارش بانک مرکزی، تسهیلات پرداختی بانک‌ها طی ۱۲ ماهه سال ۱۴۰۲ مبلغ ۵۶.۴۶۰ هزار میلیارد ریال بوده و از کل این مقدار تسهیلات پرداختی، حدود ۸۱ درصد از آن به صاحبان کسبوکارها رسیده است. این در حالی است گزارش‌های وزارت صنعت، معدن و تجارت نشان می‌دهد در سال ۱۴۰۰ کمتر از ۴درصد از کل تقاضاهای وام صنایع اجابت شده‌اند؛ البته این مقدار در سال ۱۴۰۱ و تا پایان تیرماه ۱۴۰۱ به محدوده ۷/۵درصد رشد پیدا کرد اما بعد از آن وزارت صمت دیگر آماری دراین‌باره منتشر نکرد.

تبعات جانبی کاهش سرمایه در گردش کسبوکارها چیست؟

تبعات کاهش سرمایه در گردش تنها یک بار حیات صنایع را به خطر نمی‌اندازد. نبود نقدینگی مورد نیاز در بنگاه‌های اقتصادی منجر می‌شود که فعالان اقتصادی تمایلی به توسعه کسبوکار و افزایش سرمایه واحدهای اقتصادی خود را نداشته باشند. این روند به مرور منجر می‌شود که سرمایه‌گذاری در بخش مولد اقتصاد، جذابیت خود را از دست بدهد. مردم در موجهای تورمی خواهان حفظ ارزش پول خود هستند پس به دارایی‌های خود را تبدیل به طلا، ارز، سکه، مسکن یا حتی خودرو می‌کنند. بدین ترتیب انجماد نقدینگی برای بخش مولد و تولیدی کشور افزایش می‌یابد چراکه دیگر کسی، جذابیتی در سرمایه‌گذاری بر فعالیت‌های اقتصادی نمی‌بیند. اگر دولت با چند اقدام باعث پیش‌بینی‌پذیری اقتصاد ایران شود، این مهم به خودی خود، موجب افزایش سرمایه‌گذاری و اعتماد دوباره مردم به اقتصاد کشور خواهد بود. در چنین فضایی است که مردم دوباره سرمایه خود را به بازار سرمایه می‌سپارند و تولیدکننده می‌توانند از این ابزار برای تامین مالی خود استفاده کند. همین قدم در مرحله بعد به افزایش تولید منجر خواهد شد و در نهایت نرخ سرمایه‌گذاری حقیقی در اقتصاد را افزایش خواهد داد. در حال حاضر نرخ تشکیل سرمایه در کشور منفی است چراکه کشور با رشته شوک‌های ناشی از نوسانات قیمت دلار، افزایش قیمت نهاده‌های تولید و در نهایت تحریم روبه‌رو است. کارشناسان اقتصادی نیز معتقدند هرگاه اقتصاد ظرف مدتی کوتاه چند شوک را متحمل می‌شود، تمایل به سرمایه‌گذاری و در نهایت تولید، کاهش می‌یابد. یکی از عوامل بی‌ثباتی وضعیتی است که از بیرون ساختار و به صورت بین‌المللی به آن سیستم تحمیل شده است و از سوی دیگر، در بخش داخلی ساختار پولی و کنترل نقدینگی، ساختار مالی و نحوه ورود پول نفت به اقتصاد و بودجه از جمله مسیرهای ورود شوک به اقتصاد و بروز بی‌ثباتی هستند. زمانی که تولیدکننده نمی‌داند نرخ ارز را در طرح در دست اجرای خود چگونه پیش‌بینی یا نرخ تورم را چگونه برآورد کند یا سود بانکی چه سرنوشتی خواهد داشت، به جای اینکه به سمت سرمایه‌گذاری مولد برود که تولید را افزایش خواهد داد، سعی خواهد کرد پول خود را در جایی سرمایه‌گذاری کند که قدرت خریدش حفظ شود؛ کاری که نتیجه آن در نهایت ورود پول به بازارهای موازی مانند خرید ارز یا طلا به‌جای صرف سرمایه در گردش در تشکیل سرمایه و تقویت تولید است.

> گزارش بانک مرکزی، تسهیلات پرداختی بانک‌ها طی ۱۲ ماهه سال ۱۴۰۲ مبلغ ۵۶.۴۶۰ هزار میلیارد ریال بوده و از کل این مقدار تسهیلات پرداختی، حدود ۸۱ درصد از آن به صاحبان کسبوکارها رسیده است

دولت به جای کنترل تورم از طریق کاهش هزینه‌های جاری، به سیاست پولی انقباضی روی آورده است که آثار رکودی آن، همه بخش‌ها را متاثر خواهد کرد.

کوچک‌سازی دولت راهکار اصلی است

دسترسی به منابع مالی بین‌المللی وجود ندارد



فریال مستوفی
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

دخالت دولت در اقتصاد، یکی از موانع توسعه اقتصادی به شمار می‌رود. بسیاری از کارشناسان اقتصادی معتقدند که ازدیاد هزینه‌های دولت بزرگ در کنار تحریم بودن کشور، منجر به تورمی است که عطش کسب‌وکارها به سرمایه در گردش را افزایش می‌دهد و فضای کسب‌وکار را نامساعد می‌کند. فریال مستوفی، رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران در همین باره توضیح می‌دهد: راه برون رفت از مخمصه تامین مالی بنگاه‌های کشور آن است که دولت کوچک‌سازی شود و هزینه‌های جاری آن کاهش یابد.

مشکلات تامین مالی، یکی از اساسی‌ترین چالش‌های بنگاه‌های اقتصادی کشور بوده و در چند سال اخیر هم، دامن‌گیر بسیاری از شرکت‌ها شده است. اگر روندها، به همین شیوه پیش رود این معضل تشدید هم می‌شود.

عوامل متعددی باعث شکل‌گیری تنگنای تامین مالی شده است که برای تدبیر راهکار، باید این عوامل را به درستی شناخت؛ تحریم‌ها، عدم ثبات اقتصاد کلان و رشد نقدینگی، مهم‌ترین مسائلی هستند که معضل تامین مالی از آن ناشی می‌شود.

تحریم‌ها منجر شده منابع درآمدی کشور -که از طریق فروش نفت و صادرات تامین می‌شود- کاهش یابد. همچنین، تحریم‌ها و مشکلات نقل و انتقال بانکی و مالی، دسترسی به درآمد حاصل از همین منابع محدود را با چالش‌های زیادی روبرو کرده است. به عبارتی دیگر، تحریم‌ها باعث کاهش ارتباطات اقتصادی بین‌المللی ایران شده و در همه امور و فعالیت‌های اقتصادی و تجاری اختلال ایجاد کرده است. اثر دیگر تحریم‌ها این است که صادرات نفتی و غیرنفتی را محدود کرده و دسترسی به منابع مالی بین‌المللی را برای بنگاه‌ها سخت‌تر از پیش می‌کند. همین تحریم‌ها هستند که منجر به ناترازی بودجه دولت و ناترازی سیستم بانکی شده، عدم ثبات اقتصاد کلان را دامن زده و ریسک‌های بسیاری بر فعالیت‌های بنگاه‌ها وارد کرده است

نبود ثبات اقتصاد کلان و وجود ریسک، باعث می‌شود تمایل به سرمایه‌گذاری‌های مولد کاهش یابد و مردم منابع خود را به سمت سفته‌بازی و فعالیت‌های غیر مولد ببرند.

نبود هماهنگی بین نهادهای تصمیم‌گیر و سیاست‌گذار در حوزه تأمین مالی بنگاه و فقدان وجود برنامه‌ریزی درست عامل دیگری است که بحران را تشدید می‌کند. آن هم به گونه‌ای که دولت به جای کوچک کردن خود و کاهش هزینه‌ها، سیاست انقباضی در پیش گرفته و باعث ایجاد رکورد شده است.

از طرفی دیگر، دسترسی به منابع مالی بین‌المللی نیز برای ایران وجود ندارد. اگرچه منابع مالی در سطح بین‌المللی برای دولت‌ها و بخش خصوصی در دسترس است اما به دلیل تعارضات و ریسک‌هایی که بر کشور وارد می‌شود، امکان دسترسی به آن برای بنگاه‌ها بسیار محدود و ناچیز است. دسترسی به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز که عامل ورود منابع مالی، فناوری و دانش مدیریت است نیز محدود است.

این در حالی است که ابزارهای بورس نیز محدود است و دامنه نوسانات قیمتی تحت کنترل است. مشکلات عدیده بورس ایران، باعث می‌شود تا این نهاد، نتواند در تامین مالی بخش خصوصی نقش موثری ایفا کند.

با توجه به اینکه نظام تامین مالی در کشور بانک محور است؛ ناترازی بودجه دولت و ناترازی سیستم بانکی، باعث کمبود نقدینگی و محدودیت در اعطای تسهیلات به بنگاه‌ها شده است. روند اعطای تسهیلات و تأمین مالی نقدی به بنگاه‌ها بسیار محدود شده و به نظر می‌رسد سیاست انقباضی طی سال ۱۴۰۳ نیز ادامه‌دار باشد.

اعضای کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق بازرگانی تهران، در دور جدید و از سال گذشته، برای کمک به تأمین مالی بنگاه‌ها، بر معرفی ابزارهای جدید به فعالان اقتصادی و کمک به حل چالش‌های آن تمرکز کرده‌اند.

سیاست کنترل مقداری ترازنامه بانک‌ها روشی است که توسط بانک مرکزی با هدف کنترل رشد نقدینگی و تورم اتخاذ و تشدید شده است. در این حالت یکی از راهکارهای در دسترس، استفاده بیشتر از اقلام زیر خط ترازنامه بانک‌هاست که جنبه تأمین مالی غیر نقدی برای بنگاه‌ها دارد. البته در شرایط تورمی فعلی این ابزارها، جذابیت بالایی نیز ندارد.

متاسفانه دولت به جای کنترل تورم از طریق کاهش هزینه‌های جاری، به سیاست پولی انقباضی روی آورده است که آثار رکودی آن، همه بخش‌ها را متاثر خواهد کرد.

ابزارهایی نظیر انواع ضمانت نامه، اعتبارات اسنادی داخلی و اوراق گام در این طبقه‌بندی قرار می‌گیرند. البته این ابزارها، چالش‌هایی دارند و اتاق تهران تلاش کرده با پیگیری و رفع مشکلات آن، تا حدی به تامین مالی بنگاه‌های بخش خصوصی کمک کند.

چالش نقدشوندگی اوراق گام در بازار سرمایه، یکی از این مشکلات بود؛ به نحوی که محدودیت تنزیل ۲۵ درصدی وجود داشت. عدم امکان انتقال و گردش اعتبارات اسنادی داخلی در بین حلقه‌های مختلف زنجیره‌ها، هم چالشی دیگر بود. البته این موارد طبق مصوبات شورای پول و اعتبار اصلاح و در فروردین ۱۴۰۳ به شبکه بانکی کشور ابلاغ شد.

محدودیت متقاضی سوم به بعد برای پرداخت بدهی مالیاتی و تامین اجتماعی و حقوق دولتی هم چنان وجود دارد.

پذیرش هزینه تنزیل اوراق گام به عنوان هزینه قابل قبول مالیاتی چالش دیگری است که هنوز مورد موافقت سازمان مالیاتی قرار نگرفته است و عملیاتی شدن فکتورینگ در شبکه بانکی کشور، هنوز معطل هماهنگی بین بانک مرکزی و وزارت امور اقتصادی و دارایی است. البته اولین برات الکترونیک صادر شد و بانک‌های تجارت، صادرات و ملی به عنوان بانک‌های پایلوت انتخاب شده‌اند.

صنعت لیزینگ برای تامین مالی متاسفانه در ایران کمتر مورد توجه بوده است که البته از طریق روش‌هایی نظیر اجاره به شرط تملیک و فروش اقساطی در سطح محدود اجرا می‌شود. حدود ۴۷ شرکت لیزینگ دارای مجوز از بانک مرکزی هستند که در صورت اجرای تغییراتی در رویه فعالیتی، آن‌ها می‌توانند سهم موثری در فضای تامین مالی کشور داشته باشند. البته آن‌ها با موانع متعددی مواجه هستند. شورای پول و اعتبار لیزینگ عملیاتی را در سال ۱۳۹۵ ممنوع اعلام داشته است. اما طبق مصوبات شورای فقهی بانک مرکزی در سال ۱۳۹۹ لیزینگ عملیاتی تأیید شده است ولی متاسفانه هنوز نهایی و ابلاغ نشده است.

رتبه‌بندی اعتباری بنگاه نزد صنعت لیزینگ لازم است تا اطمینان از بازپرداخت تسهیلات و جلوگیری از نکول تعهدات شود. از طرفی شرکت‌های لیزینگ در صورت عدم ایفای تعهدات از سوی تسهیلات گیرنده نیازمند حمایت حقوقی هستند. هم چنین رقابتی شدن نرخ موثر تأمین مالی در صنعت لیزینگ در مقایسه با سایر روش‌های تأمین مالی با هدف ترغیب بیشتر فعالان اقتصادی به استفاده از این ابزار و هم چنین امکان تجهیز منابع برای شرکت‌های لیزینگ از طریق روش‌های عاملیت، از جمله مواردی است که برای رونق این حوزه مورد توجه قرار گیرد

راه برون‌رفت از مخمصه تامین مالی بنگاه‌های کشور آن است که دولت کوچک‌سازی شود و هزینه‌های جاری آن کاهش یابد. سیاست‌های کاهش تنش، پیگیری شود و به جامعه بین‌الملل بپیوندیم تا ریسک‌های سیاسی و اقتصادی ما کاهش یابد و امکان تامین مالی خارجی فراهم شود. هم چنین سرمایه‌گذاران خارجی برای ورود به ایران رغبت پیدا کنند. با کاهش تنش، انتظارات تورمی کاهنده شده و ثبات اقتصادی باعث می‌شود انگیزه مردم برای سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های مولد افزایش یابد و سرمایه‌های داخلی به سمت تولید خواهد آمد.

حقیقت این است که در بسیاری از حوزه‌های بخش خصوصی، شرکت‌هایی وجود دارد که غیرخصوصی هستند و عمدتاً منابعی که دولت برای تامین مالی و کمک به بنگاه‌ها در نظر می‌گیرد، نصیب این شرکت‌های نیمه دولتی می‌شود و بخش خصوصی واقعی بهره‌ای از این منابع نمی‌برد.

انتقاد کاوه زرگران، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران از ناتوانی بانک مرکزی در اجرای سیاست‌های انقباضی

نمره مردودی دولت در تامین مالی



کسب‌وکارهای بخش خصوصی، با مشکل کمبود نقدینگی مواجه هستند؛ به این معنی که شرکت‌ها نیاز به منابع نقدینگی دارند اما منابع فریزر شده است. این در حالی است که بسیاری از بنگاه‌های دولتی و نیمه‌دولتی تمام منابع نقدی دولت را بلعیده‌اند و از سوی دیگر هم، بانک‌ها هم تمایل دارند تسهیلات خود را در اختیار آنان قرار دهند. در چنین شرایطی، نرخ تشکیل سرمایه منفی شده است و صاحبان کسب‌وکارها، تمایلی به افزایش مستمر سرمایه‌گذاری ندارند. کاوه زرگران، رئیس کمیسیون تسهیل تجارت اتاق بازرگانی تهران معضل کمبود نقدینگی را با یک مثال و چنین توضیح می‌دهد: تصور کنید که تولیدکننده‌ای اعتبار و نقدینگی از بانک دریافت کرده است اما بعد از مدتی، بخشنامه در ابتدای سال، تغییر می‌کند. تولیدکننده توان عودت سرمایه را ندارد. تاثیر چنین روندی، نرخ منفی تشکیل سرمایه در کشور است.

■ **به نظر شما در حال حاضر سرمایه در گردش کسب‌وکارها تا چه حد تامین شده است و کسب‌وکارها تا چه حد مشکل سرمایه در گردش دارند؟**

با توجه به این‌که در سال جاری، حداقل نرخ سود بانکی کاهش یافت، بانک‌ها و به خصوص بانک‌های خصوصی، تمایلی برای اعطای تسهیلات ندارند؛ مگر در شرایط خاص که به نحوی بخش‌نامه بانک مرکزی را دور بزنند. یعنی در قبال پرداخت اعتبار وام، درصد قابل توجهی را به عنوان کمیسیون در حساب بگیرند یا به روش‌های مرسوم دیگر، میانگین سود دریافتی از تولیدکننده را افزایش دهند. این اقدام، فشار مضاعفی به بخش تولید وارد می‌کند. از سوی دیگر بسیاری از بانک‌ها، به خصوص بانک‌هایی که دولتی هستند، تمایلی به تخطی از بخش‌نامه ندارند؛ این عدم تمایل هم، محدودیت تامین مالی را نسبت به سال گذشته بیشتر کرده است.

بودجه‌هایی که دولت برای تامین سرمایه در گردش و فعالیت‌های توسعه‌ای در نظر می‌گیرد هم شرایط مناسبی ندارند. به همین دلیل، کمبود نقدینگی در بنگاه‌ها محسوس بوده و مشلات هسته‌ای دارد. نقدینگی در کشور، به تبع سیاست‌های بانک مرکزی، شرایط مساعدی ندارد. در صورتی که نخواهیم کلی به مساله نگاه کنیم، حداقل مطمئن هستم که در حوزه صنایع غذا و کشاورزی، ظرفیت گردش مالی و سرمایه در گردش، شرایط مساعدی، حاکم نیست.

■ **می‌دانیم که سیاست‌های انقباضی بانک مرکزی منجر به بروز مشکلاتی که توضیح دادید، شده است. توجیه بانک مرکزی و هسته دولتی برای اعمال این سیاست‌ها نیز کنترل تورم است. اما همین دولت در قیمت‌گذاری کالا و خدمات نیز دخالت می‌کند و همین منجر به از بین رفتن تعادل در بازار می‌شود. به نظر شما راهکار منطقی در چنین فضایی، چیست؟**

اگر این سیاست‌ها منطقی و عقلانی بود، حداقل یک یا دو کشور دیگر به جز ایران هم این سیاست‌ها را اجرا می‌کردند. این سیاست‌ها، راهکارهای غیرعقلانی است که مدت‌ها اقتصاد را اسیر خود کرده است. قیمت‌گذاری تکلیفی، سهمیه‌بندی و روش‌های کنترلی بدون پایه و اساس عقلانی، روز به روز در اقتصاد کشور فضای کسب‌وکار را نامساعدتر می‌کنند. تنها ایران است که این سیاست‌های نادرست را اعمال می‌کند و هیچ کشور توسعه یافته‌ای، دست به چنین اعمالی نمی‌زند؛ حتی کشورهای منطقه نیز قیمت‌گذاری و سهمیه بندی انجام نمی‌دهند. این سیاست‌ها تنها در ایران آن هم در دهه ۶۰ اعمال و اجرا می‌شد. متاسفانه سیاست‌گذار روز به روز عقب‌گرد بیشتری می‌کند و آفت اقتصادی ایران نیز همین سیاست‌هاست.

■ **تاثیر این روند بر نرخ منفی تشکیل سرمایه در ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

بانک مرکزی، سیاست‌های انقباضی را اعلام می‌کند اما توان اجرای آن را ندارد. اجرای این سیاست‌ها بیشتر تولیدکننده‌ها را تحت فشار قرار می‌دهد. تولیدکننده‌ای را تصور کنید که به هر زحمتی هست، مقداری اعتبار و نقدینگی از بانک دریافت کرده است تا سرمایه در گردش کسب‌وکار خود را افزایش دهد اما بعد از مدتی، بخشنامه در ابتدای سال، تغییر می‌کند و تولیدکننده هم توان عودت سرمایه را ندارد. به همین دلیل هم مجبور است به هر شرایط که بانک‌ها تعیین می‌کنند، تن دهد. تاثیر این فرآیند هم نرخ منفی تشکیل سرمایه در کشور است.

■ **بسیاری از صنایع و واحدهای اقتصادی دولتی و نیمه‌دولتی غیرخصوصی، همچنان از دولت و بانک‌ها سرمایه در گردش و تسهیلات دریافت می‌کنند. این در حالی است که کسب‌وکارهای کوچک و متوسط بخش خصوصی در تنگنای مالی قرار دارند. مسبب این مشکل چیست؟**

حقیقت این است که در بسیاری از حوزه‌های بخش خصوصی، شرکت‌هایی وجود دارد که غیرخصوصی هستند و عمدتاً منابعی که دولت برای تامین مالی و کمک به بنگاه‌ها در نظر می‌گیرد، نصیب این شرکت‌های نیمه دولتی می‌شود و بخش خصوصی واقعی بهره‌ای از این منابع نمی‌برد. به همین دلیل نمی‌توان گفت که منابع دولتی به هدف می‌رسد. شرکت‌های بزرگ در صنایع خودروسازی و سایر صنایع معمولاً از کمک‌های دولتی بهرمند هستند و این منابع را نیز همان‌ها به دست می‌آورند. از طرفی دیگر معمولاً بانک‌ها هم درخواست این شرکت‌ها را بیشتر اجابت می‌کنند.

■ **دولت در سال ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ تبلیغات زیادی برای اوراق گام کرد و معتقد بود به کمک چنین ابزاری، مشکل سرمایه در گردش کسب‌وکارها حل می‌شود. تاثیر این ابزار را چگونه می‌بینید؟**

به نظر من، این ابزار برای بخش خصوصی واقعی تاثیرگذار نبوده است و مشکلات سرمایه در گردش و نقدینگی این بخش را به‌هیچ‌وجه حل نکرده است.

> بانک مرکزی، سیاست‌های انقباضی را اعلام می‌کند اما توان اجرای آن را ندارد. اجرای این سیاست‌ها بیشتر تولیدکننده‌ها را تحت فشار قرار می‌دهد

یک از تولیدکننده‌ها دیگر انگیزه‌ای برای افزایش سرمایه و توسعه کسب‌وکار ندارند. اقتصادی که ارزمحور، ملک‌محور و طلامحور است، به خودی خود انگیزه تولیدکننده را کاهش می‌دهد.

تحلیل علیرضا کلاهی صمدی، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران از پیش‌زمینه‌های تامین سرمایه در گردش بنگاه‌ها

اعتمادسازی راه‌حل اصلی است



سرمایه اجتماعی دولت نزد مردم، یکی از راهکارهای تامین مالی کسب و کارهاست چراکه اگر مردم به جای خرید ملک، طلا و ارز برای سود بیشتر در بازار سرمایه، سرمایه‌گذاری کنند، فعالان اقتصادی می‌توانند میزان نقدینگی مورد نیاز خود را به کمک این بازار تامین کنند. همچنین در کشورهایی که اعتماد عمومی به سیاست‌گذار در سطح پایینی قرار می‌گیرد، سرمایه‌گذاری به مقدار قابل توجهی افت می‌کند و در نتیجه رکود تورمی نیز شرایط تامین مالی بنگاه‌ها را سخت و سخت‌تر می‌کند. علیرضا کلاهی صمدی، عضو هیات نمایندگان اتاق تهران در همین باره توضیح می‌دهد: در شرایطی که تامین مالی بنگاه‌ها کافی نیست و خود دولت هم مشکلات زیادی برای بخش تولید به وجود می‌آورد، سرمایه جدید وارد بازار نمی‌شود و همین سرمایه‌های فعلی نیز به مرور از کسب‌وکارها بیرون می‌روند. دولت جدید باید ضمن پایبندی بر قوانین، اعتماد مردم را دوباره جلب کند تا کسب‌وکارها بتوانند نقدینگی مورد نظر خود را از طریق بازارهای دیگری چون بازار سرمایه، تامین کنند.

■ **نقدینگی و تسهیلات اعطا شده بانک‌ها به کسب و کارها، چه مقدار از نیاز آن‌ها را حل می‌کند؟**

فعالان اقتصادی در شرایط بدی قرار دارند از یک سو درون منگنه تورم و اقتصاد ۸۰ درصد دولتی ایران قرار دارند و دچار عارضه‌های زیادی هستند. از یک سوی دیگر دولت به قراردهای خود پایبند نیست. قدرت خرید مصرف‌کننده هم به شدت کاهش پیدا کرده است. بازار کوچک‌تر شده است و فعالان اقتصادی همزمان با تورم نیز می‌جنگند. حجم نقدینگی در بخش صنعت، به هیچ وجه افزایش مورد نیاز را نداشته است. یک مشکل دیگر فعالان اقتصادی نیز مساله صادرات است. در بحث صادرات، رقابت جدی میان ایران با شرکت‌های عربستانی و ترکیه هستند که کالا و خدمات بسیار ارزان‌تر و اقتصادی‌تر به مشتریان عراق ارائه می‌دهند. به طور کلی پیشنهادهای این کشورها برای مشتریان بسیار جذاب‌تر از پیشنهادهای ایران است چراکه مثلاً کالا و خدمات را سه ماهه یا شش ماهه بدون هزینه اضافه تسویه حساب می‌کنند. این مسائل در کنار هم ترمز تولید را گرفته و هزینه‌های آن را هم افزایش داده است. یکی از دلایل عدم توفیق ایران -علی‌رغم کاهش ارزش ریال- نیز همین مسائل است.

■ **با توجه به این که سرمایه در گردش کسب‌وکارها تامین نمی‌شود، تورم تولیدکننده، فعالان اقتصادی را ناگزیر از افزایش قیمت می‌کند. در این بین دولت سدی به نام قیمت‌گذاری دستوری ایجاد می‌کند اما مدعی است به کمک ابزارهایی مانند اوراق گام، تورم تولیدکننده را بی‌اثر کرده است. این گزاره‌ها و ادعاهای دولتی تا چه اندازه صحت دارند؟**

اوراق گام اصلاً مورد استفاده فعالان بخش خصوصی قرار نگرفت و به هیچ عنوان کارگشای بخش خصوصی نبود.

■ **به نظر شما در چنین وضعیتی، اعمال سیاست‌های انقباضی تا چه حد منطقی ارزیابی می‌شوند؟**

در همه جای دنیا، زمانی که تورم افزایش می‌یابد، سیاست‌های انقباضی اعمال می‌شود. این بسیار طبیعی است. همان طور که دارو برای جسم بیمار، سبب عارضه‌هایی می‌شود، سیاست‌های انقباضی هم مشکلاتی ایجاد می‌کند. به نظر من مدت‌هاست که کشور وارد شرایط آنتروپی اقتصادی شده است و اهرم‌های عادی اقتصادی، جوابگوی مشکلات اقتصادی کشور نیستند.

■ **به جز بانک‌ها کدام منابع سرمایه در گردش بنگاه‌های اقتصادی را تامین‌می‌کنند؟**

بانک‌ها و بازار سرمایه.

■ **چرا در ایران هرگز این طور به بازار سرمایه نگاه نشد و بازار سرمایه نمی‌تواند این سرمایه را تامین کند؟**

در شرایط فعلی و با توجه به اتفاقاتی که اعتماد عمومی مردم به بورس را کاهش داد، اصلاً چنین امکانی در ایران وجود ندارد. به خصوص که با ریزش معروف بورس بخش عظیمی از سرمایه‌ها از بازار خارج شد. استفاده از بازار سرمایه برای تامین نقدینگی بنگاه‌ها نیاز به کار بسیار طولانی‌مدت و اعتمادسازی برای مردم است. تا زمانی که اعتمادسازی رخ ندهد مردم دوباره به بورس اعتماد نمی‌کنند. یکی از راه‌های خروج پول از بخش‌های غیرمولد مانند مسکن و ارز، بازار سرمایه است. البته نه با سازوکاری که دولت برای این بازار تدبیر کرده بود. نگاه دولت و مردم به بازار سرمایه، باید حتماً عوض شود

■ **با توجه به نبود امکان سرمایه در گردش و همچنین ملک‌محور، ارزمحور و طلامحور بودن اقتصاد، تولیدکنندگان تا چه اندازه به توسعه کسب‌وکار خودفکر می‌کنند؟**

این مساله خود را در نرخ منفی تشکیل سرمایه نشان می‌دهد. هیچ یک از تولیدکننده‌ها دیگر انگیزه‌ای برای افزایش سرمایه و توسعه کسب‌وکار ندارند. اقتصادی که ارزمحور، ملک‌محور و طلامحور است، به خودی خود انگیزه تولیدکننده را کاهش می‌دهد. حالا تصور کنید، دولت هم مشکلاتی برای تولیدکنندگان به وجود می‌آورد. ناطمینانی در فضای اقتصاد کشور هم چشم‌انداز مشخص و معلومی را به تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی ارائه نمی‌دهد. تامین انرژی، تامین آب و شرایط بازار، همگی از جمله عوامل نامشخصی هستند که فضای کسب‌وکار را نامشخص و نامطمئن می‌کند. در حال حاضر هیچ فرد عاقلی به بازار ورود نمی‌کند یا اگر وارد می‌شود، سود نمی‌کند. البته استثناهایی وجود دارد که همگی می‌دانند این موارد استثنا از رانت و نگاه ویژه طرف قدرت برخوردار بوده‌اند.

■ **دولت جدید باید چه راهکاری را در پیش بگیرد تا موجب بهبود محیط کسب و کار و تامین سرمایه در گردش بنگاه‌ها شود؟**

رعایت مفاد قانون بهبود محیط کسب و کار قطعاً منجر به بهبود این محیط می‌شود و عوامل نامساعدکننده این محیط را از بین می‌برد. این قانون همه مسائل را به درستی تنظیم کرده است اما این قانون هرگز اجرا نشده است. در قدم دوم، دولت حتماً باید اعتمادسازی انجام دهد تا مردم سرمایه‌های خود را به بخش تولید بسپارند. گام سوم نیز کاهش عدم قطعیت در سپهر اقتصادی کشور است. شرایط کنونی و عدم قطعیت موجود باعث می‌شود که هیچ یک از معادله‌های ساده اقتصادی، جوابی نداشته باشند و راهکارهایی که در دنیا جواب می‌دهد، برای ایران پاسخگو نباشند. دولت باید ثبات، اعتمادسازی و اجرای قانون را در اولویت خود قرار دهد تا بتواند اقتصاد را به حرکت درآورد.

رعایت مفاد قانون بهبود محیط کسب و کار قطعاً منجر به بهبود این محیط می‌شود و عوامل نامساعدکننده این محیط را از بین می‌برد. این قانون همه مسائل را به درستی تنظیم کرده است اما این قانون هرگز اجرا نشده است

بنگاه‌های نیمه دولتی و دولتی، به هیچ عنوان در مضیقه نیستند و همواره تامین مالی شده‌اند. شاهد این صحبت، واحدهای خودروسازی هستند. با وجود این که خودروسازها سالانه ضرر هنگفتی می‌دهند اما چند وقت پیش خبر آمد که دولت برای این بنگاه‌های خودروسازی، مبلغ ۱۵ هزار میلیارد تومان تسهیلات در نظر گرفته شده است.

محمدرضا غفراللهی، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران در گفت‌وگو با آینده‌نگر تاکید کرد

رد انحراف سرمایه در گردش



همین چند سال پیش بود که بازوی پژوهشی در یک گزارش رسمی اذعان کرد تقاضای بنگاه‌های کشور بسیار بیشتر از متوسط جهانی و حتی کشورهای منطقه است. جهش‌های پی‌درپی ارزی و همچنین، تورم تولیدکننده در شرایطی که رکود تورمی بر بازار حکمفرماست، این تقاضا را شدت داده است. با این وجود معمولاً تسهیلات بانکی که ارائه می‌شود نصیب بنگاه‌های اقتصادی دولتی و نیمه دولتی است. معمولاً بخش خصوصی امتیازی برای دریافت این تسهیلات ندارد و درخواست نقدینگی بخش خصوصی، عموماً با بهانه‌هایی مانند ناترازی بانک‌ها و کاهش توان تسهیلات‌دهی رد می‌شود. این در حالی است که در همین زمان، بخش دولتی و نیمه دولتی یا برخی از ابربدهکاران بانکی، بدون این که قرض قبلی خود را به شبکه بانکی پس دهند، دوباره و دوباره تقاضای وام می‌کنند. محمدرضا غفراللهی، عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران، با تاکید بر همین مساله یادآوری می‌کند که بسیاری از واحدهای اقتصادی که تحت کنترل دولت است، با اعمال فشار بر ارکان مختلف قدرت، تسهیلات زیادی از دولت و شبکه بانکی دریافت می‌کنند. این واحدهای اقتصادی به بهانه اشتغال‌زایی و خلق ارزش افزوده، روز به روز خواستار تسهیلات بیشتری هستند و دولت هم از مجرای رسمی و غیررسمی، درخواست آنان را اجابت می‌کند.

■ کسب‌وکارها تا چه اندازه با مشکل سرمایه در گردش مواجه‌هستند؟

با توجه به سیاست‌هایی که بانک مرکزی برای کنترل نقدینگی در پیش گرفته است و همچنین، تغییر در روش جبران کسری بودجه دولت، سرمایه در گردش کسب‌وکارها به هیچ وجه تامین نمی‌شود؛ چراکه این سیاست‌های پولی و بانکی منجر شده بانک‌ها، تحت فشار قرار بگیرند و به کسب‌وکارها، وامی اعطا نکنند. فعالان اقتصادی نیز چنان که گفته شد، در فشار مضاعف قرار می‌گیرند. ناخرسندم که یادآوری کنم در چند سال گذشته، اولویت اول بانک‌ها برای اعطای وام، وام دستوری بوده است. در واقع بانک‌ها تمام توان خود را برای تامین وام‌های تکلیفی مانند وام ازدواج صرف می‌کنند که اولویت اول آن‌هاست. امروز شبکه بانکی برای تامین سرمایه در گردش بسیار ضعیف عمل می‌کند که همین امر، مشکلات عدیده‌ای برای فعالان اقتصادی ایجاد کرده است.

■ با توجه به این که در اقتصاد سیاست‌های انقباضی، یکی از راهکارهای مرسوم دولت برای کنترل تورم، است، چطور می‌توان به گونه‌ای سیاست‌گذاری کرد که هم واحدهای اقتصادی تحت فشار قرار نگیرند و هم شیب تورم افزایش نیابد؟

اولین قدم این است که وام‌های مختلف دسته‌بندی شوند. بیشتر تسهیلات ارائه شده، به بنگاه‌های دولتی و شبه‌دولتی اعطا شده است. جان کلام این است که تمام فشار سیاست‌های انقباضی بر دوش بنگاه‌ها و واحدهای خصوصی سنگینی می‌کند. بنگاه‌های نیمه دولتی و دولتی، به هیچ عنوان در مضیقه نیستند و همواره تامین مالی شده‌اند. شاهد این صحبت، واحدهای خودروسازی هستند. با وجود این که خودروسازها سالانه ضرر هنگفتی می‌دهند اما چند وقت پیش خبر آمد که دولت برای این بنگاه‌های خودروسازی، مبلغ ۱۵ هزار میلیارد تومان تسهیلات در نظر گرفته شده است. این روال تنها مختص به خودروسازها هم نیست؛ اگر لیست بزرگ‌ترین بدهکاران بانکی را مشاهده و بررسی کنید، درمی‌یابید که این بدهکاران، نهادهای دولتی و شبه دولتی هستند. اگر قرار است واقعاً انقباضی رفتار شود و نقدینگی کاهش یابد، دولت باید ابتدا این بنگاه‌ها را تحت فشار قرار دهد که در وهله اول تسهیلات پیشین خود را دوباره به بانک‌ها پس دهند و در وهله دوم هم این حجم از نقدینگی را در اختیار این بنگاه‌هایی که مدیریت دولتی دارند، قرار ندهد.

■ چرا چنین نمی‌شود؟

متاسفانه سیستم بانکی توان مقابله با این نهادهای دولتی را ندارد به همین دلیل هم تمام توان و فشار خود را به شکل سخت‌گیرانه بر بنگاه‌ها و واحدهای بخش خصوصی اعمال می‌کند. به همین دلیل هم هست که بخش خصوصی حقیقی همواره مشکل سرمایه در گردش و تامین مالی دارند.

■ به نظر شما بانک‌ها تسهیلات را از مجاری رسمی و قانونی در اختیار این نهادهای دولتی و نیمه دولتی می‌گذارند یا در این فرآیند، کارشکنی‌هایی رخ می‌دهد؟

قطعاً سیاست‌گذار در این روند دخیل است و فشارهایی را به بانک‌ها اعمال می‌کند. از سوی دیگر این شرکت‌ها به اصحاب قدرت نزدیک‌تر هم هستند و منافع آن‌ها موجب می‌شود که بانک‌ها را تحت فشار بگذارند تا تسهیلات بیشتری را در اختیار آنان قرار دهند. همین شرکت‌ها هستند که به نمایندگان مجلس خودرو می‌دهند و این گونه خواسته‌های خود را پیش می‌برند. این شرکت‌ها در چارچوب‌ها غیررسمی برای خود رانت ایجاد می‌کنند. نمی‌توان گفت همه این شرکت‌ها ناسالم هستند اما به هر حال، شبکه ناسالمی هم در کشور وجود دارد که به این شرکت‌ها کمک می‌کند تا منافع خود را تامین کنند. این یک دلیل تامین مالی این شرکت‌های نیمه‌دولتی و دولتی است. دلیل دیگر هم آن که همان طور که می‌دانید این شرکت‌ها بزرگ هستند و قدرت بیشتری نسبت به شرکت‌های کاملاً خصوصی دارند. به همین دلیل با استفاده از بهانه‌هایی همچون اشتغال‌زایی و خلق ارزش افزوده، تسهیلات بیشتری از دولت دریافت می‌کنند. همین شرکت‌ها مدام تهدید می‌کنند که چنانچه تعطیل شوند، جمعیت زیادی از افرادی که در حال کار و فعالیت در شرکت آن‌ها هستند، منبع درآمد و شغل خود را از دست خواهند داد. سیاست‌گذار نیز همین گونه تحت فشار قرار می‌گیرد تا امتیازاتی که لازم است را به این شرکت‌ها اعطا کند. ■

قطعاً سیاست‌گذار در این روند دخیل است و فشارهایی را به بانک‌ها اعمال می‌کند. از سوی دیگر این شرکت‌ها به اصحاب قدرت نزدیک‌تر هم هستند و منافع آن‌ها موجب می‌شود که بانک‌ها را تحت فشار بگذارند تا تسهیلات بیشتری را در اختیار آنان قرار دهند

سیاست‌های انقباضی بانک مرکزی هم مشکلات را دوچندان می‌کند. در فرآیند یک سیاست انقباضی، طرق تامین پولی قفل می‌شوند؛ چراکه سیاست‌های انقباضی، از طریق راه‌های اعتباردهی بانک‌های تجاری به بنگاه‌های اقتصادی اعمال می‌شود. همین سیاست‌هاست که منجر می‌شود بانک‌ها تمایل داشته باشند که به کسب‌وکارها وام دهند، اما مقررات بانک مرکزی، اجازه تامین اعتباری ندهد.

سیاست‌های انقباضی و خطر تعطیلی کسب‌وکارها

برای خروج بنگاه‌ها از رکود چه باید کرد؟



سهراب دل‌انگیزان

دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه رازی کرمانشاه

بانک مرکزی برای کنترل تورم دست به اعمال سیاست‌های انقباضی زده است اما فشار تحول این سیاست‌ها تاب‌آوری بنگاه‌های اقتصادی را کاهش داده است؛ تا جایی که اقتصاددانان معتقدند این فشارها منجر به تعطیلی سنواتی کسب‌وکارها شده است. بدین شکل، کاهش سرمایه در گردش و حجم نقدینگی مورد نیاز، پول در گردش در بخش تولید را هم به بخش‌های سوداگرایانه و غیرمولد هدایت می‌کند. کارشناسان معتقدند سیاست‌های بانک مرکزی، باید هدفمند باشد و اگر بانک مرکزی می‌خواهد انقباضی عمل کند، باید هدفمند، منابع مالی در بخش‌های سوداگری مانند طلا، ارز و دلالی را منجمد کند نه این‌که منابع مالی بخش تولید را به اسم سیاست انقباضی قفل کند.

کسب‌وکارها و صنایع، به سه دسته کوچک، متوسط و بزرگ دسته‌بندی می‌شوند. بنگاه‌های کوچک، متوسط و بزرگ شرایط یکسانی ندارند. بنگاه‌های کوچک، معمولاً از طریق فروش کالا یا خدماتشان، سرمایه در گردش خود را تامین می‌کنند؛ بنابراین بنگاه‌های کوچک و بسیار کوچک آن‌چنان به سرمایه در گردش نیاز ندارند و خودشان هم خیلی متقاضی سرمایه در گردش نیستند؛ چراکه با بانک‌ها کار می‌کنند و معمولاً از طریق حسابی که در بانک‌ها دارند، وام مورد نیاز خودشان را تامین می‌کنند؛ یعنی از اعتباری که در حسابشان دارند، وام می‌گیرند. ماجرای بنگاه‌های متوسط و بزرگ، متفاوت‌تر است. بنگاه‌های متوسط و بزرگ، مشکل تامین سرمایه در گردش دارند زیرا آنان، قراردادهای سنگین منعقد می‌کنند. کسب‌وکارهای بزرگ گاهی نمی‌توانند در جریان قراردادهای سنگین، اجناس خود را نقدی بفروشند یا در زمان موعد درآمد حاصل از فروش خود را به دست آورند. به همین دلیل، بنگاه‌های متوسط و بزرگ، معمولاً در زمانی که نیاز دارند تامین سرمایه در گردش کنند، دچار کمبود نقدینگی خواهند شد. به خصوص در بازه‌های زمان‌های تورمی یا زمانی که نااطمینانی بازار بیشتر است. در این مواقع، رفتار فروشنده‌های مواد اولیه با آنان عوض می‌شود. یعنی شرکتی که به آنان مواد اولیه می‌فروخته است و انتظار داشته که سه ماهه، تسویه حساب شود، با شرایط جدید انتظار تسویه حساب یک ماهه دارد. اگر شرکتی هم پیش از این حساب یک ماهه داشته است، در شرایط فعلی، انتظار تسویه نقدی یا یک هفته‌ای دارد. تغییر رفتار تامین‌کننده مواد اولیه اهمیت سرمایه در گردش را برای کسب‌وکارها، دو چندان می‌کند. به همین دلیل هم آنان مجبور هستند که به بانک‌ها مراجعه کنند. بانک‌ها هم که درگیر کمبود اعتبار و مقررات سخت‌گیرانه بانک مرکزی هستند، چنین امکانی ندارند.

در کنار همه این مشکلات ذکر شده، سیاست‌های انقباضی بانک مرکزی هم مشکلات را دوچندان می‌کند. در فرآیند یک سیاست انقباضی، طرق تامین پولی قفل می‌شوند؛ چراکه سیاست‌های انقباضی، از طریق راه‌های اعتباردهی بانک‌های تجاری به بنگاه‌های اقتصادی اعمال می‌شود. همین سیاست‌هاست که منجر می‌شود بانک‌ها تمایل داشته باشند که به کسب‌وکارها وام دهند، اما مقررات بانک مرکزی، اجازه تامین اعتباری ندهد. این مساله، سبب می‌شود بسیاری از بنگاه‌های اقتصادی که به تامین مالی نیاز دارند، قفل شوند و نتوانند تامین مالی کنند. در نتیجه، امکان تهیه مواد اولیه هم از بین می‌رود. لذا این بنگاه‌های اقتصادی، با وجود این‌که ظرفیت ایجاد کرده‌اند، بخشی از مواد اولیه و نیروی انسانی ماهر دارند، نمی‌توانند همه سرمایه در گردش را تامین کنند؛ پس مشمول کاهش ظرفیت یا حتی تعطیلی‌های موقت می‌شوند. این یعنی این‌که واحدها باید هزینه‌های ثابت برای امور جاری در مدتی که ظرفیت را کاهش داده‌اند یا تعطیل کرده‌اند پرداخت کنند اما امکان تولید و تداوم فعالیت وجود ندارد. اینجاست که زیان‌هایی، علاوه بر عدم فروش و عدم تامین مواد اولیه هم به بنگاه‌ها تحمیل می‌شود. این زیان‌ها، گاهی منجر به ورشکستگی و زیان‌های سنواتی برای بنگاه‌های اقتصادی است.

سیاست‌های بانک مرکزی، باید هدفمند باشد؛ یعنی اگر بانک مرکزی می‌خواهد انقباضی عمل کند، باید آگاه باشد که این فرآیند منجر به کاهش تقاضای کل خواهد شد پس لازم است که حتماً به شکل هدفمندی این سیاست‌ها را اعمال کند و بخش‌های مربوط به منابع مالی در بخش‌های سوداگری مانند طلا، ارز و دلالی را منجمد کند نه این‌که منابع مالی بخش تولید را به اسم سیاست انقباضی، قفل کند.

نکته اساسی در اینجاست که وقتی بانک مرکزی بدون هدف و به شکل یک سیاست عمومی، این نوع از سیاست‌های انقباضی را اعمال می‌کند، اتفاقاً به دلیل این‌که تولید را زیان‌ده کرده، تمام منابع موجود بخش تولید را به سمت بخش دلالی روانه می‌کند. در واقع یعنی، آن هدفی که سیاست بانک مرکزی به دنبال آن بود- انجماد بخش‌های غیرتولیدی و کاهش تورم- اتفاقاً نامساعدتر می‌شود؛ زیرا بانک مرکزی، تولید را تهدید کرده و منابع مالی بخش تولید را به سمت دلالی هدایت کرده است. پس محسوس و محرز است که در اینجا، نقض غرض، بانک مرکزی رخ داده است. علت، ناتوانی در تشخیص صحیح و عدم استفاده از تخصص در حوزه‌های پولی و همچنین نظم ندادن به قواعد پولی و بانکداری است. بانک مرکزی به جای اعمال سیاست درست، به اسم سیاست انقباضی یک رفتار نادرست در پیش گرفته است. تغییر رفتاری که در اقتصاد رخ داده، رکود همراه با تورم است. بانک مرکزی برای کنترل تورم تمام این فرآیند را انجام داده است اما نمی‌تواند تورم را کنترل کند و علاوه بر آن، رکود را هم به بازار اضافه کرده است. علت اصلی، این است که از سیستم‌های تخصصی و هدفمند و همچنین افراد متخصص استفاده نکرده است.

راهکار تخصصی برای این مساله این است که از ابتدا تمام بخش‌هایی که قرار است منجمد شوند، شناسایی شوند و سرمنشا اعتبارات آن حوزه‌ها هم قفل شود؛ مثلاً اگر قرار است بانک مرکزی منابع جابه‌جا شده در میدان فردوسی را قفل کند، باید در ابتدا، با شناخت کامل جلو رود؛ یعنی آن بخش را شناسایی کند. امروزه، ابزاری برای شناسایی تراکنش‌ها هم وجود دارد. بانک مرکزی، امکان کنترل تراکنش‌ها را حتی به شکل مبتنی بر مکان را هم دارد. وزارت اقتصاد و بانک مرکزی، می‌توانند این تراکنش‌ها را بر اساس مجوز کنترل کنند. همان‌طور که با این دقت بالا، می‌توانند مالیات اخذ کنند، از همان مکانیزم برای کنترل سیاست‌های انقباضی استفاده کنند. اساساً، اصالتی در انتخاب سیاست‌های کلان و پولی کشور نیست و سیاست‌گذار اصلاً حساسیتی نسبت به احتساب آنها ندارد.



داستان‌های کارآفرینی

مهم‌ترین برندهای جهان چگونه شکل گرفتند؟



آینده‌نگر

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE, INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توئیتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com / TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

گره تعهد ارزی

آینده‌نگر وضعیت پیچیده تجار را بررسی می‌کند

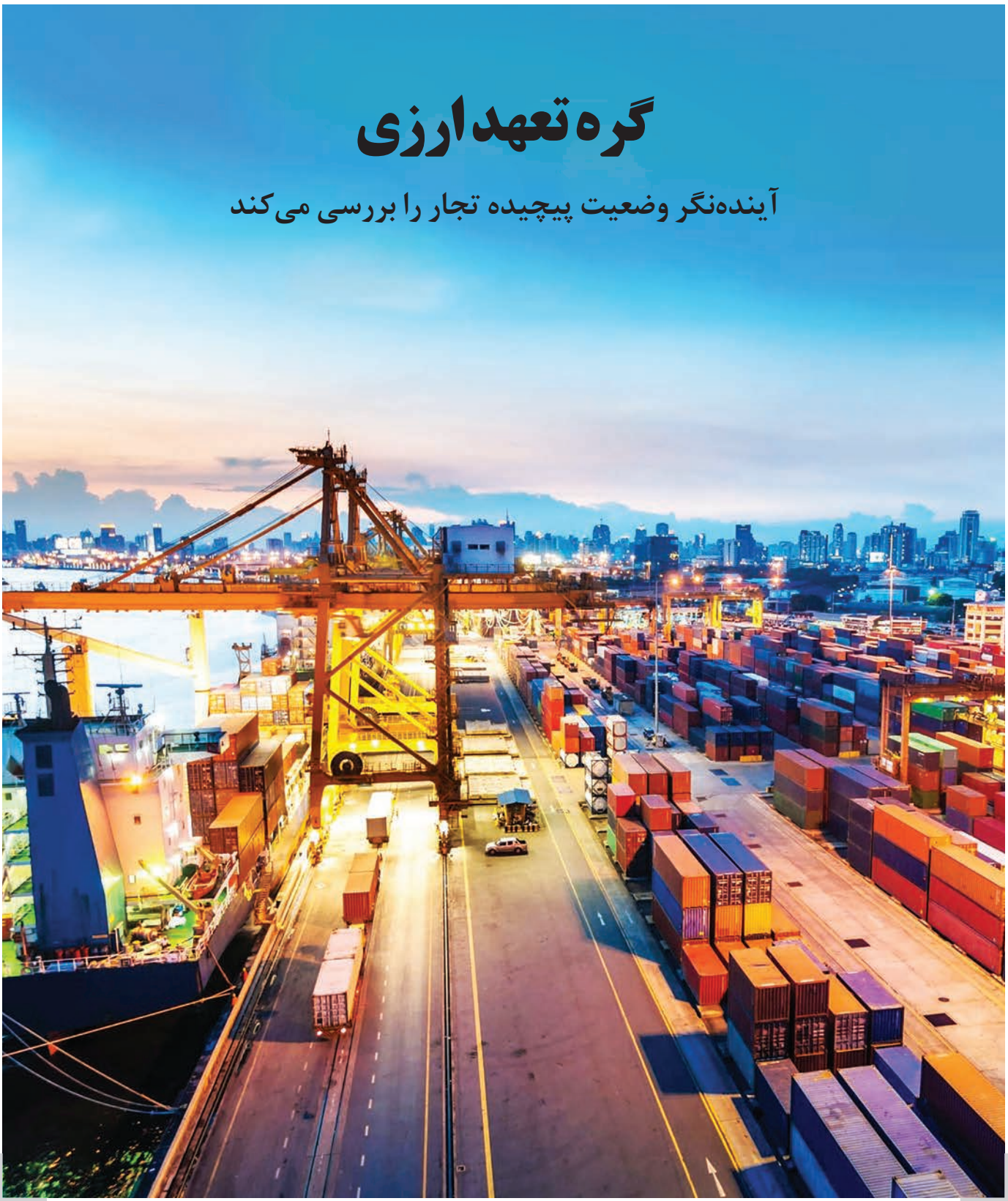

٪۹۱ مشکل بنگاه‌های صنفی تأمین ارز است

تولیدکنندگان نگران تعطیلی کسب‌وکار خود هستند

تهدید تولید با عدم تخصیص ارز

زهرا بارانی
خبرنگار

در حال حاضر عمده مشکلات فعالان اقتصادی مربوط به ارز است. عدم تخصیص ارز برای واردات کالا و مواد اولیه برای واردکنندگان به معضل جدی تبدیل شده است، تا جایی که فعالیت آنها را تا مرز کاهش شدید تولید کشانده یا با خطر تعطیلی تهدید می‌کند و تولیدکنندگان نگران کمبود کالا در ماه‌های پیش رو هستند.

گزارش شامخ اردیبهشت ماه که توسط اتاق بازرگانی ایران منتشر شده از باقی ماندن وضعیت بنگاه‌های اقتصادی در شرایط مشابه فروردین ماه حکایت دارد. در واقع در یک ماهه اردیبهشت امسال، مسائل تخصیص ارز، ثبت سفارش و دسترسی به موارد اولیه همچنان جزو دغدغه‌های بزرگ بنگاه‌ها بوده و حل‌نشده باقی مانده است.

براساس این گزارش نوسانات شدید نرخ ارز و کمبود نقدینگی باعث شده تا با وجود اتمام تعطیلات فروردین تقاضای مشتریان تغییری نداشته باشد. از طرف دیگر در اردیبهشت ماه با توجه به سیاست جدید وزارت صمت در خصوص ثبت سفارشات مواد اولیه، این مشکل برای تولیدکنندگان دوچندان شده است و پیش‌بینی کمبود بیشتر در تأمین مواد را طی ماه‌های آینده دارند. نکته نگران کننده‌تر شاخص میزان صادرات کالا است. این شاخص در اردیبهشت، پس از حذف اثر فصلی، معادل ۴۸,۸ برآورد شده است که بیانگر ادامه روند کاهشی صادرات کالا است. نوسانات ارز و چندنرخی بودن آن باعث شده تا توان صادراتی شرکت‌ها به‌خصوص قیمت‌گذاری محصولات با مشکل روبرو شود و قیمت تمام‌شده و نرخ صادرات متغیر باشد.

شاخص «موجودی مواد اولیه» در اردیبهشت‌ماه، پس از تعدیل فصلی، معادل ۴۶,۴۶ برآورد شده است و برای سومین ماه پیاپی کاهشی بوده و با شدت بیشتری نسبت به فروردین کاهش داشته است. طی ماه‌های گذشته عدم تخصیص ارز به واردات مواد اولیه بسیاری از تولیدکنندگان را در تأمین مواد اولیه با مشکل روبرو کرده است و در این ماه با توجه به سیاست جدید وزارت صمت در خصوص ثبت سفارشات مواد اولیه، این مشکل برای تولیدکنندگان دوچندان شده است و پیش‌بینی کمبود بیشتر در تأمین مواد را طی ماه‌های آینده دارند.

فعالیت اصناف مختلف در گرو سیاست‌های ارزی

موضوع عدم تخصیص ارز به صنف یا اصناف خاصی مربوط نمی‌شود و آنطور که تولیدکنندگان می‌گویند به نوعی کل تولید کشور را درگیر کرده است تا جایی که ابوالفضل روغنی گلپایگانی، رئیس سندیکای تولیدکنندگان کاغذ و مقوا از کاهش تولید و واردات کاغذ تحریر خبر می‌دهد و دلیل عمده آن را عدم تخصیص و تامین ارز برای این بخش می‌داند.

نگرانی مهم فعالان اقتصادی در عدم تخصیص ارز وارداتی، خطر کمبود کالا در بازار است. با توجه به این که در مهر ماه مصرف کاغذ بالا می‌رود، عدم تخصیص ارز به این بخش از تولید موجب کمبود کاغذ در بازار و در نتیجه افزایش قیمت می‌شود. در این خصوص حسن میرباقری، رئیس انجمن واردکنندگان کاغذ می‌گوید: مصرف کالا در مهر ماه افزایش می‌یابد و کاغذ مورد نیاز باید در ماه‌های آینده تامین شود. اما در سه الی چهار ماه گذشته تخصیص ارز به کاغذ، قطره‌چکانی بوده و بسیاری از فعالان اقتصادی نتوانستند ارز مورد نیاز خود را تامین کنند. اگر این روند در ماه‌های آینده نیز ادامه پیدا کند، به طور حتم با کمبود کالا مواجه خواهیم شد.

کمبود یک کالا فقط مربوط به یک صنف و بازار نیست، بازارهای دیگر را نیز درگیر می‌کند. به طور مثال با ایجاد کمبود کاغذ در بازار نه تنها متقاضیان در بازار کتاب و کالاهای مورد نیاز محصلان با مشکل مواجه خواهند شد، بلکه شرایط را برای دیگر بازارهایی که از کاغذ در محصول خود استفاده می‌کنند نیز سخت می‌کند، تا جایی که تامین مقوای مورد نیاز تولیدات شرکت‌های دارویی هم با کمبود مواجه می‌شود.

براساس نتایج نظرسنجی فاوا (سازمان نظام صنفی رایانه‌ای استان تهران) که در قالب پرسش‌نامه انجام شده است، ۹۱ درصد از شرکت‌های این حوزه که یا تامین‌کننده هستند یا تولیدکننده و یا در هر دو حوزه تامین و تولید فعالیت می‌کنند، اعلام کرده‌اند که مشکل در تامین ارز اصلی‌ترین و جدی‌ترین مشکلی است که از ابتدای سال ۱۴۰۳ با آن مواجه هستند.

دخالت بانک مرکزی، سنگی جلوی پای تولیدکنندگان

یکی دیگر از موضوعاتی که به دغدغه فعالان اقتصادی و واردکنندگان در حوزه ارز افزوده، مسئله قانون‌گذاری و اعمال قدرت از سوی بانک مرکزی است. فعالان اقتصادی بر این باور هستند که بانک مرکزی در برخی از حوزه‌هایی که اختیار ندارد ورود می‌کند. به عنوان مثال بانک مرکزی تا ۳۱ تیرماه به فعالان اقتصادی مهلت داد تا اعلام کنند ارز دولتی دریافتی را صرف خرید چه محصولی کرده، چه زمانی آن را وارد کشور کرده و با چه نرخی فروخته‌اند. اما فعالان اقتصادی اعتقاد دارند که با توجه به اینکه این مطالبه مربوط به گذشته است، مهلت تعیین‌شده کوتاه است و در عین حال سه وزارتخانه کشاورزی، بهداشت و صمت مسئول نظارت بر این امر بوده و بانک مرکزی اختیاری در زمینه بررسی این جزییات ندارد. یعنی بانک مرکزی و یک نهاد دیگر باید تایید کنند که فعالان اقتصادی کالای خود را که با ارز ترجیحی وارد شده کجا و چگونه فروخته‌اند و اگر این نهادها تایید نکردند آن‌گاه باید مابه‌التفاوت قیمت ارز پرداخت شود.

تعطیلی، بحران پیش روی تولیدکنندگان

یکی از مهم‌ترین نگرانی‌هایی که به واسطه عدم تخصیص ارز به واردات کالا و مواد اولیه یا طولانی شدن صف تخصیص ارز به تولیدکنندگان تحمیل می‌شود، موضوع تعطیلی موقت یا دائمی کارگاه یا کارخانه تولیدی آنهاست. اگرچه رخ دادن چنین اتفاق ناگواری با فاصله زمانی بسیاری رخ می‌دهد اما با ادامه‌دار شدن روند عدم تخصیص ارز یا طولانی شدن صف آن خیلی دور از ذهن نیست.

سیدباقر شریف‌زاده، رئیس مرکز پژوهش‌های اتاق تبریز نیز درباره مسائل ارزی، گفته است: از سال ۹۷ بخشنامه تخصیص ارز توسط سازمان توسعه و تجارت مطرح شد و بانک‌مرکزی به آن عمل کرد. از سال ۹۹ تا اواخر سال ۱۴۰۲ این بخشنامه شدت یافت و اکنون شرایط به‌گونه‌ای شده‌است که واحد تولیدی قدرت برنامه‌ریزی برای خرید و ورود مواد اولیه را ندارد. وی با اشاره به فرآیند طولانی تخصیص ارز، از ثبت‌سفارش تا دریافت کد شناسه، گفت: تمامی این فرآیندها چند ماه طول می‌کشد و بدتر اینکه پس از طی تمامی این مراحل، بعد از تخصیص ارز تنها ۲۰ روز برای انجام فرآیندها زمان درنظر گرفته می‌شود. هرگونه ویرایش در ثبت‌سفارش، ازجمله در نوع کالا و وزن، باعث بازگشت به عقب می‌شود. همچنین هرگونه جابه‌جایی در ثبت‌سفارش مستلزم مسدودکردن ۵درصد پول واحدهای تولیدی

در برنامه هفتم توسعه، ۸ درصد رشد پیش‌بینی شده که ۲٫۸ درصد آن باید از محل ارتقای بهره‌وری تامین شود و باقی‌مانده آن از محل رشد تولید صورت گیرد. اگر قرار است رشدی در بخش تولید تحقق پیدا کند، دسترسی به ماشین‌آلات یکی از وجوب آن است.

در بانک کارگزاری است، به‌عبارتی، ما یک تحریم داخلی ایجاد کرده‌ایم. یونس ژائله، رئیس اتاق تبریز نیز گفته که اگر روند این‌گونه پیش‌برود، جمعیت عظیم کارگری در کشور درنتیجه رفتارهای غلط سازمان‌های مربوطه با مشکل مواجه خواهند شد. وی تاکید کرد: فرآیند دریافت شناسه کالا سخت و زمانبر است و باعث می‌شود خط تولید بخوابد. وزارت صمت کلاف سردرگمی ایجاد کرده است که صنعت کشور را ضعیف کرده و اگر روند این‌چنین پیش برود، تامین مواد اولیه قطعات، ماشین‌آلات و... عملاً غیرممکن است و کارخانه‌ها یک‌به‌یک تعطیل خواهند شد.

تعطیلی یک بنگاه اقتصادی دو نتیجه نامطلوب را به دنبال خواهد داشت. اولین موضوعی که گریبان اقتصاد را می‌گیرد، از بین رفتن سرمایه‌ای که ممکن است چند ده سال برای شکل‌گیری و پایایی آن صرف شده باشد. یعنی تولیدکننده سرمایه‌ای را برای تولید خود صرف کرده که این سرمایه در طی سالیان متمادی زیادتر شده است. تعطیلی یک بنگاه تولیدی، سرمایه تولیدکننده و در نهایت سرمایه اقتصادی یک کشور را از بین می‌برد. اگر به واسطه ادامه‌دار شدن سیاست‌های نادرست اقتصادی و ارزی بنگاه‌های اقتصادی دومینووار یکی پس از دیگری درگیر کاهش تولید، تعطیلی موقت و دائم شوند در نهایت این چرخ تولید اقتصاد کشور است که از کار می‌افتد. در این شرایط بازار مصرف با کمبود یا فقدان کالا مواجه می‌شود. برای تشریح بهتر شرایط اقتصاد بهتر است به قانون عرضه و تقاضا در علم اقتصاد مراجعه کنیم، قانون عرضه یکی از قواعد علم اقتصاد است که بیان می‌کند اگر قیمت یک کالا افزایش یابد، میزان عرضه آن نیز افزایش خواهد یافت و با کاهش قیمت یک کالا میزان عرضه آن نیز کاهش می‌یابد. به بیان دیگر قیمت کالا و میزان عرضه آن رابطه مستقیم دارند. در واقع با تولید کمتر یا عدم تولید یک کالا، عرضه آن کالا در بازار کمتر می‌شود که این صورت قیمت افزایش می‌یابد.

سرمایه اجتماعی، شرط لازم توسعه

اثر دیگر این اتفاق هم جنبه اقتصادی و هم جنبه اجتماعی دارد. از دست رفتن سرمایه یک تولیدکننده یعنی از بین رفتن سرمایه و اعتماد اجتماعی تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران. دکتر محسن رنانی، عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان مفهوم سرمایه اجتماعی را به خوبی توضیح می‌دهد. او می‌گوید: سرمایه اجتماعی سومین سرمایه از سرمایه‌های چهارگانه‌ای است که اقتصاددانان به اهمیت آن برای رشد و توسعه اقتصادی پی برده‌اند. در واقع بدون سرمایه اجتماعی، امکان ترکیب و همکاری سرمایه‌های اقتصادی و انسانی برای تولید و رشد وجود ندارد. در بستر سرمایه اجتماعی است که دو سرمایه دیگر با هم ترکیب می‌شوند و به محصول و خدمت و ارزش تبدیل می‌شوند. بنابراین سرمایه اجتماعی شرط لازم برای تحقق تولید است. همین وضعیت در جامعه نیز برقرار است. سرمایه گذاری و فعالیت‌های تولیدی و زاینده در جامعه وقتی شکل می‌گیرد که سرمایه اجتماعی در جامعه در حد مناسبی برقرار باشد. اگر افراد به هم اعتماد نکنند، مبادله که بنیادی‌ترین نوع ارتباط اجتماعی است کند یا پرهزینه می‌شود. هرچه در جامعه‌ای اعتماد، همیاری، مشارکت، قانونگرایی، هنجارهای اخلاقی و سایر ویژگی‌های مثبت از این دست فراوان‌تر باشد، سطح سرمایه اجتماعی بالاتر است و فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی کم هزینه تر انجام می‌شود.

این استاد اقتصاد در مصاحبه‌ای در پاسخ این سوال که «نقش دولت در کشورهای جهان سوم به ویژه ایران در مقایسه با کشورهای غربی در بازسازی سرمایه اجتماعی چیست؟ آیا بین نقش دولت در این کشورها تفاوت وجود دارد؟» می‌گوید: در عمل معمولاً فرایند تخریب سرمایه اجتماعی در ایران از طرف حکومت آغاز شده است. علت هم آن است که دولت یک نهاد بزرگ است که نهادساز است؛ یعنی می‌تواند نهادهای جدیدی ایجاد کند و منظور از نهاد، مجموعه قواعدی است که رفتار افراد را شکل می‌دهد و کنترل می‌کند. اگر حکومتی بنیاد برخی اقدامات تخریب‌کننده سرمایه اجتماعی را بگذارد حرکت او به طور طبیعی در جامعه تکثیر می‌شود.

پس همانطور که حکومت یک نهاد نهادساز است و اقدامات او می‌تواند فعالیت‌های مردم را قانونمند کند متقابلاً حرکت‌هایی که از حکومت سر بزند و تخریب کننده سرمایه اجتماعی باشد می‌تواند کار تخریب سرمایه اجتماعی را تشدید کند. در کشورهای نفت خیز مثل ایران معمولاً فرایند تخریب سرمایه اجتماعی از طرف حکومت آغاز شده و علت هم آن است که دولت مدرن در ایران همزاد نفت است؛ یعنی دولت مدرن در ایران وقتی پدیدار شد که نفت هم در ایران کشف شد.

بنابراین دولت در افزایش یا کاهش سرمایه اجتماعی نقش کلیدی دارد که در خصوص تخصیص ارز برای واردات کالا و مواد اولیه تولیدکنندگان و در کل در خصوص سیاست‌گذاری‌های ارزی، رویه دولت موجب کاهش سرمایه و اعتماد اجتماعی شده است.

راه‌حل چیست؟

تجار با مشکلات فراوانی در عرضه ارز صادراتی خود و دریافت ارز برای واردات مواجه هستند، اگرچه وعده داده شده که میزان زمان انتظار برای تخصیص ارز کوتاه می‌شود، اما به نظر می‌رسد که این مشکلات ارزی در حوزه اقتصاد باید به صورت ریشه‌ای حل شود. چرا که با ادامه دار شدن مشکلات ارزی و عمیق‌تر شدن آنها، اثرات خود را در شاخص‌های کلان اقتصادی و رفاه مردم می‌گذارد. محمود نجفی عرب، رئیس اتاق بازرگانی تهران در این خصوص به خوبی توضیح می‌دهد که در برنامه هفتم توسعه، ۸ درصد رشد پیش‌بینی شده که ۲٫۸ درصد آن باید از محل ارتقای بهره‌وری تامین شود و باقی‌مانده آن از محل رشد تولید صورت گیرد. اگر قرار است رشدی در بخش تولید تحقق پیدا کند، دسترسی به ماشین‌آلات یکی از وجوب آن است. بنابراین درخواست ما این است که اجازه داده شود، واردات ماشین‌آلات بدون انتقال ارز انجام گیرد. تولیدکنندگان نیز تعهد محضری دهند که برای تامین ارز ماشین‌آلات به بازار آزاد مراجعه نکنند.

آنطور که کارشناسان، تجار، تولیدکنندگان و به طورکلی فعالان اقتصادی می‌گویند، سیاست‌های ارزی کشور به یک بازنگری و اصلاح نیاز دارد. معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی تهران و مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی ایران در گزارشی مشترک پرسش‌هایی در باب بینش رئیس جمهور آینده به مسایل اقتصادی کشور را مطرح کرده و یک چارچوب پیشنهادی برای تغییر رویکرد به سمت تولیدمحوری ارائه داده‌اند.

در این گزارش در راستای حل و فصل مشکلات ارزی بخش خصوصی واقعی، به دولت جدید توصیه می‌شود:

در تعیین سیاست‌های ارزی، تقویت تولید رقابت‌پذیر معیار اصلی سیاست‌گذاری باشد.

هزینه مبادلات اقتصادی ایران در سطح بین‌المللی به ویژه از طریق پیوستن به گروه ویژه اقدام مالی (FATF) کاهش یابد.

سیاست‌ها و مقررات (از جمله پیمان‌سپاری ارزی) درباره از حاصل از صادرات محصولات منبع پایه (مانند پتروشیمی، معدنی و...) از صادرات محصولات کشاورزی، صنعتی و خدمات فنی و مهندسی مجزا شود. دولت خود می‌تواند متناسب با سیاست صنعتی کشور، ارزهای حاصل از صادرات این دسته را با نرخ بازار که امکان تداوم تولید و صادرات را فراهم می‌کند، خریداری کند و به واردکنندگان تخصیص دهد.

ضمن تلاش برای حذف ارزهای چندنرخی، بر فرآیند تخصیص ارز ترجیحی از ابتدا تا انتهای زنجیره رسیدن کالا به دست مصرف کننده، نظارت دقیق و کارآمد صورت گیر و اسامی گیرندگان ارزهای با نرخ ترجیحی به طور منظم اعلام شود.

می‌توان صراحتاً گفت که تولیدکنندگان کالا و خدمات، واردکنندگان و صادرکنندگان و به صورت کلی فعالان اقتصادی برای بقای فعالیتشان که در نتیجه اثرات مثبتی روی اقتصاد و جامعه خواهد داشت، دو خواسته مهم دارند: عدم قیمت‌گذاری دستوری و اصلاح نظام ارزی کشور. پیشنهاد صریح برخی از فعالان اقتصادی تک‌نرخی‌شدن ارز است.

رئیس کنفدراسیون صادرات ایران درباره تبعات رفع تعهد ارزی می‌گوید

سرکوب صادرات



تجار ایرانی و واحدهای تولیدی و به صورت کلی فعالان اقتصادی با چالش‌های جدی در حوزه تامین ارز و مواد اولیه روبه‌رو شده‌اند و رفع تعهد ارزی به بحرانی اساسی برای فعالان اقتصادی بدل شده است. محمد لاهوتی، رئیس کنفدراسیون صادرات ایران درباره مشکلات تجار و تبعات ایجادشده به دلیل رفع تعهد ارزی می‌گوید.

■ مشکل ثبت سفارش و تخصیص ارز در حال حاضر چیست؟

با روی کار آمدن دولت سیزدهم و باز شدن فضای تجاری کشور در حوزه رفع تعهد ارزی که همزمان با پیگیری‌های سازمان توسعه تجارت و تغییر رئیس کل بانک مرکزی وقت اتفاق افتاد، ما شاهد رشد صادرات و حتی عبور صادرات از مرز ۵۰ میلیارد دلار در سال اول دولت سیزدهم بودیم. دلیل این امر، تغییر در روش‌های بازگشت ارز خصوصاً واگذاری کوتاژها، واردات طلا در مقابل صادرات و واردات در مقابل خود بود که در پایان دولت دوازدهم به دلیل سیاست‌های بانک مرکزی رخ داده بود و اجازه داد صادرکنندگانی که امکان صادرات محصولات کشاورزی و صنعتی را دارند و از شرایط ویژه در تخصیص مواد اولیه و ارز و انرژی بهره‌مند نیستند و به نوعی با ارز آزاد کالا یشان را تولید می‌کنند، با اطمینان بتوانند صادرات را انجام دهند و در مقابل ارز حاصل از فروش کالای صادراتی را به واردات پیوند بزنند و با وارد کردن طلا بتوانند ارز دریافتی را به نرخ ارز قیمت تمام‌شده‌شان نزدیک کنند. این‌ها به دلیل اجرای سیاست‌های مثبتی بود که در سازمان توسعه تجارت به همراهی بانک مرکزی آغاز شد اما با تغییراتی که در حوزه‌های مختلف مثل سیاست‌گذاری و اجرایی چه در وزارت صمت و چه در بانک مرکزی اتفاق افتاد، دوباره تمام این روش‌ها به مرور زمان محدودتر شد و امروز کار به جایی رسیده که متاسفانه واردات در مقابل صادرات خود نیز با محدودیت‌هایی مواجه است و واگذاری کوتاژها نیز امکان‌پذیر نیست و در ادامه، با اعلام لیست ۷۵۰ قلم کالا، تنها در صورتی می‌توان از این روش استفاده کرد که کالا در آن ۷۵۰ قلم لیست و مورد تایید وزارتخانه تخصصی باشد؛ بنابراین موضوع ثبت سفارش و استفاده از ارز صادراتی دچار چالش شده است که امیدواریم با تحولات در دولت جدید منتخب و کسب نظر فعالان اقتصادی و اتاق‌های بازرگانی این رویه‌ها اصلاح شود. در واقع، بخشنامه‌ای در سامانه جامع تجارت بارگذاری شد که البته بعدتر حذف شد، ولی سیاستی که اعلام شد، کماکان اعمال می‌شود و آن سیاست این است که ارز صادراتی هم برای تخصیص، در صف نیما قرار می‌گیرد و از نظر زمان مزیتی برای واردکننده ندارد که از این ارز استفاده کند و با توجه به تفاوت نرخی که بین ارز صادراتی و ارز نیمایی وجود دارد، طبیعتاً واردکننده هم وقتی زمان سه یا چهار ماه را در صف انتظار معطل می‌ماند، ترجیح می‌دهد در صف نیما باشد که از ارزان‌قیمت را بخرد نه از صادرکننده ارزی را خریداری نماید که نرخ توافقی دارد.

■ این محدودیت‌هایی که به آن‌ها اشاره می‌کنید چه اثرات منفی به دنبال داشته است؟

همه این‌ها باعث شد که تراز تجاری کشور در سال گذشته حدود ۱۷ میلیارد دلار منفی شود و بعد از آن سال نیز به دلیل اتفاقاتی که افتاد و تغییرات زودرسی که در دولت به دلیل شهادت رئیس جمهور رخ داد، تجدیدنظر صورت گرفت و به نظر می‌رسد دوستان به این نتیجه رسیدند که در زمانی که می‌خواهند دولت را تحویل بدهند، تراز تجاری را مثبت کنند و این مثبت شدن را از طریق ممنوعیت یا محدودیت در واردات و عدم تخصیص به انواع مختلف ردیف‌های کالایی حاصل کنند. به نظر می‌رسد این سیاست، در یکی دو ماه اول سال نتیجه داد و تراز تجاری را مثبت کرد، اما باید توجه داشت که به هر حال واردات مواد اولیه و به صورت کلی، واردات بالغ بر ۸۵ درصد کالاهای واسطه تولید است و مواد اولیه کارخانجات را تشکیل می‌دهد. محدودیت در واردات و عدم تخصیص به موقع، این خطر را دارد که واحدهای تولیدی با ظرفیت پایین کار کنند و در تهیه مواد اولیه با مشکل مواجه باشند. به دلیل عدم ورود مواد اولیه به کشور، مواد موجود در کشور با افزایش سرسام‌آوری مواجه شده و فعالیت‌های تولیدی را دچار ضرر و زیان خواهد کرد. همه این‌ها به این دلیل است که به جای اینکه در بحث صادرات آسیب‌شناسی کنیم و مشکلات را مرتفع کنیم، پتانسیلی که تا مرز ۱۰۰ میلیارد دلار در کشور وجود دارد را به دلیل سیاست‌های ارزی نامناسب محدود کرده‌ایم.

■ فعالان اقتصادی از چالش‌های جدی که رفع تعهد ارزی ایجاد کرده می‌گویند؛ رفع تعهد ارزی چه چالش‌هایی را ایجاد کرده است؟

در حوزه رفع تعهد ارزی باید به صراحت گفت غیرممکن است که کالا را با ارز آزاد تهیه کنیم و بعد صادرکننده را مجبور کنیم ارز را در نیما با ۳۰ درصد زیر قیمت عرضه کند و انتظار داشته باشیم رشد صادرات محقق شود و همه به شیوه‌های مرسوم رفع تعهد ارزی کنند. همه این‌ها باعث شده صادرات سرکوب شود و از طرفی به دلیل اینکه ارز جذابی برای واردات با نرخ غیرواقعی تعریف شده و در اختیار واردکنندگان قرار گرفته است، عملاً همه به سمت استفاده از ارز ارزان سوق داده شده و به سمت واردات تشویق شده‌اند. همچنین به دلیل اینکه کشور در شرایط سخت تحریم است و منابع ارزی نامحدود در اختیار دولت و بانک مرکزی نیست، امکان تأمین را به میزان تقاضای کاذبی که خودمان ایجاد کرده‌ایم، نداریم؛ در نتیجه صف‌های طولانی چهار، پنج و شش ماه در بحث دریافت ارز از نیما ایجاد شده است؛ از طرفی ارز جاری که وجود دارد و صادرکننده می‌تواند در اختیار واردکننده قرار دهد، محدود شده است. دلیل این موضوع محدودیت واردات است. این سیاست باعث شده کل چرخه تجاری کشور، مثل صادرات و واردات، دچار لکنت و سکته زمانی شود و این چرخه‌ای که به صورت مداوم عرضه و تقاضا را تنظیم می‌کرد و از طریق عرضه و تقاضا بازار را بالانس می‌کرد، دچار مشکل شده است. دولتمردان باید نسبت به عواقب مطلع باشند زیرا شرایط برای تأمین مواد اولیه برای واردات و برای رفع تعهد ارزی در بخش صادرات همگی با مشکلات روبه‌رو است. نه صادرکننده قادر است ارز خود را در موعد مقرر واگذار کند و نه واردکننده می‌تواند از ارز صادراتی استفاده کند و نه از نیما می‌تواند تأمین کند. ورود مواد اولیه با مشکل است و صادرات نیزبا مشکل مواجه است. در نتیجه، تجارت خارجی کشور در سه‌ماهه اول سال با مشکلات جدی روبه‌رو بوده است.

■ به نظر شما چاره کار برای رفع تعهد ارزی چیست؟

بانک مرکزی قول‌هایی داده که واگذاری ارز به نرخ تفاوت بین صادرکنندگان و واردکنندگان در مرکز مبادله طلا و ارز انجام شود. اگر بانک مرکزی دخالتی در نرخ نکند و اجازه نرخ توافقی واقعی را به صادرکننده و واردکننده بدهد و روش‌های اجرایی را روشی قابل اجرا و قابل دسترس قرار دهد، به نظر می‌رسد که حداقل کمکی به برون‌رفت از شرایط کنونی شود؛ این‌ها در شرایطی است که انتقال دولت زودتر از موعد است و از طرفی دولت جدید باید وزرایش را به مجلس معرفی کند. همه این‌ها شرایط را برای برون‌رفت مشکل می‌کند و حل شدن آن تا چند ماه آینده امکان‌پذیر نیست.

■ آیا تخصیص ارز ترجیحی به برخی از کالاها ضروری است؟

تخصیص ارز ترجیحی به برخی از کالاها به نظر می‌رسد با توجه به شرایط اقتصادی کشور نه تنها لازم بلکه ضروری نیز باشد. زیرا یا باید دولت از طریق ارز ارزان مواد اولیه را در اختیار واحدهای تولیدی قرار دهد و یا تأمین و تخصیص ارز را به واردکنندگان بدهد، یا باید در نهایت به مصرف‌کننده نهایی به صورت کوپن یا یارانه کمک کند. بخشی از این کمک‌ها در قالب یارانه در حال انجام است. اما اگر قرار باشد این ارز به‌طور کلی حذف شود و یکسان‌سازی ارز اتفاق بیفتد، باتوجه به شرایط تحریمی کشور این امکان به راحتی وجود ندارد و باتوجه به تورم بالایی که در حال حاضر وجود دارد و سیاست‌گذاری دولت در کاهش تورم، ممکن است این سیاست دچار مشکل شود. پس به نظر می‌رسد با توجه به اینکه این نرخ چه عددی باشد، تخصیص ارز در قالب کالاهای اساسی لازم و ضروری است. اما اختلاف نظر در این است که دولت می‌خواهد کل واردات کشور با نرخ دستوری غیرقابل دسترسی تحت عنوان نرخ نیما که حداقل حدود ۳۰ درصد پایین‌تر از بازار آزاد است، انجام شود. زیرا نرخ پایین در عرضه ارز آن هم در شرایطی که منابع ارزی کشور محدود است، تقاضا را بالا می‌برد و صادرات را سرکوب می‌کند؛ در نتیجه چرخه اقتصادی کشور دچار اشکال می‌شود.

۱۷

میلیارد دلار

تراز ارزی کشور منفی شده است

حرکت بی‌وقفه چرخ تولید، مستقیماً روی اقتصاد و رفاه خانوار اثرگذار است. به واسطه فعالیت شرکت‌های تولیدی و اقتصادی افرادی که در آنها مشغول به فعالیت هستند، با مشکل بی‌کاری و عدم تامین هزینه‌های مالی یک خانواده روبه‌رو نمی‌شوند.

چوب سیاست‌های ارز، لای چرخ تولید

صنایع بزرگ زمین‌گیر شده‌اند



محمدرضا نجفی‌منش

عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

تولید کشور از چند ناحیه تحت فشار است که تحریم‌های خارجی و تورم مهم‌ترین آنهاست، اما سیاست‌های ارزی دولت این فشار را بیشتر کرده است. سیاست‌های ارزی در سال‌های اخیر مهم‌ترین موانع را پیش روی تولیدکنندگان قرار داده است. یکی از مشکلات اساسی واردکنندگان و تولیدکنندگان مسائل مربوط به تخصیص ارز به واردات و مواد اولیه است. مشکلات و اتلاف وقت و انرژی در سامانه جامع تجارت مزید بر علت شده است. در ادامه برخی از مشکلات تخصیص ارز و سامانه جامع تجارت را توضیح می‌دهم:

سهمیه ارز، عقب‌تر از تورم

به شرکت‌های تولیدی براساس سوابق گذشته سهمیه تخصیص داده شده است. این در حالی است که نرخ ارز نسبت به سال‌های گذشته افزایش یافته و بازار ارز هر روز دگرگون تغییرات است. در نتیجه تخصیص سهمیه ارز براساس سوابق گذشته عملاً بازرگانان نسبت به سال قبل مواد اولیه کمتری می‌توانن وارد کنند. بهتر است این طور ترسیم کنیم که امسال نسبت به سال‌های گذشته نرخ تورم افزایش یافته، نرخ ارز رشد کرده است اما سهمیه ارز واردات کالا و مواد اولیه برای شرکت‌های تولیدی تغییر نکرده و مطابق سنوات گذشته است. یعنی تولیدکننده هم باید تورم را تحمل کند که اثر مستقیم روی کسب‌وکار و تولیدات می‌گذارد اما وقتی قرار است کالا و مواد اولیه وارد کند هیچ افزایش سهمیه‌ای رخ نداده است. در صورتی که باید با توجه به تورمی که وجود دارد این سهمیه نیز افزایش پیدا کند تا بتواند هزینه‌هایی که تورم بر تولید ایجاد کرده را پوشش دهد و در نهایت چرخ تولید بچرخد. اگر مانع ارز و کاهش سهمیه واردات به خصوص برای کالا و مواد اولیه مورد نیاز شرکت‌های تولیدی وجود نداشته باشد، تولیدکننده نیز نیازهای تولیدی خود را تامین می‌کند و تولید مستمر و بدون مانع پیش می‌رود. بازگشت ارز مصرف شده جایی نمایان می‌شود که شرکت‌های تولیدی کالا و مواد اولیه واردات با ارزش افزوده بیشتر به اقتصاد و بازار عرضه می‌کنند.

دوام اقتصاد کشور و خانوارها در گرو سیاست‌های ارزی

حرکت بی‌وقفه چرخ تولید، مستقیماً روی اقتصاد و رفاه خانوار اثرگذار است. به واسطه فعالیت شرکت‌های تولیدی و اقتصادی افرادی که در آنها مشغول به فعالیت هستند، با مشکل بی‌کاری و عدم تامین هزینه‌های مالی یک خانواده روبه‌رو نمی‌شوند. یعنی تعطیلی و کند شدن تولید فقط وضعیت را برای تولیدکننده و فعال اقتصادی سخت نمی‌کند، بلکه افراد زیادی را درگیر خود می‌کند. فردی که در شرکت‌های تولیدی شاغل است، هزینه یک خانوار را که طبق برخی از فاکتورهای اقتصادی ۴ نفر محسوب می‌شود تامین می‌کند. بیکار شدن این افراد می‌تواند تبعات اقتصادی و اجتماعی زیادی داشته باشد، چرا که رفاه و ادامه زندگی را برای افراد زیادی سخت می‌کند. از سوی دیگر با از کار افتادن چرخ اقتصاد به واسطه سیاست‌های نادرست ارزی و سهمیه‌بندی اشتباه تخصیص ارز تامین کالا در اقتصاد را با مشکل روبه‌رو کنند، چرا که در این شرایط توان تولید شرکت‌های تولیدی کاهش می‌یابد و نمی‌توانند همانند گذشته به بازار کالا عرضه کنند. بخش سومی که در این سازوکار تخصیص ارز متضرر می‌شود، تولیدکننده و به نوعی سرمایه‌گذار است.

سامانه جامع تجارت، دردسری بزرگ برای واردکنندگان

اما بخش مهمی از مشکل به سامانه جامع تجارت برمی‌گردد. مشکلات این سامانه به شرح زیر است: در عملیات شناسه کالا، زمانی که شروع به ثبت کالا جدید می‌کنیم. پس از ثبت در فیلدهای اجباری به فیلدهای اختیاری می‌رسیم و زمانی که به پیوست‌ها می‌رسیم باید ثبت نهایی کنیم. اما وقتی ثبت نهایی را می‌زنیم به مرحله اول برمی‌گردد و عملاً ثبت نمی‌شود و مسئله تازه‌ای نیست. حتی اگر این مراحل را کامل انجام دهیم هم درخواست‌های در گردش تا چند ساعت دیده نمی‌شود. پس از دیده شدن هم ایرادگیری‌ها شروع می‌شود تا در نهایت شناسه ثبت شود. مسئله دیگر سامانه جامع تجارت این است که در جستجوی کالا، فیلدی به نام تعرفه نداریم که براساس آن جستجوی شناسه انجام شود.

یک موضوع این است که یک سری ثبت سفارش‌ها انجام شده، ارز خارج شده و بار رسیده است، یعنی گواهی ثبت آماری و ارز منشاء فعال دارد اما تازه متوجه شدیم که این موارد شناسه دارد و کالا در گمرک اظهار نمی‌شود و خطا می‌دهد. در این مشکل پس از چندین روز دور خودمان چرخیدن، متوجه می‌شویم که باید ثبت سفارش ویرایش شود. در عملیات تجارت خارجی، نزدیک به ۵ ماه توکن ما در سیستم خوانده نمی‌شود، پس از کش و قوس‌های فراوان توکن خوانده شد و توانستیم پرونده‌های خود را ایجاد کنیم. ثبت سفارش‌ها یک معضل مهمی است که در هر مرحله سامانه این پیغام را نمایش می‌دهد که «سامانه از دسترس خارج شد».

غالباً سیستم باید در بازه زمانی ۱۵ دقیقه‌ای باید استعلام ضوابط را انجام دهد، اما ۸ ساعت زمان می‌برد که موجب اتلاف وقت زیادی می‌شود. همچنین تاییدیه مجوزها که مشکلات خودش را دارد، پس از تایید وارد مرحله عملیات ثبت سفارش می‌شود. در این مرحله انجام درخواست ثبت سفارش از ۸ تا ۴۸ ساعت طول می‌کشد.



غالباً سیستم باید در بازه زمانی ۱۵ دقیقه‌ای باید استعلام ضوابط را انجام دهد، اما ۸ ساعت زمان می‌برد که موجب اتلاف وقت زیادی می‌شود. همچنین تاییدیه مجوزها که مشکلات خودش را دارد، پس از تایید وارد مرحله عملیات ثبت سفارش می‌شود. در این مرحله انجام درخواست ثبت سفارش از ۸ تا ۴۸ ساعت طول می‌کشد.

در عملیات ارزی نیز وقتی می‌خواهیم یک درخواست تخصیص در سامانه ثبت کنیم که متاسفانه با قطعی سامانه مواجه می‌شویم. حتی وقتی درخواست تخصیص را ثبت می‌کنیم هم کارشناس نمی‌تواند ببیند. با طی کردن همه این مراحل با مشکلاتی که دارد، به مرحله تیکت می‌رسد و ۷۲ ساعت طول می‌کشد که تیکت به دست کارشناس برسد و بررسی کند. با وجود تمام این مشکلات و مسائلی که سر راه تولید کشور است، تولیدکنندگان و در مجموع فعالان اقتصادی به اصلاح ساختارهای ارزی امیدوار هستند. این امیدواری وجود دارد که با آمدن دولت جدید با ریاست جمهوری مسعود پزشکیان، ابتدا مشکلات مربوط به تحریم‌ها و سیاست‌های خارجی برطرف شود و به واسطه آن مسیر اقتصاد و تولید برای رشد بیشتر نیز هموار شود.

کمبود مواد اولیه، جدی‌ترین مشکل تولیدکنندگان

چالش‌های تخصیص ارز؛ از کمبود مواد اولیه تا بحران کیفیت محصولات در تولیدات داخلی



امیر حیدری

دبیر انجمن مدیریت کیفیت ایران

در سال‌های اخیر، سیاست‌های ارزی و تخصیص ارز به واردات کالا و مواد اولیه در ایران با مشکلات و چالش‌های زیادی روبرو بوده است. این مسئله تأثیر مستقیمی بر بازار و فعالیت‌های تولیدی کشور گذاشته و مشکلاتی جدی در حوزه‌های مختلف ایجاد کرده است. در این یادداشت، به بررسی مشکلات و فرایندهای سیاست‌های ارزی، چالش‌های مربوط به مواد اولیه، بانک‌ها، کیفیت محصولات و قیمت‌گذاری دستوری پرداخته خواهد شد.

سیاست‌های ارزی و تخصیص ارز

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در حوزه واردات کالا و مواد اولیه، سیاست‌های ارزی دولت و نحوه تخصیص ارز است. بانک مرکزی و دیگر نهادهای مالی مسئول تخصیص ارز به واردات هستند. اما به دلیل محدودیت‌های ارزی و مشکلات ناشی از تحریم‌ها، تخصیص ارز به واردات به طور مداوم با تاخیر و مشکلاتی مواجه می‌شود. این امر باعث می‌شود که واردکنندگان نتوانند به موقع مواد اولیه مورد نیاز خود را تأمین کنند و در نتیجه تولید و عرضه کالاها مختل شود.

مشکلات مربوط به مواد اولیه

کمبود مواد اولیه یکی از جدی‌ترین مشکلات تولیدکنندگان در کشور است. این کمبود به دلیل عدم تخصیص ارز به واردات مواد اولیه و افزایش قیمت‌ها در بازارهای جهانی به وجود آمده است. تولیدکنندگان مجبورند مواد اولیه را با قیمت‌های بالا و با تاخیر تهیه کنند که این امر هزینه‌های تولید را افزایش می‌دهد و در نهایت بر قیمت نهایی محصولات تأثیر به سزایی می‌گذارد. علاوه بر این، کمبود مواد اولیه باعث می‌شود که برخی از خطوط تولید به طور کامل متوقف شده و برخی دیگر با ظرفیت کمتر فعالیت کنند.

نقش بانک‌ها در مشکلات ارزی

بانک‌ها نقش شایانی در فرآیند تخصیص ارز به واردات دارند. اما به دلیل مشکلات نقدینگی و محدودیت‌های ارزی، بانک‌ها نیز نمی‌توانند به درستی وظایف خود را انجام دهند. بسیاری از واردکنندگان گزارش می‌دهند که فرآیند دریافت ارز از بانک‌ها بسیار پیچیده و زمان‌بر است و اغلب با مشکلاتی مانند تاخیر در پرداخت‌ها و عدم تأمین ارز مورد نیاز مواجه هستند. این مشکلات باعث می‌شود که واردکنندگان نتوانند به موقع مواد اولیه خود را تأمین کنند و در نتیجه تولید و عرضه کالاها به تأخیر بیفتد.

تاثیر کیفیت محصولات

عدم تخصیص ارز به واردات مواد اولیه باعث می‌شود که تولیدکنندگان به استفاده از مواد اولیه داخلی یا با کیفیت پایین‌تر روی بیاورند. این مسئله به طور مستقیم بر کیفیت نهایی محصولات تأثیر می‌گذارد. تولیدکنندگانی که مجبورند از مواد اولیه با کیفیت پایین‌تر استفاده کنند، نمی‌توانند محصولات با کیفیت بالا تولید کنند. این امر سبب کاهش رضایت مشتریان و از دست رفتن بازارهای صادراتی می‌شود. علاوه بر این، کاهش کیفیت محصولات می‌تواند به افزایش ضایعات تولید و کاهش بهره‌وری خطوط تولید منجر شود.

مشکلات قیمت‌گذاری دستوری

یکی دیگر از مشکلات تولیدکنندگان در ایران، سیاست‌های قیمت‌گذاری دستوری است. دولت به منظور کنترل قیمت‌ها و جلوگیری از افزایش بی‌رویه قیمت‌ها، به صورت دوره‌ای قیمت برخی کالاها را به صورت دستوری تعیین می‌کند. این امر باعث می‌شود که تولیدکنندگان نتوانند قیمت محصولات خود را بر اساس هزینه‌های واقعی تولید تعیین کنند و در نتیجه با زیان مواجه شوند. قیمت‌گذاری دستوری در شرایطی که هزینه‌های تولید به دلیل افزایش قیمت مواد اولیه و مشکلات ارزی بالا رفته است، باعث فشار مضاعف بر تولیدکنندگان می‌شود و بسیاری از آنها را به مرز تعطیلی می‌کشاند.

راهکارهای پیشنهادی

برای حل مشکلات موجود، باید به چندین راهکار توجه کرد. نخست، دولت باید بازبینی سیاست‌های ارزی را در دستور کار خود قرار داده و فرآیند تخصیص ارز را ساده‌تر و شفاف‌تر کند تا واردکنندگان بتوانند به موقع و با هزینه کمتر مواد اولیه مورد نیاز خود را تأمین کنند.

دوم، باید به تولیدکنندگان داخلی حمایت‌های مالی و تسهیلات بانکی ارائه شود تا بتوانند با مشکلات نقدینگی مقابله کنند.

سوم، باید به کیفیت مواد اولیه داخلی توجه ویژه‌ای شود و سرمایه‌گذاری‌های لازم برای بهبود کیفیت این مواد انجام گیرد. تولیدکنندگان داخلی باید از حمایت‌های لازم برای بهبود فرآیندهای تولید و افزایش کیفیت مواد اولیه برخوردار شوند. این امر شامل ارائه تسهیلات مالی، کاهش تعرفه‌های گمرکی برای واردات تجهیزات و فناوری‌های پیشرفته، و ایجاد فرصت‌های آموزشی برای بهبود مهارت‌های فنی کارگران و مهندسان می‌شود. با افزایش کیفیت مواد اولیه داخلی، تولیدکنندگان می‌توانند با مواد اولیه با کیفیت‌تر و هزینه‌های کمتری محصولات نهایی خود را تولید کنند که این امر به بهبود رقابت‌پذیری محصولات ایرانی در بازارهای داخلی و خارجی کمک می‌کند.

چهارم، دولت باید از سیاست‌های قیمت‌گذاری دستوری فاصله بگیرد و اجازه دهد که قیمت‌ها بر اساس عرضه و تقاضا تعیین شوند. این امر موجب می‌شود که تولیدکنندگان بتوانند هزینه‌های واقعی خود را پوشش دهند و انگیزه‌ای برای افزایش بهره‌وری و بهبود کیفیت محصولات داشته باشند.

در نهایت، باید به اهمیت تعامل و همکاری بین دولت، تولیدکنندگان و بانک‌ها توجه شود. این تعامل و همکاری می‌تواند به حل بسیاری از مشکلات کمک کند و شرایط را برای بهبود وضعیت تولید و عرضه کالاها در کشور فراهم کند. همچنین، باید به سیاست‌های بلندمدت و پایدار توجه شود و از تصمیم‌گیری‌های کوتاه‌مدت و ناپایدار که باعث ایجاد نوسانات و عدم اطمینان در بازار می‌شوند، پرهیز شود.

به طور کلی، حل مشکلات تخصیص ارز به واردات کالا و مواد اولیه نیازمند رویکردی جامع و همه‌جانبه است که به تمامی ابعاد و عوامل موثر بر این مشکلات توجه داشته باشد. تنها در این صورت می‌توان به بهبود وضعیت تولید و عرضه کالاها و افزایش رضایت مشتریان و تولیدکنندگان دست یافت.



تجربه چینی

اقتصاد کشاورزی در چین چه مراحلی را طی کرده و چه درس‌هایی این تجربه برای ایران دارد؟



محمدحسین عمادی

مدرس دانشگاه‌های چین و نماینده دائم و سفیر سابق ایران در سازمان خواروبار جهانی (FAO)

مقدمه

کشاورزی پیشینه چهارهزار و پانصدساله در چین داشته و از سنت بسیار غنی برخوردار است. تا کمتر از نیم قرن پیش وجه غالب اقتصاد چین معیشتی و عمدتاً متکی بر کشاورزی بوده و اکثریت جمعیت چین در مناطق روستایی ساکن بودند. ساختار حاکم بر نظام تولید و سیستم کشاورزی در کشور چین «کوچک‌مقیاس» بوده و اراضی کشاورزی خرد و بسیار پراکنده است. نظام سنتی کشاورزی در این کشور برای قرن‌ها سیستم فئودالیته بوده و قبل از اصلاحات ارضی در انقلاب کمونیستی توسط مائو، سلطه بزرگ مالکین و نظام ارباب و رعیتی بر این کشور حاکم بوده است. پس از حاکمیت حزب کمونیست در این کشور اصلاحات ارضی مالکیت بزرگ مالکین را نفی نموده و زارعین خرد در قالب تعاونی به فعالیت و تولید در مزارع دولتی شده (کمون) مشغول به فعالیت بودند. در دهه شصت و هفتاد میلادی عدم کارایی سیستم‌های اشتراکی در بخش کشاورزی باعث شد که میلیون‌ها کشاورز چینی با قحطی و گرسنگی و مرگ روبرو شوند. از آغاز سال ۱۹۷۹ حزب کمونیست چین سیاست‌های اصلاحات و درهای باز را که دنگ شیائوپینگ مطرح کرد به اجرا گذارد. پس از اجرای سیاست‌های اصلاحات و درهای باز به این طرف، توسعه اقتصاد ملی و اجتماعی چین به دستاوردهای چشمگیری نائل آمده است. سرمایه خصوصی (داخلی، به‌ویژه خارجی) امکان پیدا کرد با استفاده از کار و مواد خام ارزان، بازار وسیع داخلی تولیدات صنعتی، به‌ویژه در تولیدات محصولات مصرفی بلندمدت، به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش یابد و بازار جهانی را تسخیر کند. با آغاز اصلاحات اقتصادی دنگ شیائوپینگ در دهه هشتاد میلادی مالکیت اراضی زراعی به تدریج به اجاره کشاورزان درآمده و رقابت نسبی در تولید توانست میزان بهره‌وری از زمین در این کشور را بهبود بخشد. اما کماکان نظام تولید غالب در این کشور نظام تولید خانوادگی* در اراضی کوچک است. سیاست جدید اقتصادی دنگ شیائوپینگ، صحت نظریه همگرایی گالبرایت، اقتصاددان سرشناس آمریکایی را به اثبات رساند. همگرایی دو سیستم اقتصادی سرمایه‌داری و سوسیالیستی با هدایت واحد دولتی متکی به اقتصاد بازار، رشد جهشی و اعجازآمیز اقتصاد چین را تأمین و جهان را حیرت‌زده کرد و تئوری‌های متداول و مرسوم مربوط به عقب‌ماندگی جهان سوم را به زیر سؤال برد.

با مروری بر روند تحولات کشاورزی و معیشت روستایی در چهل و پنج قرن گذشته چین، می‌توان آنرا به سه دوره قابل‌تمایز تقسیم نمود:

- از شکل‌گیری زندگی یکجا نشینی روستایی و ظهورنظام فئودالیته تا شروع تجدد و تحولات ساختاری در چین،
- از آغاز تحولات ساختاری و انقلاب کمونیستی تا اصلاحات دنگ شیائوپینگ
- ازدوران اصلاحات اقتصادی وساختاری تاکنون.

در مقایسه ابتدایی بین سه دوره قبل شاید هیچکدام کوتاه‌تر اما تأثیرگذارتر از نیم قرن اخیر نباشد. در نیم‌قرن اخیر، بخش کشاورزی چین تحولات اساسی و چشمگیری را تجربه کرده است. این شامل افزایش بهره‌وری، صادرات بالا، کاهش فقر و تغییرات در ساختار کشاورزی می‌شود. کشاورزی در چین نقش حیاتی در استراتژی توسعه ملی و سیاست‌گذاری امنیت غذایی این کشور داشته و این بخش علاوه بر تأمین غذا برای جمعیت ۱.۴ میلیارد نفری این کشور، به اشتغال‌زایی، توسعه مناطق روستایی، فقرزدایی و کنترل قیمت‌ها کمک می‌کند. سیاست‌های حمایت از کشاورزان، توسعه فناوری‌های کشاورزی پیشرفته و بهبود زیرساخت‌های روستایی نقش مهمی در این زمینه دارند.

ویژگی بسیار مهم روند تحولات کشاورزی در دوران پس از اصلاحات اقتصادی، سرعت، عمق و وسعت تغییرات آن است که شاید در تاریخ بشریت با هیچ سرزمین دیگر قابل‌مقایسه نباشد.

دریک نگاه کلان باید گفت بخش کشاورزی چین نقطه آغاز رشد اقتصادی پرشتاب چین

محسوب می‌شود و باوجود رشد اقتصادی بالا هنوز حدود نزدیک به ۳۰ درصد از مردم این کشور در بخش کشاورزی فعالیت دارند. محصولات عمده کشاورزی این کشور، برنج، گندم، سیب‌زمینی، ذرت، بادام‌زمینی، چای، ارزن، جو و پنبه بوده و چین پس از اصلاحات انجام شده نیم قرن اخیر همکنون رکورد دار میزان تولید بسیاری از محصولات کشاورزی در جهان است. هرچند سهم کشاورزی از تولید ناخالص داخلی چین کمتر از ۸ درصد است اما ارزش تولیدات کشاورزی این کشور در سال ۲۰۲۲ نزدیک به ۸۵۰۰ میلیارد یوان بوده است. توسعه بخش کشاورزی چین و امنیت غذایی این کشور در نیم‌قرن اخیر به یک معجزه شبیه است. اما خود با چالش‌هایی روبرو است. چالش‌های آن شامل آلودگی زمین و آب، کاهش منابع آبی و مسائل محیط‌زیست است. دستاوردهای این دوره شامل رونق صنعت کشاورزی، افزایش تولیدات و پوشش بالای بازار جهانی است. سرزمین چین علاوه بر گستردگی اقلیمی از تنوع بسیار زیادی برخوردار است و همین تنوع باعث شده است استقلال غذایی خود را در بسیاری از محصولات غذایی بدست آورد. با نگاهی گذرا به نقشه زیر می‌توان چهار اقلیم اصلی خشک، نیمه خشک، نیمه مرطوب و مرطوب را که استعداد تولید تمامی محصولات کشاورزی اصلی را به این سرزمین می‌دهد را مشاهده کرد.

تنوع و تفاوت اقتصادی مناطق جغرافیایی چین

تنوع اقلیمی همراه با تنوع نژادی و فرهنگی باعث شده است که ضمن حضور دامنه وسیعی از محصولات کشاورزی در این کشور، مزیت‌های مطلق و نسبی این سرزمین در دوران اصلاحات اقتصادی به ظهور برسد. در دوران اصلاحات اقتصادی استان‌های شرقی و جنوب شرقی این کشور توسعه و رشد مطلوبی دست یافتند و همین امر با سیاستگذاری‌های دولت مرکزی باعث گردید به موتور محرکه اقتصاد و نوسازی زیرساخت‌های ملی در کل کشور منجر گردد که شکوفایی کشاورزی را بدنبال داشت. مروری بر نقشه زیر نشان می‌دهد که این تنوع و تبعیض در برخورداری‌های منطقه‌ای باعث شده که تولید ناخالص داخلی برخی استان‌های این کشور همطراز کشورهای توسعه یافته و برخی استان‌ها همطراز کشورهای عقب افتاده آفریقایی باشد.

اما سیاست‌های اصلاحی ملی حزب کمونیست همواره در تلاش بوده که این توازن منطقه‌ای را برقرار سازد و فقر و گرسنگی را در کل کشور به صفر تقلیل دهد. در کنار موفقیت‌های حیرت انگیز بدست آمده، چین در سطح ملی و منطقه‌ای کماکان با چالش‌های جدی روبرو است. برخی از این چالش‌ها شامل آلودگی زمین و آب، کاهش منابع آبی و مسائل محیط‌زیستی است که با تغییرات اقلیمی بشدت تشدید می‌گردد. و برخی چالش‌ها در حوزه مسائل سیاستگذاری است. کوچک بودن اراضی زراعتی و کمبود منابع آب و فرار نیروی انسانی از بخش کشاورزی و معیشت روستایی برخی از این چالش‌ها هستند. در حوزه رقابت بین‌المللی و بازار محصولات کشاورزی نیز چین بمنظور حفظ استقلال غذایی خودبا چالش‌های جدی روبرو است که با تشدید تحریم‌های کشورهای غربی روزبروز حساس‌تر می‌گردد. قبل از مروری بر روند تحولات کشاورزی و زندگی روستایی در چین، لازمست مروری بر ویژگی‌های بارز کشاورزی در چین کنیم تا نقاط برجسته و چالش‌های آنرا بهتر بشناسیم:

ویژگی‌ها و چالش‌های بارز بخش کشاورزی در چین

می‌توان ویژگی‌ها و چالش‌های عمده بخش کشاورزی چین را بصورت خلاصه به شرح زیر بیان کرد:

۱-تنوع فراوان اقلیمی واندازه بزرگ منابع: مساحت عظیم تنوع در اقلیم و منابع، بازار داخلی وسیع، دسترسی به تکنولوژی‌های بومی و نوین خاک حاصلخیز، منابع آب فراوان اما کاهنده، نیروی کار فعال و ارزان، سرمایه‌گذاری دولتی و خصوصی فزآینده.

۲-سابقه تاریخی کهن در حکمرانی خوب: حکمرانی که همواره تأمین کننده نیازهای بخش بوده و تعدیل کننده فعالان بخش با نظام سیاسی و تصمیم گیری بوده است.

۳- توانمندی‌ها: تولید محصولات کشاورزی کلیدی مانند گندم، برنج، پنبه و محصولات دامی، صادرات بالای محصولات کشاورزی، تحقق خودکفایی غذایی.

۴- دستاوردها: در نیم‌قرن اخیر، بخش کشاورزی چین تحولات چشمگیری را تجربه کرده است. این شامل افزایش بهره‌وری، صادرات بالا، کاهش فقر و تغییرات در ساختار کشاورزی می‌شود.

۵- چالش‌ها: چالش‌های آن شامل آلودگی زمین و آب، کاهش منابع آبی و مسائل محیط‌زیست است. دستاوردهای این دوره شامل رونق صنعت کشاورزی، افزایش تولیدات و پوشش بالای بازار جهانی است.

۶- نقش و ویژگی‌های کلان تاریخی و هویتی کشاورزی در توسعه ملی چین: کشاورزی در چین نقش حیاتی در استراتژی توسعه ملی و سیاست‌گذاری امنیت غذایی این کشور داشته و این بخش علاوه بر تأمین غذا برای جمعیت ۱.۴ میلیارد نفری این کشور، به اشتغال‌زایی، توسعه مناطق روستایی، فقرزدایی و کنترل قیمت‌ها کمک می‌کند. سیاست‌های حمایت از کشاورزان، توسعه فناوری‌های کشاورزی پیشرفته و بهبود زیرساخت‌های روستایی نقش مهمی در این زمینه دارند.

تاریخ چین همواره ثبات و قوام خود را مرهون سعی و تلاش پادشاهانی می‌دانسته‌اند که همت خود را صرف رونق کشاورزی و مدیریت تنظیم روابط حقوقی و اجتماعی حاکم بر مدیریت کشاورزی و روستاها نموده‌اند.

روابط اجتماعی و تشکل‌های مدنی بسیار نظام‌اند، حاکمیت مقتدر و مدیریت عقلایی و قوانین نانوشته عرف و فرمان‌برداری زارعین سخت‌کوش همواره اقتصاد کشاورزی و روستاهای چین را از گزند حوادث طبیعی، و دشمنان محفوظ کرده است.

منابع محدود آب‌وخاک و تراکم جمعیت همواره باعث گردید دانش بومی بسیار گران‌بها و فن‌آوری پیچیده‌ای در تمامی ابعاد و زمینه‌های کشاورزی (کاشت، داشت، برداشت، فرآوری محصولات، خاکورزی کنترل سیل و مقابله با خشکسالی) در روستاهای چین به وجود آید

مروری بر روند تحولات و تاریخ توسعه کشاورزی در چین

چین تنها در عرض ۲۰ سال (۲۰۰۰-۱۹۸۰)، راهی را که دیگر کشورها در یک قرن طی کرده‌اند پیمود. در این مدت، کیفیت زندگی مردم چین ۲۲ برابر بهتر شده، درآمد سرانه روستاییان ۵۴ برابر افزایش و شمار جمعیت کم‌درآمد از ۵۳ درصد به هشت درصد کاهش یافت. سال ۱۹۷۹، سال آغاز اصلاحات کلان اقتصادی یا رفرم در چین بود. رهبری چین در آغاز اصلاحات ساختاری، برنامه رشد اقتصادی سه مرحله‌ای تنظیم کرد و آن را گام به گام به اجرا درآورد: مرحله نخست (۹۰-۱۹۸۰)، تولید ناخالص ملی دو برابر شد. در این مرحله، مسئله تأمین نیازمندی‌های اساسی همچون غذا و پوشاک تا حدی برطرف شد و در مرحله دوم (۲۰۰۰-۱۹۹۰)، تولید ناخالص ملی سه برابر افزایش یافت. این افزایش امکان داد مردم چین به مرحله متوسط زندگی دست یابند. در مرحله سوم اصلاحات (۱۰-۲۰۰۱) مدرنیزاسیون اقتصاد ملی و موازی با آن، مدرنیزاسیون کشور تکمیل شده و برنامه بهبود اقتصادی مناطق شمالی و غربی این کشور به اقتصاد ملی چین، اصلی‌ترین اهداف بود.

۱ ویژگی‌های اصلی کشاورزی قبل از انقلاب کمونیستی

زندگی روستایی و فعالیت کشاورزی در تاریخ چند هزاره چین نه‌تنها یک شیوه تولید، بلکه شیوه معیشت حاکم در این کشور شکل داده است. اقتصاد کشاورزی و زندگی روستانشینی دو بعد به‌هم‌پیوسته و تأثیرگذار بر تاریخ و فرهنگ سرزمین چین بوده است. تمامی سلسله‌های پادشاهی چین، گذشته از نوع و شیوه و منش حکومت‌داری، همواره سعی و تلاش خود را بر رونق و رشد کشاورزی (تأسیس سیستم‌های آبیاری و سیل بند) و رونق تجارت و تحکیم زندگی روستایی و کاهش ریسک و معضلات آن معطوف کرده‌اند، در کنار تأمین امنیت این کشور در مرزهای شمالی و در قبال مغول‌ها،

شاید اصلی‌ترین دغدغه سیستم حکمرانی در چین همواره تسهیل تولید و دسترسی به غذا بوده است. بهمین دلیل تسهیل تجارت، توسعه راه‌ها و آبراهه‌ها و حفظ سیستم‌های آبیاری و تأسیس سیل بندهای عظیم همیشه از اولویت‌های امپراطوری‌های مختلف چین در ۴۵ قرن گذشته بوده است. کشاورزی چین نیز با بهره گیری از دانش و مهارت و پشتکار کشاورز سخت کوش این کشور توانسته قرن‌ها بعنوان تأمین کننده غذای یک تمدن کهن را بدوش کشیده و در مقابل حوادث تاب آوری لازم را داشته باشد. نظام فئودالیته و بزرگ مالکی با حمایت سیستم سیاسی و امپراطوری نیزدر آ تأمین امنیت جهت حفظ ثبات دولت

توجه به سیاست تنش زدایی و بهبود روابط ایران با همسایگان به نظر می‌رسد یکی از سیاست‌های بهبود و توسعه روابط با چین ایجاد روابط چندجانبه با کشورهای همسایه همراه با چین به منظور فائق آمدن بر مشکلات مشترک همچون بحران آب، موضوع امنیت غذایی و مواجهه با معضلات زیست محیطی مشترک همچون بیابان‌زدایی و مقابله با ریزگردها است.

تنوع فراوان اقلیم و بارش در مناطق جغرافیایی چین

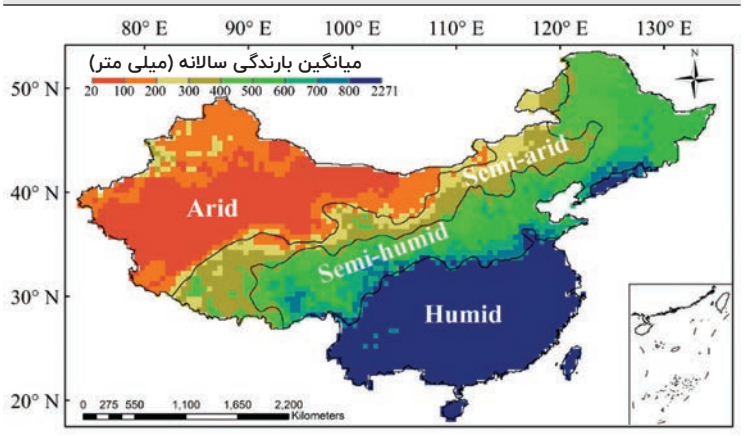

تولید ناخالص داخلی چین



Source: HSBC, CEIC, IMF, CIA

مرکزی با پرداخت مالیات، در حفظ و پایداری سیستم و بهبود و تناسب زیرسیستم‌های مربوطه فعال بوده است.

۲ تحولات اصلی کشاورزی در دوران بعد از انقلاب کمونیستی

مائو هرچند، ساختار نظری و تئوریک مارکسیسم را با ویژگی‌های کشاورزی و روستایی چین انطباق داد، اما از سال ۱۹۴۹ و قدرت‌گیری و تسلط کامل حزب کمونیست چین بر تمامی خاک کشور چین و تأسیس جمهوری خلق چین تا اواخر دهه ۷۰ میلادی همواره الگوی رشد و توسعه چین کپی‌برداری مستقیم و غیرمستقیم از راهبردها، خط مشی و برنامه‌های توسعه‌ای اتحاد جماهیر شوروی بود. از ابتدای انقلاب کمونیستی، کشاورزی و جوامع روستایی همواره در کانون توجه نظریه‌پردازان و سیاست‌گذاران این کشور بوده است. پس از پیروزی انقلاب کمونیستی، در روستاهای چین اراضی کشاورزی مصادره و ملی شد و کمون‌های کشاورزی در روستاها به‌عنوان کانون‌های تولید تشکیل شد.

روستاییان در چارچوب کشاورزی معیشتی با منابع محدود آب‌وخاک تلاش می‌کردند و در ازای این تلاش غذا دریافت می‌کردند. سیستم برابری و بدون رقابت و خلاقیت، تولید و بهره‌وری در کمون‌ها، اقتصاد کشاورزی چین را با رکود بی‌سابقه‌ای روبه‌رو ساخت. در پایان دهه ۶۰ چین ازجمله کشورهای فقیر جهان به شمار می‌رفت. فاجعه انسانی که در پی مدیریت ناصحیح تحولات اقتصادی (به نام جهش به جلو) و خشکسالی از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱ میلادی به وجود آمد وباعث قحطی و مرگ میلیون‌ها مردم چینی گردید و رهبران انقلابی را نسبت به صحت روش و نگرش به تأمل واداشت. در اواخر دهه هفتاد، زمزمه‌های چندین ساله درون حزب کمونیست جدی‌تر شد و سنگ بنای اصلاحات با قدرت‌گیری جناح طرفدار اصلاحات گذاشته شد.

تحول در کشاورزی چین همچون اقتصاد ملی، و با الهام از آموزه‌های کنفوسیوس با طرح سؤالات اساسی آغاز شد:

۱- آیا اقتصاد دولتی و بدنه حجیم دولت به نفع مردم گرسنه چین است؟

۲- مساوات و عدم وجود عنصر رقابت و تورم نیروی انسانی در ساختار اقتصادی به کجا خواهد انجامید؟

۳- چرا بهره‌وری در کشاورزی چین باوجود تلاش کشاورزان پایین است؟

۴- چگونه می‌توان فن‌آوری سنتی و فرسوده کشاورزی چینی را با تکنولوژی و مدیریت روزآمد بهبود بخشید و اصلاح کرد؟

مشاهده فجایع در دنیای واقعی و طرح این سئوالات مقدمه‌ای بر بازنگری بر باورهای حاکم هیبت راهبری نظام سیاسی در چین و حزب کمونیست این کشور گردید.

مروری بر روند تحولات و تاریخ توسعه کشاورزی در چین

از آغاز سال ۱۹۷۹ حزب کمونیست چین سیاست اصلاحات و درهای باز را که تنگ شیائوپنگ مطرح کرد به اجرا گذارد. پس از اجرای سیاست‌های اصلاحات و درهای باز به این‌طرف، توسعه اقتصاد ملی و اجتماعی چین به دستاوردهای چشمگیری نائل‌آمده است. سرمایه خصوصی (داخلی، به‌ویژه خارجی) امکان پیدا کرد با استفاده از کار ارزان، مواد خام ارزان، بازار وسیع داخلی تولیدات صنعتی، به‌ویژه در تولیدات محصولات مصرفی درازمدت، به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش یافت. رهبران سیاسی این کشور با تغییرات بنیادی در سیاست‌های اقتصادی نه‌تنها مسیر سیستم اقتصادی و سیاسی بلکه نظام کشاورزی و زندگی روستایی کشور را به‌کلی دگرگون کنند. کمون‌های روستایی جای خود را به سیستم اجاره‌داری زمین داده، تعاونی‌های خانوادگی و شرکت‌ها تشکیل شد و از این طریق تولید محصولات کشاورزی به شکل فزاینده‌ای افزایش یافت. الگوی تحول کشاورزی و زندگی روستایی در چین و اصلاحات فراگیر اقتصادی نه‌تنها اقتصاد کشاورزی بلکه نوع زندگی در روستا را متحول ساخت و الگوی جدیدی از توسعه روستایی را در صحنه اجرا و مکاتب علمی به ثبت رسانید.

هم‌زمان با تحول در حوزه کشاورزی صنایع کوچک در مناطق روستایی شکل گرفت و از یکسو باعث افزایش درآمد و از سوی دیگر مبنای رشد صنایعی متوسط ملی قرار گرفت.

مراحل ویژگی‌های اصلی کشاورزی در دوران بعد از اصلاحات اقتصادی

مرحله اول (۱۹۹۰ -۱۹۸۰)، تولید ناخالص ملی دو برابر شد. در این مرحله، مسئله سوءتغذیه در سطح ملی حل شد و مساله تأمین غذا و لباس در سطح ملی برطرف شد. مرحله دوم (۲۰۰۰ -۱۹۹۱)، تولید ناخالص ملی سه برابر افزایش یافت. این افزایش امکان داد مردم چین به مرحله متوسط زندگی دست یافته و سرمایه ملی جهت رشد سریع اقتصادی تأمین شود. مرحله سوم اصلاحات (۲۰۱۰-۲۰۰۱)، در این مرحله، مدرنیزاسیون اقتصاد ملی و موازی با آن، مدرنیزاسیون کشور تکمیل شده و برنامه کاهش شکاف درآمد روستا و شهر، تاکید بر

بهبود تحقیقات و تکنولوژی کشـاورزی، تبدیل سیبری و خاور دور به اقتصاد جنبی چین، اصلی‌ترین اهداف بود.

مرحله چهارم اصلاحـات (۲۰۱۱- ۲۰۲۰)، در این مرحله توجه جدی به افزایش درآمد روستاییان از طریق افزایش بهره‌وری ودرآمد کشاورزی از طریق تقویت حمایت و تحول در سیاست‌های بازار و قیمت گذاری، کاهش ریسک و مخاطرات کشاورزی از طریق بیمه، اجرای پروژه‌های بزرگ آبیاری، توجه به مسائل زیست محیطی و توسعه بازارهای بین‌المللی برای محصولات و خدمات کشاورزی مورد توجه جدی قرار گرفت.

چالش‌های اصلی پیش‌روی توسعه کشاورزی در چین

چالش‌های اصلی دولت چین در حوزه تدوین استراتژی و سیاست‌گذاری را می‌توان به شرح زیر است:

- دغدغه اصلی کنونی دولت چین امنیت غذایی است اما بیشک بهبود کیفیت و سلامت مواد غذایی در سـطح ملی از چالش‌های روبه رشـد است، این امر بعد از عالمیگیر شدن بیماری کووید ۱۹ بشـدت فزونی یافته است. افزایش متوسـط اراضی و گسترده کردن واحدهای تولید و زراعی و یکپارچه‌سازی اراضی کشاورزی در چین با محدودیت شدید و موانع اجتماعی و سیاسی ساختاری جدی روبرو شده است. به‌کارگیری برنامه‌ریزی متمرکز و «اقتصـاد مقیاس» (که در بخش صنعت و خدمات اصلی‌ترین برگ برنده اقتصاد چین هست) در بخش کشاورزی با چالش جدی روبرو شده است.
- پایداری کشـاورزی و حفاظت از محیط‌زیسـت، منابع اولیه اعم از آب‌وخاک از مشکلات جدی و چالش‌های بنیادی دولت چین در فرآیند توسعه کشاورزی در سطح ملی هست. کاربرد وسیع و گسترده مکانیزاسیون کشاورزی باعث بیکاری قشر وسیعی از نیروی کار جامعه روسـتایی گردیده و کشـاورزی دیجیتال نیز عملاً باعث افزایش شکاف طبقاتی در جامعه روستایی شده است. تمایل کشاورزان به کاشت محصولات باارزش همچون دام، میوه‌ها و سبزیجات به دلیل تغییر الگوهای غذایی و افزایش درآمد صورت گرفته است و تشویق کشاورزان به کاشت محصولات اساسی غذایی یک چالش رو به رشد است. نیاز به یارانه‌های عظیم جهت حمایت از بخش کشاورزی سهم زیادی از بودجه ملی این کشور را به خود اختصاص داده که ادامه تأمین آن از بودجه ملی با مشکلات جدی روبرو است.

نقش و سیاست‌های کلان دولت در روند تحولات

دولت چین جهت سیاست‌گذاری و تعیین راهبرد بخش کشاورزی با تکیه بر توان مدیریتی حزب کمونیست و توان تخصصی کارشناسان دولتی این کشورکه در کلیه سطوح مدیریتی از روستا تا پایتخت حضور دارد و با تکیه بر کمیته‌های تخصصی حزب سالهاست که جهت فائق آمدن بر این چالش‌های بنیادی و ساختاری تلاش می‌کند.

- تاکید بر انسجام و برنامه‌ریزی جامع اقتصادی و هماهنگ با حاکمیت هوشمند حزبی.
- چالش‌های عنوان شـده در این کشور به سه سطح حاکمیتی، مدیریتی و فنآوری تقسیم شده است.
- گروه‌های کارشناسـی حزب همراه با دولت در تلاش هسـتند که در سـه سطح و با احتسـاب تنوع اقلیمی و جغرافیای کشـور برای این چالش‌ها، چاره‌های جامع و هماهنگ اتخاذ کنند.

سیاست‌های کلان دولت چین در مواجهه با چالش‌های مرتبط با بخش کشاورزی

حکومت مرکزی چین سعی و تلاش کرده که در سه سطح و از طریق روش‌های اصلاح سیاست‌های "حاکمیتی" مدیریتی" و فناورانه" زیر بر چالش‌ها فائق آید:

۱. رعایت اصل تنوع و تکثر (جغرافیایی، اجتماعی و اقلیمی) و علیرغم روال تمرکز گرایی در سیستم حکومتداری، سعی نموده در سه دهه اخیراز تصمیمات متمرکز و سراسری در حوزه کشاورزی اجتناب نماید
۲. در مواجهه با فقر وفقرزدایی در جامعه روسـتایی سعی نموده که بصورت همه جانبـه جامع گرایانه و از وجوه مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به عنصر عدالت طلبی و فقر زدایی بپردازد.
۳. اتکا به تشـکل‌های متناسـب بخش کشـاورزی و نهادهای مردم‌نهاد و بخش خصوصی
۴. سیاسـت حمایت یارانه‌ای هوشمند و هدفمند و سـوق سرمایه‌های داخلی و بین‌المللی به بخش کشاورزی،
۵. کاربردی و مهارت مدار نمودن مراکز تحقیقات و دانشـگاه‌های کشـاورزی (در سطح استان و شهرستان) و ارتباط هر چه عمیق‌تر و بیشتر آن‌ها با کشاورزان و بهره‌برداران بخش.
۶. دقت وجدیت در اعمال شـاخصهای محیط‌زیستی و بهداشت تغذیه، توجه به کاهش ضایعات واتلاف غذا همراه با راهنمایی و ارائه راه حل به کشاورزان.

برخی از دستاوردها و موفقیت‌های عمده چین در توسعه کشاورزی عبارتاند از:

۱. دستیابی به امنیت غذایی و به صفر رساندن فقر در کل کشور
۲. اجرای اصلاحات کشاورزی با تاکید ومحوریت بهره‌وری و کارایی
۳. توسعه فن‌آوری‌های پیشرفته و هوشمند برای افزایش تصاعدی بهره وری کشاورزی
۴. بهبود وسیع و گسترده زیرساخت‌های روستایی و دسترسی به بازارها
۵. اجرای سیاست‌ها برای حمایت از کشاورزی پایدار
۶. حفاظت از محیط‌زیست و تنوع زیستی
۷. توجه به کشـاورزی فرامرزی و حمایت از آنها بمنظور مقابله با کمبود مواد غذایی راهبردی در سطح بین‌المللی.

سهم کشاورزی از تولید ناخالص داخلی در چین

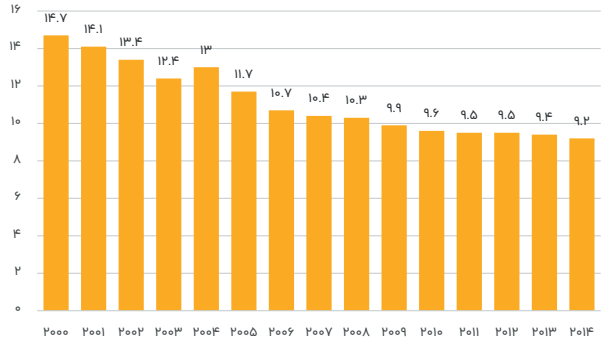

سهم کشاورزی از GDP



دغدغه اصلی کنونی دولت چین امنیت غذایی است اما بی‌شک بهبود کیفیت و سلامت مواد غذایی در سطح ملی از چالش‌های روبه رشد است، این امر بعد از عالمیگیر شدن بیماری کووید ۱۹ بشدت فزونی یافته است. افزایش متوسط اراضی و گسترده کردن واحدهای تولید و زراعی و یکپارچه‌سازی اراضی کشاورزی در چین با محدودیت شدید و موانع اجتماعی و سیاسی ساختاری جدی روبرو شده است. به‌کارگیری برنامه‌ریزی متمرکز و «اقتصاد مقیاس» در بخش کشاورزی با چالش جدی روبرو شده است.

سیستم اصلاح و توسعه تحقیقات و فناوری کشاورزی در چین

یکی از اصلی‌ترین راهبردهای کلان دولت چین بمنظور توسعه بخش کشاورزی تاکید بر نوآوری و فناوری است. این امر هم در بخش رسمی از سوی آکادمی علوم کشاورزی چین به جدیت دنبال شده است و هم از سوی وزارت کشاورزی مورد توجه قرار گرفته است.

اصلاحات و توسعه تحقیقات و نوآوری چین، که نویسنده دردهسال اخیر با آن همکاری داشته است، شاید کلیدی‌ترین بخش تحولات کشاورزی در چین است. دولت چین در دوران اصلاحات در چند سطح در این زمینه مداخله نموده و تحولات را دنبال می‌کند. ۱- از طریق گسترش هدفمند مؤسسات تحقیقات کشاورزی. ۲- از طریق تجاری سازی نتایج تحقیقات در بخش کشاورزی و مزرعه از طریق نهادها مؤثر. ۳- تحول و تغییر سیستم تحقیق و توسعه از طریق تاکید بر شرکت‌ها جهت تعمیم و توسعه فناوری. ۴- حمایت جدی از نوآوری در صنعت کشاورزی.

سیاست‌های کلان دولت در حل چالش‌ها و ادامه روند اصلاحات توسعه بخش کشاورزی و تأمین امنیت غذایی

۱. تاکید اصلی بر اصل بهره‌وری در کشاورزی از طریق سرمایه گذاری زیاد در بخش تحقیق و توسعه R&D کشاورزی و تسریع و تعمیم تکنولوژی‌های متناسب از طریق شیوه‌های جدید و کارآمد تحقیق آموزش و ترویج کشاورزی.

۲. تشویق فرآیند یکپارچه‌سازی اراضی در مناطقی که کشاورزان امکان تأمین معاش جایگزین در بخش صنعت، خدمات و گردشگری برایشان فراهم است.

۳. ادامه روند سیاست‌های حمایتی به جامعه روستایی وتخصیص یارانه‌های مؤثر بمنظور کاهش ریسک و آسیب‌ها به گروه‌های نیازمند حمایت،

۴. جهانی کردن اقتصاد کشاورزی از طریق توسعه کشاورزی فرامرزی و کاهش فشار بر منابع از طریق مهاجرت کشاورزان به خارج از مرزها،

تاکید بر کشاورزی دیجیتال و هوشمندسازی کشاورزی و تعمیم فضای مجازی به مناطق روستایی با برنامه اینترنت پلاس

یکی از مهم‌ترین سیاست‌های راهبردی که دولت چین در ده سال گذشته در سطح ملی مورد تاکید و توجه قرار داده است، تعمیم و کاربرد اینترنت در بخش کشاورزی وروستایی است. این برنامه ملی به برنامه اینترنت پلاس مشهور است. اینترنت پلاس یک واژه کلیدی و مفهوم استراتژیک است که نخستین بار توسط نخست‌وزیر چین، لی کچیانگ در گزارش کار دولت خود در سال ۲۰۱۵ ارائه است. این واژه سپس به حدی رایج و بکار گرفته شده که «اینترنت پلاس» در لیست کلیدواژه‌های اقتصادی مهم همان سال جهان قرار گرفته است. به اختصار و از نظر مفهومی، واژه «اینترنت پلاس» در چین به کاربرد اینترنت و سایر فناوری‌های اطلاعات در انواع صنایع و خدمات موجود و متعارف من‌جمله بخش کشاورزی و اقتصاد روستایی اشاره دارد. این مفهوم بر تعمیم انواع روش‌های به‌کارگیری اشکال مختلف اینترنت شامل: اینترنت موبایل، شبکه ابری، کلان‌داده‌ها یا اینترنت اشیاء به سایر بخش‌های اقتصادی و صنایع جدید بمنظور توسعه و رشد بهره‌وری آن‌ها اطلاق می‌گردد.

فناوری اینترنت فرصت‌های جدیدی را برای کارآفرینی و نوآوری روستایی ایجاد کرده است و در نتیجه جوانان را به مشارکت فعال در کسب‌وکارهای الکترونیکی روستایی برانگیخته است. در نهایت، اینترنت پلاس کشاورزان کوچک را از طریق اطلاعات الکترونیکی به سیستم اقتصادی مدرن ملی و حتی بازار جهانی متصل کرده است. دنیای اینترنت کانال‌های مقرون‌به‌صرفه‌تر و کارآمدتری را برای فروش محصولات کشاورزی، افزایش درآمد و رهایی از فقر در اختیار کشاورزان و روستاییان قرار داده است.

تأثیرات فوق به‌صورت هماهنگ باعث شده است که اقتصاد ملی شکوفاتر شده و امکان مبارزه با فقر و گرسنگی برای دولت مرکزی فراهم گردد و توسعه تأمین اجتماعی همراه با فرصت‌های شغلی جدید بتواند عدم توازن‌های منطقه‌ای کاهش یافته و عدالت اجتماعی بهبود یابد. لازم به ذکر است که پروژه به صفر رساندن فقر در مناطق روستایی چین که در سال جاری ۲۰۲۲ میلادی به اتمام رسید، بشدت موفقیت خود را مرهون به‌کارگیری اینترنت در مناطق روستایی چین می‌داند.

مقایسه کلی ویژگی‌های مشابه و متفاوت سیستم کشاورزی ایران و چین

بمنظور بهره‌برداری از تجارب موفق و درس گرفتن از فرآیند توسعه چین لازم است قبل از هرچیز مقایسه‌ای بسیار سریع و خلاصه از ویژگی‌های بخش کشاورزی دو کشور داشته باشیم

۱. درهر دو کشور چین و ایران بخش کشاورزی هنوز سهم قابل توجهی در اقتصادملی دارد.

۲. تمرکز بر استقلال ملی و و توجه تولید بر محصولات اصلی و استراتژیک غلات مانند گندم، برنج و ذرت هست.

۳. هر دو کشور با چالش‌های جدی کمبود آب، فرسایش خاک، و زوال تنوع زیستی روبرو هستند.

۴. هر دو کشور با پدیده عدم اراضی بزرگ یکپارچه و خرد شدن اراضی کشاورزی روبروهستند.

۵. هر دو کشور بخصوص ایران نیاز به نوسازی و پیشرفت‌های فناوری در کشاورزی نیازمندهستند.

۶. هر دو کشور برای حمایت از کشاورزان و تضمین امنیت غذایی یارانه می‌دهند.

تفاوت‌های دو کشور در زمینه کشاورزی

تفاوت‌های اصلی بخش کشاورزی ایران و چین عبارتاند از:

مساحت اراضی کشاورزی: چین با مساحت بسیار بزرگ‌تری نسبت به ایران، تولیدات کشاورزی گسترده‌تری دارد. تنوع محصولات: چین تنوع بیشتری در تولید محصولات

ارزش برخی تولیدات عمده کشاورزی چین به میلیارد دلار و تغییرات آن

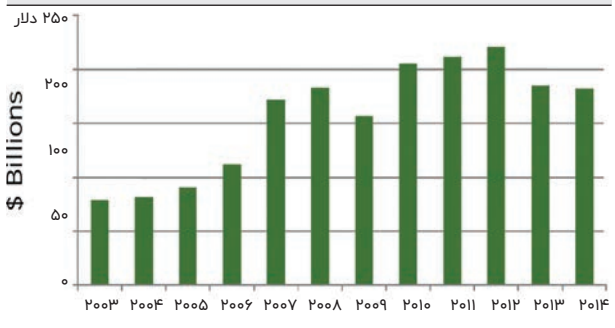

محصولات شامل: ذرت، گندم، برنج، دانه‌های روغنی و پنبه‌دانه

سهم دولت چین در حمایت از بخش کشاورزی

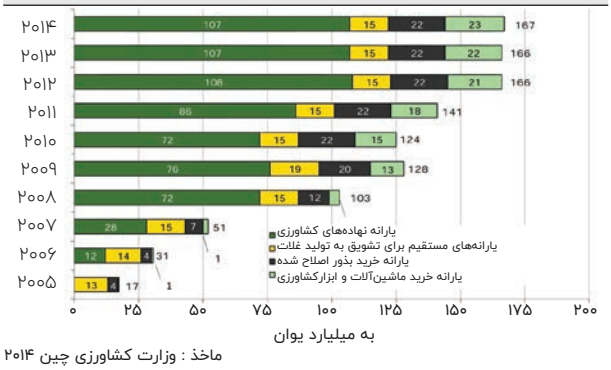

ماخذ : وزارت کشاورزی چین ۲۰۱۴

کشـــاورزی دارد نســـبت به ایران که بعضی از منابع طبیعی خود را به تولید خودکفایی در زمینه‌های خاص و غلات اختصاص داده است.

فن‌آوری و نوآوری: چین در استفاده از فن‌آوری و نوآوری در بخش کشاورزی پیشرو است، در حالی که ایران نقطه ضعف‌های قابل توجه در این زمینه دارد.

صادرات: چین به عنوان یک صادرکننده بزرگ محصولات کشـــاورزی شناخته شده است، در حالی که صادرات کشاورزی ایران نسبت به چین محدودتر است. چندین چالش و موانع همکاری در زمینه کشـــاورزی بین ایران و چین شامل مواردی مانند تفاوت‌های فرهنگی، محدودیت‌های تجاری، مسائل نظامی و سیاسی، نوسانات قیمت‌ها، مشکلات حمل و نقل، استفاده از منابع آب‌وخاک، تأمین منابع مالی و فناوری‌های کشاورزی است.

سطوح و زمینه‌های همکاری بالقوه بین ایران و چین در بخش کشاورزی و امنیت غذایی

با مروری بر ویژگی‌های مشترک و تفاوت‌های دو کشور شاید بتوان درس‌هایی را که می‌توان از تجربه چین گرفت به سه دسته متفاوت تقسیم نمود: ۱- شیوه حکمرانی بخش کشاورزی، ۲- اصول مدیریتی موفق، ۳- ســـطح فناوری و بهبود نواوری. در سطح حکمرانی مناسب: فراگیری از تجارب و درس‌های حاکمیتی در فرآیند توسعه و مواجهه با چالش‌های کشاورزی و امنیت غذایی با تاکید بر عدم تمرکز مدیریت توســـعه منطقه‌ای کشاورزی تقویت بخش خصوصی، تشکل‌های مردمی بخش کشاورزی و نهادهای مردم‌نهاد در بخش و واگذاری امور تصدی گری به آن‌ها.

- در زمینه مدیریتی، بهبود نظام سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، مدیریتی بخش کشاورزی و کارآمدتر نمودن سازمان‌های مؤثر در توسعه کشاورزی
- در حـــوزه تبادل دانش فنی و انتقال فن‌آوری متناســـب، بخصوص در حوزه فناوری دیجیتال، بیوتکنولوژی، مدیریت خشکسالی و منابع آب، بیابانزدایی و کشاورزی پایدار
- همکاری‌هـــای تولیدی و تجاری مشـــترک دو جانبه و چنـــد جانبه در قالب جذب سرمایه‌های شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی و دولتی چین در بخش کشاورزی ایران بنحویکه هم باعث تحول فن‌آوری در بین کشاورزان و شرکای ایرانی و هم صادرات محصولات تسریع یابد و ورود سرمایه به پیکر بخش کشاورزی ایران شود.

حوزه‌های موفقیت چین در توسعه نوآوری‌ها در بخش کشاورزی که می‌تواند مورد توجه خاص ایران قرار گیرد

تاکید جدی بر عنصر بهره‌وری در بخش کشـــاورزی با تاکید بر تحول و توســـعه فن‌آوری متناسب در بخش‌های زیر که از اشتراکات اقلیمی ایران و چین است:

۱. کشـــاورزی هوشـــمند با کاربرد فناوری دیجیتال بصورت بسیار گسترده در بخش کشاورزی (اینترنت پلاس) در حوزه ارتباطات انتقال نوآوری، انجام سریع امور فنی، مالی و تجاری و بازرگانی کشاورزان خرد.

۲. مواجهه با بحران آب، خشکسالی و ارتقا بهره‌وری آب (توسعه عظیم گلخانه‌های ارزان، بهبود سیستم تولید و نظام آبیاری و..)

۳. ســـرمایه گذاری عظیم در بیوتکنولوژی و اصلاح بذر و نهال، بهبود خاک و تحول در کارایی ماشین الات متناسب کشاورزی،

۴. انتقال فن‌آوری‌های مرتبط به مدیریت محیط‌زیست و پسماندهای کشاورزی در بخش دامداری‌های بزرگ کاهش ضایعات کشـــاورزی از مزرعه تا سفره بمنظور رسیدن به امنیت‌غذایی.

۵. استفاده از روش‌های کارآمد و نوین و هوشمند آموزش و ترویج کشاورزی.

۶. بهره گیری از روش‌های توسعه کشاورزی فرامرزی در چین.

تاکید اصلی بر اصل بهره‌وری در کشاورزی از طریق سرمایه گذاری زیاد در بخش تحقیق و توسعه R&D کشاورزی و تسریع و تعمیم تکنولوژی‌های متناسب از طریق شیوه‌های جدید و کارآمد تحقیق آموزش و ترویج کشاورزی.

تشـــویق فرآیند یکپارچه‌سازی اراضی در مناطقی که کشـــاورزان امکان تأمین معاش جایگزین در بخش صنعت، خدمات و گردشگری برایشان فراهم است.

ادامه روند سیاست‌های حمایتی به جامعه روستایی وتخصیص یارانه‌های مؤثر بمنظور کاهش ریسک و آسیب‌ها به گروه‌های نیازمند حمایت،

جهانی کردن اقتصاد کشاورزی از طریق توسعه کشاورزی فرامرزی و کاهش فشار بر منابع از طریق مهاجرت کشاورزان به خارج از مرزها.

چالش‌ها و موانع همکاری بین دو کشور در بخش کشاورزی بر اساس تجارب دو دهه گذشته

بر اســـاس جناح بندی‌های سیاسی در سطح بین‌المللی و سیاست نگاه به شرق ایران، مانع جدی بر ســـر راه همکاری‌های راهبردی هردو کشور ایران وچین وجود ندارد و درسه دهه گذشته بیش از دهها تفاهمنامه رســـمی و دولتی در زمینه توسعه همکاری‌های در بخش کشاورزی به امضا رسیده اما بسیاری از آن‌ها کوچک‌ترین پیگیری عملی نشده است.

همزمان از نظر تجاری و واردات از چین بین بخش خصوصی دو کشور، علیرغم تحریم‌های گسترده، مراودات وسیع و دامنه داری ادامه دارد. عدم آمادگی و تأخیر در پیگیری مصوبات رسمی بنظر می‌رسد بدلیل ماهیت دولتی و متمرکز طرفین و بوروکراتیک هر دو کشور باشد اما سوابق نشان‌دهنده آن است که این امر بیشتر از سوی طرف ایرانی هست. تفاهمنامه ها بیشـــتر بر محوریت اقدام دولت‌های طرفین تاکید داشته و بخش خصوصی و نهادهای غیر دولتی در این زمینه نقش کمرنگی داشته‌اند. تغییر مداوم مدیران و کارشناسان ارشد دولتی در طرف ایرانی یکی از عوامل تأخیر یا عدم پیگیری عملی مصوبات بوده است. تمایل ضعیف وکم رغبتی کارشناسان ایرانی به شرق و چین در حوزه همکاری‌های علمی- تحقیقاتی نیز یکی از عوامل زمینه‌ای در عدم به نتیجه رسیدن تفاهمنامه ها در سه دهه گذشته بوده است. بیشک تحریم‌های گسترده بین‌المللی بخصوص در حوزه مالی یکی از چالش‌های همکاری‌های فنی و تخصص بوده است اما با نگاهی به تجارت بین دو کشور قطعاً عامل تعیین‌کننده‌ای نبوده اســـت. تفاوت‌های فرهنگی و زبان شاید در ابتدا یکی از موانع و چالش‌ها بشمار می‌رفت اما در سالهای اخیر و توسعه توان ارتباط در بین چینی‌ها نمی‌توان آنرا چالش مهم وساختاری تلقی کرد. شاید اصلی‌ترین مانع أراده ضعیف طرف ایرانی در بسط ارتباطات دو سویه و بهره گیری از تجارب چین در حوزه مورد نیاز است که در سطور فوق به آن اشاره شد. با توجه به سیاست تنش زدایی و بهبود روابط ایران با همسایگان به نظر می‌رسد یکی از سیاست‌های بهبود و توسعه روابط با چین ایجاد روابط چند جانبه با کشورهای همسایه همراه با چین به منظور فائق آمدن بر مشکلات مشترک همچون بحران آب، موضوع امنیت غذایی و مواجهه با معضلات زیست محیطی مشترک همچون بیابان‌زدایی و مقابله با ریزگردها است.

• Family Farming

منابع

فارسی

۱. کشـــاورزی چیـــن: معجزه و چالش‌های پیش رو، محمدحســـین عمادی، روزنامه اعتماد، شـــماره ۲۹۴۵ ششـــم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۳، صفحه ۹ (اقتصاد).
۲. رمز عملیات بزرگ فقرزدایی؛ ۷۷۰ میلیون چینی چگونه از تله فقر رهایی یافتند؟
۳. محمدحسین عمادی، روزنامه دنیای اقتصاد شماره ۵۱۲۲ (چهارشنبه ۱۳ اسفند ۱۳۹۹)، صفحه ۴
۴. ظهور سریع هوش مصنوعی در بازار کشاورزی دکتر محمدحسین عمادی،
۵. روزنامه شرق شماره ۳۷۸۲ (یکشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۹۹)، صفحه ۱
۶. گزارش توسعه کشاورزی چین، محمدحسین عمادی، موسسه پژوهش‌های سازمان مدیریت-۱۳۹۵
۷. تحلیلی بر تجربه موفق چین، گزارش اینترنت پلاس در کشاورزی چین، پژوهشگاه مرکز ملی فضای مجازی- گروه کشاورزی منابع طبیعی دیجیتال، ۱۴۰۱

انگلیسی

1. Asian Development Bank, Sep 2018, Internet Plus Agriculture, A new Engine for Economic Growth in the People's Republic of China.
2. China Internet Plus Strategy, 2015, SESEC III Report Betty XU Distribute to: SC Steering Committees ETSI Stakeholders.
3. Internet Plus' and the Salvation of China's Rural Economy, A new "Internet Plus" plan may expand opportunities for China's rural residents. 2015, Lincoln E. Davidson,The Diplomate 2015.
4. Application Status and Trend of "Internet Plus"Modern Agriculture in China and Abroad, Zhao Chunjiang, https://www.engineering.org.cn/en/journal/SSCAE.

درباره بندر سیدنی

از خالی تا پررونق

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی

گروه راه‌ابریشم

استرالیا کوچک‌ترین قاره جهان و یکی از بزرگ‌ترین کشورهای جهان است که بین اقیانوس‌های هند و آرام در نیمکره جنوبی زمین واقع شده است. علاوه بر کانبرا که پایتخت سیاسی استرالیاست، دو شهر مهم دیگر این کشور سیدنی و ملبورن هستند.

استرالیا حداقل از بیست هزار سال پیش محل زندگی بومیان این سرزمین بوده است و احتمالاً از زمانی که سفر دریایی در جهان باب شد، افراد زیادی از چین و سرزمین‌های مسلمان در جنوب شرق آسیا خودشان را به آب‌های نزدیک استرالیا رسانده بودند. اما اولین مستندات ثبت‌شده درمورد مکان دقیق این قاره در نیمکره جنوبی توسط اروپایی‌ها انجام گرفته است. احتمالاً اولین اروپایی‌هایی که به استرالیا رسیدند پرتغالی‌ها بودند که به دنبال گنج و ثروت‌های افسانه‌ای به آنجا آمده بودند اما با سرزمینی خشک و خالی مواجه شدند. به دنبال آنها اسپانیایی‌ها و هلندی‌ها هم به استرالیا رسیدند که مهم‌ترین چهره‌شان ایبل تاسمان بود، کسی که امروزه هم جزیره تاسمانی به نام او شناخته می‌شود. اما آنچه که از سکونت سفیدپوستان در سرزمین استرالیا و دراختیار گرفتن اراضی و منابع این سرزمین می‌شناسیم توسط انگلیسی‌ها و ناوگان دریایی بریتانیا و از دهه ۱۷۷۰ میلادی به بعد انجام شد. یکی از این انگلیسی‌ها، لرد سیدنی وزیر کشور انگلیس بود؛ کسی که بندر سیدنی به نامش شناخته می‌شود.

درباره بندر سیدنی

بندر سیدنی که جمعیت زیادی از مهاجران ایرانی استرالیا هم ساکنش هستند، در ساحل شرقی استرالیا واقع شده و پایتخت ایالت نیو ساوت ولز است. از بندر سیدنی به عنوان بندر خلیج بوتانی هم یاد می‌شود و اهمیت تجاری زیادی دارد. وجود امکانات هندل محموله‌های کانتینری در این بندر باعث شده حجم قابل توجهی کالای نفتی، مواد خشک، ماشین‌آلات، مواد شیمیایی، مواد غذایی بسته‌بندی، میوه و سبزیجات از این بندر عبور کند.

تاریخچه سیدنی به عنوان یک مرکز مدرن تجاری در استرالیای امروزی در نوع خودش جالب است. سیدنی در اواخر قرن هیجدهم یک فضای خالی بود که امپراتوری بریتانیا از آن به عنوان محل تبعید زندانیان خود استفاده می‌کرد. این روند به صورت مشخص در سال ۱۷۸۸ میلادی آغاز شد. کل اراضی که امروزه به عنوان ایالت نیو ساوت ولز شناخته می‌شود در آن زمان در اختیار استعمارگران قرار گرفت و جمعیت بومی‌اش تقریباً محو و نابود شدند. بنا بر آماری که از سال ۱۷۸۸ میلادی موجود است می‌دانیم که ۱۰۳۰ تبعه سفیدپوست وارد سیدنی امروزی شده بودند که از آن میان، ۷۵۳ نفر از محکومین و زندانیان انگلیسی و برخی از فرزندان آنها بودند. به فرماندار سفیدپوست نیو ساوت ولز این اجازه داده شده بود که زمین‌ها را تقسیم کند و آنها را در اختیار افرادی که به آنجا فرستاده می‌شدند بگذارد تا آنها از زمین برای زندگی خود و کشاورزی یا دامپروری استفاده کنند. اما به تدریج مشاغل دیگری هم در آن منطقه ایجاد شد که برخی از آنها به شیلات و تولید روغن ماهی مربوط می‌شدند.







از بندر سیدنی به عنوان بندر خلیج بوتانی هم یاد می‌شود و اهمیت تجاری زیادی دارد. وجود امکانات هندل محموله‌های کانتینری در این بندر باعث شده حجم قابل توجهی کالای نفتی، مواد خشک، ماشین‌آلات، مواد شیمیایی، مواد غذایی بسته‌بندی، میوه و سبزیجات از این بندر عبور کند

با این حال، آغاز مهاجرت‌ها به این منطقه آن قدر عجله‌ای و بی‌برنامه انجام شد که در بیست و پنج سال اولش حتی سکه یا پول رایجی برای معاملات مردم در نظر گرفته نشده بود. تقریباً از دهه ۱۸۱۰ میلادی به بعد، توجه به منابع طبیعی منطقه جلب شد و همه به دنبال بهره‌برداری از این منابع افتادند؛ آن هم در شرایطی که پیش‌تر تصور می‌شد استرالیا چیزی بیشتر از یک سرزمین خشک نیست.

اولین بانک در سیدنی هم متعاقب این تحولات تاسیس شد و دولت بریتانیا از روش‌های خودش برای اداره امور تجاری در استرالیا هم استفاده می‌کرد. از دهه ۱۸۲۰ میلادی به بعد رشد اقتصادی در نیو ساوت ولز مبتنی بر تولید پشم مرغوب و سایر کالاهای روستایی برای عرضه در بازارهای انگلیس و برخی اقتصادهای صنعتی‌شده دیگر در شمال غربی اروپا بود. با این حال، تحولاتی مثل کشف طلا در برخی مناطق استرالیا در سال ۱۸۵۱ میلادی باعث شد تمام امور دیگر تحت‌الشعاع این موضوع قرار بگیرند و سمت و سوی اقتصاد آن عوض شود. بسیاری از کارگران که در بخش‌های دیگر مشغول به کار بودند دست از شغلشان کشیدند و به دنبال طلا رفتند. همچنین هجوم شدید جمعیت از خارج به استرالیا صورت گرفت و جمعیت استرالیا ظرف بیست سال، سه برابر شد. در همین فاصله خط آهن در برخی نقاط استرالیا نیز ساخته شد.

درنهایت آنچه که اقتصاد استرالیا را پیش می‌بُرد ملغمه‌ای از کشاورزی و دامداری (به خصوص صنعت پشم)، منابع و ذخایر مثل طلا و همچنین برخی تولیدات صنعتی بود. همچنین صنعت ساخت و ساز به دلیل افزایش ورود مهاجران به استرالیا رونق گرفته بود. روند انتقال محکومین به استرالیا به عنوان ساکنان این سرزمین از دهه ۱۸۴۰ متوقف شد و به جایش مهاجران معمولی به استرالیا می‌آمدند که اکثرا هم انگلیسی بودند. علاوه بر نیو ساوت ولز، ایالات دیگری مثل کوییزنلند، ویکتوریا، ساوت‌استرالیا و وسترن‌استرالیا هم تشکیل شد.

با تمام این تحولات، تاثیر ویرانگری که فرستادهشدنِ محکومین خارجی به خاک استرالیا و تصاحب زمین‌ها و منابع طبیعی این سرزمین روی جمعیت بومی استرالیا داشت اصلاً قابل انکار نیست. جمعیت بومی استرالیا در معرض خشونت، بیماری و اخراج اجباری قرار گرفتند و بسیاری از آنها از بین رفتند. این همان شیوه‌ای بود که جمعیت سرخپوستان آمریکا را نیز نابود کرد.

بزرگ‌ترین واردکننده‌ها از استرالیا در سال ۲۰۲۳

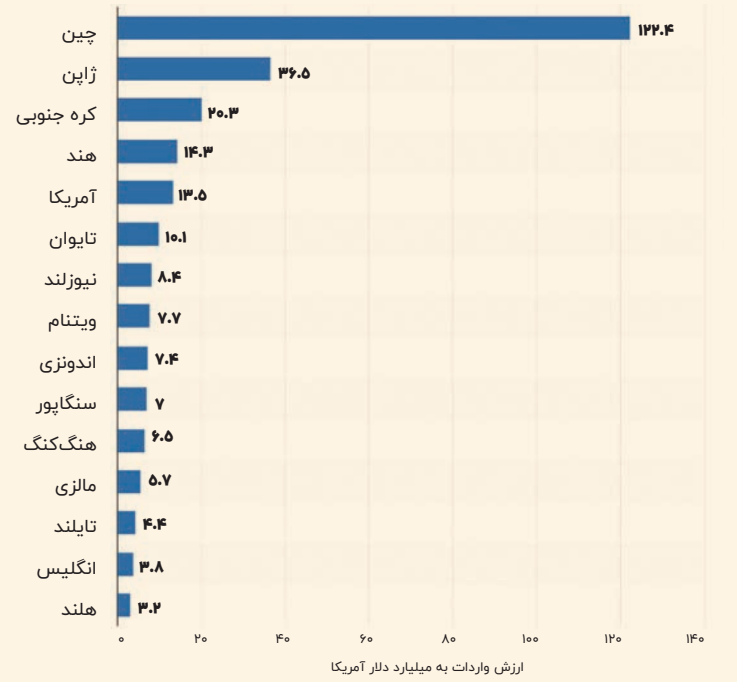

به سمت آینده

از اواخر قرن نوزدهم بود که روند سرمایه‌گذاری در استرالیا به صورت جدی آغاز شد و سیدنی هم جزو جاهایی بود که از این روند بهره برد؛ هر چند که کاهش قیمت زمین و مسکن که به تدریج در این منطقه مشاهده شد به رکود اقتصادی نیز انجامید. در سال ۱۹۱۰ میلادی دولت فدرال استرالیا سرانجام واحد پول ملی این کشور یعنی پوند استرالیا را معرفی کرد که آن هم به دلیل وقوع جنگ جهانی اول و بعد هم رکود بزرگ در آمریکا، دچار فراز و نشیب‌های زیادی شد. از آن بدتر اینکه در سال ۱۹۴۲ میلادی و در جریان جنگ جهانی دوم، استرالیا هدف حمله ژاپن قرار گرفت و این باعث مداخلات گسترده دولت در امور صنعتی شد تا تمام منابع به سمت تامین نیرو و تجهیزات جنگی هدایت شود و این موضوع نیز ضربه سنگینی به اقتصاد استرالیا بود.

در دهه‌های بعدی، اقتصاد استرالیا با اتکا به رشد جمعیت، و افزایش بودجه دولتی توانست وضعیت بهتری پیدا کند؛ هر چند که جذب سرمایه‌گذاری با فراز و نشیب‌های زیادی همراه بود و درنهایت بیشتر به سمت بخش معادن و دامداری کشانده شد.

در دهه ۱۹۷۰ میلادی به دلیل بحران نفت سال ۱۹۷۳ و نیز کاهش سرمایه‌گذاری آمریکا (که از جنگ ویتنام ناشی شده بود)، استرالیا به سمت افزایش شدید واردات پیش رفت و این امر به تضعیف بخش گوشت استرالیا و همین طور افزایش بیکاری منجر شد. با این حال بازی‌های المپیک سال ۲۰۰۰ در سیدنی به گام‌های بزرگی به جلو برای اقتصاد استرالیا انجامید. استرالیا در حال حاضر دوست

تاریخچه سیدنی به عنوان یک مرکز مدرن تجاری در استرالیای امروزی در نوع خودش جالب است. سیدنی در اواخر قرن هیجدهم یک فضای خالی بود که امپراتوری بریتانیا از آن به عنوان محل تبعید زندانیان خود استفاده می‌کرد





جلوی استرالیایی‌ها فروتنی پیشه کنید. سنت بی‌توجهی یا حتی تحقیر افراد موفق در استرالیا باعث شده که افراد درباره دستاوردهایشان در زندگی و کسب و کار حرف خاصی نزنند. این فرهنگ تا آنجا پیش رفته که آنها حتی موفق‌های خود را ناچیز جلوه می‌دهند

دارد خود را با اقتصادهای غرب‌پسند در منطقه شرق آسیا- از جمله ژاپن و تایوان و کره جنوبی- مرتبط بداند و به صورت مشخص، سیاست‌هایی علیه چین را دنبال می‌کند و پکن را تهدیدی علیه خود می‌داند. در همین حال اقتصاد استرالیا امروزه با کاهش رشد اقتصادی و افزایش تورم دست و پنجه نرم می‌کند. قیمت مسکن افزایش یافته و به خصوص جوانان با درآمد کم را دچار مشکل کرده است؛ هر چند که پیش‌بینی‌ها در خصوص آینده اقتصاد استرالیا فضای روشن‌تر و نویدبخش‌تری دارد.

فرهنگ تجاری استرالیا

استرالیایی‌ها وقتی پای کسب و کار به میان می‌آید یکراست می‌روند سر اصل مطلب. به همین خاطر برخلاف فرهنگ‌های شرقی لزوماً تمایلی ندارند حتماً اول با طرف رفیق شوند و بعد با او تجارت کنند. البته آنها مدتی را صرف شناخت شما می‌کنند تا ببینند فرد قابل‌اعتمادی هستید یا نه. پس سعی کنید با طرف مقابل ارتباط موثری برقرار کنید. تجار این کشور ریسک‌پذیر هستند و اصولاً از ایده‌های نو استقبال می‌کنند و پیشنهاد شما را حتی اگر نو و رادیکال باشد بررسی خواهند کرد. در استرالیا آداب و رسوم تجاری آمیزه‌ای از رسمی و غیررسمی است و یکی از رازهای موفقیت در این کشور درک زمان رسمی‌بودن و غیررسمی بودن با شریکتان است.

خشخاش بلند نباشید!

شما نمی‌توانید فرهنگ تجاری استرالیا را بدون آشنایی با «سندروم خشخاش بلند» عمیقاً درک کنید. این سندروم (tall poppy syndrome) به سنت انتقاد از افراد موفق در استرالیا و نیوزیلند اشاره دارد. این رویکرد ناشی از جنبه‌های برابری‌طلبانه‌ی فرهنگ استرالیایی است و به اصطلاح می‌گوید برای دیده شدن همه‌ی خشخاش‌ها باید خشخاش بلند را بُبُری. سنت بی‌توجهی یا حتی تحقیر افراد موفق در استرالیا باعث شده که افراد درباره دستاوردهایشان در زندگی و کسب و کار حرف خاصی نزنند. این فرهنگ تا آنجا پیش رفته که آنها حتی موفق‌های خود را ناچیز جلوه می‌دهند. پس حواستان باشد از حرف‌های طرف مقابل درباره‌ی رده اجتماعی یا اقتصادی‌اش قضاوت نکنید. گاهی آنها حتی به خودانتقادی روی می‌آورند، در چنین مواقعی شما دست به انتقاد از آنها نزنید. حواستان باشد که این سندروم عمیقاً در فرهنگ استرالیا ریشه دوانده و به صنعت یا شرکت خاصی محدود نمی‌شود. از آنجا که در این کشور فروتنی فضیلت بزرگی به حساب می‌آید، تلاش نکنید در مورد شرکتتان غلو کنید و به هیچ وجه شیوه‌های تهاجمی در مذاکره را در پیش نگیرید. دوستانه و صریح حرف بزنید و ادعایی بکنید که بشود با عدد و رقم اثباتش کرد. گاهی ممکن است طرف استرالیایی تحت تاثیر پیشنهاد شما قرار گرفته باشد اما این را به روشنی نشان ندهد. شخص خودبزرگ‌بین عموماً در مذاکرات محبوب نیست.

استرالیایی‌ها همان‌قدر که از فروتنی شما استقبال می‌کنند، خودشان هم عادت دارند فروتنی پیشه کنند.

بحث به مثابه سرگرمی

اگر طی مذاکره بحث بالا گرفت نگران نباشید. آنها ماجرا را شخصی نمی‌بینند و کلاً مباحثه را سرگرم‌کننده می‌دانند. آنها حتی سعی می‌کنند با جملاتی تحریک‌آمیز شما را وارد بحث کنند. در چنین مواقعی اگر شوخ‌طبعی نشان بدهید و رویکرد تهاجمی در پیش نگیرید بازی را برده‌اید.

سرعت در استرالیا

روند تصمیم‌گیری در استرالیا کندتر از کشورهای غربی است چرا که فرهنگ تجاری این کشور روی کار گروهی بنا شده. اصولاً در استرالیا مدیران رده‌بالا از زیردستانشان مشورت می‌گیرند. پس دنبال پاسخ سریع طرف مقابل نباشید. در فرهنگ استرالیایی، صبر شما نقطه مثبت به حساب خواهد آمد.

صراحت لهجه

اگر دیدید طرفتان خیلی صریح است آن را نشانه‌ی بی‌ادبی نگذارید. برخلاف بعضی فرهنگ‌های شرقی، برای استرالیایی‌ها «نه» گفتن سخت نیست. آنها اگر از پیشنهادتان راضی نباشید این را خیلی صریح به شما خواهند گفت و به این فکر نمی‌کنند که پاسخ منفی‌شان چه تاثیری روی شما خواهد گذاشت. به همین ترتیب آنها از اینکه شما رو بازی کنید و صادق باشید استقبال می‌کنند.

سحرخیز باش

اگر برای کسب و کار به استرالیا سفر می‌کنید بهترین زمان ماه‌های مارس تا نوامبر است. فصل هجوم توریست‌ها به این کشور از دسامبر شروع می‌شود و تا فوریه طول می‌کشد. ساعت کار شرکت‌ها در استرالیا از ۹ صبح تا ۵ بعد از ظهر و از دوشنبه تا جمعه است. اما در کل استرالیایی‌ها ملتی سحرخیز هستند و کار را زود شروع می‌کنند. خیلی از شرکت‌ها از ۸ یا ۸:۳۰ کار را آغاز می‌کنند.

بزرگ‌ترین بنادر استرالیا

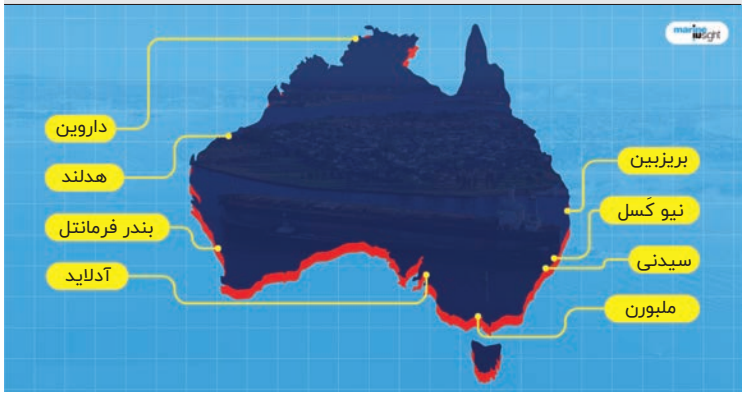

(در میان تجار ساعت ۷ صبح هم طبیعی است.) سحرخیزی استرالیایی‌ها البته علت مهمی دارد و آن گرمای شدید هوا در ساعات میانی روز است. در این ساعت‌ها میزان تابش امواج UV (فرابنفش) به شدت بالا می‌رود که می‌تواند باعث سرطان پوست شود. در استرالیا پیاده‌روی صبحگاهی اصولاً در ساعت‌های ۶ تا ۷ برگزار می‌شود.

وقت‌شناسی

اســترالیایی‌ها اصولاً ملتی «ریلکس» به حساب می‌آیند اما در امور تجاری وقت‌شناسی به شدت اهمیت دارد. دیر رســیدن به معنای هدر دادن وقت بقیه و نداشتن تعهد است. در تمام قرارها و مذاکرات سر وقت یا حتی زودتر برسید، و اگر تاخیر دارید حتماً از قبل خبر بدهید.

نظام سلسله‌مراتب در استرالیا

در شرکت‌های استرالیایی طبیعتاً نظام سلسله‌مراتبی وجود دارد اما این نظام به اندازه‌ی کشورهای اروپایی یا بعضی آســیایی‌ها سفت و سخت نیســت و نمی‌توان آن را عمودی (از بالا به پایین) به حساب آورد. نظام سلسله‌مراتبی در شرکت‌های استرالیایی را افقی (یا مسطح) تصمیم‌گیری‌ها و فرهنگ شرکتی در این کشور روی اتفاق نظر و ارتباطات شفاف بنا شده و تمامی سطوح از مدیران گرفته تا کارمندان در تصمیم‌گیری‌ها دخیل هستند و حق ابراز نظر دارند. به همین خاطر است که مذاکرات در این کشور گاهی بیش از حد انتظار طول می‌کشند. شما هم بهتر است افرادی را با خود سر میز مذاکره ببرید که توان بحث را داشته باشند و بتوانند با ابزار نظر خود مذاکره را به جلو ببرند.

رسمی/غیررسمی

حواستان باشد که موقع سلام و احوال‌پرسی آنچنان رسمی رفتار نکنید که طرف مقابل احســاس کند دارید از او فاصله می‌گیرید. در لحظه سلام، با طرف مقابل محکم دست بدهید، به چشــمانش نگاه کنید و لبخند بزنید. در استرالیا می‌توانید شرکا و همکاران خود را با نام کوچک صدا کنید، اما لحنتان حرفه‌ای و محترمانه باشــد. در مورد لباس هم می‌توان تا حدی غیررســمی پوشید، اما کت و شوار هم مشکلی ندارد. بهتر است از رنگ‌های تیره یا خنثی استفاده کنید. بسته به فصل و آب و هوای منطقه، ممکن است افراد کاملاً با لباس‌هایی کاملاً غیررسمی سر حاضر شوند و در چنین حالتی می‌توانید از طرف مقابل ایده بگیرید.

آداب کارت ویزیت

موقع شــروع روابط تجاری در اســترالیا تبادل کارت ویزیت مرســوم است اما برخلاف کشورهای آسیایی، اینجا آداب و رسوم خاصی ویژه‌ی کارت ویزیت نداریم. اینجا هدف باز شدن مسیر ارتباط است نه چیز دیگر. فقط کافی است لحظه‌ای که کارت طرف مقابل را می‌گیرید آن را با آرامش بخوانید و در جای مناسبی بگذارید.

شبکه اجتماعی ویژه

سایت LinkedIn یک شبکه اجتماعی محبوب میان حرفه‌ای‌ها در استرالیاست. آنها از این شبکه استفاده می‌کنند تا با دیگر افراد حوزه کاری‌شان ارتباط بگیرند. قبل از ورود به استرالیا مطمئن شوید که صفحه‌تان در این شبکه به‌روز و فعال است تا بتوانید با گزینه‌های احتمالی شراکت ارتباط بگیرید و آنها هم شما را بهتر بشناسند.

هدیه بدهیم یا نه؟

در استرالیا شرکای تجاری عموماً به یکدیگر هدیه نمی‌دهند. پس نیاز نیست به سلیقه طرف مقابل فکر کنید تا هدیه‌ای خاص برایش پیدا کنید. همین‌که سوغاتی کوچکی از کشورتان به نشانه‌ی حسن نیت همراه داشته باشید کافی است، اما استرالیایی‌ها همین را هم انتظار ندارند. البته موقعی که به خانه‌ی شریکتان دعوت می‌شوید بهتر است هدیه‌ی کوچکی مثل شکلات و... به میزبان بدهید.

در زمان مذاکره

در جریان مذاکره حواس‌جمع باشید و به فردی که در حال صحبت است نگاه کنید تا متوجه شود که توجهتان را دارد. همان‌طور که گفتیم از آنجا که نظام سلسله‌مراتبی در این کشور مسطح است منتشــر باشید که افراد دیگر به جز مدیران رده بالا و میانی هم شروع به صحبت کنند و بحث‌ها طولانی شــود. به ســخنان افراد رده‌پایین‌تر هم مثل مدیران ارشد گوش بدهید و به آنها احترام بگذارید، چون مدیرشان به آنها همین حس را دارد. موقع پایان جلسه از همه‌ی افراد بخاطر وقتی که گذاشته‌اند و به پربارشدن جلسه کمک کرده‌اند کمک کنید. بعداً به طرف مقابل یک ایمیل بزنید و در آن علاوه بر تشکر، به نتایج جلسه و ضرب‌الاجل‌ها اشاره کنید تا نقطه‌ی مبهمی باقی نماند.

ریسک‌پذیری کسب و کارهای کوچک

روحیه‌ی کارآفرینی استرالیایی‌ها در جهان مشهور است و کسب و کارهای کوچک نقشی حیاتی در اقتصاد این کشور بازی می‌کنند. فرهنگ ابداع و ریسک‌پذیری در استرالیا قوی است و تعداد قابل توجهی از مردم این کشور تمایل دارند که شانس خود را امتحان کنند و کسب و کار خود را راه بیندازند.

آداب شام کاری

شریک استرالیایی‌تان ممکن است شما را به شام کاری دعوت کند. هدف آنها از چنین دعوتی بیشتر تقویت دوستی و روابط شخصی و همچنین گفت‌وگو ورای کار است. البته می‌توانید در جریان شام درباره‌ی کار و فرصت‌های تجاری هم حرف بزنید اما گفت‌وگوها بیشتر غیررسمی است و افراد داستان‌ها و تجربیات شخصی‌شان را تعریف می‌کنند. از بحث درباره مذهب یا سیاست پرهیز کنید مگر اینکه طرف استرالیایی گفت‌وگو را به آن سمت بکشاند. در زمان شام، اجازه بدهید اول میزبان یا مسن‌ترین شخص حاضر سر میز غذا را شروع کند. ضمناً آماده باشید که صورت‌حساب را نصف کنید و سهمتان را بدهید.

قهوه کاری

استرالیایی‌ها قهوه را جدی می‌گیرند. آنها به قهوه خوش کیفیت‌شان می‌نازند و یک چهارم مردم این کشــور می‌گویند که نمی‌توانند بدون قهوه زندگی کنند. در استرالیا روزانه ۱.۳ میلیون فنجان قهوه به فروش می‌رسد. به همین خاطر است که بخشی از قرارهای غیررسمی کاری حول قهوه اتفاق می‌افتد. پس اگر سر ظهر با شریکتان بیرون رفتید ممکن است در نهایت وارد کافه‌ای بشوید، قهوه بنوشید و درباره زندگی و کسب و کار گفت‌وگویی غیررسمی داشته باشید.

بزرگ‌ترین صادرکننده‌ها به استرالیا در سال ۲۰۲۲

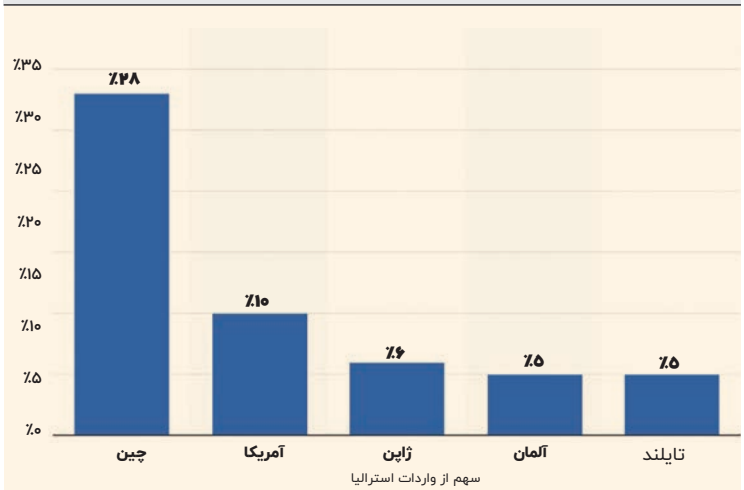

سهم از واردات استرالیا

کارآفرین



کارآفرین تحریمی

مرور زندگینامه کارآفرینان جهان



او کیست؟

رن ژنگفی یکی از چهره‌های ارزشمند در دنیای کارآفرینی است که با ابداعات و نوآوری‌های خود در شرکت هوآوی توانسته نوع نگاه به دنبال کارآفرینی در عرصه دیجیتال را متحول کند. او چالش‌های بسیاری را پشت سر گذاشته و در نهایت در دنیای فناوری پیشرفت کرده است.

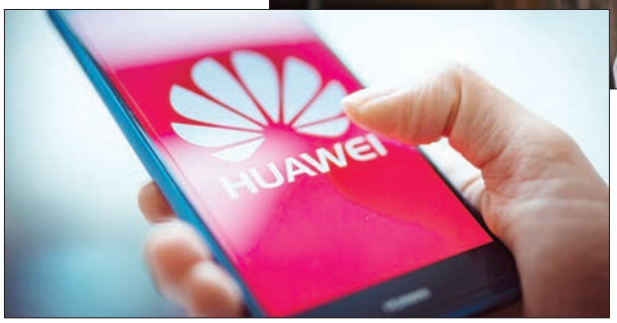

رن ژنگفی، مردی که کارآفرینی چینی را بازتعریف کرد

سکاندار هوآوی

نسیم بنایی
دبیر بخش کارآفرین خارجی

پدرش مدیر مدسه و مادرش معلم بود در نتیجه، هر دو به شیوه معلم‌ها تلاش کردند فرزندی تربیت کنند که بهترین شیوه پرورش را نشان دهد. رن ژنگفی به عنوان یکی از چهره‌های مطرح در دنیای کارآفرینی در جهان شناخته می‌شود. او با سختی و مشقت بزرگ شده و توانسته با پشتکار خودش به موفقیت دست پیدا کند. به همین دلیل است که زندگی و سرگذشتش می‌تواند برای مخاطبان، خواندنی و الهام‌بخش باشد. زندگی برخی از کارآفرینان، منبع الهام است و می‌تواند انگیزه بدهد تا مصمم، در مسیر پیشرفت قدم بردارید، رن ژنگفی یکی از همان چهره‌هاست.

روی ۲۵ اکتبر ۱۹۴۴ بود که در روستایی در چین پسری به نام «رن» در خانواده ژنگفی به دنیا آمد. این پسر قرار بود چالش‌های بسیاری را پشت سر بگذارد و با اراده، تصمیم‌های بزرگی بگیرد که نه فقط برای خودش، بلکه برای بسیاری از مردم چین هم مهم بود. رن به عنوان دانش‌آموزی جدی شناخته می‌شد که در مطالعاتش از همه پیش‌تر بود و استعداد زیادی در زمینه مهندسی از خودش نشان می‌داد. سرانجام، همین دنیای مهندسی، پایه و اساس شغل آینده‌اش را فراهم کرد.

خدمات نظامی و فنی

سفر رن به دنیای فناوری با خدمت نظامی‌اش در ارتش آغاز شد. او در سال ۱۹۷۴ به ارتش آزادی‌بخش چین ملحق شد. در حالی که او پیش‌تر به عنوان سرباز در این ارتش فعالیت کرده بود، این بار قرار بود به عنوان مهندس در مرکز تحقیقاتِ ارتش چین مشغول به کار شود. در همین دوران توانست به تجربه‌های ارزشمندی دست پیدا کند و شبکه‌ای از ارتباطات را ایجاد کند. به این ترتیب رن وارد دنیای فناوری شد. این دوره برای شکل‌دهی به تخصص رن در حوزه ارتباطات و فناوری، از اهمیت بالایی برخوردار بود. در واقع اگر این دوره در زندگی این چهره رخ نمی‌داد، شاید او هیچ‌وقت نمی‌توانست به یک کارآفرین بزرگ در دنیای فناوری چینی تبدیل شود. با این حال، بخت با رن یار بود و او توانست به این عرصه راه پیدا کند. فهم و درکی که او در این دوره از فناوری و ارتباطات به دست آورد، باعث شد که در آینده هم در مسیر موفقیت قدم بردارد و پایه‌گذاریِ شرکت «هوآوی» برسد.

تولد رن ژنگفی در چینرن
۱۹۴۴

به عنوان مهندس به ارتش پیوست
۱۹۷۴

شرکت هوآوی راه‌اندازی شد
۱۹۸۷

سال ۱۹۸۷ بود که رن ژنگفی تصمیم گرفت ارتش چین را ترک کند و کسب‌وکار خودش را راه بیندازد. به این ترتیب نخستین قدم برای راه‌اندازی شرکت مد نظر ژنگفی، جدایی از ارتش بود. در قدم بعد، رن با در اختیار داشتن حدود ۵ هزار دلار، به شهر شنزن رفت تا شرکتش را راه‌اندازی کند. این شرکت در ابتدا قرار بود قطعات ساده‌ای را در زمینه فناوری به فروش برساند اما به مرور ایده رن توسعه پیدا کرد و توانست بازار خودش را پیدا کند.

سال ۱۹۸۷ بود که رن ژنگفی تصمیم گرفت ارتش چین را ترک کند و کسب‌وکار خودش را راه بیندازد. به این ترتیب نخستین قدم برای راه‌اندازی شرکت مد نظر ژنگفی، جدایی از ارتش بود. در قدم بعد، رن با در اختیار داشتن حدود ۵ هزار دلار، به شهر شنزن رفت تا شرکتش را راه‌اندازی کند. این شرکت در ابتدا قرار بود قطعات ساده‌ای را در زمینه فناوری به فروش برساند اما به مرور ایده رن توسعه پیدا کرد و توانست بازار خودش را پیدا کند. از همین‌جا بود که شرکت «هوآوی» چین متولد شد و توانست به یکی از شرکت‌های برتر ارتباطاتی در جهان تبدیل شود.



رن ژنگفی در آغوش مادرش به همراه خواهرها و برادرهایش

اژدهای سرخ فناوری

شیوه مدیریت رن در حوزه کسب‌وکار، بر پایه نوآوری استوار شده بود. او اصرار داشت که کیفیت را در کنار نوآوری در کارهای خود ارائه کند و اعتقاد داشت که هیچ‌وقت نباید از نوآوری دست کشید. باور رن ژنگفی همیشه این بود که می‌توان سود به دست آمده را روی تفکرات نوآورانه سرمایه‌گذاری کرد و به سود بیشتر هم دست یافت. با راهنمایی و مدیریت او، مرکزی هم برای مطالعات و تحقیقات راه‌اندازی شد که هدفش توسعه فناوری‌های پیشرفته است. این موسسه توانست به شرکت هوآوی، یک مزیت رقابتی ببخشد و آن را از سایر شرکت‌های فناوریِ چینی، متمایز سازد. به مرور سایر شرکت‌های فناوریِ چینی هم دریافتند که باید در مسیر پژوهش‌های بیشتر قرار بگیرند تا بتوانند در این بازار دوام بیاورند چرا که این بازار به صورت مرتب و مستمر در حال تغییر و تحول است. خیزش هوآوی البته بدون چالش هم نبود. در دهه ۹۰ میلادی، این شرکت با رقبای خیلی جدی مواجه شد و در نتیجه باید خودش را کاملاً متفاوت نشان می‌داد. سیسکو و اریکسون از جمله همین شرکت‌هایی بودند که هوآوی را به چالش کشیدند. به این ترتیب شرکت‌های غربی به محل رقابت با این شرکت چینی تبدیل شدند و این شرکت را به چالش کشیدند. در این شرایط، اصلی‌ترین استراتژی‌ای که مورد استفاده شرکت هوآوی قرار گرفت، رضایت مشتری بود. ژنگفی تلاش می‌کرد از مسیر تمرکز بر نوآوری، رضایت مشتریان این شرکت را جلب کند. به مرور هم توانست با همین ترفند، به توسعه هوآوی در جهان کمک کند. هوآوی به مرور موانع را کنار زد و در عرصه جهانی مطرح شد.

ورود به میدان جهانی

شرکت هوآوی توانست از چالش‌ها به عنوان فرصتی برای مطرح کردنِ خودش بهره بگیرد. این شرکت، به کمک همین چالش‌ها، نوآوری‌هایی را در دستور کار خود قرار داد و در نتیجه با کنار زدنِ موانع در جهان به شهرت رسید. همین شهرت، بستری را فراهم کرد تا هوآوی وارد بازار جهانی و بین‌المللی شود. این شرکت به مرور جای خود را در بیش از ۱۷۰ کشور جهان باز کرد و به یک غول در عرصه فناوری در جهان تبدیل شد که همه از آن سخن می‌گفتند. شاید کسی باورش نمی‌شد که یک شرکت چینی توانسته به یکی از غول‌های شکست‌ناپذیر در عرصه فناوری تبدیل شود چرا که عمدتاً شرکت‌های فناوری متعلق به غرب و به طور ویژه متعلق به آمریکا بوده‌اند.

یکی از بزرگ‌ترین موفقیت‌های شرکت هوآوی با مدیریت رن ژنگفی این بود که توانست به بازار خدمات الکترونیکی برای مشتریان دست پیدا کند. طولی نکشید که هوآوی به غولی در مقابل شرکت‌هایی نظیر اپل و سامسونگ تبدیل شد. در حالی‌که بسیاری از افراد تصور می‌کردند این شرکت‌ها شکست‌ناپذیر هستند، هوآوی نام خودش را در کنار نام این شرکت‌ها قرار داد و به این ترتیب در عرصه بین‌المللی بازار برای خودش ایجاد کرد. ویژگی‌های نوآورانه در ابزارهایی که هوآوی معرفی می‌کرد و قیمت‌های پایین از جمله مزایای رقابتی این شرکت بود که باعث می‌شد نظر مشتریان هم نسبت به آن مثبت باشد و به هوآوی اعتبار ببخشد.

ماجراجویی به شیوه هوآوی

شرکت هوآوی یکی از معدود شرکت‌های چینی است که وارد چالش‌های قانونی بسیاری شده و مباحث زیادی در ارتباط با آن در دنیا مطرح شده است. تحریم‌ها از طرف دولت‌هایی نظیر دولت آمریکا از جمله چالش‌هایی بود که گریبان هوآوی را گرفت. با این حال، رن ژنگفی همواره تلاش می‌کرد از این موانع، پلی به سوی موفقیت برای خود بسازد. رن همواره اعلام می‌کرد که شرکت کاملاً مستقل است و دریافت یارانه‌های دولتی برای پیشرفت را هم اکیداً تکذیب می‌کرد.

در حال حاضر شرکت هوآوی به عنوان یکی از مطرح‌ترین شرکت‌ها حوزه فناوری در جهان شناخته می‌شود که کارکنان خود را همچنان به توسعه نوآوری و بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته نظیر هوش مصنوعی تشویق می‌کند. هرچند موانعی نظیر تحریم‌ها، مانع می‌شوند، با این حال شیوه مدیریت رن ژنگفی، به گونه‌ای است که همچنان تلاش می‌کند از این موانع عبور کند. به همین دلیل است که در چین او را به عنوان یکی از چهره‌های ستایش‌برانگیز می‌شناسند که مفهوم کارآفرینی چینی را هم متحول کرده است.

فرهنگ گرگ‌ها

یکی از ویژگی‌های مهم در رن ژنگفی این بود که همواره تلاش می‌کرد اموری را به عنوان فرهنگ شرکتی در میان کارکنان خود نهادینه سازد و یکی از مهم‌ترین‌ها در این زمینه «فرهنگ گرگ‌ها» بود. در واقع ژنگفی به کارکنان خود توصیه می‌کرد مانند گرگ‌ها روحیه‌ای تهاجمی داشته باشند و همواره اهداف خود را در هر شرایطی، دنبال کنند. این روحیه باعث می‌شد که از دل موانع عبور کنند و پلی به سوی پیشرفت بزنند. همین فرهنگ به مزیتی رقابتی برای شرکت ژنگفی تبدیل شد و آن را به یکی از شرکت‌های ممتاز و نوآور تبدیل کرد. در حال حاضر هوآوی با همین فرهنگ گرگ‌ها در چین شناخته می‌شود. او هنر جنگیدن را به کارکنان خود آموزش داد و باعث شد آن‌ها هم همزمان با شرکت هوآوی، پیشرفت کنند.

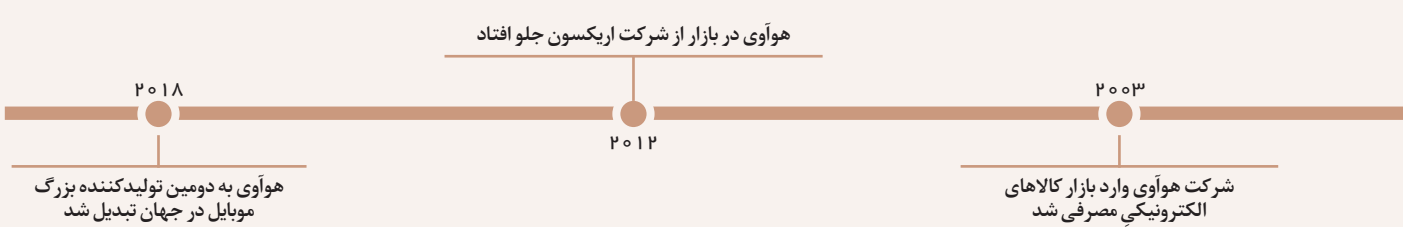

باربارا کورکران از فرش به عرش رسید

زن سرسخت

او کیست؟

باربارا کورکران چالش‌های بسیاری را در زندگی‌اش پشت سر گذاشت و به مرور به یکی از چهره‌های مطرح در صنعت مشاوره املاک در آمریکا تبدیل شد. در حال حاضر او را به عنوان زنی سرسخت می‌شناسند که تحولاتی عظیم در عرصه فعالیت خود ایجاد کرده است.



زندگی برخی از انسان‌ها سندی است از توان آن‌ها در پایداری و باربارا کورکران یکی از همان انسان‌هاست. او از مسیر کار و نوآوری، توانست به کارآفرینی ماندگار در جهان تبدیل شود. این کارآفرین، شروعی متواضعانه داشته و به مرور توانست به غولی در عرصه مشاوره املاک تبدیل شـــود. حالا باربارا به عنوان یک ستاره تلویزیونیِ فعال در عرصه مشاوره املاک شـــناخته می‌شود. او همواره از سختی‌ها عبور کرده و سرانجام به موفقیت دست یافته اســـت. قصه زندگی او، برای زنان به منبعی برای الهام تبدیل شده است. زنانی که می‌توانند ریسک کنند و به آغوش خطر بروند، هر ناممکنی را ممکن می‌سازند و همانند باربارا کورکران به موفقیت دست پیدا می‌کنند.

باربارا آن کورکران متولد دهم مارس ۱۹۴۹ در نیوجرسیِ آمریکا است. او یکی از ده فرزند خانواده‌ای کاتولیک بوده، خانواده‌ای از طبقه کارگر که وضعیت مالی مطلوبی نداشت. پدرش به عنوان یکی از افراد پیشرو در عرصه مطبوعات شناخته می‌شد و مادرش خانه‌دار بود. با این حال، باربارا از همان کودکی یاد گرفت که به نبرد چالش‌ها برود. البته چالش‌ها کم نبود و او علاوه بر فقر خانواده، به ناچار با چالش‌های دیگری هم دست به گریبان بود. برای مثال، او از اختلالی در «خواندن» رنج می‌برد و این مســـئله روی اعتماد به نفس و همچنین عملکرد تحصیلی‌اش اثر منفی می‌گذاشت. با این حال، باربارا از روحیه‌ای برای کارآفرینی برخوردار بود. همین روحیه هم به او کمک کرد تا در مسیر پیشرفت قدم بردارد و به موفقیت‌های بزرگ دست پیدا کند. او از کودکی نشان داد که قرار نیست زنی خانه‌دار باشـــد، گاهی گل می‌فروخت و گاهی در نقش پیش‌خدمت ظاهر می‌شد تا کمک‌خرجِ خانواده‌اش باشد. به این ترتیب باربارا با روحیه کارآفرینی به بزرگسالی رسید.

کشف یک استعداد

نخســـتین باری که باربارا فهمید به عرصه مشـــاوره املاک علاقه دارد مربوط به زمانی می‌شد که از دوستش وامی هزار دلاری گرفته بود تا در این عرصه مشغول به کار شود. این رقم برای شروع کار چندان مناسب نبود با این حال برای کسی مانند باربارا، سرمایه‌ای مناسب برای شروعی طوفانی به شمار می‌آمد. او شرکتی کوچک با نام خودش و شریکش راه‌اندازی کرد: «کورکران-سایمون». به مرور رابطه او و شریکش شکراب شد و در نتیجه از این شراکت هم دست کشید. با این حال، کسب‌وکار مورد نظرش را برای تمام عمرش، پیدا کرده بود و می‌خواست در آن به فعالیتش ادامه دهد. در نتیجه نام شرکت را به «گروه کورکران» تغییر داد.

توانایی باربارا در ارتباط گرفتن با مشتریان بالا بود. او در مسیر بازاریابی رویکردی کاملاً نوآورانه داشت و تلاش می‌کرد خودش را از رقبایش متمایز نشان دهد. یکی از کارهای متفاوتی که کرد این بود که گزارش‌های ماهانه با عنوان شـــرکت خودش از بازار املاک منتشر می‌کرد. این گزارش‌ها مورد استقبال مشتریان واقع شد. او در ترفند بازاریابی‌اش، اطلاعاتی ارزشمند و خبرهایی موثق در اختیار مشتریانش قرار می‌داد. طولی نکشید که در نیویورک به عنوان منبعی قابل اعتماد در عرصه املاک مطرح شد. به این ترتیب همه به او اعتماد کردند و باربارا هم توانست برند شخصی‌اش را به آمریکایی‌ها عرضه کند.

تولد باربارا کورکران در نیوجرسی
۱۹۴۹

فارغ‌التحصیلی باربارا از دانشگاه
۱۹۷۱

راه‌اندازی شرکت کورکران-سایمون با هزار دلار
۱۹۷۳

توانایی باربارا در ارتباط گرفتن با مشتریان بالا بود. او در مسیر بازاریابی رویکردی کاملاً نوآورانه داشت و تلاش می‌کرد خودش را از رقبایش متمایز نشان دهد. یکی از کارهای متفاوتی که کرد این بود که گزارش‌های ماهانه با عنوان شرکت خودش از بازار املاک منتشر می‌کرد. این گزارش‌ها مورد استقبال مشتریان واقع شد.

امپراطوری مشاوره املاک

مدیریت باربارا بی‌نظیر بود و همین شیوه مدیریت باعث شد که شرکتش در مسیر رشدی استثنایی قرار بگیرد. او روی تقویت فرهنگ شرکتی تمرکز کرده بود و تاکید داشت که همه امور باید از مسیر کارهای گروهی و فعالیت شبکه‌ای پیش بروند. کورکران اصرار داشت که همه اعضای شرکتش در مسیر بهتر شدن گام بردارند و حتی در این زمینه به آن‌ها کمک هم می‌کرد. او فرصت‌های وسوسه‌برانگیز را پیدا می‌کرد و سپس با رویکرد بدون ترس، وارد آن‌ها می‌شد و همین مسئله باعث شد که خیلی زود در نیویورک به شهرت دست پیدا کند. همه او را به عنوان فردی جسور می‌شناختند که به استقبال موقعیت‌های استثنایی می‌رود و ترس و خطر را به آغوش می‌گیرد.

در سال ۲۰۰۱ وقتی سال‌ها از عمر کاری‌اش می‌گذشت و گروه کورکران به لطف فعالیت‌ها و مدیریت بی‌نظیر باربارا به رشد و تعالی رسیده بود، اتفاقات جدیدی رخ داد. باربارا تصمیم گرفت این شرکت را به قیمت ۶۶ میلیون دلار بفروشد. به این ترتیب سرمایه هزار دلاری‌اش را به ۶۶ میلیون دلار تبدیل کرد. از اینجا به بعد تصمیم گرفت وارد فصل جدیدی از زندگی‌اش شود. همه او را به عنوان فردی ماجراجو می‌شناسند که همواره به استقبال فرصت‌های جدید می‌رود و از چیزی نمی‌هراسد. به این ترتیب امپراطوری باربارا به قیمت ۶۶ میلیون دلار به فروش رفت تا او بتواند وارد مرحله جدیدی از زندگی‌اش شود

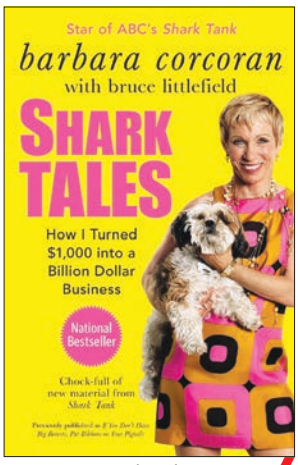

طرح جلد یکی از کتاب‌های معروف باربارا

ورود به دنیای رسانه

موفقیت باربارا در دنیای مشاوره املاک از او چهره‌ای محبوب ساخته بود. همه می‌گفتند که او شخصیتی کاریزماتیک دارد و مردم دوستش دارند. به این ترتیب بستری برایش مهیا بود تا قدم به دنیای تلویزیون بگذارد. او گزینه مناسبی برای یک شخصیت تلویزیونی محبوب به شمار می‌آمد و تصمیم گرفت قدم به این عرصه بگذارد تا توانایی‌اش را به نمایش بگذارد. سال ۲۰۰۹ بود که برای یک برنامه به اسم «منبع کوسه» یا «Shark Tank» قدم به شبکه ای‌بی‌سی گذاشت و طولی نکشید که به چهره‌ای مطرح در عرصه تلویزیون هم تبدیل شد. او یاد می‌داد که چطور می‌توان روی بهترین استارتاپ‌ها سرمایه‌گذاری کرد تا به بهترین نتیجه دست یافت. بسیاری از کارآفرین‌های جوان او را به چشم یک مربی بزرگ می‌دیدند که به آن‌ها یاد می‌داد چطور موفق‌ترین سرمایه‌گذاری را داشته باشند. رویکردی که او در پیش گرفته بود باعث می‌شد که به عنوان یک فرد حرفه‌ای در دنیای کسب‌وکار مطرح شود. همه در عرصه کارآفرینی به او احترام می‌گذارند و او را فردی موفق می‌دانند.

حضور باربارا در برنامه تلویزیونی باعث شد که استعداد و تخصصش در عرصه مشاوره املاک و همچنین سرمایه‌گذاری بر همگان عیان شود. همین موفقیت‌ها باعث شد که انگیزه کافی پیدا کند و وارد عرصه نویسندگی شود تا تجربیاتش را در قالب کتاب به دست مخاطبانش برساند. او در کتابش توضیح داده که چطور توانسته هزار دلار را به میلیون‌ها دلار تبدیل کند، اتفاقی که خیلی‌ها در آرزویش هستند اما الزاماً در آن موفق ظاهر نمی‌شوند. این زن نشان داد که زنان می‌توانند در عرصه کسب‌وکار به چهره‌ای مطرح نه تنها در کشورشان بلکه در سرتاسر جهان تبدیل شوند. موفقیت او در عرصه‌ای که عمدتاً مردان بر آن سلطه داشتند، تحسین‌برانگیز است و برای بسیاری از دیگر زنان، الهام‌بخش محسوب می‌شود. او نشان داد که می‌توان سختی‌ها را پشت سر گذاشت و به‌رغم چالش‌های بسیار، به عنوان یک زن، در عرصه کارآفرینی مطرح شد.


باربارا در حال اجرای برنامه

عبور از یک اختلال

باربارا کورکران نخستین بار در مدرسه فهمید که با اختلالی نادر مواجه است: اختلال در خواندن. مشکلی که او دارد، مانع می‌شود که درست از روی متن بخواند. زمانی که با این چالش مواجه شد، بسیاری از اطرافیانش تصور می‌کردند که او دیگر در زمینه تحصیل، موفق نخواهد بود. این حال، او توانست موانع را کنار بزند و به‌رغم این اختلال بزرگ، همچنان در مسیر پیشرفت تحصیلی قدم بردارد. شاید درسش خوب نبود، اما هیچ‌وقت از تلاش دست بر نمی‌داشت. به همین دلیل توانست بالاخره به موفقیت دست پیدا کند و به مدرک دانشگاهی هم دست یابد. در عین حال، مشغول به کار هم بود و هم‌زمان طی این سال‌ها، ۲۲ شغل مختلف از جمله پیش‌خدمتی و حتی معلمی در مدرسه را هم امتحان کرد تا اینکه بالاخره استعداد خودش را در عرصه مشاوره املاک کشف کرد و به ستاره‌ای در این عرصه در آمریکا تبدیل شد.

فروش شرکت کورکران به قیمت ۶۶ میلیون دلار

۱۹۷۸ — **جدایی از شریک و تغییر نام شرکت به گروه کورکران**

۲۰۰۱

۲۰۱۱ — **انتشار کتابی با عنوان قصه یک کوسه**



لیا بوسکه با نوآوری مطرح شد

برون‌سپاری

اوکیست؟

لیا بوسکه یکی از اسطوره‌های عرصه فناوری است که سهم بالایی در توسعه صنعت فناوری در آمریکا داشته و اکنون همه او را به عنوان یکی از کارآفرین‌های مطرح و موثر در اقتصاد آمریکا می‌شناسند. زندگی این زن نشان می‌دهد که کارآفرینی در هر شرایطی، ممکن است!

لیا بوسکه یکی از معدود چهره‌هایی است که نشان می‌دهد مصمم بودن و پشتکار داشتن، می‌تواند از شما کارآفرینی موفق بسازد. بوسکه زندگی حرفه‌ای خود را به عنوان یک مهندس در عرصه نرم‌افزار آغاز کرد اما خیلی زود توانست به بنیان‌گذار یکی از برجسته‌ترین و مهم‌ترین شرکت‌های کامپیوتری در آمریکا تبدیل شود. لیا همواره توانمندی‌هایش را به اطرافیانش نشان می‌داد و به نوعی آن‌ها را غافلگیر می‌کرد. او راهکارهایی موثر برای عبور از چالش‌های کارآفرینی داشت و نشان می‌داد که می‌توان در عرصه کارآفرینی، با سختکوشی به موفقیت دست پیدا کرد. او چشم‌اندازی کاملاً روشن برای خود در نظر گرفته بود و در نتیجه توانست به چهره‌ای سرشناس در صنعت فناوری تبدیل شود.

لیا بوسکه در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۷۹ در ماساچوست به دنیا آمد. او در خانواده‌ای به دنیا آمد که همیشه حامی‌اش بودند. در همین خانواده، تمایلش را به تحصیل و پیشرفت نشان داد و با توجه به علایق شخصی‌اش، قدم به دنیای فناوری گذاشت. لیا از نوجوانی به عنوان چهره‌ای فعال در عرصه فناوری، مشغول به کار بود و استعداد خود را خیلی زود به نمایش گذاشت. والدینش که شاهد کنجکاویِ او در عرصه فناوری بودند، مدام تشویقش می‌کردند تا به پیشرفت در این مسیر ادامه دهد. این تشویق‌ها نتیجه داد. او نخستین مدرک دانشگاهی‌اش را در رشته علوم ریاضیات و کامپیوتر از یکی از بهترین دانشگاه‌های آمریکا دریافت کرد. با تلاش و پشتکار در مسیر فناوری، بستری برای توسعه خود فراهم آورد و خیلی زود به کارآفرینی مطرح تبدیل شد.

کشف یک نیاز

برخی افراد با سختی‌ها و مشقت‌های عجیبی وارد دنیای کارآفرینی می‌شوند اما برخی دیگر خیلی ساده مسیر موفقیت را پیدا می‌کنند و به سادگی در آن پیش می‌روند. لیا هم با هوش سرشاری که داشت خیلی زود توانست مسیر تحول و کارآفرینی در عرصه فناوری را پیدا کند. او در دسته دوم قرار داشت و توانست به سادگی در مسیر پیشرفت گام بردارد. سال ۲۰۰۸ بود که به عنوان مهندس نرم‌افزار در شرکت آی‌بی‌ام آغاز به کار کرد. در همین دوران بود که فهمید چقدر سخت است برای وظایف مشخص در خانه، فردی قابل اعتماد را پیدا کند. او به کسی نیاز داشت که بتواند در امور روزانه خانه در کنارش باشد و به پیشرفتش کمک کند. با این حال، نمی‌توانست به کسی اعتماد کند. همین درگیریِ شخصی فکرش را مشغول کرده بود و این اتفاق خوبی به شمار می‌آمد.

در یکی از شب‌های سرد زمستان به غذا برای سگش نیاز داشت. در این حال، نمی‌توانست کارهایش را زمین بگذارد و در آن سرما به بیرون از خانه برود و کارش را انجام دهد. با خودش فکر می‌کرد که چقدر خوب بود اگر کسی این کار را برایش

تولد لیا بوسکه در ماساچوست
۱۹۷۹

فارغ‌التحصیلی لیا در رشته علوم ریاضیات و کامپیوتر
۲۰۰۱

استعفا از کار در آی‌بی‌ام
۲۰۰۸

لیا به قدری به ایده‌اش اعتماد و ایمان داشت که تصمیم گرفت از کارش در شرکت آی‌بی‌ام استعفا کند چرا که می‌دانست ایده‌اش یک کار تمام‌وقت است و برای توسعه آن باید بسیار تمام‌وقت، زمان بگذارد. به این ترتیب گام‌هایی جدی برای ایجاد وبسایت تسک‌ربیت برداشت. او و همسرش، کوین به سانفرانسیسکو نقل مکان کردند چرا که معتقدند بودند آن‌جا فرهنگ استارتاپی قوی‌تر است و احتمال موفقیتشان هم بیشتر خواهد بود.

انجام می‌داد، کسی که مورد اعتمادش هم بود! همین لحظه بود که فکری بکر به سرش راه پیدا کرد. او می‌توانست سایتی برای این امر راه‌اندازی کند. خیلی زود دست به کار شد تا ایده سایت «تسک‌ربیت» را به مرحله عمل برساند. در این سایت، مردم می‌توانند کارهای خود را به دیگران برون‌سپاری کنند. در عین حال، با ضمانت‌هایی که از افراد گرفته شده، این افراد کاملاً قابل اعتماد خواهند بود و در نتیجه هیچ گونه نگرانی در این زمینه وجود نخواهد داشت. طبیعی است که این ایده با استقبال مردم مواجه شد و حتی بسیاری از دیگر افراد تصمیم گرفتند مشابه این ایده را عملی کنند.



تسک‌ربیت به یکی از غول‌های فناوری تبدیل شد

حلال همه مشکلات

لیا به قدری به ایده‌اش اعتماد و ایمان داشت که تصمیم گرفت از کارش در شرکت آی‌بی‌ام استعفا کند چرا که می‌دانست ایده‌اش یک کار تمام‌وقت است و برای توسعه آن باید بسیار تمام‌وقت، زمان بگذارد. به این ترتیب گام‌هایی جدی برای ایجاد وبسایت تسک‌ربیت برداشت. او و همسرش، کوین به سانفرانسیسکو نقل مکان کردند چرا که معتقدند بودند آن‌جا فرهنگ استارتاپی قوی‌تر است و احتمال موفقیتشان هم بیشتر خواهد بود. زندگی ساده آن‌ها در اتاقی کوچک آغاز شد. لیا خیلی زود دست به کار شد و کدنویسی برای سایتش را آغاز کرد تا بتواند سرمایه‌گذاران را به سمت خود جذب کند. سرانجام در سال ۲۰۰۸ بود که لیا توانست در شهر بوستون، شرکت تسک‌ربیت را به کمک همسرش راه‌اندازی کند. رویکرد او توجه کردن به مشکلات روزمره و یافتن راهکاری برای حل آن‌ها بود.

سال ۲۰۱۰ بود که بالاخره شرکت تسک‌ربیت نخستین سرمایه‌گذار واقعی خود را پیدا کرد. لیا می‌خواست تیمش را توسعه دهد در نتیجه از این سرمایه برای گسترش کارش بهره گرفت. برخی از نواقص در این پلتفرم برطرف شدند و خیلی زود تسک‌ربیت سر از شهرهای مختلف آمریکایی درآورد. کسانی که به دنبال کار بودند و کسانی‌که کارهایی برای ارائه به دیگران داشتند خیلی زود توانستند از طریق این سایت به یکدیگر متصل شوند و به این ترتیب راهی برای ارتباط میان آن‌ها ایجاد شد. لیا تمرکزش را روی این مسئله گذاشته بود که تجربه‌ای بی‌نظیر برای مشتریانش بسازد. او می‌خواست مردم به کارکنانش اعتماد کنند و با کمترین دغدغه یا نگرانی، کارهایشان را برون‌سپاری کنند. همین تمرکز باعث شد که به موفقیت برسد.

رشد از مسیر نوآوری

لیا همیشه ذهنی بسیار خلاق داشت و تلاش می‌کرد از طریق نوآوری، بهترین راهکارها را برای بهبود کارش ارائه دهد. او با ترفندهای مختلف، فضایی برای ارائه نظرات ایجاد کرد و در نتیجه کاربران سایتش می‌توانستند از طریق نظرسنجی، میزان رضایت خود را از هر یک از کسانی که به برای انجام کار آمده بودند، اعلام کردند. لیا هم از این طریق می‌توانست هر یک از نیروهای خود را ارزیابی کند و در نتیجه درباره ادامه فعالیت با آن‌ها، تصمیم بگیرد. این سیستم در عین حال به ایجاد فضایی مطمئن و قابل اعتماد هم کمک می‌کرد که مشتریان به شدت به آن نیاز داشتند. یکی دیگر از سیستم‌هایی که لیا طراحی کرده بود، مزایده بود. در این سیستم، هر کسی می‌توانست قیمتی را برای انجام وظایف، ارائه دهد و به این ترتیب مشتریان می‌توانستند با قیمتی رقابتی و پایین به موفقیت دست پیدا کنند. شرکت تسک‌ربیت با همین نوآوری‌ها در مسیر رشد قدم برداشت و یکی از بهترین شرکت‌های فناوری در حیطه فعالیت خودش تبدیل شد. در سال ۲۰۱۷، شرکت آیکیا که یکی دیگر از شرکت‌های معروف است، تسک‌ربیت را خریداری کرد و به این ترتیب شرکتی که لیا بنیان‌گذاری کرده بود وارد دنیایی بزرگ‌تر شد. لیا نشان داد که می‌توان با خلاقیت و نوآوری، به زنی فعال در عرصه فناوری تبدیل شد. او همیشه خودش را به عنوان یکی از چهره‌های مدافع زنان در دنیای فناوری نشان داد و اصرار دارد که در مسیر کاری و حرفه‌ای، به عنوان یکی از مدافعان زنان شناخته شود. حالا او را هم به عنوان زنی می‌شناسند که به دنبال حمایت از زنان است و هم به عنوان کارآفرینی بزرگ می‌شناسند که با ایده‌های درخشان و خلاقانه توانست زندگی مردم را بهبود ببخشد.

نابغه کدنویسی

لیا بوسکه یک مهندس نرم‌افزار معمولی نبود. او از کودکی نبوغش را در عرصه کدنویسی نشان داده بود. در واقع، نوعی خلاقیت و نوآوری در ذات او وجود داشت که از مسیر کدنویسی، بروز می‌کرد. او که علاقه بسیاری به رقابت داشت، خودش را به عنوان یکی از نابغه‌های دنیای فناوری به اثبات رساند. در کودکی به قدری نبوغ داشت و روی هر چیزی اصرار و سماجت به خرج می‌داد تا به موفقیت برسد که به او می‌گفتند «سِمِج کوچولو»! همین روحیه در بزرگسالی هم باعث شد که از ایده طلایی‌اش دست نکشد، کارش را کنار بگذارد و تمام‌وقت خودش را صرف ایده‌اش کند تا بتواند در اتاقی کوچک در سانفرانسیسکو به موفقیتی بزرگ دست یابد که در دنیای فناوری او را به کارآفرینی مطرح تبدیل کرد.

۲۰۱۰ دریافت نخستین سرمایه‌گذاری برای تسک‌ربیت

۲۰۱۱ توسعه تسک‌ربیت در شهرهای مختلف آمریکا

۲۰۱۷ ادغام تسک‌ربیت با آیکیا



جیمی ویلز کارآفرینی بود که ویکی‌پدیا را ساخت

انقلاب در دنیای اطلاعات

اوکیست؟

ویکی‌پدیا برای جیمی ویلز از اهمیتی ویژه برخوردار بود. او اصرار داشت که هر چیزی نباید در آن قرار بگیرد. تنها محتوایی باید به ویکی‌پدیا راه پیدا کند که قابل اعتماد باشد. در واقع، ویکی‌پدیا جایی برای آزادی بیان نیست، بلکه جایی برای دریافت اطلاعات موثق و معتبر است.

«دنیایی را تصور کنید که در آن هر کسی می‌تواند به هر میزان اطلاعات مورد نیازش دسترسی پیدا کند.» این جمله‌ای بود که نخستین بار جیمی ویلز بر زبان آورد. در نهایت هم توانست این ایده‌اش را برای مردم عملی کند. این مرد، چهره پشت پرده «ویکی‌پدیا» است. نگاه متفاوتی که به ویلز به اطلاعات داشت و تلاشش برای اینکه دسترسی به اطلاعات را برای همه مردم ایجاد کند، باعث شد که به موفقیت دست یابد. او توانست ویکی‌پدیا را راه‌اندازی کند، وبسایتی که مورد استفاده همه مردم قرار می‌گیرد و همه به نوعی از آن رضایت دارند. این ایده خلاقانه و موفقیت در آن، کار بزرگی بود که ویلز از عهده‌اش برآمد

روز هفتم آگوست ۱۹۶۶ بود که خانواده ویلز صاحب فرزند پسری شد و نامش را جیمی گذاشت. این پسر در آلاباما به دنیا آمد و قرار بود به چهره‌ای بزرگ و مطرح در آینده تبدیل شود: همپنیان‌گذار شرکت ویکی‌پدیا! این شرکت در حال حاضر به عنوان بزرگ‌ترین دایره‌المعارف آنلاین رایگان در جهان شناخته می‌شود. جیمی در خانواده‌ای بزرگ شد که قدر آموزش و اطلاعات را می‌دانست. جیمی می‌دانست که باید درس بخواند و در تحصیل موفق باشد. در نهایت هم توانست رضایت خانواده‌اش را در امر تحصیل جلب کند و به افتخاری برای آن‌ها تبدیل شود. از آن‌جا که از کودکی در معرض محیط آکادمیک قرار داشت، به این محیط علاقه‌مند شد. تمامی افرادی که در زندگی‌اش دوستشان داشت، در حوزه آکادمیک فعالیت داشتند و همین امر کافی بود تا خودش هم به این حوزه علاقه‌مند شود.

آغاز حرفه‌ای

ورود جیمی به دانشگاه باعث شد که بیشتر به علم و دانش علاقه پیدا کند. او مدرک لیسانس را در رشته فاینانس دریافت کرد. کمی بعد تصمیم گرفت تحصیلاتش را ادامه داد و در زمینه فاینانس به مدرک دانشگاه آلاباما دسترسی پیدا کرد. به‌رغم علاقه زیادی که دانش و تحصیلات نشان می‌داد، موفق نشد سفر علمی‌اش را در مقطع دکتری به پایان برساند. او مهارت‌های بسیاری در تفکر نقادانه داشت و ارزش زیادی برای دانش قائل بود. به این ترتیب تلاش کرد در بخشی که قدرت و توانمندی بیشتری دارد به زندگی‌اش ادامه دهد. این یک مسیر حرفه‌ای بود که اصرار داشت در آن پیشرفت کند.

جیمی ویلز در آلاباما به دنیا آمد
۱۹۶۶

دریافت مدرک لیسانس در امور مالی
۱۹۸۶

تاسیس شرکت بومیس
۱۹۹۶

در اواسط دهه ۹۰ میلادی، ویلز شرکت بومیس را راه‌اندازی کرد که در عرصه محتوا و اطلاعات فعالیت داشت. این شرکت به عنوان موتور جست‌وجوی اینترنتی شناخته می‌شد. محتوا کاملاً کاربرمحور بود و کاربران به مرور محتواهای مورد نظر را تولید می‌کردند. بومیس نتوانست به موفقیت بلندمدت دست پیدا کند اما یک نقطه شروع برای جیمی بود.

فعالیت ویلز در دنیای امور مالی کاملاً موفقیت‌آمیز بود. بسیاری تصور می‌کردند به همین فعالیت‌های مالی ادامه می‌دهد و آینده‌ای درخشان برای خودش می‌سازد. با این حال او تصمیم گرفت کارش را در شیکاگو ترک کند و وارد دنیای اطلاعات شود. با ظهور اینترنت، ظرفیت‌هایی در دنیای اطلاعات دیده می‌شد که هر کسی در آن دوران توانایی درک بزرگ و اهمیت آن را نداشت. با این حال، جیمی کاملاً به این قضیه آگاه بود و می‌خواست برای موفقیت در این زمینه قدم بردارد. او می‌خواست از دنیای امور مالی خداحافظی کند و قدم به دنیای اطلاعات بگذارد. خیلی‌ها نمی‌توانستند در آن زمان جیمی را درک کنند چرا که او را فردی موفق در عرصه امور مالی برآورد می‌کردند. با این حال، تصمیم او، سایر افراد را شگفت‌زده کرد و در نهایت او توانست با موفقیتش، همه را غافلگیر کند.

در اواسط دهه ۹۰ میلادی، ویلز شرکت بومیس را راه‌اندازی کرد که در عرصه محتوا و اطلاعات فعالیت داشت. این شرکت به عنوان موتور جست‌وجوی اینترنتی شناخته می‌شد. محتوا کاملاً کاربرمحور بود و کاربران به مرور محتواهای مورد نظر را تولید می‌کردند. بومیس نتوانست به موفقیت بلندمدت دست پیدا کند اما یک نقطه شروع برای جیمی بود. او از بومیس، نخستین قدم‌ها را در مسیری بلندپروازانه‌اش برداشت و در نهایت هم توانست به موفقیت دست پیدا کند. البته که در این مسیر، پشتکار و تلاش حرف اصلی را می‌زد. علاوه بر آن، علاقه‌ای که به اطلاعات داشت باعث شد که موفق ظاهر شود.

تولد ویکی‌پدیا

مفهوم دایره‌المعارف رایگان در روزهایی که ویلز آن را معرفی کرد، مفهوم تازه‌ای نبود. با این حال، هیچ‌کس به صورت جدی آن را دنبال نکرده بود. ویلز و همکارش لری سانگر در سال ۲۰۰۰ وبسایتی به اسم «نوپدیا» را راه‌اندازی کردند. این سایت به دست کارشناسان و افراد حرفه‌ای نوشته بود و محتوایش کاملاً تخصصی بود. با این حال، روند رشد آن بسیار کند به شمار می‌آمد. جیمی به دنبال پیشرفت بود و این مسیر به نظرش بین‌هایت کند و کسل‌کننده می‌آمد. در نتیجه تصمیم گرفت رویکرد خود را در این سایت تغییر دهد تا بتواند به آن نوعی پویایی ببخشد و آن را در مسیر پیشرفت سریع‌تر قرار دهد. سرانجام ویکی‌پدیا در تاریخ ۱۵ ژانویه ۲۰۰۱ به صورت رسمی متولد شد.

ویکی‌پدیا یک مدل انقلابی در عرصه دایره‌المعارف‌های آنلاین به شمار می‌رفت. هر کسی می‌تواند به بخش ویراستاری آن دسترسی پیدا کند و در محتوای آن سهم داشته باشد. بخش ویرایش مطالب همیشه باز است و داوطلبان می‌توانند به مرور اطلاعات را در شبکه تارنمای جهانی جمع‌آوری کنند و سپس آن را در ویکی‌پدیا در اختیار سایر افراد قرار دهند. رشد اطلاعات بسیار سریع‌تر از حد انتظار بود. دریایی از اطلاعات روی ویکی‌پدیا قرار گرفت و همه از آن استقبال کردند. طولی نکشید که ویکی‌پدیا به یک مرجع مهم در دنیا تبدیل شد که همه با آن مراجعه می‌کردند.

از چالش‌ها تا موفقیت‌ها

ساخت و راه‌اندازی ویکی‌پدیا کار ساده‌ای نبود. جیمی ویلز در مسیر توسعه آن با چالش‌های بسیاری مواجه شد. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها هم ایجاد سازوکاری برای قابل اعتماد کردنِ داده‌ها و اطلاعات بود. در واقع جیمی می‌خواست بخش ویراستاری این سایت باز باشد تا همه بتوانند در آن مشارکت و همکاری داشته باشد. در عین حال، وقتی همه در آن دست می‌برند، دقت داده‌ها و اطلاعات هم پایین می‌آید و مشکلاتی ایجاد می‌شود که قابل پیش‌بینی نیست. برای مثال، ممکن است برخی از نویسندگان به صورت سوگیرانه یا به اشتباه، اطلاعاتی را در ویکی‌پدیا قرار دهند. به این ترتیب یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها یافتن روشی برای حصول اطمینان از کیفیت و دقت داده‌ها بود.

چالش‌ها هیچ‌کدام نتوانسته‌اند مقبولیت و محبوبیت ویکی‌پدیا را در میان کاربران زیر سوال ببرند. هنوز هم بسیاری از کاربران به این سایت به عنوان منبعی معتبر برای دریافت اطلاعات مراجعه می‌کنند. متعهد بودن در قبال ارائه داده‌ها و اطلاعات و تلاش برای بی‌طرفی از جمله مواردی بوده که جیمی ویلز در کارش دنبال کرده و توانسته تا حد قابل ملاحظه‌ای هم موفق باشد. او با ابداع ویکی‌پدیا، انقلابی بزرگ در دنیای دایره‌المعارف‌ها و همچنین اطلاعات ایجاد کرد و باعث شد شیوه ارائه مطالب به کلی متحول شود. حالا همه می‌دانند که ویکی‌پدیا یک منبع مهم اطلاعاتی در جهان به شمار می‌آید. همه این موفقیت‌ها، حاصل اقدامی است که جیمی ویلز انجام داد: او از حاشیه امن خود در دنیای امور مالی بیرون آمد تا به دنیای اطلاعات خدمت کند و در نهایت توانست در این زمینه موفق هم شود.

ماجراجویی به بهانه ویکی‌پدیا

جیمی ویلز شیفته دنیای اطلاعات است. یکی از اقدامات جالب توجهی که او انجام می‌دهد این است که به صورت مرتب میزان استفاده از ویکی‌پدیا در کشورهای مختلف را رصد می‌کند. سپس براساس آماری که به دست آورده، برنامه‌ای برای سفر در نظر می‌گیرد و به آن کشورها می‌رود تا از نزدیک مردمی را ببیند که مدام به ابداعش سر می‌زنند و از آن استقبال می‌کنند. او در این زمینه کاملاً مطرح و شناخته‌شده است. تاکنون هم به کشورهای زیادی سفر کرده که همه این کشورها به عنوان کشورهای برتر در زمینه استفاده از ویکی‌پدیا شناخته می‌شوند. او هم با سفر به این کشورها به اطلاعات و یافته‌های جدید دست پیدا می‌کند.



جیمی ویلز خالق ویکی‌پدیاست



ویکی‌پدیا متولد شد ۲۰۰۱

راه‌اندازی نوپدیا ۲۰۰۰

نام جیمی ویلز در فهرست ۱۰۰ چهره اثرگذار جهان قرار گرفت ۲۰۰۶

این صفحه در «آینده‌نگر» به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

جسارت مدیریت

برینه براون

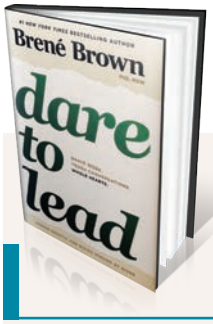



مدیریت و رهبری کسب‌وکار ریشه در شهامت، جسارت و همدلی دارد. این مسئله‌ای است که برینه براون در کتاب خود با عنوان «جسارت مدیریت» به آن می‌پردازد. براون که استاد دانشگاه و پژوهشگر است در کتاب خود به عنوان کارشناس در حوزه مدیریت نشان می‌دهد که آسیب‌پذیری و شرم نمی‌توانند ویژگی‌های خوبی برای مدیران کسب‌وکارها باشند. به جای آن، مدیران باید با جسارت و اقتدار، نیروها و کارکنان خود را به یکپارچگی و همکاری دعوت کنند. مدیران واقعی در کسب‌وکار باید ریسک کنند و با هم عدم قطعیتی، با شهامت و جسارت مواجه شوند تا با دریافت بازخوردهای لازم، به بهترین راهکار در کار خود دست پیدا کنند. «ویران‌گری با آسیب‌پذیری» از جمله مفاهیمی است که نویسنده در این کتاب معرفی می‌کند و به آن می‌پردازد. این نویسنده، خوانندگان خود را به صداقت و مواجهه با احساسات و چالش‌های احساسی تشویق می‌کند. در نهایت، به کمک فعالیت تیمی و همکاری گروهی، می‌توان فضایی قابل اطمینان و اعتماد برای کارکنان شرکت فراهم کرد. یکی دیگر از مواردی که نویسنده در کتاب خود از مدیران می‌خواهد این است که در شرایط سخت، از جا برخیزند و به جنگ مواردی بروند که با ارزش‌های همیشگی‌شان در تضاد است. در واقع مدیران واقعی هیچوقت عقب‌نشینی نمی‌کنند و همیشه به دنبال تشویق کارکنان خود هستند تا از مسیر امن، به پیش حرکت کنند. این کتاب، با داستان‌های انگیزشی، مخاطبان خود را به ریسک کردن و ایجاد تحول در سازمان‌های خود تشویق می‌کند. این مسیر، بی‌تردید می‌تواند سازمان را به سمت موفقیت هدایت کند.

استقامت

آنگلا داکورت

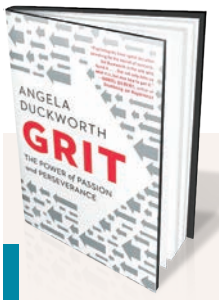



آیا به دنبال قدرتی برای استقامت و پشتکار هستید؟ آنگلا داکورت در کتاب خود با عنوان «استقامت» دقیقاً به همین مبحث پرداخته است. اهداف بلندمدت، بدون پایداری و مقاومت و البته پشتکار تحقق پیدا نخواهند کرد. این همان مسئله‌ای است که داکورت در کتاب خود روی آن تاکید می‌کند. این نویسنده که در حقیقت روان‌شناس و استاد دانشگاه است، پژوهش‌هایی در زمینه استقامت در انسان‌ها انجام داده و از یافته‌هایش در این کتاب رونمایی کرده است. از نگاه این روان‌شناس، استعداد هرچقدر هم بالا باشد، به تنهایی نمی‌تواند کسی را به موفقیت نزدیک کند. آن‌چه واقعاً افراد را به موفقیت می‌رساند، پشتکار است. هر کسی باید نسبت به کار و مسئولیت‌هایش، تعهدی بالا از خودش نشان دهد، در این صورت می‌تواند در کارش به چهره‌ای متفاوت و متمایز تبدیل شود و با تلاش و پشتکار به نتیجه برسد. بسیاری از افراد تصور می‌کنند تنها بهره هوشی بالا کافی است تا به موفقیت دست پیدا کنند. این در حالی است که بررسی‌ها نشان می‌دهد حتی مدیران نباید به چنین خطایی بیفتند و نیروهایی را برای کسب‌وکار خود استخدام کنند که صرفاً باهوش هستند. هرچند هوش می‌تواند عنصری موثر باشد، اما کافی نیست، نیروی کار علاوه بر هوش، باید از اراده بالایی هم برخوردار باشد تا به موفقیت کسب‌وکار کمک کند. مسئله دیگری که این روان‌شناس در کتاب خود تاکید دارد این است که می‌تواند روحیه پشتکار و مقاومت را از کودکی در انسان‌ها پرورش و توسعه داد و به این ترتیب روی آن افراد و هوش بالایشان به گونه‌ای سرمایه‌گذاری کرد که در مسیری درست به جریان بیفتد.

ساخته شده برای دوام آوردن

جیم کالینز





ایجاد عادت‌های رفتاری مناسب برای اینکه شرکت را در مسیر موفقیت قرار دهد جزو موارد دشوار به نظر می‌رسد. جیم کالینز در کتاب خود با عنوان «ساخته شده برای دوام آوردن» به همین مقوله پرداخته و توضیح داده که چطور می‌توان شرکتی را ایجاد کرد که در هر شرایط سختی، دوام بیاورد. از نگاه او، ایجاد عادت‌های رفتاری مطلوب می‌توان شرکت را در چنین مسیری قرار دهد. اگر شرکتی می‌خواهد نسبت به رقبای خود در وضعیتی مناسب‌تر و بهتر قرار بگیرد، لازم است رویه رفتاری متفاوتی را در پیش بگیرد که هدفش دوام آوردن در شرایط سخت و چالش‌برانگیز است. نویسنده در این کتاب به تحلیل و بررسی هجده شرکتی پرداخته که توانسته‌اند در درازمدت دوام بیاورند و از طریق اصول رفتاری مختص خود، در مسیر موفقیت گام بردارند. برای اینکه موفقیت در شرکتی دوام بیاورد، لازم است فرهنگی خاص در آن شکل بگیرد و این امر ساده‌ای نیست. طبق مطالعات کالینز و همکارانش، شرکت‌هایی که توانسته‌اند در درازمدت به حیات خود ادامه دهند و چالش‌ها را پشت سر بگذارند، در حقیقت از ویژگی‌هایی برخوردار بوده‌اند که اگر سایر شرکت‌ها هم آن را دنبال کنند، به موفقیت مشابه دست خواهند یافت. جهان به شدت در حال تغییر است، اما با ویژگی‌هایی خاص می‌توان با این تحولات مداوم، همسو و هم‌گام شد. در نهایت، در این کتاب، مخاطبان می‌آموزند که چطور اراده را در خود تقویت کنند تا مشوق نوآوری باشد و در عین حال، به پشتکار هم کمک کند. این نوعی فرهنگ شرکتی است که باید ایجاد شود.

مسری

یونا برگر

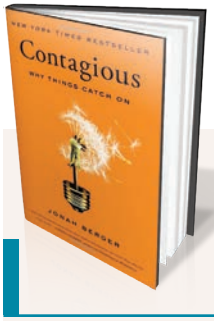



در عصر دیجیتال، به سختی می‌توان ایده‌های خاص و محصولات منحصربه‌فرد ارائه کرد. با این حال، یونا برگر در کتاب خود با عنوان «مسری» توضیح داده که چطور می‌توان در مسیری پیش رفت که به ارائه ایده‌های منحصربه‌فرد ختم شود. برگر که استاد حوزه مارکتینگ و بازاریابی است و در دانشگاه پنسیلوانیا کار می‌کند، توضیح داده که به شیوه‌های علمی، می‌توان به ایده‌های خلاقانه و نوآورانه دست پیدا کرد. او معتقد است می‌توان به ایده‌هایی دست پیدا کرد که به تحولات بزرگ اجتماعی ختم شود. به سادگی چنین ایده‌هایی را می‌توان به ایده‌های رایج در جامعه تبدیل کرد. بهره‌گیری از سرمایه‌های اجتماعی در گام نخست، از بالاترین اهمیت برخوردار است. در گام دوم، باید کاری کرد که ایده به نظر فوق‌العاده و منحصربه‌فرد بیاید. در واقع باید آن را به صورت اختصاصی ارائه کرد. سومین مسئله، درگیری احساسات است. در واقع شما فردی که ایده یا پیامی را منتقل می‌کند باید تمام تلاشش را در مسیری به کار گیرد که احساسات فرد مقابل درگیر شود. در این صورت می‌تواند به اثرگذاری پیامش هم امید داشته باشد. ایجاد محرک‌های اجتماعی برای ایده از دیگر مواردی است که می‌تواند به پذیرش و موفقیت آن در سطح کلان ختم شود. پیامی که منتقل می‌شود باید کاملاً در خاطر بماند، در این صورت بیشتر می‌توان به سرنوشت آن امید داشت. در نهایت اگر اطلاعاتی که به دست مردم می‌رسد به نظر مفید باشد، بی‌تردید از آن استقبال خواهند کرد و در نتیجه می‌توان به آینده ایده‌های مرتبط با آن اطلاعات هم امید بسیاری داشت

شاهکارهایی از هنر و صنعت

مسترجونز دنیای ساعت‌سازی را متحول کرد

فاطمه صدقی
خبرنگار بخش تجربه

آقای جونز، که هیچ پیشینه‌ای در صنعت ساعت‌سازی نداشت، با جسارت و پشتکاری مثال‌زدنی، مسیر خود را در این عرصه آغاز کرد. او با عبور از چالش‌های متعدد و با اتکا به خلاقیت و نوآوری، نام تجاری خود را به قله‌های افتخار رساند و داستانی الهام‌بخش از اراده و عزم را رقم زد. همه چیز از جایی شروع شد که کریسپین جونز، طراح گرافیک، عاشق ساعت‌ها بود. او از طراحی‌های سنتی و تکراری خسته و به دنبال ایجاد چیزی متفاوت بود. در سال ۲۰۰۳، کریسپین با اشتیاقی فراوان، اولین ساعت خود را با نام "هانتسمن" طراحی کرد. این ساعت با طراحی جسورانه و رنگ‌های غیرمعمول، نام کریسپین جونز را بر سر زبان‌ها انداخت و این برند را در لیست بهترین ساعت‌های دنیا قرار داد.



صبر ایوب هم حدی دارد!

تا سال ۲۰۱۱، تولید تمامی ساعت‌های آقای جونز در کارخانه‌های چینی و هنگ‌کنگی انجام می‌شد. با این حال، چالش بزرگی در این میان وجود داشت و آن هم زمان بسیار طولانی دریافت نمونه‌های تولیدی از این کارخانه‌ها بود. به طوری که دریافت هر نمونه حدود سه ماه به طول می‌انجامید. این موضوع سبب شد تا کریسپین، بنیانگذار برند، تصمیم به تأسیس کارگاه اختصاصی خود در لندن بگیرد و همین کار را هم کرد. کارگاه لندن به قلب تپنده خلاقیت و نوآوری این برند تبدیل شد، جایی که هنرمندان و صنعتگران بریتانیایی با ظرافت و وسواس، شاهکارهای زمان را خلق می‌کردند. دیگر خبری از تولید انبوه و ماشینی نبود، بلکه هر ساعت آقای جونز با عشق و حوصله، به صورت دست‌ساز و با نهایت دقت و ظرافت ساخته می‌شد. طرح‌های پیچیده‌تر و خلاقانه‌تر با ظرافت هر چه تمام‌تر بر روی صفحه‌های ساعت نقش می‌بستند و شاهد پیشرفت‌های چشمگیری در عملکرد و کیفیت آنها بودیم.

از دل طبیعت

داستان‌سرایی در مسترجونز حرف اول را می‌زند. حتی ریزترین و ظریف‌ترین جزئیات در ساعت‌های مستر جونز نیز می‌توانند حامل پیامی باشند. برای مثال، شماره سریال هر ساعت ممکن است به تاریخ یا رویدادی خاص مرتبط و روایت‌گر داستانی باشد. حالا ببینیم هر ساعت چه داستانی را برای ما تعریف می‌کند؟ ساعت هانتسمن، با ظاهری خاص و برگرفته از لباس‌ها و ابزار شکارچیان، ما را به سفری در دل طبیعت وحشی می‌برد. صفحه نمایش خزه‌ای رنگ آن، یادآور محیط جنگلی محل زندگی شکارچیان است. عقربه‌ها به شکل تیر و کمان و علامت‌گذاری‌ها که به شکل رد پای گرگ هستند، حس حضور در طبیعت بکر و دست‌نخورده را تداعی می‌کنند. این ساعت، به ما یادآوری می‌کند که زندگی، گاه صحنه‌ای از شکار و جستجو است. ما در جستجوی اهداف و آرزوهای خود هستیم و در این مسیر با چالش‌ها و موانعی روبرو می‌شویم. اما همانطور که یک شکارچی ماهر با صبر و حوصله طعمه خود را تعقیب می‌کند، ما نیز باید با پشتکار و تلاش، به دنبال اهدافمان حرکت کنیم.

دزد خاموش

در دنیای مدرن، همواره نیاز به شکار و بقا وجود ندارد. گاه لازم است از شتاب روزمرگی دست بکشیم و لحظاتی را به آرامش و استراحت اختصاص دهیم. ساعت "یک بعدازظهر کاملاً بیهوده" به زیبایی این پیام را به تصویر می‌کشد. در این ساعت، پای دراز شده فردی که در استخر لم داده نشان‌دهنده ساعت است و اردک پلاستیکی کوچک برای نمایش دقیقه‌ها شناور می‌شود. این تصویر، نمادی از فراغت و رهایی از دغدغه‌های روزمره است. گویی ساعت به شما می‌گوید: نگران گذر زمان نباشید. گاهی اوقات بهترین کار، رها کردن همه چیز و غرق شدن در آرامش لحظه است. اما گذر زمان همیشه اوقات فراغت و آرامش را به ارمغان نمی‌آورد. گاه دزدکی و بی‌رحمانه، ثانیه‌های عمرمان را می‌رباید. ساعت "دزد خاموش" با ظرافتی مثال‌زدنی این حس را تداعی می‌کند. در وسط این ساعت کلاغی وجود دارد که همواره با چپ‌چپ نگاه کردن، ما را زیر نظر دارد انگار منتظر فرصتی است تا غافلگیرمان کند و چیزی را بدزدد. این کلاغ دقیقاً حکایت زمان را دارد که در خاموشی عمرمان را با خودش می‌برد و به ما یادآوری می‌کند که زمان ارزشمندترین دارایی است و باید از آن به بهترین نحو استفاده کنیم. امروزه تمام ساعت‌های مسترجونز یک اثر هنری تمام عیار تلقی می‌شوند و خالق تجربیات منحصر به فردی هستند.

طراحی محصولات بولگاری، در ابعاد و فضایی متفاوت از برندهای دیگر رخ می‌دهد. رنگ‌های زنده، جسارت و ترکیبی ویژه از عناصر کلاسیک و معاصر، هنر بولگاری را به نمایش می‌گذارند. با الهام از تاریخ روم، رنسانس ایتالیایی و معماری یونانی، قطعات بولگاری اغلب دارای خطوط متقارن، الگوهای هندسی و پالت غنی از سنگ‌های قیمتی و با قیراط بالا هستند.

امپراطوری که از رم طلوع کرد

۳ استراتژی از بولگاری، میراثی ۱۴۰ ساله

وقتی سخن از جواهرات زیبا، ساعت‌های ظریف، عطرها و اکسسوری‌ها به میان می‌آید، بولگاری ایتالیایی بازار را در دست می‌گیرد. این برند در سال ۱۸۸۴ توسط سوتیریوس وولگاریس، در شهر رم تأسیس شد و طی ۱۴۰ سال، میراثی را خلق کرده که مرزهای جدیدی برای طراحی و هنر به وجود آورده است. اما روایت موفقیت این بولگاری، از مغازه‌ای کوچک در ویاسیسینا تا یک برند جهانی لوکس چیست؟!

۱ طراحی و هنر دستی متمایز

طراحی محصولات بولگاری، در ابعاد و فضایی متفاوت از برندهای دیگر رخ می‌دهد. رنگ‌های زنده، جسارت و ترکیبی ویژه از عناصر کلاسیک و معاصر، هنر بولگاری را به نمایش می‌گذارند. با الهام از تاریخ روم، رنسانس ایتالیایی و معماری یونانی، قطعات بولگاری اغلب دارای خطوط متقارن، الگوهای هندسی و پالت غنی از سنگ‌های قیمتی و با قیراط بالا هستند. علاوه بر این، استفاده از تراش کابوشن و به نمایش گذاشتن زیبایی حقیقی سنگ‌ها، این برند را از نظر زیبایی‌شناسی سنتی متمایز می‌کند. یکی از دیزاین‌های برجسته جواهرات بولگاری، مجموعه سرپنتی است. این سبک نمادین که در دهه ۱۹۴۰ معرفی شد، نقوشی خاص از مار افعی را به نمایش می‌گذارد که خرد، حیات و اغواگری را به تصویر می‌کشد. ساعت‌ها و دستبندهای سرپنتی با پیچش به دور دست و مواد اولیه قیمتی خود، به یکی از امضاهای بولگاری تبدیل شده‌اند و به خاطر ظرافت و طراحی نوآورانه‌شان مورد تحسین قرار می‌گیرند. در حالی که بولگاری اغلب به خاطر جواهرات منحصر به فردش شناخته می‌شود، افتخارات آن در عرصه ساعت‌سازی، خالی از لطف نیست. مجموعه اوکتو فینیسیمو این برند به تنهایی برای چندین سال، رکورد جهانی نازک‌ترین ساعت را جابجا کرده است!

۲ حمایت از محیط زیست در کنار هتلداری

بولگاری با درک اهمیت روزافزون منابع زمین، استانداردهای دقیقی را برای تأمین سنگ‌های قیمتی و فلزات گرانبها اعمال کرده است. این برند به عنوان عضو فعال شورای "جواهرات مسئول"، نقشی پیشرو در ترویج شیوه‌های استخراج و تولید اخلاقی، اجتماعی و سازگار با محیط زیست در سراسر زنجیره تامین جواهرات ایفا می‌کند. بولگاری تعهد خود به پایداری را از طریق ابتکارات نوآورانه در استفاده از مواد اولیه نیز به اثبات رسانده است. این برند پیشرو در به‌کارگیری مواد بازیافتی در خلق جواهرات و بسته‌بندی‌های خود بوده و از این طریق، ضمن کاهش ضایعات، به حفظ محیط زیست کمک می‌کند. تلاش‌های بولگاری در این زمینه، نه تنها نظر مصرف‌کنندگان آگاه به محیط زیست را به خود جلب می‌کند، بلکه الهام‌بخش رویکردهای نوین در صنعت جواهرات نیز شده است. اما حضور بولگاری تنها به عرصه جواهرات و اکسسوری‌ها محدود نمی‌شود. این برند با سرمایه‌گذاری در هتلداری، تجربه‌ای لوکس و همه‌جانبه را به مخاطبان خود ارائه می‌دهد. هتل‌ها و اقامتگاه‌های بولگاری که در شهرهای برجسته‌ای مانند میلان، لندن و دبی واقع شده‌اند، میراث و ظرافت این برند را به زیبایی به تصویر می‌کشند. طراحی‌های بی‌نظیر، خدمات استثنایی و موقعیت‌های ایده‌آل این هتل‌ها، آن‌ها را به مقصدی رویایی برای گردشگران خاص‌پسند تبدیل کرده است مسافرانی که به دنبال اقامتی توأم با آرامش، زیبایی و تجملات بی‌نظیر هستند، هتل‌های بولگاری را به عنوان گزینه‌ای ایده‌آل در نظر می‌گیرند.

۳ کمپین‌های خاص

استراتژی‌های بازاریابی بولگاری به اندازه طراحی‌هایش جسورانه بوده‌اند. یکی از نمونه‌های بارز این جسارت، کمپین "الهامات باشکوه" بود که در سال ۲۰۱۶ رونمایی شد. این کمپین با برگزاری یک نمایشگاه خیره‌کننده در پالازو ونیزیا در رم، میراث غنی بولگاری و نقش آن در شکل‌گیری طراحی جواهرات مدرن را به نمایش گذاشت. بیش از ۶۰۰ قطعه شاهکار از مجموعه بولگاری در این نمایشگاه به معرض دید عموم قرار گرفت و بازدیدکنندگان را از سراسر جهان به خود مجذوب کرد. بولگاری در کنار همکاری با افراد مشهور، از عکاسان برجسته نیز برای خلق کمپین‌های تبلیغاتی خاص خود استفاده می‌کند. نمونه بارز آن، همکاری این برند با ماریو تستینو، عکاس مشهور ایتالیایی، در کمپین "گنجینه‌های رومی" بود. این کمپین خیره کننده، با الهام از هنر رنسانس، جواهرات نفیس بولگاری را در پس‌زمینه مناظر تاریخی رم به نمایش گذاشت. "گنجینه‌های رومی" نه تنها به وضوح تعلق خاطر بولگاری به ریشه‌های باستانی‌اش را نشان می‌داد، بلکه این برند را به عنوان نمادی از ظرافت و هنر جاودانه معرفی می‌کرد. بولگاری با درک عمیق از دنیای مدرن و نیازهای مخاطبان، همواره در مسیر نوآوری و خلق کمپین‌های جذاب گام برمی‌دارد. این جسارت و خلاقیت، در کنار سابقه درخشان و قطعات بی‌بدیل، بولگاری را به یکی از محبوب‌ترین و ارزشمندترین برندهای جواهرات در جهان تبدیل کرده است.





یکی از دیزاین‌های برجسته جواهرات بولگاری، مجموعه سرپنتی است. این سبک نمادین که در دهه ۱۹۴۰ معرفی شد، نقوشی خاص از مار افعی را به نمایش می‌گذارد که خرد، حیات و اغواگری را به تصویر می‌کشد. ساعت‌ها و دستبندهای سرپنتی با پیچش به دور دست و مواد اولیه قیمتی خود، به یکی از امضاهای بولگاری تبدیل شده‌اند و به خاطر ظرافت و طراحی نوآورانه‌شان مورد تحسین قرار می‌گیرند

در آن زمان، جی کی رولینگ نویسنده‌ای گمنام بود و دست‌نوشته او بارها توسط ناشران مختلف رد شد. آن‌ها داستان هری پاتر را "بدون آینده" می‌دانستند. دنیای جادوگری و عناصر فانتزی داستان برای بسیاری از ناشران ناآشنا و غیرقابل‌قبول بود. اما رولینگ ناامید نشد. او به دنیای جادویی خود ایمان داشت و مصمم بود داستانش را با دنیا به اشتراک بگذارد.

درس‌هایی از جادویی‌ترین مدرسه دنیا

هری پاتر: پسر رعد و برق

مجموعه کتاب‌های هری پاتر، نوشته جی کی رولینگ، به پدیده‌ای جهانی تبدیل شده و قلب میلیون‌ها خواننده در سراسر دنیا را به تسخیر خود درآورده است. داستان پسر یتیم ۱۱ ساله‌ای که پا به دنیای جادوگری می‌گذارد و با ماجراهای خارق‌العاده و شخصیت‌های دوست‌داشتنی روبرو می‌شود، به سرعت به یکی از محبوب‌ترین کتاب‌های تمام دوران بدل گشت. اما این سفر پرفراز و نشیب بدون چالش نبود. در آن زمان، جی کی رولینگ نویسنده‌ای گمنام بود و دست‌نوشته او بارها توسط ناشران مختلف رد شد. آن‌ها داستان هری پاتر را "بدون آینده" می‌دانستند. دنیای جادوگری و عناصر فانتزی داستان برای بسیاری از ناشران ناآشنا و غیرقابل‌قبول بود. اما رولینگ ناامید نشد. او به دنیای جادویی خود ایمان داشت و مصمم بود داستانش را با دنیا به اشتراک بگذارد. سرانجام، ناشری شجاع ریسک چاپ کتاب را پذیرفت و ورق زندگی رولینگ و دنیای ادبیات کودک و نوجوان برای همیشه عوض شد.





جاودانگی

نقش ترجمه‌های دقیق و خواندنی کتاب‌های هری پاتر در محبوبیت جهانی این اثر بی‌بدیل، انکارناپذیر است. این ترجمه‌ها، پنجره‌ای به سوی دنیای جادویی هاگوارتز گشودند و خوانندگان را در سراسر جهان مجذوب داستان‌های پرماجرا، شخصیت‌های دوست‌داشتنی و لحظات نفس‌گیر آن کردند. اما این فقط آغاز ماجرا بود. ناشران برای معرفی این مجموعه به مخاطبان، از روش‌های خلاقانه و هدفمند بازاریابی نیز بهره بردند. برگزاری رویدادهای مختلف مانند جشن‌های انتشار کتاب و جلسات پرسش و پاسخ با نویسنده، شور و هیجانی وصف‌ناپذیر در بین طرفداران ایجاد می‌کرد. همچنین، تبلیغات در رسانه‌های مختلف مانند روزنامه‌ها، مجلات، تلویزیون و رادیو، به افزایش آگاهی از کتاب‌ها در بین طیف وسیع‌تری از مخاطبان کمک می‌کرد. جادوی هری پاتر به کتاب‌ها محدود نمی‌شد. اقتباس سینمایی این داستان‌ها، گامی دیگر در جهت محبوبیت هرچه بیشتر این مجموعه بود. فیلم‌های هری پاتر با ظرافت و دقت، دنیای جادویی کتاب‌ها را به تصویر کشیدند و به نسل جدیدی از خوانندگان معرفی کردند. وفاداری به متن کتاب، کارگردانی‌های متنوع و اثرگذار، موسیقی متن حماسی و خاطره‌انگیز، بازی‌های قوی و جلوه‌های ویژه پیشرفته، دست به دست هم دادند تا دنیای سحر و جادوی هری پاتر را به شکلی مسحورکننده به نمایش بگذارند و تماشاگران را در سراسر دنیا مجذوب خود کنند

جدال خیر و شر

موفقیت هری پاتر در گرو شخصیت‌های به یاد ماندنی و دوست‌داشتنی آن است. هری، رون، هرمیون و دیگر شخصیت‌های داستان، با نقاط قوت و ضعف و تجربیات ملموسشان، به گونه‌ای طراحی شده‌اند که مخاطب به راحتی می‌تواند با آن‌ها همذات‌پنداری کند و در غم‌ها و شادی‌هایشان سهیم شود. علاوه بر این دنیای هری پاتر به قدری واقعی و ملموس است که خواننده حس می‌کند واقعاً وارد دنیای دیگری شده است. هاگوارتز، موجودات جادویی، طلسم‌ها و... همگی با جزئیات فراوان و دقت بالایی توصیف شده‌اند و به راحتی مرز بین خیال و واقعیت را از بین می‌برند. همچنین در ورای داستان سرگرم‌کننده و پرماجرای هری پاتر، موضوعات عمیق و قابل تأملی نهفته است. مفاهیمی مانند دوستی، شجاعت، عشق، مرگ، خیر و شر و... در تار و پود داستان تنیده شده‌اند و به آن لایه‌های معنایی مختلفی می‌بخشند. اگر شما هم مدیر کسب و کاری هستید با الهام از این داستان می‌توانید شخصیت‌هایی جذاب خلق کنید و با مشتریان خود تعلقی عاطفی برقرار سازید. اما چطور؟

رازهای پنهان هاگوارتز

دنیای هری پاتر پر از جادو و موجودات خیالی است، اما در عین حال، مفاهیم عمیق و انسانی را نیز به تصویر می‌کشد. برند شما نیز باید در عین منحصر به فرد بودن، به ارزش‌های انسانی پایبند باشد و اصالت خود را حفظ کند. داستان‌هایی از موفقیت‌ها، چالش‌ها و ارزش‌های محوری برندتان را با مخاطبان خود به اشتراک بگذارید و به آن‌ها فرصت دهید تا با شخصیت برندتان ارتباط برقرار کنند. به دنبال ارائه محتوایی عمیق و ارزشمند باشید که فراتر از سرگرمی، چیزی برای تفکر و تأمل به مخاطب ارائه دهد. محتوایی تولید کنید که مسائل مهم و دغدغه‌های مخاطبانتان را بازتاب دهد و به آنها در حل مشکلاتشان یا ارتقای سطح دانششان کمک کند. به یاد داشته باشید، جادوی واقعی در خلق تجربه‌ای است که فراتر از خرید و فروش محصول یا ارائه خدمات باشد.

شور و اشتیاق فابرکاستل برای خلق بهترین‌ها، این برند را به واکاوی دقیق نیازهای مشتریان سوق داده است. این شرکت با ظرافت تمام، کوچک‌ترین جزئیات را نیز برای ارتقای کارایی محصولات خود در نظر می‌گیرد. به عنوان نمونه، مدادهای استوانه‌ای این برند به گونه‌ای طراحی شده‌اند که از غلتیدن، افتادن و در نتیجه شکستن آن‌ها جلوگیری می‌شود.



یک برند برای کشیدن رویاها

فابر کاستل در مسیر جهانی شدن

شاید سال ۱۷۶۱ هنگامی که کسپر فابر در کارگاه کوچکش شروع به ساخت مداد کرد، تصور نمی‌کرد که سال‌ها بعد این کارگاه به غول لوازم التحریر دنیا تبدیل خواهد شد. اما امروزه میراث این نجار آلمانی، یعنی شرکت فابر کاستل، با بیش از ۸۰۰۰ کارمند در ۱۲۰ کشور جهان، پرچمدار خلاقیت و نوآوری در دنیای لوازم التحریر است و از مداد و پاک‌کن گرفته تا خودکار و خمیربازی را با بهترین کیفیت به ارمغان می‌آورد. فابر کاستل نه تنها یک برند، بلکه نمادی از پشتکار و نوآوری است و با تعهد و کیفیتی که دارد به خلق ایده‌های نو کمک می‌کند.

نوآوری همیشه پیروز است

ادعای اغراق‌آمیزی نیست اگر بگوییم برند فابرکاستل با مفاهیم نوآوری و کیفیت برتر پیوند ناگسستنی دارد. داستان این برند از همان ابتدا با تمایز منحصر به فرد آغاز شد. آقای فابر با ابداع فرمولی نوین برای مغز مداد، محصولی با کیفیتی برتر و بادوام‌تر از رقبا به بازار عرضه کرد. این روحیه نوآوری تا به امروز در فابرکاستل زنده و پویا مانده و این شرکت را به یکی از پیشگامان صنعت لوازم تحریر تبدیل کرده است. شور و اشتیاق فابرکاستل برای خلق بهترین‌ها، این برند را به واکاوی دقیق نیازهای مشتریان سوق داده است. این شرکت با ظرافت تمام، کوچک‌ترین جزئیات را نیز برای ارتقای کارایی محصولات خود در نظر می‌گیرد. به عنوان نمونه، مدادهای استوانه‌ای این برند به گونه‌ای طراحی شده‌اند که از غلتیدن، افتادن و در نتیجه شکستن آن‌ها جلوگیری می‌شود. این رویکرد منحصر به فرد، فابرکاستل را به برندی خاص تبدیل کرده که به مشتریان خود حس ارزشمند بودن را القا می‌کند.

یک تیر و دو نشان

فابر کاستل به خوبی می‌داند که راز جاودانگی یک برند، در دل وفاداری مشتریانش نهفته است. به همین دلیل، این شرکت آلمانی با شعار "همراه برای زندگی" تلاش می‌کند تا در ذهن مخاطبانش حضوری ماندگار داشته باشد. یکی از ابتکارات خلاقانه فابر کاستل، اپلیکیشن "جنگل بی‌پایان" است که در سال ۲۰۱۶ رونمایی شد. این اپلیکیشن با تلفیق بازی و خلاقیت، دغدغه‌های محیط زیستی را به کودکان ۷ تا ۱۲ سال منتقل می‌کند. در "جنگل بی‌پایان"، کودکان می‌توانند با گرفتن دوربین گوشی به سمت مدادهای فابر کاستل، آن‌ها را به حیوانات بامزه‌ای تبدیل کنند که در جنگل زندگی می‌کنند و والدین محبوب‌تر ساخت.

فابر کاستل برای همه!

برخلاف خیلی از برندهای برتر دنیا که محصولات و قیمت‌هایشان تنها برای قشر خاصی از افراد جامعه مناسب است، فابر کاستل تمام تلاشش را می‌کند تا برای تمامی افراد محصولی با قیمت مناسب و مقرون به صرفه داشته باشد. درست است که برخی از محصولات فابر کاستل در رده قیمتی بالا قرار می‌گیرند، اما این شرکت همواره در تلاش است تا با ارائه گزینه‌های مقرون به صرفه، نیازهای طیف وسیعی از مشتریان را برآورده کند. یکی از این راهکارها، ارائهٔ بسته‌های اقتصادی است که شامل چند محصول مانند مداد، تراش و پاک‌کن می‌شود. این بسته‌ها به طور قابل توجهی از خرید هر محصول به صورت جداگانه ارزان‌تر هستند و به این ترتیب، امکان تجربه کیفیت فابر کاستل را برای طیف وسیع‌تری از افراد فراهم می‌کنند. علاوه بر این، فابر کاستل با برگزاری جشنواره‌هایی با تخفیف‌های قابل توجه و فروش‌های آنلاین، فرصتی ایده‌آل برای خرید محصولات با قیمتی مناسب‌تر به مشتریان خود ارائه می‌دهد.

مصرف‌کننده راضی بهترین تبلیغ است!

قطعاً برای اکثر افراد، هنگام انتخاب یک برند برای خرید مداد رنگی یا آبرنگ، هیچ چیزی مهم‌تر از نظر هنرمند محبوبشان نیست. این موضوعی است که فابر کاستل هم به خوبی متوجه آن شده. این برند با برقراری ارتباط با هنرمندان مشهور و حمایت از کارگاه‌ها و جشنواره‌های هنری، مهر تأیید بزرگان این عرصه را به دست آورده است. حضور ستارگان هنر در تبلیغات و معرفی محصولات فابرکاستل، نه تنها به اعتبارش افزوده، بلکه باعث شده تا طیف وسیع‌تری از هنرمندان و علاقه‌مندان به هنر، با این محصولات باکیفیت آشنا شوند. این استراتژی هوشمندانه، فابرکاستل را به عنوان برندی حامی و همراه هنرمندان معرفی کرده و در اذهان مخاطبان، تصویری متمایز از تعهد و دلبستگی به دنیای هنر، خلق نموده است. بدون شک، این وجه تمایز، در دنیای رقابتی امروز، نقشی کلیدی در جذب مشتریان وفادار و افزایش سهم بازار ایفا خواهد کرد.



یکی از ابتکارات خلاقانه فابر کاستل، اپلیکیشن "جنگل بی‌پایان" است که در سال ۲۰۱۶ رونمایی شد. این اپلیکیشن با تلفیق بازی و خلاقیت، دغدغه‌های محیط زیستی را به کودکان ۷ تا ۱۲ سال منتقل می‌کند. در "جنگل بی‌پایان"، کودکان می‌توانند با گرفتن دوربین گوشی به سمت مدادهای فابر کاستل، آن‌ها را به حیوانات بامزه‌ای تبدیل کنند که در جنگل زندگی می‌کنند.

HONOR

هر گوشی هوشمند آنر، تحت فرآیندی سختگیرانه از بیش از ۱۰۰۰ استاندارد و تست کیفیت قرار می‌گیرد. این تست‌ها با دقت و وسواس، تمام جنبه‌های گوشی، از طراحی و توسعه گرفته تا مواد اولیه و ساخت، را مورد ارزیابی قرار می‌دهند. علاوه بر همه این‌ها ۴۰۰ تست اضافی آنر، مهر تاییدی بر تعهد این برند به ارائه بهترین‌ها به مشتریان خود است.

انتخاب نسل نو

آنر چگونه به میدان بازگشت؟

در میان انبوه برندهای گوشی‌های هوشمند، نامی در سال‌های اخیر خوش درخشیده و توجه بسیاری را به خود جلب کرده است: آنر. این برند جوان و پرشور، با ارائه گوشی‌های باکیفیت و مقرون به صرفه، جایگاه خود را در قلب کاربران تثبیت کرده است. آنر در حال حاضر در بین ۵ برند برتر گوشی‌های هوشمند دنیا قرار دارد و با شرکت‌های بزرگی مانند سامسونگ، اپل، شیائومی و اوپو رقابت می‌کند. اما داستان آنر از کجا آغاز شد؟

قفنوسی که از خاکستر تحریم‌ها برخاست

ریشه‌های آنر به سال ۲۰۱۳ میلادی بازمی‌گردد، زمانی که هواوی، غول بزرگ فناوری چین، زیرمجموعه‌ای به نام "Huawei Honor" را تاسیس کرد. هدف از این کار، ارائه گوشی‌های هوشمندی بود که با قیمتی مناسب، امکانات و ویژگی‌های جذابی را به کاربران ارائه می‌دادند. اما در سال ۲۰۲۰، اتفاقی غیرمنتظره رخ داد. به دلیل تحریم‌های ایالات متحده علیه هواوی، این شرکت مجبور شد برند آنر را به گروهی از سرمایه‌گذاران چینی بفروشد. در نگاه اول، این اتفاق می‌توانست به معنای پایان مسیر برای آنر باشد. بسیاری از کارشناسان معتقد بودند که این برند جوان بدون حمایت هواوی، شانسی برای بقا نخواهد داشت. با این حال، شعله امید در دل آنر خاموش نشد. این برند جوان با اتکا به عزمی راسخ، مصمم بود که به مسیر خود ادامه دهد. آنر با استقلال کامل به فعالیت خود ادامه داد و با معرفی محصولات جدید و خلاقانه، جایگاه خود را در بازار تثبیت کرد. موفقیت این برند نشان داده است که حتی در شرایط سخت و دشوار نیز با تلاش، خلاقیت و پشتکار می‌توان به اهداف و آرزوها دست یافت.

راز احیای آنر

بازگشت قابل توجه آنر به بازار گوشی‌های هوشمند را می‌توان به تمرکز بی‌وقفه این شرکت بر دو حوزه کلیدی نسبت داد: نوآوری و خلاقیت و کیفیت. در دنیای پرشتاب تکنولوژی، آنر به خوبی می‌داند که برای ماندن در صدر، باید مدام دنبال نوآوری و خلاقیت باشد. به همین خاطر، سرمایه‌گذاری عظیمی روی این بخش حیاتی انجام داده است. قلب تپنده این خلاقیت، تیمی بیش از ۷۸۰۰ متخصص است که در ۶ مرکز تحقیق و توسعه و بیش از ۱۰۰ آزمایشگاه نوآورانه در سراسر دنیا مشغول به کار هستند. این دانشمندان و مهندسان خلاق، شبانه‌روز تلاش می‌کنند تا راه‌های جدیدی برای ارتقای تجربه کاربر پیدا کنند. حاصل این تلاش بی‌وقفه، فناوری‌های پیشگام، ویژگی‌های منحصر به فردی است که گوشی‌های هوشمند آنر را از رقبا متمایز می‌کند. این نوآوری‌ها نه تنها کار با گوشی را لذت‌بخش‌تر می‌کنند، بلکه امکانات تازه‌ای را نیز به ارمغان می‌آورند که تا پیش از این در دنیای گوشی‌های هوشمند سابقه نداشته‌اند. تعهد آنر به کیفیت فراتر از استانداردهای رایج صنعت است. هر گوشی هوشمند آنر، تحت فرآیندی سختگیرانه از بیش از ۱۰۰۰ استاندارد و تست کیفیت قرار می‌گیرد. این تست‌ها با دقت و وسواس، تمام جنبه‌های گوشی، از طراحی و توسعه گرفته تا مواد اولیه و ساخت، را مورد ارزیابی قرار می‌دهند. علاوه بر همه این‌ها ۴۰۰ تست اضافی آنر، مهر تاییدی بر تعهد این برند به ارائه بهترین‌ها به مشتریان خود است. این تعهد به کیفیت با انطباق با بیش از ۲۰ استاندارد صدور گواهینامه جهانی نیز ادامه می‌یابد و بدین ترتیب، اطمینان حاصل





می‌کند که این گوشی‌های هوشمند، سخت‌گیرانه‌ترین معیارهای بین‌المللی را برآورده می‌سازند.

فراتر از انتظار

دردنیای شلوغ و پرهیاهوی گوشی‌های هوشمند، آنر خود را به عنوان برندی متمایز معرفی می‌کند که به طور واقعی به نیازها و خواسته‌های مشتریان خود اهمیت می‌دهد. این تعهد راسخ به رضایت مشتری، در تار و پود خدمات پس از فروش بی‌نظیر آنر تنیده شده است و آن را به انتخابی ایده‌آل برای کاربرانی تبدیل می‌کند که به دنبال تجربه‌ای فراتر از حد انتظار هستند. آنر به طور مرتب آپدیت‌های نرم‌افزاری را برای گوشی‌های هوشمند خود ارائه می‌دهد تا مطمئن شود که کاربران همیشه از جدیدترین ویژگی‌ها و پیشرفت‌های امنیتی بهره‌مند می‌شوند. در صورت بروز هرگونه مشکل، آنر تعمیرات سریع و باکیفیت را با قیمتی مناسب ارائه می‌دهد تا خیال کاربران از بابت گوشی هوشمندشان راحت باشد تیم پشتیبانی مشتری آنر همیشه آماده پاسخگویی به سوالات و رفع ابهامات کاربران هستند و با صبر و حوصله به آن‌ها کمک می‌کنند تا از گوشی‌های هوشمند خود به بهترین نحو استفاده کنند. با تمرکز بر رضایت مشتری و ارائه خدمات پس از فروش بی‌نظیر، آنر به یکی از محبوب‌ترین برندهای گوشی‌های هوشمند در سراسر جهان تبدیل شده است.

در حالی که بسیاری از برندها در تاریکی زنجیره تامین خود غرق می‌شوند، تونی چوکولونی با شفافیت کامل، نور را به این زنجیره می‌تاباند و مشتریان را از روند تولید و وضعیت کارگران آگاه می‌کند. این شرکت به شدت در برابر برده داری مدرن و کارِ کودکان در زنجیره تامین کاکائو مبارزه می‌کند و با اقداماتی خلاقانه و موثر، به دنبال ریشه‌کن کردن این معضلات اجتماعی است.

شکلاتی که دنیا را تکان می‌دهد

کودکان و برده‌داری در صنعت کاکائو: حقایقی که باید بدانید

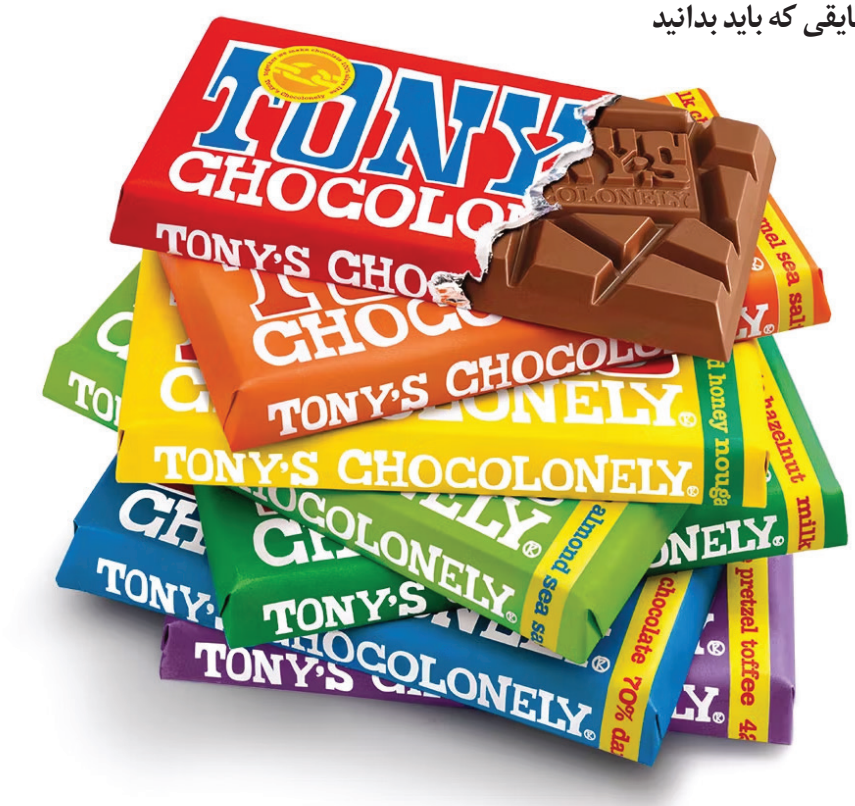
TONY'S CHOCOLONELY
TONY'S CHOCOLONELY
TONY'S CHOCOLONELY

در جهانی که بسیاری از برندها به سمت لوگوهای ساده با فونت سریف حرکت می‌کردند، تمایز بربری کمرنگ‌تر شده بود و مخاطبان جوان که به دنبال برندهای لاکچری بودند، دیگر نمی‌توانستند از روی ظاهر لوگو، برندها را به راحتی از یکدیگر تشخیص دهند به همین دلیل بربری سرانجام لوگوی خود را به شکل سابق یعنی همان سوارکار معروف تغییر داد.

سوزاندن ۳۷ میلیون دلار

چرا بربری برند مورد علاقه افراد لاکچری است؟

طرح چهارخانه مشهور و لوگوی سوارکار بربری، تصویری آشنا در دنیای مد و فشن است. این طرح که در سال ۱۸۵۶ توسط توماس بربری خلق شد، هویتی اصیل بریتانیایی را به نمایش می‌گذارد. بربری از همان ابتدا با تولید پوشاک باکیفیت و بادوام، جایگاه خود را در میان سربازان ارتش انگلستان تثبیت کرد و به نامی قابل اعتماد در صنعت نساجی تبدیل شد. امروزه، این برند فراتر از یک تولیدکننده پوشاک ظاهر شده و به امپراطوری قدرتمندی در دنیای مد بدل گشته است. شبکه‌ای از ۴۹۷ بوتیک و شعبه فروش در بیش از ۵۰ کشور جهان، گواه حضور پرقدرت بربری در بازار جهانی است. اما رمز موفقیت این برند ریشه‌دار انگلیسی چیست؟





قربانی مد روز

بسیاری بر این باورند که لوگو تنها جزئی از کلیت یک برند است؛ در حالی که نقش لوگو در موفقیت یا شکست یک برند، فراتر از این تصور ساده است. بربری که اهمیت این موضوع را به خوبی درک می‌کرد سال ۲۰۱۸، دست به تغییری جسورانه در لوگوی خود زد و با کنار گذاشتن طرح سنتی سوارکار، لوگویی ساده با فونت سریف را جایگزین آن کرد. این تغییر، واکنش‌های متفاوتی را در پی داشت و مخاطبان وفادار را به فکر واداشته بود که آیا تغییر لوگو، به معنای تغییر کیفیت محصولات و خدمات این برند نیز هست؟ آیا بربری با به روز کردن لوگوی خود، استانداردهای همیشگی‌اش را زیر پا می‌گذارد؟ دیری نگذشت که بربری متوجه خطای استراتژیک خود شد. در جهانی که بسیاری از برندها به سمت لوگوهای ساده با فونت سریف حرکت می‌کردند، تمایز بربری کمرنگ‌تر شده بود و مخاطبان جوان که به دنبال برندهای لاکچری بودند، دیگر نمی‌توانستند از روی ظاهر لوگو، برندها را به راحتی از یکدیگر تشخیص دهند به همین دلیل بربری سرانجام لوگوی خود را به شکل سابق یعنی همان سوارکار معروف تغییر داد. این برند با احیای هویت اصیل خود، بار دیگر جایگاه خود را به عنوان یکی از برجسته‌ترین برندهای لاکچری جهان تثبیت کرد.

ابتذال

در آستانه قرن بیست و یکم، طرح چهارخانه بربری، نمادی که زمانی اوج تجمل و اصالت بریتانیایی را به تصویر می‌کشید، به نمادی از ابتذال و دسترس‌پذیری بدل شده بود. این طـــرح که در ابتدا فقط بر روی محصولات لوکس بربری نقش می‌بســـت، به مرور زمان روی هر چیزی از افسار سگ تا شال گردن یافت شد و به قیمتی نازل در دسترس همه اقشار جامعه قرار گرفت. کابوس هر برند لوکس، از دست دادن انحصار و تبدیل شدن به برندی عامیانه است. بربری نیز از این قاعده مستثنی نبود. در اواسط دهه ۲۰۰۰ میلادی، تصمیمی جسورانه گرفت و طرح چهارخانه مشهور خود را از ۹۰ درصد محصولاتش حذف کرد. با محدود کردن دسترسی به طرح چهارخانه، ارزش و انحصار آن دوباره احیا شد. اما این اقدام تنها کار عجیب بربری نبود.

کمپانی به هر قیمتی

آیا صحنه معروف فیلم شوالیه تاریکی را به یاد دارید که جوکر شخصیت داستان، با خونسردی انبوهی از اسکناس را به آتش می‌کشد؟ اقدامی جنون‌آمیز که در ظاهر نابودی ثروت است، اما در حقیقت، ابزاری برای تأکید بر قدرت و ایدئولوژی اوست. در دنیای واقعی، برند لاکچری بربری در سال ۲۰۱۷، اقدامی مشابه را رقم زد. در حرکتی عجیب و بحث‌برانگیز، این برند برای حفظ هویت لوکس خود و جلوگیری از فراوانی محصولاتش در بازار، اقدام به نابودی تعدادی از کالاهای گران‌قیمت خود کرد. دراین اقدام، انبوهی از کیف‌ها، لباس‌ها و ترنچ‌کت‌های مشهور بربری به آتش کشیده شدند. ارزش این کالاها بالغ بر ۳۷ میلیون دلار بود که دود شد و به هوا رفت. شاید با خواندن این خبر متعجب شده باشید وبا خود بگویید که این کار دیوانگی محض است! اما بربری دلایل خودش را داشت بیاید ببینیم داستان چه بود؟ برای اکثر مردم، داشتن لباس‌های بربری بیشتر شبیه به یک رؤیا است تا یک واقعیت. آن‌ها این برند را در مجله‌ها، فشن شوها و بر تن افراد مشهور می‌بینند و آرزوی داشتن آن را در دل می‌پرورانند. بربری به دنبال جذب قشری خاص از مشتریان است. مخاطب این کالاها فقط تعداد انگشت شمار و پولدارها هستند که با خرید محصولات گرانی مثل بربری جایگاه اجتماعی خود را به رخ می‌کشند، پس این برند لاکچری باید محصولات خود را تا جایی که می‌توانست دور از دسترس و گران نگه دارد. آیا این دیوانگی بود یا حرکتی حساب‌شده؟ قضاوت با شما!

محصول باکیفیت تنها بخشی از این سفر است. ولی در نهایت این کل سفر است که برند را تعریف می‌کند. همین باعث شد نِست خاص شود. همین باعث شد اپل خاص شود. همین است که باعث می‌شود کسب‌وکاری فراتر از محصولش برود و ارتباطی را بسازد؛ ارتباطی فراتر از ارتباط با مشتری و کاربر: ارتباط با بشر. این طور است که برندی می‌سازید که آدم‌ها عاشقش می‌شوند.

سمفونی قدرت

بنز از چه ترفندهایی برای ثابت‌قدم بودن در صنعت پررقابت خودروسازی بهره می‌برد؟

مرسدس بنز از همان ابتدا، با تعهد به تولید خودروهایی باکیفیت و بادوام، گامی بلند در جهت جلب رضایت مشتریان برداشت. این برند آلمانی، با تکیه بر دانش فنی و مهندسی روز دنیا، همواره در خلق شاهکارهای مهندسی پیشگام بوده و با ارائه جدیدترین فناوری‌ها، تجربه رانندگی بی‌نظیری را برای مشتریان خود به ارمغان آورده است. ام امروزه، رقابت به مراتب دشوارتر از گذشته شده است. مرسدس بنز در نبردی نفس‌گیر با رقبایی مانند بی‌ام‌و و آئودی روبروست و برای حفظ سهم بازار، باید در تمامی جبهه‌ها برتری خود را اثبات کند. ببنیم این برند لوکس، این کار را چگونه انجام می‌دهد.

روی کاناپه و درحالی که پیژامه پوشیده‌اید بنز بخرید

خدمات فروش یکی از بخش‌های حیاتی در تجربه مشتریان است. بنز با کمپینی موثر عوض این که بخواهد فقط چیزی به مشتری‌ها بفروشد سعی کرده است فرایند خرید را برای مشتری لذت‌بخش کند. تصور کنید در خانه روی کاناپه نشسته‌اید و پیژامه به تن دارید، می‌توانید همین حالا و در همین لحظه ماشین دلخواه خود را سفارش دهید. کمپین "مرس از خانه" برای همین هدف شکل گرفت. این کمپین برای اولین بار در سال ۲۰۲۰ آغاز شد و انقلابی در عرصه بازاریابی پدید آورد. هدف اصلی کمپین آسان‌تر کردن فرایند خرید خودرو بود. به این شکل روند وقت‌گیر خرید یک ماشین لوکس به راحتی در خانه و به صورت آنلاین قابل انجام بود. این فرایند تنها شامل سه مرحله "کلیک، مشاوره، خرید" است. مشتری تنها با ورود به سایت می‌تواند از میان صدها مدل مختلف ماشین دلخواه خود را انتخاب کند. پس از این مرحله کارشناسان در "استودیو مرسدس بنز" آماده برای مشاوره و کمک هستند. پس از اتمام مشاوره کافی است پرداخت انجام شود تا مشتری بدون زحمت صاحب ماشین جدید خود شود. وقتی شرکتی چنین حدی از تعهد و اهمیت را به هر بخش سفر مشتری نشان می‌دهد، آدم‌ها به آن توجه نشان می‌دهند. محصول با کیفیت تنها بخشی از این سفر است. ولی در نهایت این کل سفر است که برند را تعریف می‌کند. همین باعث شد نِست خاص شود. همین باعث شد اپل خاص شود. همین است که باعث می‌شود کسب‌وکاری فراتر از محصولش برود و ارتباطی را بسازد؛ ارتباطی فراتر از ارتباط با مشتری و کاربر: ارتباط با بشر. این طور است که برندی می‌سازید که آدم‌ها عاشقش می‌شوند.

مرغ رقصان

اکثر تبلیغات برای نشان دادن اینکه سفری ایمن و بدون تکان را تجربه خواهید کرد از خود خودرو در ویدیوهای تبلیغاتی استفاده می‌کنند. اما بنز در اقدامی بسیار خلاقانه از مرغ برای تبلیغ آپشن E-ACTIVE BODY CONTROL ماشین‌های اس‌کلاس خود استفاده کرده است. این آپشن ترکیبی از سیستم‌های اسکن مسیر و کنترل جادویی بدنه است. سیستم تعلیق کنترل جادویی بدنه در سری خودروهای اس‌کلاس با کمک دوربینی که روی شیشه جلوی ماشین نصب شده، مسیر را بررسی می‌کند و با تنظیم تعلیق کمک می‌کند راحت‌تر و با ثبات بیشتری برانید. بنز برای نشان دادن این آپشن تبلیغ تلویزیونی بسیار هوشمندانه‌ای تولید کرده است که تا کنون به بیش از ۲۶ میلیون بازدید رسیده است. در این تبلیغ که عنوان آن "مرغ" است، مرغ‌های واقعی که در دست چندین نفر نگه داشته شده‌اند در مقابل دوربین با ریتم آهنگ "برعکس" از دایانا راس می‌رقصند. بدن این مرغ‌ها همراه با آهنگ به بالا، پایین، چپ و راست می‌رود و می‌چرخد. نکته جالب که نشان دهنده باثبات بودن خودروهای بنز است این است که با اینکه بدن مرغ‌ها تکان می‌خورد سر آن‌ها در هر موقعیتی ثابت می‌ماند و هیچ تغییری در وضعیت آن‌ها مشاهده نمی‌شود. این تبلیغ بدون استفاده از هیچ‌گونه جلوه‌های ویژه بصری، به زیبایی، قدرت سیستم تعلیق مرسدس بنز را به تصویر می‌کشد و توانایی آن را در خنثی کردن ناهمواری‌ها و تلاطم‌های مسیر به طور کامل به نمایش می‌گذارد در نهایت با این جمله به پایان می‌رسد: «ثبات همیشگی با کنترل جادویی بدنه». این اثر خلاقانه و بامزه، جایزه‌های متعددی را از آن خود کرد و باعث شد مرسدس بنز برای همیشه در ذهن‌ها جاودان شود. این روزها مرسدس بنز متعهد به ایجاد آینده‌ای پایدار برای صنعت حمل و نقل است و به طور فعالانه در زمینه توسعه خودروهای برقی و هیبریدی و همچنین کاهش آلایندگی و مصرف سوخت تلاش می‌کند.





بنز برای نشان دادن این آپشن تبلیغ تلویزیونی بسیار هوشمندانه‌ای تولید کرده است که تا کنون به بیش از ۲۶ میلیون بازدید رسیده است. در این تبلیغ که عنوان آن "مرغ" است، مرغ‌های واقعی که در دست چندین نفر نگه داشته شده‌اند در مقابل دوربین با ریتم آهنگ "برعکس" از دایانا راس می‌رقصند. بدن این مرغ‌ها همراه با آهنگ به بالا، پایین، چپ و راست می‌رود و می‌چرخد

در دنیای کریپتو ساعت چند است؟

بررسی وضعیت کنونی بازار کریپتو و چند پیش‌بینی برای آینده



آرژانتین بیشترین خسارت در بازار رمز ارزها را داده است.

ترجمه کاوه شجاعی

گروه عصر جدید

بازار کریپتو چقدر بزرگ است؟ چند کاربر دارد و تعداد کاربرانش با چه سرعتی رشد می‌کند؟ گزارشی که در این شماره بررسی می‌کنیم قرار است به ما در درک بهتر وضعیت امروز بازار کمک کند و ببینیم آیا زمان سرمایه‌گذاری در آن رسیده یا نه. این گزارش «وضعیت مالکیت جهانی رمزارزها در سال ۲۰۲۴» نام دارد که اواخر بهار توسط Triple.A منتشر شد. Triple.A یک شرکت بین‌المللی خدمات مالی و پرداخت به حساب می‌آید که مقر اصلی‌اش در سنگاپور است. تریپل‌ای در گزارشش سعی کرده به این سوالات پاسخ دهد که در کدام مناطق پذیرش کریپتو رشد سریع‌تری دارد و عامل اصلی این روند چیست؟ و سوال مهم‌تر، اوضاع کدام رمزارزها در چنین بازاری بهتر خواهد بود؟

گزارش با آمار جالبی آغاز می‌شود: در حال حاضر ۵۶۲ میلیون نفر در سراسر دنیا یک یا چند رمزارز در اختیار دارند. در سال ۲۰۲۳ تعداد صاحبان کریپتوی جهان ۴۲۰ میلیون نفر بود و این یعنی ما شاهد رشدی ۳۳ درصدی طی یک سال بوده‌ایم. به عبارت دیگر در لحظه کنونی ۶.۸ درصد از مردم دنیا از کریپتو استفاده می‌کنند. (این یعنی مجموع جمعیت کشورهای مکزیک، انگلیس، اسپانیا، برزیل، آفریقای جنوبی و کانادا.) حالا این سوال پیش می‌آید که در حال حاضر بالاترین نرخ مالکیت کریپتو را کدام کشور دارد؟ طبق این گزارش جواب امارات متحده عربی است و در سال ۲۰۲۴ حدود ۲۵.۳ درصد از کل جمعیت این کشور صاحب مقداری کریپتو هستند. همان‌طور که در نقشه «۳۰ کشور با بالاترین نرخ مالکیت کریپتو» می‌بینید در رده دوم سنگاپور قرار دارد (نرخ مالکیت ۲۴.۴ درصدی) و رتبه سوم از آن ترکیه است که طی سال‌های اخیر تورمی بی‌سابقه را تجربه کرده و مردمش به ناچار به کریپتو روی آورده‌اند. اوضاع آمریکا چطور است؟ ۱۵.۵ درصد از مردم آمریکا در سال ۲۰۲۴ صاحب کریپتو هستند و این آمریکا را در رده هشتم قرار داده است. البته به نظر می‌رسد این لیست، لیست کاملی نیست و به بعضی کشورها در این لیست بی‌توجهی شده است. مثلا انگلیس با نرخ مالکیت ۱۱ درصدی کریپتو، یا ایران که در گزارش سال ۲۰۲۳ تریپل‌ای پس از کشورهای امارات، ویتنام و آمریکا رتبه چهارم را در اختیار داشت. طبق آن گزارش ۱۳.۵ درصد جمعیت ایران صاحب کریپتو بودند و حتما این آمار طی ماه‌های اخیر شاهد افزایش بوده است. به هر صورت گزارش بعد از این به وضعیت مالکیت کریپتو در هر قاره می‌پردازد و رتبه اول را با اختلاف به آسیا می‌دهد که ۳۲۶.۸ میلیون نفر در آن در بازار کریپتو فعالیت دارند. رشد تعداد صاحبان کریپتو در آسیا نسبت به سال قبل ۲۱.۸ درصد بوده است. به لحاظ تعداد کاربران کریپتو در رده‌های بعدی قاره‌های آمریکای شمالی و آفریقا قرار دارند. اما اگر به لحاظ میزان رشد کاربران کریپتو نگاه کنیم بهترین وضعیت را آمریکای جنوبی دارد؛ در سال ۲۰۲۳ آمریکای جنوبی ۲۵.۵ میلیون نفر کاربر کریپتو داشت. فقط در طول یک سال این رقم بیش از دو برابر شد و به ۵۵.۲ میلیون نفر رسید. یعنی ۱۱۶.۵ درصد رشد. از جغرافیا که بگذریم نوبت مردم می‌شود. چه کسانی بیشتر از کریپتو استفاده می‌کنند؟ آمار نشان می‌دهد که کریپتو همچنان صنعتی مردانه است. ۶۱ درصد کاربران کریپتو مذکرند و ۳۹ درصد مونث. در مورد گروه سنی کاربران بیشترین تعداد در تیم ۲۵ تا ۳۴ ساله‌ها قرار دارند (۳۴ درصد). رده دوم هم با ۳۱ درصد در اختیار ۳۵ تا ۴۴ ساله‌هاست. سهم گروه سنی بعدی از این دو بسیار کمتر است. گروه ۱۸ تا ۲۴ ساله‌ها فقط ۱۴ درصد کاربران کریپتو را تشکیل می‌دهند. جالب اینجاست که عموما کریپتو را

صنعت مورد علاقه نسل جوان می‌دانستند و حالا به نظر می‌رسد نسل جوان امروز در مقایسه با نسل جوان ده سال پیش دلمشغولی‌های دیگری دارند. البته این را هم نباید فراموش کرد که ۱۸ تا ۲۴ سالهها تازه وارد بازار کار شده‌اند و طبیعتا سرمایه اندکی برای ورود به بازار کریپتو دارند.

کریپتو به مثابه ابزار پرداخت

بخش دوم گزارش «رمزارز به عنوان روش پرداخت» نام دارد و نویسندگان در آن توضیح می‌دهند که چطور استفاده از تکنولوژی کریپتو و همچنین رمزارزها در تراکنش‌های مالی روزمره گسترش یافته است. نویسندگان گزارش علت این روند را مزیت‌های واضح کریپتو در مقایسه با سیستم سنتی حواله بانکی عنوان کرده‌اند. گزارش چهار مزیت اصلی استفاده از کریپتو به عنوان روش پرداخت را فهرست کرده است:

۱ هزینه پایین‌تر تراکنش

تکنولوژی بلاک‌چین (که کریپتو روی آن سوار شده) نیاز به واسطه‌ها برای انجام پرداخت را کاهش می‌دهد و همین باعث ارزان‌تر شده هزینه تراکنش شده است. این بخصوص برای پرداخت‌های بین‌المللی صدق می‌کند که باعث شده هزینه‌ها به ۵ تا ۶ درصد پرداخت از طریق سیستم بانکی برسد.

۲ جلوگیری از تراکنش اصلاحی

معمولا تراکنش اصلاحی یا Chargeback زمانی روی می‌دهد که خریدار یک محصول یا سرویس در مورد یک تراکنش کارت اعتباری شکایت می‌کند. (مثلا می‌گوید محصول را دریافت نکرده است یا محصول مشکل دارد و می‌خواهد آن را پس بفرستد.) در این‌گونه مواقع صادرکننده کارت با بانک عامل تماس گرفته و یک تراکنش اصلاحی را علیه فروشنده به جریان می‌اندازد و پول را از حساب او بیرون می‌کشد. استفاده از تراکنش‌های اصلاحی یکی از روش‌های کلاهبرداری مصرف‌کنندگان از شرکت‌هاست و در سال ۲۰۲۳ حدود ۳۸ میلیارد دلار به شرکت‌ها در سراسر دنیا خسارت زده است. شفافیت تراکنش‌ها و قطعی بودن حواله‌ها پس از صدور به شرکت‌ها کمک می‌کند کنترل کامل روی روند دریافت پول داشته باشند و جلوی کلاهبرداری با تراکنش اصلاحی را بگیرند.

۳ بانکِ بی‌بانک‌ها

استفاده از کریپتو به عنوان روش پرداخت به شرکت‌ها کمک می‌کند که بتوانند به سراسر دنیا نفوذ کنند و به آنها جنس بفروشند. ۳۱ درصد افراد بالغ در دنیا حساب بانکی ندارند اما ۷۸ درصد آنها تلفن همراه هوشمند دارند. این یعنی میلیون‌ها نفر در سراسر دنیا هستند که فقط از طریق کریپتو می‌توانند دست به خرید آنلاین بزنند. کریپتو می‌تواند بانکِ بی‌بانک‌های دنیا باشد چرا که برای راه‌انداختن کیف پول کریپتو، جز موبایل و اینترنت به چیزی نیاز نیست.

طبق این گزارش روند حرکت شرکت‌ها به سمت پرداخت کریپتو آغاز شده و مثلا اخیرا شرکت اتومبیل‌سازی فِراری اعلام کرد که از طریق رمزارز هم فروش خواهد داشت.

۴ بدون نوسان

یکی از بزرگ‌ترین انتقادها به بازار کریپتو پرنوسان بودن آن است. گاهی در طول یک روز بازار ۱۵ درصد سقوط می‌کند یا ۱۰ درصد بالا می‌رود، و همین مسئله باعث شده فروشنده‌ها تمایلی به فروش جنس خود به کریپتو نداشته باشند. در این میان شرکت‌های خدمات‌دهنده پرداخت با کریپتو برای دور زدن این مشکل سیستمی را فعال کرده‌اند که بر اساس آن در لحظه‌ای که پرداخت کریپتو انجام شد، بلافاصله کریپتو تبدیل به پول رایج آن کشور می‌شود. یعنی خریدار کریپتو پرداخت می‌کند و پول غیررمزارز به حساب فروشنده وارد می‌شود.

اگر دستمزد را به کریپتو بدهند

همان‌طور که در نمودار «رشد تعداد کاربران کریپتو در مقایسه با دیگر روش‌های سنتی پرداخت» می‌بینید طی پنج سال گذشته رشد کریپتو در مقایسه با دیگر روش‌ها بسیار سریع بوده است. بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۳ کریپتو نرخ رشد مرکب سالانه ۹۹ درصدی را تجربه کرده است که اصلا با نرخ رشد ۸ درصدی تعداد کاربران روش‌های سنتی پرداخت قابل مقایسه نیست. البته باید اعتراف کرد که تازگی کریپو یک عامل مهم در این رشد به حساب می‌آید. اما وقتی می‌بینیم تعداد کاربران کریپتو از تعداد دارندگان کارت اعتباری امریکن اکسپرس و همچنین سیستم پرداخت دیجیتال پی‌پال جلو زده باید بپذیریم که کریپتو رقیبی جدی برای روش‌های سنتی به حساب می‌آید.

نرخ مالکیت جهانی کریپتو

٪۶.۸

جمعیت جهان صاحب کریپتو هستند. این یعنی **۵۶۲ میلیون نفر**.

رشد سالانه نرخ مالکیت کریپتو

٪۳۳

افزایش مالکیت کریپتو نسبت به سال پیش. در سال ۲۰۲۳ حدود ۴۲۰ میلیون نفر کریپتو داشتند.

گروه سنی مالکان کریپتو

٪۳۴

صاحبان کریپتو ۲۴ تا ۳۵ ساله هستند که بالاترین نسبت در میان تمام گروه‌های سنی به حساب می‌آید.

کشور با بالاترین نرخ مالکیت کریپتو

٪۲۵.۳

مردم در امارات متحده عربی صاحب رمزارز هستند که این کشور را تبدیل به کشور شماره یک در نرخ پذیرش کریپتو کرده است.

احتمالا نمی‌دانستید که بیش از نیم میلیارد نفر در سراسر جهان در بازار کریپتو فعالیت دارند و رشد نرخ پذیرش بیت‌کوین در بعضی کشورهای دنیا سه‌رقمی است.

نویسندگان گزارش برای درک بهتر علت پذیرش سریع کریپتو، در اواخر سال ۲۰۲۳ از هفت هزار نفر در هفت قاره جهان نظرسنجی کردند. پاسخ‌دهندگان به نظرسنجی از این کشورها بودند: آرژانتین، برزیل، مکزیک، هنگ‌کنگ، کانادا، آمریکا و امارات.

نظرسنجی نشان داد که ۶۳ درصد مردم از اینکه با رمزارز دست به خرید آنلاین بزنند استقبال می‌کنند و این نشان می‌دهد شرکت‌ها طی سال‌های آینده نمی‌توانند کریپتو به عنوان روش پرداخت را نادیده بگیرند.

وقتی از آنها پرسیده شد ترجیح می‌دهند با کریپتو چه بخرند نتیجه جالب بود. ۳۲ درصد گفتند که ترجیح می‌دهند اجناس خاص و گران‌قیمت را با کریپتو بخرند. ۴۴ درصد گفتند می‌خواهند با کریپتو فیلم، بازی یا کتاب بخرند. ۴۵ درصد به خرید مسکن با کریپتو تمایل داشتند، ۷۰ درصد به هتل و بلیط هواپیما و از همه جالب‌تر ۸۰ درصد پاسخ‌دهندگان گفتند که تمایل دارند مایحتاج روزانه‌شان را با رمزارز تهیه کنند.

۵۵ درصد پاسخ‌دهندگان گفتند که اگر بخواهند بین دو فروشگاه اینترنتی انتخاب کنند، آن را که رمزارز می‌پذیرد انتخاب خواهند کرد.

اما در آن طرف معادله چطور؟ آیا مردم حاضرند دستمزد خود را به رمزارز بگیرند؟ یکی از سوالات جالب نظرسنجی این بود: «فرض کنید برای دستمزد یا فروش محصول‌تان، هم می‌توانید واحد پول ملی کشورتان را انتخاب کنید هم یک رمزارز مورد نظرتان را. کدام را انتخاب می‌کنید؟»

مالکیت کریپتو در هر قاره (به میلیون نفر)

	۲۰۲۳	۲۰۲۴	تغییر
آسیا	۲۶۸.۲	۳۲۶	٪۲۱.۸
آمریکای شمالی	۵۲.۱	۷۲.۲	٪۳۸.۶
آفریقا	۴۰.۱	۴۳.۵	٪۸.۵
اروپا	۳۰.۷	۴۹.۲	٪۶۰.۳
آمریکای جنوبی	۲۵.۵	۵۵.۲	٪۱۱۶.۵
اقیانوسیه	۱.۴	۳.۰	٪۱۱۴.۳

۳۹ درصد پاسخ‌دهندگان گفتند که ترجیح می‌دهند فقط رمزارز بگیرند. ۳۴درصد گفتند که واحد پول ملی را ترجیح می‌دهند. و در نهایت ۲۷ درصد ترکیبی از هر دو را ترجیح دادند

نویسندگان گزارش می‌گویند «افزایش نرخ پذیرش کریپتو معنایی بیش از این اعداد و ارقام دارد. این نشانه تحولی بزرگ در نگاه مردم به پول است. اینکه ما چطور با مسئله پول برخورد می‌کنیم در حال تغییر است.»

علت این تحول در نگاه مردم به کریپتو چیست؟ اول اینکه دولت‌ها شروع به تصویب قوانین و مقررات این صنعت کرده‌اند و این آرام‌آرام باعث بالارفتن احساس امنیت و اطمینان خاطر مردم به این بازار شده است. این تلاش برای به نظم درآوردن بازار کریپتو بخصوص در سنگاپور، اتحادیه اروپا، انگلیس، آمریکا و آفریقای جنوبی دیده می‌شود. این افزایش اطمینان به بازار همچنین باعث جلب توجه بازیگران بزرگ دنیای مالی به کریپتو شده است. ورود غول‌های مدیریت سرمایه مثل بلک‌راک به بازار کریپتو نشانه چنین روندی است. دولت آمریکا در ۱۱ ژانویه سال ۲۰۲۴ پس از سال‌ها مقاومت بالاخره صندوق‌های قابل معامله بیت‌کوین یا ETFها اجازه ورود به بورس را داد و این راه را برای سرمایه‌گذاران سنتی که مهارت یا ریسک‌پذیری خرید بیت‌کوین را نداشتند هموار کرد. هنگ کنگ هم بالاخره در ماه آوریل مجوز صندوق‌های قابل معامله بیت‌کوین را صادر کرد و دومین قدم بزرگ در نُرمال‌شدن استفاده از بیت‌کوین برداشته شد.

دولت‌ها چطور در این کشورها از مصرف‌کنندگان بازار کریپتو حمایت می‌کنند؟ اول اینکه جلوی تبلیغات فریبنده گرفته می‌شود. همزمان شرکت‌های کریپتو مجبور می‌شوند موقع تبلیغات به ریسک‌های بازار اشاره کنند. استفاده از عابربانک‌های کریپتو تشویق نخواهد شد و همچنین بازارهای پرریسک‌تر ضریب‌دار و آتی کریپتو بیش از گذشته مورد نظارت قرار خواهد گرفت.

آرژانتین: آینه عبرت

نویسندگان گزارش یکی از علل اصلی تمایل روزافزون مردم جهان به بازار کریپتو را «معضل تورم» عنوان کرده‌اند. تورم در نقاط مختلف دنیا تبدیل به مسئله‌ای مزمن شده است و مردم عادی ترجیح می‌دهند به جای آنکه پول خود را در بانک بگذارند و شاهد بی‌ارزش‌شدن سریع آن باشند، کمی ریسک کنند و بیت‌کوین بخرند.

مردم در کشورهایی مثل ترکیه و ونزوئلا که با تورم رام‌نشدنی دست و پنجه نرم می‌کنند

۳۰ کشور با بالاترین نرخ مالکیت کریپتو در سال ۲۰۲۴

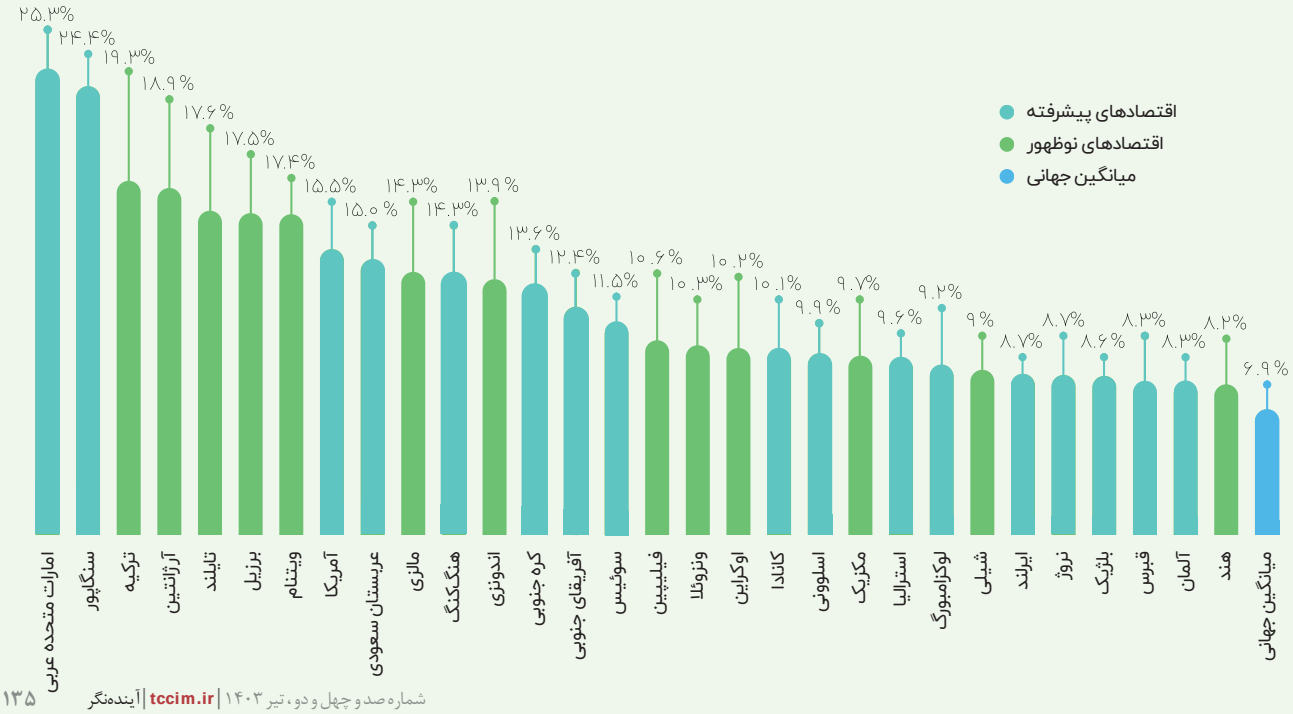

چاره‌ای جز تبدیل سریع پول خود به بیت‌کوین یا دیگر رمزارزها ندارند. بازار پرنوسان کریپتو در مقایسه با نوسانات ارزش پول ملی در این کشورها، پرثبات به نظر می‌رسد.

صندوق بین‌المللی پول در گزارشی نرخ تورم سالانه چهار کشور با بدترین وضعیت در سال ۲۰۲۴ را اینچنین پیش‌بینی کرده است: زیمبابوه ۵۶۱ درصد، آرژانتین ۲۴۹ درصد، ونزوئلا ۱۰۰ درصد و ترکیه ۵۹ درصد.

وقتی نرخ تورم سالانه کشوری (مثل ونزوئلا) ۱۰۰ درصد باشد یعنی میزان پول در گردش در این کشـــور در یک سال دوبرابر می‌شود. این برای مردم فاجعه‌بار است و آنها برای نابود نشدن زندگی‌شان چاره‌ای جز خرید ملک، طلا یا کریپتو ندارند.

نویســـندگان در پایان گزارش خود وضعیت آرژانتین را زیر ذره‌بین برده‌اند؛ اینکه چطور بحران اقتصادی باعث شده کریپتو به بخش حیاتی زندگی روزمره مردم تبدیل شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد در سال ۲۰۲۳ آرژانتینی‌ها حدود ۸۵.۴ میلیارد دلار تراکنش کریپتو داشته‌اند. در سال ۲۰۲۴ که اوضاع تورم در آرژانتین افسارگسیخته‌تر شده نرخ پذیرش کریپتو در این کشور و همچنین تراکنش‌های کریپتو افزایشـــی جدی داشته است. بر اساس این گزارش در ســـال ۲۰۲۴ پنج میلیون آرژانتی به طور فعـــال از رمزارزها در تراکنش‌های روزانه خود استفاده می‌کنند. این یعنی در این کشور بحران‌زده، رمزارزها از سرمایه‌گذاری بلندمدت یا ابزار نوسان‌گیری روزانه گذر کرده‌اند و تبدیل به یکی از ملزومات زندگی شده‌اند.

بیل گیتس یک بـــار گفته بود: «ذهن ما عادت دارد تغییرات دو ســـال آینده را زیادی بزرگ ببیند و تغییرات در ۱۰ سال آینده را زیادی کوچک ببیند.» اگر همچنان به رمزارزها بی‌توجهی می‌کنید احتمالا گرفتار این خطای شـــناختی شـــده‌اید چرا که نمی‌توانید روند بلندمدت گرایش جهان به رمزارزها را ببینید.

رشد تعداد کاربران کریپتو در مقایسه با دیگر روش‌های سنتی پرداخت

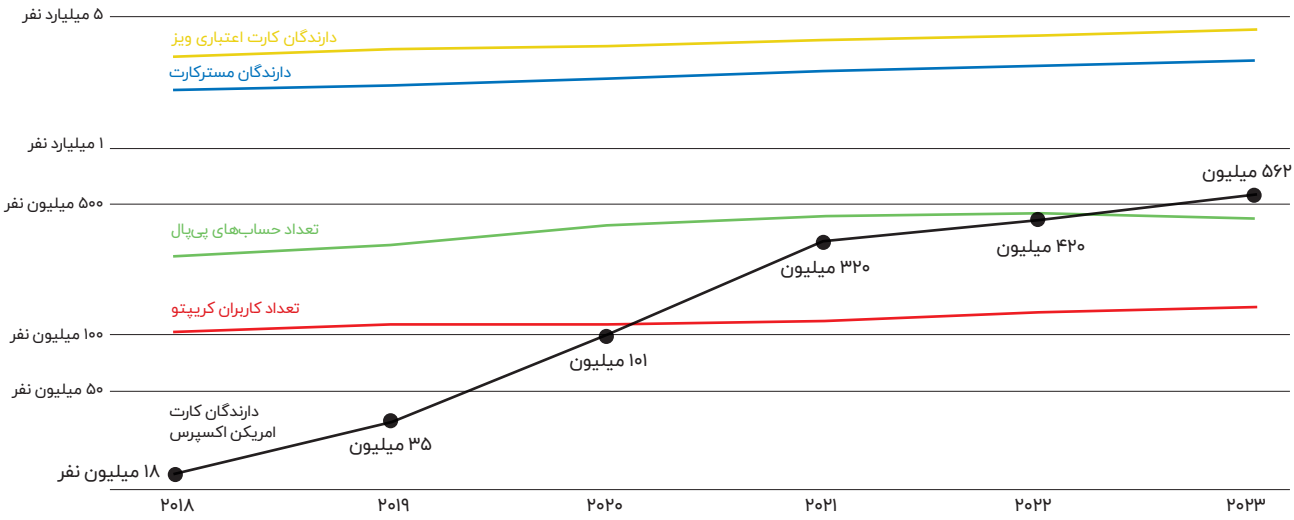

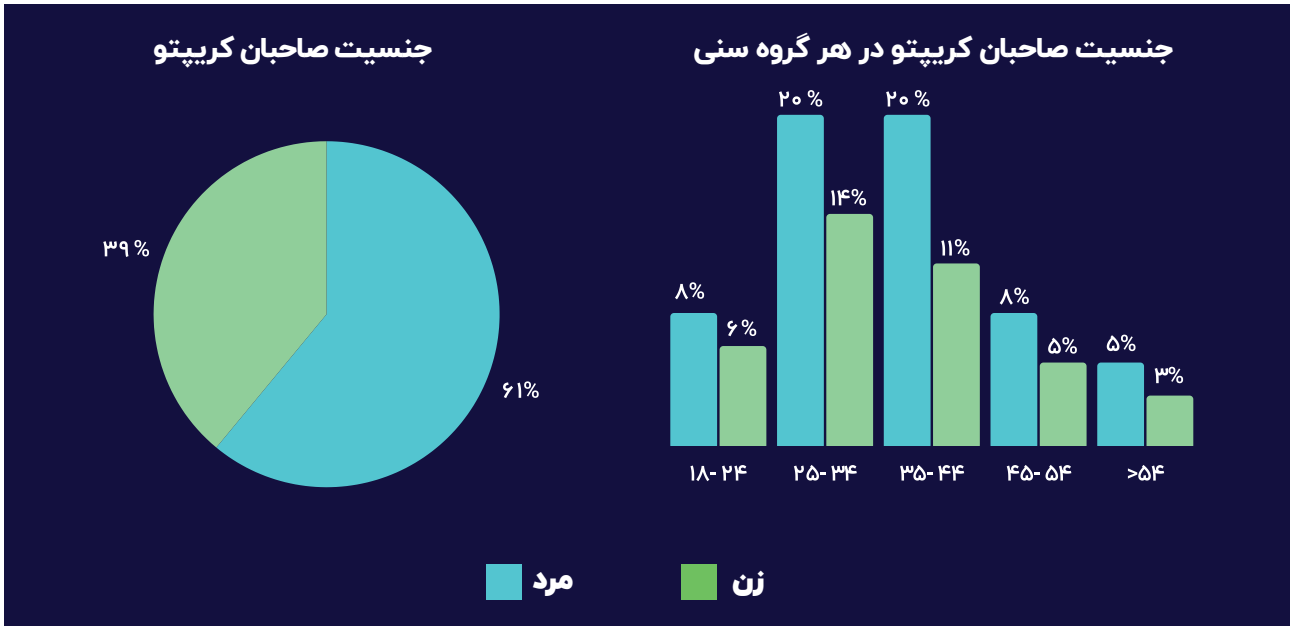

معمای کار

وقتی نرخ بیکاری پایین است اما کار پیدا نمی‌شود



در ماه‌های اخیر، اکثر مناطق تجاری غزه تخریب شده‌اند و آن مغازه‌های باقی‌مانده هم متروک هستند چون وضعیت خیابان‌ها خطرناک است و دراقع فعالیت مغازه‌ها ممکن نیست.

[آینده فلسطین]

بدون بانک و بدون پول

مصائب خرید کالاهای اساسی در غزه

جنگ در غزه و بحران انسانی ناشی از آن همچنان ادامه دارد و تبعات اقتصادی جنگ دارد ابعاد دلخراش جدیدتری به جنگ اضافه می‌کند. وضعیت اقتصادی در غزه بسیار وخیم است؛ هرچند که وضع همه مردم یکسان نیست. اکثر مردم غزه درآمد خود را به دلیل تداوم جنگ و حملات وحشیانه اسرائیل از دست داده‌اند و قیمت کالاهای اساسی به شدت بالا رفته است؛ چون اکثر این کالاها کمیاب یا نایاب شده‌اند.

اما یکی از بزرگ‌ترین مشکلات برای ساکنان غزه این است که ماه‌هاست بانک‌ها در این منطقه فعالیت نمی‌کنند. دستگاه‌های خودپرداز ویران شده یا از دسترس خارج‌اند. از آن بدتر اینکه در بازار پول نقد بسیار کم است.

از زمانی که اسراییل تهاجم نظامی خود را در ماه می گسترش داد و بر مرز رفح تسلط پیدا کرد، باریکه غزه بیش از هر زمان دیگری تحت محاصره قرار گرفته است و این وضعیت، مردم را با فشار رعب‌آوری برای تامین زندگی روزمره مواجه کرده است.

تقریباً نیم میلیون فلسطینی در شمال غزه دسترسی به غذای کافی ندارند و بسیاری از آنها به آرد یا غذاهای کنسروی که قبل از ماه می ۲۰۲۴ ذخیره کرده بودند متکی هستند. بسیاری از آنها بیش از یک ماه است که گوشت یا سبزیجات نخورده‌اند. تا پیش از تهاجم گسترده اسراییل، کمک‌های بشردوستانه از سمت جنوب غزه وارد می‌شد و غذاهای ذخیره‌شده مردم هم مربوط به همان زمان است. به همین خاطر همه فقط کنسرو می‌خورند. امانی کمیل زن چهل ساله فلسطینی که هنوز در خانه خود در شمال غزه زندگی می‌کند می‌گوید به دلیل نایابی کالاهای اساسی، پختن غذا برای چهار فرزندش بسیار سخت بوده است. او ادامه می‌دهد: «ما هنوز آرد و کنسرو داریم، اما گاز پخت و پز یا چوب نداریم. خیلی به غذاهای کنسروی متکی هستیم که اصلاً انتخاب خوبی برای بچه‌هایم نیست.»

امانی می‌گوید اگر کسی بتواند گوجه فرنگی پیدا کند قیمتش تا کیلویی ۲۶ دلار هم می‌رسد: «چطور می‌توانیم چنین پولی بپردازیم؛ آن هم با توجه به اینکه اکثر مردم شغلشان را از دست داده‌اند؟»

واقعیت این است که در ماه‌های اخیر، اکثر مناطق تجاری غزه تخریب شده‌اند و آن مغازه‌های باقیمانده هم متروک هستند چون وضعیت خیابان‌ها خطرناک است و دراقع فعالیت مغازه‌ها ممکن نیست. مشکل بزرگ‌تر این است که مردم برای دسترسی به پول نقد باید موانع زیادی را طی کنند. آنها باید پول را از طریق اپ‌های بانکداری موبایل به دیگرانی که پول نقد در دست دارند، منتقل کنند و بعد پول نقد را از آنها دریافت کنند. این روند شامل بیست درصد هدررفتِ پول آنها بابت هزینه‌های مختلف می‌شود. به همین جهت است که ارزش یک اسکناس مشابه در داخل و خارج غزه خیلی با هم فرق دارد.

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات برای ساکنان غزه این است که ماه‌هاست بانک‌ها در این منطقه فعالیت نمی‌کنند. دستگاه‌های خودپرداز ویران شده یا از دسترس خارج‌اند. از آن بدتر اینکه در بازار پول نقد بسیار کم است.



منبع: نیو عرب

چرا باید خواند:
گذران زندگی روزمره و تامین معاش به چالشی جدی برای مردم غزه تبدیل شده است. اینجا توضیح می‌دهیم که دسترسی به پول چطور در غزه محدود شده و این موضوع چقدر کار را برای مردم دشوار کرده است.

نکته دیگر این است که وضعیت انسانی در دو منطقه شمال و جنوب غزه با هم فرقِ دارد. گزارش وزارت بهداشت غزه نشان می‌دهد که شمال غزه در ماه‌های اخیر اصلاً کمک‌های بشردوستانه دریافت نکرده است و همین موضوع باعث شده که صدها کودک در ماه‌های اخیر بر اثر سوءتغذیه و کم‌آبی بدن، جان خودشان را از دست بدهند.

به دلیل حضور نیروهای اشغالگر در منطقه شمال غزه، این منطقه حتی کشاورزی درستی هم ندارد و مردم با کمبود شدید سبزیجات و میوه مواجه هستند. این در حالی است که برخی از این محصولات در جنوب غزه برای آنهایی که پول نقد زیاد داشته باشند می‌تواند در دسترس باشد. در بحبوحه ویرانی و آوارگی گسترده در نوار غزه، مشکل کمبود مواد غذایی نیز باعث بروز تلفات زیادی شده است. در گزارش برنامه جهانی غذا در این خصوص آمده که تا اواسط ماه ژوئیه نیمی از کل جمعیت غزه با گرسنگی مطلق مواجه خواهند بود. به دلیل ناامنی و حملات اسراییل-به خصوص حمله خونبار به اردوگاه نصیرات که صدها فلسطینی در جریانش کشته شدند-حتی سازمان‌های بین‌المللی مثل برنامه جهانی غذای سازمان ملل متحد هم فعالیت خود را متوقف کرده‌اند و نمی‌توانند کمک‌های بشردوستانه را به مردم غزه برسانند.

سهی عرفات که در حال حاضر در چادری در مرکز غزه پناه گرفته است، می‌گوید برای خرید کالاهای اساسی که با قیمت‌های سرسام‌آور فروخته می‌شوند، به پولی که بستگانش از خارج برایش می‌فرستند متکی است. او می‌گوید: «مراکز انتقال پول نزدیک به ده درصد کمیسیون از روی پولی که برایم فرستاده می‌شود برمی‌دارند. از طرف دیگر اگر نقدینگی در بازار نباشد حتی نمی‌توانم پول نقد دریافت کنم.» او توضیح می‌دهد که خرید آب آشامیدنی هم گران درمی‌آید و برای مصارف دیگر هم از آب دریا استفاده می‌کنند.

مصطفی محمد که ۳۶ ساله است و یک نوزاد دارد می‌گوید: «کارم را از دست داده‌ام و برای تامین غذای فرزندم دچار مشکل جدی هستم. از این می‌ترسم که شرایط بدتری در راه باشد.»

هردو حزب عمده انگلیس به وضوح نشان داده‌اند که قصد دارند کدام سرمایه‌داران را هدف سیاست‌های افزایش مالیاتی خود قرار دهند. بنابراین، تعجبی ندارد اگر این سیاست‌ها کاتالیزوری برای خروج سرمایه از انگلیس باشند.

[آینده انگلیس]

رویای سنگاپور شدن، شبیه بلاروس شدن

چرا سرمایه‌گذاران انگلیس را ترک می‌کنند؟

این روزها بحث در خصوص مالیات‌ها در انگلیس بسیار داغ است و پای سرمایه‌گذاران خارجی هم به آن کشیده شده است. تعداد زیادی از این سرمایه‌گذاران تا پیش از این از قانونی که به آنها اجازه می‌داد از پرداخت مالیات بردرآمد خارج از کشور راحت باشند بهره می‌بردند. اما حالا این قانون تغییر کرده و به قولی باعث کاهش شدید جذابیت انگلیس برای سرمایه‌گذاران خارجی شده و آنها هم طبعاً تصمیم گرفته‌اند سرمایه‌هایشان را از انگلیس خارج کنند.

این تغییر با حمایت هر دو حزب محافظه‌کار (توری) و کارگر انگلیس صورت گرفته و البته تنها عامل در کاهش جذابیت انگلیس برای سرمایه‌گذاران نیست. سایر نکات بازدارنده در این خصوص عبارتند از خروج انگلیس از اتحادیه اروپا (برگزیت)، بی‌ثباتی مالی و سیاسی و نگرانی در مورد امنیت.

یک تاجر میلیاردر که در پانزده سال اخیر در لندن زندگی می‌کرده و اکنون قصد دارد با تمام سرمایه‌هایش به ابوظبی منتقل شود، در این خصوص می‌گوید: «برگزیت اتفاق افتاد و چهره‌های حزب محافظه‌کار قول دادند که بریتانیا را شبیه به سنگاپور کنند اما در عوض اینجا را به بلاروس تبدیل کردند. حالا امنیت سرمایه هم مسئله‌ای شده که خیلی‌ها را مایل به خروج از انگلیس می‌کند.»

نکته جالب این است که این تغییر در سیاست‌های مالیاتی یکی از رویکردهایی بود که حزب کارگر انگلیس دنبالش می‌کرد. اما در ماه مارس، جرمی هانت وزیر خزانه‌داری (از حزب محافظه‌کار انگلیس) این رویکرد را به نام خودش زد و آن را اجرایی اعلام کرد.

در حال حاضر عرصه سیاسی انگلیس بسیار سردرگم به نظر می‌رسد. بر اساس نظرسنجی‌ها، انتظار می‌رود کِر استارمر از حزب کارگر در انتخابات پیش رو در چهارم ژوئیه امسال پیروز شود. موضوع سیاست‌های مالیاتی نیز موضوعی است که رای‌دهندگان با دقت دنبالش می‌کنند. یک تاجر اروپایی پنجاه ساله که ده سال است با خانواده‌اش در لندن بوده و حالا دارد آنها را به سویس منتقل می‌کند، در خصوص سیاست‌های مالیاتی می‌گوید: «در بریتانیا از دارایی‌های جهانی شما چهل درصد مالیات بر ارث برمی‌دارند و این خیلی زیاد است. در عین حال، بی‌ثباتی کلی در مورد سیاست‌های مالیاتی روی تصمیم ما برای خروج از انگلیس موثر بوده است. اگر مالیات بر ارثِ متعادل‌تری وجود داشت، ممکن بود به ماندن فکر کنم.»

در این میان، کر استارمر به دنبال این است که حزب کارگر را به عنوان «خالق ثروت» به مردم معرفی کند اما شکی نیست که در دولت او، تغییرات بزرگ مالیاتی یا درواقع افزایش مالیات‌ها قرار است به صورت جدی دنبال شود. حزب کارگر اصرار دارد که تصمیمی برای افزایش مالیات بر عایدی، بیمه ملی، مالیات شرکتی یا مالیات بر ارزش افزوده ندارد. اما در مورد مالیات بر عایدی سرمایه یا مالیات بر ارث یا مالیات بر ثروت، هنوز موضع این حزب مشخص نیست. با این حال، شایعاتی مطرح است مبنی بر اینکه حزب کارگر در حال بررسی نرخ مالیات بر عواید سرمایه‌ای است. ترمور آبراهمسون مدیر املاک گلن‌تری در لندن می‌گوید پرس و جوهای مشتریان در خصوص املاک ده میلیون پوندی به وضوح کاهش پیدا کرده است. این عدم تمایل به خرید و سرمایه‌گذاری در املاک گران‌قیمت را باید به نرخ بهره بالاتر و تغییرات پیش‌بینی‌نشده در رژیم مالیاتی نسبت داد. آبراهمسون ادامه می‌دهد: «اگر املاک گران‌قیمت بیشتری در بازار بمانند، خریداران کم‌تر شده و قیمت‌ها پایین خواهد آمد.»

آدار پوناوالا میلیاردر هندی و رییس انستیتو سرم هند که بخش زیادی از ثروتش را از بابت واکسن کرونا به دست آورد اخیراً گفته که تغییرات مالیاتی دارد به انگلیس آسیب می‌زند و هر کسی نمی‌تواند هزینه این تغییرات مالیاتی را بپردازد.

فیونا فرنی یکی از شرکای شرکت مالیاتی و حسابداری بلیک روتنبرگ هم می‌گوید: «هیچ اطلاعات دقیق و روشنی در مورد خروج اخیر سرمایه‌ها از انگلیس وجود ندارد، اما در حال حاضر هیاهوی زیادی بین سرمایه‌داران در خصوص رفتن یا ماندن به پا شده است. هر دو حزب به وضوح نشان داده‌اند که قصد دارند کدام سرمایه‌داران را هدف سیاست‌های افزایش مالیاتی خود قرار دهند. بنابراین، تعجبی ندارد اگر این سیاست‌ها کاتالیزوری برای خروج سرمایه از انگلیس باشند.»

یک سرمایه‌گذار چهل ساله فرانسوی هم که دارد از لندن به میلان نقل مکان می‌کند می‌گوید: «این روزها هر سرمایه‌گذار بزرگ خارجی در انگلیس که موقعیتش را داشته باشد دارد از این کشور می‌رود.» خود او با انتقالش به ایتالیا مشمول سیاست تشویقی می‌شود که از سال ۲۰۱۷ میلادی در ایتالیا دنبال می‌شود و بر مبنایش، درآمد خارجی از مالیات ایتالیا معاف می‌شود؛ منوط بر اینکه سالانه صد هزار یورو توسط سرمایه‌گذار پرداخت شود.

مدتی است که برخی کشورهای اروپایی دیگر از جمله پرتغال هم به دنبال این هستند که خانواده‌های ثروتمند را با سیاست‌های مالیاتی متعادل جذب خود کنند و رقیب مراکز سنتی سرمایه مثل موناکو و سویس شوند. برخی سرمایه‌گذاران دیگر هم پول‌هایشان را به مالتا و برخی کشورهای خاورمیانه می‌برند تا مالیات بیشتری نپردازند. ■

منبع: گاردین

چرا باید خواند:
سیاست‌های مالیاتی جدید در انگلیس به شدت دارد سرمایه‌گذاران را فراری می‌دهد. آیا این موضوع در کنار تبعات سنگین برگزیت، جانی برای اقتصاد انگلیس باقی خواهد گذاشت؟ بخوانید تا ببینید موضوع از چه قرار است.



حتی در زمان‌های جیره‌بندی آب، ابتدا آب به هتل‌ها و سایر مکان‌های حوزه گردشگری هدایت می‌شود؛ در حالی که مردم محلی ممکن است ساعت‌ها یا روزها بدون آب بمانند.

[آینده آمریکای مرکزی]

بهشتی که دچار کم‌آبی شد

شاید در جزایر کارائیب گنج پیدا شود ولی آب نه

در تصور عموم، منطقه کارائیب یک بهشت جالب است، جایی عجیب که می‌توان به آن پناه برد. اما پشت تصاویر سواحل زیبا و سرسبزی اطراف هتل‌های کارائیب، تنش بزرگی نهفته است که ساکنانش قبلاً به آن عادت نداشتند: بحران آب. کشورهای مختلف در منطقه کارائیب هشدار داده‌اند که کمبود آب جدی است و باید به آن عادت کرد.

در پنج سال گذشته، هر جزیره در منطقه کمبود آب را به نوعی تجربه کرده است. به عنوان مثال، ترینیداد بدترین خشکسالی خود در دوران معاصر را تجربه می‌کند و ساکنان آن به شدت تحت فشارند که مصرف خود را پایین بیاورند وگرنه جریمه سنگین در انتظارشان است. دومینیکا که پر از جنگل‌های بارانی در مناطق کوهستانی است نیز شاهد کاهش منابع آب شیرین بوده است. در گرانادا که ادویه زیادی در آن پرورش می‌یابد، منابع آب به خاطر خشکسالی تحت تاثیر قرار گرفته‌اند. در برخی مناطق جامائیکا هم دسترسی به آب به چند ساعت در روز محدود شده است.

اینکه چرا در جزایر کارائیب چنین تنش آبی بزرگی رخ داده است، در درجه اول می‌تواند ناشی از تغییر الگوهای بارش و همین طور وقوع خشکسالی باشد. اما افزایش شدید تقاضا برای آب در مقابل کاهش عرضه آن احتمالاً به سه طریق قابل توضیح خواهد بود.

اولین عامل، شهری‌شدن و صنعتی‌شدنِ سریع است. کارائیب یکی از مناطقی در جهان است که شهرنشینی در آن با سرعت انجام گرفته است. سه چهارم جمعیتِ جزایر کارائیب در شهرها زندگی می‌کنند و این درصد حتی در حال افزایش هم هست و همین مسئله، فشار بر منابع عمومی آب را افزایش می‌دهد.

در همین حال، افزایش صنعتی‌سازی و تجاری‌شدنِ کشاورزی باعث کاهش کیفیت آب شده و در برخی موارد به مناطق حساس پهنه آبریز هم رسیده است و این مسئله‌ای است که بر ظرفیت خاک برای حفظ آب تأثیر می‌گذارد. از آنجا که رقابت برای دسترسی به منابع آب بالاست، خیلی‌ها به برداشت آب از منابع حساس و حتی نهرها دست زده‌اند که آن هم تاثیر منفی شدیدی به جا گذاشته است. مثلاً در منطقه‌ای در سنت‌لوسیا، کمبود آب باعث شده ساکنان روستا مجبور شوند آب را از رودخانه‌ها و دیگر منابع جمع کرده و به سمت خانه‌ها و مزارع خود ببرند.

استخراج بی‌رویه آب از منابع زیرزمینی هم با شدت ادامه دارد. این در حالی است که بسیاری از جزایر کارائیب به آب‌های زیرزمینی وابسته هستند.

به عنوان مثال، در باربادوس نود درصد و در جامائیکا ۸۴ درصد از آب مورد نیاز مردم از منابع زیرزمینی تأمین می‌شود. این در حالی است که افزایش تقاضا و تغییر در الگوهای بارندگی سالانه بر توانایی سفره‌های زیرزمینی برای پر شدن تأثیر می‌گذارد و ناهماهنگی عرضه و تقاضای آب را بیشتر می‌کند.

دومین عامل به صنعت گردشگری کارائیب که وابسته به آب است برمی‌گردد. جزایر کارائیب یک مقصد گردشگری محبوب هستند و اقتصاد گردشگری هم به مقادیر زیادی آب وابسته است. حتی در زمان‌های جیره‌بندی آب، ابتدا آب به هتل‌ها و سایر مکان‌های حوزه گردشگری هدایت می‌شود؛ در حالی که مردم محلی ممکن است ساعت‌ها یا روزها بدون آب بمانند. گردشگری نه تنها مصرف آب را زیاد می‌کند بلکه آلودگی منابع آب را نیز افزایش می‌دهد. همچنین ساخت زمین‌های بزرگ بازی گلف و امکانات لوکس دیگر برای جذب گردشگران به این مشکلات می‌افزاید.

عامل سوم هم ضعف زیرساخت‌های تامین آب است که به خصوص در مواجهه با تغییرات آب و هوایی نمی‌توانند درست عمل کنند و ناامنی آبی بر همین اساس تشدید می‌شود. مدیریت ناکافی زیرساخت‌های تامین آب در زمان‌هایی که کشورها با معضلات طبیعی مثل طوفان و سیل مواجه می‌شوند ابعاد بسیار بزرگ‌تری پیدا می‌کند و می‌تواند به قطعی طولانی آب و افزایش هزینه عظیم برای نگهداری از زیرساخت‌ها بینجامد.

جزایر کارائیب دومین منطقه‌ی در معرض بلایای طبیعی در جهان به شمار می‌روند. این جزایر با وقوع زلزله‌های زیاد، رانش زمین و طوفان‌های ویرانگر روبرو بوده و هستند. همچنین با افزایش دمای زمین و افزایش دمای سطح دریاها، خطر وقوع تغییرات اقلیمی شدید و موج طوفان و سیل که باعث فرسایش زمین و الودگی آب‌ها می‌شوند افزایش پیدا می‌کند.

تجربه کشورهای کارائیب هم در مواجهه با بلایای ویرانگر طبیعی، ناکافی‌بودنِ سیاست‌های دولتی در خصوص مدیریت آب را آشکار کرده است. مثلاً در سال ۲۰۱۷ در حالی که سه ماه از وقوع طوفان ماریا می‌گذشت، بیش از ۱۴ درصد از جمعیت کارائیب هنوز بدون آب آشامیدنی بودند. همچنین طوفان دوریان در سال ۲۰۱۹ میلادی خسارت ۵۴ میلیون دلاری به بار آورد و یک سال پس از وقوع آن، هنوز عملیات بازگرداندن امکانات آب آشامیدنی به حالت قبل فراهم نشده بود. کشورهای کارائیب حالا چاره‌ای ندارند جز اینکه برای تامین آب مورد نیاز خود در حال و آینده از منابع غیرمتمرکز مانند برداشت آب باران، آب‌های زیرزمینی یا آب خاکستری بازیافت‌شده به عنوان منابع آب پشتیبان در مواقع کمبود استفاده کنند و درواقع آب غیرشرب را به کل از منابع جایگزین تامین کنند تا تقاضا برای آب تصفیه‌شده به تدریج کاهش پیدا کند. این وضعیت باعث می‌شود آینده تیره و تاری را برای وضعیت آب در کارائیب پیش رو ببینیم.

منبع: کانورسیشن

چرا باید خواند:
بحران آب جهانی این روزها گریبان کشورهایی را که به صورت سنتی خشک تلقی نمی‌شوند نیز گرفته است. ببینید در منطقه کارائیب این بحران چطور با بخش گردشگری گره خورده است.



برخی کشورهای اسکاندیناوی از جمله نروژ و فنلاند که سیاست‌های حمایت از خانواده و سیاست‌های رفاهی زیادی را نیز دنبال کرده‌اند باز موفق به افزایش نرخ باروری نشده‌اند.

[آینده جهان]

تهی‌شدن از بشر

روند کاهش جمعیت جهان کدام کشورها را هدف گرفته است؟

مسئله کاهش جمعیت و افت نرخ باروری این روزها شاید یکی از بزرگ‌ترین مشکلات برای اقتصادهای جهان باشد. کشورها با این مشکل برخوردهای مختلفی دارند. بعضی‌ها آن قدر دیر متوجه مشکل شده‌اند که امروز مجبورند به خاطر رشد بسیار کم جمعیتشان اعلام وضعیت اضطراری کنند. (منظورمان کره جنوبی است که نرخ باروری‌اش به رقم باورنکردنیِ ۰.۷ درصد رسیده است). بعضی‌های دیگر مثل چین در تلاش‌اند اشتباهات گذشته از جمله سیاست تک‌فرزندی اجباری را جبران کنند. و البته شاهدیم که در بسیاری از کشورهای ثروتمند دنیا، روند کاهش جمعیت چنان شدید شده که احتمال بازگرداندن آن به حالت قبل به کل از بین رفته است.

بر اساس آمار جدید، میانگین تعداد فرزندان به ازای هر زن در ۳۸ کشور صنعتی از ۳.۳ فرزند در سال ۱۹۶۰ میلادی به ۱.۵ فرزند در سال ۲۰۲۲ میلادی کاهش یافته است. آنچه که به عنوان سطح جایگزینی شناخته می‌شود- یعنی آوردن ۲.۱ فرزند به ازای هر زن- که می‌تواند بدون مهاجرت، جمعیت یک کشور را ثابت نگه دارد حالا در اکثر کشورهای جهان مشاهده نمی‌شود و این عاملی است که آینده اقتصاد و اجتماع این کشورها را تحت تاثیر قرار خواهد داد.

بی‌ثباتی در رشد جمعیت به منزله مانعی بزرگ سر راه توسعه اقتصادی عمل می‌کند. گزارشی که اخیراً صندوق بین‌المللی پول و کمیسیون اروپایی منتشر کردند نشان می‌دهد که در آینده نزدیک در کل اتحادیه اروپا، افزایش مشارکت نیروی کار دیگر برای جبران کاهش جمعیت در سن کار کافی نخواهد بود و این مسئله نیز کمبود نیروی کار را تشدید خواهد کرد.

در همین حال، از آنجا که امید به زندگی در اکثر کشورهای دنیا بالا رفته است، می‌توان مشاهده کرد که کاهش نرخ باروری به شدت بر هزینه‌های عمومی فشار وارد خواهد کرد زیرا تعداد افراد مشارکت‌کننده در درآمدهای مالیاتی به وضوح کاهش می‌یابد. مسئله دیگر هم این است که در سال‌های اخیر بحران تورم و مسکن گریبان بسیاری از اقتصادهای جهان را گرفته و این مسئله نیز به عدم تمایل زنان برای فرزندآوری اضافه کرده است.

در این میان، برخی کشورها مثل ترکیه سعی کرده‌اند تدابیری را برای مقابله با کاهش نرخ باروری اتخاذ کنند. علاوه بر افزایش مرخصی زایمان به یک سال، موضوع پرداخت دستمزد بالاتر، کمک‌رسانی به پرداخت اجاره منزل و هزینه مهد کودک از جمله آنهاست. در حال حاضر زنانی که در بخش خصوصی در ترکیه مشغول به کارند تنها شانزده هفته مرخصی زایمان باحقوق دارند که به هشت هفته پیش و هشت هفته پس از زایمان تقسیم‌می‌شود.



منبع: تلگراف

چرا باید خواند:
نرخ زاد و ولد چنان در برخی کشورهای دنیا پایین آمده که در آنها وضعیت اضطراری اعلام شده است. این گزارش توضیح می‌دهد که چنین روندی چطور دارد آینده جهان را شکل می‌دهد.

بر اساس اطلاعات انستیتو آمار ترکیه، نرخ باروری در این کشور که در سال ۲۰۰۱ میلادی به ۲.۳۸ درصد می‌رسید، در سال ۲۰۲۳ میلادی تنها ۱.۵ درصد بود. رجب طیب اردوغان رییس جمهور ترکیه در جلسات اخیر کابینه این کشور، کاهش نرخ باروری را یک تهدید وجودی و فاجعه‌بار خوانده است.

ماهنور ازدمیر گوکتاش وزیر امور خانواده و خدمات اجتماعی ترکیه اخیراً به این نکته اشاره کرده که دستمزد پرستاران بچه درحال حاضر بین سی تا چهل هزار لیر ترکیه است و پرداخت آن از عهده بسیاری از زنان شاغل و خانواده‌شان برنمی‌آید و این هم به عاملی بازدارنده در فرزندآوری تبدیل شده است. از نظر او، حمایت از مادران باید تا سه سالگی کودک به شکل کمک‌های مالی مختلف ادامه پیدا کند.

در این میان برخی کشورها مثل مجارستان موفق شده‌اند نرخ باوروی را اندکی بهبود ببخشند. این کشور در یک دهه گذشته تمرکز زیادی روی این موضوع داشته و هزینه‌های مربوط به مزایای خانواده بیش از سه درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهند. جالب اینجاست که در اروپا دو کشور ایرلند و فرانسه بالاترین نرخ باروری را دارند. این در حالی است که برخی کشورهای اسکاندیناوی از جمله نروژ و فنلاند که سیاست‌های حمایت از خانواده و سیاست‌های رفاهی زیادی را نیز دنبال کرده‌اند باز موفق به افزایش نرخ باروری نشده‌اند.

آیا راه چاره گذار از این وضعیت، تمرکز روی سیاست‌های مهاجرتی است؟ احتمال دارد که این موضوع در آینده بتواند به رشد جمعیت کشورهای ثروتمند کمک کند. اما نباید فراموش کرد که یک موضوع انتزاعی نیز در گذار جمعیتی جهان رخ داده و آن هم تغییر نگرش به زندگی و دنبال‌کردن اهداف جایگزین در مناسبات زندگی است. مثلاً فرزند نداشتن در ایتالیا، اسپانیا و ژاپن در میان زنان متولد سال ۱۹۷۵ در مقایسه با زنان متولد سال ۱۹۵۵ بیش از دو برابر شده است. احتمال اینکه دولت‌ها بتوانند این ذهنیت را در میان مردم تغییر دهند چندان زیاد نیست و درواقع باید منتظر گذار بعدی جمعیت‌شناختی جهان ماند تا این وضع را اصلاح کند.

[آینده پاکستان]

از بحران بدهی تا افزایش رشد

آیا اقتصاد پاکستان از بحران بدهی بیرون می‌آید؟



منبع: الجزیره

چرا باید خواند:
اقتصاد پاکستان بالاخره بعد از مدت‌ها اندکی در کاهش تورم موفق شده است. با توجه به بحران بدهی که همچنان گریبان این کشور را گرفته است، چه انتظاری باید از آینده اقتصاد پاکستان داشت؟ این گزارش پاسخی است به این پرسش.

دولت پاکستان مدت مدیدی است که با بحران بدهی سهمگینی مواجه بوده و وام‌های زیادی از نهادهای بین‌المللی دریافت کرده است. این دولت حالا به دنبال این است که بین تعهداتش به ۲۴۰ میلیون پاکستانی و نیز تعهداتش به صندوق بین‌المللی پول، توازن مناسبی ایجاد کند. این کار آسانی نیست.

هدف پاکستان این است که نرخ رشد تولید ناخالص داخلی خود را که در سال جاری مالی ۲.۳۸ درصد بوده، افزایش دهد و این نرخ را به ۳.۵ درصد برساند. بر این اساس، احیای اقتصاد کشوری که با فراز و نشیب‌های سیاسی فراوان و رکود تقریباً دو ساله مواجه بوده، مورد توجه قرار گرفته است.

مقامات پاکستانی اخیراً نشست‌های متعددی با صندوق بین‌المللی پول برگزار کرده‌اند و به نظر می‌رسد که دولت شهباز شریف (نخست وزیر پاکستان که در جریان انتخابات فوریه گذشته با یک ائتلاف نصفه و نیمه به قدرت رسید)، امیدوار است بحران بدهی را با روش‌های جدیدی حل کند.

شهباز شریف اخیراً به عربستان سعودی، امارات متحده عربی و چین - یعنی کشورهایی که نزدیک‌ترین متحدان پاکستان و کلید حمایت از اقتصاد پاکستان محسوب می‌شوند - سفر کرد. هدف از این سفرها، مذاکره و رایزنی درباره فرصت‌هایی است که برای کشاندن سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به پاکستان وجود دارد و حالا نیاز به تقویت آنها هم ایجاد شده است.

اما پرسشی که در این میان مطرح می‌شود این است که آیا اقتصاد پاکستان دارد نشانه‌های احیا را به نمایش می‌گذارد یا نه؟ آیا تدابیری که دولت پاکستان در پیش گرفته، می‌تواند به مردم عادی هم کمکی بکند؟ پرسش دیگر هم این است که اولویت‌های بودجه‌ای آینده پاکستان برای برون‌رفت از بحران بدهی چه باید باشد؟

آخرین ارقام اعلام‌شده از سوی بانک مرکزی پاکستان و نهادهای بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول، حاکی از پیش‌بینی محتاطانه اما خوش‌بینانه در خصوص آینده اقتصاد پاکستان است. طبق گزارش اداره آمار پاکستان، تورم در این کشور که یک سال پیش در ماه می ۲۰۲۳ میلادی به ۳۸ درصد رسیده بود، طی دوازده ماه گذشته کاهش یافته و به ۱۱۸ درصد رسیده است. یک کیلوگرم گندم که در ماه مه سال گذشته بیش از ۱۳۰ روپیه پاکستان (معادل ۰.۴۷ دلار) قیمت داشت، امسال شاهد کاهش قیمت بوده و به قیمت ۱۰۲ روپیه پاکستان (معادل ۰.۳۷ دلار) رسیده است.

قیمت سوخت نیز در پاکستان روند کاهشی نشان داده است؛ به طوری که از لیتری ۲۸۸ روپیه پاکستان (معادل ۱.۰۳ دلار) در ماه می ۲۰۲۳ میلادی به ۲۶۸ روپیه پاکستان (معادل ۰.۹۶ دلار) رسیده است. ذخایر ارزی پاکستان نزد بانک مرکزی این کشور که در فوریه سال گذشته میلادی بسیار پایین و تنها ۲.۹ میلیارد دلار بود و کفاف سه هفته واردات این کشور را می‌داد، اکنون به بیش از ۹ میلیارد دلار رسیده است؛ یعنی تقریباً میانگین آن در شش سال گذشته.

به همین ترتیب، روپیه پاکستان که در دو سال گذشته بیش از ۶۰ درصد از ارزش خود را در برابر دلار آمریکا از دست داده بود، اکنون تا حدودی تثبیت شده و هر ۲۸۰ روپیه پاکستان برابر با یک دلار آمریکا شده است. همچنین بازار سهام پاکستان نیز روند صعودی خوبی از خود به نمایش گذاشت و ماه گذشته به بالاترین سطح خود یعنی ۷۵ هزار واحد رسید؛ هرچند که دوباره بعد از آن روند آهسته‌ای پیدا کرد.

صندوق بین‌المللی پول که توافق مشروطِ سه میلیارد دلاری و نُه ماهه‌اش با پاکستان در ماه می امسال تکمیل شد، بر بهبود اوضاع کلان اقتصادی پاکستان صحه گذاشته است. بر اساس گزارش این صندوق، «رشد متعادل در پاکستان دیده می‌شود. فشارهای خارجی کاهش یافته است. تورم به رغم بالا بودنش، بالاخره شروع به کاهش کرده است.»

در این میان، اقتصاددانان تا حدی موافق هستند که نشانه‌هایی از ثبات در اقتصاد پاکستان دیده می‌شود. اما آنها توصیه می‌کنند روند محتاطانه‌ای در تحلیل وضعیت اقتصاد این کشور در پیش گرفته شود. از نظر آنها، بخشی از بهبود وضعیت اقتصاد پاکستان به دلیل سیاست‌های محدودکننده از جمله محدودیت‌های واردات صورت گرفته است و ممکن است دائمی نباشد.

پیروی از روش صندوق بین‌المللی پول در پاکستان همیشه برای مردم هزینه زیادی داشته است؛ چون اقدامات تثبیت‌کننده از جمله محدودیت واردات و افزایش قیمت انرژی، فعالیت اقتصادی را در پاکستان کند کرده است.

همچنین قیمت برق در پاکستان همچنان به شکل سرسام‌آوری بالاست.

صفیه آفتاب، اقتصاددان ساکن اسلام‌آباد در این خصوص می‌گوید: «درست است که ثبات دارد در اقتصاد پاکستان دیده می‌شود اما رشد قابل توجهی وجود ندارد. صنعت در پاکستان کاملاً وابسته به واردات است و این موضوع خودش را در آهستگیِ رشد اقتصادی نشان می‌دهد. در عین حال، ایجاد فرصت‌های شـــغلی به شکل فزاینده‌ای در پاکستان مشاهده نمی‌شود و هزینه‌های پرداخت قبوض همچنان فشار زیادی بر مردم و کسب و کارها می‌آورد.»

عمار حبیب خان، اقتصاددان ســـاکن کراچی، نسبت به احتمال احیای اقتصاد پاکستان خوشـــبین‌تر است و می‌گوید: «اقتصاد در یک فرآیند تطبیق و تعدیل قرار دارد. با ادامه این روند، و با پیشرفت اصلاحات، احتمالش هست که تورم کاهش یابد و کسب و کارها شروع به سرمایه‌گذاری مجدد برای ایجاد مشاغل بیشتر کنند»

در اینجا یک پرسش اساسی مطرح می‌شود: آیا بهبود شاخص‌های اقتصادی منعکس‌کننده وضعیت بهتر برای عموم است؟

ساجد امین جاوید، اقتصاددان ارشد انستیتو سیاست توسعه پایدار در اسلام آباد می‌گوید که این «ثبات موقت» که الان در اقتصاد پاکستان قابل مشاهده است، قبلاً هم محقق شده بوده است اما هرگز حفظ نشده و تداوم نیافته است. به گفته او، «به محض اینکه اقتصاد پاکستان به سمت رشد بیشتر حرکت کند، این ثبات از بین خواهد رفت.»

او در عین حال معتقد اســـت که برقراری ثبات بر اثر پیروی از صندوق بین‌المللی پول در پاکستان همیشه برای مردم هزینه زیادی داشته است؛ چون اقدامات تثبیت‌کننـــده از جمله محدودیت واردات و افزایـــش قیمت انرژی برای دســـتیابی به درآمد بیشـــتر و تحقق اهداف دولت، فعالیت اقتصادی را در پاکستان کُند کرده اســـت. این احتمال وجود دارد که دولت، مالیات‌هـــا را افزایش دهد و برخی یارانه‌ها- از جمله یارانه روی کودهای کشاورزی- را حذف کند که این موضوع می‌تواند باعث بالا رفتن قیمت‌ها شود.

جاوید می‌گوید: «مردم پاکستان همچنان از بابت تورم در قیمت انرژی، اجاره مسکن و گرانی کالاها رنج می‌برند. احتمالش هست که سیاست‌های آینده دولت هم به موج دیگری از تورم بینجامد و زندگی را برای مردم عادی دشوارتر کند.»

حنا شیخ، اقتصاددان مرکز رشد بین‌المللی در بریتانیا نیز نسبت به تداوم ثباتی که فعلاً در اقتصاد پاکستان دیده می‌شود تردید دارد و می‌گوید اقتصاد این کشـــور در برابر نوســـانات قیمت جهانی نفت آسیب‌پذیر است. این اقتصاددان اهل لاهور معتقد اســـت که: «نرخ ارز از تورم آسیب زیادی می‌بیند و کاهش ارزش پول کشور هم می‌تواند بازپرداخت بدهی‌های پاکستان را دشوارتر کند.»

بدهی عمومی پاکســـتان بار سنگینی بر دوش خزانه‌داری این کشور است و این بدهی‌ها در سال جاری از ۱۳۰ میلیارد دلار هم فراتر رفته است که افزایش ۲۷ درصدی را نسبت به سال گذشته نشان می‌دهد. بر اساس آمار دولتی، پاکستان باید تقریباً ۲۹ میلیـــارد دلار بدهی خارجـــی را در دوازده ماه آینده بازپرداخت کند.

با این حال، آمار و ارقامی که امروزه درباره وضعیت اقتصادی پاکســـتان منتشر می‌شود تصویر بدی را به نمایش نمی‌گذارد. مثلاً اخیراً اعلام شد که پاکستان موفق شده صادرات برنج خود به بازارهای جهانی را به شکل قابل توجهی بالا ببرد. علتش هم این بوده که هند سال گذشته محدودیت‌هایی را بر صادرات برنج خود اعمال کرد تا از افزایش قیمت برنج در داخل هند جلوگیری کند. این وضعیت به سود پاکستان تمام شد. پاکستان چهارمین صادرکننده بزرگ برنج جهان است و صادرات برنج از این کشور در یازده‌ماهه‌ی منتهی به ماه می تقریباً افزایش شصت درصدی را نسبت به مدت مشابه در سال گذشته نشان داد و به شش و نیم میلیون تن رسید.

آنچه باید انجام شود

صاحب‌نظران حوزه اقتصاد معتقدند که دولت پاکستان باید به جای تحمیل مالیات‌های جدیـــد بر افرادی که از قبل در حال پرداخت مالیات‌انـــد (از جمله حقوق‌بگیران)، به دنبال گسترش شبکه مالیاتی خود باشد. عدم مالیات‌گیری مناسب از برخی بخش‌ها مثل کشاورزی، خرده‌فروشی و املاک در پاکستان باعث شده که میزان درآمد مالیاتی دولت پایین باشد.

به عنوان مثال، فعالان بخش کشاورزی (که تقریباً یک‌پنجم تولید ناخالص داخلی پاکستان را تشکیل می‌دهد)، تنها یک درصد از درآمد مالیاتی کل کشور را می‌پردازند. الگوی مشابهی نیز در بخش املاک و مستغلات دیده می‌شود.

طبق گزارش مرکز رشد بین‌المللی، استان پنجاب که مرفه‌ترین استان پاکستان است و صد میلیون نفر جمعیت دارد، مالیاتی کم‌تر از شهر چِنای هند (با حدود ده میلیون نفر جمعیت) می‌پردازد.

به گفته عمار حبیب خان، شبکه مالیاتی در پاکستان باید گسترش یابد تا فشار از روی حقوق‌بگیران و فعالان بخش‌های رسمی برداشته شود و آنها بتوانند درآمد خود را در بخش‌های دیگر به شکل سرمایه‌گذاری وارد کنند. از نظر او، تعمیق شبکه مالیاتی مفید نخواهد بود، زیرا بخش رســـمی در حال حاضر در حال پرداخت مالیات بیش از اندازه اســـت و انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری مجدد در اقتصاد ندارد.

پیشنهاد برخی اقتصاددانان در مورد اصلاح نظام مالیاتی پاکستان این است که به شکل واقعی از فعالیت‌های اقتصادی حمایت شود. از نظر آنها، آنچه که دولت پاکستان تا اینجا انجام داده، این بوده که روی هدف محدودی مثل تحقق اهداف درآمدی‌اش از طریق مالیات‌گیری متمرکز شود. این روند تا جایی پیش رفته که زیرساخت‌های انرژی سبز و پنل‌های خورشیدی و موارد مشابه نیز ممکن است هدف سیاست‌های مالیاتی دولت قرار بگیرند.

عدم مالیات‌گیری مناسب از برخی بخش‌ها مثل کشاورزی، خرده‌فروشی و املاک در پاکستان باعث شده که میزان درآمد مالیاتی دولت پایین باشد



[آینده اروپا]

اتحادیه‌ای برای دیروز

چه بر سر رقابت‌پذیریِ اروپا آمد؟

هرکسی که در سال‌های اخیر کوچک‌ترین توجهی به وضعیت تجاری و سیاسی اتحادیه اروپا داشـــته، می‌تواند تشخیص دهد که این اتحادیه مدتی است در بحران بسر می‌برد. می‌توان اسمش را «بحران رقابت‌پذیری» گذاشت که زنگ خطر را برای مقامات بوروکرات اروپایی و نیز رهبران کسب و کارهای اروپایی به صدا درآورده است. نشانه‌های بحران هم این است: سرمایه‌گذاری، درآمد و بهره‌وری در اتحادیه اروپا رو به کاهش است.

واضح‌ترش را بخواهیم بگوییم این است که سهم اروپا از اقتصاد جهانی در حال کاهش است و مقامات ارشد اروپایی در این هراس بسر می‌برند که این قاره دیگر هرگز نتواند به پای اقتصادهایی مانند چین و آمریکا برسد.

انریکو لتا نخست وزیر سابق ایتالیا که اخیراً گزارشی درباره آینده بازار یورو به اتحادیه اروپا ارائه کرده است، در این خصوص به سادگی می‌گوید: «ما خیلی کوچک هستیم.» نیکولای تانگن، رییس بزرگ‌ترین صندوق سرمایه‌گذاری جهان که اتفاقاً در نروژ است نظر تکمیل‌کننـــده‌ای دارد: «ما اروپایی‌ها به اندازه کافی آرزوی دور و دراز نداریم. وگرنه آمریکایی‌ها صرفاً دارند بیشتر کار می‌کنند و موفق‌ترند. همین و بس. کسب و کارهای اروپایی نیاز دارند که اعتماد بنفس خودشان را دوباره احیا کنند.»

برای روشن‌شـــدن موضوع باید درباره «بحران رقابت‌پذیری» بیشتر صحبت کنیم. فهرست دلایلی که به این بحران انجامیده‌اند طولانی است. اول اینکه اتحادیه اروپا مقررات بســـیار زیادی دارد و رهبری این اتحادیه در بروکسل قدرت بسیار کمی دارد. دوم اینکه بازارهای مالی اروپا بسیار پراکنده و شقه شقه هستند. سوم اینکه سرمایه‌گذاری‌های دولتی و خصوصی در اروپا بســـیار پایین است. چهارم اینکه شرکت‌های اروپایی برای رقابت در سطح جهانی بسیار کوچک هستند.

ماریو دراگی سیاســـتمدار ایتالیایی و رییس ســـابق بانک مرکـــزی اروپا که در حال حاضر روی رقابت‌پذیری اتحادیه اروپا تحقیق می‌کند در این خصوص می‌گوید: «نحوه سازمان‌دهی، تصمیم‌گیری و تامین مالی اتحادیه اروپا درواقع برای دنیای دیروز طراحی شده است؛ منظورم جهانِ پیش از بحران کرونا و پیش از جنگ اوکراین و پیش از جنگ در خاورمیانه و پیش از احیای رقابت ابرقدرت‌هاست.»

مسائلی مانند خرید انرژی ارزان از روسیه، دسترسی به صادرات ارزان از چین و اتکا به قدرت نظامی آمریکا حالا دیگر نمی‌توانند مسائلی بدیهی برای اروپا تلقی شوند.

در عین حال، پکن و واشـــنگتن در حال تخصیص صدها میلیارد دلار سرمایه برای توسعه صنایعی مانند نیمه‌رساناها، انرژی‌های آلترناتیو و صنعت خودروهای برقی هستند که نظام تجارت آزاد در جهان را دستخوش تغییرات زیادی کرده است.

اروپا از لحاظ سرمایه‌گذاری خصوصی نیز عقب مانده است. بر اساس گزارش انستیتو جهانی مک کینزی، شرکت‌های بزرگ اروپایی در سال ۲۰۲۲ میلادی در قیاس با همتایان آمریکایی خود شصت درصد سرمایه‌گذاری کم‌تر داشتند و سرعت رشدشان هم تنها به اندازه دو ســـوم رشد شرکت‌های آمریکایی بود. درآمد سرانه نیز در اروپا به طور متوسط ۲۷ درصد کم‌تر از درآمد سرانه در آمریکا است. همچنین رشد بهره‌وری در اروپا کندتر از سایر اقتصادهای بزرگ است، در حالی که قیمت انرژی در این قاره بسیار بالاتر است.

ماریو دراگی معتقد است که «تغییر بنیادین» در اتحادیه اروپا ضروری است. این تغییر به معنای افزایش قابل توجه هزینه‌های مشترک، بازنگری اساسی (اُورهال) در نظام تامین مالی و مقررات اروپا و همین طور تقویت روند ادغام شرکت‌های کوچک با یکدیگر است.

اصولاً وادار کردن تعدادی کشور به اینکه به شکل واحد تصمیم بگیرند و عمل کنند کاری دشـــوار است. حالا مسائلی مانند پیشرفت ســـریع فناوری‌های جدید، تنش‌های بین‌المللی فزاینده و توســـل فزاینده به ملی‌گرایی در هدایت کسب‌وکارها را هم به این



منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:
اتحادیه اروپا این روزها از بابت مسائل زیادی نگرانی دارد و همه‌ی این مسائل هم به روسیه مربوط نمی‌شوند. مشکل بزرگ اتحادیه اروپا اقتصادی است و ضعف این اتحادیه در افزایش رقابت‌پذیری‌اش دارد آینده این اتحادیه را به خطر جدی می‌اندازد. بخوانید تا با ابعاد مختلف قضیه آشنا شوید.

مسائلی مانند خرید انرژی ارزان از روسیه، دسترسی به صادرات ارزان از چین و اتکا به قدرت نظامی آمریکا حالا دیگر نمی‌توانند مسائلی بدیهی برای اروپا تلقی شوند.

بحران اضافه کنید. مثل این است که فرض کنید که هر ایالت در آمریکا دارای حاکمیت ملی باشد و دولت مرکزی صرفاً قدرت فدرال محدودی برای جمع‌آوری پول از آنها داشته باشد. تصور کنید که ایجاد هماهنگی در این خصوص چقدر می‌تواند سخت باشد.

اروپا قبلاً اقداماتی را برای اینکه توان رقابت خود را بالا ببرد شروع کرده است. سال گذشته، اتحادیه اروپا برای سرعت‌بخشیدن به روند گذار در حوزه انرژی، یک طرح صنعتی سبز را تصویب کرد و امسال هم پیشنهاد در پیش‌گرفتن سیاست دفاع صنعتی را مطرح کرد. اما این تلاش‌ها به دلیل سیاست‌هایی که آمریکا و چین در پیش گرفته‌اند به نتیجه نخواهد رسید. شرکت تحقیقاتی ریستادانرژی اخیراً اذعان کرد که بلوک اتحادیه اروپا قادر نخواهد بود اهداف جاه‌طلبانه‌اش در زمینه گذار در حوزه انرژی از جمله استفاده کامل از انرژی‌های تجدیدپذیر، استفاده از ظرفیت فناوری‌های سبز و سرمایه‌گذاری در زمینه زنجیره‌های تامین در داخل مرزهای اتحادیه اروپا را محقق کند.

از نظر ماریو دراگی، سرمایه‌گذاری دولتی و خصوصی در اتحادیه اروپا باید سالانه به اندازه نیم تریلیون یورو (معادل با ۵۴۲ میلیارد دلار) افزایش یابد و این فقط برای گذار در حوزه دیجیتال و انرژی‌های پاک کافی خواهد بود.

در این میان یک نکته را نباید فراموش کرد: گروه قابل توجهی از رهبران در اروپا و نقاط دیگر جهان هستند که بازارهای باز را ترجیح می‌دهند و به مداخلات دولت مشکوک هستند. با این حال، ظاهراً بسیاری از مقامات ارشد سیاسی و تجاری اروپا به این نتیجه رسیده‌اند که به اقدامات تهاجمی‌تری نیاز است. آنها می‌گویند اگر اروپا منابع مالی عمومی خود را ادغام نکند و به یک بازار سرمایه واحد نرسد، قادر نخواهد بود سرمایه‌های ضروری در حوزه دفاعی و انرژی و تکنولوژیک را که برای افزایش رقابت‌پذیری‌اش لازم است تامین کند. از سوی دیگر، اروپا بدون ادغام شرکت‌های کوچک‌تر قادر نخواهد بود وارد رقابت با شرکت‌های بزرگ خارجی (که موقعیت بهتری برای سرمایه‌پذیری و سودگیری از بازار دارند) شود.

ماریو دراگی برای توضیح این موضوع مثال جالبی می‌زند: «اروپا حداقل ۳۴ شبکه تلفن همراه عمده دارد، در حالی که چین چهار و آمریکا سه شبکه تلفن همراه دارند». انریکو لتا هم که برای پژوهش خود مجبور بود از ۶۵ شهر اروپایی دیدن کند، در این دوران از نزدیک با کمبودهای رقابتی عجیب اروپا روبرو شد: «متوجه شدم که بین پایتخت‌های اروپایی در اکثر نقاط امکان سوار شدن به قطار سریع‌السیر وجود ندارد. این یک تناقض بزرگ و نشان‌دهنده مشکلاتی است که بازار واحد و مشترک اروپایی نتوانسته حلشان کند.»

با این حال، در شرایطی که بسیاری از رای‌دهندگان و تصمیم‌گیرندگان در نقاط مختلف اتحادیه اروپا نگران بازار مشاغل، استانداردهای زندگی و قدرت خرید هستند، اعمال سیاست‌های جدید در این اتحادیه می‌تواند معضلات سیاسی بزرگی درست کند. اروپایی‌ها از اینکه قدرت مالی و کنترل سیاسی بیشتری به بوروکرات‌های بروکسل بدهند



کشورهای کوچک‌تر اتحادیه اروپا از جمله ایرلند، رومانی و سوئد با واگذاری کنترل اوضاع به بروکسل یا تغییر قوانین مخالفاند، زیرا نگران‌اند که صنایع ملی‌شان از این بابت ضربه بخورد

ابا دارند. همچنین آنها تمایلی به اینکه شاهد ادغام برندهای ملی با برندهای بیگانه و همین طور از بین‌رفتن شیوه‌های تجاری معهودشان باشند ندارند.

توجه به این حساسیت‌ها اهمیت دارد؛ زیرا امسال شاهد بودیم که کشاورزان خشمگین در فرانسه و بلژیک در اعتراض به گسترش کنترل اتحادیه اروپا، جاده‌ها را مسدود کردند و کامیون‌های حاوی کود را روی جاده‌ها خالی کردند. اتحادیه اروپا و مقررات زیست‌محیطی‌اش آنها را ملزم کرده که همه چیز در خصوص برنامه‌های کاشت، استفاده از کود و آفت‌کش و منطقه‌بندی و مسائل کشاورزی دیگر طبق نظر اتحادیه اروپا پیش بروند.

در این میان نباید فراموش کرد که مقصر دانستنِ بروکسل، تاکتیکی است که احزاب سیاسی راست افراطی از آن در همه حوزه‌ها استفاده می‌کنند. آنها بلدند که چطور از نگرانی‌ها و دغدغه‌های اقتصادی مردم سوء استفاده کنند. آنها گاهی تا حدی پیش می‌روند که مثلاً در فرانسه، اتحادیه اروپا را به عنوان دشمن مردم و مسئول تمام مشکلات معرفی می‌کنند. با حضور احزاب راست بیشتر در پارلمان اروپا و در برخی دولت‌های اروپایی می‌توان انتظار داشت که شکاف‌های بیشتری در بدنه قانون‌گذاری این اتحادیه ایجاد شود.

کشورهای کوچک‌تر اتحادیه اروپا از جمله ایرلند، رومانی و سوئد با واگذاری کنترل اوضاع به بروکسل یا تغییر قوانین مخالفاند، زیرا نگران‌اند که صنایع ملی‌شان از این بابت ضربه بخورد. در همین میان، نهادهای مدنی در اروپا با سیاست‌های ادغامی که به ضرر کسب و کارهای کوچک است مخالفاند و آن را آسیب‌زننده به مصرف‌کنندگان و نیروی کار در اروپا می‌دانند. همچنین این شیوه را باعث افزایش قیمت‌ها در اروپا می‌دانند که اولویت‌های اصلی اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی را به حاشیه می‌برد. از آنجایی که در یک دهه اخیر، اروپا در زمینه جذب سرمایه، تحقیق و توسعه و بهره‌وری دچار عقب‌ماندگی شده، رقابت‌پذیری‌اش هم کاهش پیدا کرده است.

در همین حال نباید فراموش کرد که هزینه غذا، انرژی و مسکن در بسیاری از کشورهای اروپایی طی دو سال گذشته به طرز قابل توجهی بالا رفته و این به فشار شدیدی روی جوانان منتهی شده است. مقامات اروپایی تمایل ندارند نقش خود را در ایجاد این وضعیت بپذیرند؛ اما واقعیت این است که سیاست پولی خارج از کنترل آنها باعث شده بحران تورمی تشدید شود و جوانان اروپایی بهایش را بپردازند.

از سوی دیگر مسئله عقب‌ماندگی اتحادیه اروپا از آمریکا در زمینه تولید ناخالص داخلی سرانه که این روزها اروپایی‌ها را خشمگین کرده است، عملاً نتیجه این است که اروپایی‌ها به طور متوسط ساعت کار کم‌تری در قیاس با آمریکا دارند و همواره هم روی این موضوع پافشاری می‌کنند. حالا این بحث مطرح شده که اگر اروپایی‌ها تمایل دارند سطح زندگی‌شان پایین نیاید، چاره‌ای جز اینکه بیشتر کار کنند نخواهند داشت. از سوی دیگر، رهبران اروپایی هم چاره‌ای جز این نخواهند داشت که برای یکپارچگی و هماهنگی بیشتر بین بازارهایشان تدابیر بیشتری به خرج دهند.

[آینده مصر]

مصرِ قرن بیست‌ویک با مشکلات باستانی

یارانه مواد غذایی چطور به آینده مصر مربوط می‌شود؟

صبح گرم و آفتابی در قاهره، پایتخت مصر. اینجا محله فقیرنشین دارالسلام است و رضای ۵۴ ساله که به عنوان نظافتچی منزل کار می‌کند، همراه با ده‌ها نفر دیگر بیرون یک کیوسک توزیع دولتی نان صف کشیده است تا سهمیه روزانه نان یارانه‌ای خود را دریافت کند. این اولین بار در سال‌های اخیر است که یارانه این نان کاهش یافته است.

تصمیم اخیر دولت مصر در زمینه کاهش یارانه مواد غذایی در حالی گرفته می‌شود که در مصر تقریباً یک سوم از جمعیت ۱۰۶ میلیون نفری این کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند. عده زیادی از خانوارهای کم‌درآمد به یارانه مواد غذایی که به کارت سهمیه‌شان (صادرشده توسط وزارت همبستگی اجتماعی مصر) ریخته می‌شود وابسته هستند. قیمت نان یارانه‌ای که «بلدی» هم نامیده می‌شود از اول ماه ژوئن امسال به میزان چهارصد درصد در مصر افزایش یافته است. نخست وزیر مصر اخیراً یارانه نان را «بار مالی فزاینده تحمیل‌شده بر دولت» توصیف کرده بود.

در حال حاضر یک پوند مصر که قبلاً می‌شد با آن بیست قرص نان خرید، فقط می‌تواند تامین‌کننده پنج قرص نان باشد.

رضا در حالی که در صف طولانی نان‌گرفتن ایستاده می‌گوید: «سهمیه نانی که قبلاً می‌گرفتیم هم برایمان کافی نبود و همیشه باید نان گرانِ غیریارانه‌ای را هم تهیه می‌کردیم تا کفاف معاش را بدهد. در شرایط جدید نمی‌دانم چطور باید اوضاع را مدیریت کنیم. از آنجایی که قیمت همه مواد غذایی زیاد شده، چاره‌ای نیست جز اینکه بیشتر نان بخوریم.»

این در حالی است که مصری‌ها همیشه از کیفیت پایین نان یارانه‌ای و کاهش اندازه و وزن آن شکایت داشته‌اند. یک قرص نان بلدی مصری الان وزنش به ۹۰ گرم هم نمی‌رسد؛ در حالی که قبلاً وزنش ۱۴۰ گرم بود.



منبع: نیو عرب

چرا باید خواند:
دولت مصر اخیراً یارانه مواد غذایی را کاهش داده و مشکلات اقتصادی این کشور را به جنگ غزه و اوکراین نسبت داده است. آیا واقعاً مشکل مصر همین است یا نابخردی اقتصادی از قبل‌تر شروع شده بود؟ این گزارش توضیحی است درباره این وضعیت.

آرزوهای بزرگ و برآورده‌نشده

مصری‌ها در زبان و لهجه محلی خودشان نان را «عیش» یا زندگی می‌خوانند. این منبع کربوهیدرات، مهم‌ترین منبع غذا در طول روز برای مصری‌هاست و آن را همراه با برنج و ماکارونی هم سرو می‌کنند. در فرهنگ مصری، عبارت «تامین عیش» به معنی کار کردن برای امرار معاش است. اما تقریباً از سیزده سال پیش، موضوع عیش ابعاد جدیدی به خود گرفت. در سال ۲۰۱۱ میلادی، کلمه نان در کنار کلماتی مثل عدالت اجتماعی و آزادی قرار گرفت و خواسته عمومی و شعاری برای معترضانی شد که انقلاب عربی ژانویه ۲۰۱۱ را در مصر ایجاد کردند. در همان زمان هم طبقه فقیر مصری برای به‌دست‌آوردن نان چاره‌ای جز ایستادن در صف نداشت.

تصویر آن روزهای مصر تا حد زیادی عجیب به نظر می‌رسید. معترضان به مدت هیجده روز به خیابان آمدند تا دولت حسنی مبارک را که مدت‌ها رییس جمهور مصر مانده بود سرنگون کنند. آنها تصور می‌کردند با ساقط شدن حکومت مبارک، مشکلاتشان حل خواهد شد.

با این وجود، حالا که در سال ۲۰۲۴ هستیم به نظر می‌رسد که آنها از «آزادی» و «عدالت اجتماعی» دست کشیده‌اند و فقط امیدوارند که دستشان به نان برسد. رضا در خصوص وضعیت امروز تامین معاش خود و خانواده‌اش می‌گوید: «حالا اوضاع طوری است که نمی‌توانم برخی مواد غذایی مثل تخم مرغ و شیر را برای فرزندانم فراهم کنم. اینها برای خانوارهای مشابه ما به کالای لوکس تبدیل شده است.»

اخیراً اقداماتی از سوی دولت مصر برای پایین‌آوردن قیمت برخی مواد غذایی صورت گرفته است اما به نظر نمی‌رسد که این اقدامات برای خانوارهایی مثل خانوار رضا کافی باشد. در سال‌های اخیر، دولت عبدالفتاح السیسی رئیس‌جمهور مصر تعداد افرادی را که از یارانه نان بهره می‌برند محدود کرده است و شرایطی را نیز وضع کرده که سهم روزانه آنها را محدود می‌کند. با این حال، اوضاع اقتصادی آن قدر سخت شده که حتی برخی مصری‌هایی که درآمد متوسط دارند نیز دائماً با بحران مواجه هستند و قیمت کالاهای اساسی دیگر با درآمد معقول این خانوارها تطبیق ندارد.

یک کارگر کارخانه بخش خصوصی که ۳۹ سال دارد و یک خانوار را اداره می‌کند با حسرت در خصوص وضعیت اقتصادی قبل می‌گوید: «قیمت حبوبات خیلی بالا رفته است. امروز یک کیلوگرم عدس یا باقلا را با قیمتی می‌خریم که دو برابرِ قیمت یک کیلو گوشت گاو مرغوب در زمان حسنی مبارک است.» همین مرد مصری توضیح می‌دهد که اگر بخواهد صبح‌ها صبحانه معقولی در خارج از خانه بخورد باید حداقل ۳۵ پوند مصری بپردازد؛ در حالی که کل درآمد ماهانه‌اش شش هزار پوند است و نمی‌تواند چنین ولخرجی‌هایی بکند.

در سال ۱۹۷۷ میلادی زمانی که انور سادات رییس جمهور مصر بود، مردم این کشور علیه افزایش قیمت کالاهای اساسی از جمله نان شورش کردند، شورشی که رسانه‌ها آن را «قیام نان» نامیدند و دولت انور سادات را هم به دزدی از مردم متهم کردند. نتیجه

به نظر می‌رسد که مردم مصر انرژی خیزش یا شورش علیه تصمیمات دولت در باب گران‌شدن مواد غذایی را نداشته باشند. مردم از یک سو به شدت درگیر تامین هزینه‌های زندگی هستند و از سوی دیگر، می‌دانند که دولت عبدالفتاح السیسی برخورد خشنی با اعتراضات احتمالی خواهد داشت.

این شد که انور سادات مجبور شد تصمیمش را عوض کند تا دوباره در مصر شورش نشود.

این بار به نظر می‌رسد که مردم مصر انرژی خیزش یا شورش علیه تصمیمات دولت در باب گران‌شدن مواد غذایی را نداشته باشند. مردم از یک سو به شدت درگیر تامین هزینه‌های زندگی هستند و از سوی دیگر، می‌دانند که دولت عبدالفتاح السیسی برخورد خشنی با اعتراضات احتمالی خواهد داشت. درنتیجه به نظر می‌رسد آن عدالت اجتماعی و آزادی که در سال ۲۰۱۱ هدف مردم شده بود، الان به عنوان یک موضوع محقق‌نشده و شکست‌خورده مطرح باشد.

مصر در بن‌بست اقتصادی

در طول یک دهه گذشته، مصر با بدترین بحران اقتصادی در تاریخ مدرن روبرو بوده است که بر اکثر طبقات اجتماعی این کشور تأثیر گذاشته است. بدهی این کشور در سه ماهه‌ی چهارم سال ۲۰۲۲ میلادی با ۵.۱ درصد افزایش به بیش از ۱۶۲ میلیارد دلار رسید که در مجموع ده میلیارد دلار بیشتر از سه ماهه‌ی قبل است.

بانک جهانی نیز اخیراً پیش‌بینی رشد اقتصادی مصر برای سال مالی جاری را کاهش داده و آن را ۲.۸ درصد اعلام کرده است. این کم‌ترین میزان رشد اقتصادی مصر در یازده سال اخیر است.

مصر واردکننده شماره یک گندم در جهان است و گندم استراتژیک‌ترین کالا در مصر به شمار می‌رود. مصر در زمینه تولید داخلی گندم ضعیف است و به شدت به واردات آن وابستگی دارد. نتیجه این وابستگی به واردات این بود که به دنبال کاهش ارزش پول محلی در برابر دلار آمریکا، قیمت گندم و کالاهای اساسی مشابه نیز به شدت افزایش یافته است

مصر برای تامین نیاز خودبه ارزهای خارجی به ویژه دلار آمریکا به شدت به دنبال فروش دارایی‌های دولتی به کشورهای ثروتمند عربی حوزه خلیج فارس است. در همین راستا بود که اخیراً مصر قرارداد راس‌الحکمه را با امارات متحده عربی به امضا رساند. این قرارداد با اما و اگرهای زیادی روبرو بود و وقتی خبر نهایی‌شدن منتشر شد تعجب زیادی برانگیخت.

این یک معامله ۳۵ میلیارد دلاری ملکی بود که در ماه فوریه تکمیل شد. طرف مقابل مصر در این قرارداد، صندوق ثروت مستقل ابوظبی بود و بر اساس آن، حقوق توسعه منطقه راس‌الحکمه در منطقه ساحل مدیترانه مصر خریداری شد و قرار است کل آنجا به استراحتگاه‌های لوکس ساحلی تبدیل شود.

در همین میان در ماه مارس امسال صندوق بین‌المللی پول، برنامه وام‌دهی به مصر را که از سال ۲۰۱۶ آغاز شده بود گسترش داد. مصر بر این اساس باید اصلاحات اقتصادی مورد نظر این صندوق و نیز بانک جهانی را اجرا کند. تعهدات مصر در مقابل وام ۸.۷ میلیارد دلاری خارجی این است: آزادسازی نرخ مبادله ارزهای خارجی و وانهادنِ آن به نیروهای بازار. بر همین اساس، در مصر به تدریج یارانه کالاهای اساسی لغو می‌شود. این تعهد همچنین شامل واگذاری میلیاردها دلار دارایی دولت به بخش خصوصی و کاهش ارزش واحد پول این کشور می‌شود.

در همین میان، در اوج بحران مالی دو ساله مصر، تجارت با کشورهای عضو اتحادیه اروپا کاهش چشمگیری داشت و در سال ۲۰۲۳ میلادی در قیاس با یک سال قبلش حدود نوزده درصد کاهش را به نمایش می‌گذاشت. این یکی از آن مواردی است که عبدالفتاح السیسی به شدت به دنبال تغییرش است و در این راستا به مذاکره با طرف اروپایی تمایل زیادی نشان می‌دهد. این در حالی است که صادرات مصر به اتحادیه اروپا نیز در این زمان کاهش زیادی داشت و تقریباً ۳۲ درصد کم شد. ایتالیا، اسپانیا و یونان بزرگ‌ترین واردکنندگان اروپاییِ کالاهای مصر بودند.

> **حکومت عبدالفتاح السیسی مکرراً عوامل خارجی (مثل جنگ غزه و جنگ اوکراین) را عامل مصیبت اقتصادی کنونی این کشور می‌داند؛ در حالی که مصایب اقتصادی مصر از مدت‌ها قبل‌تر شروع شده بود**

این تحولات در شرایطی صورت می‌گیرد که حکومت عبدالفتاح السیسی مکرراً عوامل خارجی (مثل جنگ غزه و جنگ اوکراین) را عامل مصیبت اقتصادی کنونی این کشور می‌داند؛ در حالی که مصایب اقتصادی مصر از مدت‌ها قبل‌تر شروع شده بود. بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که سوءمدیریت شدید در مصر به تقویت مشکلات اقتصادی این کشور انجامیده است. یکی از بزرگ‌ترین موارد سوء مدیریت از نظر آنها، پروژه‌های «فیل سفید» است که عمدتاً در پایتخت اداری جدید مصر به اجرا درمی‌آید و هزینه زیادی صرف آنها شده و خواهد شد. در این پایتخت جدید، مجلل‌ترین کلیساها و مسجدها ساخته شده است و همچنین جاده‌های جدید و قطار برقی پرسرعت برای شهر در نظر گرفته شده که انتظار می‌رود فقط توسط ثروتمندان استفاده شود. این یعنی هزینه‌های گزافی برای طبقه بالای مصر صرف شده؛ در حالی که از یارانه طبقه پایین کم شده است. به نظر می‌رسد که با این ترتیب، بیشترین تاثیر سیاست‌های اقتصادی دولت السیسی روی طبقه آسیب‌پذیر و فقیر قابل مشاهده باشد.



مصر به شدت به واردات گندم وابستگی دارد. نتیجه وابستگی به واردات این بود که به دنبال کاهش ارزش پول محلی در برابر دلار آمریکا، قیمت گندم و کالاهای اساسی مشابه نیز به‌شدت افزایش یافته است

[آینده معدن]

دوئل بر سر طلای سفید

کدام کشورها به دنبال لیتیومِ آمریکای جنوبی‌اند؟



منبع: ال پاییس

چرا باید خواند: لیتیوم امروزه یکی از مهم‌ترین عناصر معدنی مورد نیاز در تولید باتری خودروهای برقی است و همین نکته هم حساسیت قدرت‌های بزرگ اقتصادی برای دسترسی به لیتیوم را افزایش داده است. این گزارش نگاهی دارد به جذب سرمایه‌گذاری در حوزه لیتیوم.

در حاشـــیه رشـــته کوه‌های آند در آرژانتین، در یک منطقه وسیع و پر از پستی و بلندی به نام پونا، ســـرزمینی قرار دارد که بادهای بســـیار سرد در آن می‌وزد. اینجا زمانی شهر مرفه و ثروتمندی به نام مینالا کاســـوالیداد بود و یک معدن گوگرد در مجاورتش قرار داشت. اینجا خیلی دورافتاده بود و بهترین فضا را برای سکونت نداشت؛ اما همین معدن به مدت چند دهه باعث شد کارمندان معدن و خانواده‌هایشان ساکن این شهر شوند.

اما مدتی بعد مینالا کاسوالیداد درواقع به یک شهر ارواح تبدیل شد. تعطیلی معدن در سال ۱۹۷۹ میلادی میخی بود بر تابوت این شهر. خیابان‌های خالی و خانه‌های ویران‌شده این شهر تا سال‌ها در میان قله‌های برفی و سکوت دشت‌های نمک بدون سکنه باقی ماندند.

با این حال این روزها دوباره شهر مینالا کاسوالیداد با موج جدیدی از فعالیت‌های معدنی مواجه شـــده که فضای منطقه را تکان داده اســـت: این بار مسئله به لیتیوم مربوط می‌شود؛ عنصر سبک‌وزنی که در تولید باتری (چه برای ذخیره انرژی و چه برای خودروهای الکتریکی) اهمیت حیاتی دارد. اینها دقیقاً همان فن‌آوری‌هایی هستند که بنیان اقتصادهای سبز یا پاک را تشکیل می‌دهند. دشتزارهای نمک در فلات‌های بد آب و هوای منطقه پونا که میلیون‌ها سال دست نخورده‌اند، امروزه در حال تبدیل شدن به مرکزی برای تولید لیتیوم هستند. این صنعت از یک سو فرصت‌های اقتصادی و از سوی دیگر نیز نگرانی‌ها در حوزه زیست محیطی را با خود به همراه می‌آورد.

در شمالِ خرابه‌های به جا مانده از شهر مینالا کاسوالیداد، چندین کامیون سنگین از کوه‌ها به سمت معدن حرکت می‌کنند. اینجا یک پروژه بزرگ لیتیومی در جریان است و صاحبکارش شرکت چینی گانفنگ است که یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان لیتیوم در جهان به شمار می‌رود. این معدن تنها یکی از پنج پروژه‌ای اســـت که این شرکت بزرگ چینی در آرژانتین انجام می‌دهد. واقعیت این است که آرژانتین این روزها به صحنه رقابت استراتژیک بین چین و آمریکا تبدیل شده است؛ چون هر دو کشور به دنبال به دست آوردن منابع مطمئن و مواد لازم برای ساخت باتری هستند. از آنجا که آرژانتین چهارمین تولیدکننده بزرگ لیتیوم در جهان است و یک پنجمِ ذخایر لیتیومی جهان را در اختیار دارد، طبیعی است که رقابت در این کشور بر سر لیتیوم جدی باشد. این طلای سفید آرژانتینی حالا همان نقطه‌ای است که پکن و واشینگتن می‌خواهند آن را از دست یکدیگر قاپ بزنند.

امروزه چین تولیدکننده اصلی باتری‌های لیتیومی در جهان است و بیشترین لیتیوم در جهان را پالایش می‌کند و البته مدت‌هاست که در صنعت نوپای لیتیوم آرژانتین سرمایه‌گذاری کرده است. اما آمریکا که می‌خواهد زنجیره‌های تولید فناوری خود را به هر شکلی به فضایی خارج از کنترل چین دربیاورد، تلاش زیادی کرده که با ســـرمایه‌گذاری‌های جدید پکن در آمریکای جنوبی مقابله کند.

ریچل زیمبا کارشناس ارشد مرکز امنیت جدید آمریکا در این خصوص می‌گوید: «آمریکا در گذشته در زمینه منافع استراتژیک طولانی‌مدت در این حوزه منفعل عمل کرده است. اما حالا در تلاش برای نفوذ در حوزه‌های نفوذ چین است.»

جنگ لیتیومی بین آمریکا و چین

تقریباً شصت درصد از ذخایر لیتیوم جهان در مثلث لیتیوم متمرکز شده است، منطقه‌ای به وسعت کالیفرنیا که مناطقی در آرژانتین، شیلی و بولیوی را شامل می‌شود. در این منطقه، لیتیوم از آب نمکی که زیر دشتزارهای نمک است استخراج می‌شود.

اما در حالی که بولیوی برای افزایش تولید لیتیوم با مشکلاتی مواجه است و استخراج لیتیوم در شیلی هم متوقف شده است، آرژانتین به خاطرِ بهره‌مندی از سرمایه‌گذاری‌های خصوصی دارد با ســـرعت زیادی در این عرصه پیش می‌رود. در سال‌های اخیر، آرژانتین به عنوان یکی از جذاب‌ترین بازارها برای ســـرمایه‌گذاری مطرح بوده و شـــرکت‌های بین‌المللی زیادی را به نمکزارهای غنی از لیتیوم خود جذب کرده است. این نمکزارها پیش‌تر مورد بهره‌برداری قرار نگرفته بودند. اما حالا نزدیک به چهل پروژه که اکثرشان در مراحل پیشرفته هستند در شمال غرب آرژانتین در حال اجراست.

آمریکا که می‌خواهد زنجیره‌های تولید فناوری خود را به هر شکلی به فضایی خارج از کنترل چین دریاورد، تلاش زیادی کرده که با سرمایه‌گذاری‌های جدید پکن در آمریکای جنوبی مقابله کند.

در همین حال، پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که از میان چهل و دو پروژه لیتیومی که قرار است تا سال ۲۰۲۶ میلادی به نتیجه برسند، یازده پروژه در آرژانتین است و این در قیاس با کشورهای دیگر رقم بالایی است.

در همین میان، اطلاعاتی که توسط دولت آرژانتین منتشر شده نشان می‌دهد که بین سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۳ میلادی، شرکت‌های چینی بیش از سه میلیارد دلار در پروژه‌های معدنی آرژانتین سرمایه‌گذاری کرده‌اند که از جمله آنها می‌توان به هفت پروژه لیتیوم اشاره کرد. این تقریباً دو برابرِ فعالیت شرکت‌های آمریکایی است. آنها تنها در سه پروژه لیتیوم سرمایه‌گذاری کرده‌اند. در سال ۲۰۲۳ میلادی، میزان صادرات لیتیوم آرژانتین به چین، چهل درصد بود؛ در حالی که این صادرات به آمریکا تنها ۹ درصد بود.

اما رییس جمهور شدنِ خاویر میلی، سیاستمدار راست افراطی که خود را حامیِ آنارشیستِ سرمایه‌داران می‌خواند، به وضوح در سیاست خارجی آرژانتین تغییر ایجاد کرده است. او مثل دولت قبلی آرژانتین به مراوده با چین اهمیت نمی‌دهد و به جایش دنبال روابط نزدیک‌تر با آمریکا است. حتی دولت خاویر میلی در زمینه پیوستن آرژانتین به اتحاد بریکس (که چین در آن نقش مهمی دارد) بی‌میل و علاقه بوده است.

لیلاند لازاروس، قائم مقام امنیت ملی در انستیتو گوردون (شاخه سیاست عمومی در دانشگاه بین‌المللی فلوریدا) در این خصوص می‌گوید: «کشورهای غربی تازه دارند به پیامدهای ژئوپلیتیکیِ نادیده گرفتنِ مثلث لیتیوم پی می‌برند. به همین جهت است که کارهایی که میلی انجام می‌دهد، خیلی به کام مقامات آمریکایی خوش می‌آید.»

آمریکا حتی کار را به جایی رسانده که از دولت میلی خواسته است تا درباره واردات لیتیوم آرژانتینی تضمین‌هایی ارائه بدهد. همچنین آنتونی بلینکن وزیر امور خارجه آمریکا در جریان سفر به آرژانتین در ماه فوریه گفت که لیتیوم جزو حوزه‌های سرمایه‌گذاری حیاتی برای آمریکاست و واشینگتن فرصت سرمایه‌گذاری در آرژانتین را طلایی می‌داند.

کشورهای غربی تازه دارند به پیامدهای ژئوپلیتیکی نادیده گرفتن مثلث لیتیوم پی می‌برند

اما محقق شدنِ سرمایه‌گذاری‌هایی که آمریکا وعده داده، خیلی زمان می‌بَرد. به عقیده ریچل زیمبا، سیاست‌های بازار آزاد که توسط میلی دنبال می‌شود می‌تواند موهبتی برای سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریایی در آرژانتین باشد. لایحه‌ای که قرار است در کنگره تصویب شود، وعده کاهش مالیات و ثبات قوانین را برای تشویق سرمایه‌گذاری‌های بزرگ به ویژه در بخش معدن می‌دهد.

یک سرمایه‌گذار بزرگ هست که توجه میلی را به شدت به خود جلب کرده و آن هم کسی نیست جز ایلان ماسک مالک تسلا، تولیدکننده بزرگ خودروهای برقی. ماسک به دنبال تامین منابع لیتیوم برای تولید باتری‌هایی است که برای خودروهای برقی مورد استفاده قرار می‌گیرند. به همین جهت، از روزی که خاویر میلی رییس جمهور آرژانتین شد، ایلان ماسک به طور علنی از او حمایت کرده تا بتواند برنامه‌های خود را در زمینه لیتیوم آرژانتین هم پیش ببرد. او حتی دیگران را به سرمایه‌گذاری در آرژانتین تشویق می‌کند و در شبکه ایکس (توییتر) هم در این مورد حرف می‌زند!

در حالی که این شور و هیجان‌ها از سمت آمریکا در جریان است، چین همچنان بی سر و صدا به گسترش سبد پروژه‌های لیتیومی خود در سراسر آرژانتین ادامه داده تا موقعیت خود را به عنوان شریک تجاری و مالی مهمی برای دولت آرژانتین تثبیت کند. جالب اینجاست که میلی دَم از مخالفت با سیاست‌های سوسیالیستی دولت چین می‌زند، اما در روابطش با چین خللی وارد نشده و درواقع آرژانتین نمی‌تواند چنین شریک تجاری بزرگی را به این راحتی‌ها از دست بدهد.

چین و اقتصادِ لیتیومیِ سالتا

استان سالتا که قلب معادن لیتیوم آرژانتین است، بیشترین سرمایه‌گذاری چینی را در سال‌های اخیر جذب کرده است. رومینا ساسارینی وزیر امور معادن در این استان می‌گوید: «از زمان آغاز همه‌گیری کرونا تاکنون، ۹۵ درصد از پروژه‌های معدنی استان به لیتیوم اختصاص داشته و بیشترین تعداد پروژه‌های اکتشافی هم اینجا در جریان است.»

قضیه اینجاست که وقتی سرمایه‌گذاری در حوزه مهمی مثل لیتیوم صورت می‌گیرد به صورت ناگهانی تحولات زیادی در منطقه ایجاد می‌شود و استان سالتا نیز از این قاعده مستثنی نیست. تب لیتیوم که حالا در برخی مناطق آرژانتین به راه افتاده، باعث شده احساسات مختلفی در مردم برانگیخته شود و حتی عده‌ای هم مخالف این تب باشند. استخراج لیتیوم تبعات زیست محیطی دارد اما فرصت‌های شغلی بی‌سابقه‌ای ایجاد کرده و به همین جهت صدای مخالفان آن شنیده نمی‌شود.

با این حال، تأثیر آن بر محیط زیست، بسیاری از مردم را نگران می‌کند. برخی مردم به خاطر همسایگان و بستگانشان که از طریق صنعت جدید معدنی امرار معاش می‌کنند، تمایلی به صحبت علیه استخراج لیتیوم ندارند.

حالا در مناطقی که تب لیتیوم راه افتاده علاوه بر کارگران معدن و مسئولان فنی پیشرفته، مردم در حوزه‌های مختلف دیگری مثل پرسنل امنیتی، رانندگان و نظافتچی‌ها می‌توانند شغل پیدا کنند. این نوع مشاغلِ مرتبط با معدن لیتیوم دستمزد بهتری در قیاس با شغل‌های دیگر دارد؛ یعنی ماهانه بیش از نیم میلیون پزو؛ تقریباً معادل پانصد دلار. این دو برابرِ حداقل دستمزد در مشاغل دیگر است و در نوع خودش راهی برای جذب جوانان است.

امروزه وابستگی صنعت استخراج لیتیوم آرژانتین به شرکت‌های چینی در مسیر گسترش قرار دارد. قیمت لیتیوم در سال ۲۰۲۳ میلادی بیش از هشتاد درصد کاهش یافت و این باعث شد که برخی از شرکت‌های غربی به محدود کردنِ سرمایه‌گذاری‌های خود روی بیاورند. اما سرمایه‌گذاری‌های چین همچنان در این زمینه ثابت مانده است. به نظر می‌رسد که شرکت‌های چینی در این زمینه به شکل بلندمدت‌تری فکر می‌کنند.

از سوی دیگر، شرکت‌های چینی معمولاً در کل زنجیره تولید لیتیوم فعالیت می‌کنند و این موضوع باعث می‌شود آسیب‌پذیری‌شان در برابر نوسان‌های بازار کم‌تر شود. تمام اینها باعث نگرانی آمریکا است و برخی صاحبنظران آمریکایی هشدار داده‌اند که آمریکا در این زمینه ده سال از چین عقب افتاده و باید روش سرمایه‌گذاری خود در حوزه لیتیوم را تغییر دهد.



[آینده تجارت]

برندهایی که کوچ می‌کنند

برندهایی که از چین می‌روند مقصدشان کجاست؟



چندین سال است که شرکت‌های خرده‌فروشیِ چندملیتی به دنبال کاهش وابستگی‌شان به کارخانه‌های چین هستند و راه‌های مختلفی را هم امتحان کرده‌اند. ظاهراً برخی از آنها به این نتیجه رسیده‌اند که بهتر است بخشی از روند تولید خود را به هند منتقل کنند.

شرکت اسباب‌بازی‌سازِ ملیسا و داگ یکی از آنهاست. در چندیـــن دهه متوالی، این برنـــد آمریکایی برای تولید محصولات خود به کارخانه‌های چین وابســـته بود و انواع محصولات - از پازل‌های چوبی و حیوانات عروسکی گرفته تا تشک بازی بچه‌ها- در چین برای این برند تولید می‌شد. اما در سال‌های اخیر اوضاع تغییر کرد.

در فوریـــه ۲۰۲۱ و در حالی کـــه جهان درگیر بحران کرونا شده بود، کارخانجات در چین فعالیت خود را متوقف کردند. از سوی دیگر، خصومت‌های تجاری بین واشنگتن و پکن با شدت ادامه داشت و به نظر می‌رسید که وابستگی به کارخانه‌های چین دیگر نمی‌تواند یک مزیت تلقی شود. پیش از آن هم دولت دونالد ترامپ تعرفه‌های گمرکی را بر طیف وسیعی از کالاهای وارداتی چین اعمال کرده و قیمت آنها را افزایش داده بود. حتی پس از به قدرت رسیدن جو بایدن و حزب دموکرات هم این سیاست تمدید شد.

در این میان، برند ملیسا و داگ مشتاق بود تا بخشی از روند تولیدات خود را به کشورهای دیگر منتقل کند و در همین راستا بود که مدیر بخش زنجیره تامینِ این برند وارد نویدا شد؛ شهری جدید در جنوب شرقی دهلی نو، پایتخت هند. آنجا کارخانه‌ای متعلق به یک کسب و کار خانوادگی به اسم سان‌لورد وجود داشت که توانست مدیر شرکت ملیسا و داگ را از یک بابت مطمئن کند: اینکه سان‌لورد می‌تواند اسباب‌بازی‌های چوبی با کیفیت بالا را با قیمت‌های رقابتی با چین بسازد.

ملیســـا و داگ در سال گذشته میلادی اولین دسته از محصولات خود را به ســـان‌لورد سفارش داد که حدود ده هزار آیتم می‌شد. اما امسال کار به جایی رسیده که سان‌لورد ماهانه ۲۵ هزار آیتم اسباب‌بازی برای ملیسا و داگ می‌سازد.

آمیتا خربندا مدیر شرکت سانلورد در این خصوص می‌گوید: «آنها می‌خواهند بیست تا سی درصد از تولیدشان در هند انجام شود.»

در بازار جهانی امروزی که عوامل ثباتشـــکن زیـــادی - از جمله خصومت بین آمریکا با چین- در آن دخیل هستند به نظر می‌رسد آمریکا سعی دارد مکان‌های بالقوه جدیدی را برای دور کردن خودش از چین پیدا کند. برندهای چندملیتی که طی دهه‌ها متکی به کارخانه‌های چینی بودند، حالا در حال گسترش به سمت هند هستند. آنها معتقدند که از این راه می‌توانند نقاط آســـیب‌پذیر در مسیر تولید و زنجیره تامین را کاهش دهند و همین طور حساسیت به شوک‌ها را پایین بیاورند.

هند طبیعتاً از این روند به شدت استقبال می‌کند چون قبلاً رونق تولید را که در مناطق شرق آسیا باعث خروج میلیون‌ها نفر از فقر شد به یاد دارد. این روند ابتدا در ژاپن، کره جنوبی و تایوان مشاهده شد و سپس به چین و در مرحله بعد هم به ویتنام، اندونزی و تایلند رسید.

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

احتمالش هست که دونالد ترامپ دوباره رییس جمهور آمریکا شود و جنگ تجاری گسترده‌تری علیه چین راه بیندازد. تا آن موقع ظاهراً شرکت‌های امریکایی ترجیحشان انتقال به هند و دوری از چین است. این گزارش به ابعاد مختلف این قضیه می‌پردازد.

به گزارش مرکز نظارت بر اقتصاد هند (مستقر در بمبئی) در حال حاضر تقریباً یک میلیارد نفر در هند در سن کار هستند، اما تنها ۳۴۰ میلیون شغل در هند وجود دارد. بسیاری از افرادی که در هند شاغل به شمار آمده‌اند درواقع وضعیت نامطمئنی دارند و به عنوان کارگر روزمزد یا کارگر غیرثابت در مزرعه کار می‌کنند. برای بهبود وضعیت مشاغل در هند، افزایش صادرات می‌تواند بسیار موثر واقع شود. این موضوع به خصوص به زنان که از بسیاری از فرصت‌های شغلی محروم‌اند کمک زیادی می‌کند.

واقعیت این است که رشد تولید در هند بسیار ضعیف و بی‌ثبات است. هشتاد سال است که هند استقلال خود را به دست آورده است و در تمام این دوران، بوروکرات‌هایی که به تجارت بین‌المللی بی‌توجه بودند اداره کشور را به دست داشتند. تنها در سال‌های اخیر است که اوضاع در این خصوص بهتر شده و حداقل این طور به نظر می‌رسد که درهای هند به سوی جهان باز است. از سوی دیگر، سیاست‌های جدید در هند برای ساده کردن مقررات و حمایت از صنعت باعث شده که رهبران کسب و کارها به آینده امید بیشتری پیدا کنند. البته بسیاری از اینها هم در حد وعده باقی مانده‌اند و عملی نشده‌اند.

در حال حاضر، تولید تنها ســـیزده درصد از اقتصاد هند را تشـــکیل می‌دهد که نسبت به یک دهه پیش، یعنی زمانی که نارندرا مودی نخســـت وزیر کنونی هند روی کار آمد، کم‌تر اســـت. تمایلات اقتدارگرایانه او و فشـــاری که دولتش روی مسلمانان هند و به ویژه تاجران مسلمان می‌آورد باعث ایجاد شک و تردیدهایی در مورد نحوه رهبری او شده و در عین حال به درگیری‌های اجتماعی در هند دامن زده است. مجموعه این عوامل می‌تواند جذابیت هند برای سرمایه‌گذاران از برخی کشورها را کاهش بدهد.

از ســـوی دیگر، نارندرا مودی و حزب افراطی هندوی بی‌جی‌پی در انتخابات اخیر در هند عملکرد خوبی از خود نشان ندادند و این می‌تواند روی افق آینده تجاری هند نیز تاثیر بگذارد. حزب بی‌جی‌پی در این انتخابات اکثریتش را در پارلمان از دست داده و مجبور شده برای حفظ قـــدرت به ائتلاف روی بیاورد که اما و اگرهای زیادی را در حکومتداری آینده مودی به وجود می‌آورد.

کشورهایی مثل آمریکا که تمایل دارند تاکید زیادی روی جدایی اقتصادشان از چین داشته باشند، روی قدرت تولیدی هند بیش از اندازه مانور می‌دهند.



فروشگاه وال‌مارت به عنوان بزرگ‌ترین خرده‌فروش جهان، به شدت در حال گسترش تامین‌کنندگان خود در هند است. وال‌مارت قصد دارد خریدهای خود از هند را تا سال ۲۰۲۷ میلادی به ده میلیارد دلار برساند. این در حالی است که این رقم در سال ۲۰۲۲ میلادی سه میلیارد دلار در سال بود

در این میان در طول ده سال اخیر، هند به شدت روی ساخت بنادر و بزرگراهها تمرکز داشته است. با این وجود، زیرساخت‌های اصلی در این کشور هنوز به شدت ضعیف‌اند و چالش‌های زیادی را پیش روی جابجایی مواد خام و کالاهای تولیدی قرار می‌دهند. حتی کسانی که در زمینه تولید در هند فعالیت می‌کنند در مورد توانایی این کشور برای مدیریت موج رشد تجارت در این کشور دچار شک و تردیدهایی هستند.

کایلاش شاه، مدیر عامل یک کارخانه ظروف آشپزخانه در شمال بمبئی در خصوص توجه برندهای خارجی به انتقال تولیدشان به هند می‌گوید: «برندهای آمریکایی دارند نقطه قوت هند را در این راستا می‌بینند. اما بسیاری از آنها طوری به صنعت چین متکی هستند که حتی یک تغییر کوچک می‌تواند عواقب بزرگی برایشان به همراه داشته باشد. ولی حتی اگر پنج درصد از تولید آنها هم راهش را به سمت خاک هند باز کند، کارخانه‌های هند جان خواهند گرفت.»

این در حالی است که چین همچنان چین است: اقتصاد قدرتمندی که دانش و زیرساخت لازم برای تولید هر چیزی با قیمت ارزان در مقدار انبوه را دارد. هند هنوز در سطحی نیست که بتواند رقابت جدی در این زمینه با چین داشته باشد. ولی به هر حال هر راهی یک نقطه آغاز دارد و هند هم راه را آغاز کرده است.

کشورهایی مثل آمریکا که تمایل دارند تاکید زیادی روی جدایی اقتصادشان از چین داشته باشند، روی قدرت تولیدی هند بیش از اندازه مانور می‌دهند. ولی چنین لفاظی‌هایی به واقعیت تبدیل نشده است. با این حال، امکانش هست که این بار برخی واقعیات ژئوپلیتیکی به کمک هند بیاید.

سال گذشته، یک نظرسنجی در میان شرکت‌های آمریکایی فعال در چین صورت گرفت که در جریانش چهل درصد از پاسخ‌دهندگان اعلام کردند که به دلیل تنش بین واشینگتن و پکن، برخی سرمایه‌گذاری‌های خود را به کشورهای دیگر منتقل خواهند کرد. بیشترِ آنها هم به آسیای جنوب شرقی نظر داشتند. همچنین مکزیک با توجه به نزدیکی به آمریکا و معاهده تجاری با این کشور در موقعیت خوبی برای افزایش تجارت با آمریکا قرار دارد. ولی این کشورها همچنان در مقایسه با چین ضعیف هستند و میزان تجارت مازادی که می‌تواند نصیبشان شود زیاد نیست. آنها در عین حال به صنعت چین برای تامین برخی مواد خام و قطعات کلیدی وابسته هستند.

در این میان، هند که جمعیت ۱.۴ میلیارد نفری دارد، می‌تواند موقعیتی خوب را به نمایش بگذارد. هند به دلیل برخورداری از مواد خام عظیم، از پنبه گرفته تا سنگ آهن و مواد شیمیایی، پتانسیل توسعه زنجیره تامین خود را دارد. اگر قرار باشد کشوری در جهان روزی نقش چین در عرصه تولید را تکرار کند احتمالاً هند بهترین گزینه خواهد بود.

احتمالاً به همین دلیل است که فروشگاه وال‌مارت به عنوان بزرگ‌ترین خرده‌فروش جهان، به شدت در حال گسترش تامین‌کنندگان خود در هند است. وال‌مارت قصد دارد خریدهای خود از هند را تا سال ۲۰۲۷ میلادی به ده میلیارد دلار برساند. این در حالی است که این رقم در سال ۲۰۲۲ میلادی سه میلیارد دلار در سال بود. همچنین شرکت اپل تمایل دارد بخش زیادی از روند تولید آیفون را به هند (به جای چین) منتقل کند.

جالب اینجاست که اتحادیه اروپا نیز از زمان وقوع بحران کرونا و همین طور جنگ اوکراین به این فکر افتاده که زنجیره تامین خود را تغییر بدهد و آن را به مرزهای خودش یا به کشورهای دوست و برادر منتقل کند. در همین راستا شرکت‌های اروپایی از جمله شرکت‌های آلمانی به دنبال افزایش تامین‌کننده‌های خود و تنوع‌بخشی به آنها افتاده‌اند.

در این میان، بسیاری از صاحبنظران از این نگران‌اند که با انتخاب مجدد دونالد ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا در ماه نوامبر، روابط آمریکا با چین دستخوش تنش‌های بیشتر شود و ترامپ دوباره به جنگ تجاری شدیدتری روی بیاورد.

داو شیفرین، نماینده یوکان گلوری، یک شرکت تولید لوازم جانبی باربکیو که در چین فعالیت می‌کند، در این خصوص می‌گوید: «اگر ترامپ دوباره وارد کاخ سفید شود، کاری را که قبلاً در زمینه جنگ‌های تجاری شروع کرده به پایان خواهد رساند. درنتیجه چین باید جای خود را به بازیگران دیگری بدهد.»

حتی کسانی که در زمینه تولید در هند فعالیت می‌کنند در مورد توانایی این کشور برای مدیریت موج رشد تجارت در این کشور دچار شک و تردیدهایی هستند

[آینده خودرو]

دویدن به سوی جنوب شرق آسیا

خودروسازان چینی از جنگ تجاری آمریکا به سمت آسیا می‌گریزند



منبع: ساوت چاینا مورنینگ پست

چرا باید خواند:
صنعت خودرو برقی در جهان رو به توسعه است ولی خودروسازان چینی به دلیل محدودیت‌هایی که اروپا و آمریکا اعمال کرده‌اند، چاره‌ای جز تمرکز روی بازارهای آسیایی ندارند. بخوانید تا ببینید در بازار کشورهایی مانند اندونزی و مالزی چه خبر است.

تولیدکنندگان خودروهای برقی چینی مدت زیادی است که با محدودیت‌های شدید از سوی آمریکا و اروپا مواجه شده‌اند و تعرفه‌های سنگینی روی تولیداتشان بسته شده است. به همین جهت بوده که آنها حالا هدف خود را بازارهای آسیای جنوب شرقی قرار داده‌اند. ارزش بازار خودروهای برقی در این منطقه نزدیک به صد میلیارد دلار است.

این بازار بسیار متنوع است و انواع خودروهای برقی لوکس و اقتصادی در آن مشتری دارد. عده زیادی از خریداران در این منطقه برای خرید خودروهای گران‌تر برقی پول خرج کرده‌اند. اما اکثر رانندگان در کشورهای آسیای جنوب شرقی بودجه کم‌تری در اختیار دارند و تعداد زیاد آنها باعث شده که نبرد بر سر قیمت خودروهای برقی در آسیای جنوب شرقی وارد مرحله جدی شود.

در ماه می گذشته، آمریکا تعرفه صد درصدی را بر خودروهای برقی وارداتی از چین اعمال کرد و این در حالی است که چین در تولید و فروش خودروهای برقی در جهان پیشتاز بوده است. از زمان آغاز جنگ تجاری دونالد ترامپ با چین که در زمان ریاست جمهوری جو بایدن هم ادامه یافت، محدودیت زیادی بر تولیدات شرکت‌های چینی برای ورود به بازار آمریکا اعمال شده است. این محدودیت‌ها روی صنایع مختلفی مثل صنایع فن‌آوری تا پنل‌های خورشیدی تاثیر گذاشته است و حالا سازندگان چینی خودروهای برقی، آخرین قربانیان آن هستند. دسترسی شرکت‌های چینی به بزرگ‌ترین بازار مصرف‌کننده جهان یعنی آمریکا اهمیت زیادی داشته و بنابراین تعجبی ندارد که آنها در مواجهه با محدودیت‌ها، به دنبال بازارهای جایگزین برای عرضه محصولات خود باشند.

اما این محدودیت‌ها فقط از سوی آمریکا اعمال نشده؛ بلکه اتحادیه اروپا نیز از چهارم ژوئیه امسال شروع به اعمال تعرفه‌های ۳۸ درصدی روی سه شرکت بزرگ چینی در عرصه خودروهای برقی یعنی سایک، جیلی و بی‌وای‌دی کرد و درواقع در این زمینه مسیری مشابه آمریکا را آغاز کرد. آمریکا و اروپا می‌گویند خودروسازان چینی از یارانه دولتی در تولید خود بهره برده‌اند و به همین دلیل قیمت آنها ارزان‌تر درآمده است و این تهدیدی برای خودروهای برقی ساخت اروپاست که با قیمت گران‌تری به بازار عرضه می‌شوند. ارزان‌ترین خودروهای برقی ساخت اروپا تقریباً سه برابر قیمت مدل‌های خودروهای برقی چینی قیمت دارند.

حالا که خودروسازان چینی می‌بینند در بازارهای کشورهای غربی چشم‌انداز روشنی پیش رویشان نیست، به بازار آسیای جنوب شرقی چشم دوخته‌اند و امیدوارند رشد درازمدتی را در بازار کشورهای این منطقه شاهد باشند. در این کشورها طبقه متوسط رو به رشد است و انتظار می‌رود که در سبک زندگی‌اش از خودروهای برقی با قیمت اقتصادی استفاده کند.

گری نگ اقتصاددان ارشد در بانک شرکتی و سرمایه گذاری ناتیکسیس مستقر در هنگ‌کنگ در این خصوص می‌گوید: «موضع ژئوپلیتیکیِ نسبتاً خنثی و بی‌طرف که در کشورهای آسیای جنوب شرقی دیده می‌شود، فرصتی برای توسعه شرکت‌های چینی را فراهم می‌کند». او ادامه می‌دهد: «چین احتمالاً تلاش خواهد کرد تا تقاضا و عرضه خودروهای برقی را در این منطقه افزایش دهد. یعنی هم فروش خودرو و هم تولید محلی آن را.» بر اساس این نظر، دو اقتصاد بزرگ جنوب شرقی آسیا، اولین اهداف احتمالی شرکت‌های چینی خواهند بود.

سه شرکت سازنده خودرو برقی یعنی بی‌وای‌دی، ایکس‌پنگ و جیلی در حال تزریق میلیاردها دلار به اندونزی، تایلند و مالزی هستند تا سهم بیشتری را در این بازارهای رو به رشد به دست آورند. طبق گزارشی که در ماه ژانویه گذشته توسط یکی از زیرشاخه‌های شرکت مشاوره ارنست و یانگ منتشر شد، انتظار می‌رود فروش خودروهای الکتریکی در کل جنوب شرقی آسیا تا سال ۲۰۳۵ میلادی بین ۸۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار شود. این در حالی است که در سال ۲۰۲۱ میلادی، فروش خودروهای برقی در منطقه جنوب شرقی آسیا تنها به دو میلیارد دلار می‌رسید.

در بخش دیگری از این گزارش آمده است: «پیش‌بینی‌ها حاکی از این است که اندونزی بزرگ‌ترین بازار منطقه باشد و به طور متوسط، ۴.۵ میلیون دستگاه خودروی برقی از میان ۸.۵ میلیون خودروی برقی که قرار است تا سال ۲۰۳۵ میلادی در آسیای جنوب شرقی

اگر خودروهای برقی با قیمتی بین ده هزار تا دوازده هزار دلار آمریکا به بازار مالزی برسند شاید فروش خودروهای برقی در مالزی بالاخره افزایش پیدا کند.

فروخته شود، در اندونزی فروش برود.»

فروش جهانی خودروهای برقی در سه ماهه اولِ سال ۲۰۲۴ میلادی نزدیک به هیجده درصد جهش داشت که افزایش تقاضا در چین - یعنی بزرگ‌ترین بازار خودروهای برقی در جهان- علت آن بود.

احتمال می‌رود فروش خودروهای برقی در چین همچنان رو به افزایش باشد. اما این روند بالاخره به ثبات می‌رسد و به همین دلیل، سازندگان خودروهای برقی می‌دانند که باید با سرعت و فوریت روی بازارهای دیگر - به خصوص در آسیای جنوب شرقی- تمرکز پیدا کنند.

تحقیقات شرکت کانترپوینت که در هنگ‌کنگ مستقر است و روی فن‌آوری‌های جدید تحقیق می‌کند نشان داده که فروش خودروهای برقی در منطقه در سه ماهه اول امسال در قیاس با سال گذشته میلادی بیش از دو برابر شده است. این در حالی است که فروش خودروهای دیزلی و بنزینی در منطقه در همین زمان کاهش هفت درصدی نشان داده است. به نظر می‌رسد که این آمار امیدوارکننده‌ای برای سازندگان خودروهای برقی باشد. ابیک موکرجی تحلیل‌گر شرکت کانترپوینت در این خصوص می‌گوید: «بیش از هفتاد درصد از فروش خودروهای برقی در منطقه به خودروهای چینی تعلق دارد و پیشتاز آنها هم شرکت بی‌وای‌دی است.»

جنگ اجتناب‌ناپذیر بر سر قیمت

در بحبوحه آهستگی رشد فروش خودروهای برقی در بازار داخلی چین، به نظر می‌رسد که غول‌های سازنده خودرو برقی در چین از جمله بی‌وای‌دی، نتا و جیلی در حال گسترش حضور و فعالیت خود در بازارهای آسیایی باشند. مثلاً در جریان نمایشگاه خودرو در جاکارتا پایتخت اندونزی در ماه می، سازندگان چینی خودروهای برقی وعده دادند که مدل‌های بیشتری را به بازار اندونزی عرضه خواهند کرد که سلیقه‌های متنوع را جوابگو خواهد بود.

همچنین شرکت بی‌وای‌دی در نظر دارد یک کارخانه یک میلیارد دلاری در غرب جاوا (در اندونزی) بسازد. این کارخانه تا سال ۲۰۲۶ میلادی به بهره‌برداری خواهد رسید. همچنین شرکت خودروسازی نتا قراردادی را با خودروساز محلی در اندونزی به نام هندال موتور به امضا رسانده است که در چارچوب آن مونتاژ مدل‌هایی از خودروهای برقی این شرکت برای عرضه به بازار محلی اندونزی صورت خواهد گرفت.

شناخت بازار و نیازهای آن در همین راستا برای خودروسازان اهمیت زیادی دارد. مثلاً در بازار اندونزی اوضاع به این ترتیب است که مردم به خودروهای مقرون به صرفه اما دارای فناوری پیشرفته و نوآورانه علاقه زیادی دارند و تقاضا برای خودروهای برقی به صورت کلی در این کشور در حال افزایش است.

در این میان، اندونزی خودش هم در حال برنامه‌ریزی برای افزایش تولید خودروهای برقی در داخل این کشور است. هدف اندونزی این است که تا سال ۲۰۳۰ میلادی حدود ششصد هزار دستگاه خودرو برقی بسازد. از آنجا که اندونزی ذخایر چشمگیر نیکل را در اختیار دارد، می‌تواند به قطب تولید باتری‌های برقی و نیز خودروهای برقی نیز تبدیل شود.

این در حالی است که اطلاعات انجمن خودروسازان اندونزی نشان می‌دهد که حدود هفده هزار دستگاه خودروی برقی در سال ۲۰۲۳ میلادی در اندونزی فروخته شد. با این حال، نباید فراموش کرد که قیمت بالای خودروهای برقی همواره می‌تواند عامل بازدارنده‌ای برای جذب خریداران در بازارهای آسیایی و به خصوص در جنوب شرقی آسیا باشد.

زمانی که جدیدترین و مقرون به صرفه‌ترین مدل خودروی برقی نتا در نمایشگاه مخصوص این خودروها در جاکارتا پایتخت اندونزی رونمایی شد، قیمت آن تقریباً دویست میلیون روپیه اندونزی (بیش از دوازده هزار دلار آمریکا) بود. این رقم در اندونزی خیلی زیاد است و تقریباً شصت برابرِ متوسطِ حقوق ماهیانه در این کشور به شمار می‌رود.

همچنین در مالزی، شرکت خودروسازی چینی جیلی اعلام کرده که با خودروسازی پروتون در مالزی وارد سرمایه‌گذاری مشترک خواهد شد. قرار بر این است که ده میلیارد دلار سرمایه‌گذاری برای توسعه تاسیسات خودروسازی مشترک آنها در منطقه تانجونگ مالیم مالزی اختصاص یابد و این شهرِ آرام دانشگاهی را به «دیترویتِ مالزی» تبدیل کند. این در حالی است که فقط خودروهای برقی وارداتیِ گران‌قیمت قادر به ورود به بازار مالزی هستند و این کشور موانع قانونی سختگیرانه‌ای برای ورود خودروی وارداتی به بازارش دارد.

سال گذشته حدود ۸۳۰ هزار دستگاه خودرو در مالزی به ثبت رسیده که بیش از ۳۰۰ هزار دستگاه از این میان، مدل‌های ارزان‌قیمتِ ساخت خودروسازان داخلی مثل پروتون و پرودوا هستند. این خودروها با قیمت متوسط ۳۵ هزار رینگیت مالزی (معادل ۷۴۰۰ دلار آمریکا) به فروش می‌رسند. این در حالی است که قیمت ارزان‌ترین خودروی برقی که در مالزی به فروش می‌رسد - یعنی بی‌وای‌دی مدل دلفین- بیش از ۹۹ هزار رینگیت مالزی (سه برابر خودروهای ذکرشده در قبل) است.

در حالی که مدل‌های ارزان‌ترِ خودروهای برقی مانند بی‌وای‌دی سیگال در سایر بازارهای آسیایی موجودند، خودروهای برقی با قیمت کمتر از صد هزار رینگیت (بیش از ۲۱ هزار دلار آمریکا) در مالزی اجازه فروش ندارند. این سیاست به منظور حمایت از برندهای داخلی پروتون و پرودوا در پیش گرفته شده است. طبق گزارش گروه بانکداری سرمایه‌گذاری مِی‌بنک، قیمت خودروهای برقی برای عرضه در بازار مالزی و جذب خریداران در این بازار باید به میزان قابل توجهی کاهش یابد. بر این اساس، اگر خودروهای برقی با قیمتی بین ده هزار تا دوازده هزار دلار آمریکا به بازار مالزی برسند شاید فروش خودروهای برقی در مالزی بالاخره افزایش پیدا کند. با تمام این اوصاف، باید به بازارهای آسیای جنوب شرقی چشم داشت تا تحولات در زمینه خودروی برقی در آنها خودش را بیشتر نشان دهد.

قیمت بالای خودروهای برقی همواره می‌تواند عامل بازدارنده‌ای برای جذب خریداران در بازارهای آسیایی و به خصوص در جنوب شرقی آسیا باشد



امروزه میزان گردشگرانی که به ژاپن می‌آیند چنان افزایش شدیدی دارد که مکان‌های محبوب توریستی از جمله شهر کیوتو که پایتخت پادشاهی باستانی ژاپن است زیر بار توریسم له شده‌اند و تقریباً مدیریت آنها دارد از دست خارج می‌شود.

[آینده ژاپن]

سونامیِ گردشگری

آیا ژاپن زیر بار گردشگران خُرد می‌شود؟

سرزمین ژاپن در گذشته به عنوان سرزمینی انزواطلب که حتی اجازه ورود کشتی‌های خارجی هم به آن داده نمی‌شد شهرت داشت. غربی‌ها درنهایت به زور وارد سرزمین ژاپن شدند تا امتیازات تجاری از امپراتوری ژاپن بگیرند. در تاریخ پرفراز و نشیب ژاپن می‌توان دقایق زیادی از انزوا و بعد بازگشت به عرصه جهانی را به خصوص پس از جنگ جهانی دوم مشاهده کرد. اما آنچه که ژاپن امروز با آن مواجه است با هرچه که در گذشته رخ داده فرق زیادی دارد. قضیه از این قرار است که ژاپن امروزی دارد قربانی موفقیت خود در پذیرش گردشگران خارجی می‌شود.

زمانی نه چندان دور، ژاپن به دلیل محدودیت‌های زبانی، دور بودن و مسائل دیگر جزو مقاصد محبوب گردشگران در جهان نبود. اما مدتی است که این کشور توانسته شمار بازدیدکنندگان خارجی‌اش را به شکل قابل توجهی بالا ببرد. بر اساس آمار موجود، تعداد افرادی که در سال ۲۰۲۲ میلادی از ژاپن بازدید کردند سه میلیون نفر بود. اما در سال ۲۰۲۳ میلادی این رقم سه برابر شد و به ۲۵ میلیون نفر رسید.

انتظار می‌رود این سونامی توریستی در سال ۲۰۲۴ میلادی حتی بیشتر هم بشود. تا اینجای سال، دوازده میلیون نفر از ژاپن بازدید کرده‌اند و پیش‌بینی می‌شود که تا ماه دسامبر، این رقم به ۳۳ میلیون نفر برسد و رکورد ۳۲ میلیون نفریِ سال ۲۰۱۹ میلادی را بشکند.

تقریباً دو سوم از بازدیدکنندگان خارجی که به ژاپن می‌آیند اهل کره جنوبی، تایوان و چین هستند. سال گذشته میلادی، درآمد دولت ژاپن از محل توریسم نزدیک به ۹ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌داد.

امروزه میزان گردشگرانی که به ژاپن می‌آیند چنان افزایش شدیدی دارد که مکان‌های محبوب توریستی از جمله شهر کیوتو که پایتخت پادشاهی باستانی ژاپن است زیر بار توریسم له شده‌اند و تقریباً مدیریت آنها دارد از دست خارج می‌شود. مشکل اینجاست که مناطق غیرتوریستی هم مورد توجه توریست‌ها قرار گرفته‌اند و این موضوع برای افراد محلی مشکل درست می‌کند. جامعه ژاپن به صورت عمومی مبادی آداب است اما در برخورد بین مردم محلی و توریست‌ها ممکن است هر اتفاقی بیفتد. مثلاً در کیوتو مردم محلی از پر بودن دائمی اتوبوس‌ها و رستوران‌ها خسته شده‌اند و از اینکه شهرشان مقصد اینفلوئنسرهای اینستاگرام باشد حس خوبی ندارند. آنها می‌گویند نمی‌خواهند وسط یک کارناوال روزانه زندگی کنند.

در این میان، دولت تصمیماتی اخذ کرده است. مثلاً وزارت حمل و نقل و گردشگری ژاپن اخیراً یک دهکده کوچک کوهستانی به نام کاواگوچی را که هدف هجوم توریست‌ها قرار گرفته بود و محیط زیستش در حال نابودی بود، با یک حصار از دسترس توریست‌ها خارج کرده است. بخشی از کوه‌های این منطقه باز است اما اگر گردشگران بخواهند واردش شوند باید دو هزار ین (بین دوازده تا سیزده دلار) بپردازند که این خودش عامل بازدارنده‌ای است.

افزایش ناگهانی تعداد گردشگران بدون شک نتیجه استراتژی خاصی است که توسط فومیو کیشیدا نخست وزیر ژاپن دنبال می‌شود و هدفش رساندن تعداد بازدیدکنندگان از ژاپن به ۶۰ میلیون نفر تا سال ۲۰۳۰ میلادی است. اگرچه بیش از نیمی از مسافران ورودی به ژاپن از کشورهای آسیایی بوده‌اند، اما بیشترین افزایش گردشگر از مکزیک بوده است. تعداد مکزیکی‌هایی که امروز از ژاپن دیدن می‌کنند در قیاس با دوران پیش از بحران کرونا ۱۰۴ درصد افزایش داشته است. پس از آن مسافران آمریکایی (۴۷.۳ درصد) و مسافران از کشورهای خاورمیانه (۴۴.۶ درصد) قرار دارند.

یکی از دلایل اصلی افزایش بازدیدکنندگان خارجی از ژاپن را باید نرخ جذاب تبدیل دلار به ین دانست. در ماه می، ارزش ین به پایین‌ترین سطح خود از سال ۱۹۹۰ میلادی رسید و علتش تغییر سیاست نرخ بهره ژاپن در ماه مارس بود. بنا بر آمار موجود، در سال ۲۰۲۳ میلادی هجوم گردشگران به ژاپن توانست ۵.۳ تریلیون ین (برابر با ۳۳.۷ میلیارد دلار) به اقتصاد ژاپن کمک کند.

افزایش شدید حضور گردشگران در ژاپن باعث شده که ژاپن مجبور به تطبیق‌پذیری‌هایی هم بشود. ژاپن به فرهنگ مهمان‌نوازی یا اوموتناشی شهرت دارد و این باعث شده دردسرهایی هم درست شود. به عنوان مثال، در شیبویا که پرطرفدارترین منطقه در پایتخت ژاپن یعنی توکیو است، مقامات شهری مجبور شدند فعالیت شبانه مغازه‌ها و رستوران‌ها و مراکز تفریحی را محدود کنند زیرا سر و صدا و رفتارهای نامناسب باعث به‌هم ریختگی فرهنگی شهر شده است. حتی جزایر ژاپن هم که دورافتاده هستند، پس‌لرزه‌های این شوک فرهنگی را حس کرده‌اند. مثلاً هجوم مسافران به اوکیناوا باعث شده مقامات محلی مالیاتی برای ورود به این منطقه وضع کنند. همچنین جزیره میاجیما شروع به مالیات‌گیری از اتباع خارجی که قصد ورود به این جزیره را دارند کرده است. باید منتظر ماند و دید برنامه دولت ژاپن برای توسعه گردشگری به رغم این مشکلات می‌تواند ادامه یابد یا باید محدود شود.

منبع: ال پاییس

چرا باید خواند:
افزایش شدید ورود گردشگران خارجی به ژاپن در عین مزیت‌هایش به دردسرهای بزرگی هم برای مقامات محلی ژاپن انجامیده است. بخوانید تا ببینید این سونامی گردشگری چطور کنترل می‌شود.



در حال حاضر حدود ۲۰ درصد کسب و کارهای کوچک آمریکا در کمتر از یک سال از لحظه تاسیس خود ورشکست می‌شوند و فقط ۳۵ درصد کسب‌وکارهای کوچک امریکایی دهمین سال تولد خود را می‌بینند.

[آینده جهان]

کشف رمز کار و بیکاری

وقتی نرخ بیکاری پایین است اما کار پیدا نمی‌شود

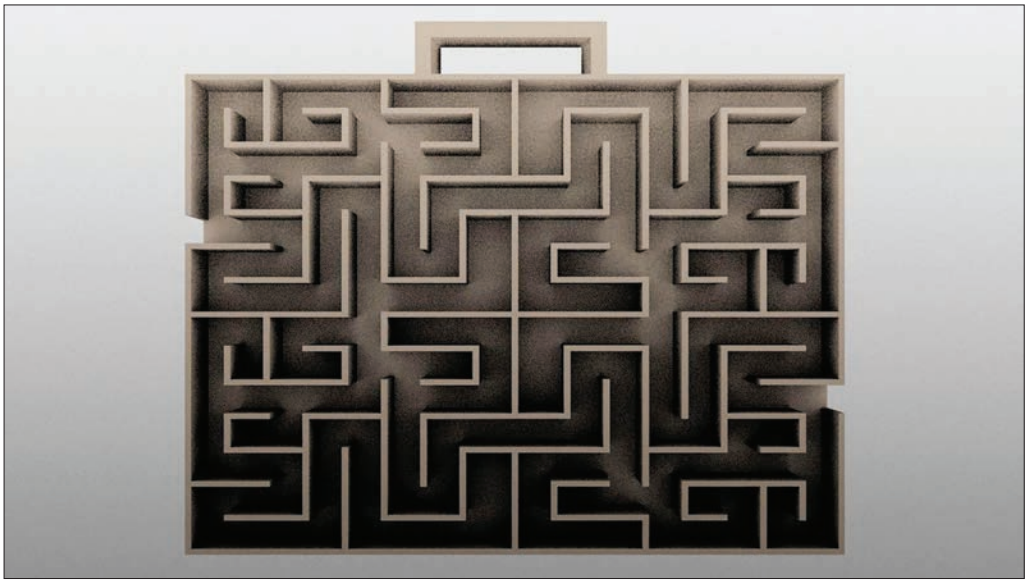

منابع: کوین بورو، آکسیوس، استاتیستاو، اینوستوپیدیا

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید بدانید چرا نرخ بیکاری خیلی پایین به ضرر بازارهاست، این گزارش را بخوانید. طبق یک نظرسنجی که اخیرا در CNBC منتشر شده، در آمریکا کارگران تمام‌وقتی که اخیرا بیکار شده‌اند به طور میانگین برای ۳۰ شغل درخواست داده‌اند اما فقط ۴ کارفرما به آنها پاسخی داده‌اند. در یک نظرسنجی دیگر که توسط اینسایت گلوبال باز هم در آمریکا انجام شده مشخص شده که ۵۵ درصد افراد بالغ بیکار می‌گویند از جست‌وجوی کار خسته شده‌اند.

در تعداد زیادی از کشورهای جهان، نرخ بیکاری در پایین‌ترین حد خود طی چند سال اخیر قرار دارد. به لحاظ تئوری این به معنای آن است که راحت می‌شود کار پیدا کرد. اما در عمل ما دور و بر خود با تعداد زیادی از کسانی روبروییم که کار پیدا نمی‌کنند و اوضاع در حال بدترشدن است.

طبق یک نظرسنجی که اخیراً در CNBC منتشر شده، در آمریکا کارگران تمام‌وقتی که اخیراً بیکار شده‌اند به طور میانگین برای ۳۰ شغل درخواست داده‌اند اما فقط ۴ کارفرما به آنها پاسخی داده‌اند. در یک نظرسنجی دیگر که توسط اینسایت گلوبال باز هم در آمریکا انجام شده مشخص شده که ۵۵ درصد افراد بالغ بیکار می‌گویند از جست‌وجوی کار خسته شده‌اند.

سوال کلیدی اینجا این است که چطور با وجودی که طبق آمار، نرخ بیکاری پایین است شما نمی‌توانید شغل پیدا کنید و در چنین شرایطی چه باید کرد.

آمار مثبت، احساس منفی

بیکاری دقیقاً چه معنایی دارد؟ از دید اقتصاددانان کسی که در حال حاضر شغلی ندارد، اما آماده کار است و طی چهار هفته گذشته به طور فعالانه‌ای دنبال کار گشته است بیکار به حساب می‌آید. ما سه نوع بیکاری داریم: ۱- بیکاری ساختاری ۲- بیکاری اصطکاکی و ۳- بیکاری ادواری.

بیکاری ساختاری از نبود تطابق میان مهارت شغلی کارکنان با نیازهای صنایع در اقتصاد یک کشور ناشی می‌شود. این شکل از بیکاری در دوران تحولات تکنولوژیک رخ می‌دهد و مثلاً صنایع نیازمند مهندسان برق آشنا با برنامه‌نویسی هستند اما این مهندسان برای چنین دورانی پرورش پیدا نکرده‌اند.

بیکاری اصطکاکی نوعی بیکاری موقت است و زمانی رخ می‌دهد که شما در حال تغییر شغل هستید. (مثلاً چون به شهر دیگری نقل مکان کرده‌اید یا کلاً قصد دارید وارد حوزه کاری تازه‌ای بشوید.)

بیکاری ادواری شاید مهم‌ترین نوع بیکاری در یک اقتصاد باشد و مردم اصولاً موقع فکر کردن به بیکاری، این یکی را در نظر می‌آورند. این بیکاری ناشی از چرخه‌های رکود و رونق در اقتصاد کلان کشور است. در دوران رکود که کسب‌وکارها مجبور می‌شوند هزینه‌ها را پایین بیاورند تا سود پایین نیاید یکی از ساده‌ترین روش‌ها اخراج کارمندان است.

نوع دیگری از بیکاری هم وجود دارد که به آن Underemployment (اشتغال ناقص) می‌گویند. اشتغال ناقص زمانی اتفاق می‌افتد که افراد به مشاغل سطح پایین روی می‌آورند با وجود آنکه مدرک تحصیلی یا مهارتشان بالاتر از این شغل است. مثل یک فارغ‌التحصیل رشته مهندسی که در رستوران مک‌دونالدز سفارش می‌پذیرد. افرادی هم که به صورت پاره‌وقت کار می‌کنند و فعالانه به دنبال شغلی تمام‌وقت هستند در همین مجموعه قرار می‌گیرند.

طبق گزارش بخش آمار وزارت کار آمریکا نرخ کنونی بیکاری در این کشور در ماه مِی ۴ درصد است. (نمودار ۱) این یعنی آمریکا ۶.۶ میلیون نفر بیکار دارد و طبق همین گزارش در همین زمان ۸.۵ میلیون فرصت شغلی در این کشور وجود دارد. نکته اینجاست که وزارت کار می‌گوید در همین ماه مِی ۵.۷ میلیون نفر را هم داریم که مشغول به کار نیستند و کار می‌خواهند اما طی چهار هفته قبل به دنبال کار نگشته‌اند.

چطور باید این آمار را بررسی کنیم؟ اینکه بگوییم نرخ بیکاری ۴ درصد است به این معنا نیست که ۹۶ درصد کشور در حال کار است. اینجا باید تعداد دانش‌آموزان و دانشجویان، بازنشسته‌ها، افراد کم‌توان را از این آمار کم کرد. ضمناً زنان خانه‌دار هم که یکی از حساس‌ترین وظایف دنیا را برعهده دارند جزو این آمار به حساب نیامده‌اند.

فراموش نکنید که این آمار مربوط به آمریکاست که بالاترین نرخ تولید ناخالص داخلی (GDP) را در دنیا دارد. اقتصاددانان غربی یک ضرب‌المثل دارند که «وقتی آمریکا عطسه کند، باقی دنیا سرما می‌خورند» و می‌توان با اطمینان گفت روندی مشابه یا بدتر در بازار

کار اکثر کشورهای دنیا دیده می‌شود.

رقابتی‌تر شدن بازارهای کار

در ماه‌های اخیر مردم به دلایل مختلفی شغل پیدا نمی‌کنند اما یکی از مهم‌ترین دلایلش این است که پیدا کردن شغل در واقع به لحاظ مالی به نفع خیلی‌ها نیست. چطور؟ چون خیلی از مشاغلی که در حال حاضر در بازار کار وجود دارد دستمزدی را به شما پیشنهاد می‌کند که نمی‌تواند هزینه‌های فزاینده زندگی شما را تامین کند. کارفرماها قصد ندارند دستمزد بالایی به کسی بدهند چون هزینه‌های خودشان بالاست. به همین خاطر ما در بازار کار آمریکا با فرصت‌های شـــغلی‌ای روبرو هستیم که به مدت طولانی کسی جذب آنها نمی‌شود.

دلیل دیگر ماجرای رقابتی‌تر شدن بازار کار طی سال‌های اخیر است. اینجا با معضل اشتغال ناقص روبروییم که باعث می‌شود افراد نتوانند در مشاغل سطح پایین استخدام شوند چون یک نفر دیگر با مدرک و مهارت خیلی بالاتر، برای آن شغل درخواست داده است. شاید به این خاطر است که تعداد فزاینده‌ای از مردم در سراسر دنیا در حال یادگیری و توسعه مهارت‌های اضافی هستند تا در این رقابت سنگین عقب نیفتند و بیکار نشوند. مثلاً کسی که در بخش روابط‌عمومی یک شرکت مشغول به کار است، از آنجا که به آینده شغلی‌اش اطمینان ندارد احتمالاً هم در کلاس آموزش فروش ثبت‌نام می‌کند، همزمان در یک سمینار هوش مصنوعی شرکت می‌کند و احتمالاً یک دوره آنلاین یادگیری زبان برنامه‌نویسی جاوا اسکریپت را می‌گذراند.

جالب اینجاست تعداد زیادی از این افراد که مهارت‌های جدید آموخته‌اند در نهایت تصمیم می‌گیرند از شغلشان استعفا دهند و برای خودشان کار کنند. همزمان گروه دیگری نومیدانه در هر دوره آموزشی شرکت می‌کنند تا اگر فرصت شغلی در افق دیده شد آن را به چنگ آورند. نکته اینجاست که این روش قرار نیست لزوماً جواب بدهد که به زودی به آن خواهیم پرداخت.

حالا به این سوال می‌رسیم که نرخ بیکاری چطور اندازه‌گیری می‌شود. نرخ بیکاری به درصد نیروی کار گفته می‌شود که در حال حاضر مشغول به کار نیست. اداره آمار وزارت کار آمریکا در اولین جمعه هر ماه گزارش مهم نرخ بیکاری را منتشر می‌کند. در هر گزارش اداره کار، آمار شش شکل بیکاری دیده می‌شود که فقط یکی از آنها مورد توجه رسانه‌ها و اقتصاددانان قرار می‌گیرد. این نوع بیکاری، «بیکاری کل» نام دارد و در آن افرادی که در مشاغل موقت یا پاره‌وقت مشغول به کارند بیکار به حساب نمی‌آیند. ضمناً کسانی که دست‌کم هفته‌ای ۱۵ ساعت در کسب و کارهای خانوادگی (یا مزرعه خانوادگی) مشغول به کار هستند و لزوماً دستمزد نمی‌گیرند هم جزو افراد شاغل محسوب می‌شوند. در این آمـــار، افرادی که توانایی کار ندارند جزو بیکارها به حساب نمی‌آیند و «خارج از نیروی کار» دسته‌بندی می‌شوند. ضمناً کسانی را هم داریم که قبلاً دنبال کار گشته‌اند اما چون گزینه مناسبی پیدا نکرده‌اند دلسرد شده‌اند و از جستجو دست کشیده‌اند. اداره آمار وزارت کار آنها را هم جزو بیکارها دسته‌بندی نمی‌کند چون بیکار کســـی است که بخواهد کار کند و کار نباشد. وقتی به این جزئیات دقت کنیم متوجه می‌شـــویم که با این شیوه اندازه‌گیری نرخ بیکاری، بیکاری ۴ درصدی آنقدرها هم پایین نیست و جای افتخار ندارد.

نرخ بیکاری در آمریکا در دو دهه اخیر

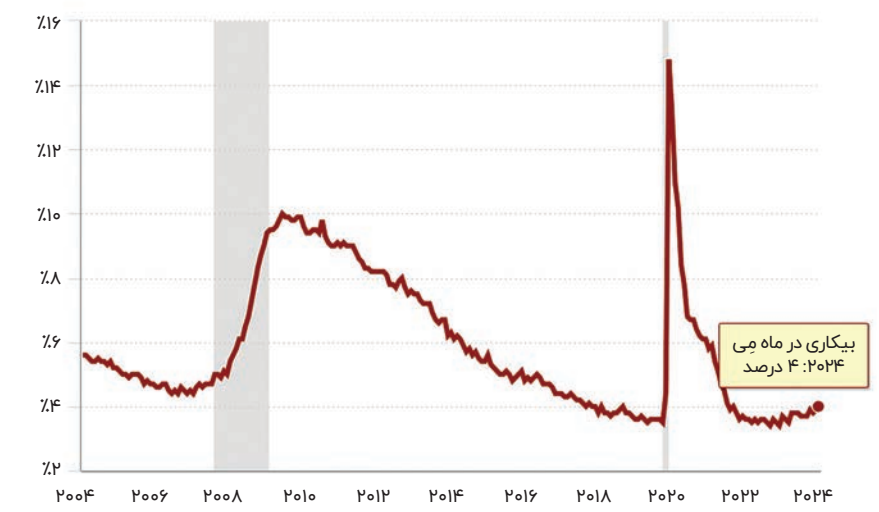

وضعیت استخدام در آمریکا از ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۴ - به میلیون نفر

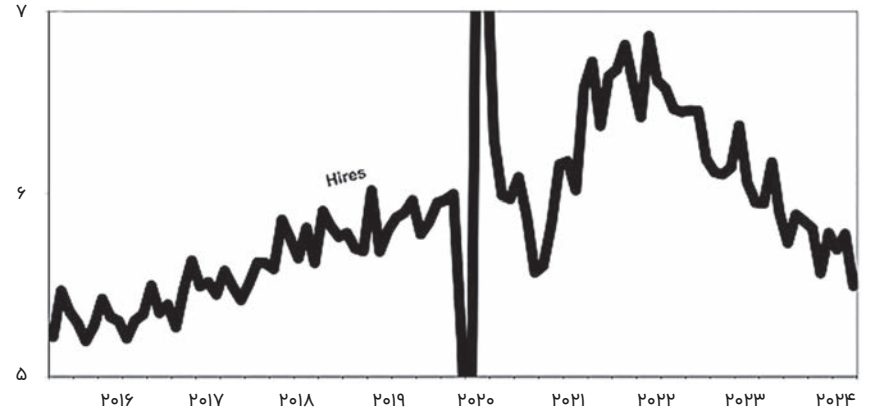

رابطه عجیب بیکاری و بازار بورس

اقتصاددانـــان و روزنامه‌نگاران از نـــرخ بیکاری (به همـــراه تولیدناخالص داخلی یا GDP و شـــاخص قیمت مصرف‌کننده یا CPI) به عنوان نشـــانه‌های سلامت اقتصاد کشور استفاده می‌کنند. نکته جالب اینجاســـت که تاثیر نرخ بیـــکاری روی بازارها آن چیزی نیست که فکر می‌کنید. نرخ پایین بیکاری برای مردم خبر خوشـــی است اما بازارهای مالی از آن استقبال نمی‌کنند. چرا؟ چون نرخ پایین بیکاری به معنای آن است که اقتصاد قدرتمند است و در چنین صورتی فـــدرال رزرو نیاز نمی‌بیند که نرخ بهره را پایین بیاورد. اگر نرخ بیکاری پایین‌تر برود اوضاع بدتر هم می‌شود و ممکن است فدرال رزرو تصمیم بگیرد نرخ بهـــره را افزایش دهد، چرا که اقتصاد قدرتمند می‌تواند باعث تورم شود. خودتان می‌دانید که افزایش نرخ بهره به معنای آن است که هم وام گرفتن ســـخت می‌شود هم خرج کردن و سرمایه‌گذاری کردن.

برعکس این هم صادق است: وقتی نرخ بیکاری بالا باشد بازارها شادمان می‌شوند. چون این عموماً به معنای آن اســـت که فدرال رزرو باید وارد عمل

وقتی به نمودار نرخ استعفا از مشاغل نگاه می‌کنیم می‌بینیم میزان استعفای کارمندان هم در حال نزول است چراکه مردم متوجه شده‌اند در صورت ترک شغل کنونی، چقدر استخدام دوباره سخت است.

شـــود و با کاهش نرخ بهره به مردم و شرکت‌ها کمک کند که وام بگیرند و بیشتر خرج کنند. در چنین حالتی شرکت‌ها و ثرتمندان دست به سرمایه‌گذاری می‌زنند و بازارهای مالی رونق می‌گیرند و مردم عادی هم در بهترین حالت به صورت قسطی خانه می‌خرند.

البته یک استثنا وجود دارد: وقتی نرخ بیکاری به طور سریعی بالا برود بازارها دچار دردسر خواهند شد. چرا؟ چون احتمالاً اقتصاد دارد وارد رکود می‌شود و حتی اگر بانک مرکزی به کمک کاهش نرخ بهره به جنگ رکود برود مشخص نیست رکود چقدر طول خواهد کشید.

در نهایـــت بیکاری اگر چند درصد باشـــد می‌توانیم بگوییم سلامت اقتصاد در وضع خوبی قرار دارد؟

حتی اگر نگران عملکرد بازارهای مالی هم نباشیم اکثر اقتصاددانان بر این باورند که بیکاری خیلی پایین به نفع اقتصاد نیست چرا که باعث می‌شود همه بتوانند بیشـــتر مصرف کنند و این باعث بالارفتن قیمت‌ها و تورم می‌شـــود. هم‌زمان نرخ بیکاری خیلی بالا هم به معنای آن اســـت که قدرت خریـــد مصرف‌کنندگان پایین می‌آید و این به ضرر تولیدکنندگان اســـت. در کل اکثـــر اقتصاددانان بیکاری بیـــن ۳ تا ۵ درصد را ایده‌آل می‌دانند و فدرال رزرو هم هدف خود را بیکاری ۴ درصدی قرار داده اســـت. پس حالا می‌شود فهمید چرا تحلیلگران و رسانه‌های اقتصادی اینقدر روی نرخ بیکاری متمرکزند چون نرخ بیکاری یکی از مهم‌ترین عواملی است به فدرال رزرو کمک می‌کند نرخ بهره را تعیین کنند.

حالا برگردیم به سه آمار کلیدی گزارش وزارت کار: نرخ بیکاری در حال حاضر ۴ درصد است، ۶.۶ میلیون نفر بیکار داریم و ۸.۵ میلیون فرصت شغلی وجود دارد. پس چرا اوضاع آنقدرها هم خوب نیســـت؟ مشـــکل اصلی در میزان استخدام‌ها است. اگر ما مارس و آوریل ۲۰۲۰ را در نظر نگیریم استخدام در اقتصاد آمریکا در بدترین وضعیت خود طی ۶.۵ سال گذشته قرار دارد. (نمودار ۲) در واقع نرخ اســـتخدام در مارس ۲۰۲۴ به ۵.۵ میلیون نفر رسید که پایین‌ترین میزان از دسامبر ۲۰۱۷ تاکنون (به جز همان دو استثنا) بوده است.

جالب اینجاست که وقتی به نمودار نرخ استعفا از مشـــاغل نگاه می‌کنیم می‌بینیم میزان استعفای کارمندان هم در حال نزول اســـت چـــرا که مردم متوجه شـــده‌اند که در صورت ترک شـــغل کنونی، چقدر استخدام دوباره سخت است. این نگران‌کننده‌تر از چیزی است که فکر می‌کنید، چون نشان می‌دهد که برخلاف چیزی که بانک مرکزی می‌گوید، اقتصاد دارد ضعیف عمل می‌کند و مردم به طور ناخودآگاه این را احســـاس کرده‌اند. در واقع شـــرکت‌ها زمانی روند استخدام را کند می‌کنند که متوجه می‌شوند پتانسیلی برای درآمد بیشتر وجود ندارد.

سازمان اعتبارسنجی استاندارد اند پورز (S&P) هم متوجه این روند شـــده و در گزارش خود درباره سه‌ماهه دوم ۲۰۲۴ نوشته: «بررسی‌های ما نشان داد تعداد زیادی از شرکت‌ها بعد از استعفای نیروهایشان، لزوماً جای خالی آنها را پر نمی‌کنند. به همین دلیل نرخ اشتغال برای اولین بار از ژوئن ۲۰۲۰ تاکنون شاهد کاهش بوده است.» اینجاست که متوجه می‌شویم فدرال رزرو سعی می‌کند نیمه پر لیوان را به ما نشان دهد. اما در واقع نرخ پایین بیکاری مساوی با اقتصاد پررونق نیست و مردم هم در ناخودآگاه خود می‌دانند که با وجود آمارهای مثبت، اوضاع اقتصاد عالی نیست.

یک عامل دیگر تمرکز روی نرخ بیکاری مسئله رکود است. اقتصاددانان برای تخمین اینکه وارد رسماً رکود شده‌ایم یا نه، به بررسی چند عامل نیاز دارند که یکی از آنها نرخ بیکاری اســـت. در صورتی که نرخ بیکاری به طور سریعی بالا برود می‌توان با اطمینان بیشتری گفت که کشور وارد رکود شده است.

در حال حاضر گروهی از اقتصاددانان بر این عقیده‌اند که آمریکا همین حالا هم وارد

وضعیت استعفا از مشاغل در آمریکا از ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۴ - به میلیون نفر

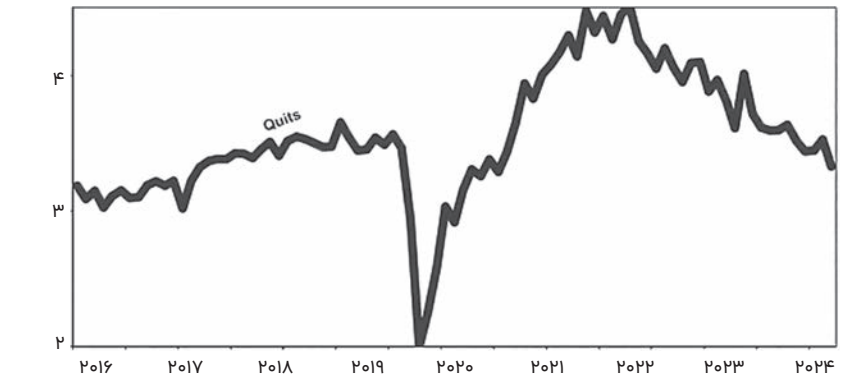

نرخ بیکاری در آمریکا، بهار ۲۰۲۴ در صنایع گوناگون

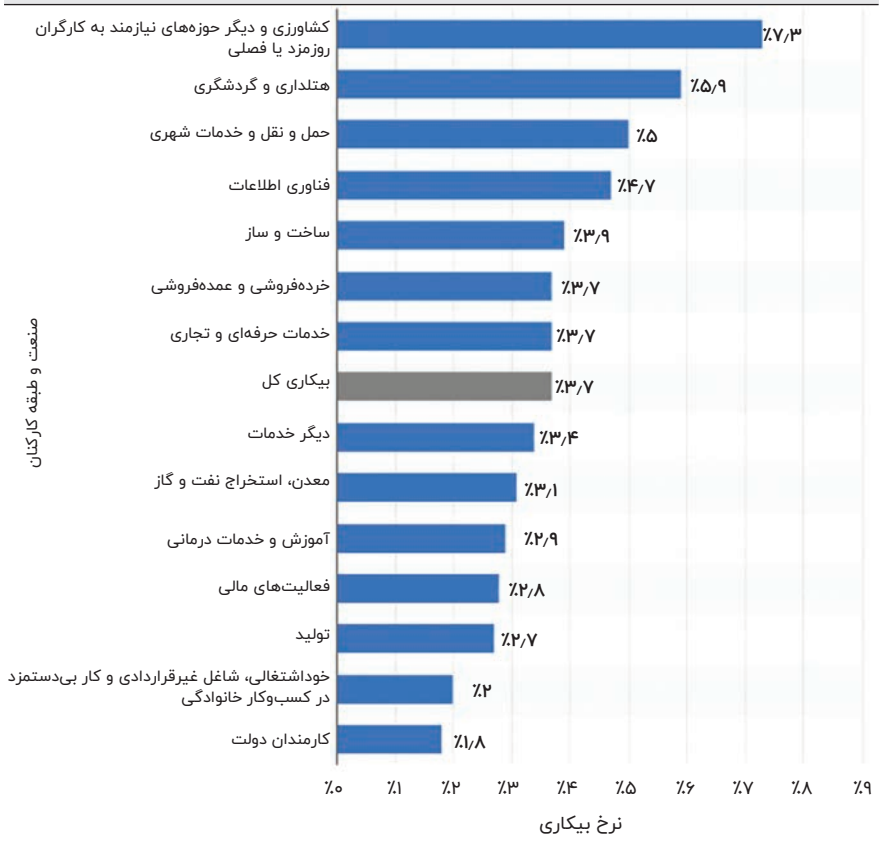

رکود شـــده است. البته همه چیز به تعریف ما از رکود بستگی دارد. طبق تعریف فدرال رزرو، زمانی که تولید ناخالص داخلی (GDP) دو فصل پیاپی افول کند کشور وارد رکود شده است. بر اساس تعریف «دفتر ملی پژوهش اقتصادی» یا NBER رکود «از بازه زمانی بین بالاترین حد فعالیت اقتصادی تا نزول به پایین‌ترین حد فعالیت اقتصادی» یک کشور است. دانیل دی‌ماریتینو اقتصاددان که ۹ سال مشاور رئیس فدرال رزرو دالاس بوده اخیراً در گفت‌وگویی مدعی شـــده اقتصاد آمریکا از اکتبر ۲۰۲۳ در رکود قرار دارد چون نرخ بیکاری طی این مدت در همه ۵۰ ایالت این کشور بالا رفته است. نکته دیگر اینکه طبق آمار بانک‌ها، مردم به طور فزاینده‌ای برای خرید ضروریات زندگی از کارت اعتباری استفاده می‌کنند که این حد از بدهی مصرف‌کنندگان، نشانه سلامت اقتصاد به حساب نمی‌آید.

تعدیل نیرو در سایت کاریابی!

نکته جالب در فهم بازار کار و امنیت شغلی، مسئله نرخ خروج کارکنان (Turnover Rate) اســت. این نرخ، نسبت تعداد افراد خارج‌شـــده از شرکت به متوسط تعداد کل کارکنان شرکت در آن دوره زمانی است که به صورت درصد بیان می‌شود. یعنی وقتی مثلاً نرخ خروج کارکنان شرکت شما طی سال گذشته ۵۰ درصد بوده یعنی در این مدت نیمی از کارکنان شما از شرکت رفته‌اند و دیگرانی جایگزین آنها شده‌اند. هرچه این نرخ بالاتر باشد یعنی افراد کمتری در شرکت شما دوام می‌آورند.

آماری که در ســـال ۲۰۲۲ از غول فروش اینترنتی آمازون لو رفت واقعیت تلخی را برملا می‌سازد. بر اساس این آمار که در سایت انگجت منتشر شده بود نشان می‌داد که نرخ خروج کارکنان در این شرکت رقم باورنکردنی ۱۵۰ درصد بوده است. (دو برابر نرخ خروج کارکنان در شرکت‌های تکنولوژیک.) این یعنی چه؟ آمازون طی آن سال باید در هر لحظه حدوداً ۱.۶ میلیون نفر نیروی کار در اختیار داشت تا بتواند به کار ادامه بدهد، اما آنقدر نرخ خروج بالا بوده که طی این مدت ۲.۴ میلیون استخدام داشته است. طبق این گزارش، چنین حجم عظیمی از اســـتعفا و استخدام پیاپی حدود ۸ میلیارد دلار به آمازون ضرر زده است.

طبق گزارش‌های مختلف، در بخش‌های مختلف اقتصاد ما شـــاهد اخراج‌های پیاپی هستیم و افراد در شبکه‌های اجتماعی می‌گویند بالای صد درخواست شغلی پر کرده‌اند و هیچ پاسخی نگرفته‌اند. نکته اینجاست که در برخی موارد می‌توانیم همچنان کرونا را یکی از مهم‌ترین عوامل بدانیم: مثل وضعیت شرکت آنلاین Expedia که در بخش سفر فعال اســـت و در ماه فوریه مجبور شد ۱۵۰۰ کارمندش را اخراج کند، چیزی حدود ۹ درصد نیروی کارش را. علت این اخراج گسترده این بود که بلافاصله پس از پایان کرونا سفر به شدت رونق گرفت اما بعد از هیجان اولیه، کم‌کم تقاضا برای سفر کاهش پیدا کرده است. بعضی شرکت‌ها هم - بخصوص شرکت‌های آنلاین - که در دوران کرونا سرشان شلوغ‌تر شده بود و دست به استخدام زده بودند حالا مجبور به کاهش نیرو شده‌اند. یکی از اینها شرکت Indeed است که وب‌سایت کاریابی محسوب می‌شود و در اواخر بهار مجبور شد ۱۰۰۰ نیرویش را اخراج کند. وقتی شما شغلتان را در شرکتی که برای کاریابی طراحی شده از دست می‌دهید مشخص است که اوضاع اقتصاد به‌خوبی پیش نمی‌رود.

البته کرونا فقط یکی از عوامل است. مثلاً ایلان ماسک مدیرعامل تسلا در ماه ژانویه اعلام کرد به خاطر کاهش فروش مجبور اســـت ۶۰۰۰ نفر از نیروهایش را در تگزاس و کالیفرنیا تعدیل کند. در همین ماه شرکت یونایتد پارسل سرویس یا ups که بزرگ‌ترین ارائه خدمات ترابری، پشـــتیبانی و لجستیک در دنیا به حســـاب می‌آید ۱۲ هزار نفر از نیروهایش را تعدیل کرد، آن هم درست چند ماه پس از آنکه با اتحادیه کارگری خود به تفاهم رسیده بود. این شرکت اعلام کرده برای کاهش یک میلیارد دلاری هزینه‌هایش دست به این تعدیل گسترده زده است. جالب اینجاست که تعداد مدیران و پیمان‌کاران اخراج شده از این شرکت بالا بوده است.

اوضاع برای کسب و کارهای کوچک هم خوب نیست، اما آنها مسیری جز تعدیل نیرو پیـــش روی خود دارند. طبق گزارش وزارت کار آمریکا در حال حاضر حدود ۲۰ درصد کســـب و کارهای کوچک آمریکا در کمتر از یک سال از لحظه تاسیس خود ورشکست می‌شـــوند و فقط ۳۵ درصد کسب‌وکارهای کوچک امریکایی دهمین سال تولد خود را می‌بینند. این اهمیت فراوانی دارد چون اگرچه شرکت‌های بزرگ هستند که در رسانه‌ها مطرح می‌شوند اما ۹۰ درصد شرکت‌های دنیا را کسب‌وکارهای کوچک و متوسط تشکیل می‌دهند و همین‌ها ۶۰ تا ۷۰ درصد کارکنان دنیا را در استخدام خود دارند. تعداد زیادی از این شرکت‌ها در نظرسنجی وزارت کار آمریکا گفته‌اند برای استخدام نیروی مورد نیاز خود دچار مشکل شده‌اند. آنها علت این مشکل را نبود متقاضیان واجد شرایط عنوان کرده‌اند. کســـب‌وکارهای کوچک عموماً کیفیت نیروی کار را پس از تورم، به عنوان بزرگ‌ترین چالش بزرگ خود مطرح می‌کنند. طبیعتاً اوضاع شرکت‌ها در بعضی حوزه‌ها بدتر از بقیه است. همان‌طور که در نمودار ۴ می‌بینید اگر بخش کشـــاورزی را که به طور فصلی بیکاری دارد در نظر نگیریم بدترین وضع را بخش هتلداری و گردشگری دارد کـــه میان بیکاری‌اش ۵.۷ درصد اســـت. جالب اینجاست که پایین‌ترین نرخ بیکاری را بخش دولت با ۱.۲ درصد بیکاری دارد که عجیب به نظر نمی‌رسد.

حالا این ســـوال پیـــش می‌آید که بـــا رقابتی‌تر شدن فزاینده بازار کار افراد چطور می‌توانند احتمال اســـتخدام خود را بالا ببرند؟ برای بهبود اوضاعتان در این بازار چند قـــدم می‌توانید بردارید: اولین قدم شبکه‌سازی است. باید با افراد حاضر در حوزه کاری‌تان را بشناسید و آنها هم شما را بشناسند. فراموش نکنید موقع پیدا کردن شغل، اصولاً آنچه شما می‌دانید مهم نیست، آن‌کس که می‌شناســـید اهمیت دارد. وارن بافت یکی از موفق‌ترین ســـرمایه‌گذاران دنیا یک بار گفته بود: «در دنیای کسب‌وکار، آنهایی بیشتر از همه موفقند که کار مورد علاقه‌شـــان را انجام می‌دهند.» مهارت مورد علاقه‌تان را پیدا کنید و در آن حرفه‌ای شوید. در چنین حالتی یا آنقدر خوب می‌شوید که شرکتی استخدامتان می‌کند یا خودتان کسب و کار تازه‌ای راه می‌اندازید.



شرکت آمازون طی سال ۲۰۲۲ باید در هر لحظه حدوداً ۱.۶ میلیون نفر نیروی کار در اختیار داشته باشد تا بتواند به کار ادامه بدهد، اما نرخ خروج کارکنان آنچنان بالا بوده که طی این مدت ۲.۴ میلیون استخدام داشته است!

جهان متفرق

ایده جهانی‌سازی چگونه شکست خورد؟





[آینده جهان]

مرثیه‌ای برای بیش‌جهانی‌سازی

چرا جهان بزرگ‌ترین معجزه اقتصادی تاریخ را از دست خواهد داد؟

دو پاتل
و جاستین ساندفور
و آروِیند سوبرامانیان

پژوهشگران دانشگاه هاروارد

منبع: فارن افرز

چرا باید خواند:
چرا باید خواند: جهانی شدن و جهانی سازی از موضوعاتی است که سالهاست درباره آن صحبت می‌شود و در ایران نیز تصمیم گیران علاقه بسیاری دارند درباره آن و چشم اندازهایش بیشتر بدانند.

فروپاشی دیوار برلین لحظه‌ای بی نظیر در تاریخ جغرافیای سیاسی بود که با تبدیل شدن ایالات متحده به قطب مسلط یا به اصطلاح هژمون جهان، دوران تک‌قطبی آغاز شد. اما سقوط دیوار برلین خبر از یک پدیده اقتصادی بی سابقه‌ای هم داد: همگرایی. در اوایل قرن پانزدهم، جوامع سابقاً مرفه، از آمریکای میانه تا چین، از غرب عقب ماندند. آمریکای میانه (Mesoamerica) یک منطقه و دوره فرهنگی در قاره آمریکا است که تقریباً مکزیک مرکزی و بلیز و گواتمالا و السالوادور و هندوراس و نیکاراگوئه و کاستاریکا را دربر می‌گیرد. با ظهور انقلاب صنعتی، نرخ رشد در کشورهای ثروتمند و فقیر بیش از پیش متفاوت شد. اما با نزدیک شدن به پایان جنگ سرد، این الگوی تلخ تاریخی شکست و کشورهای در حال توسعه با سرعت بیشتری شروع به رشد کردند. در یک دهه دیگر آن‌ها، البته به آرامی، شروع کردند به همگام شدن با استانداردهای زندگی در غربِ ثروتمند. برخی از اقتصادهای فقیرتر پیش‌تر در قرن بیستم موفقیت را تجربه کرده بودند ــ نظیر کره جنوبی و تایوان که از دهه ۱۹۶۰ رونق گرفتند و به دنبال آن‌ها اندونزی و هنگ‌کنگ و سنگاپور و تایلند پای در صحنه گذاشتند. اما عصر همگرایی، که از حدود سال ۱۹۹۰ آغاز شد، به دلیل رشد چشمگیری که داشته است در همه جا و در همه سطوح به چشم می‌آید و پایش به تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه هم باز شده است. این کشورها در هیئت یک گروه شروع کردند به وارونه‌سازی سرنوشت اقتصادی تیروتاری که در گذشته داشتند. جهان شاهد کاهش بی سابقه فقر نه تنها در چین و هند که در آمریکای لاتین و از اواسط دهه ۱۹۹۰ در جنوب صحرای آفریقا بود.

هر کشوری سیاست منحصربه‌فردی را دنبال می‌کرد. اما درست است که ایدئولوژی و شرایط مساعد اقتصاد کلان در قدرت بخشیدن به این دوره شگفت‌انگیز همگرایی کمک کرد، می‌توان گفت مهم‌ترین عامل چیزی نبود جز جهانی‌سازیِ بیش از حد یا به اصطلاح بیش‌جهانی‌سازی (hyperglobalization)، یعنی افزایش سریع فرصت‌های تجاری که از اواخر دهه ۱۹۸۰ شروع شد. همزمانی «دوران همگرایی» و «بیش‌جهانی‌سازی» پدیده‌ای غریب اما آشنا بود: هر دو با هم در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ آغاز شدند، زمانی که کشورهای در حال توسعه بیشتر در معرض تجارت قرار گرفتند و سپس شروع کردند به رشد سریع‌تر از همتایان ثروتمندشان. بیش‌جهانی‌سازی و همگرایی نیز با هم به اوج خود رسیدند. و از زمان پایان همه‌گیری کووید-۱۹ به نظر می‌رسد که هر دو پدیده رو به افول گذاشته‌اند و در حال پایان هستند. تجارت در کشورهای در حال توسعه، از منظر سهمی که در تولید ناخالص داخلی داشت، به همان جایی بازگشته است که در آغاز قرن بیست‌ویکم بود، و اقتصادهای در حال توسعه کندتر از اقتصادهای پیشرفته رشد کرده‌اند و به الگویی بازگشته‌اند که تا اواخر دهه ۱۹۸۰ حاکم بود. اقتصاددانان و سیاستمداران به اتفاق هم به این نتیجه رسیده‌اند که بیش‌جهانی‌سازی عامل افزایش نابرابری داخلی و از دست رفتن مشاغل بخش تولید در غرب است و اغلب نقش آن را در کاهش نابرابری میان کشورهای غنی و فقیر نادیده می‌گیرند. نگرانی‌های جدیدتر در مورد امنیت ملی و زنجیره‌های آسیب‌پذیر عرضه و تقاضا، کشورهای ثروتمند را به سمت اقدامات حمایتی سوق می‌دهد، آن‌هم با هدف مبارزه با ظهور چین و به ویژه تسلط آن بر فناوری‌ها و محصولات حیاتی. رهبران کشورهای در حال توسعه نیز ــ با واکنشی مشابه یا به تقلید از مد روز سیاست در غرب ــ مجموعه اقدامات حمایتی خود را به اجرا گذاشته‌اند.

اما همه این بازیگران باید قبل از آنکه به بیش‌جهانی‌سازی پشت کنند، کمی درنگ کنند. جهان از جنگ تجاری آمریکا و چین جان سالم به در خواهد برد. اما اگر جهان هدف میان‌مدت دستیابی به یک رژیم تجاری جهانی یکپارچه‌تر را کنار بگذارد، فقیرتر و نابرابرتر خواهد شد. نابودی کامل بیش‌جهانی‌سازی می‌تواند نشانگر عقب‌نشینی خطرناکی از سیاست‌هایی باشد که زیربنای طلایی‌ترین دوره توسعه اقتصادی تاریخ بوده است.

حداکثر سرعت ممکن

جهانی‌سازی زمانی روی می‌دهد که جریان‌های بین‌المللی جابجایی کالا و خدمات و سرمایه و فناوری و ایده‌ها به سرعت افزایش یابد. بیش‌جهانی‌سازی به زبان ساده یعنی جهانی‌سازی روی استروئیدها، یعنی با حداکثر سرعت ممکن. در اواخر دهه ۱۹۸۰، سه عامل حیاتی باعث افزایش واقعاً تصاعدی این جریان‌ها شد: کاهش سریع هزینه‌های حمل و نقل کالاها و برقراری ارتباطات با آن سوی مرزها، پذیرش سیاست‌های دوستدار جهانی‌سازی از سوی رهبران سیاسی؛ و شاید از همه اساسی‌تر، پایان جنگ سرد. به نظر می‌رسید که آن رویداد تاریخی نویدبخش فضایی بین‌المللی بود که در آن خطر جنگ و درگیری ژئوپلیتیک کمتر بود ــ نوعی پکس امریکانا. پکس امریکانا (Pax Americana) معادل لاتین «صلح آمریکایی» که از روی «پاکس رومانا» (صلح رومی) الگوسازی شده، لفظی است در خصوص مفهوم صلح نسبی در نیم‌کره غربی و بعدها در جهان در نتیجه برتری قدرت ایالات متحده که از میانه قرن بیستم شروع شده و تاکنون ادامه دارد. با اینکه کاربرد اصلی این لفظ در نیمه دوم قرن بیستم بود، این لفظ در

این انتقاد که مزایای بیش‌جهانی‌سازی نتوانست به کارگران برسد و آن‌ها نفعی نبردند نارسا است. در آغاز دوره بیش‌جهانی‌سازی، متوسط دستمزد در چین در بخش تولید فقط یک پنی در ساعت بود. در پایان این دوره، یعنی در سال ۲۰۲۰، از ۵ دلار در ساعت فراتر رفت. البته که شکی نیست چین حقوق کارگران را سرکوب کرده و سرمایه را بر نیروی کار در بسیاری از حوزه‌های سیاست ترجیح داده است و موفقیت چین در صادرات نمی‌تواند همه گناهان این دولت را بشوید.

ادوار و معانی گوناگون به کار رفته است، مثلاً در دوره پس از جنگ داخلی آمریکا در آمریکای شمالی، و به طور منطقه‌ای در قاره آمریکا در ابتدای قرن بیستم. اما بیش‌جهانی‌سازی شاید مهم‌ترین عامل همگرایی میان ثروت کشورهای ثروتمند و فقیر در حد فاصل سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۲۰ بود. در جریان انجام تحقیقات منتشرشده در مجله «اقتصاد توسعه» در سال ۲۰۲۱، متوجه شدیم که این همگرایی نشانگر سه پدیده متمایز و به هم مرتبط است: رشد سریع‌تر در کشورهای فقیرتر؛ نوسانات کمتر در نرخ رشد اقتصاد داخلی کشورها، که نشان می‌دهد کشورهای فقیر کمتر در برابر شوک‌های اقتصادی آسیب‌پذیر می‌شوند؛ و به ویژه رشد درخشان و ثابت در کشورهای با درآمد متوسط. این دیدگاهی رایج است که می‌گویند پس از سقوط دیوار برلین، کشورهای در حال توسعه ــ که گاهی به تنهایی و اغلب با حمایت صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی پیش می‌روند ــ به سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی روی آورده‌اند. این استدلال ادامه می‌دهد که فلسفه‌های اقتصادی ریگانی و تاچری در کشورهای موسوم به جهان جنوب نیز منتشر شده‌اند. اما در حقیقت، تغییر سیاست کشورهای در حال توسعه نشانه عقل سلیم بود. در سه دهه قبل از سقوط دیوار برلین، اکثر کشورهای در حال توسعه که از یوغ استعمار رها شده بودند سیاست‌های کلان اقتصادی بی ملاحظه و پوپولیستی‌ای اتخاذ کرده بودند که به بحران‌ها و بی‌ثباتی منجر شده بود. در پایان جنگ سرد، اسناد و مدارک آسیب‌هایی که این سیاست‌ها به جا گذاشته بودند آشکار شد. اکثر کشورهای در حال توسعه شروع کردند به پیروی از این جمله معروف باراک اوباما، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا: «کارهای احمقانه نکن». آن‌ها به سمت بخش خصوصی و بازارها و تجارت آزاد روی آوردند و سیاست‌های دولتی بی ملاحظه‌ای را که در بسیاری از موارد نتیجه نداشتند جز رکود، کنار گذاشتند. البته آنچه در آن سوی مرزهای این کشورها هم می‌گذشت بی‌تأثیر نبود. با شروع دهه ۱۹۸۰، نرخ بهره در کشورهای ثروتمند همسو با تورم شروع به کاهش کرد. در آغاز قرن بیست‌ویکم، نرخ‌های بهره پایین تثبیت شده بود. این بدان معنا است که کشورهای در حال توسعه می‌توانند به منابع مالی ارزان برای زیرساخت‌ها و سایر سرمایه‌گذاری‌ها دسترسی داشته باشند، چرا که اشتهای سرمایه جهانی در جستجوی نتیجه و ماحصلی باارزش در کشورهای فقیرتر بالا رفته بود.

اما محرک اصلی چیزی نبود جز بیش‌جهانی‌سازی. در عصر رشد سریع، تقریباً هر کشوری تجارت را گسترش داد. معروف‌تر از همه، چین و هند ــ به دنبال آن‌ها ویتنام و بنگلادش ــ معجزه‌های رشد اقتصادی را به پشتوانه رشد سریع در صادرات و تجارتشان تجربه کردند: در مورد چین و شرق آسیا در بخش تولید و در مورد هند در بخش خدمات. صادرکنندگان کالا، به ویژه در کشورهای جنوب صحرای آفریقا، از افزایش قیمت کالاها سود بردند که خود ناشی از رشد سریع اقتصاد چین و تقاضای هولناک این کشور برای نفت و مس و آهن و سایر مواد معدنی بود.

تفکر گله‌ای

با این حال، بیش‌جهانی‌سازی پس از سال ۲۰۲۰ متوقف شد. حتی با در نظر گرفتن ادعای برد ستسر در «فارن افرز» که گفته بود چین و ایالات متحده از هم جدا نمی‌شوند و جهانی‌سازی همچنان با سرعت ادامه می‌یابد، واضح است که در کشورهای در حال توسعه بزرگ، نسبت تجارت به تولید ناخالص داخلی در حال کاهش است. همگرایی نیز متوقف شده است. در پی بحران مالی جهانی سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ تفاوت نرخ رشد کشورهای ثروتمند و فقیر رو به کاهش گذاشت. اما همگرایی پس از سال ۲۰۲۰ کاملاً پایان یافت، زمانی که نرخ رشد کشورهای ثروتمند دوباره شروع کرد به فراتر رفتن از نرخ رشد کشورهای در حال توسعه. البته ممکن است این تغییر موقتی باشد.

اما نه تنها روشنفکران غربی از بیش‌جهانی‌سازی به دلیل تأثیر نامطلوب آن بر اشتغال در بخش تولید در کشورهای ثروتمند یا ظهور چین عقب‌نشینی کرده‌اند بلکه اخیراً اقتصاددانان برجسته نیز ادعا کرده‌اند که بیش‌جهانی‌سازی در واقع به اندازه کافی یا اصلاً سودمند نبوده است، حتی برای کشورهای در حال توسعه. آنگوس دیتون این موضوع را رد کرده است که تجارت بین‌المللی به رشد یا کاهش فقر در کشورهای در حال توسعه کمک کرده است. هرچند نسخه زیرکانه‌تر این ادعا می‌پذیرد که افزایش تجارت باعث رشد اقتصادی به ویژه در چین شده است، اما استدلال می‌کند که این رشد تماماً به نفع کارگران چینی نبوده است. برای مثال، دارون عجم اوغلو استدلال کرده است که چین تنها به لطف نهادهای سرکوبگر و تحدید حقوق کارگران به مزیت رقابتی در اقتصاد جهان دست یافته است.

با وجود این، با جدیدترین داده‌هایی که در دسترس است سخت بتوان انکار کرد که بیش‌جهانی‌سازی به نفع کشورهای در حال توسعه بوده است. بیست سال پیش، شواهد تجربی هنوز تا حدودی مبهم بود و نشان نمی‌داد که کشورهای در حال توسعه در صورت آزادسازی سیاست‌های تجاری خود سریع‌تر رشد خواهند کرد. اما داگلاس اروینِ اقتصاددان بر اساس تحقیقی که در سال ۲۰۲۴ انجام داد به این نتیجه رسید: «یک یافته ثابت این است که اصلاحات تجاری به طور متوسط تأثیری مثبت بر رشد اقتصادی دارد، ولو تأثیر آن در بین کشورها متباین باشد».

با این حال، ادعای ما در اینجا به مراتب ساده‌تر هم است: این حقیقت که خود تجارت، و نه اصلاحات تجاری، به موتور رشد و کاهش فقر در دهه ۱۹۹۰ و دهه اول قرن حاضر تبدیل شد. کشورهای در حال توسعه بسیاری از سیاست‌های حمایت‌گرایانه خود را کنار گذاشتند و کشورهای غربی نیز به نوبه خود بازارهایشان را باز نگه داشتند تا به کشورهای در حال توسعه اجازه دهند از فرصت‌های صادراتی استفاده کنند. بر اساس گزارش بانک جهانی، تعداد افرادی که در سراسر جهان در فقر شدید زندگی می‌کنند از حدود ۲ میلیارد نفر در سال ۱۹۸۹ به حدود ۱٫۳ میلیارد نفر در سال ۲۰۰۸ کاهش یافت. در همین مدت، هند نسبت جمعیت خود را که در فقر زندگی می‌کنند از حدود نیم به یک سوم کاهش داد. و چین از دو سوم به کمتر از یک پنجم رسید.

این انتقاد هم که مزایای بیش‌جهانی‌سازی نتوانست به کارگران برسد و آن‌ها نفعی نبردند نارسا است. در آغاز دوره بیش‌جهانی‌سازی، متوسط دستمزد در چین در بخش تولید فقط یک پنی در ساعت بود. در پایان این دوره، یعنی در سال ۲۰۲۰، از ۵ دلار در ساعت فراتر رفت. البته که شکی نیست چین حقوق کارگران را سرکوب کرده و سرمایه را بر نیروی کار در بسیاری از حوزه‌های سیاست ترجیح داده است و موفقیت چین در صادرات نمی‌تواند همه گناهان این دولت را بشوید. با این حال کارگران در چین در طول تاریخ چشم‌گیرترین و سریع‌ترین افزایش درآمد و قدرت خرید را داشته‌اند. شاید غافلگیرکننده‌تر رد و انکار بیش‌جهانی‌سازی را سیاست‌گذاران کشورهای در حال توسعه می‌کنند. این کشورها نیز پس از تجربه بزرگ‌ترین دوران شکوفایی اقتصادی در تاریخ کشورهایشان بر امور داخلی متمرکز شدند و از بازارهای آزاد دور شده‌اند. نقش تجارت در کشورهای در حال توسعه پس از بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ کاهش یافت. دولت چین در زمان حکومت شی جین پینگ بخش خصوصی را خفه کرد و کارآفرینی را خنثی ساخت. هند نیز در دوران نارندرا مودی سیاست‌های حمایت‌گرایانه را تقویت کرد.

اما معما این است که چرا کشورهای در حال توسعه به جهانی‌سازی پشت کردند. این تغییری بود بدون توجیه اقتصادی: بدبینی تجاری از ایالات متحده، جایی که جهانی‌سازی را به دلیل از بین بردن تولید به روش سنتی سرزنش کردند، به کشورهایی وارد شد که جهانی‌سازی میلیون‌ها نفر را از فقر نجات داده بود. رهبران کشورهای در حال توسعه هم اغلب می‌گویند: اگر آن‌ها می‌توانند این کار را انجام دهند (مثلاً سیاست‌های حمایتی را اعمال کنند)، چرا ما نتوانیم؟ تفکر گله‌ای (Herd thinking) یا تفکر دنباله‌رو به پدیده‌ای فکری و روانی می‌گویند که به موجب آن افراد دنباله‌رو افراد دیگر شده و هر کاری که گروهی از مردم انجام می‌دهند گروهی دیگر فارغ از باور و اعتقادشان آن‌ها را دنبال می‌کنند. این تأثیر دسته‌ای یا زنجیره‌ای در امور سیاسی و رفتار مشتریان در بازار سهام خود را به خوبی نشان می‌دهد

مصاحبه خروج

کشورهای در حال توسعه ــ به ویژه اقتصادهای نوظهور بزرگ‌تر ــ با پیوستن به غرب در نفی جهانی‌سازی در گاز گرفتن دستی که به آن‌ها غذا داده است، شریک شدند. و برخی از ترقی‌خواهان غربی نیز دیدگاه جهان‌وطنی خود را با ناسیونالیسم تاخت زده‌اند، آن‌هم بدون ذره‌ای ناراحتی یا پشیمانی، و این تغییر را با این دلایل مشکوک توجیه می‌کنند که جهانی‌سازی به کشورهای در حال توسعه آسیب رسانده است. این روزها حتی افول بیش‌جهانی‌سازی را جشن هم می‌گیرند.

مرگ بیش‌جهانی‌سازی باید احساسات متفاوتی را برانگیزد ــ اگر نه حس سوگواری، لااقل دیگر نه دست و جیغ و هورا. بیش‌جهانی‌سازی برای کشورهای در حال توسعه بدون شک نقشی مهم در نوزایی اقتصاد آن‌ها پس از جنگ سرد ایفا کرد. بدیل بیش‌جهانی‌سازی ممکن است به مراتب بدتر باشد ــ بدیلی نظیر اینکه اقتصادهای در حال توسعه در بلوک‌های تجاری منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی محبوس می‌شوند و سخت تلاش می‌کنند از وابستگی به کالایی رها شوند و از بخش‌های پویاتر تولید و خدمات بهره‌مند شوند. مصاحبه خروج (Exit Interview) که به اختصار به آن جلسه EI هم می‌گویند بعد از تصمیم کارمند به جدایی از سازمان انجام می‌شود و هدف از این مصاحبه نه تغییر نظر کارمند برای ماندن که رسیدن به شناخت عمیق‌تر از سازمان و عارضه‌یابی با پی بردن به دلیل خروج کارکنان از سازمان است. دیدگاه راهبردی گسترده بسیار اهمیت دارد. نخبگان اقتصادی و سیاسی باید تصمیم بگیرند که آیا جهانی یکپارچه‌تر و جهانی‌شده هنوز یک هدف میانی است که ارزش پیگیری دارد و ظرف چند سال می‌توان به آن دست یافت یا جهانی‌سازی دیگر سودمند نیست. معماران آینده اقتصادی جهان باید لحظه‌ای از تمرکز بیش از حد خود روی رقابت قدرت‌های بزرگ بکاهند و از منظر کشورهای در حال توسعه هم به مسائل بنگرند.

[آینده اروپا]

درس عبرتی برای آینده

چطور باید جلوی از بین بردن اعتماد عمومی را گرفت



زینب توفکچی

متخصص ارشد تحلیل داده

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:
ایران تجربه پیچیده‌ای را در دوران همه گیری ویروس کرونا از سر گذراند و پیش بینی آینده همه گیری‌های آینده برای کارشناسان این حوزه اهمیت بالایی دارد.

در طول شهادت فائوچی در این هفته، کوئیسی مفیوم، نماینده مجلس نمایندگان، آزمایش تاسکیگی را مطرح کرد که در آن مردان سیاه‌پوست مبتلا به سیفلیس از درمان محروم شدند تا پزشکان بتوانند نحوه پیشرفت بیماری را مطالعه کنند

بخش‌های بزرگی از تاریخ همه‌گیری کووید-۱۹ در حدود یک ماه گذشته به نحوی بازنویسی شد که عواقب وحشتناکی برای سال‌های آینده خواهد داشت.

مقامات ارشد «مؤسسه ملی سلامت» همراه با دکتر آنتونی فائوچی، در تحقیق و تفحص یکی از کمیته‌های فرعی کنگره، اذعان کردند که برخی از بخش‌های کلیدی دستورالعمل‌های بهداشت عمومی که آژانس‌ها و عامل‌های آن‌ها در سال اول همه‌گیری کووید-۱۹ ترویج کردند، استوار بر اصول دقیق علمی نبوده‌اند. علاوه بر این، اطلاعات و حقایق تلخ از عموم پنهان شد. مؤسسه ملی سلامت (National Institutes of Health) مشهور به NIH از شاخه‌های وزارت بهداشت و خدمات انسانی ایالات متحده آمریکا است که وظیفه این مرکز رهبری و نظارت بر تحقیقات علوم زیستی-پزشکی در ایالات متحده است.

این قانون را به خاطر دارید که همه ما باید حداقل ۲ متر (۶ فوت) از هم فاصله داشته باشیم؟ فائوچی در یک مصاحبه مقدماتی برای جلسه استماع کمیته فرعی کنگره گفته بود: «به جورایی اینطوری شد دیگه». حتماً این اصرار و پافشاری را هم به خاطر دارید که ویروس عمدتاً به واسطه قطراتی که همان لحظه که روی زمین می‌افتند پخش می‌شود؟ او در جریان جلسه علنی اخیر خود اذعان کرد که برعکس، ویروس از طریق هوا منتقل می‌شود.

در رابطه با این ادعای مکرر که ویروس کرونا از یک «بازار ترمبار» در ووهان چین آمده است نه از یک آزمایشگاه بیماری‌های عفونی در آن شهر هم باید گفت که مقامات «مؤسسه ملی سلامت» به طور خصوصی نسبت به اقدامات ضعیف ایمنی زیستی و تحقیقات خطرناک آن آزمایشگاه ابراز نگرانی کرده بودند. فائوچی در شهادت عمومی خود اعتراف کرد که حتی در حال حاضر «هیچ شواهد قطعی و متقنی» در مورد منشأ بیماری کووید-۱۹ وجود ندارد.

مقامات این ایده‌ها و بحث‌های مشکوک را منتشر نکردند که هیچ، حتی هر کسی را که جرئت می‌کرد آن‌ها را زیر سؤال ببرد تحقیر کردند. این تیتر پرتکراری نشریات بود: «دکتر فائوچی آب سردی روی این تئوری توطئه می‌ریزد که ویروس کرونا در آزمایشگاه چینی ساخته شده است». اما در جلسات استماع کمیته فرعی کنگره مشخص شد که دکتر دیوید مورنز، از اعضای ارشد «مؤسسه ملی سلامت»، ایمیل‌هایی را که در آن‌ها در مورد منشاء ویروس کرونا بحث می‌کردند حذف کرده بود و از حساب شخصی خود استفاده می‌کرد تا به دام نظارت عمومی نیفتد. او خطاب به رئیس یک سازمان غیرانتفاعی که در تحقیقات آزمایشگاه ووهان شرکت داشت نوشت: «همه ما آنقدر باهوش هستیم که بدانیم هرگز مدرک جرم از خودمان به جا نگذاریم، و اگر چنین مدارکی بود در ایمیل‌ها نمی‌گذاشتیم و اگر آن‌ها را پیدا می‌کردیم سریعاً پاکشان می‌کردیم».

کاش می‌توانستم بگویم همه این‌ها نمونه‌هایی از علم هستند که در لحظه و به طور همزمان تکامل می‌یابند، اما در واقع این اسناد نشانگر لجاجت و تکبر و بزدلی است. این مسئولان به جای متحد شدن و دفاع از همدیگر باید مسئولانه و شفاف در حد دانش و توانایی خود به مردم اطلاع‌رسانی می‌کردند.

تأخیر در اطلاع‌رسانی و ارائه اطلاعات نادرست ودروغگویی آن‌ها در لحظه تأثیرات وحشتناکی بر زندگی مردم آمریکا گذاشت. ناتوانی و شکست مسئولان سلامت کشور در تصدیق حقایق اساسی و مهم درباره انتقال بیماری، مقامات را به تعطیل کردن بی‌معنی سواحل و پارک‌ها سوق داد و ساکنان شهرها را در محدوده‌های بسیار خطرناک‌تر آپارتمان‌های تنگ و با تهویه ضعیف قرار داد. همین شکست بازگشایی مدارس را نیز به تأخیر انداخت و باعث شد میلیون‌ها دلار بی حساب و کتاب در موانع طلق پلاستیکی یا به اصطلاح پلکسی تلف شود (که احتمالاً اوضاع را بدتر هم کرد)، به جای آنکه از فیلترهای مؤثر هوا استفاده کنند و کمک کنند بچه‌ها باز هم کنار هم قرار بگیرند.

درست است که سواحل و مدارس دوباره باز شده‌اند اما شدیدترین پیامدهای این شکست‌ها و ناتوانی‌ها ممکن است تا دهه‌ها ادامه داشته باشد، چرا که باعث شده است مردم به سخنان مسئولان علمی و بهداشت و سلامت عمومی بی اعتماد شوند.

اگر دولت مردم را در مورد نحوه انتقال بیماری کووید-۱۹ گمراه کرده است، پس به چه دلیل مردم آمریکا باید آنچه را که دولت در مورد واکسن یا آنفولانزای مرغی یا بیماری ایدز می‌گوید باور کنند؟ مردم چگونه باید بین تئوری‌های توطئه نامعقول و توطئه‌های واقعی تمایز قائل شوند؟

من در فوریه ۲۰۲۰ شروع کردم به تهیه گزارش درباره بیماری کووید-۱۹. از قبل مشخص بود که فاجعه‌ای در انتظار ما است و شتابان به سوی ما می‌آید. اما افرادی را که این واقعیت را جدی می‌گرفتند نادیده انگاشتند، چرا که در آن مقطع بسیاری از مقامات بهداشت و سلامت کشور تهدید را کم‌اهمیت جلوه می‌دادند.

ماه بعد، که از ادعاهای رسمی مبنی بر مضر بودن ماسک‌ها مبهوت شده بودم، از مقامات خواهش کردم به جای اینکه به این شیوه به مردم پیام برسانید تا از کمبود عرضه ماسک وحشت نکنند، در مورد مزایای بالقوه ماسک زدن با مردم روراست باشید. من متذکر شدم که مطمئن باشید این راهبرد نتیجه عکس خواهد داشت ــ که همانطور هم شد.

سؤال‌های پیرامون ماسک‌ها من را به قانون دو متر و بحث در مورد نحوه انتشار و انتقال بیماری کووید-۱۹ هدایت کرد. سازمان بهداشت جهانی در حساب‌های کاربری‌اش در رسانه‌های اجتماعی اعلام کرد: «راستی‌آزمایی اطلاعات: کووید-۱۹ از راه هوا منتقل نمی‌شود» ــ حتی اگر سارس، ویروسی بسیار شبیه ویروس کرونا، مدت‌ها مشخص شده بود که از طریق هوا منتقل می‌شود. دانشمندان ناامید و درمانده از «مرکز کنترل و پیشگیری بیماری ایالات متحده» و «مرکز بهداشت جهانی» عاجزانه درخواست کردند که به شواهد و مدارک جدید هم توجه کنند. ضمناً، تا لحظه نگارش این مطلب، آن پستِ «راستی‌آزمایی اطلاعاتِ» بهداشتِ جهانی همچنان سرجایش هست.

بعداً (در آوریل ۲۰۲۰) از مقامات عاجزانه درخواست کردم که پارک‌ها را باز کنند و همچنین (در ژوئیه ۲۰۲۰) خواستم که انتقال بیماری از

در ایام همه‌گیری ویروس کرونا اعتماد کلید اصلی بود، نه اطلاعات. اما درست در زمانی که بیش از همیشه به اعتماد نیاز بود، برخی مقامات مسئول ما آن را تضعیف کردند. و همانطور که دبورا راس، از اعضای دموکرات کنگره از کارولینای شمالی، در طول جلسات استماع گفت: «وقتی مردم به دانشمندان اعتماد ندارند، به علم هم بی‌اعتماد می‌شوند.»

طریق هوا و اثر پیشـــگیرانه و محافظتی تهویه هوا را جدی بگیرند و به رسمیت بشناسند و از سرزنش مردم به خاطر رفتن به ساحل خودداری کنند. حتی به گروه برخی از آن دانشمندان پیوستم تا در مجلات معتبر علمی مقاله بنویسم.

امـــا همانطور که در مـــورد این موضوعات گـــزارش تهیه می‌کردم، یک مضمون مدام مطرح می‌شـــد: مقامات عالی‌رتبه از گفتن حقیقت می‌ترســـیدند ــ یا صرفاً اعتراف می‌کردند که همه پاسخ‌ها را ندارند ــ مبادا افکار عمومی را به وحشت بیندازند.

در طول این جلسات کنگره مشخص شد که مقامات علمی ایالات متحده هیچ ایده‌ای نداشـــتند که آزمایشگاه ووهان از چه ویروس‌هایی استفاده می‌کند یا چه کارهایی انجام می‌دهد. پس چگونه می‌توانستند این همه تضمین‌های مطمئن بدهند؟

جلسات استماع گاهی به دلقک‌بازی یا نمایش مسخره تبدیل می‌شد و برخی قانونگذاران به دنبال کسب امتیازات سیاسی کم‌ارزش و سطحی بودند. این نگرش نشانگر یک سوء تفاهم اساسی و بسیار خطرناک است. نمی‌توان فقط با بیان حقایق حتی به شیوه درست بر اطلاعات نادرست غلبه کرد. غلبه بر آن در گرو کسب و حفظ اعتماد عمومی است.

در طول شـــهادت فائوچی در این هفته، کوئیســـی مفیوم، نماینده مجلس نمایندگان، آزمایش تاســـکیگی را مطرح کرد که در آن مردان سیاه‌پوست مبتلا به سیفلیس از درمان محروم شدند تا پزشکان بتوانند نحوه پیشـــرفت بیماری را مطالعه کنند. او از قضا در این جلسه مدعی شد که سیفلیس از عمد به آن‌ها تزریق شده است ــ که خب این حرف نادرســـت است و تئوری توطئه‌ای بیش نیســـت. اما راستی‌آزمایی این اطلاعات به سؤال اصلی ما بی‌ربط نیست: آیا جمعیت‌های آسیب‌پذیر می‌توانند اعتماد کنند که ســـازمان پزشکی از آن‌ها محافظت کند و به آن‌ها اطلاعات درست برســـاند؟ آزمایش سیفلیس در تاسکیگی یکی از بدنام‌ترین پرونده‌های جنجالی ایالات متحده آمریکا در قرن بیســـتم است. این آزمایش و تحقیقات را سازمان خدمات بهداشت عمومی آمریکا (PHS) در تاسکیگی و در زمینه بررسی سیر طبیعی بیماری (در ایالت آلاباما) انجام داد و مؤسســـه تاسکیگی از این تحقیق حمایت کرد. این تحقیق در ســـال ۱۹۳۲، زمانی که سیفلیس شیوع گسترده‌ای داشت و هیچ نوع درمان امن و مؤثری برای آن وجود نداشـــت آغاز شـــد. این آزمایش با هدف اندازه‌گیری میزان پیشـــروی سیفلیس درمان‌نشده در مردان آمریکایی آفریقایی‌تبار طراحی شده بود.

در طـــول همه‌گیری کووید، تحقیقات نشـــان داد که بســـیاری از آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار تمایلی به دریافت واکســـن نداشـــتند. اما نه به این دلیل که همه آن‌ها بیماری را انکار می‌کردند. نه. بســـیاری از آن‌ها اقدامات پیشگیرانه مانند ماسک زدن و پرهیز از حضور در اماکن پرجمعیت را همچنان بجا می‌آوردند. آن‌ها فقط اعتماد نداشـــتند که دانشمندان در مورد خطرات واکسیناسیون با مردم روراست هستند.

وقتی در سال ۲۰۲۱ به لندن رفتم، از اینکه مردم کلاً نمی‌دانستند کدام واکسن را مصرف کرده‌اند یا چه زمانی واکسن یادآوری را دریافت کنند، شـــگفت‌زده شدم. آن‌ها به سؤال من جواب نمی‌دادند و شانه بالا می‌انداختند و می‌گفتند هر وقت به آن‌ها خبر دادند وقت واکسنشـــان است به مراکز بهداشتی مراجعه می‌کنند. آن‌ها هم یک رهبر تفرقه‌افکن و شبیه ترامپ داشتند. اما وقتی «خدمات ملی بهداشت انگلستان» با آن‌ها تماس گرفت آستین‌ها را بالا زدند. این نتیجه اعتمادی بود که در طول دهه‌ها ایجاد شده بود.

در ایام همه‌گیری ویروس کرونا اعتماد کلید اصلی بود، نه اطلاعات. اما درست در زمانی که بیش از همیشه به اعتماد نیاز بود، برخی مقامات مســـئول ما آن را تضعیف کردند. و همانطور کـــه دبورا راس، از اعضای دموکرات کنگره از کارولینای شـــمالی، در طول جلسات استماع گفت: «وقتی مردم به دانشمندان اعتماد ندارند، به علم هم بی اعتماد می‌شوند». و مطالعات نشـــان داده است که به محض اینکه مردم اعتماد خود را به نهادهای علمی از دســـت بدهند، نسبت به تئوری‌های توطئه گشوده‌تر می‌شوند.

همانطور که می‌گویند، اعتماد قطره قطره جمع می‌شـــود و سطل سطل از دست می‌رود، و دوباره پر کردن این سطل‌ها بسیار زمان خواهد برد. شفافیت و مسئولیت‌پذیری جواب می‌دهد. بیش از چهار سال از زمان ظهور کووید-۱۹ می‌گذرد و میلیون‌ها نفر جان خود را از دست داده‌اند، اما نمی‌توان به راحتی میزان اعتماد اکثر مردم به علم سلامت عمومی را کمّی کرد. مسئولان باید با عواقب از دست رفتن این اعتماد عمومی سر کنند و متأسفانه همه ما هم همینطور.

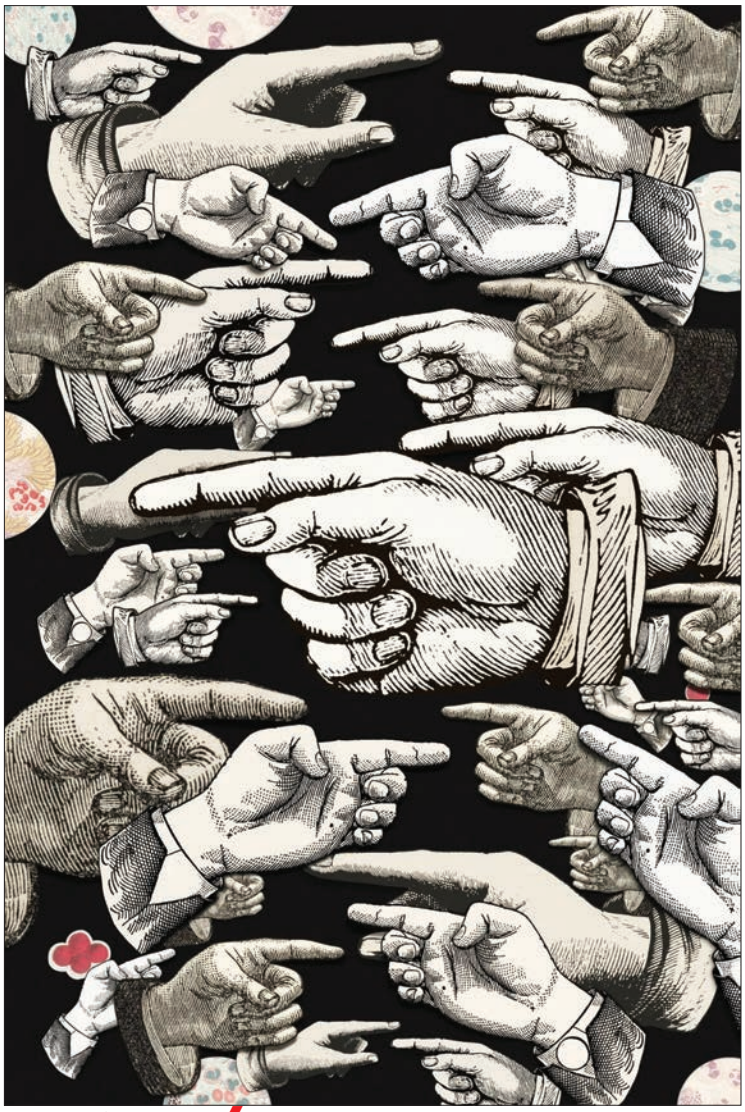

در طول همه‌گیری کووید، تحقیقات نشان داد که بسیاری از آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار تمایلی به دریافت واکسن نداشتند. اما نه به این دلیل که همه آن‌ها بیماری را انکار می‌کردند. نه. بسیاری از آن‌ها اقدامات پیشگیرانه مانند ماسک زدن و پرهیز از حضور در اماکن پرجمعیت را همچنان بجا می‌آوردند. آن‌ها فقط اعتماد نداشتند که دانشمندان در مورد خطرات واکسیناسیون با مردم روراست هستند.

[آینده جنگ]

درآمد میلیاردها دلاری کشورهای ثروتمند

کمک به کشورهای در حال توسعه می‌تواند پول زیادی به کشورهای شمال ارزانی دارد

ایرنه کاسادو سانچز
و جکی باتس

خبرنگار

منبع: رویترز

چرا باید خواند:
تغییر اقلیم یکی از مسایل مهم مبتلا به همه کشورهای جهان است و برای سیاستگذاران ایرانی نیز واجد اهمیت فراوان است.



بررسی رویترز از داده‌های سازمان ملل و «سازمان توسعه و همکاری اقتصادی» نشان می‌دهد که ژاپن و فرانسه و آلمان و ایالات متحده و سایر کشورهای ثروتمند در ازای کمک به کشورهای در حال توسعه برای مقابله با آثار تغییرات اقلیمی، از یک برنامه جهانی، میلیاردها دلار پاداش اقتصادی دریافت می‌کنند. «سازمان توسعه و همکاری اقتصادی» سازمانی بین‌المللی است با ۳۸ عضو که اعضای آن متعهد به اصول دموکراسی و اقتصاد آزاد هستند. این سازمان را می‌توان عمده‌ترین سازمان بین‌المللی تصمیم‌گیرنده اقتصادی دانست. مقر اصلی این سازمان در شهر پاریس است.

این سود و عایدی مالی بخشی از تعهد کشورهای توسعه‌یافته در ازای ارسال ۱۰۰ میلیارد دلار در سال به کشورهای فقیرتر برای کمک به کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و مقابله با تغییرات اقلیمی است. بیش از دهها تحلیل‌گر امور مالی و فعالان و مقامات سابق و مذاکره‌کنندگان در زمینه اقلیم به رویترز گفتند که این کارِ کشورهای ثروتمند که برای این برنامه کیسه دوخته‌اند و از آن به اقتصاد خود پول تزریق می‌کنند، در تضاد است با این تصورِ عموماً پذیرفته‌شده که باید به کشورهای فقیرتر به دلیل آلودگی طولانی مدتشان که به تغییر اقلیم دامن زده است، غرامت پرداخت کنند.

بر اساس بررسی‌های رویترز و «بیگ لوکال نیوز»، برنامه‌ای روزنامه‌نگاری در دانشگاه استنفُرد، کشورهای ثروتمند کم کم ۱۸ میلیارد دلار با نرخ بهره بازار به کشورهای فقیر وام داده‌اند که این وام‌ها عبارتند از: ژاپن ۱۰٫۲ میلیارد دلار، فرانسه ۳٫۶ میلیارد دلار، آلمان ۱٫۹ میلیارد دلار، ایالات متحده ۱٫۵ میلیارد دلار. دستکم ۱۱ میلیارد دلار وام دیگر نیز ــ تقریباً همه از سوی ژاپن ــ کشورهای دریافت‌کننده وام را ملزم به عقد قرارداد با شرکت‌های کشورهای وام‌دهنده یا خرید مواد و مصالح از این شرکت‌ها کرده است. و رویترز حداقل ۱۰٫۶ میلیارد دلار کمک مالی از ۲۴ کشور و اتحادیه اروپا شناسایی کرده است که به طور مشابه دریافت‌کنندگان وام را ملزم به عقد قرارداد با شرکت‌ها، سازمان‌های غیرانتفاعی یا سازمان‌های دولتیِ کشورهایی خاص ــ معمولاً کشورهای وام‌دهنده ــ برای انجام پروژه‌ها و کارها یا تهیه مواد و مصالح کرده‌اند.

وام‌دهی در زمینه تغییر اقلیم، آن‌هم با نرخ‌های بازار یا مشروط کردن اخذ وام به عقد قرارداد با شرکت‌هایی خاص، به این معنا است که پولی که برای کمک به کشورهای در حال توسعه در نظر گرفته‌اند به کشورهای ثروتمند بازگردانده می‌شود. لیانه شلاتک، معاون مدیر شعبه واشنگتنِ «بنیاد هاینریش بُل»، اندیشکده‌ای آلمانی که مروج سیاست‌های زیست‌محیطی است، می‌گوید: «از منظر عدالت، این اقدام کشورهای ثروتمند به شدت مذموم و نکوهیده است».

تحلیل‌گران می‌گویند کمک‌های بلاعوضی که دریافت‌کنندگان وام را ملزم به عقد قرارداد با تأمین‌کنندگانی از کشورهای ثروتمند می‌کند نسبت به وام‌هایی با چنین شرایطی ضرر کمتری دارد، چرا که نیازی به بازپرداخت وام‌های بلاعوض نیست. شلاتک می‌گوید: «تأمین مالی اقلیم نباید یک فرصت تجاری برای کشورهای ثروتمند باشد. بلکه باید در خدمت نیازها و اولویت‌های کشورهای در حال توسعه و دریافت‌کننده این کمک‌ها باشد». تأمین مالی اقلیم (Climate finance) عبارت است از تأمین هزینه‌ای که هدف آن کاهش انتشار و افزایش محدودسازی خطرهای ناشی از گازهای گلخانه‌ای و در نتیجه کاهش آسیب‌پذیری و حفظ و افزایش انعطاف‌پذیری سیستم‌های انسانی و زیست‌محیطی در برابر آثار منفی تغییرات اقلیمی است.

بسیاری از وام‌های مشروط و کمک‌های بلاعوض که رویترز بررسی کرده است شامل تعهدات کشورهای توسعه‌یافته در قبال کشورهای در حال توسعه هم می‌شود؛ به این ترتیب که کشورهای ثروتمند ۱۰۰ میلیارد دلار در سال تا سال ۲۰۲۰ به کشورهای فقیرتری که بیش از حد از تغییرات اقلیم آسیب دیده‌اند پرداخت کنند. این تعهد برای اولین بار در سال ۲۰۰۹ مطرح و در توافقنامه اقلیمی پاریس در سال ۲۰۱۵ تأیید شد. تقریباً ۳۵۳ میلیارد دلار از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ به کشورهای فقیر و در حال توسعه پرداخت شده است. این مبلغ شامل ۱۸۹ میلیارد دلار تأمین مالی مستقیم هم می‌شود. بیش از نیمی از این تأمین مالی مستقیم ــ حدود ۵۴ درصد ــ به‌جای کمک‌های بلاعوض به شکل وام بوده است، فکتی که برخی از نمایندگان کشورهای در حال توسعه

حدود ۸۳ درصد از بودجه اقلیم این کشورها به کشورهای کم‌درآمد در قالب کمک‌های بلاعوض بوده است. اما آلمان ۴۵ میلیارد دلار بودجه اقلیم داشته است که ۵۲ درصد آن به صورت وام بوده است. آتیکا بن ماید، معاون بخش اقلیم و طبیعت در «آژانس توسعه فرانسه» (AFD) نیز می‌گوید که این آژانس نرخ‌های بهره پایینی را به کشورهای در حال توسعه پیشنهاد می‌دهد که معمولاً فقط در دسترس ثروتمندترین کشورها در بازار آزاد است.

بدهکار مانند اکوادور را دلچرکین می‌کند. آن‌ها می‌گویند برای حل مشکلاتی که عمدتاً زیر سر کشورهای توسعه‌یافته است، نباید مجبور شوند که زیر بار بدهی‌های بیشتر بروند.

آندرس موگرو، مدیر دولتی سابق در اکوادور، می‌گوید: «کشورهای موسوم به جهان جنوب با موج جدیدی از بدهی‌های ناشی از تأمین مالی اقلیم دست به گریبان‌اند». ضمناً چندین تحلیل‌گر هم گفته‌اند که کشورهای ثروتمند مشارکتشان را در تعهد ۱۰۰ میلیارد دلاری بیش از حد بزرگ جلوه می‌دهند، چرا که بخشی از منابع مالی اقلیم در این کشورها از طریق بازپرداخت وام‌ها و بهره و قراردادهای کاری به کشورشان باز می‌گردد.

ریتو بهارادواج، محقق ارشد در «مؤسسه بین‌المللی محیط‌زیست و توسعه»، می‌گوید: «منافع کشورهای اهداکننده وام بیش از حد بر هدف اصلی این برنامه جهانی که حمایت از اقدامات اقلیمی در کشورهای در حال توسعه است سایه انداخته است».

کشورهای ثروتمند از بودجه اقلیمشان دفاع می‌کنند

نمایندگان آژانس‌ها و شرکت‌های اصلی که بودجه اقلیم را در ژاپن و آلمان و فرانسه و ایالات متحده مدیریت می‌کنند ــ چهار کشوری که بیشترین رقم کمک مالی را به سازمان ملل گزارش می‌دهند ــ گفته‌اند که این کشورها هنگام تصمیم‌گیری برای اعطای وام یا کمک‌های بلاعوض میزان بدهی آن کشور را در نظر می‌گیرند. آن‌ها گفته‌اند که این کشورها کمک‌های بلاعوض به فقیرترین کشورها را در اولویت قرار می‌دهند.

بررسی‌های رویترز نشان می‌دهد که حدود ۸۳ درصد از بودجه اقلیم این کشورها به کشورهای کم‌درآمد در قالب کمک‌های بلاعوض بوده است. اما آلمان ۴۵ میلیارد دلار بودجه اقلیم داشته است که ۵۲ درصد آن به صورت وام بوده است.

آتیکا بن ماید، معاون بخش اقلیم و طبیعت در «آژانس توسعه فرانسه» (AFD) نیز می‌گوید که این آژانس نرخ‌های بهره پایینی را به کشورهای در حال توسعه پیشنهاد می‌دهد که معمولاً فقط در دسترس ثروتمندترین کشورها در بازار آزاد است. حدود ۹۰ درصد از کمک ۲۸ میلیارد دلاری فرانسه به صورت وام بوده است ــ بیش از هر کشوری.

سخنگوی وزارت خارجه ایالات متحده هم می‌گوید که وام‌ها برای پروژه‌های درآمدزا «مناسب و مقرون به صرفه» هستند. کمک‌های مالی معمولاً به انواع دیگر پروژه‌ها به «جوامع کم‌درآمد و آسیب‌پذیر در برابر تغییرات اقلیم» تعلق می‌گیرد. ایالات متحده ۹٫۵ میلیارد دلار بودجه اقلیمی تعیین کرده است که ۳۱ درصد آن به صورت وام بوده است.

سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در پاسخ به این سؤال که آیا کسب سود با نرخ بازار و رسیدن به سایر پاداش‌های مالی با روح برنامه مالی اقلیم در تضاد است یا خیر گفت: «باید تأکید کرد که مفاد مالی توافقنامه پاریس بر اساس «جبران» آسیب‌های ناشی از انتشار گازهای گلخانه‌ای در گذشته‌های دور تدوین نشده است». توافق پاریس به طور کامل نمی‌گوید که کشورهای توسعه‌یافته باید آثار انتشار گازهای گلخانه‌ای را در گذشته‌های دور هم جبران کنند. به اصول «عدالت اقلیمی» و «برابری» اشاره می‌کند و به «مسئولیت‌ها و قابلیت‌های مشترک اما متمایز» کشورها در دستورپینجه نرم کردن با تغییرات اقلیم. و روشن می‌کند که از کشورهای توسعه‌یافته انتظار می‌رود منابع مالی اقلیم را تأمین کنند. عدالت اقلیمی (Climate justice) عبارت است از تقسیم و توزیع عادلانه بارهای ناشی از تغییرهای اقلیمی و کاهش آن و مسئولیت‌ها برای مقابله با تغییرات اقلیم.

راشل کایت، استاد سیاست اقلیم دانشگاه آکسفورد که در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ فرستاده ویژه بانک جهانی برای تغییرات اقلیم هم بود، می‌گوید: بسیاری محتوای توافق پاریس را به این معنا تفسیر می‌کنند که کشورهای ثروتمند باید به حل مشکلات ناشی از تغییرات اقلیم در کشورهای در حال توسعه که نقش بزرگی در ایجاد آن‌ها داشته‌اند کمک کنند.

اما توافق در مورد جزئیات موجز و خلاصه بود. در این تعهد آمده است که کشورها باید منابع مالی اقلیم را از «منابع و ابزارها و کانال‌های مختلف» تهیه کنند. اما مشخص نشده است که آیا کمک‌های بلاعوض باید بر وام‌ها اولویت داشته باشند یا خیر. همچنین کشورهای ثروتمند را از اعمال شرایط سودمند برای خودشان منع نکرده است. موگرو از اکوادور که پیش‌تر نیز مسئول مذاکره در زمینه تغییرات اقلیم در گروه ۷۷ بود، درباره این اقدام کشورهای ثروتمند می‌گوید: «این کار مثل آتش زدن یک ساختمان و سپس فروش کپسول‌های آتش‌نشانی در بیرون آن ساختمان است».

حداقل ۳ میلیارد دلار از هزینه مستقیم صرف پروژه‌هایی شد که کمک چندانی به کشورها در کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای یا محافظت از این کشورها در برابر آسیب‌های ناشی از تغییرات اقلیم نکردند

نیازهای بزرگ، بودجه‌های محدود

رویترز و «بیگ لوکال نیوز» ۴۴۵۳۹ سند مربوط به تأمین مالی اقلیم را که به نهاد مسئول پیگیری این تعهدات، یعنی «کنوانسیون چارچوب سازمان ملل متحد درباره تغییر اقلیم»، گزارش شده است بررسی کرده‌اند. این کمک‌ها از ۳۴ کشور و اتحادیه اروپا است، از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰، آخرین سالی که داده‌های موجود در دسترس است.

«کنوانسیون چارچوب سازمان ملل متحد درباره تغییر اقلیم» کشورها را ملزم به گزارش جزئیات کلیدی تأمین مالی اقلیم نمی‌کند. بنابراین خبرنگاران ۱۳۳۵۶۸ پرونده جمع‌آوری‌شده از سوی «سازمان توسعه و همکاری اقتصادی» را هم در مدت مشابه بررسی کرده‌اند. این بررسی‌ها تأیید کرد که کشورهای توسعه‌یافته کمک‌های مشروط را نیز در تعهد ۱۰۰ میلیارد دلاری خود برای تأمین مالی اقلیم حساب می‌کنند. از آنجا که اسناد موجود در «کنوانسیون چارچوب سازمان ملل متحد درباره تغییر اقلیم» فاقد جزئیات است، رویترز نمی‌تواند تعیین کند که آیا تمام این کمک‌ها محاسبه شده است یا خیر. یافته‌های رویترز در حالی است که کشورها تلاش می‌کنند تا پایان سال بر سر یک هدف جدید و بالاتر برای تأمین مالی اقلیم مذاکره کنند. سازمان ملل تخمین زده است



که حداقل ۲٫۴ تریلیون دلار در سال برای دستیابی به اهداف توافقنامه اقلیمی پاریس نیاز است، که عبارتند از حفظ میانگین دمای جهانی زیر ۲ درجه سانتیگراد (۳٫۶ درجه فارنهایت).

تحقیقات رویترز در ژوئن سال ۲۰۲۳ نشان داد که حداقل ۳ میلیارد دلار از هزینه مستقیم صرف پروژه‌هایی شد که کمک چندانی به کشورها در کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای یا محافظت از این کشورها در برابر آسیب‌های ناشی از تغییرات اقلیم نکردند. مبالغ هنگفتی به یک کارخانه زغال سنگ و یک هتل و مغازه‌های شکلات‌فروشی و سایر پروژه‌هایی پرداخت شد که یا هیچ ارتباطی با طرح‌های اقلیمی نداشتند یا ارتباط بسیار کمی داشتند.

کشورهایی که به شدت مقروض هستند با چرخه‌ای معیوب مواجه می‌شوند: پرداخت بدهی توانایی آن‌ها را در سرمایه‌گذاری بر سر راه حل‌های اقلیمی محدود می‌کند، حال آنکه هوای غیرعادی و اقلیم نامتعادل منجر به خسارات اقتصادی شدیدی می‌شود که اغلب این کشورها را به استقراض بیشتر سوق می‌دهد. هوای غیرعادی یا اقلیم نامتعادل (Extreme weather) به هوای غیرمنتظره و نامعمول و شدید یا غیرفصلی هواشناختی می‌گویند که از پیامدهای تغییر اقلیم است. گزارش سال ۲۰۲۲ «برنامه پیشرفت و توسعه ملل متحد» نشان داد که بیش از نیمی از ۵۴ کشور در حال توسعه که به شدت بدهکارند در زمره آسیب‌پذیرترین کشورها در برابر آثار تغییرات اقلیمی قرار دارند. با این حال، با توجه به اینکه میزان تأمین مالی پروژه‌های اقلیمی هنوز با آنچه مورد نیاز است فاصله دارد، برخی تحلیل‌گران استدلال می‌کنند که وام‌دهی باید بخشی از معادله تأمین مالی اقلیم باشد. در مصاحبه با رویترز، هشت نماینده از ایالات متحده و ژاپن و فرانسه و آلمان و کمیسیون اروپا که روی مسائل اقلیمی در کشورهای در حال توسعه کار کرده‌اند، گفتند که با توجه به بودجه محدودی که کشورهای ثروتمند به تأمین مالی اقلیم اختصاص داده‌اند، وام‌ها را در تأمین مالی پروژه‌های بلندپروازانه ضروری می‌دانند. اما آن‌ها در ضمن گفتند که تعهدات آتی باید مستلزم آن باشد که کشورهای ثروتمند و مؤسسات چندجانبه در مورد شرایط وام‌دهی شفاف‌تر باشند و در برابر وام‌هایی که بدهی‌های کشنده‌ای به بار می‌آورند، حفاظ‌هایی تعبیه کنند.

یک وام لاوصول

سیمون استیل، دبیر اجرایی «کنوانسیون چارچوب سازمان ملل متحد درباره تغییر اقلیم»، علناً از کشورهای ثروتمند خواسته است که وام‌های با شرایط ترجیحی یا به اصطلاح امتیازی، با نرخ‌های بهره بسیار پایین و دوره بازپرداخت طولانی ارائه دهند.

گزارش‌های سازمان ملل از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ نشان می‌دهد که حدود ۱۸ درصد از وام‌های اقلیمی از کشورهای ثروتمند، یا ۱۸ میلیارد دلار، وام‌های با شرایط ترجیحی نبوده است، از جمله بیش از نیمی از وام‌هایی که ایالات متحده و اسپانیا هر کدام گزارش کرده‌اند. با توجه به اینکه کشورهای ثروتمند داوطلبانه به سازمان ملل گزارش می‌دهند که وام‌هایشان به اصطلاح امتیازی بوده یا نه، این اعداد احتمالاً چندان جدی گرفته نمی‌شود.

بسیاری از وام‌های مشروط و کمک‌های بلاعوض که رویترز بررسی کرده است شامل تعهدات کشورهای توسعه‌یافته در قبال کشورهای در حال توسعه هم می‌شود؛ به این ترتیب که کشورهای ثروتمند ۱۰۰ میلیارد دلار در سال تا سال ۲۰۲۰ به کشورهای فقیرتری که بیش از حد از تغییرات اقلیم آسیب دیده‌اند پرداخت کنند



فرانسه در سال ۲۰۱۷ به شهر بندری گوایاکیل در اکوادور ۱۱۸٫۶ میلیون دلار وام بدون امتیاز داد تا یک تله‌کابین بسازد. این وام که فرانسه آن را بخشی از تعهد مالی خود در زمینه اقلیم به حساب آورده و به سازمان ملل هم گزارش داده است، نشان می‌دهد که چگونه این برنامه جهانی می‌تواند در ازای دستاوردهای زیست‌محیطی اندک بدهی‌هایی هنگفت روی دست کشورهای در حال توسعه بگذارد، حال آنکه سودش به جیب کشورهای وام‌دهنده وام می‌رود.

تله‌کابین این شهر را که «آروویا» نام دارد جایگزینی سازگار با اقلیم معرفی می‌کنند که گوایاکیل صنعتی را به جای پل‌های متراکم به شهر همسایه‌ای که کارگران در آن زندگی می‌کنند متصل می‌کند. «آروویا» چهار سال پس از افتتاح تقریباً ۸۳۰۰ مسافر در روز جابجا کرده است. این عدد یک‌پنجم مسافر پیش‌بینی‌شده در اسناد برنامه‌ریزی اولیه بود ــ که نتیجه‌اش شد منافع زیست‌محیطی و درآمدی کمتر از حد انتظار.

بدهی ناشی از این وام به کسری بودجه ۱۲۴ میلیون دلاری گوایاکیل افزوده است. طبق اسناد برنامه‌ریزی اولیه، برآورد می‌شد که گوایاکیل ۵٫۸۸ درصد بهره بپردازد. پیش‌بینی شده بود که فرانسه در بازپرداخت ۲۰ ساله ۷۶ میلیون دلار سود کسب کند. تحلیل‌گران مالی این نرخ بهره را برای وام‌های مرتبط با اقلیم به نحوی غیرعادی بالا می‌دانند. تجزیه و تحلیل «سازمان توسعه و همکاری اقتصادی» در سال ۲۰۲۳ از وام‌های با شرایط ترجیحی از ۱۲ کشور توسعه‌یافته و اتحادیه اروپا نشان داد که آن‌ها نرخ متوسط بهره را ۰٫۷ درصد در سال ۲۰۲۰ ارائه کردند. گوایاکیل و فرانسه از اعلام عمومی نرخ بهره ذکرشده در توافقنامه مربوط به ساخت تله‌کابین خودداری کرده‌اند.

در اعطای وام به گوایاکیل نیازی به عقد قرارداد با یک شرکت فرانسوی نبود. با این حال، شرکت حمل‌ونقل فرانسوی پوما به همراه شرکت پانامایی SOFRATESA که یک شهروند فرانسوی آن را تأسیس کرده است، برنده قرارداد ساخت این تله‌کابین شدند. حتی اداره این تله‌کابین نیز بر عهده این شرکت‌ها است و بنابراین شهرداری هیچ درآمدی از کرایه مسافران برای کمک به بازپرداخت وام دریافت نمی‌کند. هیچ یک از این دو شرکت به سؤالات رویترز پاسخ ندادند.

طبق اسلایدی که دولت محلی قبل از راه‌اندازی تله‌کابین آماده کرده بود، تقریباً تمام اجزای «آروویا» ــ از جمله کابین‌ها و تابلوهای کنترل الکتریکی و کابل‌ها ــ در فرانسه و سوئیس تولید شده و به گوایاکیل ارسال شده بود. به قول یوان ریجی، مشاور ارشد سازمان بین‌المللی «دیولپمنت اینیشیتیوز»، این پروژه به منزله «انتقال ثروت از اکوادور به فرانسه» بود. با این حال، «آژانس توسعه فرانسه» موفقیت‌های شرکت‌های فرانسوی را در عقد چنین قراردادهایی در بوق و کرنا کرد. گزارش سالانه آژانس در سال ۲۰۲۲ می‌گوید که بیش از ۷۱ درصد از پروژه‌های آن‌ها در آن سال «حداقل یک بازیگر اقتصادی فرانسوی» داشته است.



پشت پرده یک رفاقت سرخ

پوتین در سفر به کره شمالی به دنبال تجهیزات جنگی بود؟

جهان به روایت نمودارها

شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

The Economist

قهرمان کیست؟

بازی‌های یورو ۲۰۲۴ برگزار شـــده و یوفـــا یا همان اتحادیه فوتبال اروپا امید دارد از مســـیر این بازی‌ها، جان تازه‌ای بگیرد چرا که به لحاظ مالی، گردش مالی عظیمی در این بازه زمانی یک ماهه صورت می‌گیرد. براساس بررسی‌های اکونومیست، انگلیس در حال حاضر بیشترین شانس را برای پیروزی در این دوره از بازی‌ها دارد. فرانسه و آلمان هم در جایگاه‌های دوم و سوم قرار گرفته‌اند. آیا پیش‌بینی‌های این نشریه، درست خواهد بود؟ به بازی‌ها بستگی دارد!

تیم‌های منتخب یـورو ۲۰۲۴، احتمال پیروزی آن‌ها در این تورنمنت، درصد

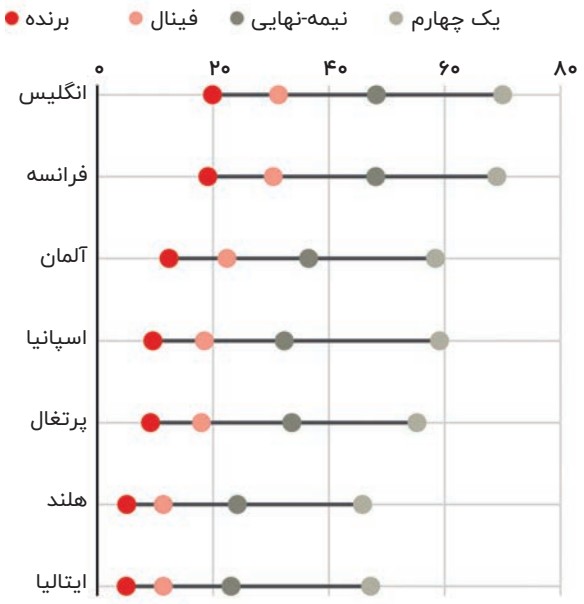



طوفان انویدیا

شرکت‌های فناوری در آمریکا جزو مهم‌ترین شرکت‌ها در این کشور به شمار می‌آیند. غول‌هایی نظیر مایکروسافت و همچنین اپل، سال‌هاست که حرف اول را در اقتصاد این کشور می‌زنند. به تازگی شـــرکت انویدیا توانسته خودش را به جایگاه‌های بالا برساند. این شرکت که تولیدکننده تراشه‌های مورد نیاز برای هوش مصنوعی است، هر روز پیشرفت می‌کند و در حال حاضر به عنوان یکی از مهم‌ترین شرکت‌های فناوری در جهان شناخته می‌شود که در حال شکست مایکروسافت است.

شرکت‌های فناوری؛ ارزش سهام، دوازدهم ژوئن ۲۰۲۴، دلار

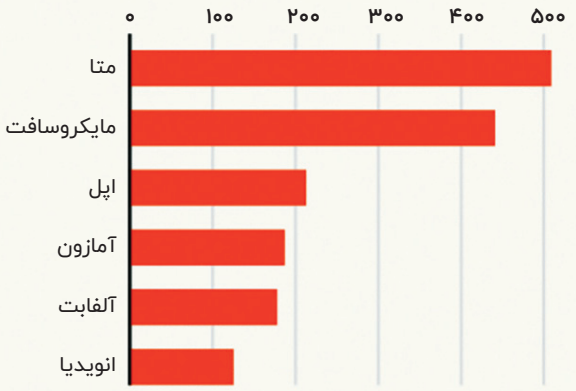

محاکمه و تقابل

آیا اگر کســـی متهم به جرایمی شـــود و پایش به دادگاه برســـد، حق ندارد رئیس‌جمهور شود؟ در آمریکا، چنین مسئله‌ای، مانع ریاست‌جمهوری نمی‌شود. به همین دلیل اســـت که دونالد ترامپ به‌رغم موج دادگاه‌هایش، به دنبال راه یافتنِ مجدد به کاخ سفید است. با این حال، پرسش اینجاست که نظر احزاب در این باره چیست؟ نشریه اکونومیست در این نمودار توضیح داده که نگاه احزاب در آمریکا نسبت به این مسئله چگونه است.

جدال بر سر اتهامات

«کسی که متهم به جرمی باشد، نباید مجوز ریاست‌جمهوری دریافت کند»، درصد موافق‌ها آمریکا، ۲۰۲۴

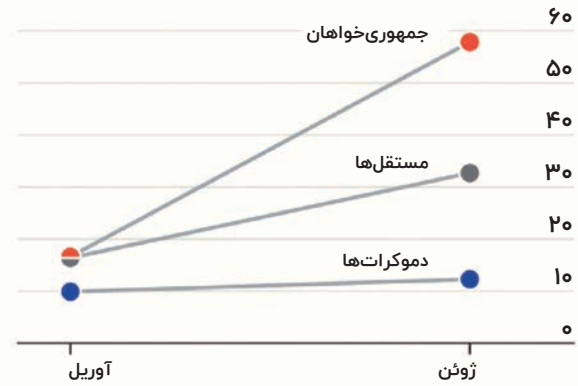

پایتخت سوءمصرف مواد در اروپا

یکی از نگرانی‌های مقامـــات اروپایی، مصرف مواد مخدر اســـت. هرچند کشورهای اروپایی هنوز وارد بحران مخدرِ مشابه آمریکا نشده‌اند، با این حال، این نگرانیِ وجود دارد که اروپا هم در همان دامی گرفتار شود که اکنون آمریکا در آن اسیر شده است. برخی از کشورهای اروپایی در این زمینه شـــرایطی بحرانی پیدا کرده‌اند. دانمارک، اتریش و بلغارســـتان در این زمینه بدترین وضعیت را دارند. نروژ، استونی و ایرلند هم شرایط مطلوبی ندارند و باید مراقب باشند.

مرگ‌های مرتبط با سوءمصرف مواد مخدر در سنین ۱۵ تا ۶۴ سال ۲۰۲۲ و جدیدتر

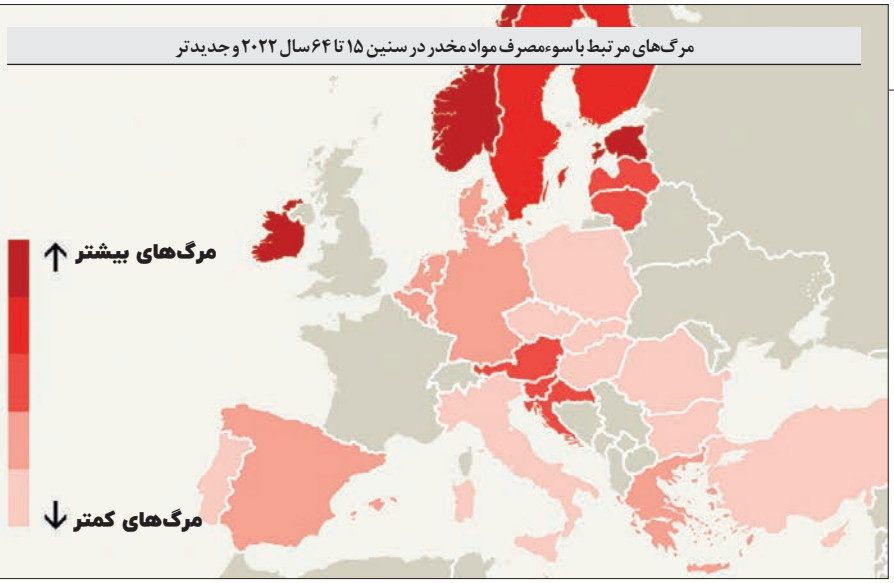

دموکراسی به شیوه قاره سیاه

آفریقا منطقه‌ای پرتنش است. کودتا در برخی از کشورهای آفریقایی، به تازگی به محل بحث تبدیل شده بود. بسیاری از افراد تصور می‌کنند که دموکراســـی در خاورمیانه با بحران مواجه است. این در حالی است که کشورهای آفریقایی بحران بیشتری را در این زمینه تجربه می‌کنند. تنها یک مورد اســـتثنایی وجود دارد و آن هم آفریقای جنوبی است. بررسی‌های اکونومیست نشان می‌دهد که این منطقه با کمترین میزان تنش و بحران به لحاظ دموکراسی مواجه است. در نقشه زیر می‌توانید ببینید.

شاخص دموکراسی در خاورمیانه و آفریقا، ۲۰۲۳

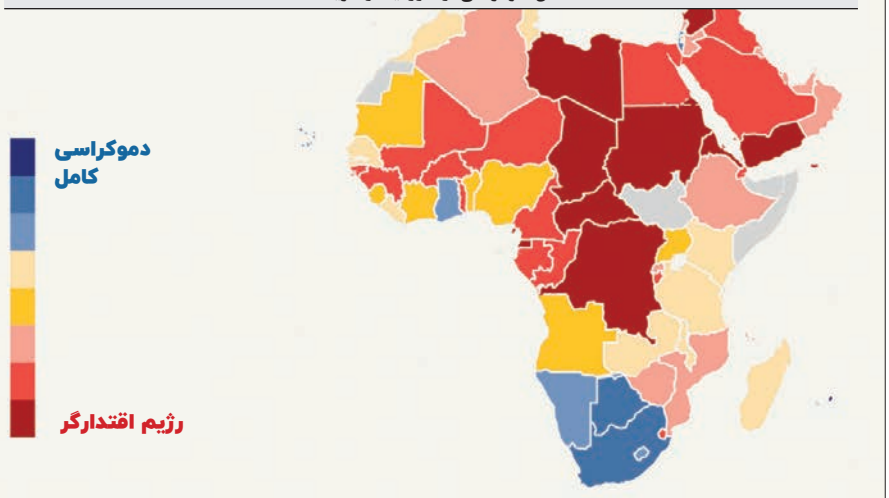

بحران گل در آمریکا

به ندرت می‌توانید کشـــوری به ثروتمندیِ آمریکا در جهان پیدا کنید که در زمینه مهارِ مصرف گل، ضعیف عمل کرده باشد. قوانین فدرال در این زمینه بسیار سختگیرانه است. در واقـــع، چالش‌هایی قانونی در این زمینه وجود دارد. با این حال، مصرف این مخدر، به یک امر تفریحی و رایج در میان آمریکایی‌ها و به‌ویژه جوانان در این کشـــور تبدیل شده است. اکونومیست در نمودار زیر نشان داده که وضعیت مصرف این مخدر آمریکا به چه صورت است.

آمریکا، مصرف گل (ماریجوانا)، درصد پاسخگویان بزرگسال

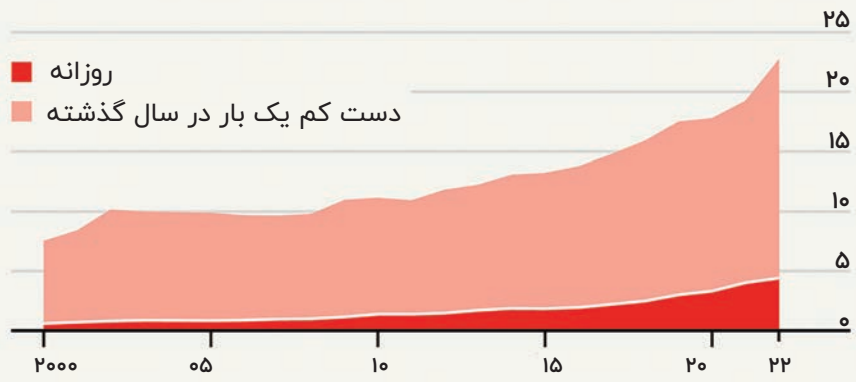

پنل‌های خورشیدی همه‌جا دیده می‌شوند. طبق برخی آمار به دست آمده، ۶ درصد از برق جهان از طریق همین پنل‌های خورشیدی حاصل می‌شود. با این حال، هنوز بهره‌برداری از انرژی خورشیدی در ابتدای راه قرار دارد و می‌توان تا بین‌هایت از آن بهره گرفت. مسیر رشد مهیاست و همه باید از آن بهره بگیرند.

[انرژی]

عصر خورشید

توسعه انرژی خورشیدی جهان را متحول خواهد کرد؟



از آن روزی که در آزمایشگاه‌های اِی‌تی اند تی از فناوری تبدیل نور خورشید به برق رونمایی شد، هفتاد سال می‌گذرد. شرکت بل که در حقیقت یک شرکت تلفنی و مخابراتی بود، امید داشت با این ابداع، جایگزینی مناسب برای باتری‌ها معرفی کرده باشد. تصور کنید: با نور هم می‌شود برق تولید کرد! این ایده به قدری درخشان است که می‌توان به آن امید داشت دنیا را به کلی متحول کند. حالا سال‌ها از آن زمان می‌گذرد و بهره‌برداری از انرژی خورشید وارد مراحل تازه و پیچیده‌ای شده است. پنل‌های خورشیدی همه‌جا دیده می‌شوند. طبق برخی آمار به دست آمده، ۶ درصد از برق جهان از طریق همین پنل‌های خورشیدی حاصل می‌شود. با این حال، هنوز بهره‌برداری از انرژی خورشیدی در ابتدای راه قرار دارد و می‌توان تا بین‌هایت از آن بهره گرفت. مسیر رشد مهیاست و همه باید از آن بهره بگیرند.

اگر بگوییم انرژی خورشید یک انرژی خارق‌العاده و استثنایی است، اغراق نکرده‌ایم. فوق‌العاده بودنِ انرژی خورشید، یک حقیقت است. ظرفیت بهره‌برداری از انرژی خورشید تقریباً هر سه سال یک بار، دو برابر می‌شود. به این ترتیب در هر دهه، شاهد ده برابر شدنِ آن هستیم. به ندرت می‌توان رشدی چنین کند را در دیگر صنایع مشاهده کرد. با این سرعت پیشرفت، بعید است همه بتوانند از آن بهره‌برداری کنند و دستشان به آن برسد. با این حال، کارشناسان همچنان به رشد و توسعه انرژی خورشیدی امید دارند و معتقدند که بالاخره روزی می‌رسد که همه از آن استفاده خواهند کرد.

برخی از کارشناسان می‌گویند در فاصله ۲۰۳۰ تا ۲۰۳۹، شاهد رشد کم‌سابقه‌ای در بهره‌گیری از انرژی خورشیدی خواهیم بود و بی‌تردید خورشید به اصلی‌ترین منبع برای تامین برق تبدیل خواهد شد. در فاصله سال‌های ۲۰۴۰ تا ۲۰۴۹ هم احتمالاً خورشید به بزرگ‌ترین منبع تامین انرژی در جهان تبدیل خواهد شد. یکی از مهم‌ترین نکات در مورد انرژی خورشید، کم‌هزینه بودنِ آن است. در واقع، تولید انرژی از سایر منابع انرژی، با هزینه‌های بیشتر همراه است.

تصور اینکه رشد انرژی خورشیدی الزاماً به کاهش روند تغییرات اقلیمی کمک خواهد کرد، کاملاً اشتباه است. در حالی‌که انرژی خورشیدی رشد می‌کند، بهره‌گیری از سایر انرژی‌های آلاینده هم ادامه خواهد داشت و در نهایت روی وضعیت تغییرات اقلیمی هم اثر منفی خواهد گذاشت. در بسیاری از کشورها همچنان مردم به برق دسترسی ندارند تا چراغی در خانه‌شان روشن کنند. این مسئله در کشورهای آفریقایی کاملاً پررنگ خواهد بود یعنی جایی که میزبان دست کم ۶۰۰ میلیون نفر از ساکنان زمین است. به این ترتیب لازم است تغییراتی بزرگ در نگرش همه ما ایجاد شود تا شاهد تغییراتی اساسی در جهان باشیم و به سمت بهبود حرکت کنیم.

چرا باید خواند:
سال‌ها از ابداع فناوری تبدیل نور خورشید به انرژی می‌گذرد. بشر می‌داند که این ابداع بزرگ می‌تواند نجات‌دهنده‌اش باشد. با این حال، سرمایه‌گذاری در این حوزه، هنوز به قدر کافی صورت نگرفته است و همین مسئله باعث شده رشد آن متناسب با ظرفیت‌هایش نباشد.

فراتر از محیط زیست

مدافعان محیط زیست، اصرار زیادی روی بهره‌گیری از انرژی‌های پاک نظیر انرژی خورشیدی دارند. با این حال، برخی افراد تصور می‌کنند که این مدافعان به تب دفاع از محیط زیست مبتلا شده‌اند و نیازی نیست تا این اندازه نگران باشند. این تصور هم اشتباه است و می‌توانند برای آیندگان بحران‌ساز شود. لازم است که اهالی صنعت انرژی، تمرکز بیشتری روی انرژی خورشیدی بگذارند تا بتوانند ظرفیت‌های بالقوه خود را به مرحله عمل برسانند. عظمت انرژی خورشید بسیار زیاد است و هنوز از طرف همه درک نشده است. این همان مسئله‌ای است که باید به آن توجه داشت.

هدف اهالی صنعت انرژی باید این باشد که از ظرفیت‌های بالقوه انرژی خورشیدی نهایت بهره را ببرند. دلیلش هم این است که خورشید برای همه جایزه دارد و جایزه‌اش، انرژی ارزان است. کسانی‌که شاید به صورت عادی هیچ‌وقت نتوانند به برق و انرژی‌های دیگر دسترسی پیدا کنند، همیشه از خورشید برخوردار هستند، به‌ویژه آن‌ها که در کشورهای آفریقایی زندگی می‌کنند به این منبع انرژی دسترسی دارند. کافی است فناوری‌های لازم نظیر پنل‌های خورشیدی در اختیارشان قرار بگیرد تا بتوانند بیشترین بهره را از نور خورشید ببرند. این دسترسی، مستلزم این است که فعالان در صنعت انرژی، نسبت به انرژی خورشیدی و توسعه آن، اقبال نشان دهند و برای پیشرفت آن سرمایه‌گذاری کنند. در روزهای گرم تابستان که خورشید به شدت می‌تابد، لازم است بر این مسئله تمرکز داشت که می‌توان این منبع بی‌پایان انرژی را مورد بهره‌برداری قرار داد و دست کسانی را به برق و انرژی رساند که در حالت عادی، سال‌ها با این دسترسی فاصله دارند و همه این‌ها، کاملاً ارزان تمام خواهد شد چرا که خورشید انرژی‌اش را رایگان در اختیار انسان‌ها قرار می‌دهد.

برخی از مردم آرژانتین نسبت به اقدامات ریاضتی و اصلاحاتی که میلی در پیش گرفته، خشمگین شده‌اند و به خیابان‌ها آمده‌اند. در همان شبی که سنا، لایحه دولت را تایید کرد و میلی به سفر رفت، مردم آرژانتین به خیابان‌ها آمدند تا اعتراض خود را نسبت به سیاست‌های ریاضتی در این طرح به نمایش بگذارند.

[آرژانتین]

روزهای سخت میلِی

رئیس‌جمهوری آرژانتین مسیر دشواری در پیش دارد

خاویا میلی، رئیس‌جمهوری آرژانتین در شـــروع تابستان، بهترین هفته خودش را آغاز کرد. در روز ســـیزدهم ژوئن، مجلس ســـنا بالاخره لایحه دولت را تایید کرد. این لایحه هدف افزایش رشـــد اقتصادی و همچنین بالا بـــردن درآمد را دنبال می‌کند. تایید این لایحه در حقیقت نخستین پیروزی بزرگ میلی در مجلس به شمار می‌آید. او به لحاظ قانونی، توانســـته سدی بزرگ را پشت سر بگذارد و این موفقیتی بزرگ برایش به شمار می‌آید. میلی که در دسامبر به مقام ریاست‌جمهور در آرژانتین دست پیدا کرد، با اقتصادی نابسامان مواجه است که وعده داده آن را اصلاح خواهد کرد.

چند ساعت پس از تایید لایحه از طرف مجلس سنا، میلی به ایتالیا رفت تا در نشست گروه هفت شرکت کند. در ایتالیا با جورجیا ملونی، نخست‌وزیر ایتالیا هم دیدار کرد. در همان‌جا، دیداری با پاپ فرانسیس و همچنین کریســـتالینا جورجیوا، رئیس صندوق بین‌المللی پول داشـــت. پس از همه این دیدارها هم اعلام می‌کرد که همیشه دوست داشته این افراد را ببیند و اکنون به این سعادت دست پیدا کرده است. با این حال، انتظار می‌رود که به زودی رابطه آرژانتین با این‌ها، به‌ویژه با صندوق بین‌المللی پول، تیره و تار شود. صندوق تصمیم گرفته برنامـــه‌ای برای وام ۴۴ میلیـــارد دلاری به آرژانتین را دنبال کند. با این حال، برنامه‌های میلی در رابطه با بانک مرکزی در آرژانتین کاملاً نامشخص است. این مسائل می‌تواند صندوق بین‌المللی پول را نگران و در زمینه ارائه وام، مردد کند.

بـــا توجه به بحران و آشـــوب اقتصادی که میلی از رئیس‌جمهوری پیشین در آرژانتین به ارث برده، قدری بعید به نظر می‌رسد که بتواند به شکلی موثر به موفقیت دست پیدا کند. بانک مرکزی در این کشور برای سال‌ها این قدرت را در اختیار داشته که پول چاپ کند و جلوی بحران کسری بودجه را بگیرد. در نتیجه تورم را تشدید کرده است. نکته دیگر اینجاست که آرژانتین هیچ‌وقت از ذخایر ارز خارجی هم برخوردار نبوده و در نتیجه در معرض بحران‌های جدی‌تـــری به لحاظ اقتصادی قرار دارد. به نظر می‌رسد که اکنون هم اوضاع بهتر از گذشته نیست و همچنان بحران وجود دارد.

روزی که میلی پشت میکروفن رفته بود و در مراسم افتتاحیه ریاست‌جمهوری، سخنرانی می‌کرد به مردم هشدار داده بود که آرژانتین قرار است روزهای سختی را پشـــت سر بگذارد. او اعلام کرد که پول اضافی وجود ندارد تا بتواند در شرایط خاص، آن‌ها را نجات دهد. به محض اینکه به قدرت رســـید، هر کسی را که به شیوه بوروکراتیک مشـــغول به کار، از ســـمتش اخراج کرد. هزینه‌ها را به سرعت کاهش داد و اقدامات دیگری داشت که در عین حال، تورم را تشدید کرد. در عین حال، حقوق و مستمری‌ها پایین نگه داشته شدند و ارزش واقعیِ آن‌ها برای مردم نصف شـــد. همه این اقدامات یک دستاورد داشت: مازاد بودجه برای پنج ماه! این مسئله از سال ۲۰۱۸ تا کنون برای آرژانتین رخ نداده بود. نکته مثبت همه این اتفاقات، کاهش نرخ تورم ماهانه در آرژانتین بوده است. در واقع، در شرایطی که نرخ تورم سالانه، رکوردشکنی کرده، نرخ تورم ماهانه روندی کاهشی را در پیش گرفته است.

چرا باید خواند:
یکی از اتفاقات عجیب در سال گذشته، به قدرت رسیدن خاویار میلی در آرژانتین بود. او بدترین شرایط اقتصادی را در آرژانتین به ارث برد. حالا پرسش اینجاست که آیا این چهره لیبرترین، موفق خواهد شد یا مردم را ناراضی خواهد کرد؟

قدم بعدی چیست؟

برخی از مردم آرژانتین نســـبت به اقدامات ریاضتی و اصلاحاتی که میلی در پیش گرفته، خشمگین شده‌اند و به خیابان‌ها آمده‌اند. در همان شبی که سنا، لایحه دولت را تایید کرد و میلی به سفر رفت، مردم آرژانتین به خیابان‌ها آمدند تا اعتراض خود را نسبت به سیاست‌های ریاضتی در این طرح به نمایش بگذارند. رکود اقتصادی در آرژانتین، توان را از مردم گرفته و باعث شده که نتوانند به خواسته‌های خود دست پیدا کنند. در نتیجه، اکنون در اعتراض به لایحه جدید، به خیابان آمده‌اند تا اعتراض خود را نسبت به این رویه نشان دهند.

پرسش اینجاست که در این شرایط، قدم بعدی میلی چه خواهد بود؟ او که به عنوان یک شورشـــی در عرصه سیاست و اقتصاد آرژانتین ظاهر شده، با وعده بهبود، قدرت را در دست گرفته و اکنون شرایط زندگی مردم را در مسیری قرار داده که چندان مطابق میلشـــان نیســـت. آیا مردم طاقت می‌آورند تا او اصلاحات را پیش ببرد و وام صندوق بین‌المللی پول را دریافت کند؟ یا به اعتراضات خود ادامه می‌دهند و زندگی را به کام این سیاستمدار تلخ خواهند کرد؟ به نظر می‌رسد که صندوق بین‌المللی پول و مردم، هردو ناامید و ناراضی خواهند شد.



بررسی‌ها نشان می‌دهند که کیم چندان اهل سفر و بازدید از دیگر کشورها نیست. با این حال، او به تازگی در سفر پرحاشیه به کشور همسایه خود یعنی روسیه، سر زده بود و با پوتین دیدار داشت. به این ترتیب، وقت آن رسیده بود که پوتین هم به این همسایه متفاوتش سر بزند تا بتواند نیازهایش را برآورده سازد. پوتین آخرین بار در سال ۲۰۰۰ به کره شمالی سفر کرده بود.

[شرق]

برادری کیم و پوتین

سفر پوتین به کره شمالی برای غرب نگران‌کننده است

کیم جونگ اون، رهبر کره شـــمالی یک دوســـت جدید پیدا کرده است: ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روســـیه! در گذشته شاهد تقویت روابط میان دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا با کیم بودیم. آن رابطه در سال ۲۰۱۹ حسابی مورد توجه رسانه‌های جهان قرار گرفت. حالا نوبت به پوتین رسیده تا با دیدار خود از رهبر کره شمالی، رسانه‌ها را برای مدتی سرگرم کند. او قرار است بهترین تسلیحات جنگی را از کره شمالی تحویل بگیرد و در جنگ مقابل اوکراین از آن‌ها استفاده کند. به این ترتیب به سفری دو روزه نزد کیم رفته و قدم به خاک کره شمالی گذاشته است.

بررسی‌ها نشان می‌دهند که کیم چندان اهل سفر و بازدید از دیگر کشورها نیست. با این حال، او به تازگی در سفر پرحاشیه به کشور همسایه خود یعنی روسیه، سر زده بود و با پوتین دیدار داشت. به این ترتیب، وقت آن رسیده بود که پوتین هم به این همسایه متفاوتش سر بزند تا بتواند نیازهایش را برآورده سازد. پوتین آخرین بار در سال ۲۰۰۰ به کره شمالی سفر کرده بود. در آن زمان، پدر کیم جونگ اون یعنی کیم جونگ ایل، رهبری کره شـــمالی را بر عهده داشت. حالا دوباره پوتین به کره شمالی رفته تا روابطش را با این همسایه ویژه تقویت کند.

زمانی‌که پوتین قدم به خاک کره شمالی گذاشت، رهبر این کشور روی فرش قرمز با بیشترین تشریفات در انتظارش بود. چند دقیقه بعد آن‌ها در اتاقی در کنار یکدیگر نشسته بودند و توافقی استراتژیک را نشـــان می‌دادند که بر سرِ آن، با هم به تفاهم رســـیده‌اند و آن را به امضا رسانده‌اند. آن‌ها مشارکتی ویژه را آغاز کرده‌اند و تصمیم گرفته‌اند در شرایطی که مورد تهاجم دیگران قرار می‌گیرند، از یکدیگر حمایت و دفاع کنند. به این ترتیب شاهد تحولات بزرگ ژئوپلیتیک میان دو کشور هستیم و می‌بینیم که رابطه میان دو قدرت، به ثمر رسیده است.

رهبر کره شـــمالی همیشه از مذاکره مســـتقیم با ریاست‌جمهوری آمریکا طفره می‌رفت. با این حال، نگاهی خوشـــبینانه و مثبت به روسیه داشت و می‌دانست که می‌تواند رابطه‌ای دوســـتانه و قوی با این کشـــور ایجاد کند. با این حال، همیشه به نظر می‌رسید که این میل و خواسته به صورت یک‌طرفه از طرف کره شمالی وجود دارد و روسیه چندان روی خوش نسبت به آن نشان نمی‌دهـــد. این وضعیت ادامه پیدا کرد تا روســـیه با اوکراین وارد جنگ شد. این جنگ، سرآغاز تخریب روابط روسیه با غرب و به‌ویژه آمریکا بود. حالا روس‌ها چند گزینه اندک برای دوستی دارند که یکی از آن‌ها همین کره شمالی اســـت. در نتیجه پوتین به سراغ رهبر کره شمالی رفته است.

چرا باید خواند:
روسیه و کره شمالی دو همسایه مهم به شمار می‌آیند که همیشه به نوعی حامی یکدیگر بوده‌اند. به تازگی، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه سفری به کره شمالی داشته و تلاش کرده روابط کشورش را با کیم جونگ اون، رهبر کره شمالی، تقویت کند. این مسئله برای غرب نگران‌کننده است



یک تحلیل اشتباه

نکته جالب اینجاســـت که پوتیـــن از ابتدای جنگ با اوکراین، به فکر بهبود روابط با کره شـــمالی نبود. تنها زمانی تصمیم گرفت روابطش را با کره شمالی احیا کند که متوجه شد این جنگ طول می‌کشد و به تجهیزات نظامی و سلاح بیشـــتری نیاز دارد. در نتیجه به ناچار تصمیم گرفت روابط روســـیه را با این همسایه کره‌ای، تقویت کند. با این حال، برخی از تحلیل‌گران می‌گویند تصور اینکه توافق میان روســـیه و کره شمالی، کاملاً نظامی است، بسیار اشـــتباه خواهد بود. این دو کشور در حقیقت رابطه‌ای را آغاز کرده‌اند که به ضرر آمریکا خواهد بود و به صورت کلی هم تلاش دارند همین پیام را به آمریکایی‌ها بفرستند.

توافق‌های جدیدی که میان این دو کشـــور به امضا رسیده، به خوبی نشان می‌دهد که دو کشور در مسیر تقویت روابط به صورت پایدار و دائمی هســـتند. شاید در گذشـــته، پوتین چندان راغب به ادامه رابطه با کره شمالی نبود، اما حالا با فاصله گرفتن از غرب، به دنبال تقویت روابط خود با کشـــورهای شرقی است و یکی از مهم‌تریـــن گزینه‌ها در این زمینه همین کره شـــمالی خواهد بود. پوتین از این توافق، به عنوان یک دوســـتیِ دو طرفه یاد گرفته که در آن هر دو طرف، جلوی تعرض دیگر کشورها را می‌گیرند. البته روسیه همیشه یکی از حامیان اصلی برای کره شمالی بوده و نقش یک فرستاده از جانب خدا را برای این کشور بازی کرده است. با این حال، اکنون به نظر می‌رسد که شاهد دوستی دو برادر هستیم، دو برادری که تصمیم گرفته‌اند جلوی تعدی بیگانگان را بگیرند و دوستی پایدارشان را به رخ جهانیان بکشـــند. این قضیه بی‌تردید برای غرب، نگران‌کننده خواهد بود و هزینه‌هایی به همراه خواهد داشت.

حمل‌ونقل قطبی، می‌تواند یک اتفاق بزرگ برای چین و در نهایت برای همه کشورهای جهان باشد. البته چین به صورت هم‌زمان برنامه «جاده و کمربند» را پیش می‌برد و می‌تواند به مزایای زیادی از جانب آن هم دست پیدا کند. همه این مسیرها و زیرسازی‌ها، در نهایت جهان را به هم متصل می‌کند.

[چین و روسیه]

جاده ابریشم قطبی

همکاری دو غول شرقی برای دست یافتن به نفت قطب شمال

در قطب شمال، عده‌ای مشغول فعالیت هستند و امید دارند این سرزمین خفته به هاب کشتی‌های باربری تبدیل شود. آیا می‌توانید تصور کنید آن‌ها به دنبال چه هستند؟ نفت! عده‌ای به قطب شمال رفته‌اند و فعالیت خود را آغاز کرده‌اند تا پایان غرب را به ابتدای شرق وصل کنند. در حالی‌که غرب به دنبال راهی برای دست یافتن به نفت قطب شمال است، چین و روسیه دست به دست یکدیگر داده‌اند تا ناممکن را برای خود ممکن سازند. آن‌ها می‌خواهند هر چه سریع‌تر مسیری بسازند تا از طریق آن، نفت قطب شمال را جابه‌جا کنند. با این حال، دست یافتن به نفت از دل یخ، کار ساده‌ای نیست.

چرا باید خواند:
به تازگی روابط چین و روسیه بسیار گرم شده است. دو کشور در حالی که از طرف غرب طرد شده‌اند، در تلاش هستند با همکاری یکدیگر، مسیری برای پیشرفت پیدا کنند. اخیراً این دو کشور به دنبال تقویت روابط برای دست یافتن به نفت قطب شمال هستند

رسیدن به نفتِ قطب شمال شبیه به یک رویای بلندپروازانه است. با این حال، از آن‌جا که روسیه وارد جنگ با اوکراین شده و به بحران‌های اقتصادی برخورد کرده است، چاره‌ای برای خودش نمی‌بیند جز اینکه وارد پروژه‌های بلندپروازانه شود و یکی از این پروژه‌ها، نفت قطب شمال است. چین هم به عنوان دوست و یاور همیشگی روسیه، تصمیم گرفته در این مسیر، همراه روس‌ها باشد. به این ترتیب، قرار است شاهد ایجاد راه ابریشم یخی در قطب شمال باشیم. بی‌تردید، چین فقط به دنبال کمک به روسیه نیست بلکه می‌خواهد بخشی از منافع خودش را هم تامین کند و چه جایی بهتر از قطب شمال؟ به این ترتیب، نفوذ خود را گسترش می‌دهد و قدم به دنیای یخ و سرما می‌گذارد.

برای صاحبان قدرت، قطب شمال منبعی از ثروت است که در آن دریایی از منابع طبیعی نهفته شده و کافی است با کمی جسارت به سراغ این ثروت و منابع طبیعی بروید. به این ترتیب، چین و روسیه تصمیم گرفته‌اند به کمک یکدیگر، پروژه‌ای بزرگ را دنبال کنند. روسیه در نزدیکی قطب شمال است، در واقع شما می‌توانید با ۱۵ دقیقه رانندگی در نزدیکی مرز روسیه، به قطب شمال برسید. به این ترتیب، چین هم به روسیه ملحق شده و تصمیم گرفته به کمک این کشور، جاده ابریشم قطبی را راه‌اندازی کند. برای اینکه بهتر بتوانید اهمیت چنین پروژه‌ای را درک کنید، کافی است این را بدانید که در حال حاضر، طی مسافت دریایی میان شانگهای تا هامبورگ، حدود ۳۵ روز طول می‌کشد یعنی بیش از یک ماه! در صورتی‌که این پروژه عملی شود و جاده ابریشم قطبی راه‌اندازی شود، زمان طی این مسافت به کمتر از ۱۸ روز تقلیل پیدا خواهد کرد. در واقع دیگر نیازی به عبور از کانال سوئز نخواهد بود و این می‌تواند یک اتفاق بزرگ باشد

جاده و کمربند قطبی

بسیاری از اهالی کسب‌وکار در چین بسیار مشتاق هستند تا هر چه سریع‌تر این پروژه در قطب شمال، آغاز به کار کند. آن‌ها به فرجام این جاده بسیار امید دارند و معتقدند که سرمایه‌گذاری‌ها در این عرصه، موفقیت‌آمیز خواهد بود. حمل‌ونقل قطبی، می‌تواند یک اتفاق بزرگ برای چین و در نهایت برای همه کشورهای جهان باشد. البته چین به صورت هم‌زمان برنامه «جاده و کمربند» را پیش می‌برد و می‌تواند به مزایای زیادی از جانب آن هم دست پیدا کند. همه این مسیرها و زیرسازی‌ها، در نهایت جهان را به هم متصل می‌کند.

برای اینکه چینی‌ها بتوانند روابط خود را در قطب شمال پیش ببرند، باید روابطشان را با روس‌ها و سپس با ساکنان قطب تقویت کنند تا بتوانند بستری برای انجام فعالیت‌های خود فراهم آورند. در واقع آن‌ها به فضایی نیاز دارند که از طریق آن بتوانند نفوذ اقتصادی خود را در این منطقه گسترش دهند. با این حال به نظر می‌رسد که ایجاد چنین فضایی در بستر یخزده و منجمد قطب شمال، کار چندان ساده‌ای نیست و انرژی زیادی را صرف خواهد کرد تا به نتیجه دست پیدا کند. البته روس‌ها تا کنون با بخشی از این چالش‌ها دست به گریبان شده‌اند تا بتوانند فضایی فراهم آورند.

به صورت کلی می‌توان گفت که جنگ در اوکراین، نوعی بدبینی نسبت به روسیه ایجاد کرده و اکنون برطرف کردن این بدبینی برای ایجاد بستر فعالیت به نظر بسیار دشوار می‌آید. به این ترتیب، در شرایطی قرار گرفته‌ایم که چین به همکاری روسیه برای آغاز فعالیت در قطب شمال نیاز دارد و روسیه هم نیاز دارد بدبینی‌های ناشی از جنگ را برطرف کند تا بتواند به فعالیت خودش ادامه دهد و از حضور چین در این منطقه نفع ببرد. به هر حال پروژه پر از داستان و هیجان‌انگیز چین و روسیه در قطب شمال تازه آغاز شده و هنوز در ابتدای راه است.



تحرک و فعالیت بدنی در تعدادی از کشورهایی که طول عمر در آن‌ها بالاست، میانگین بالایی دارد. این تحرک بی‌تردید به افزایش طول عمر و پیشگیری از ابتلا به بیماری هم کمک خواهد کرد. ضمن اینکه همین تحرک می‌تواند به شادابی افراد کمک کند و آن‌ها را در مسیر سلامت حفظ کند. در نهایت، شیوه کار کردن هم از دیگر مواردی است که به طول عمر کمک می‌کند

[زندگی]

سلاطین طول عمر در جهان

مردم کجا بیشتر عمر می‌کنند؟

در مرکز یکی از خیابان‌های شلوغ مادرید، در دو سوی خیابان شاهد تضادی دیدنی هستیم. در یک سوی این خیابان، کلینیک درمان ناباروری دیده می‌شود که برای کشوری با کمبود نوزاد، به نظر حیاتی می‌آید و در سوی دیگر این خیابان هم می‌توان یک مرکز نگه‌داری از سالمندان را دید که به دنبال ارائه راهکار برای تقویت حافظه سالمندان است و از قضا مشتریان بسیاری هم دارد. مشاهده افراد مسنی که تبلیغات این مرکز را دیده‌اند و اکنون برای بهره‌مندی از خدمات آن، به ساختمانش مراجعه کرده‌اند، امری کاملاً عادی است و به صورت مرتب می‌توان مردان و زنانی را دید که برای بهره‌گیری از این خدمات وارد مرکز می‌شوند. این مشاهده ساده یک پرسش را به ذهن می‌آورد: وضعیت طول عمر در جهان چگونه است؟

چرا باید خواند:
به نظر شما مردم در کدام کشورهای جهان بیشتر عمر خواهند کرد؟ به تازگی یک نهاد مطالعاتی از طرف دانشگاهی در واشنگتن، پژوهش‌هایی در این زمینه در کشورهای مختلف انجام داده که نتایج این مطالعات درباره طول عمر، بسیار راهگشاست.

یکی از نهادهای مطالعاتی در دانشگاه واشنگتن به تازگی پژوهش‌هایی در زمینه وضعیت جمعیت و طول عمر در جهان داشته و نتایج قابل تاملی از این پژوهش منتشر کرده است. این مطالعات همچنین شامل برخی پیش‌بینی‌ها تا سال ۲۰۵۰ هم می‌شود. در میان ۲۰ کشوری که رتبه نخست را در زمینه افزایش طول عمر و تعداد افراد سالمند دارند، شاهد اسامی کشورهایی هستیم که در میان کشورهای ثروتمند و توسعه‌یافته قرار دارند. برای مثال می‌توان نام کشورهایی مثل سوئیس و سنگاپور را دید که در زمینه ثروت و توسعه، فاصله زیادی با جهانیان دارند. کشورهای شرق آسیا از جمله کره جنوبی و ژاپن هم به عنوان سلاطین طول عمر در جهان شناخته می‌شوند.

کشورهایی نظیر اسپانیا، ایتالیا، فرانسه و پرتغال به تازگی به جمع پادشاهان طول عمرم پیوسته‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که جمعیت سالمند در این کشورها افزایش پیدا کرده است. طبق گزارش‌ها، مسن‌ترین زن در اسپانیا، ۱۱۷ سال دارد و حتی از مسن‌ترین فرد در فرانسه هم سن بیشتری دارد. نتایج جالب توجهی که از این بررسی‌ها به دست آمده نشان می‌دهد که سرانه تولید ناخالص داخلی با افزایش طول عمر، همبستگی دارد. به عبارت ساده‌تر، هر چه میزان سرانه تولید ناخالص داخلی بیشتر باشد، طول عمر هم بیشتر خواهد شد. در نهایت، بخش دیگری از مطالعات هم نشان می‌دهد که در اروپا شاهد این وضعیت هستیم که جنوب اروپا شرایط بهتری نسبت به سایر نقاط آن تجربه می‌کند و این از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

لطف مدیترانه به عمر مردم

برخی از افراد می‌گویند رژیم غذایی مدیترانه‌ای که در آن ماهی و سبزیجات حرف اول را می‌زند، کمک بسیاری به این قضیه کرده و باعث شده که مردم در این منطقه طول عمر بیشتری داشته باشند. در بسیاری از مراکز خرید و فودکورت‌های اسپانیایی می‌توان جماعتی را مشاهده کرد که نشسته‌اند و غذاهای دریایی مثل ماهی را میل می‌کنند. این قضیه بی‌تردید روی وضعیت سلامتی آن‌ها اثر مثبت گذاشته و در نهایت به افزایش طول عمرشان هم کمک کرده است. این یکی از دلایل بالا بودنِ میانگین طول عمر در این کشور نسبت به سایر نقاط اروپا به شمار می‌آید.

تعداد دیگری از تحلیل‌گران و کارشناسان می‌گویند باید به استانداردهای زندگی و عادت‌های انسان‌ها در هر کشور توجه داشت. در برخی از کشورها، مردم عادت غذایی سالم‌تری دارند و در نتیجه از سلامتی بالاتری هم برخوردار خواهند بود. رژیم غذایی صرفاً یکی از مواردی است که سالم به شمار می‌آید. ورزش کردن و انجام فعالیت بدنی جزو استانداردهای زندگی در برخی از کشورهای جهان محسوب می‌شود. البته که عوامل فرهنگی در این زمینه بی‌تاثیر نیست و می‌تواند نقش مهمی را ایفا کند. در واقع برای افزایش طول عمر، نیازمند فرهنگ‌سازی هستیم تا مردم به استانداردهای جدید عادت کنند

تحرک و فعالیت بدنی در تعدادی از کشورهایی که طول عمر در آن‌ها بالاست، میانگین بالایی دارد. این تحرک بی‌تردید به افزایش طول عمر و پیشگیری از ابتلا به بیماری هم کمک خواهد کرد. ضمن اینکه همین تحرک می‌تواند به شادابی افراد کمک کند و آن‌ها را در مسیر سلامت حفظ کند. در نهایت، شیوه کار کردن هم از دیگر مواردی است که به طول عمر کمک می‌کند. کسانی‌که به‌رغم فشار کاری، به لحاظ روانی دچار مشکل نمی‌شوند و بدون مشکلات روحی کارهایشان را پیش می‌برند بدون تردید به لحاظ سلامتی هم وضعیت بهتری خواهند داشت و در نهایت به افزایش میانگین طول عمر هم کمک خواهند کرد. روی هم رفته، عوامل مختلف دست به دست هم می‌دهند و میانگین طول عمر را در کشورهای مختلف تحت تاثیر خود قرار می‌دهند، در این بین، ثروت می‌تواند نقش موثری در افزایش طول عمر انسان‌ها ایفا کند.



تا زمانی که تمرکز آمریکا درباره چین، روی تهدیدها باشد، قطعاً اتفاق مثبتی حاصل نمی‌شود، صرفاً چین در مسیر پیشرفت قدم برمی‌دارد و آمریکا بالاخره به صورت کامل از این کشور جا می‌ماند. شاید زمان آن رسیده که آمریکا توانمندی‌های علمی چین را بپذیرد و از طریق بهره‌گیری از ابداعات و نوآوری‌های این کشور، قدرت را برای خودش هم حفظ کند.

[چین]

استقبال از علوم چینی

نگاه تهدیدآمیز باید تغییر کند

چین و آمریکا مدت‌هاست که یکدیگر را به چشم رقیب می‌بینند. این نگاه از طرف غرب به صورت مرتب تشدید می‌شود. با این حال به نظر می‌رسد که چین در زمینه توسعه علم، پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای داشته و آمریکا راهکاری جز پذیرفتن چین ندارد.

اگر فقط یک مورد وجود داشته باشد که حزب کمونیست چین و امنیت ملی آمریکا بر آن توافق داشته باشند این است که نوآوری کلید دستیابی به برتری در حوزه‌های اقتصادی، نظامی و ژئوپولیتیک است. در واقع اگر قرار است در دنیای امروز، به یک چهره برتر تبدیل شوید و بیشترین قدرت را در عرصه‌هایی نظیر امور سیاسی و نظامی و اقتصادی به دست آورید، لازم است که از نوآوری و خلاقیت بهره‌مند باشید. شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین امیدوار است که کشورش از طریق علم و فناوری بتواند در این زمینه از آمریکا جلو بزند. از طرف دیگر، سیاستمدارانی که در واشنگتن به قدرت تکیه زده‌اند هم امید دارند از طریق تحریم و سایر موانعی که برای رقبای خود ایجاد می‌کنند، همچنان تنها کشوری باشند که از مزیت فناوری برخوردار است و حرف اول را در این زمینه می‌زند. در واقع آمریکا تمام تلاشش را می‌کند تا چین به این برتری دست پیدا نکند.

چرا باید خواند:
شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین به یکی از مهم‌ترین چهره‌های سیاسی در جهان امروز تبدیل شده است. روابط او با ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه برای غرب نگران‌کننده به نظر می‌رسد. اکونومیست در این گزارش به همین مقوله پرداخته است.

آیا استراتژی آمریکا جواب می‌دهد؟ یعنی آیا می‌تواند در نهایت کاری کند که چین از گردونه رقابت جا بماند؟ احتمالاً خیر! گزارش‌هایی که به تازگی منتشر شده نشان می‌دهد که سرعت پیشرفت علم و نوآوری در چین بسیار بالاست. شاید آمریکایی‌ها خیال کنند که می‌توانند جلوی این پیشرفت را بگیرند اما واقعیت این است که آمریکا در برخی از موارد، همین حالا هم از چین عقب مانده است. شاید وقت آن رسیده که آمریکا این حقیقت را باور کند. در چنین شرایطی، آمریکا نباید پیشرفت علم از طرف چین را به عنوان تهدید برای خودش قلمداد کند بلکه باید از آن به عنوان فرصتی برای پیشرفت بیشتر خودش هم بهره بگیرد. هنوز آمریکا رهبری را در عرصه فناوری و نوآوری بر عهده دارد. اگر جلوی چین را نگیرد و همزمان از مسیر همکاری، از این پیشرفت چین بهره بگیرد، احتمالاً می‌توانند همچنان مدیریت این ماجرا را در اختیار داشته باشد.

نگاهی که غرب باید به چین داشته باشد، شبیه به یک «قطب‌نما» است. یعنی کشورهای غربی و به‌ویژه کشورهای اروپایی باید چین را به عنوان یک راهبلد ببینند که مسیر آینده را می‌شناسد و می‌داند چطور می‌توان به پیشرفت در عرصه فناوری دست پیدا کرد. چین بسیاری از چیزهایی را که برای پیشرفت لازم است، از قبل توسعه داده و اختراع کرده است، در نتیجه نیازی نیست سایر کشورها در این زمینه دست به کار شوند و دوباره چیزی را اختراع کنند، بلکه کافی است ارتباطی دوستانه با چین ایجاد کنند و سپس از این رابطه نهایت بهره را برای خود ببرند.

پذیرش اژدها

بسیاری از ایده‌های قدیمی و سنتی باید به مرخصی بروند و به جای آن، ایده‌های جدید باید مورد استقبال واقع شوند. بی‌تردید چین در حال حاضر به قدرت برتر در عرصه علم تبدیل شده و می‌تواند رهبری را در این زمینه در اختیار خود بگیرد. کافی است که کشورهای غربی کمی میدان را خالی کنند تا چین جایشان را پر کند. دانشمندان چینی



در حال حاضر جزو مهم‌ترین کسانی است که تولید علم و دانش می‌کنند و مقاله‌های آن‌ها مورد استقبال همگان قرار می‌گیرد. جالب اینجاست که دانشمندان آمریکایی و اروپایی تا این اندازه مشارکت ندارند.

آزمایشگاه‌های چینی کاملاً پیشرفته هستند و توانسته‌اند پیشرفت‌های زیادی را در دنیای علم ایجاد کنند. با این حال، غرب نگاه قهری نسبت به چین دارد و حاضر نیست قدرت داشتن این کشور را بپذیرد. حالا برخی از افراد در آمریکا بر سر یک دوراهی قرار گرفته‌اند: آن‌ها یا باید چین را بپذیرند و یا باید خودشان دوباره از نو، بسیاری از علوم را کشف کنند. طبیعی است که راهکار بهتر، پذیرش چین و همکاری با این کشور است. از آن‌جا که شی جین‌پینگ هم اعلام کرده که حاضر به همکاری با هدف توسعه است، کافی است که غرب هم نگاه خود را تغییر دهد. با این حال، غرب فعلاً چین را به عنوان یک تهدید می‌بیند و حاضر نیست این تهدید را به یک فرصت استثنایی برای خودش تبدیل کند.

تا زمانی‌که تمرکز آمریکا درباره چین، روی تهدیدها باشد، قطعاً اتفاق مثبتی حاصل نمی‌شود، صرفاً چین در مسیر پیشرفت قدم برمی‌دارد و آمریکا بالاخره به صورت کامل از این کشور جا می‌ماند. شاید زمان آن رسیده که آمریکا توانمندی‌های علمی چین را بپذیرد و از طریق بهره‌گیری از ابداعات و نوآوری‌های این کشور، قدرت را برای خودش هم حفظ کند. این مستلزم تغییر نگاه است، اتفاقی که ساده به نظر نمی‌آید.

بسیاری از کارشناسان و اهالی بازار انتظار داشتند که نرخ بهره در آمریکا پس از مهار تورم، خیلی زود به وضعیت سابق خود بازگردد با این حال، به نظر می‌رسد که مقامات بانک مرکزی در آمریکا، چنین باوری ندارند و همچنان می‌خواهند روی نرخ بهره بالا باقی بمانند.

[نرخ بهره]

انتظار آمریکایی

این کشور یک مورد استثنایی است

سیاست پولی را به فهرست چیزهایی اضافه کنید که اقتصاد آمریکا را از سایر اقتصادهای جهان متمایز می‌کند. مدتی است که بانک‌های مرکزی در اروپا و آمریکا برای مقابله با تورم، نرخ بهره را افزایش داده‌اند. اکنون به نظر می‌رسد که نرخ تورم مهار شده و زمان آن رسیده که نرخ بهره هم کاهش پیدا کند. به همین دلیل است که بانک‌های مرکزی در کانادا، سوئد و کشورهای حوزه یورو همگی در اقدامی مشترک، نرخ بهره خود را کاهش داده‌اند. به این ترتیب نرخ بهره در همه این کشورها روندی نزولی را آغاز کرده است. با این حال، فدرال رزرو یا همان بانک مرکزی آمریکا روی سیاست پیشین خود اصرار دارد و همچنان کاهش نرخ بهره را به بعداً موکول کرده است.

چرا باید خواند:
به دنبال افزایش تورم در کشورهای توسعه‌یافته، بانک‌های مرکزی در این کشورها تصمیم گرفتند نرخ بهره را افزایش دهند تا از این طریق نرخ تورم را کاهش دهند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که همه کشورها در حال کاهش نرخ بهره هستند به جز آمریکا که همچنان در مسیر قبلی خود پیش می‌رود.

یکی از نکات مهم در مورد نرخ بهره در آمریکا این است که فدرال رزرو جزو نخستین بانک‌های مرکزی در جهان بود که برای مقابله با تورم، اقدام به افزایش نرخ بهره کرد و نسبت به سایر کشورها، بیشترین افزایش نرخ بهره را در دستور کار خود قرار داد. بسیاری از کارشناسان و اهالی بازار انتظار داشتند که نرخ بهره در آمریکا پس از مهار تورم، خیلی زود به وضعیت سابق خود بازگردد با این حال، به نظر می‌رسد که مقامات بانک مرکزی در آمریکا، چنین باوری ندارند و همچنان می‌خواهند روی نرخ بهره بالا باقی بمانند. این در حالی است که نرخ تورم در این کشور روند نزولی خود را آغاز کرده و نسبت به افزایش نرخ بهره، واکنش مثبت نشان داده است.

در حال حاضر، شاهد تفاوت عمیق آمریکا در سیاست‌های پولی با سایر کشورهای توسعه‌یافته در جهان هستیم. بررسی‌ها نشان می‌دهد که این تفاوت، از رشد اقتصادیِ بالای آمریکا ناشی شده است. یکی از نکاتی که توجه سرمایه‌گذاران و کارشناسان اقتصادی را در این بین به خود جلب کرده این است که بازار سهام در آمریکا به نظر نسبت به چالش‌های مختلف، ایمن می‌آید. در همه نقاط جهان، بازار سهام خیلی سریع به هر گونه خبری درباره نرخ بهره یا تحولات سیاسی، واکنش نشان می‌دهد؛ اما براساس آنچه اکنون در آمریکا شاهد آن هستیم، چنین هیجانی در بازار سهام آمریکا وجود ندارد.

دنیای شگفتی‌ها

آمریکا به محلی برای تامل اقتصاددان‌ها در دنیای امروز تبدیل شده است. با توجه به اتفاقات اخیر در این اقتصاد که به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اقتصاد در جهان شناخته می‌شود، باید شاهد کم شدنِ سهم اقتصاد آمریکا در اقتصاد جهان و کاهش رشد اقتصاد جهانی باشیم. با این حال، روند کاملاً معکوس است و رشد اقتصادی هم همچنان مشاهده می‌شود. قدرت اقتصادیِ آمریکا جهان را انگشت به دهان کرده است. تقویت دلار و رشد اقتصاد در آمریکا به محلی برای شگفتی تبدیل شده‌اند. در حالی که سایر دولت‌ها با چالش‌های اقتصادی و مالی دست به گریبان هستند، آمریکا همه را شگفت‌زده می‌کند.

انتخابات ریاست‌جمهوری هم جزو مواردی است که می‌تواند بحران اقتصادی در کشورها ایجاد کند. آمریکا هم قرار است تا پایان سال ۲۰۲۴ یک انتخابات مهم را برگزار کند که میان دونالد ترامپ و جو بایدن است. به ظاهر، چنین انتخاباتی باید اقتصاد را دگرگون کند. با این حال به نظر می‌رسد که اقتصاد در آمریکا به مسیر خودش ادامه می‌دهد و نسبت به سرنوشت روسای جمهور هم بی‌تفاوت است. برای مثال در مکزیک که همین چند وقت پیش انتخابات ریاست‌جمهوری برگزار شد و یک زن به ریاست‌جمهوری رسید، پزو به عنوانه ارز رایج در این کشور، سقوط ۱۰ درصدی را تجربه کرد. بازار در هند هم به دلیل انتخابات اخیر، دچار آشوب و بحران شده بود. با این حال، آمریکا روندی کاملاً متفاوت از خودش به نمایش گذاشته و نشان می‌دهد که به سایر اقتصادهای جهان تفاوت‌های اساسی دارد.

ظاهراً اقتصاد آمریکا به قدری قوی است که می‌تواند هر گونه بحران سیاسی در حد انتخابات ریاست‌جمهوری را خنثی کند و همچنان به رشد خود ادامه دهد. این یک مورد استثنایی است که در جهان مشابهش وجود ندارد. با این حال یک مسئله مهم در اقتصاد آمریکا وجود دارد که می‌تواند دولت را در این کشور غافلگیر کند و به منشا نگرانی برای اقتصاد هم تبدیل شود: بدهی دولت! در حال حاضر بدهی در این کشور به شدت افزایش پیدا کرده و به یک بحران جدی تبدیل شده است. ادامه روند افزایش بدهی در آمریکا شاید در آینده بتواند برای این غول اقتصادی دردسرهایی ایجاد کند.

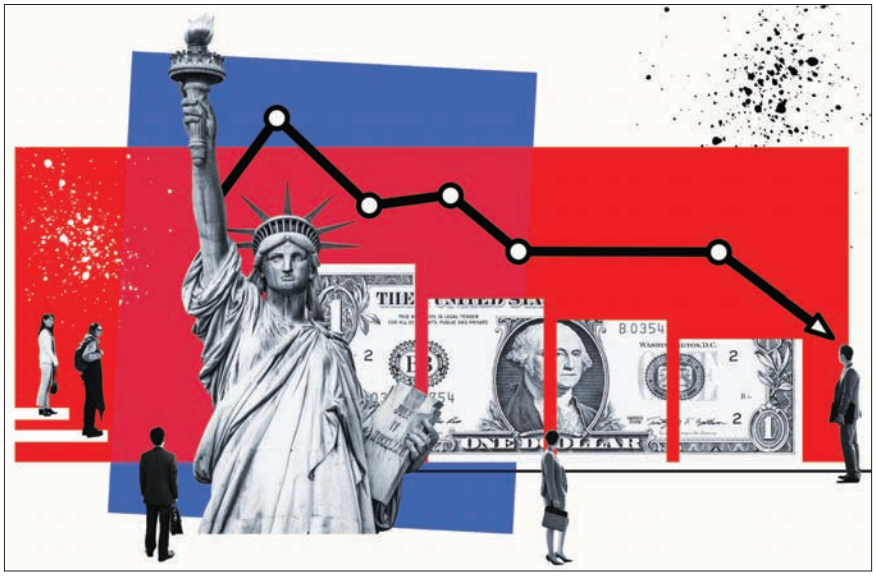

از نگاه کمیسیون اروپایی، اقدامی که دولت چین انجام می‌دهد در زمینه حمایت از تولیدکنندگان خودروهای چینی، می‌تواند آسیبی جدی به تولیدکنندگان خودرو در غرب وارد کند چرا که در غرب، حمایت‌های دولتی معنایی ندارد. از آن‌جا که این کمیسیون نمی‌تواند برای دولت چین تصمیم بگیرد، به این نتیجه رسیده که از طریق اعمال تعرفه به جنگ با این دولت برود.

[اروپا]

تیغ دودمِ تعرفه

چرا راهکار اروپا در مقابله با خودروهای چینی موثر نیست؟

خودروهای برقی چینی از جاده‌هـــای چین به جاده‌های دیگر کشـــورها راه پیـــدا کرده و حالا اروپایی‌ها ســـوار بر خودروهای برقی چینی می‌شـــوند و با آن‌ها در جاده‌های خود ویراژ می‌دهند. با این حال، کمیسیون اروپایی از قدرت گرفتن بازار خودروی چینی رضایت ندارد. این کمیسیون معتقد است که دولت در چین به کارخانه‌ها و شرکت‌های تولیدکننده خودروهای برقی کمک می‌کند و از طریق یارانه و همچنین قطع مالیـــات، کاری کرده که آن‌ها بتوانند در بازار اقدام به قیمت‌شکنی کنند. در نتیجه رقابت منصفانه نیست و تولیدکنندگان خودروهای غربی نمی‌توانند پا به پای خودروهای چینی پیش بروند.

اتهامی که کمیســـیون اروپایی به چیـــن وارد می‌کند در زمینـــه تامیـــن یارانه و همچنین قطـــع مالیات برای تولیدکنندگان خودروهای برقی، بسیار بزرگ و همچنین مهم است. از نگاه این کمیسیون، دولت چین وام‌های بدون بهره و ارزان در اختیار تولیدکننـــدگان خودروهای برقی قرار می‌دهد و باعث می‌شـــود که آن‌ها با کمترین هزینه، خودروهای برقی‌شان را تولید کنند. به همین دلیل است که می‌توانند به سادگی با قیمت‌های رقابتی وارد بازارهای بین‌المللی شوند و بازارها را به نفع خودشان تصاحب کنند. این همان چیزی است که کمیسیون اروپایی نسبت به آن ابراز نگرانی کرده و سعی دارد به شیوه‌های مختلف جلوی گسترش آن را بگیرد تا خودروهای غربی هم بتوانند در بازار به حیات خود ادامه دهند.

از نگاه کمیسیون اروپایی، اقدامی که دولت چین انجام می‌دهد در زمینه حمایـــت از تولیدکنندگان خودروهای چینی، می‌تواند آسیبی جدی به تولیدکنندگان خودرو در غرب وارد کند چرا که در غرب، حمایت‌های دولتی معنایی ندارد. از آن‌جا که این کمیسیون نمی‌تواند برای دولت چین تصمیم بگیرد، به این نتیجه رسیده که از طریق اعمال تعرفه به جنگ با این دولت برود. به این ترتیب، خودروهای چینی قرار است با تعرفه‌های سنگین از طرف کمیسیون اروپایی مواجه شوند. این تعرفه‌ها برای واردات خودروهای چینی، می‌تواند قیمت‌ها را به مرحله‌ای برساند که به سطح رقابت با خودروهای غربی برسد. به این ترتیب کمیسیون اروپایی به شکلی نامحســـوس در تلاش است تا وضعیت را به نفع تولیدکنندگان خود تغییر دهد.

هنوز نمی‌توان گفت در کوتاه‌مدت و بلندمدت با اعمال تعرفه‌ها از طرف کمیسیون اروپایی، چه اتفاقی برای بازار خودرو رخ خواهد داد اما به نظر می‌رسد که فشار رقابتی بر شرکت‌های اروپایی کمتر خواهد شـــد و این همان هدفی است که کمیســـیون اروپایی با این اقدام خود، دنبـــال می‌کند. تولیدکنندگان خودرو در اروپا، چنین اقدامی را به عنوان پیروزی قطعی برای خود تصور نمی‌کنند. آن‌ها می‌دانند که همه این اقدامات می‌تواند موقتی باشد و شرایط باید از اساس تغییر کند.

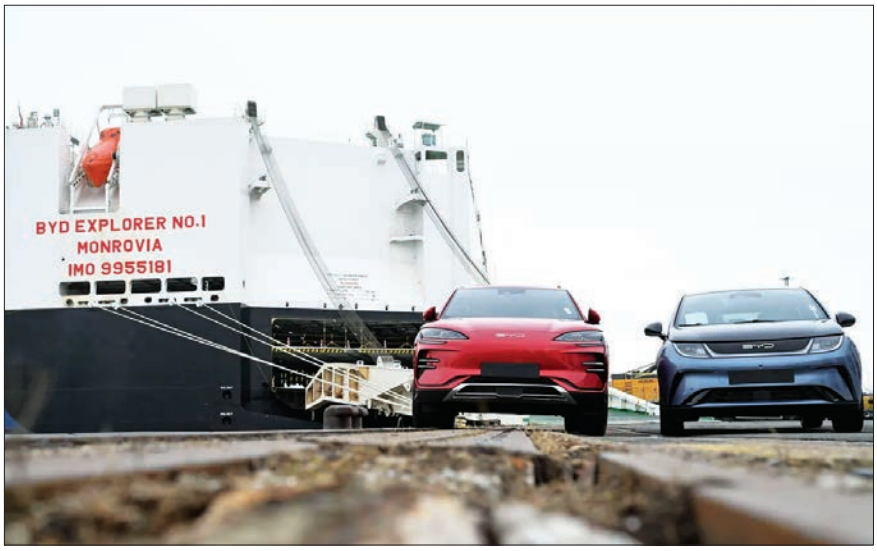

چرا باید خواند:
چین به یکی از بزرگ‌ترین غول‌های تولیدکننده خودروهای برقی در جهان تبدیل شده است. خودروهای تولیدی این کشور ارزان و باکیفیت هستند و همین مسئله باعث شده که تولیدکنندگان اروپایی توان رقابت با آن را نداشته باشند. راهکار اروپا چیست و چرا این راهکار موثر نبوده است؟

راهکاری برای رقابت

برخی از شرکت‌های غربیِ تولیدکننده خودرو در اروپا نسبت به این مسئله ابراز گلایه‌مند کرده‌اند. برای مثال شرکت‌هایی نظیر فولکس‌واگن و بی‌ام‌دبلیو که جزو برترین تولیدکنندگان خودرو در جهان هســـتند و خودروهای خود را به چین هم صادر می‌کنند، مخالفت خود را با این قضیه به صورت علنی اعلام کرده‌اند. دلیل مخالفتشان هم این است که احساس می‌کنند پکن خیلی زود به فکر اقدامی تلافی‌جویانه می‌افتد و در اولین قدم، تعرفه‌های سنگینی روی خودروهای آن‌ها قرار خواهد داد. به این ترتیب این تولیدکنندگان هم با مشـــکلاتی در بازار خودرو مواجه خواهند شد و اساساً نظم بازار خودرو در جهان به هم می‌خورد.

چین تا این لحظه به شکل‌های مختلف اعلام کرده که با اقدام کمیسیون اروپایی، دست به اقدام تلافی‌جویانه می‌زند. این کشور برای مقابله با اروپایی‌ها، چاره‌ای ندارد جز اینکه مسیرِ همان‌ها را ادامه دهد و به نوعی تلافی کند تا بتواند جلوی اقدامات بدترشـــان را بگیرد. فعلاً چین هشـــدارهایی در این زمینه داده است و تولیدکنندگان اروپایی هم نسبت به این ماجرا، هشدارهایی داده‌اند و گفته‌اند که این اقدامات می‌تواند به ضررشان تمام شود.

به این ترتیب اروپا به ناچار باید به فکر راهی باشد تا از تولیدکنندگان خودروی خود محافظت کنند و جلوی قیمت‌شـــکنی‌ها از طرف چین را بگیرد اما در عین‌حال، با ترفند تعرفه‌گذاری نمی‌تواند اطمینان حاصل کند که در این زمینه موفق خواهد بود. به عبارت ساده‌تر، تعرفه‌گذاری در بازار خودرو روی خودروهای چینی می‌توانند مانند تیغی دو دم عمل کنند. از یک‌سو به چین و از ســـوی دیگر به برخی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین تولیدکنندگان خودروی اروپایی آســـیب می‌رساند. به نظر می‌رسد که اروپا باید به فکر راهکارهایی موثرتر از تعرفه‌گذاری باشد، راهکاری که واقعاً از طریق آن بتواند با تولیدکنندگان خودروهای چینی رقابت کند.

یکی از مهم‌ترین عواملی که به پیشرفت سریع هوش مصنوعی در میدان نبرد کمک کرده، جنگ، به ویژه درگیری کنونی در اوکراین است. در این جنگ پهپادهای بدون سرنشین که توسط تراشه‌های کوچک و ارزان‌قیمت هدایت می‌شوند، با سرعتی باورنکردنی و بدون نیاز به خلبان، اهداف را شناسایی می‌کنند و از بین می‌برند.

The Economist

[جنگ و هوش مصنوعی]

هوش مصنوعی در خدمت بشر یا بشر در خدمت او؟

چطور هوش مصنوعی چهره جنگ را تغییر می‌دهد

جالب است بدانیم که ریشه‌های پیدایش کامپیوتر به دوران جنگ و تلاش برای تسهیل امور جنگی بازمی‌گردد. در جنگ جهانی دوم، سری کامپیوترهای کلوسوس برای رمزگشایی پیام‌های آلمان نازی طراحی و ساخته شدند. اگرچه در دهه‌های بعد، شاهد نقش‌آفرینی گسترده هوش مصنوعی در میدان‌های نبرد نبودیم، اما پیشرفت‌های شگرف این حوزه در سال‌های اخیر، بار دیگر توجه‌ها را به سوی این فناوری جلب کرده است. هوش مصنوعی امروزه به عنصری کلیدی در جنگ‌های نوین تبدیل شـــده و ماهیت درگیری‌ها را به طور بنیادی دگرگون می‌کند. اما چه عواملی زمینه‌ســـاز این جهش ناگهانی شده‌اند؟ یکی از مهم‌ترین عواملی که به پیشرفت سریع هوش مصنوعی در میدان نبرد کمک کرده، جنگ، به ویژه درگیری کنونی در اوکراین است. در این جنگ پهپادهای بدون سرنشین که توسط تراشـــه‌های کوچک و ارزان قیمت هدایت می‌شوند، با سرعتی باورنکردنی و بدون نیاز به خلبان، اهداف را شناسایی می‌کنند و از بین می‌برند. این در حالی است که تا چندی پیش، انجام چنین عملیات‌هایی فقط از عهده ابرقدرت‌ها برمی‌آمد. اما هوش مصنوعی معادلات را به هم زده و قواعد بازی را تغییر داده است. از سوی دیگر، رقابت نفس‌گیر آمریکا و چین بر سر برتری نظامی، عاملی دیگر برای شتاب این پیشرفت‌ها به شمار می‌رود. هر دو کشور به درستی دریافته‌اند که هوش مصنوعی کلید تسلط بر میدان نبرد در آینده خواهد بود و به همین دلیل، سرمایه‌گذاری‌های کلانی در این حوزه انجام می‌دهند. نفوذ هوش مصنوعی در حال حاضر در تمام سطوح جنگ به وضوح قابل مشاهده است. الگوریتم‌های هوشمند قادرند حجم عظیمی از اطلاعات را در لحظه پردازش کنند و بهترین مسیر را برای اقدام به فرماندهان ارائه دهند. شاید این سناریوها در نگاه اول علمی تخیلی به نظر برسند، اما پیشـــرفت‌های روزافزون باعث شده‌اند که هوش مصنوعی با قدرت تصمیم‌گیری سریع و بدون نقص خود، پیچیدگی‌های جنگ را در چشم به هم زدنی از بین ببرد و حتی کنترل یک نبرد تمام‌عیار را به دســـت بگیرد. با این حال، این پیشرفت‌ها بدون پیامدهای منفی نیز نیســـتند. این سرعت هوش مصنوعی ممکن است تعادل انسان و کامپیوتر را به طور کلی بر هم بزند. در حال حاضر، انسان‌ها قبل از اتخاذ هر تصمیم خطرناکی، به عواقب آن می‌اندیشند و زمان کافی برای سنجش و بررسی را در نظر می‌گیرند. اما هوش مصنوع در کسری از ثانیه تصمیم می‌گیرد و این سرعت بی‌رحم می‌تواند فاجعه‌بار باشد. در این سناریو انســـان‌ها به اپراتورهای هوش مصنوعی تبدیل می‌شوند و عملاً کنترل جنگ را به دست ماشین‌ها می‌سپارند. در چنین شرایطی، تصمیم‌گیری جنگی در کسری از دقیقه یا ثانیه گرفته می‌شـــود و فضایی برای مذاکره، اندیشه عمیق و آتش‌بس باقی نمی‌ماند و خطرات ناشی از آن برای افراد درگیر در جنگ به طور فزاینده‌ای مبهم و غیرقابل پیش‌بینی می‌شود

چه چیزی در انتظار بشریت است؟

شاید به نظر برسد که با ظهور هوش مصنوعی، سربازان پشت میز می‌نشینند و از راه دور جنگ را هدایت می‌کنند. اما این تصور ســـاده‌انگارانه است. هوش مصنوعی هر قدر هم که قدرتمند باشد، برای عملکرد به ابزار و تجهیزات نیاز دارد. به عنوان مثال، اگر هوش مصنوعی بتواند در ثانیه هزاران هدف را شناسایی کند، به همان نسبت به سلاح و مهمات بیشـــتری نیز احتیاج خواهد داشت و این انسان‌ها هســـتند که باید تجهیزات را تولیـــد کنند. در نتیجه هوش مصنوعی تولید صنعتی و انبود را حتی از چیزی که هســـت بالاتر می‌برد. این پیچیدگی فقط به تجهیزات جنگی محدود نمی‌شود. پهپادها شاید ارزان باشند، اما سامانه‌های دیجیتال عظیمی که میدان نبرد را بـــه هم متصل می‌کنند و تبادل اطلاعات را تسهیل می‌کنند، قیمتی گزاف دارند. ارتش‌هایی که به هوش مصنوعی وابســـته می‌شـــوند، باید هزینه‌های هنگفتی را صرف سرورهای ابری برای ذخیره‌سازی و مدیریت حجم عظیم داده‌ها کنند. علاوه بر این یکپارچه‌سازی نیروهای زمینی نیازمند آموزش‌های پیچیده و حجم عظیمی از داده‌ها است که باز هم به زیرساخت‌های قوی و سرمایه‌گذاری‌های کلان احتیاج دارد که فقط کشـــورهای ثروتمند از پس آن برمی‌آیند. بنابراین، هوش مصنوعی سربازان را از میدان نبرد حـــذف نمی‌کند اما نقش آن‌ها را به طور قابل توجهی تغییر می‌دهد. این قدرت نوظهور، چالش‌های دیگری را نیز به همراه دارد. یکی از نگرانی‌های اصلی، استفاده از هوش مصنوعی برای ســـاخت سلاح‌های خودکار و بدون دخالت انسان است. این سلاح‌ها می‌تواننـــد بدون هیچ‌گونه نظارت اخلاقی، اهداف را انتخاب و نابود کنند که خطرات فاجعه‌باری را به همراه دارد. در این صورت اگر جنگی مصیبت‌بار به وسیله هوش مصنوعی آغاز شود، ممکن است نتایج فاجعه‌باری را در پی داشته باشد از جمله نقض گسترده حقوق بشر، تلفات غیرنظامی و حتی پتانسیل درگیری‌های هسته‌ای. در چنین سناریویی، قوانین بین‌الملل به حاشیه رانده می‌شود و حفظ نظم جهانی دشوار خواهد شد. با وجود تمام مزایا و معایب آیا می‌توان به هوش مصنوعی در چنین عرصه‌ای حساس و سرنوشت‌ساز اعتماد کرد؟ چه کســـی مسئول اشتباهات احتمالی این سیستم‌ها خواهد بود؟ و مهم‌تر از همه، آیا بشر حاضر است تسلیم قدرت مطلق هوش مصنوعی در میدان نبرد شود؟ این‌ها پرسش‌هایی هســـتند که باید تا قبل از رها کردن افســـار جنگ به دست هوش مصنوعی، به آنها پاسخ داده شود.

چرا باید خواند:
هوش مصنوعی در مدت کوتاهی به وجوه مختلف زندگی بشر نفوذ کرده و حالا نوبت به میدان نبرد رسیده است. این فناوری نوظهور، با قدرت تحلیل و تصمیم‌گیری بی‌نظیرش، چهره‌ای جدید به جنگ‌ها می‌بخشد. اما این دگرگونی چه پیامدهایی خواهد داشت؟ اکونومیست به واکاوی این موضوع پرداخته و نقاب از چهره هوش مصنوعی در جنگ برمی‌دارد.

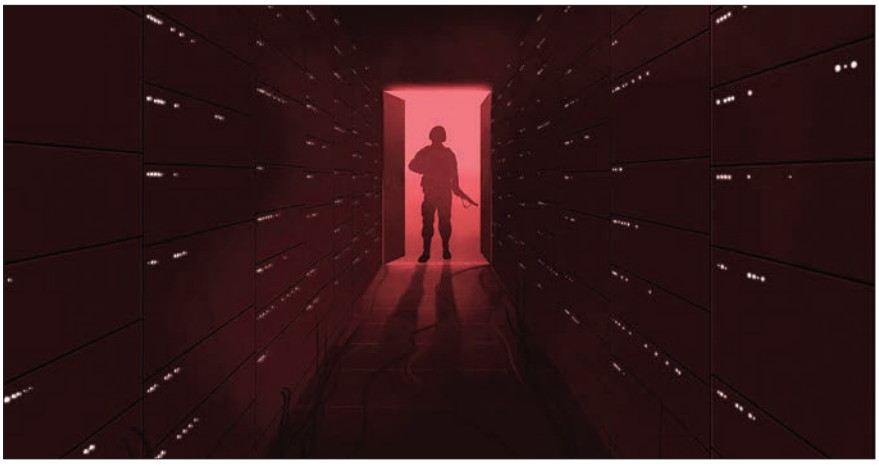

چهره‌ها

[این صفحه‌ها به معرفی برندگان جوایز نوبل اقتصاد در دهه‌های گذشته می‌پردازد]



معمار اندیشه اقتصاد مدرن

میلتون فریدمن
اقتصاددانی که به دنبال آزادی بود



نسیم بنایی
دبیر بخش چهره‌ها

بـه‌نـدرت می‌توان نامـی را در دنیای علم اقتصاد پیدا کرد که به انـدازه «میلتون فریدمـن» اثرگذار بوده باشـد. فریدمن یکی از برجسـته‌ترین و بانفوذترین اقتصاددان‌های قرن بیستم اسـت که شیوه درک ما از نظریه و سیاسـت‌گذاری اقتصادی را متحول کرده است. بسیاری از آثار او به قدری شگفت‌انگیز بوده که برای همیشه به شالوده و اساس کار سایر اقتصاددان‌ها تبدیل شده اسـت. همین کارها باعث شد سرانجام در سال ۱۹۷۶ به نوبل اقتصاد دست پیدا کند. بسیاری از افراد نمی‌دانند اندیشه‌های کلیدی فریدمن چیست و چطور توانسته به این اثر پایدار و ماندگار در اقتصاد دست پیدا کند. در ادامه به این چهره پرداخته شده است.

روز ۳۱ جولای ۱۹۱۲ بود که در یک خانواده مهاجر یهودی در نیویورک، پسری به دنیا آمد، او میلتون نام گرفت و به یکی از چهره‌های سرشناس در دنیای اقتصاد تبدیل شد. این خانواده از مجارستان به آمریکا آمده بود و در ابتدای امر با مشکلات و چالش‌های مالی و اقتصادی بیشماری دست به گریبان بود. والدین میلتون اهمیت زیادی به تحصیل می‌دادند و از همان ابتدا اصرار داشتند که فرزندشان به تحصیلات عالیه مشغول شود. میلتون هم جزو شاگرد اول‌های مدرسه‌اش بود و توانست بورسیه تحصیلی دریافت کند. به این ترتیب، خانواده فریدمن برای تحصیل فرزندشان به سختی زیادی نیفتادند چرا که فرزندشان توانسـت هزینه‌های آموزش را دریافت کند.

در مسیر زندگی حرفه‌ای

برخـی از دانش‌آمـوزان از بـدو تحصیل خود نشـان می‌دهند که از استعداد بالایی برخوردار هستند. میلتون فریدمن هم یکی از همین چهره‌ها بود. او در سـال ۱۹۳۲ از دانشگاه راجرز فارغ‌التحصیل شد و مدرک خود را در رشـته علوم ریاضیات و اقتصاد دریافت کرد. سـفر آکادمیک او در دانشگاه شـیکاگو ادامه پیدا کرد و در آن‌جا توانسـت مدرک کارشناسی ارشد خود را در سال ۱۹۳۳ دریافت کند. کمی بعد هم مدرک دکتری خود را در سـال ۱۹۴۶ از دانشـگاه کلمبیا دریافت کرد.

زندگی حرفه‌ای میلتون فریدمن، حول محور فعالیت آکادمیک او می‌چرخید. او یا در نقش‌های دولتی مشغول به خدمت بود یا به عنوان مشاور فعالیت می‌کرد. نخستین بار در اوایل دهه ۴۰ میلادی به عنوان کارشناس اقتصاد، در دایره تحقیقات ملي اقتصاد در آمریکا مشغول به کار شد. در این دوره عمده فعالیت‌ها و مطالعات خود را به مقوله توزیع درآمد و همچنین رفتار مصرف‌کنندگان اختصاص داده بود. این رویه و رویکرد مطالعاتی از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۷۶ به مدت سه دهه ادامه پیدا کرد و به این ترتیب میلتون فریدمن را به یکی از چهره‌های پیشرو و اثرگذار در مدرسه اقتصاد شیکاگو تبدیل کرد. نفوذ او در این دوره و دوره‌های پس از خود، غیرقابل انکار است.

قدردانی از سه دهه فعالیت

فعالیت‌های میلتون فریدمن در دنیای اقتصاد به حدی مهم و اثرگذار بود که سرانجام در سـال ۱۹۷۶، جایزه‌ای برای او به ارمغان آورد که هر اندیشمند اقتصادی‌ای آرزویش را دارد: نوبـل اقتصاد! ایـن جایزه به پاس موفقیت‌های میلتون در تحلیل مصرف، تاریخ پولی، نظریه‌های اقتصاد و همچنین تلاشش برای به نمایش گذاشـتن پیچیدگی‌های سیاسـت‌های ثبات‌بخش، به او اختصاص گرفت. در واقع در این مقطع زمانی، جهان به میلتون فریدمن نشان داد که قدر زحماتش را در دنیـای اقتصاد می‌داند. به این ترتیب، نوبل اقتصاد به نوعـی گواهی می‌دهد که این چهره اثری عمیق در جنبه‌های مختلف اندیشـه‌های اقتصادی بر جای گذاشـته اسـت. با این حال، پرسش اصلی اینجاست که فریدمـن در دل نظریات خود به دنبال

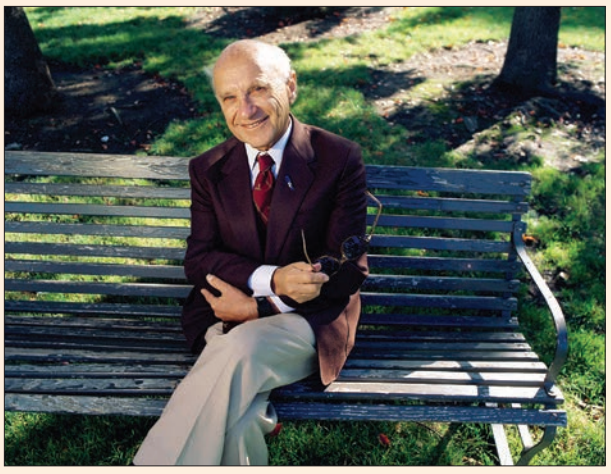

چیست و دقیقاً بابت چه چیزی، شایسته دریافت جایزه نوبل اقتصاد شده است؟ در ادامه به این پرسش، به تفصیل پاسخ داده شده است.

اندیشـــمند اقتصادیِ بزرگی همچون میلتون فریدمن، از اندیشه‌ها و آرای بسیاری برخوردار است که می‌تواند برای همیشه روی تاریخ بشر اثر بگذارد و به نوعی خدمت به آحاد بشر به شمار آید. این چهره، نوبل اقتصاد خود را صرفاً به خاطر یک موضوع دریافت نکرد بلکه چندین موضوع باعث شدند که این چهره به نوبل اقتصاد دست پیدا کند.

۱ تحلیل مصرف

یکی از آثار مهم فریدمن درباره تحلیل الگوهای مصرف است. او در کتابی با عنوان «نظریه کارکرد مصرف» در ســال ۱۹۵۷ تلاش کرد تا رویکرد کینزی را درباره درآمد به چالش بکشد. این نخستین بار بود که یک اقتصاددان به صورت جدی روی هزینه‌های مصرف‌کننده کار می‌کرد. فریدمن بخش زیادی از مطالعات تحلیلی خود را به مصرف‌کنندگان اختصاص داد و تلاش می‌کرد درآمد دائمی مصرف‌کنندگان را تغییر دهد. این اقتصاددان تمرکز خود را روی میانگین بلندمدت درآمد مصرف‌کنندگان قرار داده بود و در نتیجه کاری به درآمد فعلیِ آن‌ها نداشت. نظریه فریدمن به این صورت بود که سیاست‌های مالیِ کوتاه‌مدت را تغییر دهد و در نتیجه کارکرد و اثرگذاری آن را افزایش دهد. در نهایت او در این زمینه عملکردی موفق داشت.

۲ پول‌گرایی

یکی از اقدامات ماندگار و مهم فریدمن در دنیای اقتصاد، احیای نظریه‌های پولـی بود. در واقع او ســهم بزرگی در این زمینه داشــت. او توانســت سیاســت‌های پولی را توسعه بدهد. یکی از مسائلی که فریدمن روی آن تاکید داشت، کنترل‌گری دولت بر گردش پول بود. در واقع او اصرار داشت که میزان پولی که در جریان است، باید کنترل و مهار شود. فریدمن می‌گفت رشد عرضه پول می‌تواند منجر به خیزش تورم شود. به عبارت ساده‌تر، رشد نقدینگی را مساوی با افزایش نرخ تورم می‌دانست. در مقابل، اگر رشد عرضه پول به قدر کافی نباشد، می‌تواند منجر به بروز رکود شود. در نتیجه دولت باید بتواند به نوعی تعادل در این زمینه دســت پیدا کند که کار ساده‌ای به نظر نمی‌رسد. او در همین زمینه به بررسی تاریخ پولی در آمریکا پرداخت و کتاب‌ها و مقالاتی هم در این زمینه منتشر کرد. یکی از کتاب‌ها در این زمینه هم با کمک یک اقتصاددان دیگر به اسم «آنا شوارتز» نوشته شد. دو طرف توانستند سیاست‌های پولیِ متنوع را به یکدیگر مرتبط و متصل کنند و در نهایت توانستند به نوعی نظریه دست یابند که ثبات اقتصادی در آن حرف او را می‌زد.

۳ وکیل مدافع بازار آزاد

یکی از مدافعان سرســخت بازار آزاد و همچنین محدودیت میزان مداخله دولت در امور اقتصادی، همین میلتون فریدمن بود که به دنبــال خود، افــرادی را وارد این وادی کرد. کتابی که در ســال ۱۹۶۲ با عنوان «سرمایه‌داری و آزادی» منتشر کرد، بستری را برای گسترش و توسعه اندیشه‌های اقتصادی‌اش در بطن جامعه فراهم آورد. او در حقیقت به دنبال آزادی سیاسی بود و هم‌زمــان با آن، آزادی اقتصادی را هم دنبال می‌کرد. به همین دلیل در مقابل هر نوع محدودیت و کنترلی، مقاومت از خودش نشان می‌داد و انتظار داشت که همه‌چیز در فضایی کاملاً آزاد پیش برود. از نگاه او، هر نوع مداخله‌ای می‌تواند به عواقب بد و نامطلوب ختم شــود. در نتیجه آزادی باید در هر امری، حرف اول را بزند تا نتیجه‌ای مطلوب و اثربخش بر جای بگذارد.



میلتون فریدمن در حال اجرای برنامه در حوزه اقتصاد

۴ بررسی درآمدِ مالیات

یکی از روش‌هایی که میلتــون فریدمن برای مقابله با فقر در نظر گرفت، درآمد بر مالیات منفی بــود. یعنی دولت به نوعی اقدام به ارائه حمایت‌های مالی می‌کند و کسانی‌که در آستانه فقر و بحران مالی قرار دارند از این حمایت‌ها و کمک‌های دولتی بهره‌مند می‌شوند. البته دولت کماکان مردم را به کار و درآمدزایی تشــویق می‌کند. همچنین دولت تلاشش را برای کاهش بوروکراســی‌های اداری به کار می‌بندد تا بتوانــد مردم را به افزایش فعالیت‌های تجاری و کاری تشویق کند و به نوعی برای آن‌ها انگیزه فراهم آورد. مفهوم درآمد مالیاتیِ منفی هم به همین معنا به کار برده شده است. این مفاهیم در حال حاضر به عنوان مفاهیم کلیدی در اقتصاد آمریکا شناخته می‌شوند.

خدمت به روسای جمهور

اکثر اقتصاددان‌های برجسته به بدنه دولت راه پیدا می‌کنند و به مشاورانی قدرتمند

پندهایی به سبک فریدمن

میلتون فریدمن یکی از اقتصاددان‌های سرشناس در دنیا به شمار می‌آید که بســیاری از جملات الهام‌بخش و نقل‌قول‌های اثربخش را گفته است و دنیای اقتصاد بسیار تحت تاثیرش قرار داد. بسیاری از جملات او، هنوز در دنیای امروز مورد بحث قرار می‌گیرند. در ادامه برخی از این نقل‌قول‌های مهم آورده شده است.

- راهکار دولت برای یک مسئله، معمولاً یک راهکار بد است.
- مهم‌ترین واقعیت کانونی درباره بازار آزاد این است که معاوضه صورت نمی‌گیرد، مگر اینکه به دو طرف نفعی برساند.
- تورم همیشه و همه‌جا یک پدیده پولی است.
- خطر بزرگ برای مصرف‌کننده، انحصارطلبی است، خواه از طرف بخش خصوصی یا بخش دولتی. اگر تولیدکننده قدرت زیادی داشــته باشد، مصرف‌کننده را استثمار می‌کند.
- هیچ‌چیز به اندازه برنامه موقت دولتی، دائمی نخواهد بود!
- جامعه‌ای که برابــری را مرجح بر آزادی می‌داند، به هیچ‌یک دســت نمی‌یابد. جامعه‌ای که آزادی را نسبت به برابری در اولویت قرار می‌دهد، به درجه بالایی از هر دو دست پیدا می‌کند.
- مشکل اصلی این است که دولت، در ماهیت خود، نمی‌تواند هیچ کاری را در حالت بهینه انجام دهد.
- تنها مواردی که در آن شاهد آزادی انبوه مردم از فقر له‌کننده بوده‌ایم... زمانی بوده است که سرمایه‌داری و تجارت آزادِ گسترده حضور داشته‌اند.
- من مدافع کاهش مالیات در هر شرایطی، به هر بهانه‌ای، با هر دلیلی و در هرجای ممکن هستم.
- هیچ‌چیز جای یک ناهار آزاد را نمی‌گیرد!

فریدمن در دوران ریاست‌جمهوری بوشِ پدر نقشی کم‌رنگ داشت با این حال هم‌چنان اندیشه‌های اقتصادی‌اش در سیاست‌گذاری‌ها اثرگذار بود. در واقع سیاست‌هایی که از اندیشه‌های او در دوران ریگان آغاز شده بود، در دوره بوشِ پدر هم ادامه پیدا کرد. برای مثال قانون‌زدایی برای تسهیل امور اقتصادی و همچنین کاهش مالیات و سایر سیاست‌های مالیاتی، همگی میراث فریدمن برای بوش پدر بود.



کنترل نقدینگی و عرضه پول مهم‌ترین مسئله در ذهن فریدمن بود


میلتون فریدمن در کنار همسرش که با هم برنامه تلویزیونی اجرا می‌کردند

تبدیل می‌شوند، میلتون فریدمن هم یکی از همین چهره‌هاست. او در نقش مشاور برای بسیاری از روسای جمهوریِ بزرگ و مشهور آمریکا کار کرده است. در ادامه به این فعالیت‌ها پرداخته شده است:



ریچارد نیکسون (۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴)

میلتون فریدمن در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی به عنوان مشاور غیررسمی ریچارد نیکسون فعالیت کرد. در این دوران اثرات بسیاری در زمینه کنترل قیمت و دستمزد داشت. البته او همیشه مخالفت خود را با کنترل‌گری نشان می‌داد. با این حال، در برخی از مقاطع تاریخی، چنین امری ناگزیر است. سیاست‌های نیکسون عمدتاً در تضاد با اندیشه فریدمن بود با این حال، مشارکت و همکاری آن‌ها سال‌ها ادامه پیدا کرد. فریدمن نقشی موثر در سیاست پولی این چهره هم داشت. او معتقد بود که عرضه پولی، به مقابله با تورم کمک بسیاری می‌کند. در نتیجه توانست رویکرد اقتصادی خود را به نیکسون عرضه کند. در نهایت، اندیشه اقتصادی این چهره در دوره نیکسون مورد بهره‌برداری قرار گرفت.



جرالد فورد (۱۹۷۴ تا ۱۹۷۷)

در سال‌های ریاست‌جمهوری فورد، فریدمن یکی از چهره‌های کلیدی در هیئت سیاست‌گذاری اقتصادی دولت به شمار می‌رفت. او سیاستی را برای مهار تورم مطرح کرد که به عنوان کمپین برنده شناخته می‌شد و هدفش مهار کامل تورم بود. در نهایت دولت توانست از طریق کاهش هزینه‌ها و همچنین صرفه‌جویی در مصرف انرژی، به موفقیت در مهار تورم دست پیدا کند. فریدمن به تغییرات نظام‌مند باور داشت و همین را به عنوان شعار خود در نظر گرفته بود. او همچنین مشاور خوبی برای ایجاد ثبات اقتصادی بود. فریدمن تاکید زیادی روی سیاست‌های پولی داشت و اصرار می‌کرد که این سیاست‌های پولی به تحولات بزرگ مالی ختم خواهد شد. در نهایت، فورد توانست مشکلات اقتصادیِ ناشی از بحران نفتی سال ۱۹۷۳ را کنترل کند و به لطف فریدمن، ثبات را به اقتصاد بازگرداند.



رونالد ریگان (۱۹۸۱ تا ۱۹۸۹)

در دوران ریاست‌جمهوری ریگان، نقش فریدمن بسیار پررنگ بود. او در آن زمان به عنوان یک فیلسوف بزرگ در دنیای اقتصاد شناخته می‌شد و به همین دلیل می‌توانست سیاست‌های ریگان را به کلی تحت تاثیر خودش قرار دهد. اقتصادی که به عنوان اقتصاد ریگانی شناخته می‌شود در حقیقت ریشه در ایده‌های اقتصادیِ فریدمن دارد که بر پایه قانون‌زدایی بنا شده و استراتژی آن بازار آزاد و همچنین کاهش مالیات است. در واقع، ریگان فقط آن چیزی را دنبال می‌کرد که فریدمن دستور می‌داد. در رابطه قطع مالیات در سال ۱۹۸۱، اتفاقی رخ داد که کاملاً از اندیشه فریدمن نشات گرفته بود؛ البته این اقدام به رشد اقتصادی هم ختم شد و به عنوان محرک اقتصادی شناخته می‌شود. تمرکز فدرال رزرو یا همان بانک مرکزی آمریکا بر میزان عرضه پول در دوران ریاست‌جمهوری ریگان هم کاملاً همسو با اندیشه‌ها و نگرش‌های فریدمن بود. همین اقدامات به کاهش تورم ختم شد.



جورج واکر بوش (۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳)

فریدمن در دوران ریاست‌جمهوری بوشِ پدر نقشی کم‌رنگ داشت با این حال هم‌چنان اندیشه‌های اقتصادی‌اش در سیاست‌گذاری‌ها اثرگذار بود. در واقع سیاست‌هایی که از اندیشه‌های او در دوران ریگان آغاز شده بود، در دوره بوشِ پدر هم ادامه پیدا کرد. برای مثال قانون‌زدایی برای تسهیل امور اقتصادی و همچنین کاهش مالیات و سایر سیاست‌های مالیاتی، همگی میراث فریدمن برای بوش پدر بود. حتی زمانی‌که بوش اعلام کرد تصمیم گرفته نرخ مالیات را افزایش دهد، با واکنش شدید از طرف فریدمن مواجه شد که می‌گفت این اقدام در حقیقت نوعی خیانت به شمار می‌آید. در واقع فریدمن می‌گفت بوشِ پدر به دنبال زیر پا گذاشتن اصول اقتصادی است و امکان دارد به اقتصاد آمریکا هم آسیب‌های جدی وارد کند. به این ترتیب، واکنش‌های او اهمیت بسیاری داشت.

به صورت کلی، فریدمن یکی از چهره‌های اثرگذار در اقتصاد آمریکا به شمار می‌آید که اندیشه‌هایش به بستری برای سیاست‌گذاری اقتصادی در آمریکا تبدیل شده است. اندیشه‌های او در زمینه مالیات‌دهی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. دولت‌های مختلف به شکل محدود یا نامحدود وابسته به سیاست‌های فریدمن بوده‌اند. برخی برای مهار تورم و برخی دیگر برای حل مسئله مالیات، از این چهره کمک گرفته‌اند. برخی از دولت‌ها هم به فکر کاهش هزینه‌های خود بوده‌اند و با کمک گرفتن از فریدمن توانسته‌اند به شرایط مطلوب دست پیدا کنند. به این ترتیب او یکی از مهم‌ترین مشاوران اقتصادی در تاریخ سیاسی و اقتصادی آمریکا به شمار می‌آید.

مروری بر چند کتاب

کتاب‌های بسیاری از فریدمن منتشر شده‌اند که در دنیای اقتصاد و فضای آکادمیک مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. برخی از مهم‌ترین کتاب‌ها در ادامه آورده شده‌اند:

۱. نظریه کارکرد مصرف (۱۹۵۷)

این کتاب به چالش‌های موجود در اندیشه‌های کینز پرداخته و نظریه‌های جدیدی را مطرح می‌کند.

۲. سرمایه‌داری و آزادی (۱۹۶۲)

این کتاب در حقیقت یک مانیفست بر آزادی سیاسی و اقتصادی است و درباره مزایای رقابت در دنیای سرمایه‌داری می‌گوید.

۳. تاریخ پولی در آمریکا از ۱۸۶۷ تا ۱۹۶۰ (۱۹۶۳)

این کتاب با کمک آنا شوارتز نوشته شده و تحلیلی جزئی از نقش سیاست پولی در اقتصاد آمریکا ارائه می‌کند.

۴.آزادی انتخاب (۱۹۸۰)

این کتاب به همراه برنامه‌ای تلویزیونی با همین عنوان به کمک همسر فریدمن به رشته تحریر درآمده است.

این‌ها تنها بخشـــی از کتاب‌هایی هســـتند که فریدمن آن‌ها را نوشته و بابت اندیشه‌هایی که در این کتاب‌ها مطرح کرده، شایسته دریافت پرافتخارترین جایزه اقتصادی یعنی نوبل اقتصاد شده است.

اثر فریدمن

نظریه‌های فریدمن اثری پایدار بر اندیشـــه‌های اقتصادی و سیاست‌گذاری در این عرصه داشـــته‌اند. او همیشـــه به عنوان مدافع سیاست‌های کنترل پولی شناخته می‌شود و معتقد است به جای سیاست مالی، باید تمرکز را روی سیاست پولی قرار داد تا از این مســـیر به ثبات اقتصادی هم دست پیدا کرد. همین رویکرد فریدمن باعث شـــد که شیوه اقدام بانک‌های مرکزی در سرتاسر جهان هم به کلی متحول شود. در واقع بانک‌ها دیگر رویکرد قدیمی را دنبال نمی‌کنند بلکه به دنبال رویکردی جدید هستند که سیاست پولی را در اولویت قرار می‌دهد. هر کنترلی هم قرار باشد صورت بگیرد، روی «پول» صورت می‌گیرد. نقدینگی اصلی‌ترین مسئله در دنیای امروز است که اقتصاددان‌ها و کارگزاران و همچنین سیاست‌گذاران اقتصادی دنبال می‌کنند. فدرال رزرو یا همان بانک مرکزی آمریکا هم به همین دلیل «پول‌گرایی» را در دستور کار خود قرار داده است. تمرکز بر مهار تورم از طریق قانون‌گذاری برای عرضه پول مهم‌ترین سیاســـتی است که بانک مرکزی آمریکا در پیش گرفته و به



ریگان یکی از چندین رئیس‌جمهوری بود که فریدمن به او مشاوره اقتصادی می‌داد

خاطر سیاست‌ها و اندیشه فریدمن آن را در دستور کار خود گذاشته است.

فریدمن همیشـــه جزو مدافعان اصلی بازار آزاد بوده اســـت که سیاســـت‌های اقتصادی نظیر قانون‌زدایی و خصوصی‌سازی را در دستور کار خود قرار داده است. بسیاری از کشورها به جز آمریکا هم این سیاست‌ها را دنبال کرده‌اند. لیبرال کردن اقتصاد در سطح جهانی از اهدافی بوده که فریدمن همیشه از آن دفاع کرده است. او همچنین رویکردهایی برای شیوه آموزش در مدارس داشت که تلاش می‌کرد در مدارس مختلف مورد بهره‌برداری قرار بگیرد. در بسیاری از مناطق این سیاست‌های مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد که در حقیقت میراث فریدمن است.

چالش‌ها و انتقادات

معمولاً میلتون فریدمن را به عنوان یک اقتصاددان بزرگ و مطرح در جهان می‌شناسند که نظریات و اندیشه‌هایش مورد استقبال سیاست‌گذاران اقتصادی هم قرار گرفته است. با این حال، همین اقتصاددان هم مورد نقدهایی وارد شـــده و با چالش‌هایی هم مواجه شـــده اســـت. منتقدان بر این باورند که این اقتصاددان بیش از اندازه تمرکز خود را بر سیاســـت‌های پولی قرار داده و در نتیجه از مســـائل مالی غافل شده است. برخی دیگر هم می‌گویند فریدمن به کلی فراموش کرده که دولت هم نقش‌هایی در ثبات‌بخشی به اقتصاد دارد و به نوعی دولت را نادیده می‌گیرد. علاوه بر آن، برخی از سیاست‌های او در زمینه بازار آزاد، از این لحاظ مورد انتقاد قرار گرفته که بسیار اغراق‌آمیز است و وضعیت نابرابری درآمدی را بدتر می‌کند. همچنین، منتقدان می‌گویند سیاســـت‌های فریدمن منجر به آســـیب به شبکه‌های امن اجتماعی و اقتصادی می‌شود و نظم اصیل را بر هم می‌زند. به‌رغم همه این انتقادها، فریدمن یک چهره مهم در دنیای اقتصاد به شمار می‌آید که نظریاتش هنوز از طرف سیاست‌گذاران اقتصادی با استقبال مواجه می‌شود.

اسطوره فریدمن در دنیای اقتصادی، همیشگی است. نظریات او در بابت مصرف، پول‌گرایی و بازار آزاد، اثر گسترده‌ای و عمیقی بر سیاست‌های اقتصادی داشته و در سرتاسر جهان مورد بحث و استفاده قرار می‌گیرد. اندیشه‌های اقتصادی او همچنان نقشی کلیدی و پررنگ در اقتصاد دارد و جوامعی که به دنبال بهبود رفاه اجتماعی هستند، از برخی از اندیشه‌های فریدمن هم بهره می‌گیرند.

توانایی فریدمن در فهماندن پیچیده‌ترین نظریه‌های سیاسی بسیار بالا بوده است و به همین دلیل همیشـــه مورد ستایش واقع شده اســـت. او عقاید و نظریه‌های مختلف را در عرصه بازار آزاد به هم متصل کرده و یک اندیشـــه واحد متناسب با قرن بیســـتم ایجاد کرده است. اکنون آثار میلتون فریدمن سنگ بنای بسیاری از اندیشه‌های اقتصادی مدرن به‌ویژه در اقتصادهای پیشرفته و توسعه‌یافته به شمار می‌آید. نســـل‌های جدید در دنیای اقتصاد، همگی به نوعی مدیون اندیشـــه‌های فریدمن هســـتند، خواه با آن همسو باشـــند، خواه در مسیری کاملاً متفاوت از او قدم برمی‌دارند.

آزاد به انتخاب

اقتصاددانی که چهره تلویزیونی هم بود

معمولاً اقتصاددان‌ها فعالیت‌هایی در خفا دارند و به ندرت می‌توانند به یک چهره مطرح در جهان تبدیل شوند. با این حال، میلتون فریدمن یک فرد استثنا به شمار می‌آید. این اقتصاددان یک مجموعه تلویزیونی به اسم «آزاد به انتخاب» داشـــت که در ده قسمت منتشر شد و شـــهرت بسیاری هم برایش به ارمغان آورد. میلتون این برنامه را به کمک همســـرش «رز دی فریدمن» تهیه کرد و در آن از اصول بازار آزاد حمایت کرد. در این برنامه، سیاست‌های مداخله‌گرایانه دولت‌ها مورد انتقاد قرار می‌گرفت و به زبانی ساده توضیح داده می‌شد که چرا این مداخله‌گرایی‌ها به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. او حتی در همین برنامه‌ها یک ادعای بزرگ و مهم داشـــت که در آن می‌گفت فدرال رزرو یا همان بانک مرکزی آمریکا از مسیر مداخله و عدم جلوگیری از کاهش عرضه پول، بستری برای رکورد بزرگ در آمریکا فراهم کرد و یا دســـت کم آن را تشدید کرد. این برنامه در نســـخه ســـال ۱۹۸۰ خود به مقوله‌هایی نظیر «قدرت بازار»، «ظلم کنترل» و «آناتومی بحران» پرداخت و به پرسش‌هایی نظیر «مشکلات مدارس ما چیست؟»، «چه کسی از مصرف‌کننده حمایت می‌کند؟» و همچنین «چگونه تورم را درمان کنیم؟» پرداخت. در این برنامه افرادی سرشناســـی نظیر رونالد ریگان یا آرنولد شوارتزنگر هم مقدمه‌هایی داشتند که توجه مخاطبان را جلب می‌کرد و باعث می‌شـــد که بیشـــتر مورد توجه مردم واقع شود. در نهایت این مجموعه تلویزیونی بسیار نوآورانه بود و باعث شد بسیاری از افراد هم از آن الهام بگیرند و کارهای جدیدی را آغاز کنند.

ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]



تأثیر مالیات سود سپرده بانکی بر اقتصاد کلان

مخاطره احتمالی برای تولید و لزوم بازنگری در شیوه مالیات‌گیری

ساعد یزدانجو
دبیر بخش ژورنال

مالیات یکی از منابع درآمدی دولت اســت که می‌توان برای افزایش آن، پایه‌های مالیاتی جدیدی پیدا کرد. اما مالیات تنها منبع درآمد دولت نیست و دولت‌ها در کنار رویکرد گسترش پایه‌های مالیاتی، در برخی زمان‌ها با حذف یک پایه مالیاتی سعی دارند منابع اقتصادی را به‌سمت بخش‌های ویژه‌ای از اقتصاد هدایت کنند. بنابراین تشــخیص انتخاب صحیح یک پایه مالیاتی دارای اهمیت است. اگر پایه مالیاتی به‌درستی انتخاب نشود، ممکن است نه‌تنها درآمدی برای دولت فراهم نکند، بلکه باعث کاهش درآمد دولت نیز بشود و ناگزیر به کسب درآمد از دیگر روش‌ها شود. این روش‌ها ممکن است آثار زیانباری مانند تورم یا وابستگی دولت به درآمدهای حاصل از فروش منابع طبیعی در پی داشته باشد و همچنین باعث انحراف در تخصیص و توزیع منابع شود. بنابراین برای تأمین مخارج دولت، باید دنبال درآمدهای پایداری بود که کمترین زیان اقتصادی را داشته باشد. پس در انتخاب پایه‌های مالیاتی باید منافع و هزینه‌های ناشی از گسترش یا معافیت مالیاتی در نظر قرار گیرد.

پژوهش: تحلیل تأثیر مالیات بر سود سپرده‌های بانکی در متغیرهای منتخب اقتصاد کلان ایران
پژوهشگران: محسن سحری، رسول بخشی دستجردی، محمد واعظ برزانی، هادی امیری

از دیگر عوامل مؤثر در انتخاب پایه مالیات بر سود بانکی می‌توان به درجه رقابت‌پذیری و سودآوری بانک‌ها، درجه توسعه بازارهای مالی و وجود ابزارهای مالی کارا، درجه ریسک

وضع مالیات بر ســود سپرده‌های بانکی موضوعی است که توجه سیاست‌گذاران اقتصادی در حوزه مالیات‌ســتانی را به خود جلب کرده است. سهل‌الوصول بودن پایه‌های مالیاتی یکی از عوامل مهم در مالیات‌ستانی است. محسن سحری، رسول بخشــی دســتجردی، محمد واعظ برزانی و هادی امیری در تحقیقی روی این موضوع کار کرده‌اند و نتایج به‌دســت‌آمده را در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل تأثیر مالیات بر ســود سپرده‌های بانکی در متغیرهای منتخب اقتصاد کلان ایران» در شماره ۵۴ فصلنامه «پژوهش‌های پولی ــ بانکی» منتشر کرده‌اند. در این تحقیق، با استفاده از یک روش تعادل عمومی پویای تصادفی، امکان‌پذیری وضع مالیات بر سود سپرده و تأثیر آن در متغیرهای کلان اقتصادی با داده‌های فصلی سال ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۰ تحلیل شده است. با وضع ۱۰ درصد نرخ مالیات بر سود سپرده بانکی، متغیرهای تولید ۰.۵ درصد، موجودی سرمایه ۱.۱۲ درصد، سرمایه‌گذاری ۲.۵۷ درصد، دیگر مالیات‌ها ۰.۴۵ درصد، مخارج دولت ۱.۲۲ درصد و حجم پول ۱.۴۱ درصد کاهش یافته و همچنین میزان تســهیلات ۰.۲۷ درصد، میزان سپرده‌ها ۰.۸۵ درصد، مصرف ۰.۴۷ درصد و نرخ تورم ۰.۹۸ درصد افزایش پیدا کرده است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که اعمال این نوع مالیات به سطح توسعه نظام مالی، اندازه دولت و ثبات اقتصادی کشور بستگی دارد. بنابراین با توجه به کاهش تولید در هنگام اعمال مالیات بر سود سپرده، ابتدا می‌بایست بستر مناسبی برای وضع این مالیات در ایران فراهم شود.

به‌دلیل اینکه فروشندگان در بازارهای دیگر اغلب درآمد حاصل از فروش خود را نزد نظام بانکی نگهداری می‌کنند، میزان ذخیره کلی نظام بانکی ممکن است بدون تغییر باقی بماند و تنها در صورت خروج پول از کشور یا اگر پول به‌صورت نقد نزد اشخاص نگهداری شود، ذخیره بانکی کاهش می‌یابد.

محیط سرمایه‌گذاری و قوانین مالیاتی اشاره کرد. مقایسه تطبیقی این نتایج مطالعه کمینال با اقتصاد ایران نشان می‌دهد به‌دلیل پایین بود درآمد سرانه، بی‌ثباتی اقتصادی، عدم توسعه بازارهای مالی و بانک‌محور بودن ساختار مالی، در حال حاضر برقراری این نوع مالیات با محدودیت‌هایی مواجه است. اما کاملاً نمی‌توان این نتیجه‌گیری را پذیرفت زیرا پس از وضع مالیات بر سود سپرده در کشورهای اتحادیه اروپا که از توسعه مالی و ثبات اقتصادی برخوردارند، میزان این سپرده‌ها حدود ۳۰ درصد تا ۴۰ درصد کاهش یافته و به دیگر کشورها که سپرده‌های آن‌ها معاف از مالیات است روانه شده است. بنابراین با توجه به مطالب بالا، در این پژوهش یک نوع مالیات بر درآمد یعنی مالیات بر سود سپرده‌های مدت‌دار بررسی می‌شود.

مسئله

اگر پایه مالیاتی به‌درستی انتخاب نشود، ممکن است نه‌تنها درآمدی برای دولت فراهم نکند، بلکه باعث کاهش درآمد دولت نیز بشود و ناگزیر به کسب درآمد از دیگر روش‌ها شود

یکی از منابع درآمد افراد سود حاصل از سپرده بانکی است که در حال حاضر طبق مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون مالیات‌های مستقیم سازمان مالیاتی کل کشور، سود سپرده‌های بانکی تا سقف نرخ سود علی‌الحساب مصوب شورای پول و اعتبار، معاف از مالیات است. این معافیت با هدف جذب منابع مردمی، افزایش پس‌انداز ملی و جهت‌دهی مناسب به منابع بانکی برای افزایش تولید ملی است.

آمارهای اقتصادی نشان می‌دهد سپرده‌های مدت‌دار سهم بالایی از نقدینگی را تشکیل می‌دهد، به‌طوری‌که بر اساس آمارهای سری زمانی بانک مرکزی، شبه‌پول که شامل سپرده‌های مدت‌دار غیردیداری است، بیشترین سهم را در کل نقدینگی دارد. به‌عنوان مثال، از ۴۸۳۲.۴ هزار میلیارد تومان میزان نقدینگی در سال ۱۴۰۰، نزدیک به ۳۸۴۵۸ هزار میلیارد تومان آن مربوط به شبه‌پول است که نزدیک به ۸۰ درصد نقدینگی را تشکیل می‌دهد و از این میزان شبه‌پول نزدیک به ۳۳۹۹ هزار میلیارد تومان مربوط به حساب‌های سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت و بلندمدت است که به آن‌ها سود پرداخت می‌شود. اگر میانگین سود علی‌الحساب پرداختی به حساب‌های سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت و بلندمدت در حدود ۲۰ درصد در نظر گرفته شده باشد، کل میزان سود پرداختی نزدیک به ۶۸۰ هزار میلیارد تومان است. اکنون با وضع ۵ درصد نرخ مالیات بر این میزان سود پرداختی، نزدیک به ۳۴ هزار میلیارد تومان و با وضع ۱۰ درصد، نزدیک به ۶۸ هزار میلیارد تومان درآمد مالیاتی به‌دست می‌آید. بر این اساس، این پژوهش به‌دنبال پاسخ به این پرسش بوده است که آیا با وضع مالیات بر سپرده‌های مدت‌دار، میزان این سپرده‌ها کاهش می‌یابد؟ اثر کاهش تسهیلات در سرمایه‌گذاری چیست و آیا رشد اقتصادی در هنگام افزایش درآمد مالیاتی و درآمدهای دولت تغییر می‌کند و در مجموع، آیا شرایط اعمال مالیات بر سود سپرده در اقتصاد ایران فراهم است؟

یکی از انگیزه‌های مهم برای سپرده‌گذاری در نظام بانکی، کسب سود مطمئن از محل سپرده‌هاست که این انگیزه به فراخورد ریسک‌گریزی اشخاص تقویت می‌شود. همچنین ویژگی نقدشوندگی بالای سپرده‌های بانکی نسبت به سایر دارایی‌های سرمایه‌ای و تعهد مقام پولی برای حفظ اصل و سود این سپرده‌ها، باعث جذابیت بیشتر این نوع سرمایه‌گذاری برای اشخاص می‌شود، به‌طوری‌که در هنگام نوسان منفی دیگر بازارهای سرمایه‌گذاری، سپرده بانکی از این موضوع مستثناست و این امر انگیزه سپرده‌گذاری به‌ویژه در اشخاص ریسک‌گریز را تقویت می‌کند.

در ادبیات اقتصادی، برقراری مالیات باعث انحراف در کارکرد بازار، ناکارآیی تخصیص منابع و زیان رفاهی می‌شود و ممکن است درآمد مالیاتی دولت با کاهش دسترسی اشخاص به درآمد قابل تصرف و افزایش هزینه مصرف‌کننده همراه باشد. اما اگر درآمدهای حاصل از مالیات در امور مورد نیاز جامع هزینه شود، می‌تواند رفاه جامعه را افزایش دهد و زیان رفاهی را جبران کند.

برای مقایسه تجهیز سرمایه توسط بانک‌ها با سرمایه‌گذاری افراد، بررسی کارایی هر کدام در هدایت سپرده‌ها به‌سمت تولید و سرمایه‌گذاری دارای اهمیت است. چنانچه این نوع مالیات باعث خروج سپرده‌ها از نظام بانکی شود و بانک‌ها بهتر از افراد بتوانند سپرده‌ها را هدایت کنند، این مالیات سبب ناکارایی تخصیص منابع می‌شود، ولی چنانچه افراد بهتر از بانک‌ها منابع را تخصیص دهند، این مالیات سبب کارایی تخصیص منابع می‌شود

دیدگاه‌های مختلفی در مورد مالیات بر سود سپرده مطرح شده است. منتقدین مالیات بر سود سپرده‌ها معتقدند این نوع مالیات باعث افزایش نگرانی صاحبان پس‌اندازهای بانکی و خروج سپرده‌های آن‌ها می‌شود، زیرا بسیاری از سپرده‌گذاران تحت تأثیر واقعیت‌های اقتصادی کشور با این استدلال که تناسبی میان سود دریافتی از بانک‌ها و تورم وجود ندارد، نگران کاهش ارزش ذاتی پس‌اندازهای خود هستند. خروج سپرده‌ها ممکن است سوداگری را در بازار غیرمولد افزایش دهد و به‌تبع آن، به رونق گرفتن بازارهای غیرمولد پولی و مالی و ایجاد بی‌ثباتی در اقتصاد منجر شود.

اما در مقابل، برای توجیه اقتصادی دیگر بازارهای سرمایه‌گذاری، باید سود سپرده بانکی به‌عنوان یک نرخ بدون ریسک از بازدهی دیگر بازارها کمتر باشد. همچنین به‌دلیل اینکه فروشندگان در بازارهای دیگر اغلب درآمد حاصل از فروش خود را نزد نظام بانکی نگهداری می‌کنند، میزان ذخیره کلی نظام بانکی ممکن است بدون تغییر باقی بماند و تنها در صورت خروج پول از کشور یا اگر پول به‌صورت نقد نزد اشخاص نگهداری شود، ذخیره بانکی کاهش می‌یابد که مورد دوم با توجه به عدم اطمینان در نگهداری پول به‌صورت سک و اسکناس نزد اشخاص، کمابیش منتفی است. بنابراین با وضع مالیات بر نرخ سود سپرده بانکی، ممکن است تنها ترکیب نقدینگی تغییر کند.

دستاوردهای تحقیق: مخاطره برای تولید

نتایج تحقیق حاکی از آن است که در مالیات بر سود سپرده بانکی، تولید کل و درآمد دولت کاهش می‌یابد. بنابراین بهتر است این نوع مالیات به‌عنوان یک منبع درآمدی پایدار برای دولت لحاظ نشود. در هنگام وضع این مالیات، اگرچه میزان پس‌انداز افزایش می‌یابد، همزمان سرمایه‌گذاری و موجودی سرمایه کاهش یافته است. بنابراین توصیه می‌شو در هنگام اجرای مالیات، ابتدا بستر سرمایه‌گذاری و ثبات اقتصادی در کشور بررسی شود و با توجه به اینکه اقتصاد ایران بانک‌محور است و نتایج الگو نیز نشان می‌دهد، نظام بانکی کماکان یکی از مهم‌ترین واسطه‌های مالی در کشور است، بنابراین در اجرای این نوع مالیات جایگاه نظام بانکی در اقتصاد ایران در نظر گرفته شود. با توجه به برون‌داد مدل علمی این تحقیق، حجم پول پس از کاهش در ابتدای دوره به‌صورت افزایشی در ادامه دور به‌سمت نقطه باثبات میرا می‌شود. بنابراین با ایجاد بستر مناسب برای جذب این مقدار حجم پول در فعالیت‌های مولد، می‌توان زمینه سرمایه‌گذاری جدید را فراهم کرد. بازار سرمایه یکی از بازارهای هدف در جذب حجم پول است. بنابراین اگر در این بازار شفافیت و ثبات مناسبی فراهم باشد، می‌توان برای تحریک سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه از این مالیات استفاده کرد. بنابراین پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های بعدی، نمونه‌ای از بازارهای مولد و غیرمولد در مدل در نظر گرفته شود تا میزان سفته‌بازی در اقتصاد کشور مشخص و ظرفیت بخش مولد اقتصاد کشور در جذب حجم پول و سرمایه‌گذاری سنجش شود. هرچند برقراری این نوع مالیات می‌تواند به عدالت مالیاتی، کسب درآمد برای دولت و شفافیت نظام اطلاعاتی کمک کند، زیان اقتصادی آن در کاهش تولید ممکن است ثبات اقتصادی را با مخاطره مواجه سازد. بنابراین باید در برقراری این مالیات ملاحظات کامل اقتصادی لحاظ و بستر مناسب برای مالیات بر سود سپرده فراهم شود.

نابرابری جنسیتی مانند نابرابری در درآمد و نابرابری نژادی بر کل جامعه تأثیر می‌گذارد. بدیهی است که گروه‌های خاصی اثرات شدیدتر نابرابری را تجربه خواهند کرد، اما این اثرات شدید می‌تواند منجر به اثرات منفی دیگری مانند گسترش جرم و خشونت در کل جامعه شود. وجود هرگونه نابرابری، هنجارها، ارزش‌ها و احساسات نامطلوبی را در کل جامعه ایجاد می‌کند.

بررسی متغیرهای برابری اقتصادی و جنسیتی

هرچه جوامع بیشتر به‌سمت برابری بروند، میزان قتل کمتر می‌شود

پژوهش: بررسی عوامل مؤثر بر قتل با تأکید بر متغیرهای اقتصادی و برابری جنسیتی
پژوهشگران: مرضیه شاکری حسین‌آباد، زهرا نصراللهی

بیشـــتر مطالعاتی که رابطه نابرابری و جرم را مورد بررسی قرار داده‌اند بر نابرابری‌های اقتصادی تمرکز کرده‌اند. انتظار بر آن است که نابرابری اقتصادی یا از طریق محرومیت نســـبی، ناامیدی و دشمنی یا از طریق ناهنجاری و بی‌نظمی اجتماعی، ســـطح خشونت را در جامعه افزایش دهد. به عبارت دیگر، خشونت بیشتر به‌عنوان یکی از هزینه‌های ناگوار سیســـتم طبقه‌بندی در نظر گرفته می‌شود که با تفاوت در دسترسی بـــه منابع اقتصادی مشـــخص می‌شـــود. این در حالی اســـت که در نظریه‌های فمینیستی، این ادعا مطرح می‌شود که نابرابری جنسیتی بر شـــکل خاصی از خشونت، یعنی خشونت جنسیتی تأثیر می‌گذارد و دیدگاه‌های فمینیستی درباره خشونت به‌طور معمول در مورد زنانی که مورد خشونت مردان قرار گرفته‌اند کاربرد دارد. افزایش خشونت به اشکال مختلف ممکن است بخشی از هزینه طبقه‌بندی جنسیتی و نظام جنسیتی مردسالار در جامعه باشد. به عبارتی، نابرابری جنسیتی با همه انواع خشونت مرتبط است. از این رو، بررسی تأثیر نابرابری جنسیتی بر جرایم خشونت‌آمیز به‌ویژه قتل مورد توجه محققان قرار گرفته است.

در حالی که در بیشتر نظریه‌های جرم‌شناسی پیش‌بینی می‌شود که نابرابری اقتصـــادی، نرخ‌های قتل بالاتری را ایجاد می‌کند، اما در مورد جهت اثر نابرابری جنسیتی بر قتل، توافق اندکی وجود دارد. صرف نظر از جهت تأثیر برابری جنسیتی بر قتل، محققان دریافته‌اند که این پدیده نقش مؤثری بر نرخ‌های قتل در جوامع داشته است. این در حالی است که بنابر دانسته‌های محققان این مطالعه، پژوهش‌هایی که برای بررسی عوامل مؤثر بر قتل در ایران انجام شده‌اند، به تأثیر برابری جنسیتی بر میزان قتل در جامعه توجه نکرده‌اند. بر این اساس، این مطالعه با هدف بررسی تأثیر وضعیت مطلق زنان در بعد آموزش و نیز موقعیت نسبی آن‌ها در ابعاد آموزش و بازار کار بر میزان قتل طراحی شده است. لازم به ذکر است که نویسندگان این مطالعه بین نابرابری و تبعیض تمایز قایل می‌شوند، چرا که منشأ نابرابری می‌تواند عواملی غیر از تبعیض، مانند عدم تمایل زنان به مشارکت در بازار کار باشد، اما تبعیض، زمانی اتفاق می‌افتد که با افراد با ویژگی‌های مشابه، به‌طور متفاوت رفتار شود. بر این اساس، آنچه در این مقاله مورد ارزیابی قرار می‌گیرد بحث نابرابری است.

به‌طور کلی، دو نوع معیار سنجش وضعیت زنان در ادبیات تحقیق ارائه شده است. معیار نخست وضعیت اجتماعی- اقتصادی مطلق زنان و معیار دوم شاخص‌های برابری جنسیتی را به تصویر می‌کشد که به‌ترتیب به برابری مطلق و نســـبی زنان اشاره می‌کند اگرچه برابری نسبی زنان را می‌توان در چهار حوزه فرصت و مشـــارکت اقتصادی، دســـتیابی به امکانات آموزشی، بهداشت و بقا و توانمندسازی سیاسی در نظر گرفت. این مطالعه با هدف بررسی تأثیر وضعیت زنان در دستیابی به امکانات آموزشی و فرصت‌های بازار کار بر میزان قتل طراحی شده است و برای دســـتیابی به این هدف از داده‌های استان‌های ایران طی دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۹ استفاده می‌شود.

اگرچه نظریه‌های فمینیستی خشونت به‌طور معمول پیش‌بینی‌های مشابهی درباره علل اساسی انواع متفاوت خشونت بر علیه زنان داشته‌اند، اما نظریه‌های جرم‌شناسی عمومی به تأثیرات بالقوه متفاوت بر قتل‌هایی

دو نوع معیار سنجش وضعیت زنان در ادبیات تحقیق ارائه شده است. معیار نخست وضعیت اجتماعی- اقتصادی مطلق زنان و معیار دوم شاخص‌های برابری جنسیتی را به تصویر می‌کشد که به‌ترتیب به برابری مطلق و نسبی زنان اشاره می‌کند؛ اگرچه برابری نسبی زنان را می‌توان در چهار حوزه فرصت و مشارکت اقتصادی، دستیابی به امکانات آموزشی، بهداشت و بقا و توانمندسازی سیاسی در نظر گرفت



نابرابری جنسیتی به‌واسطه دسترسی نابرابر زنان و مردان به امکانات و فرصت‌های موجود در جامعه، تبعات مختلفی را به همراه دارد. از جمله تبعات منفی نابرابری این است که احتمال مواجهه افراد تحت نابرابری با خشونت در جامعه را افزایش می‌دهد، چراکه از یک ســـو، به‌طور معمول افراد تحت نابرابری به‌دلیل باورهای نادرســـت، از جمله بی‌ارزش بودن، اعتماد به نفس لازم در مواجهه با تهدیدهای موجود در جامعه را ندارند و از ســـوی دیگر، این باورهای غلط در سطح جامعه، اعمال خشونت نســـبت به افراد تحت نابرابری را آسان می‌کند. مرضیه شاکری حســـین‌آباد و زهرا نصراللهی در پژوهشـــی به این موضوع پرداخته‌اند و حاصل آن را در مقاله «بررســـی عوامل مؤثر بر قتل با تأکید بر متغیرهای اقتصادی و برابری جنسیتی» در شماره ۱ دوره ۵۹ فصلنامه علمی‌پژوهشی «مجله تحقیقات اقتصادی» دانشـــگاه تهران منتشر کرده‌اند. در این پژوهش ضمن تشریح دلایل مطرح‌شده در ادبیات موجود در این زمینه، به بررسی تأثیر وضعیت مطلق زنان در بعد آموزش، نقش موقعیت نسبی آن‌ها در ابعاد آموزش و بازار کار (با تعبیر برابری جنسیتی) بر قتل پرداخته شده است.

نویسندگان این مطالعه بین نابرابری و تبعیض تمایز قایل می‌شوند، چرا که منشأ نابرابری می‌تواند عواملی غیر از تبعیض، مانند عدم تمایل زنان به مشارکت در بازار کار باشد، اما تبعیض، زمانی اتفاق می‌افتد که با افراد با ویژگی‌های مشابه، به‌طور متفاوت رفتار شود. بر این اساس، آنچه در این مقاله مورد ارزیابی قرار می‌گیرد بحث نابرابری است

که توسط افراد غریبه و آشنا انجام می‌شود، اشاره می‌کند. به‌عنوان مثال، کوهن ارتباط مثبت بین وضعیت اجتماعی- اقتصادی زنان و خشونت علیه آن‌ها را توضیح می‌دهد چون بر این باور است که تغییرات ساختاری در فعالیت‌های روزمره، با تأثیر بر همگرایی در مکان و زمان سه عنصر حداقلی برای جرم یعنی مجرم باانگیزه، هدف مناسب و عدم حضور نگهبانان توانمند در برابر تخلف، نرخ‌های جرم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارتی، زمانی که مجرم بالقوه با قربانی بالقوه‌ای ملاقات می‌کند که توسط نگهبان مناسب محافظت نمی‌شود، جرم رخ می‌دهد. احساس مردانه مورد تهدید توسط موفقیت زنان در فرضیه واکنش متقابل، بر انگیزه‌های درونی مهاجمان مرد متمرکز است، در حالی که نظریه فعالیت روزمره و سبک زندگی بر تهدیدهای خارجی تمرکز دارد. بهبود وضعیت اجتماعی ـ اقتصادی زنان منجر به افزایش فعالیت‌های آن‌ها در خارج از خانه می‌شود و در نتیجه، آسیب‌پذیری آن‌ها در برابر خشونت توسط افراد مختلف افزایش می‌یابد، بنابراین، زنان تنها بدین دلیل که زن هستند قربانی نمی‌شوند، بلکه به‌دلیل آنکه هدف‌هایی در دسترس و آسیب‌پذیر برای مجرمان تلقی می‌شوند، مورد سوءقصد قرار می‌گیرند. از این رو، افزایش پیوسته مشارکت زنان در نیروی کار ممکن است به کاهش میزان قتل توسط نزدیکان کمک کرده باشد، اما درباره خشونت توسط افراد غریبه این‌گونه نیست.

اگرچه نظریه فمینیستی، خشونت را ابزاری برای ایجاد و حفظ سلطه مردان بر زنان تلقی می‌کند و از این رو، درباره خشونت بین جنسیت‌ها کاربرد دارد، با وجود این، بر اساس منطق این نظریه، خشونت مردان علیه مردان دیگر نیز می‌تواند با سطح برابری جنسیتی مرتبط باشد. نظام جنسیتی، اشکال خاصی از مردانگی را تعریف، ایجاد و حفظ می‌کند که ممکن است برابری جنسیتی سبب ایجاد تمایل مردان به خشونت به‌طور کلی و نه‌فقط خشونت علیه زنان شود، به طوری که فرضیه اصلاحی حاکی از آن است که برابری جنسیتی انگیزه مردان برای همه خشونت‌ها را کاهش می‌دهد و بنابراین، با خشونت مردان علیه مردان دیگر نیز ارتباط منفی دارد. در مقابل، فرضیه واکنش متقابل نشان‌دهنده تأثیر مثبت برابری جنسیتی بر خشونت قتل است. افزایش خشونت

مسئله نابرابری جنسیتی مانند نابرابری در درآمد و نابرابری نژادی بر کل جامعه تأثیر می‌گذارد. بدیهی است که گروه‌های خاصی اثرات شدیدتر نابرابری را تجربه خواهند کرد، اما این اثرات شدید می‌تواند منجر به اثرات منفی دیگری مانند گسترش جرم و خشونت در کل جامعه شود.

در میان مردان ممکن است بیانگر مبارزه‌ای برای اثبات اشکال خاصی از مردانگی به‌عنوان نوع غالب باشد. در نهایت، هیچ‌یک از این دو فرضیه تأثیر مستقیم برابری جنسیتی بر قتل زنان توسط زنان دیگر را نشان نمی‌دهد. با وجود این، نظریه محرومیت استاندارد حاکی از تأثیر غیرمستقیم برابری جنسیتی بر بزهکاری زنان است. افزایش برابری جنسیتی احتمالاً با وضعیت اجتماعی- اقتصادی مطلق بالاتر زنان مرتبط است که باید انگیزه‌های زنان برای خشونت را کاهش دهد و در نتیجه، میزان قتل زنان توسط زنان را کم کند. بر این اساس، هرگونه ارتباط بین برابری جنسیتی و خشونت زنان نسبت به زنان دیگر باید با کنترل محرومیت زنان (یعنی وضعیت مطلق) از بین برود.

بنابراین و در مجموع، نابرابری جنسیتی مانند نابرابری در درآمد و نابرابری نژادی بر کل جامعه تأثیر می‌گذارد. بدیهی است که گروه‌های خاصی اثرات شدیدتر نابرابری را تجربه خواهند کرد، اما این اثرات شدید می‌تواند منجر به اثرات منفی دیگری مانند گسترش جرم و خشونت در کل جامعه شود. وجود هرگونه نابرابری، هنجارها، ارزش‌ها و احساسات نامطلوبی را در کل جامعه ایجاد می‌کند. این جنبه‌های منفی که با نابرابری‌های اجتماعی و درآمدی آشکار می‌شود، می‌تواند منجر به جنایت و خشونت شود. از این رو، بررسی تأثیر نابرابری جنسیتی بر خشونت کلی و نه‌فقط خشونت علیه زنان، مورد توجه محققان قرار گرفته است. بر این اساس و با توجه به محدودیت داده‌ها، این مطالعه با هدف بررسی تأثیر برابری جنسیتی بر داده‌های کلی قتل در استان‌های ایران طراحی شده است.

دستاوردهای تحقیق: کاهش قتل براثر افزایش برابری

اگرچه در سال‌های اخیر مطالعات گوناگونی کوشیده‌اند تأثیر سطوح نابرابری‌های اقتصادی را بر جرایم خشونت‌آمیز به‌ویژه قتل مورد بررسی قرار دهند، اما نقش وضعیت مطلق و نسبی زنان در جامعه در پژوهش‌های مربوط به نابرابری و قتل کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس، در این مطالعه تأثیر وضعیت مطلق و نسبی زنان بر میزان قتل در استان‌های ایران مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های این مطالعه حاکی از آن است که بهبود موقعیت زنان از نظر بهره‌مندی از فرصت‌های آموزش عالی بر میزان قتل در جامعه تأثیر دارد، به گونه‌ای که با افزایش ورود زنان به دانشگاه و در نتیجه ارتقای موقعیت تحصیلی آن‌ها به‌واسطه نقش زنان تحصیلکرده در خانواده و تربیت فرزندان و نیز در جامعه، می‌تواند منجر به کاهش میزان قتل در استان‌های ایران شود. به عبارتی، دستاوردهای مطلق زنان در بعد آموزش، نقش چشمگیری در کاهش میزان قتل دارد. افزون بر آن، وقتی که موقعیت زنان نسبت به مردان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، اگرچه افزایش برابری در بعد آموزش تأثیر منفی بر میزان قتل در جامعه دارد، اما این رابطه معنی‌دار نیست. در حالی که افزایش برابری در مشارکت اقتصادی زنان نسبت به مردان و نیز کاهش نسبت بیکاری زنان به مردان در بازار کار می‌تواند منجر به کاهش میزان قتل شود که این یافته از فرضیه اصلاحی مبنی بر اینکه هرچه جوامع برابرتر شوند میزان قتل کاهش می‌یابد، پشتیبانی می‌کند. این یافته‌ها حاکی از اهمیت برابری جنسیتی در پیش‌بینی همه قتل‌ها بدون توجه به جنسیت قربانی است. از نگاه سیاست‌گذاری این یافته‌ها از اهمیت جایگاه زنان در جامعه در تعدیل آسیب اجتماعی قتل حکایت دارد. همچنین، بر اساس اثرات نامطلوب ضریب جینی و تورم بر جرم و جنایت و تأثیر مثبت و معنی‌دار این دو متغیر بر وقوع قتل در استان‌ها، کاهش نابرابری اقتصادی و ثبات قیمت‌ها باید به‌مثابه یک سیاست‌گذاری مؤثر در کاهش قتل در جامعه مورد توجه قرار گیرد. اگرچه این مطالعه به‌دلیل محدودیت داده‌های در دسترس، تأثیر وضعیت مطلق و نسبی زنان بر میزان کلی قتل در استان‌های ایران را طی دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۹ مورد بررسی قرار داده است، اما بررسی این متغیرها بر قتل مردان و زنان در مدل‌های مجزا حایز اهمیت است که می‌تواند موضوع پژوهش‌های آتی در این حوزه قرار گیرد.

کتاب ضمیمه ۱

میراث ناکام

درباره جعفر اخوان، خودروساز ایرانی



سوسن سیرجانی
دبیربخش کتاب‌ضمیمه

هنوز هم در خیابان‌های ایران و یا نمایشگاه‌های ماشین‌های آنتیک، جیپ‌های قدیمی دیده می‌شوند. ماشین‌های شاسی‌بلندی که سال‌ها یکه‌تاز جاده‌های خاکی و کوهستانی ایران بودند. همه فکر می‌کنند پیکان اولین ماشین مونتاژشده در ایران است، اما این جیپ‌های آمریکایی بودند که برای اولین‌بار در کشور مونتاژ شدند و با تولید آنها، پایه صنعت خودروسازی درایران گذاشته شد. صاحب و بنیان‌گذار کارخانه جیپ در ایران، کسی که فکر می‌کرد باید از پول نفت استفاده کرد و آن را در راه تولید صرف کرد، مردی تاجرزاده بود به نام جعفر اخوان. او سال‌ها با سرمایه‌ای که از پدر در دست داشت، کارهای تجاری انجام داد و پس از آن سراغ کار خودروسازی در ایران رفت.

سال‌های ابتدایی زندگی

سال ۱۲۸۹، مشروطه بر استبداد صغیر پیروز شده بود، شاه نوجوانی به جای پدرش بر تخت نشسته بود و نخست‌وزیر و وزیران کارهای کشور را پیش می‌بردند. هنوز جنگ جهانی اول شروع نشده بود و ایران روزهای تقریباً آرامی را پشت سر می‌گذاشت. در همان سال در خانواده‌ای تاجر در تهران، پسری به دنیا آمد که نام او را جعفر گذاشتند. بعدها این خانواده نام فامیلی اخوان را برای خود انتخاب کردند و بیشتر افراد آن مشغول کار تجارت بودند.

جعفر تا پایان مقطع ابتدایی در مدارس تهران تحصیل کرد و پس از آن به مردان خانواده‌اش در راه بازرگانی و تجارت پیوست. در سال‌های میانی دهه ۲۰ دیگر جعفر از مرز سی سالگی عبور کرده بود و خانواده تصمیم گرفتند که او با دخترعمویش فروغ‌الزمان ازدواج کند. عموی جعفر، احمد اخوان نام داشت که او هم از تجار و بعدها نمایندگان مجلس شورای ملی ایران بود. سال‌های ابتدایی زندگی جعفر به دلیل رشد کردن در خانواده‌ای مرفه، برای او زندگی راحت و بی‌دردسری را فراهم کرده بود. او شرکت خصوصی داشت به نام فخر ایران که در کشورهای متعددی مثل ژاپن و هند دفتر داشت و کارهای واردات و صادرات انجام می‌داد. اما جعفر اخوان رویاهای بزرگی داشت. رویای راه‌اندازی خط تولید اتومبیل در ایران و ساختن و مونتاژ ماشین به جای اینکه تنها فروشنده آن باشند.

راه‌اندازی شرکت جیپ

در اوایل دهه ۳۰، جعفر از مرز ۴۰ سالگی عبور کرده بود. اما جز تجارت کار دیگری انجام نداده بود و این موضوع او را وسوسه کرد که با سرمایه‌ای که دارد دست به یک کار بزرگ بزند. ملی شدن صنعت نفت و پس از آن، کودتای ۲۸ مرداد که در سال ۱۳۳۲ با حمایت آمریکا در ایران انجام شد، مسیر اقتصادی کشور را تغییر داد. پول نفت وارد عرصه تجاری ایران شده بود، افرادی مانند علینقی عالیخانی از حامیان تولید و صنعت داخلی، جزو تصمیم‌گیرنده‌های اقتصادی کشور بودند و این بیشتر از همه به نفع سرمایه‌دارانی بود که به دنبال راهی برای تولید در داخل می‌گشتند.

سال ۱۳۳۵ بیش از ۵ دهه از ورود اولین ماشین به ایران گذشته بود. روزی که مظفرالدین‌شاه پس از گشت و گذار در فرنگ، تصمیم گرفت اولین اتومبیل را به ایران وارد کند، هیچ فکر نمی‌کرد که روزی قرار باشد خود ایران تولیدکننده و مونتاژکننده این وسیله نوظهور شود. در آن سال جعفر در خیابان اکباتان تهران، شرکت بازرگانی جیپ را تاسیس کرد. این شرکت در ساختمانی قرار داشت که بعدها به ساختمان جیپ شهرت پیدا کرد. اولین اقدام این شرکت وارد کردن جیپ ویلیز آمریکایی بود. شرکت جیپ با شرکت‌های «امریکن موتورز» و «جنرال موتورز» همکاری داشت و بخش‌های فنی و نسبتاً پیچیده شرکت جیپ در اختیار مهندسان و تکنیسین‌های آمریکایی قرار داشت.

پیش از ورود جیپ، در خیابان‌های تهران و شهرهای بزرگ ایران ماشین‌های مختلفی تردد می‌کردند. از شورولت و بیوک آمریکایی گرفته تا کامیون‌ها و باربرهای متفاوت. اما در دهه ۳۰ و ۴۰ شمسی، تکنولوژی ساخت خودروهای پر قدرت و دو دیفرانسیل در اختیار آمریکایی‌ها بود. در این شرایط هنوز بسیاری از جاده‌های ایران آسفالت نشده بود و کشوری با آب و هوای متفاوت و در بسیاری از مناطق غیرشهری، صعب‌العبور به حساب می‌آمد. جیپ گزینه خوبی برای ایران بود. خودرویی که شاسی بلند داشت و در واقع اولین ماشین با این شرایط بود که پا به خیابان‌ها و جاده‌های ایران می‌گذاشت.



کارخانه جیپ

تولد صنعت خودرو در ایران بین سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۱ در برنامه عمرانی هفت ساله دوم دولت وقت اجرا شد که هدفش صنعتی شدن ایران بود. در پی این سیاست‌ها و در سال ۱۳۳۵ و زمانی که بیشتر سرمایه‌داران به دنبال واردات خودرو بودند، جعفر اخوان، در تلاش بود که کارخانه‌ای را در کیلومتر ۹ جاده مخصوص کرج راه‌اندازی کند او سال ۱۳۳۶ زمین این کارخانه را خرید. کارخانه‌ای که برای اولین‌بار کار مونتاژ و تولید خودرو را انجام دهد. او سه سال برای این کار وقت صرف کرد و در سال ۱۳۳۸، اولین خودروی مونتاژی در ایران به نام جیپ شهباز راهی خیابان‌های تهران شد و کارخانه جعفر اخوان به بهره‌برداری رسید. این جیپ در واقع همان ویلیز بود، اما چون در ایران سرهم شده بود، نام فارسی برای آن گذاشتند.

آمریکایی‌ها در راه‌اندازی کارخانه جیپ نقش موثری داشتند و کمک بسیاری به جعفر کردند. او با ۲۰ میلیون سرمایه اولیه این کارخانه را راه‌اندازی کرد و در ابتدای راه با مشکلات زیادی روبرو بود. در آن دوران کارگر متخصص وجود نداشت، برنامه‌ریزی برای انبارداری و مسائل پس از تولید ماشین‌ها انجام نشده بود. کم‌کم این مشکلات کارخانه مرتفع شد و حتی کارگاه‌هایی را برای تعمیر و خدمات پس از فروش جیپ در سطح شهر تهران تعیین کردند. در ابتدای کار ۱۰۷ کارگر و کارمند در این کارخانه مشغول بودند و روزانه ۲۰ خودروی جیپ در آن تولید می‌شد.

بعد از جیپ، کارخانه دنبال تولید ماشین جدیدی رفت به نام وانت سیمرغ. این دو









ماشین تا سال ۱۳۴۶ تنها تولیدات کارخانه جیپ بودند. محصولاتی که تا ۳۰ سال بعد پای ثابت محصولات شده در این کارخانه بودند. اما اینها تنها پروژه‌های جیپ نبود. مونتاژ دیگر ماشین‌های جیپ و فروش روغن موتور و محصولات جانبی ماشین‌ها هم جزو فعالیت‌های این کارخانه تا اواسط دهه ۴۰ محسوب می‌شد.

ورود به فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی دیگر

معمولاً تجار و سرمایه‌داران در فعالیت‌های سیاسی دوران کاری خود شرکت می‌کنند. جعفر اخوان هم از این قاعده مستثنا نبود. او در سال ۱۳۳۹ به حمایت از حزب مردم و اسدالله علم برای رسیدن به نخست‌وزیری تلاش می‌کرد و در برخی جمع‌ها به سخنرانی در حمایت از علم می‌پرداخت. این موضوع در اســناد و روزنامه‌های باقی‌مانده از آن دوران دیده می‌شود. علاوه بر این جعفر در هیئتی قرار داشت که در سال ۱۳۴۱ اتاق صنایع و معادن ایران را راه‌اندازی کردند و بعدها نائب رییس این اتاق شد. او از سال ۱۳۲۱ تا زمان انقلاب عضو اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران هم بود.

جعفر اخوان علاوه بر کارخانه‌داری فعالیت‌های اقتصادی دیگری هم داشت. سهام‌داری در چند بانک، شــرکت صنعتی و اجاره‌ی مغازه و ملک در دو دهه، او را به یکی از سرمایه‌داران و کارآفرینان مهم دهه ۳۰ تا ۵۰ ایران تبدیل کرده بود. در ســال ۱۳۳۸ و در زمان راه‌اندازی کارخانه جیپ او با سهامی به ارزش پنج میلیون ریال، یکی از سهام‌داران بانک ایرانیان بود. این بانک با مشارکت بانک‌های آمریکایی و برخی صاحبان صنایع ایران راه‌اندازی شده بود. سال ۱۳۵۲ با سرمایه ۵ میلیارد ریال بانک داریوش تاسیس شد که جعفر اخوان در این بانک رییس هیئت مدیره و مدیرعامل آن بود. اخوان سهام بانک‌ها را به نام همسر و دخترانش می‌خرید و سرمایه را در خانواده‌اش پخش می‌کرد.

تولیدات جدید

یکی از محبوب‌ترین محصولات کارخانه جیپ، خودروی رامبلر بود. خودرویی که در سال ۱۳۴۶ توسط این کارخانه تولید و چند دستگاه آن به ارتش داده شد. شرکت جیپ این خودروها را با نام آریا، شاهین و مدل‌های کالسکه‌ای از جیپ شهناز و وانت آهو وارد بازار کرد. در همین سال تبلیغات گسترده‌ای برای اتومبیل‌های آریا و شاهین انجام شد. این نوع اتومبیل شش سیلندر بود و بسیار مورد استقبال قرار گرفت. شروع تولید این محصولات جلوی واردات جیپ رامبلر را به ایران گرفت و حجم بســیار زیادی از آن در خود کشور تولید می‌شد.



گسترش فعالیت‌ها و تغییر نام کارخانه

در ســال ۱۳۴۷ آریا ۲۸۰۲ دستگاه، شاهین ۱۷۴۲ دستگاه و انواع مختلف جیپ در حدود ۲۰۰۰ دستگاه عرضه شده بودند. اخوان به دنبال خودرویی بود که بتواند با خودروهای لوکس وارداتی رقابت کند و در اوایل دهه ۵۰ مذاکرات با جنرال موتورز را آغاز کرد. بازار ایران در دهه ۵۰ شمسی درهایش را به روی محصولات جهانی باز کرده بود و سیل محصولات مختلف به خصوص خودروهای امریکایی روانه بازار ایران شده بودند. درآمد بالای نفتی کشور فرصت را برای واردات محصولات مختلف فراهم کرده بود و بدون برنامه مشخصی برای تولید، واردات خودرو خیابان‌های کشور را به عرصه رویارویی امریکایی‌ها، اروپایی‌ها و ژاپنی‌ها تبدیل کرده بود

در چنین بازاری دیگر خودرویی چون آریا نمی‌توانســت رقیب مناسبی باشد و سرانجام شرکت سهامی جیپ در ۱۳۵۲ پس از تولید ۲۲ هزار و ۷۸۴ دستگاه به تولید آن خاتمه داده شد. در این مقطع شرکت ناگهان با افت تولید مواجه شد. چون هیچ برنامه‌ای برای محصول جایگزین وجود نداشت، اما جعفر اخوان اهداف بلندی در سر داشت و این بار به سراغ جنرال موتورز رفت تا پای محصولات این شرکت را به ایران باز کند.

ایرانی‌ها پیش از این به خوبی با محصولات جنرال موتورز آشنا بودند اما تصور اینکه یکی از بزرگ‌ترین خودروسازان جهان، عرضه محصولاتش را برای مونتاژ در اختیار ایران قرار دهد، کاملاً دور از ذهن بود. اما اخوان به دلیل روابط مناسبی که با این شرکت داشت، توانست امتیاز مونتاژ این محصولات را به دست آورد و آخرین روزهای سال ۱۳۵۲، شرکت بازرگانی جیپ به شرکت «جنرال موتورز ایران» تغییر نام داد.

شرکت جدید با سرمایه اولیه ۱۵۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان تاسیس شد که ۴۵ درصد سهام آن در اختیار آقای اخوان، ۴۵ درصد در اختیار جنرال موتور و ۱۰ درصد مربوط به بنیاد پهلوی بود. در آن سال‌ها رسم بود که اگر یک شرکت بزرگ بناست تاسیس شود درصدی از سهام را به نام بنیاد پهلوی یا یکی از بستگان دربار صادر می‌کرد تا کار ثبت و اجرا و حمایت‌های بانکی از آن زودتر عملی شود. به این ترتیب نام شرکت «جنرال موتورز ایران» تغییر کرد. از جمله تغییرات دیگر در شرکت به پایان رسیدن عرضه آریا و شاهین در سال ۱۳۵۳ بود. تولید این دو ماشین پس از فروش بیش از ۲۲ هزار و ۷۰۰ دستگاه در سال ۱۳۵۳ به پایان رسید.

برای شروع کار جنرال موتورز ایران، «اپل کومودور» از محصولات اپل آلمان با نام «شورولت رویال» ۲۵۰۰ و ۲۸۰۰ روانه بازار ایران شد. نام شورولت کافی بود تا این خودرو در سال اول عرضه به بازار، بیشتر از ۷ هزار دستگاه در ایران به فروش برسد. با وجود وزن زیاد موتور که باعث آســیب به جلوبندی خودرو می‌شد، به عنوان خودرویی با دوام شناخته شود اما اخوان محصولات اصیل‌تری می‌خواســت و وقتی آمریکایی‌ها کشش بازار ایران را دیدند، پذیرفتند



محصولات اصلی جنرال موتورز را راهی بازار ایران کنند. بنابراین تولید شورولت رویال در سال ۱۳۵۵ به پایان رسید و شورولت «نوا» و «بیوک اسکای لارک» (با نام بیوک ایران) به عنوان خودروهای لوکس آن دوران روانه بازار شدند.

پس از انقلاب

نام جعفر اخوان در میان ۵۳ نفری بود که بعد از انقلاب اموالشان براساس قانون ملی شدن صنایع، مصادره شـــد. بزرگ‌ترین اتهام اخوان که باعث مصادره اموال او شد، مشارکت با بنیاد پهلوی و واگذاری ۱۰ درصد سهام به این شرکت بود. اخوان با سرمایه و سابقه‌ای که در کار تجاری و تولیدی داشت، به سرمایه‌گذاری ۱۰ درصدی بنیاد پهلوی نیازی نداشت. اما شاید دلیل اصلی وارد کردن این بنیاد به کار این بود که بنیاد پهلوی می‌توانست مانع انواع مانع‌تراشی‌ها و باج‌گیری عوامل حکومت شود. در واقع اخوان به جای باج‌های زیادی که قرار بود به نهادهای مختلف بدهد، به نهاد اصلی باج می‌داد. دومین اتهام اخوان این بود که شرکت جیپ در سال ۱۳۴۶ تعدای خودرو رامبلر به امرای ارتش داد. با بالاگرفتن اعتراضات و وقوع انقلاب در سال ۱۳۵۷، ارتش شاه سوار بر جیپ وارد خیابان‌ها شد و مردم، جعفر اخوان و جیپ تولید او را بخشـــی از ماشین سرکوب رژیم شاه به حساب آوردند. به همین دلیل، حذف شرکت جیپ که مطابق ساختار جدید شرکت جنرال موتوز ایران نام داشت، تبدیل به یکی از اهداف اساسی و نمادین انقلابیون شد. در دی و بهمن ۵۷ کارگران این شـــرکت به مدت ۴۵ روز اعتصاب گسترده‌ای کردند. در این شرایط جعفر اخوان از کشور خارج شد، مدیریت کارخانه استعفاء کرد و کارخانه به دست کارگران افتاد. در تیرماه ۱۳۵۸ و به موجب قانون موسوم به «توسعه و حفاظت از صنایع» شرکتی که به دست اخوان تاسیس شده بود و سال‌ها سود می‌داد به دولت واگذار شد. در طی دو سال مدیریت دولتی، تعداد کارگران دو برابر شد، اما تولید به نصف کاهش پیدا کرد. نام خارجی شرکت هم با آرمان‌های انقلاب ســـازگاری نداشت و نام شرکت در سال ۵۹ به «پارس خودرو» تغییر پیدا کرد. اما این پایان ماجرا نبود. پس از مدتی، حتی تولید خودرو لوکس چالشی برای نیروهای سیاست‌گذار اقتصادی تبدیل شد. روزنامه کیهان در ۲۹ فرودین ۱۳۶۱ در گزارشی با عنوان «از کادیلاک تا اتوبوس» خودرو سواری را نماد تبعیض خواند و خواستار تعطیلی و جایگزینی آن با خودروهای عمومی مثل وانت و اتوبوس شد.

شـــرکت جنرال موتورز آمریکا در کارخانه جعفر اخوان سهم داشت و مجبور شد به دلیل شرایط خاص ایران در آن برهه از تاریخ برای تعیین تکلیف سهامش به دادگاه لاهه شکایت کند. از سوی دیگر قطعات یدکی و مواد اولیه در مسیرهای تجاری منتهی به ایران متوقف شدند تا بعد برای آنها تصمیم‌گیری شود. در این میان شرکت جنرال موتورز ایران که دیگر پارس خودرو نام گرفته بود، در زمان جنگ کمک‌های مهمی برای تولید، تعمیر و جایگزینی وسایل نقلیه و جنگی داشت.

پارس خودرو در ســـال‌های متمادی فعالیت خود پس از انقلاب و جنگ دچار افت و خیزهای فراوان شده است. بیش از ۲۰ نوع خودرو پس از انقلاب توسط این شرکت وارد بازار شـــده. بازاری که هر روز با سیاست‌های اقتصادی و مدیریتی دچار تحولات متعدد می‌شـــود. در سال‌های ابتدایی بازگشایی مجدد این کارخانه، پارس خودرو تولید نیسان پاترول را تحت لیســـانس شرکت نیسان آغاز کرد، همچنین در آینده نسخه انژکتوری پاترول با نام نیسان سافاری را به تعداد محدود تولید کرد. همچنین شرکت پارس خودرو خط تولید رنو ۵ را از شـــرکت سایپا خرید. در اواخر دهه ۷۰ ۵۱ درصد از سهام شرکت پارس خودرو توسط سایپا دیگر شرکت خودرو سازی ایران خریداری شد. محصول بعدی پارس خودرو رنو پی‌کی نام داشت که با تلفیق موتور پراید و بدنه رنو ۵ تولید می‌شد.

در سال ۲۰۰۸ و در اوج بحران مالی آمریکا، این شرکت مذاکراتی را با شرکت جنرال موتورز برای خرید برند پونتیاک آغاز کرد. جنرال موتورز قصد داشت با فروش این برند خود را از ورشکســـتگی نجات دهد، اما این مذاکـــرات به دلیل پیچیدگی روابط ایران و آمریکا، با وجود کسب امتیازات قابل توجه توسط پارس خودرو، هیچ‌گاه به سرانجام نرسید و پس از آن هم که تحریم‌های شدید اقتصادی ایران آغاز شد. برلیانس، رنو ساندرو، رنو لوگان یا همان تندر ۹۰ از دیگر محصولات این کارخانه در دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ بودند. پارس خودرو مدتی هم به تولید نیســـان رونیز، نیسان ماکسیما، نیسان قشقایی و تیانا مشغول بود که با شدت گرفتن تحریم‌ها از اواخر دهه ۹۰ خط تولید همه آنها متوقف شد

زندگی خانوادگی و مرگ

براساس گفته‌های نزدیکان، جعفر اخوان بسیار منظم بود و همه قراردادهای تجاری را به صورت فایل‌بندی‌شده نگه‌داری می‌کرده. اخوان خانه‌ای در خیابان پسیان زعفرانیه برای خودش خریداری کرده بود. اما در پاریس هم منزلی داشـــت که با بالاگرفتن اعتراضات منتهی به انقلاب به آنجا رفت. او در سال ۱۳۶۲ در همان خانه درگذشت و در قبرستان پاریس به خاک سپرده شد. اخوان هیچ بنیاد خیریه رسمی را ثبت نکرده بود، اما در طول سال‌های کارش با در اختیار قراردادن وسایل نقلیه لازم به بهداری‌ها و مکان‌هایی که نیاز به کمک داشتند، سعی می‌کرد در کار خیر شریک باشد.

جعفر اخوان از ازدواج با فروغ‌الزمان، صاحب چهار دختر شـــد. دخترها همه دو اسم داشتند. نسترن و یاسمن دو قلو بودند و در سال ۱۳۳۴ به دنیا آمدند. بعد از حدوداً ۱۰ سال الهه و گلنار دو دختر دیگر به جمع خانواده آنها اضافه شد. همه فرزندان جعفر در شـــبانه‌روزی‌ها و مدارس سوییس تحصیل کردند و به مدارک بالا دست پیدا کردند. از نوادگان او چندان اخبار موثقی در دست نیست. اما میراث اخوان در همان جاده کیلومتر ۹ جاده مخصوص کرج، هنوز پس از نزدیک به ۵۵ ســـال پابرجا است. با وجود اینکه از کادیلاک آمریکایی به تولید ماشینی‌های شرکت‌های ورشکسته چینی رسیده است، اما هنوز هم و در روزهایی که هیچ بخش صنعت و تجارت موقعیت مطلوبی ندارد، برای صدها نفر کارآفرینی ایجاد می‌کند.

منابع

۱. شیرین کام، فریدون؛ فرجام نیا، ایمان (۱۳۹۳). سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی ایرانی. تهران: فرهنگ صبا

۲. جعفر اخوان موسس شرکت «جیپ» سابق و «پارس خودرو» فعلی، قاسم خرمی، سایت کارخانه‌دار.





کتاب ضمیمه ۲

من زمین را دوست دارم

درباره هایده شیرزادی، کارآفرین و فعال محیط‌زیست

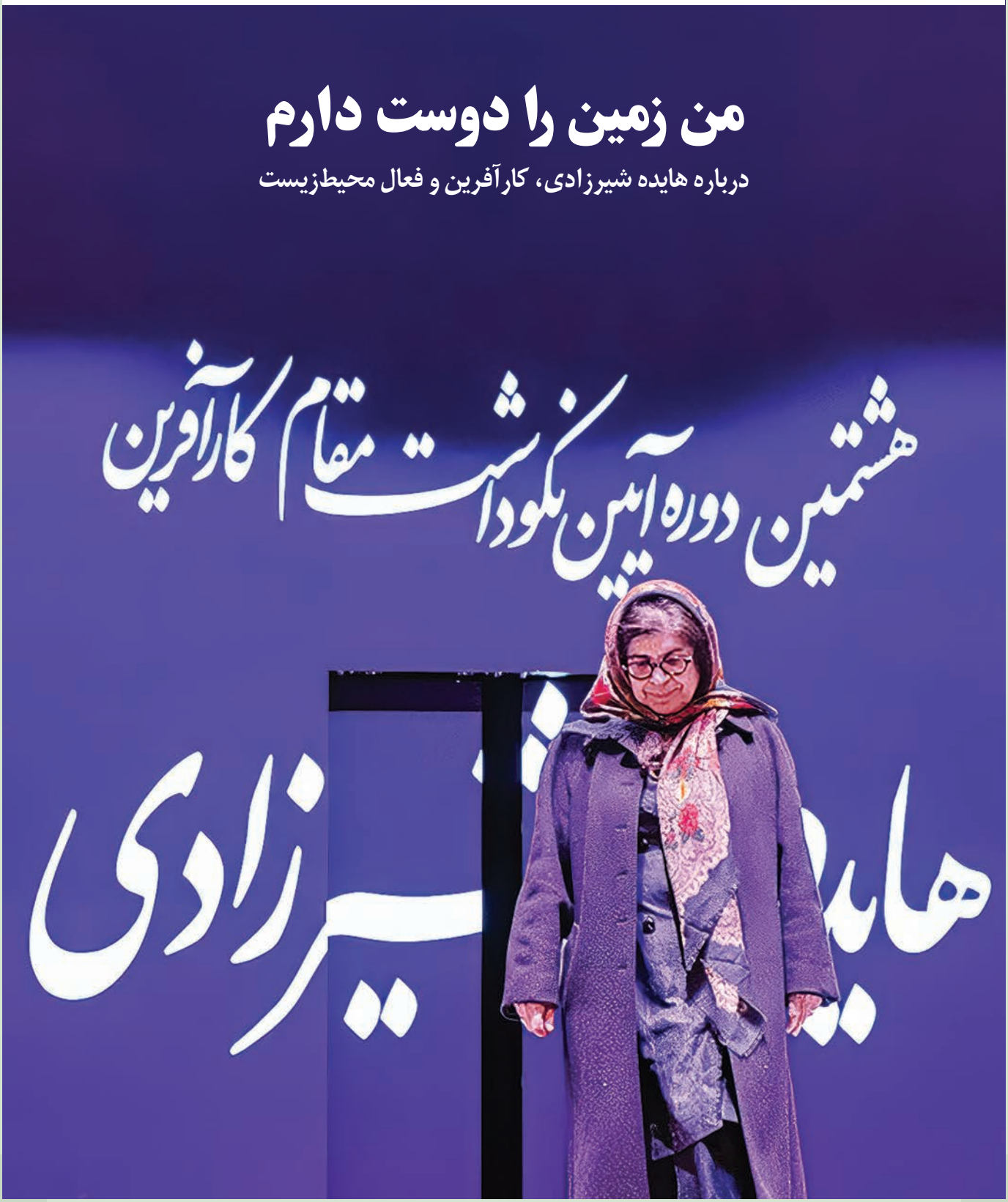

شیرزادی دارنده لوح و نشان امین‌الضرب است

سوسن سیرجانی
دبیربخش کتاب ضمیمه

ممکن است اغراق‌آمیز به نظر بیاید اما در طول تاریخ، محیط‌زیست و دغدغه‌مندی برای آن، یک فعالیت لوکس و در کمترین اولویت از سوی دولت‌ها و مسئولان بوده. مردم هم ترجیح می‌دهند به رفع نیازهای خود توجه کنند تا زمینی که بر روی آن زندگی می‌کنند. اما همیشه نجات‌دهنده‌هایی پیدا می‌شوند که تمام وقت و زندگی خود را صرف محافظت از محیط‌زیست و زمین می‌کنند. به دلیل همان اهمیت کمتری که به این موضوع داده می‌شود، فعالان محیط‌زیست همیشه با موانع زیادی روبه‌رو هستند تا به نتیجه مطلوب برسند. در ایران نام‌های بزرگی در زمینه محیط‌زیست وجود دارد. افرادی که زندگی خود را در همه ابعاد وقف زمین کرده‌اند. اما در میان آنها زنی وجود دارد که از دل روستاهای ایران برخاسته و برای زمین و محیط‌زیست این کشور سال‌ها تلاش مستمر انجام می‌دهد. هایده شیرزادی گیلانی، کسی که او را با لقب مادر زمین می‌شناسند و مسیر سختی را برای رسیدن به هدفش طی کرده.

از تولد تا نوجوانی

امروز گرفتن شناسنامه در تاریخ دیگری غیر از تولد یک نوزاد، کاری غیرقانونی و تقریباً نشدنی است. اما در دهه‌های گذشته در ایران وقتی فرزندی از دست می‌رفت شناسنامه‌اش را برای بچه بعدی کنار می‌گذاشتند و یا به دلایل دیگر تاریخ تولد نوزادان با واقعیت سازگار نبود. اما شاید گرفتن شناسنامه چند سال بزرگ‌تر برای یک دختر به بهانه اینکه زودتر به خانه شوهر برود، هدفی عجیب و قابل تامل باشد. اما این اتفاق افتاد برای دختری به نام هایده که در شهر گیلانغرب در استان کرمانشاه به دنیا آمد، افتاده است. ماجرا به سال ۱۳۳۷ بر می‌گردد که هایده در یک خانواده کشاورز به دنیا آمد. او فرزند هشتم بود و پدرش به سختی و با محرومیت زندگی خانواده دوازده نفره خود را سر و سامان می‌داد. خانواده برای اینکه هایده و دیگر دختران را بتوانند زودتر شوهر بدهند و از بار مالی خانواده اندکی کم کند، شناسنامه‌ها را بزرگ‌تر از سن واقعی نوزادان دختر می‌گرفتند. یعنی شناسنامه هایده، او را متولد ۱۳۳۴ نشان می‌دهد، در صورتی که سه سال پس از آن تاریخ به دنیا آمده.

گیلانغرب، شهری محروم و دورافتاده بود. شهری که برای دختران تنها تا پایان مقطع دبستان، مدرسه وجود داشت. هایده هم احتمالاً مانند سایر دختران پس از تمام شدن دبستان باید راهی خانه شوهر می‌شد. اما او که به دلیل شناسنامه‌اش قبل از ۷ سالگی تحصیل را شروع کرده بود. او وقتی ۱۰ ساله شد، دبستان را به پایان رسانده بود. اما نمی‌توانست در شهر خودش به تحصیل ادامه دهد. هایده با دیگر دختران هم سن و سالش متفاوت بود. سرگرمی اصلیش خواندن کتاب و روزنامه بود، سرگرمی که او را با دنیای بزرگ‌تری خارج از شهر کوچکشان آشنا می‌کرد.

از همان روزها بود که شخصیت هایده به همه نشان داده شد، مشخص شد که او یک مطالبه‌گر واقعی است. کسی که برای خواسته‌اش دست به هر کاری می‌زد. او وقتی شرایط خودش و دیگر دختران شهرش را می‌دید به این فکر می‌کرد که باید راهی برای این مشکل و ایجاد شرایط تحصیل دختران پیدا کرد. به همین دلیل در همان سنی که تازه پا به نوجوانی گذاشته بود، چند نفر را جمع کرد و در سفر استاندار کرمانشاه به گیلانغرب، به دیدار استاندار رفتند تا از نبود امکانات تحصیلی در شهرشان گلایه کنند. پیگیری‌های هایده یکی از دلایلی بود که باعث شد بعد از ۳ سال، پایه دبیرستان و راهنمایی در این شهر تاسیس شود.

اما سه سال انتظار برای کسی که تشنه یادگیری بود، زمان زیادی محسوب می‌شد. او نمی‌توانست صبر کند. به همین دلیل به صورت متفرقه در مدارس شهرهای اطراف و مرکز استان، دوره دبیرستان را طی کرد تا اینکه توانست دیپلمش را در رشته حرفه و فن بگیرد. خانواده با وجود تعصباتی که داشتند اما شوق و اشتیاق او را که می‌دیدند، مشوقش بودند. پس از گرفتن دیپلم، هایده باز هم علاقه داشت که تحصیلاتش را ادامه دهد. اما موانعی بر سر راه تحصیل او بود، به همین دلیل تصمیم گرفت، همان رشته‌ای که درسش را خوانده بود به بچه‌های مقطع راهنمایی در مدرسه شهرش درس بدهد.

اواخر دهه پنجاه بود و مقطع راهنمایی تازه چندسالی بود که در نظام آموزش و پرورش بنیان‌گذاری شده بود.

مهاجرت

دو سالی از دوران تدریس هایده در مقطع راهنمایی نگذشته بود که او دیگر نتوانست به این کار ادامه دهد. سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب بود و شروع جنگ، شهر محل زندگی هایده و خانواده‌اش هم از حملات جنگی در امان نبود. در این شرایط او مصرانه تصمیم گرفته بود از ایران برود تا بتواند در جایی دیگر ادامه تحصیل بدهد. مقصدی که برای خود تعیین کرد آلمان بود. اما ورود به دانشگاه چندان کار آسانی نبود. او سال ۱۳۶۴ وارد آلمان شد و با ورودش روزهای سخت اما هدفمند هایده شروع شد.

هایده شیرزادی فرزند یک خانواده کشاورز بود. او تمام اصول و شرایط کشاورزی را به صورت تجربی در کنار خانواده یادگرفته بود. در سال‌های نوجوانی و تحصیل در ایران متوجه شده بود علم کشاورزی در ایران با وجود قدمت زیادی که دارد از اصول روز دنیا بسیار عقب است. به همین دلیل رشته تحصیلی‌اش را کشاورزی بین‌الملل انتخاب کرد. اما درس خواندن و زندگی در آلمان به این سادگی‌ها نبود. او در کنار یادگیری زبان آلمانی ناچار شد برای گرفتن دیپلم آلمانی در دوره‌های آن شرکت کند. چون دیپلم ایرانی را در آلمان قبول نمی‌کردند. بنابراین هایده باید از دوره دبیرستان تحصیلاتش را شروع می‌کرد. اما او به هدفش پای‌بند بود و بعد از گرفتن دیپلم، در رشته مهندسی کشاورزی بین‌المللی در دانشگاه کاسل (Kassel) آلمان شروع به تحصیل کرد. او این رشته را انتخاب کرده بود تا هم بتواند کار نوینی انجام بدهد و هم بتواند از آن در ایران استفاده کند.

دوران تحصیل

در دهه ۸۰ میلادی، دانشگاه کاسل آلمان در علم کشاورزی ارگانیک و انرژی‌های نو پیشرو بود و همچنین طرح تفکیک پسماند زباله‌ها را برای اولین بار در دنیا آغاز کرده بود. طرحی که با استفاده از آن تولید بیوکمپوست زیرنظر استادان آن دانشگاه انجام می‌شد. بیوکمپوست در واقع یک ماده آلی فرآوری‌شده حاصل از تخمیر زباله‌های خانگی از قبیل انواع پسماندهای قابل تجزیه مانند سبزیجات، میوه‌ها، برگ درختان و حاوی مواد ضروری رشد برای تغذیه گیاه و تعدیل بافت خاک است. هایده از شهر کوچکی که هیچ ایده‌ای برای زباله‌های خود و محیط زیست اطرافشان نداشتند به آنجا رفته بود. او در دوران تحصیلش با مباحثی مثل کشاورزی توسعه پایدار، مصرف سم و کود کمتر و موضوعات مهمی در زمینه کشاورزی آشنا شد.

شهر و کشور هایده جایی بود که تا دهه‌ها بعد هنوز هم تفکیک زباله تبدیل به یک موضوع همه‌گیر در آن نشده. اما او در آلمان دغدغه‌مندی مردم عادی را هم درباره تفکیک زباله مشاهده می‌کرد. خودش درباره این موضوع گفته: «در دوران تحصیلم در آلمان همیشه فکر می‌کردم که چطور می‌شود تلفیقی بین کشاورزی و محیط زیست بدهم تا هم محیط‌زیست را حفظ کنیم، آلودگی زباله را کم کنیم و هم بتوانیم کشاورزی سالم را توسعه بدهیم. باید بدانید ما دفن زباله به‌طور اصولی در کشور نداریم؛ چون خیلی پرهزینه است.» در همان دوران او متوجه شد این تفکیک زباله از مبدأ صورت می‌گیرد و موضوعی است که محققان در آن سال‌ها مشغول تحقیق و گسترش فرهنگ‌سازی آن بودند. هایده با دیدن این مسیر، تصمیم گرفت بعد از اتمام تحصیلاتش مشابه این کار را در ایران هم انجام بدهد.

مهاجرت و تحصیل در آلمان، علاوه بر مسیر سخت تحصیلی که داشت، هایده را با چالش بزرگ تامین مخارج رو به‌رو کرده بود. به همین دلیل او باید هم درس می‌خواند و هم به سختی کار می‌کرد. کار تمام وقت با حقوق بالا هم در انتظارش نبود، بلکه از کار در رستوران گرفته تا کارگری در کارخانه‌های صنعتی را انجام می‌داد. تحصیل هایده ۷ سال طول کشید، اما یک سال پیش از فارغ‌التحصیلی، اتفاق خوبی برای او افتاد. سال ۱۳۷۰ هایده شیرزادی با ادموند لمپز که جوانی آلمانی بود، ازدواج کرد. وصلتی که بیشتر شبیه یک دوستی عاشقانه است و حمایت همیشگی همسرش را همراه دارد.



بازگشت دوباره به آلمان

سال ۱۳۷۱، تحصیل هایده به پایان رسید و او به دلیل هدفی که برای زندگی خود درنظرگرفته بود، آلمان را رها کرد و به ایران بازگشت. زمانی که او به ایران و به شهرش برگشت، به شهرداری کرمانشاه پیشنهاد راه‌اندازی مرکز بازیافت را ارائه کرد. اما درخواست او پذیرفته نشد. یک پیشنهاد با هیچ پیش‌زمینه کاری، دلیل مطلوبی برای پذیرفتن تقاضای هایده شیرزادی نبود. این موضوع باعث شد او به فکر ادامه تحصیل و تحقیق درباره راه‌اندازی مرکز بازیافت بیفتد. همین فکر هایده را دوباره راهی آلمان کرد. این‌بار برای ادامه تحصیل رشته محیط‌زیست و مدیریت پسماند را انتخاب کرد. رشته‌ای که ادموند هم به آن علاقه پیدا کرد و در ادامه تحصیل این زوج در کنار هم قرار گرفتند.

ادموند همسر هایده در پارک انرژی‌های پاک در آلمان کار می‌کرد. علاوه بر آن، هم مسیر شدن آن‌ها در تحصیل هم باعث شد، تحقیقات گسترده‌ای درباره ساخت بیوکمپوست در ایران شروع کنند. نتایج تحقیقات این زوج بسیار مهم بود. آن‌ها با کسب اطلاعات بیشتر متوجه شدند، ساخت بیوکمپوست در ایران و اروپا تفاوت مهمی با یکدیگر دارد، ساخت بیوکمپوست در ایران بسیار گران تمام می‌شد. موضوعی که علاوه بر موانع موجود، مانع مالی بزرگی هم بر سر راه رسیدن به هدف هایده و ادموند ایجاد می‌کرد. اما هایده شیرزادی مصرانه برای هدفش تلاش می‌کرد. او ایجاد بیوکمپوست با هزینه کمتر در ایران را در قالب موضوع پایان‌نامه دکترایش دنبال کرد تا بتواند این تصمیم را اجرایی کند.

راه سخت رسیدن به یک رویا

پس از دفاع از رساله دکترا و به پایان رساندن تحقیقات، هایده که دیگر فکر می‌کرد اطلاعات لازم برای تحقق رویاش را در ایران دارد، در سال ۱۳۷۵ از آلمان به ایران بازگشت و مستقیم به شهر مادری‌اش رفت. او تصمیم داشت تا در بخش مدیریت پسماند کار کند و الگویی مناسب برای بازیافت زباله در ایران ارائه دهد. مهم‌ترین موضوعی که روی آن کار کرده بود، این بود که با استفاده از زباله، کمپوست تولید کند تا بتواند با احیای خاک و کاهش یک سوم مصرف آب کشاورزی، از بحران خاک در ایران جلوگیری کند. این‌بار اطلاعات دکتر هایده کافی بود، اما مسئولان ایرانی هیچ بستری برای اجرای این کار نداشتند. او تصمیم گرفت خودش این بستر را به وجود بیاورد و به عنوان مجری طرح شروع به کار کرد.

هایده شیرزادی شرکت بازیافت مواد و تولید کود آلی کرمانشاه را در سال ۱۳۷۵



پس از دفاع از رساله دکترا و به پایان رساندن تحقیقات، هایده که دیگر فکر می‌کرد اطلاعات لازم برای تحقق رویایش را در ایران دارد، در سال ۱۳۷۵ از آلمان به ایران بازگشت و مستقیم به شهر مادری‌اش رفت



سال ۱۳۸۶ شورای شهر کرمانشاه که پذیرفته بود با هایده همکاری کند، منحل و شهردار هم عوض شد. کار شرکت تولید کود که تا آن زمان توانسته بود از کل زباله کرمانشاه برای تولید کمپوست استفاده کند، با این تغییرات و عدم حمایت شهردار جدید متوقف شد

با مجوز از وزارت صنایع به ثبت رساند. اما به ثبت رساندن شرکت اولین قدم در راه سختی بود که هایده در پیش داشت. اولین مانع عدم همکاری شهرداری کرمانشاه بود که باعث شد تأسیس و بهره‌برداری از شرکت بیش از دو سال به تعویق بیفتد. بالاخره در سال ۱۳۷۷ شرکت تأسیس شد و در سال ۱۳۸۰ با انجام پروژه‌های اولیه، به بهره‌برداری رسید. اولین کاری که این شرکت انجام داد، بازیافت میانگین ۵۶۰ تن زباله بود که می‌خواست از آن کود آلی تولید کند.

اما گذر کردن از موانع موجود و تحقق رویای هایده بدون پشتیبانی ادموند، انجام پذیر نبود. این حمایت چندجانبه بود. ادموند برای اینکه در کنار هایده باشد، قید زندگی در کشور خودش را زد و کرمانشاه را برای ادامه زندگی انتخاب کرد. او مهندس بود و کارهای فنی را بلد بود. همین هم باعث شد که بتواند کمک بزرگی در پیشرفت شرکت باشد. براساس گفته‌های هایده ادموند معتقد است که چنین کاری در وطن خودش یعنی آلمان انجام می‌شود اما ایران چنین چیزی را کم دارد. اما موضوع مهم‌تر مسله پول و پرداخت هزینه‌ها بود. یک شرکت تازه تاسیس آن هم در مسیر بازیافت زباله، درآمدی برای آنها نداشت که بتوانند مسیر خود را ادامه دهند. ادموند در این بخش هم تمام قد پشت هایده ایستاد. خانواده او در آلمان یک مزرعه خانوادگی داشتند و درآمد ادموند از مزرعه و کارهای مهندسی که در آلمان انجام می‌داد به عنوان پشتوانه مالی برای ادامه مسیر شرکتی بود که هایده تاسیس کرد. البته با وجود هزینه‌هایی که ادموند بر عهده گرفته بود، اما تأمین سرمایه برای ادامه کار شرکت، آسان نبود. هایده برای گرفتن وام مجبور شد طی ۶ ماه، ۸۱ بار به تهران رفت‌وآمد کند.

گذر از موانع و فرهنگ‌سازی

مشکل بزرگ تغییر مدیران و سیاست‌های تازه هر مدیر در مسیر کاری هایده، گریبان او را هم گرفت. سال ۱۳۸۶ شورای شهر کرمانشاه که پذیرفته بود با هایده همکاری کند، منحل و شهردار هم عوض شد. کار شرکت تولید کود که تا آن زمان توانسته بود از کل زباله کرمانشاه برای تولید کمپوست استفاده کند، با این تغییرات و عدم حمایت شهردار جدید متوقف شد. این وقفه تا سال ۱۳۸۸ و عوض شدن استاندار طول کشید. استاندار جدید بود که از کار هایده حمایت کرد تا او در نهایت بتواند طرح اصلیش را اجرایی و خط بازیافت خودش را کامل کند.

تنها تغییر شهردار نبود که در روند کاری شرکت تولید کود آلی کرمانشاه اختلال به وجود آورد. این شرکت توانسته بود با جهاد کشاورزی استان، قرارداد ببندد تا آن‌ها کود



مورد نیازشان را از این شرکت تهیه کنند. با تغییر مدیر کل جهاد کشاورزی این قرارداد هم باطل شد. آن‌ها گفته بودند که شرکت برای ادامه کار به دریافت استاندارد و دریافت علامت مصرف کود نیاز دارد. دریافت هر کدام از این موارد یک سال زمان می‌برد؛ اما هایده ناامید نشد و با پیگیری‌های زیاد توانست همه مجوزهای لازم را بگیرد.

یکی از بزرگ‌ترین تولیدکننده‌های زباله، خانه‌ها مسکونی هستند. خانه‌هایی که در آن مردم عادی در میان خانواده زندگی می‌کنند. تفکیک زباله اگر از خانه انجام شود، کار بازیافت پسماند را چندین مرحله جلو می‌اندازد. هایده می‌دانست که برای عملی شدن برنامه‌هایش و بازیافت پسماند، باید فرهنگ آن را در میان مردم جا بیندازد. خودش درباره این نوع از فرهنگ‌سازی گفته: «ما باید شعور اجتماعی را بالا ببریم. در این طرح‌ها باید هم مشوق در نظر گرفت و هم تنبیه‌های اجتماعی. ۳۰ سال پیش وقتی کسی در آلمان زباله‌اش را تفکیک نمی‌کرد عکس کله خوک را می‌گذاشتند روی مخزن زباله‌اش و می‌رفتند حتی باید انگیزه اقتصادی ایجاد کنیم. جامعه ما جوان است باید روی هوش اجتماعی‌اش کار کنیم و کار سختی هم نیست.»

او فرهنگ‌سازی خانه‌به‌خانه را با کمک ۴۰ نفر از کارشناسان رشته محیط زیست آغاز کرد. آن‌ها خانه‌به‌خانه در میان مردم می‌رفتند تا با آموزش چهره‌به‌چهره در آن‌ها حس مسئولیت‌پذیری نسبت به محیط زیست را به وجود بیاورند. این افراد به مردم یاد می‌دادند که برای حفظ محیط زیست باید رفتارشان را تغییر دهند. همچنین یک عملیات رسانه‌ای گسترده هم برای فرهنگ‌سازی انجام شد. نتیجه تمام این اقدامات، استقبال ۷۵ درصدی مردم یعنی ۵۰۰۰ خانوار ساکن کرمانشاه و شهرهای کوچک اطراف آن، از این طرح بود. اجرایی شدن این طرح و آغاز کار شرکت بازیافت کرمانشاه نتایج مهمی برای محیط‌زیست داشت. نتایجی که به عنوان سرمشق برای شهرهای دیگر هم می‌توان از آن استفاده کرد. تیم هایده شیرزادی همچنین با مطالعه روی بیش از ۱۰۰ شهر و هزاران روستا در کشور برای دهها شهر طرح بازیافت پسماند تهیه کرده‌اند و سعی داشته‌اند در استان‌های دیگر هم این فرهنگ‌سازی را انجام دهند.

موانع و تلاش ادامه دارد

طبق آخرین آماری که موجود است، شرکت بازیافت مواد و تولید کود آلی کرمانشاه روزانه تا ۷۰۰ تن زباله که معادل ۱۰۰ درصد زباله تولیدی شهر کرمانشاه است را بازیافت کرده است. این شرکت همچنین توانسته است سالانه از ورود ۷۰۰ هزار تن گاز گلخانه‌ای به طبیعت جلوگیری کند و ۶۰ هزار تن کود تولید و برای ۲۴۰ نفر شغل ایجاد کند. همچنین این شرکت توانسته با اجرایی کردن نخستین طرح بازیافت در کشور، دفن زباله را در شهر کرمانشاه به‌طور کامل حذف کند. اما موانع و مشکلات همچنان ادامه دارد. در سال‌های اخیر حمایت‌ها از این شرکت کمتر شده است. استهلاک ماشین‌آلات بازیافت، کارآیی شرکت را تحت‌الشعاع قرار داده و تنها با تعویض این دستگاه‌ها، شرکت می‌تواند به کار خود ادامه دهد که حمایت مالی مناسبی برای این کار وجود ندارد.

شرکتی که این امکان را دارد تا ۲۱ میلیون تن زباله را بازیافت و از آن ۵/۲ تن مواد ارزشمند استخراج کند. برای ادامه حیات این شرکت و شرکت‌های این چنینی، نیاز به حمایت وجود دارد تا کاری که دکتر شیرزادی آن را شروع کرده، به‌درستی در مسیر خود ادامه پیدا کند.

او درباره هزینه بالای روش‌های دیگر بازیافت گفته: «اقتصادی‌ترین روش برای ایران و کارآمدترین روش برای ایران همین روش ماست. اگر بخواهند زباله‌سوز بخرند، هزینه سرمایه‌گذاری‌اش ۲۰ برابر بیشتر است. زباله‌سوز حدود ۲۵ درصد خاکستر دارد. هر تن زباله‌سوز دو هزار لیتر آب مصرف می‌کند که باید آب شیرین و سالم باشد که ایران این آب را ندارد. ولی در روش پردازش پسماند، ما به آب نیاز نداریم. ضمن اینکه خاکستر هم نداریم. حدود هشتاد درصد زباله ما تبدیل به کمپوست می‌شود که خاک را قوت می‌بخشد، و حدود ۲۰ درصد آن هم تبدیل به سوخت کارخانه سیمان می‌شود. وقتی این زباله در کارخانه سیمان بسوزد، نه خاکستر دارد و نه نیاز به آب دارد. کیفیت سیمان هم بهتر می‌شود.»

یکی از اتفاقات خوبی که بازیافت درست زباله می‌تواند انجام دهد، جلوگیری از نشر گازهای مضر و مخصوصاً متان است. هایده شیرزادی این اتفاق ناگوار را هم به فرصت تبدیل کرده و برای تولید گاز مایع در ایران برنامه‌هایی دارد: «هر تن زباله حدود چهارصد متر مربع گاز گلخانه‌ای ایجاد می‌کند. هر تن زباله اگر بازیافت نشود حدود چهارصد تا ششصد لیتر شیرآبه تولید می‌کند. ما از این فجایع جلوگیری کردیم. در مجموع وقتی می‌گویم ۲۲۰ هزار تن پسماند شهر کرمانشاه پردازش می‌شود، یعنی از تولید هفتصد هزار تن گاز گلخانه‌ای جلوگیری کرده‌ایم. چون زباله وقتی بازیافت نشود تبدیل به گاز متان می‌شود که ۳۵ برابر CO_2 مضر است. برآورد من برای زباله‌های ایران که ۲۱ میلیون تن در سال است، ۵۰ میلیون تن گاز گلخانه‌ای است. با روشی که ما ابداع کردیم، می‌توانیم اتفاق بزرگی در کشور رقم بزنیم. به شرطی که همه مدیران و مردم یاری کنند.»

هایده هر روز نزدیک به ۱۲ ساعت در کنار کارگران و کارمندانش کار می‌کند. خلا بزرگی که در کار او را آزار می‌دهد نبود، روحیه تیمی در کار است. موضوعی که بر سر راه تحقیق و صنعت مانع ایجاد می‌کند. او به هوش جوانان ایرانی و الگوپروری ملی اعتقاد دارد و جمعی از جوان‌های تحصیل‌کرده را به شرکت خودش آورده تا در مسیر از توانایی آنها کمک بگیرد. دکتر هایده شیرزادی به انتخاب خودش هیچ‌گاه فرزندی به دنیا نیاورد تا از زمینی که مادر خودش می‌داند مراقبت کند. اما هنوز هم و پس از نزدیک به دو دهه برای هر قدمی که می‌خواهد برای زمین بردارد، با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شود.

منابع

۱. گفت‌وگوی خبرگزاری مهر با هایده شیرزادی به مناسبت روز خاک، ۱۴ آذر ۱۴۰۱

۲. مستند «مادر زمین»، از مجموعه مستندهای کارستان، کارگردان: مهناز افضلی، ۱۳۹۶.



دریافت نشان و لوح امین‌الضرب در سال ۱۴۰۲



هایده هر روز نزدیک به ۱۲ ساعت در کنار کارگران و کارمندانش کار می‌کند. خلا بزرگی که در کار او را آزار می‌دهد نبود روحیه تیمی در کار است. موضوعی که بر سر راه تحقیق و صنعت مانع ایجاد می‌کند



اطلاع از خدمات: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
توئیتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr
تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM
کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸



ما را بشنوید

یادکست

آینده‌نگر

یادکست

کارنامه

سرگذشت کارآفرینان

روابط عمومی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

www.tccim.ir

توئیتر: twitter.com/TCCIM

اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber

آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸